

تبدیل شوید

با قدرت روح خدای زنده

آموزش کتاب مقدس برای بزرگسالان در
عصر حاضر

بررسی مسائل واقعی زندگی

شرن دوترا

ترجمه: شهین ناصرآرا
تایپ و ویراستاری: لیلا آریافرد

کلیسای ایرانیان بورلی هیلز

تقدیم به (دختران شرن)

قبلا فکر میکردم که دوست دختر، اسم نامناسبی است. نمی توان زن بود و دوست واقعی بود. اما خدا تمام این افکار را تغییر داد. حال، زنان بسیار ارزشمندی در زندگی دارم و بدون محبت، حمایت و تشویق آنها هرگز قادر نبودم که امروز به این مرحله برسم. از همه شما عمیقا سپاسگزارم.

در این اینجا میخواهم از تمامی (دخترائی) که سالها مرا تحمل کردند که کوشش میکردم درس دادن را بیاموزم ، صمیمانه تشکر نمایم. از صبر و حوصله شما در حالیکه من مهارت کسب می کردم که با نوشتن این مطالب به رشد و تغییر شما یاری کنم سپاسگزارم. بیشترین احساسات و علاقه مندی من در زندگی به شما تعلق دارد و سپاس بخصوص به خواهرم تریسا که اتفاقا بهترین دوست من بود می رسد. که از روز اول مشوق من بوده و من بسیار ممنون هستم که خواهری چون تو در زندگی دارم.

از خانواده کلیسائی خود (مسیحیان اوک پارک) برای تمام محبتی که در طول سالیان نسبت به من ابراز داشتید تشکر می کنم و از شبان کلیسایم، جیم شیلرز، مایک گاندرسن سپاسگزارم که به بالهای ضعیف من قدرت پرواز دادند و نیز از خانواده خود سپاسگزارم و همه شما را دوست دارم.

گذشته از خدای مهربانم، یک نفر دیگر در این کره خاکی وجود دارد که مهمترین شخص در زندگی من است. می خوام از همسر بسیار عزیزم، مایکل سپاسگزاری نمایم که شاهد رشد من از یک ریشه ضعیف و لرزان بصورت درختی قوی و محکم بوده است. به همسرم بیشتر از هر کس دیگری در این دنیا و به خدای خود، پدر آسمانی و روح القدوس، زندگی خود را مدیون شما هستم. هرگز قادر نخواهم بود محبتی را که در نجات من داشتید جبران نمایم. از امتیازی که برای خدمت کردن به من عطا کرده اید تشکر می کنم و بی نهایت سپاسگزارم.

فهرست

پیشگفتار

- فصل ۱ - اضطراب
- فصل ۲ - روش و رفتار
- فصل ۳ - تعهد
- فصل ۴ - نظم و ترتیب
- فصل ۵ - تربیت فرزندان
- فصل ۶ - ایمان و عمل: رابطه صمیمانه
- فصل ۷ - بخشش
- فصل ۸ - آزادی
- فصل ۹ - تقصیر
- فصل ۱۰ - تقدس
- فصل ۱۱ - فروتنی و تواضع
- فصل ۱۲ - اطاعت
- فصل ۱۳ - اعتماد به نفس
- فصل ۱۴ - توبه

پیشگفتار

درباره نویسنده

بیست و دو سال پیش، بی خانمان بودم و در خیابان ها سرگردان و زندگی به یک رشته نخ بستگی داشت. بقدری عمیقاً ناراحت بودم که به نظر می رسید تنها راه رهایی از درد و رنج خاتمه دادن به زندگی باشد. اما خدا نقشه های دیگری برای من داشت. از زندگی در بند اعتیاد، بی خانمانی، تنهایی و نفرت از خود، عیسی مسیح زندگی مرا تماماً بنحوی متفاوت تبدیل نمود. عیسی به من نیرو، بصیرت، قدرت و حیات بخشیده است. او واقعا تمام آن سالهائی را که گویی هجوم انبوهی از مشکلات مرا از بین برده بودند، بازسازی کرده است (خداوند می فرماید: خساراتی را که سالهای پیش ملخها، آن لشکر عظیم و نابود کننده ای که من فرستادم بر شما وارد آوردند، جبران می کنم. یوئیل ۲: ۲۵).

سخنی از جانب شبان کلیسایم

کلام خدا (زنده و فعال است) (زیرا کلام خدا، زنده و فعال و از هر شمشیر دو دم تیزتر است و تا اعماق روح و نفس و مفصل و مغز استخوان نفوذ می کند و نیات و اغراض دل انسان را آشکار می سازد. عبرانیان ۴: ۱۲). انجیل (قدرت خدا برای نجات من است). (زیرا من از انجیل خجل نیستم؛ از آن رو که انجیل، قدرت خداست برای نجات هرکس که به آن ایمان آورد، اول یهودیان و سپس غیر یهودیان. رومیان ۱: ۱۶). اما از طریق کلام خدا پاک و مقدس شده ایم. (کسی که مایل باشد اراده او را انجام دهد خواهد دانست که تعالیم من از جانب خداست یا من فقط از خود سخن می گویم. یوحنا ۷: ۱۷). هر چند کاری که روح القدس از طریق کلام می کند کاملاً کفایت می کند با این حال خدا موعظه گران را بکار می گیرد که موعظه کنند و آموزگاران را به تعلیم دادن فرا می خواند. چنین کاری از جانب خدا در مرتبه ای اعلا قرار داد و مقدس است و نباید آنرا ساده انگاشت، (ای برادران روی سخن در آیه با ایمانداران است. من، درست نیست که بسیاری از شما در کلیسا معلّم دیگران باشید، چون می دانید که روز داوری برای ما معلّمین سخت تر خواهد بود. یعقوب ۳: ۱). بهر حال، زمانیکه خداوند کسی را دعوت می کند و عطای تعلیم دادن می دهد، آن شخص بایستی پاسخ دهد. و شرن کسی است که به این دعوت پاسخ داد. از زمانی که شرن نجات یافت و توسط عیسی باز خرید و بخشیده شد، خدمات بسیار حیرت انگیزی را در زمینه های تعلیم کلام خدا به زنان داشته است، به ویژه آنهايي را که زندگیشان در کنترل رفتارهای ناهنجارشان بود و تحت آزار هر گونه رفتار خشونت آمیزی بسر می بردند و در سطوح گوناگونی بطوری شکسته و خورد شده بودند که فقط خدا می توانست آنها را شفا بخشیده، تسلی دهد. دروسی که در این کتاب مورد مطالعه قرار میگیرد محصول تجربه واقعی زندگی است چه در زندگی نویسنده و چه در میدان نبردی شش ساله (از نظر روحانی) که در گروههای مختلف یکی پس از دیگری صورت گرفته است. خدمات شرن در زمینه تعلیم کلام خدا در عمل موثر بوده است. هنگامیکه به جمعیتی که یکشنبه صبح در کلیسا شرکت می کنند نظر می افکنم، می بینم که کسی که خود قبلاً معتاد بوده، اکنون کلاس های یکشنبه کودکان را تعلیم می دهد. شخص دیگری اکنون به تحصیل در دانشگاه مشغول است و در دوره لیسانس تحصیل می کند. باز هم کسی را مشاهده می کنم که شوهر و فرزندان خود را دوست داد و احترام می گذارد و باز هم شخص دیگری که در حال به اتمام رساندن دوره توان بخشی است و یا زنی که شوهر غیر مسیحی خود را که مسیحی نبود به خداوند نزدیک می کند و این نمونه ها همچنان ادامه دارند.

باشد که خداوند به شما برکت دهد و با آموختن کلام خدا از طریق تعلیمات شرن پیوسته پاک تر شده و در ایمان تان رشد نمائید.

مایک گاندرسون، شبان کلیسای مسیحیان اوک پارک.

این کتاب بیشتر مورد استفاده چه کسی قرار می گیرد؟

اول بگذارید این نکته را روشن کنم که برای خواندن این کتاب مجبور نیستید مسیحی باشید. تنها به این دلیل که من به نوشتن کتابی با عنوان (کتابی که موضوعی داشته باشد) شروع کردم که هر کسی در زندگی با مشکلی روبرو است. بسیاری از این مشکلات از گذشته دردناک و اعتیاد سرچشمه می گیرد و بعضی از مردم هستند که مشکلات زیادی نداشته اند.

اما همه ما به نوعی رفتار و طرز فکر مواجه هستیم که در زندگیمان اثر می گذارد. برای اکثر مردم درگیر شدن با خودخواهی، رشک و حسد، اضطراب، ترس از تعهد داشتن، تقصیر یا بخشش در زندگی غیرعادی نیست. از این رو این کتاب می تواند مورد استفاده هر کسی قرار گیرد.

اما بهر حال این کتاب پایه و بنیان مسیحی دارد، زیرا این پایه است که من زندگی خود را بر اساس آن بنا نهادم. قبل از آنکه زندگی خود را به عیسی بدهم، از هر چیز ممکن استفاده کردم تا درد و رنج خود را تخفیف دهم و با دشواری می ترسیدم که (در راه درست زندگی کنم اما بدبختانه موفق نمی شدم. اما وقتی که تمام زندگی ام را به عیسی سپردم، رابطه نزدیکی با او داشتم. زندگی من شروع به تغییر کرد و بصورتی که هرگز قادر نبودم حتی در خواب ببینم شکوفا شد).

این گونه زندگی برای همه امکان پذیر است عیسی برای تمام دنیا مرد و می خواهد همیشه ما محبت، آرامش، خوشی، امید و حیات ابدی را تجربه کنیم. اگر مایل باشیم که زندگی خود را تسلیم او کنیم، چنین حیاتی را می توانیم درخواست کنیم.

درباره این کتاب

این مجموعه آموزشی کتاب مقدس در مدت بیش از شش (۶) سال به وجود آمده است. چون احساس می کردم که برای گروه جدید آموزشی کتاب مقدس بانوان نیاز به کتابی دارم، این کتاب را نوشتم. این گروه از زنان گوناگونی تشکیل شده بود. از سویی زنانی بودند که سابقه اعتیاد داشته و از رفتارهای خشونت آمیز به شدت رنج برده بودند. از سوی دیگر بانوانی بودند که تمام عمر مسیحی بودند و بعضی دیگر که به جمع ما پیوسته بودند، بسادگی در جستجوی حقیقت بودند.

مدتی طولانی کوشش کردم، کتاب یا مطالبی مسیحی جستجو کنم که مناسب این گروه باشد و میدانستم که ایشان واقعا و عمیقا به عیسی مسیح نیاز دارند. به چیزی احتیاج داشتم که واقعا زندگی آنها را تغییر دهد. اما در این مورد کتاب مناسبی پیدا نکردم. از اینرو خودم تصمیم گرفتم که آموزش کلام را برای گروه زنان بنویسم.

برای مردان نیز مناسب است:

شوهرم نیز گروه مردان را رهبری می کند. یک شب که با عجله در جستجوی درسی برای گروه خود بود، از من درخواست کرد که از درس های من استفاده کند. این درس ها بقدری برای کلاس های او مناسب بود که از آن به بعد بطور معمول برای کلاس های آموزش کلام خود از آنها استفاده می کرد. مدتی بعد، یک نسخه برای دوستی که در زندان بود فرستادیم که او نیز با استفاده از این مطالب به سایر مردان زندانی کمک نمود که درباره عیسی بیشتر یاد بگیرند. مطمئن نبودیم که این کار برای گروه آقایان مناسب باشد، اما پی برده ایم که برای همه مفید است. به ویژه برای کسانی که می خواهند با مشکلات زندگی که آنها را از شناختن و خدمت کردن به خداوند مسیح باز می دارد، مبارزه کنند.

چگونه آموزش های گروهی را انجام می دهیم.

مرحله آموزش با دعا آغاز میشود که مهمترین بخش درس است. با درخواست بخشش از گناهان از خداوند آغاز میکنم و از او می خواهیم که افکار ما را از آنچه که مانع کار روح القدس در شناختن حقیقت است پاک سازد. از خداوند می خواهیم که آموزگار، رهبر و راهنمای ما باشد و کنترل کلاس را بدستهای او می سپاریم. پس از دعا هر یک به نوبت یک پاراگراف یا قسمت را با صدای بلند می خواند. همه اجازه دارند که هر سوالی را بپرسند و من اغلب در سر درس و کلاس، خواندن را قطع کرده و بعضی از قسمت ها را بیشتر توضیح می دهم.

ما از راهنمای آموزش کلام ترجمه جدید، استفاده می کنیم زیرا درک آن آسان تر است و با درس های اصلی ما هماهنگی دارد. همچنین اگر به آیات کلام در طول درس برخورد کنیم، درباره آن گفتگو کرده و

مسیر رابطه و کاربردهای آن را در زندگی هایمان بررسی می کنیم. بسیاری اوقات ممکن است یک درس برای چند هفته طول بکشد، زیرا با در میان گذاشتن نظریات شخصی، سختی ها و پیروزی هایمان، مواد درسی را بیشتر توضیح داده، روشن می کنیم.

رهبران یا تسهیل کنندگان (گردانندگان)

اگر شما رهبر گروه هستید، بهتر است قبل از شروع کلاس با مطالب آشنا شوید. می توانید از این درس ها بعنوان پایه ای برای تدریس خود استفاده کنید یا بعنوان یاری دهنده و فراهم کننده در ضمن کار گروهی نظارت کنید. فقط جهت روشن کردن، من اغلب فقط یک خط از تمام آیه را استفاده می کنم. نه به آن صورت که نظریه را از آنچه که نوشته شده جدا کنم، بلکه گاهی اوقات انتخاب یک آیه، آنچه را که می خواهم توضیح دهم، بیان می کند البته اگر شما و گروهتان هدایت می شوید که درس را چه قبل و چه بعد از آیه ای که من انتخاب کردم بخوانید به این طریق عمل کنید.

چگونه از این کتاب استفاده کنید.

توجه داشته باشید که در تمام درس ها مفاهیم و عباراتی وجود دارند که تکراری به نظر می رسند. این کار عمدی است. تجربه به من آموخته است که هنگامیکه اطلاعاتی تکرار می شود مردم بیشتر یاد می گیرند و بخاطر می سپارند و نیز رشته سخن معمولا در این کتاب تاکید می نماید که ما به عیسی نیاز داریم و لازم است که قدم هایی برای داشتن رابطه نزدیک با او برداریم. برکاتی که از آن حاصل می شود ما را قادر می سازد یک زندگی مسیحی پیروزمندانه داشته باشیم و اغلب در مورد آرامش، خوشی، قدرت و امید است. مطالب زیادی در این مطالعه وجود دارد که از نظر فکری برانگیزنده است. بهتر که فقط چند قسمت را در هر جلسه در نظر گیرید و درباره آن واقعا فکر کرده و صحبت نمائید. اگر فقط بطور سریع و گذرا مطالعه کنید به حقایق عمیقی که در آنها وجود دارد پی نخواهید برد.

در پایان هر فصل تحت عنوان (بازتاب) سوالاتی دیده می شود که جواب درست یا نادرست برای آنها وجود ندارد، اما بیشتر سوال ها درباره موضوعی است که در درس مطرح شده است. همچنین یک صفحه خالی پس از سوالات وجود دارد که می توانید نظریات و افکار خود را در آن بنویسید.

نام کتاب های کتاب مقدس را نوشته ام و از فاصله گذاشتن و نوشتن شماره فصل و آیه خودداری کردم. بطور مثال نوشتن متی ۱۲: ۱۱ و متی ۱۴: ۱۰ بجای آنکه بنویسم متی ۱۲: ۱۱، ۱۴: ۱۰. بعضی از افراد هیچوقت کتاب مقدس را نمی خوانند و هنوز نمی دانند چگونه آیات را پیدا کنند. بزبانی ساده نوشتن که برای همه قابل درک باشد و البته بعضی کلمات و لغات دشوار را نیز بکار برده ام که به رشد کلامی آنها کمک کند.

تذکر برای افرادی که این کتاب را به تنهایی می خوانند.

تا حد امکان درس ها را بطور ساده و قابل درک نوشته ام، زیرا شما به تنهایی مطالعه می کنید و امکان سوال کردن و یا صحبت کردن درباره معلومات خود را ندارید. اما وقتی که قسمت های مختلف را به سرعت مورد نظر خود قرار می دهید، درباره خودتان بیشتر بیاموزید.

برای اطلاع شما (نقطه) در سرتاسر کتاب بکار رفته که علامت توقف کردن و فکر کردن و بحث و گفتگو یا نوشتن افکار و احساسات شما در مقابل سوالات می باشد. وقتی که کلمه (دنیا) را در این جا بکار می برم منظورم مردمی است که خارج از ایمان مسیحی هستند و شامل (شیوه و سیستم دنیا) نیز می شود که از ارزش ها، افکار و مراسمی برخوردارند که بر اساس کلام خدا نیست.

بسیار سپاسگذار خواهم بود اگر این کتاب را با شبان کلیسا یا رهبر گروه کوچک مردان و یا زنان که در کلیسای خود دارید، در میان بگذارید.

فصل اول - اضطراب

(اضطراب ما را از حرکت باز می دارد. اما علاقه به ما انگیزه می بخشد که بصورت مثبت و ثمربخش عمل کنیم.)

اضطراب این گونه تعریف می شود (یک دشواری فکری نگران کننده که معمولا در مورد احتمال وقوع یا پیش بینی یک بیماری، همچنین "انتظاری نگران کننده" است.)

اضطراب، افسردگی، تنهایی و ناهنجاری های روانی همه جا در اجتماع ما وجود دارد. بیمارستان ها، زندان ها و تاسیسات روانی پر از مردمی هستند که در وحشت و هراس بسر می برند. تجویز دارو برای این بیماری ها بیشتر از هر زمان دیگری در تاریخ صورت می گیرد و با تمام پیشرفت های تکنولوژی، علوم و دارو بیشتر از نظر احساسی، فکری و روحانی خود را ناتوان می بینیم.

با نگاهی به اطراف ممکن است تصور کنیم که در زمانی بسر می بریم که با بیشترین اضطراب در تاریخ به پیش می رود اما نوع بشر همیشه در هراس به سر برده است و کتاب مقدس پر از آیاتی است که خداوند قوم خود را تشویق می کند که از چیزی نترسند. شخصیت هایی که در کتاب مقدس ذکر شده اند با آزار و اذیت محیطی، جنگ و رنج های بی شمار آشنایی داشتند.

خداوند مهربان ما می دانست که ما فقط با یاری و کمک او می توانیم بر نگرانی و اضطراب خود پیروز شویم. از این رو درباره اینگونه احساسات مکررا در کتاب مقدس صحبت کرده است. حقیقت دارد که ما در زمانی بسر می بریم که گویی همه چیز خارج از کنترل است. اما کلام خدا برای تمام نسل ها، همیشه یکسان است. او می دانست که ما در قرن بیست و یکم بسر خواهیم برد، کلام او هنوز همان است: (نترس) اگر شما کسی هستید که از ترس در آشفتگی زندگی می کنید، امید واقعی برای شما وجود دارد. اگر قادر نیستید به ترس و اضطراب خود خاتمه دهید و از این رو احساس ناامیدی می کنید، راه حلی برای شما وجود دارد. عیسی پاسخ تمام سوالات شما است، زیرا او تنها کسی است که قادر است از شما مراقبت نماید و آرامش واقعی و پایدار را به شما ببخشد.

ترس ما از کجا ناشی می شود؟

قبل از آنکه درس را شروع کنیم، اجازه دهید که مقدمه ای بگویم. بعضی از افراد بعلت ناراحتی های واقعی روانی، در وحشت بسر میبرند. اینگونه افراد احتمالا به دارو و مشاوره مخصوص نیاز دارند. اما برای بیشتر مردمی که در ترس و وحشت هستند، مرکز مشکلاتشان اغلب از نداشتن رابطه روحانی با خداوند، سرچشمه می گیرد. حتی آنان که مدتی مسیحی بوده اند، می توانند رابطه نزدیک خود را با خدا از دست بدهند، و در نتیجه فشارهای احساسی بزرگی را تجربه نمایند. واقعیت اینست که اگر ما معمولا در ترس و اضطراب بسر میبریم، بخش عمده ای به این دلیل است که کاملا به خدا اطمینان نداریم.

این بدون تردید به این معنی نیست که ما مسیحیان بدی هستیم، اما به این معنی است که باید تغییراتی در زندگی مان بوجود آوریم تا آیات زیر در زندگی ما واقعیت پیدا کند. مزمور ۲۷ : ۱-۳ می گوید که خدا خود ملجای ما است (خداوند نور من و نجات من است)، از که بترسم؟ خداوند مرا از تمام خطر ها حفظ می کند، هرگز هراسان نخواهم شد. وقتی شریران دور مرا گرفتند و خواستند مرا بکشند، لغزیدند و افتادند. اگر لشکری به من حمله کند، نخواهم ترسید، حتی اگر دشمنان برای جنگ با من بیایند، باز هم به خدا توکل خواهم کرد. مزمور ۲۷ : ۱-۳). یعنی خدا که خالق این جهان است با من است و از من محافظت می نماید! مزمور ۳۴ : ۴ می گوید (خداوند را به کمک طلبیدم و او مرا اجابت فرمود و مرا هم از همه ترس هایم رها ساخت) (به حضور خداوند دعا کردم. او دعایم را مستجاب فرمود و مرا از جمیع ترسهایم رهانید. مزمور ۳۴ : ۴) و (خداوند گره گشا و یاور من است. پس از انسان خاکی ترسی ندارم او چه می تواند به من بکند؟) (پس ما می توانیم با اطمینان بگوییم: «خدا مددکار من است، من نخواهم ترسید. انسان به من چه می تواند بکند؟» عبرانیان ۱۳ : ۶)

از این آیات مشاهده می کنیم که هر چه بیشتر زندگی خود را به خداوند بسپاریم، ترس های ما بیشتر کاهش می یابد. دلیل رایج دیگر نگرانی ما، اجبار ما به تمرکز به خودمان است. مشکل بتوان بر این گرایش پیروز شد. زیرا ما انسان ها طبیعتاً خود مدار هستیم. یک بچه دوساله را در نظر بگیرید که به او نیاموخته اند که بگوید (مال من، اما او خود به خود آنرا می گوید) و این طبیعت گناه است که ما با آن بدنیا میائیم. (و آنانی که متعلق به مسیح عیسی هستند، طبیعت نفسانی را با هوسها و امیال آن مصلوب کرده اند. غلاطیان ۵: ۲۴، در آن زمان، ما همچون شما دستخوش شهوات جسمانی و اسیر تمایلات و افکار نفسانی خود بودیم. درست مانند سایر آدمیان، ما نیز طبیعتاً سزاوار خشم و غضب خدا بودیم. افسسیان ۲: ۳ و بنابراین، تمایلات دنیوی یعنی زنا، ناپاکی، هوی و هوس، شهوت و طمع را (که یک نوع بت پرستی است) در خود نابود سازید. کولسیان ۳: ۵)، نه تنها ما گرایش به خودخواهی داریم، بلکه اجتماع نیز آنرا تشویق می کند! هر روزه با پیام هایی از قبیل (هر چه می توانی بدست بیاور!) (مواظب خودت باش - هیچکس دیگری اینکار را نمی کند!) و (من شماره یک هستم!) مواجه می شویم. که با چنین نحوه فکری در خانه پرورش یافته ایم، کمپانی ها میلیون ها دلار صرف تبلیغاتی از این قبیل می کنند که این گونه طبیعت را در ما رشد دهند. اما این طرز خودمدارانه به احساس نا امنی منتهی می شود. زیرا ما تنها برای وابستگی بخود خلق نشده ایم. خدا ما را آفرید که برای نیازمندی های خود اول او را جستجو کنیم، بنابراین وقتی که سعی می کنیم نیازهای خود را بدون کمک او برآورده نمائیم، عصبانی و نا آرام میشویم. (بر خداوند توکل نما و نیکویی کن تا در زمین در امنیت زندگی کنی. شادمانی خود را در خداوند جستجو کن و او خواهش دلت را برآورده خواهد ساخت. خودت را به خداوند بسپار و بر او اعتماد کن. او تو را کمک خواهد کرد. مزمور ۳۷: ۳-۵ و بادل و جان بر خداوند توکل کن. بر عقل خود تکیه مکن. در تمام کارهایت خداوند را به خاطر داشته باش. او راه راست را به تو نشان خواهد داد. امثال ۳: ۵-۶) درباره واقعه ای بیاندیشید که در گذشته برای آن زیاد تمرکز کردید. آیا بعد از نگرانی بسیار احساس بهتری داشته اید؟ آیا اضطراب شما نتیجه شرایط شما را تغییر داد؟ احتمالاً نه. واقعیت این است که وقتی ما به خودمان، مشکلاتمان و مسائلی که هنوز اتفاق نیافته است فکر می کنیم، برده ترس و وحشت خودمان می شویم. و بیشتر مسائلی که ما را نگران می سازد هرگز پیش نمی آید.

مرا سرزنش مکن!

بیشتر مردم نمی دانند که وقتی که در قبول مسئولیت اعمال خود شکست می خورند، نگرانی حاصل می شود. همه ما تا حدی پی میبریم که اشتباهی مرتکب شده ایم. گذاشتن بار اعمال اشتباه ما بر دوش دیگران، فقط عواقب و نتایجی را که به ما تعلق دارد بتعویق می اندازند. درست مثل این است که اگر کسی جرمی مرتکب شود اما در زمان وقوع، جرم اش آشکار نشود. این افراد همیشه با احساس تقصیر، همیشه منتظر هستند که کجا دستشان رو می شود و احتمالاً نمی توانند آرامش کامل داشته باشند تا زمانی که یا به جرم خود اعتراف نمایند یا دستشان باز شود.

جالب توجه است که (بازی تقصیر) از زمان آدم و حوا آغاز شد. وقتی که شروع کردند که یکدیگر و خدا را برای خطای خود سرزنش کنند. (مار که از تمام حیواناتی که خداوند ساخته بود حيله گتر بود، از زن پرسید: «آیا واقعاً خدا به شما گفته است که از هیچیک از میوه های درختهای باغ نخورید؟» زن جواب داد: «ما اجازه داریم از میوه تمام درختهای باغ بخوریم به غیر از میوه درختی که در وسط باغ است. خدا به ما گفته است که از میوه آن درخت نخورید و حتی آن را لمس نکنید مبادا بمیرید.» مار جواب داد: «این درست نیست. شما نخواهید مرد. خدا این را گفت زیرا می داند وقتی از آن بخورید شما هم مثل او خواهید شد و خواهید دانست چه چیز خوب و چه چیز بد است.» زن نگاه کرد و دید آن درخت بسیار زیبا و میوه آن برای خوردن خوب است. همچنین فکر کرد چقدر خوب است که دانا بشود. بنابراین از میوه آن درخت کند و خورد. همچنین به شوهر خود نیز داد و او هم خورد. همین که آن را خوردند به آنها دانشی داده شد و فهمیدند که برهنه هستند. پس برگهای درخت انجیر را به هم دوخته خود را با آن پوشانیدند. عصر آن روز شنیدند خداوند در باغ راه می رود. پس خود را پشت درختان پنهان کردند. اما خداوند آدم را صدا کرد و فرمود: «کجا هستی؟» آدم جواب داد: «چون صدای تو را در باغ شنیدم ترسیدم و پنهان شدم زیرا برهنه هستم. خدا پرسید: «چه کسی به تو گفت برهنه هستی؟ آیا از میوه درختی که به تو گفتم نباید از آن بخوری خوردی؟» آدم گفت: «این زنی که تو اینجا نزد من

گذاشتی آن میوه را به من داد و من خوردم.» خداوند از زن پرسید: «چرا این کار را کردی؟» زن جواب داد: «مار مرا فریب داد که از آن خوردم.» (مار که از تمام حیواناتی که خداوند ساخته بود حیله‌گرتر بود، از زن پرسید: «آیا واقعاً خدا به شما گفته است که از هیچ‌یک از میوه‌های درختهای باغ نخورید؟» زن جواب داد: «ما اجازه داریم از میوه تمام درختهای باغ بخوریم به غیر از میوه درختی که در وسط باغ است. خدا به ما گفته است که از میوه آن درخت نخورید و حتی آن را لمس نکنید مبادا بمیرید.» مار جواب داد: «این درست نیست. شما نخواهید مرد. خدا این را گفت زیرا می‌داند وقتی از آن بخورید شما هم مثل او خواهید شد و خواهید دانست چه چیز خوب و چه چیز بد است.» زن نگاه کرد و دید آن درخت بسیار زیبا و میوه آن برای خوردن خوب است. همچنین فکر کرد چقدر خوب است که دانا بشود. بنابراین از میوه آن درخت کند و خورد. همچنین به شوهر خود نیز داد و او هم خورد. همین‌که آن را خوردند به آنها دانشی داده شد و فهمیدند که برهنه هستند. پس برگهای درخت انجیر را به هم دوخته خود را با آن پوشانند. عصر آن روز شنیدند خداوند در باغ راه می‌رود. پس خود را پشت درختان پنهان کردند. اما خداوند آدم را صدا کرد و فرمود: «کجا هستی؟» آدم جواب داد: «چون صدای تو را در باغ شنیدم ترسیدم و پنهان شدم زیرا برهنه هستم.» خدا پرسید: «چه کسی به تو گفت برهنه هستی؟ آیا از میوه درختی که به تو گفتم نباید از آن بخوری خوردی؟» آدم گفت: «این زنی که تو اینجا نزد من گذاشتی آن میوه را به من داد و من خوردم.» خداوند از زن پرسید: «چرا این کار را کردی؟» زن جواب داد: «مار مرا فریب داد که از آن خوردم.» پیدایش ۳: ۱۳ - ۱). هیچ‌کدام از آنها نتایج اشتباهی که در زندگیشان مرتکب شدند نپذیرفتند. ما در جامعه ای بسر می‌بریم که والدین، آموزگاران و همسایگان نه فقط اجازه داشتند به گناهان یکدیگر اشاره کنند، بلکه چنین انتظاری وجود داشت و نوعی شرمندگی سالم در جوامع وجود داشت که بطور موثری رفتار مردم را کنترل می‌کرد.

اما حالا بجائی رسیده ایم که حتی نمی‌توانیم در مورد رفتار نامناسب افراد نظر بدهیم، وگرنه ما را کوته بین، بدجنس یا بی‌طاقت می‌نامند. ما افرادی هستیم که می‌ترسیم برای عدالت محکم بایستیم. مکرراً با اشخاصی مواجه می‌شویم که این پیام را می‌رسانند: (چیزی نگو که من از شیوه زندگیم احساس تقصیر کنم. این زندگی من است و من به طریقی که می‌خواهم زندگی می‌کنم). اما وقتی که با دقت نگاه کنیم می‌بینیم که بسیاری از این افراد در زندگی شدت ناراحت هستند.

باز هم شکل دیگری وجود دارد که ترس ما را موجب می‌شود. ما مردمی راحت طلب و خودخواه هستیم. سعی داریم که خودمان را از طریق پول، لذت‌های جنسی، قدرت، کسب مادیات، استفاده از مواد مخدر، بیشتر راضی و سرگرم کنیم. از فکر ساده کردن زندگی یا بخشیدن به دیگران وحشت داریم زیرا نمی‌خواهیم بدون احساس راحتی بسر ببریم. از انضباط و داشتن نظم و ترتیب، انکار خواسته‌های دنیوی بیزاریم و مایل نیستیم قدمی در راه داشتن یک رابطه عمیق با خداوند برداریم. جنبه مایوس کننده آن است که بعزت خودخواهی و خودمداری و لذت جویی برای خویش، هدایای خدا را که محبت، آرامش، خوشی و امید است هدر می‌دهیم.

خدا ما را خلق نکرده است که بیکار بنشینیم و به خواسته‌های خود بپردازیم. ما آفریده شده ایم که با خدا در رابطه باشیم و به یکدیگر تکیه کنیم. زمانی در تنهایی و انزوا بسر می‌بریم که مهمترین شخص در زندگی (خودمان) باشیم. در اینصورت آنطور که شایسته است عمل نمی‌کنیم. (در میان شما چه کسی عاقل و فهیم است؟ او باید با زندگی و کارهای نیک خود که با تواضع حکمت همراه باشد، آن را نشان دهد. اما اگر شما حسود و تندخو و خودخواه هستید، از آن فخر نکنید و برخلاف حقیقت دروغ نگوئید. این حکمت از عالم بالا نیست. این حکمتی است

دنیوی، نفسانی و شیطانی. چون هر جا حسد و خودخواهی هست، در آنجا بی‌نظمی و شرارت است. یعقوب ۳: ۱۶ - ۱۳). در حقیقت تنها راه رسیدن به آرامش پایدار آن است که زندگی خود را به خداوند بدهیم و بگذاریم که آنچه خدا می‌خواهد در زندگی ما انجام دهد. فقط زمانی که فکرمان را از خودمان دور ساخته و به دیگران رسیدگی نمائیم، به رضایت واقعی خواهیم رسید و تنها یک تصمیم آگاهانه و فعال که خدا را در مرحله اول قرار دهد، ما را از ترس و وحشت در زندگی بوسیله خود و برای خود آزاد خواهد ساخت. (نگران هیچ چیز نباشید، بلکه همیشه در هر مورد با دعا و مناجات و سپاسگزاری تقاضاهای خود را در پیشگاه خدا ابراز نمایید. و آرامش الهی که بالاتر از فهم بشر است، دلها و افکار شما را در مسیح عیسی حفظ خواهد کرد. فیلیپیان ۴: ۷-۶)

• در این اینجا توقف کنید و سه شیوه و راهی که طرز فکر (اول من) اجتماع ما را نابوده کرده است نام ببرید.

• درباره سه راهی که خودخواهی خودش ممکن است زندگی شما را از بین برده باشد فکر کنید.

چگونه بر این اضطراب نامطلوب مسلط شوم؟

همه کسانی که شکل نگرانی و اضطراب دارند، افرادی کاملاً خودخواه نیستند اما عیسی به ما آموخت که دیگران را در مرحله اول قرار دادن واقعاً به ما احساس رضایت می دهد. (و هر که بخواهد بالاتر از همه شود باید غلام همه باشد. متی ۲۰: ۲۷). ما آفریده شده ایم که خدا را خدمت کرده و دیگران را نزد او بیاوریم. خدمت به آنهایی که بیشتر از ما نیاز دارند. به نقشی که خدا به ما داده است تحقق می بخشد. (دیانت پاک و بی‌آلایش در برابر خدای پدر این است که وقتی یتیمان و بیوه زن‌ها دچار مصیبت می‌شوند، از آنها توجّه کنیم و خود را از فساد جهان دور نگاه داریم. یعقوب ۱: ۲۷). توجه و محبت کردن به دیگران ما را از فکر به شرایط خودمان باز می دارد و باعث می شود که پی ببریم از چه برکاتی برخوردار هستیم. این خود شیوه خوبی برای رهایی از فشار و نگرانی است.

ما اغلب بر اموری که ارزش پایدار ندارند بسیار تاکید داریم که خود سبب فشار و ناراحتی در زندگیمان می شود. خوش حال ترین مردم آنهایی هستند که در همه چیز به خداوند اعتماد دارند و از خواسته خود صرفنظر کرده برای خشنودی و رضایت خدا دیگران را خدمت می نمایند. ایشان به ابدیت می اندیشند. وقتی که نگران هستیم خدا را از زندگی خود دور می کنیم زیرا سعی داریم که کنترل اموری را به عهده بگیریم که تنها در دست خداوند است. اگر تلاش خود را در جهت پیشرفت پادشاهی خداوند قرار دهیم. فشارهای زندگی بطور قابل ملاحظه ای کاهش می یابد.

در متی ۶: ۲۵ - ۳۴ عیسی گفت که چقدر مهم است که نگران نشویم. او می دانست که افکار مضطرب در زندگی ما را ناتوان می سازد. احساسات و طرز فکر و رفتار منفی خوشی را از ما می گیرد و رابطه را نابود می سازد. («بنابر این به شما می گویم: برای زندگی خود نگران نباشید، که چه بخورید و یا چه بپوشید و نه برای بدن خود که چه بپوشید، زیرا زندگی از غذا و بدن از لباس مهمتر است. به پرندگان نگاه کنید: آنها نه می کارند، نه درو می کنند و نه در انبارها ذخیره می کنند، ولی پدر آسمانی شما روزی آنها را می دهد. مگر ارزش شما به مراتب از آنها بیشتر نیست؟ کدامیک از شما می تواند با نگرانی ساعتی به عمر خود بیافزاید؟ «چرا برای لباس نگران هستید؟ به سوسن های صحرا نگاه کنید و ببینید چگونه نمو می کنند، آنها نه زحمت می کشند و نه می ریسند. ولی بدانید که حتی سلیمان هم با آن همه حشمت و جلالش مثل یکی از آنها آراسته نشد. پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور ریخته می شود این طور می آراید، آیا شما را، ای کم ایمانان، بمراتب بهتر نخواهد پوشانید! «پس نگران نباشید و نگوئید: 'چه بخوریم؟ چه بنوشیم؟ و یا چه بپوشیم؟' تمام ملل جهان برای به دست آوردن این چیزها تلاش می کنند، اما پدر آسمانی شما می داند که شما به همه این چیزها احتیاج دارید. شما قبل از هر چیز برای به دست آوردن پادشاهی خدا و انجام خواسته های او بکوشید، آن وقت همه این چیزها نیز به شما داده خواهد شد. پس نگران فردا نباشید، نگرانی فردا برای فرداست و بدی امروز برای امروز کافی است. متی ۶: ۲۵ - ۳۴) در حالیکه لازم است در این دنیا منطقی باشیم؛ دعوت شده ایم که به آنچه دوست داشتنی و محبت آمیز است، پاک و درست است بیاوریم (در خاتمه ای برادران روی سخن در آیه با ایمانداران است، درباره هر آنچه راست، شریف، درست، پاک، دوست داشتنی، نیکام و هر چه عالی و قابل ستایش است، ببندید. فیلیپیان ۴: ۸)، خبر بسیار خوب این است که ما خداوند را برای پیروزی بر ترس هایمان داریم. که باید اول پادشاهی او را طالب باشیم! و او به بقیه مسائل رسیدگی می کند.

• یک نگرانی که بسیاری از مردم دارند این است که ممکن است نیازهایشان برآورده نشود. این سوال را از خود بپرسید. آخرین باری که گرسنه ماندید کی بود؟ یا تختی نداشتید که روی آن بخوابید و

یا سقفی بالای سرتان نبود؟ به سه موردی بیاندیشید که نگران بودید، اما خداوند برای شما فراهم کرد.

- منظور کتاب مقدس چیست؟ وقتی که می گوید (پادشاهی خدا را اول از همه قرار بده)
- چه نوع کاری را عملاً می توانید انجام دهید تا شروع کنید پادشاهی خدا را در زندگی خود اول قرار دهید؟

آیا پنهان شده اید؟

یکی از جنبه های نگرانی که اغلب مورد غفلت قرار می گیرد این است که شاید ما از نگرانی ها استفاده می کنیم تا از قبول مسئولیت در اموری که خدا از ما می خواهد سرباز زنیم. گاهی اوقات عملاً از فشارها احساس راحتی می کنیم. خانواده و دوستانمان این علائم را بخوبی می دانند. وقتی احساس می کنیم که انگار نمی توانیم سازش کنیم، بدون توجه آنها را (تعلیم) داده ایم که به کمک ما بشتابند. می دانیم که در اینصورت از داشتن مسئولیت در قبال مشکلاتمان معاف هستیم، زیرا دیگران بجای ما اینکار را انجام می دهند. به اینصورت است که ما از نگرانی مان برای (پنهان شدن) استفاده می کنیم.

این نمونه برخورد به نظر مسخره می آید، اما اغلب ما شیوه رفتار قدیمی سازگاری را به جای تلاش در تغییر کردن، انتخاب می کنیم. حتی با این دلیل در رابطه ای ناسالم ادامه می دهیم. اما وقتی که به استفاده از این روش قدیمی ادامه می دهیم، عملاً زندگی خود را هدر می دهیم، زیرا با چنین رفتاری هرگز کسی به ما یاری نمی دهد. وقتی که ما مجذوب خودمان هستیم خداوند نمی تواند هدف های خود را در ما تحقق بخشد و ما هرگز زندگی فعال و شادمانه ای را که خدا برای ما دارد تجربه نخواهیم کرد مگر اینکه طبیعت کهنه را از خود دور افکنیم. (اینها چیزهایی نیست که شما از مسیح یاد گرفتید. البته اگر واقعاً از مسیح باخبر شده اید و در اتحاد با او، حقیقت را آنچنانکه در عیسی یافت می شود، آموخته اید. شما باید از آن زندگی ای که در گذشته داشتید، دست بکشید و آن سرشتی را که قبلاً داشتید، از خود دور سازید. زیرا آن سرشت فریب شهوات خود را خورده و در راه هلاکت است. دل و ذهن شما باید کاملاً نو شود و سرشت تازه ای را که در نیکی و پاکی حقیقی و به صورت خدا آفریده شده است، به خود بپوشانید. افسسیان ۴: ۲۰ - ۲۴).

بسیاری از مسیحیان اظهار می دارند (من کاملاً و با تمام قلبم به خدا اعتماد دارم) اما تنها یک تجربه ناراحت کننده سطح واقعی اطمینان آنها را آشکار می سازد. اغلب سختی ها سبب می شود که مردم کاملاً تهی شوند و امید و جهت خود را در زندگی از دست بدهند. حقیقت این است که اگر همواره اجازه دهیم که شرایط ما را نا امید سازد، در اینصورت واقعاً در راه خدا قدم نمی گذاریم. (اگر کسی از شما فاقد حکمت باشد، آن را از خدا بخواهد و خدایی که همه چیز را با سخاوت می بخشد و انسان را سرزنش نمی کند، آن را به او خواهد داد. اما او باید با ایمان بخواهد و در فکر خود شک نداشته باشد، چون آدم شگاک مانند موج دریاست که در برابر باد رانده و متلاطم می شود. چنین شخصی نباید گمان کند که از خداوند چیزی خواهد یافت، چون شخص دودل در تمام کارهای خود ناپایدار است. یعقوب ۱: ۵ - ۸).

بدون تردید هیچ زندگی عاری از مشکلات نیست. اما حتی در رنج و درد و آشفتگی، می توانیم نشان دهیم که قدرت خدا در زندگی مان وجود دارد. حتی در میان فساد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در کشورمان هنوز می توانیم محبت، خوشی، آرامش، صبر و بردباری، مهربانی، نیکویی، وفاداری، ملائمت و خویشتن داری را از خداوند دریافت نمائیم. او به ما وعده داده است و روح مقدس او بدون شک آنرا به ما می دهد. (اما ثمره ای که روح القدس به بار می آورد: محبت، خوشی، آرامش، بردباری، مهربانی، خیرخواهی، وفاداری، فروتنی و خویشتنداری است که هیچ قانونی که برخلاف چنین کارها باشد، وجود ندارد. غلاطیان ۵: ۲۲ - ۲۳)

نتایج فرعی و منفی اضطراب

اضطراب شما را از بین می برد.
سازندگی شما را برای پادشاهی خدا کاهش می دهد.

بطور منفی در رفتارشان نسبت به دیگران اثر می گذارد.
قدرت شما را در اعتماد به خداوند کاهش می دهد.

سوالات زیر را با دقت پاسخ دهید:

- آیا اکنون در شرایطی هستید که عمق ایمان شما را به آزمایش می کشد؟
- آیا از ابزار خداوند برای برطرف کردن آن استفاده می کنید، یا سعی دارید که با نیروی خود با آن نبرد کنید؟
- آیا در اثر ترس و نگرانی مشکل سلامتی دارید؟
- آیا ثمرات روح را احساس می کنید، یا می ترسید، نگرانید و نامطمئن هستید؟
- آیا می توانید به کمک کردن به دیگران فکر کنید؟
- آیا به سبب ترس هایتان در ایجاد رابطه مشکلی دارید؟

امیدی وجود دارد:

ذهن خود را تعلیم دهید که بر حقیقت خدا باشید تا به آزادی راه یابد. می توانید پاراگراف زیر را بنویسید و در ماشین یا روی آئینه تان بگذارید و یا هر جا که می روید با خود ببرید. اگر می خواهید اضطرابتان کاهش یابد باید حقیقت خدا و دیدگاه او را در زندگی تان در فکر خود داشته باشید:

« خدای ما، خدای غیرممکن هاست ! او خالق آسمان و زمین است. او تنها کسی در دنیا است که ثابت، تغییرناپذیر، مورد اعتماد و امین است. او تمام دنیا را تحت کنترل دارد و تمام ابدیت از جمله هر ثانیه از زندگی مرا همیشه در نظر دارد. او قادر است از من محافظت نماید. او مایل است مرا نجات دهد و زندگی مرا

هدایت کند. او در درون من ساکن شد که من تنها نباشم. »

چه قسمتی از زندگی من هست که فکر می کنم خدا نمی تواند رسیدگی کند؟!!

اگر کنترل دنیا در دست ما نیست پس چکار می بایستی بکنیم؟

هنگامیکه ارزش ها و اهمیت های زندگی را بررسی می کنیم ارزش هایمان بیشتر آشکار می شود. ارزش های ما چیز نیست که در زندگی (بهائی) برای آن در نظر می گیریم. یکی از مسئولیت های ما بعنوان فردی مسیحی این است که بطور هدفمند فکر خود را از افکار و تمایلات خداوند پر سازیم. بایستی شخصیت او را همچون الگویی نمونه در نظر داشته باشیم و افکار خود را با راه های او هماهنگ کنیم. (همشکل این جهان نشوید بلکه به وسیله تجدید افکار، وجود شما تغییر شکل یابد تا بتوانید اراده خدا را تشخیص دهید و آنچه را که مفید و پسندیده و کامل است، بشناسید. رومیان ۱۲ : ۲). لازم است که اراده او را در زندگی مان از طریق کلامش و روحش و مردمش پی ببریم. این تنها راهی است که ما از زیر بار سنگین نگرانی آزاد می شویم.

حیرت انگیز است که ما انسان ها در اعتماد به (حکمت) خود در این جهان متغییر و پراشوب و دروغین ادامه می دهیم. اما اگر بنیان ارزش ها را بر خود و آنچه که خودمان قادریم انجام دهیم، بگذاریم، احساس بی اعتمادی خواهیم داشت زیرا طبق غریزه خود می دانیم که تا حدی انسان قابل اعتماد و قابل پیش بینی نیست. لازم است بدانیم که مردم و شرایط هر روز تغییر می کنند. اگر زندگی خود را بر مبنای این شرایط متغییر قرار دهیم، عیسی می گوید مثل اینکه خانه ای را بر شن بنا کنیم. («نه هرکس که مرا «خداوند، خداوند» خطاب کند به پادشاهی آسمان وارد خواهد شد، بلکه کسی که اراده پدر آسمانی مرا به انجام برساند. وقتی آن روز برسد بسیاری به من خواهند گفت: 'خداوند، خداوند، آیا به نام تو نبوت نکردیم؟ آیا با ذکر نام تو دیوها را بیرون نراندیم؟ و به نام تو معجزات بسیار نکردیم؟ آنگاه آشکارا به آنان خواهم گفت: 'من هرگز شما را نشناختم. از من دور شوید، ای بدکاران.' » پس کسی که سخنان مرا می شنود و به آنها عمل می کند، مانند شخص دانایی است که خانه خود را بر سنگ بنا نمود. باران بارید، سیل جاری شد و باد وزیده بر آن خانه فشار آورد، اما آن خانه خراب نشد زیرا شالوده آن بر

روی سنگ بود. «اما هر که سخنان مرا بشنود و به آنها عمل نکند مانند شخص نادانی است که خانه خود را بر روی شن بنا کرد. باران بارید، سیل جاری شد و باد وزیده به آن خانه فشار آورد و آن خانه فرو ریخت و چه خرابی عظیمی بود!» (متی ۷: ۲۱-۲۷)، هیچ چیز در این دنیا ثابت و غیر قابل تغییر نیست بغیر از خود خدا، تمرکز بر اموری که مورد توجه خداوند است ثبات فکری، احساسی، وابستگی و حتی جسمانی به ما می بخشد. ما مسیحیان فراخوانده شده ایم که با مشکلاتمان بصورتی خداپسندانه برخورد کنیم و حتما در اطاعت باشیم (زیرا اگر مطابق طبیعت نفسانی خود زندگی کنید خواهید مرد. اما اگر به یاری روح خدا، کارهای جسمانی را نابود سازید، خواهید زیست. رومیان ۸: ۱۳) و خداوند می خواهد که در تمام جنبه های زندگی به او توکل نمائیم. البته اعتماد کردن به خدا به این معنی نیست که بگوییم اوه من دربارہ عیسی آنقدر فکر کرده ام، که فراموش کردم قرض خود را بپردازم! یا «عیسی به رفتار من اهمیت نمی دهد زیرا مرا به هر صورت دوست دارد».

ما باید با انضباط باشیم که بتوانیم بسوی خدا قدم برداریم. اگر راحت و بی خیال در تمام زندگی بنشینیم و انتظار داشته باشیم عیسی ما را خدمت کند هیچ برکتی دریافت نمی کنیم اما اگر به او متصل شویم، قول می دهد که از ما مراقبت نماید.

علاوه بر آن باید در مورد آنچه می بینیم، می خوانیم و میشنویم هوشیار باشیم. وقتی که اجازه می دهید افکار ما تحت تاثیر اخبار ترسناک روزنامه ها و ارتباط جمعی غیراخلاقی باشد، فکر خود را با دروغ و فریب پر می کنیم. ما در این دنیا زندگی می کنیم، اما نباید بخشی از این دنیا باشیم. (اگر شما متعلق به این جهان بودید جهان متعلقان خود را دوست می داشت، اما چون شما از این جهان نیستید و من شما را از جهان برگزیده ام، به این سبب جهان از شما نفرت دارد. یوحنا ۱۵: ۱۹). بسیار ضروری است که فکر خود را بر کلام خدا قرار داده و با منابع خدا ترس و پارسا مشورت نمائیم. از روی تجربه می دانیم که راههای ما و شیوه دنیا درست نیست.

ما فقط زمانی به آن آرامشی که در جستجویش هستیم دست می یابیم که افکار خود را به خدا معطوف داریم و اطمینان نمائیم که او از تمام آنچه که نا آشنا و نامعلوم است مراقبت می کند. (ای خداوند، صلح و آرامش کامل به آنهایی که در اندیشه های خود راسخاند و به تو توکل دارند، عطا فرما. توکل شما تا ابد بر خداوند باشد، او همیشه حامی شما خواهد بود. اشعیا ۲۶: ۳-۴). هر چه بیشتر سعی کنیم او را بشناسیم، شخصیت او را بهتر درک می کنیم. بدون تردید به این امر پی می بریم که او قابل اعتماد است. هر چه بیشتر بر او تمرکز نمائیم، سطح بالاتری از حکمت خارق العاده، درک و فهم و بصیرت را به ما می بخشد تا بتوانیم در خواسته های او توفیق یابیم. او به ما قدرت می دهد که در تمایلات جسمانی خود بمیریم، بطوریکه بتوانیم از دستورات او اطاعت نمائیم. این کلید قلب پدر آسمانی است؛ روح مقدس او همواره با ما همراه است که در مشکلات ما را هدایت کند. (با دل و جان بر خداوند توکل کن. بر عقل خود تکیه مکن. در تمام کارهایت خداوند را به خاطر داشته باش. او راه راست را به تو نشان خواهد داد. عقل او رودخانه ها را روان نمود، و باران را از ابرها بر زمین بارانید. ای فرزند من، دانایی و فهم خود را حفظ کن و نگذار از تو دور شوند. اینها به تو زندگی می بخشند و آن را پر از خوشی می کنند. آنگاه به سلامتی، راه خود را طی می کنی و شکست نمی خوری. بدون ترس می خوابی و تمام شب به راحتی استراحت می کنی. امثال ۳: ۵-۶ و ۲۰: ۲۴). بعنوان فردی مسیحی، پی خواهیم برد که هیچ چیز در این حیات بیشتر از خشنود کردن ارباب مان برای ما خوشی و رضایت به بار نمی آورد. این راه بسیار خوبی برای کاهش دادن به نگرانی و اضطراب است.

- آخرین باری که به مدت یک ساعت دعا کردید، کی بود؟ یا کتاب مقدس را به مدت ۳۰ دقیقه در روز خواندید؟ روزه گرفتید؟ برای گناهان خود اشک ریختید یا به سبب موقعیت از دست رفته خانواده دوستان خود گریه کردید؟ پاسخ این سوالات آشکار می سازد که تا چه اندازه ما بر خودمان تمرکز داریم که مستقیما به میزان نگرانی ما مربوط می شود.

ارزش های ما تعیین کننده تمرکز ما در زندگی است.

از آنجائی که ارزش ها در فکر و قلب ما هستند، گاهی اوقات تعریف کردن آن دشوار است. اما اعمال ما بسادگی بیان کننده ارزش های ماست. با مشاهده موارد زیر به ارزش های خود پی می بریم:

۱- وقت خود را در فکر کردن به چه چیزی صرف می کنیم:

۲- پول خود را چگونه خرج می کنیم؟

۳- وقت خود را به انجام چه کارهایی می گذرانیم؟

۴- از استعداد خود برای چه چیزی استفاده می کنیم؟

• برای ارزش هایی که در بالا ذکر شد، یک ستون قرار دهید. سپس چهار مورد زیر هر ستون بنویسید که به شما ارتباط دارد. صادق باشید؛ این کار به شما کمک می کند که آنچه در زندگی برایتان اهمیت دارد به روشنی ببینید.

آزمایش برای چه ؟

همه ما با شرایط تردید آمیز روبرو می شویم. گاهی می گوئیم (فکر کردم خدا مرا دوست می دارد و قول داده که همیشه همراه من باشد. پس چرا من با این سختی ها دست به گریبان هستم؟) اغلب حکمت و دانائی خدا را زیر سوال قرار می دهیم. اما مشکل واقعی این است که ما در مورد خدا اشتباه می کنیم. فکر می کنیم چون او قادر است که هر کاری را که بخواهد انجام دهد، بایستی ما را بسرعت از میدان نبرد یا مشکلات بیرون آورد و ما را خوشحال کند! درست برعکس است. او هرگز به ما قول نداد که زندگی ما مانند باغ گل باشد («خوشحال باشید اگر به خاطر من به شما اهانت می کنند و آزار می رسانند و به ناحق هرگونه افتزایی به شما می زنند. خوشحال باشید و بسیار شادی کنید، زیرا پاداش شما در آسمان عظیم است، چون همین طور به انبیای قبل از شما نیز آزار می رسانیدند. متی ۵ : ۱۱ - ۱۲ ، ۱۰ : «خوب توجه کنید، من شما را مانند گوسفندان به میان گرگها می فرستم. شما باید مثل مار هوشیار و مانند کبوتر، بی آزار باشید. مواظب باشید، زیرا مردم شما را تحویل دادگاهها خواهند داد، و شما را در کنیسه ها تازیانه خواهند زد و شما را به خاطر من نزد فرمانروایان و پادشاهان خواهند برد تا در برابر آنان و ملل بیگانه شهادت دهید. اما وقتی شما را دستگیر می کنند، نگران نباشید که چه چیز و چطور بگویید چون در همان وقت آنچه باید بگویید به شما داده خواهد شد، زیرا گوینده شما نیستید، بلکه روح پدر آسمانی شماست که در شما سخن می گوید. «برادر، برادر را و پدر، فرزند را تسلیم مرگ خواهد نمود. فرزندان علیه والدین خود برخوانند خاست و باعث کشتن آنها خواهند شد. همه مردم به خاطر نام من که شما بر خود دارید، از شما منتظر خواهند بود، اما کسی که تا آخر ثابت بماند نجات خواهد یافت. هرگاه شما را در شهری آزار می رسانند به شهر دیگر پناهنده شوید. بدانید که پیش از آنکه به تمام شهرهای اسرائیل بروید، پسر انسان خواهد آمد. «شاگرد از معلم خود و خادم از ارباب خویش بالاتر نیست. شاگرد می خواهد به مقام معلم خود برسد و خادم به مقام ارباب خویش. اگر پدر خانه را بعزبول - رئیس شیاطین - بخوانند، چه نسبت های بدتری به اهل خانه اش خواهند داد. «پس از آنها نترسید، هرچه پوشیده است، پرده از روی آن برداشته می شود و هرچه پنهان است آشکار خواهد شد. آنچه را من در تاریکی به شما می گویم، باید در روز روشن اعلام کنید و آنچه را محرمانه می شنوید، باید در بام خانه ها با صدای بلند بگویید. از کسانی که جسم را می کشند ولی قادر به کشتن جان نیستند نترسید. از کسی بترسید که قادر است جسم و جان، هر دو را در دوزخ تباہ سازد. آیا دو گنجشک به یک ریال فروخته نمی شود؟ با وجود این، بدون اجازه پدر آسمانی شما حتی یکی از آنها به زمین نخواهد افتاد. و اما در مورد شما، حتی موهای سر شما شمرده شده است. پس نترسید، شما از گنجشک های بی شمار بیشتر ارزش دارید. «پس هرکس در برابر مردم، خود را از آن من بداند من نیز در برابر پدر آسمانی خود او را از آن خود خواهم دانست. اما هرکه در برابر مردم بگوید که مرا نمی شناسد من نیز در حضور پدر آسمانی خود خواهم گفت که او را نمی شناسم. «گمان نکنید که آمده ام تا صلح به زمین بیاورم، نیامده ام که صلح بیاورم بلکه شمشیر. من آمده ام تا در میان پسر و پدر، دختر و مادر، عروس و مادر شوهر اختلاف ببندازم. دشمنان شخص، اعضای خانواده خود او خواهند بود. «هرکه پدر یا مادر خود را بیشتر از من دوست داشته باشد، لایق من نیست و هر کسی دختر یا پسر خود را بیش از من دوست بدارد، لایق من نمی باشد. هرکه صلیب خود را بر ندارد و به دنبال من نیاید، لایق من نیست. هرکس فقط در فکر زندگی خود باشد، آن را از دست خواهد

داد؛ ولی کسی که به خاطر من زندگی خود را از دست بدهد، زندگی او در امان خواهد بود. ۱۶ - ۳۹) و («اگر جهان از شما نفرت دارد، بدانید که قبل از شما از من نفرت داشته است. اگر شما متعلق به این جهان بودید جهان متعلقان خود را دوست می‌داشت، اما چون شما از این جهان نیستید و من شما را از جهان برگزیده‌ام، به این سبب جهان از شما نفرت دارد. آنچه را گفتم به خاطر بسپارید: غلام از ارباب خود بزرگتر نیست. اگر به من آزار رسانیدند به شما نیز آزار خواهند رسانید و اگر از تعالیم من پیروی کردند از تعالیم شما نیز پیروی خواهند نمود. چون شما به من تعلق دارید آنها با شما چنین رفتاری خواهند داشت زیرا فرستنده مرا نمی‌شناسند. اگر من نمی‌آمدم و با آنها سخن نمی‌گفتم آنها تقصیری نمی‌داشتند، ولی اکنون دیگر برای گناه خود عذری ندارند. کسی که از من متنفر باشد از پدر من نیز نفرت دارد. اگر در میان آنان کارهایی را که هیچ شخص دیگری قادر به انجام آنها نیست انجام نداده بودم، مقصر نمی‌بودند، ولی آنها آن کارها را دیده‌اند ولی با وجود این، هم از من و هم از پدر من نفرت دارند. و به این ترتیب تورات آنها که می‌گوید: 'بی‌جهت از من متنفرند' تحقق می‌یابد. «اما وقتی پشتیبان شما که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم بیاید یعنی روح راستی که از پدر صادر می‌گردد، او درباره من شهادت خواهد داد و شما نیز شاهدان من خواهید بود زیرا از ابتدا با من بوده‌اید. یوحنا ۱۵ : ۱۸ - ۲۷). با آنکه ما بذر بهشت را در قلبمان کاشته ایم که امید و انتظار وجود کامل است تا ما در بدن جسمانی خود هستیم چنین چیزی روی نمی‌دهد. در عین حال، خداوند ممکن است که از شرایط دشوار در زندگی مان استفاده کند زیرا:

۱- مشکلات، وابستگی و اتکاء ما را به خدا تأیید می‌کنند و ما را فروتن نگاه می‌دارند. فقط فکر کنید اگر ما می‌توانستیم با قدرت و توانائی خود با مشکلات زندگی روبرو شویم، چرا به نجات دهنده نیاز داشتیم؟

۲- سختی‌ها ما را به خدا نزدیک تر می‌سازند (اگر بگذاریم)

۳- آزمایش‌های ما زمانیکه به او توکل می‌کنیم برای کسانی که در سختی‌ها بسر می‌برند، شهادت خوب است.

۴- از طریق آزمایش‌ها قوی تر شده و قدر دلسوزی و محبت را در می‌یابیم، از این رو به آنانی که در سختی زندگی قرار می‌گیرند می‌توانیم یاری دهیم. (سپاس بر خدا، پدر خداوند ما عیسی مسیح که پدری مهربان و منبع آسایش است. او ما را در تمام سختی‌ها و زحمتهای ما آسودگی بخشید تا ما بتوانیم با استفاده از همان آسایشی که خدا به ما عطا فرمود، کسانی را که به انواع سختی‌ها گرفتار هستند، آسودگی بخشیم. دوم قرن‌تیا ۱ : ۳ - ۴).

این دقیقاً جاییست که شخص بی‌ایمان با مسیحی تفاوت دارد:

ما خدائی داریم که می‌توانیم به او اعتماد کنیم (بر خداوند توکل نما و نیکویی کن تا در زمین در امنیت زندگی کنی. شادمانی خود را در خداوند جستجو کن و او خواهش دلت را برآورده خواهد ساخت. خودت را به خداوند بسپار و بر او اعتماد کن. او تو را کمک خواهد کرد. مزمور ۳۷ : ۳ - ۵)

ما پناهگاهایی داریم که می‌توانیم سوبش برویم. (مرا مانند چشمان خود محافظت کن و در سایه بالهات پناه ده. مزمور ۱۷ : ۸، ای خداوند، ای توانایی من! تو را دوست می‌دارم. خداوند پشتیبان من است؛ پناهگاه مستحکم من، خدای من نجات‌دهنده من است. او همانند یک پناهگاه از من محافظت می‌کند؛ او مرا حمایت می‌کند و مرا در امنیت نگاه می‌دارد. ۱۸ : ۱-۲، خداوند شبان من است. محتاج به هیچ چیز نخواهم بود. در چمنزارهای سرسبز مرا می‌خواباند. در کنار آبهای آرام مرا رهبری می‌کند. جان تازه‌ای به من می‌بخشد و به خاطر نام خود، مرا به راه راست هدایت می‌نماید. حتی هنگام گذشتن از دره تاریک مرگ از چیزی نمی‌ترسم، زیرا تو همراه من هستی. عصا و چوبدستی تو مرا حمایت خواهد کرد. ۲۳ : ۴-۱ و عطا فرما که تمام دوران عمرم در خانه تو ساکن شوم و زیر سایه بالهات تو در امان باشم. ۶۱ : ۴، او پشت و پناه من است، او سپر و نجات‌دهنده من است، به او توکل دارم و او مردم را تحت فرمان من خواهد آورد. (۲ : ۱۴۴)

ما کسی را داریم که می توانیم انتظار داشته باشیم در هر شرایطی ما را یاری دهد. (خداوند مراقب کسانی است که از او می ترسند و بر محبت بی پایان او توکل دارند. او آنها را از مرگ نجات می دهد و آنان را در زمان قحطی زنده نگاه می دارد. امید ما بر خداوند است و او پشت و پناه ما می باشد. او سبب شادی ماست و ما به نام مقدس او توکل داریم. خداوند، ما به تو امیدواریم، محبت بی پایان تو بر ما باد. مزمور ۳۳: ۱۸ - ۲۲ و نترس، من با تو هستم! من خدای تو هستم! از هیچ چیز ترسان مباش، من تو را تقویت می کنم و به تو کمک خواهم کرد. من از تو حمایت می کنم و تو را نجات خواهم داد. اشعیا ۴۱: ۱۰). ما کسی را داریم که به ما یاری می دهد تا پاسخ تمام سوالهای زندگی را پیدا کنیم. (خداوند می گوید: «افکار من، افکار شما نیست و نه روشهای من، مثل روشهای شما.

همان قدر که آسمانها از زمین بلندتر هستند، همان قدر، افکار من از افکار شما بلندتر است. اشعیا ۵۵: ۸ - ۹). خداوند وعده می دهد که به ما قدرت دهد تا هر آنچه را که از ما می خواهد برایش انجام دهیم. (زیرا خداست که از لطف خود، هم اراده و هم قدرت هرکاری را در شما ایجاد می کند. فیلیپیان ۲: ۱۳). اگر آنچه را که او برای ما در نظر دارد انجام دهیم که فکر کردن به او و آنچه را که او اهمیت می دهد می باشد، پس در رنج و زحمت خواهیم بود (بنابراین، اگر کسی مطابق اراده خدا، دچار رنج و زحمت شده است، باید با نیکوکاری جان خود را به دست آفریدگاری که همیشه به وعده های خود وفا می کند، بسپارد. اول پطرس ۴: ۱۹). شاید زندگی در اطراف ما با شتاب می گذرد، اما ما امنیت، راه و جهت و آرامش داریم. بهترین راه رو برو شدن با آزمایش های زندگی، شرکت فعال در پادشاهی خداوند است تا زنده ایم و نفس داریم باید در این فکر باشیم که به بهترین نحوی از استعدادها، وقت و پول خود کاملاً برای جلال عیسی استفاده کنیم.

• دو راهی را که می توانید نحوه رسیدگی کردن به شرایط خود را با آن تغییر دهید نام ببرید. فکر کنید چگونه می توانید تمرکز خود را تغییر دهید که خدا مرکز زندگی شما گردد.

آیا گناه مقصر است؟ آیا تقصیر گناه است؟

این درس کامل نخواهد شد مگر آنکه به اضطراب خود رسیدگی کنیم زیرا اجازه می دهیم که گناه وارد زندگی ما شود. گاهی اوقات مسیحیان می اندیشند: (من آنقدر بد نیستم، دروغ نمی گویم، دزدی نمی کنم، یا کسی را نکشته ام) چیزهایی که ما بعنوان گناه بزرگ می شناسیم. اما فریب نخورید، گناهان مخفی ممکن است کنترل زندگی شما را در دست بگیرند. واقعاً امکان دارد که ما (معتاد) به (خودمان) هستیم و اجازه می دهیم امیال ناپاک ما زندگی ما را رهبری کنند. شاید خدا به شما در مورد تماشای فیلم های روزانه تلویزیون، کتابهایی که می خوانید، فیلم های سینمایی و یا برنامه های تلویزیونی که نگاه می کنید، هشدار داده است و یا در مورد اعتبارهایی که دارید و یا اشخاصی که با آنها معاشرت می کنید، به شما گوشزد کرده است. اگر عادت زندگی ما را به طرف کسی غیر از همسرمان جلب می نماید، یا ما را وادار می کند که چیزی را که نداریم بخواهیم، یا سبب می شود علاقه و احساس ما از خدا برگردد، در اینصورت در گناه بسر می بریم. هر چیزیکه در زندگی ما مهم تر از خدا بشود بت پرستی نام دارد. آیا در خود شهوت برای پول احساس می کنید؟ آیا شدیداً بکار و شغل خود، فرزندان، یا نظر دیگران اهمیت می دهید؟ درباره طرز رفتار، چه فکر می کنید؟ آیا دل پرهوس، مغرور، زود خشم، حسود، انتقام جو دارید یا غیبت می کنید؟ این احساسات و نحوه تفکر می تواند بدون غرض و تمایل شروع شود اما اگر اجازه دهیم که ادامه یابند، به گناه بزرگی تبدیل می شوند. به شیطان فرصت می دهید که شما را پایین بیاورد، او ضعف های شما را می بیند. و همیشه در کار است که شما را بکشد، صدمه بزند، یا نابود سازد (هوشیار و مواظب باشید؛ زیرا دشمن شما ابلیس، چون شیری غرّان به هرسو می گردد و در جستجوی کسی است که او را بلعد. اول پطرس ۵: ۸).

• چه کسی و یا چه چیزی را صادقانه بالاتر از خدا قرار می دهید؟ بخاطر داشته باشید، این چیزی است که شما با آن وقت، پول، استعداد و فکر خود را صرف می کنید. سه موردی که به ذهنتان

می رسد بنویسید.

بنابراین، چگونه تغییر کنیم؟

افکار خود را بر خداوند ثابت کنیم تا نگرانی آینده و اگر چنین شود (ها) را از ما دور سازد. در اول پطرس ۵: ۷ (بار تمام نگرانی‌های خود را به دوش او بگذارید، زیرا او همیشه در فکر شماست.) می‌خوانیم که ما باید نگرانی‌های خود را به دست خدا بسپاریم، زیرا او بفکر ما می‌باشد. کلمه (به فکر بودن) که در این آیه وجود دارد یعنی (به جهت دیگر می‌کشاند، یا دور می‌سازد). این چنین معنی می‌دهد که وقتی ما غصه‌های خود را به دوش می‌کشیم، افکار ما عملاً متلاشی می‌شود و قادر نخواهیم بود وظایفی را که خدا به ما داده است با موفقیت انجام دهیم و فراموش نکنید که دشمن در انتظار ما است که نگرانی ما را ببیند و برای آزار و اذیت بیشتر ما دست به کار شود.

خدا را در مرحله اول قرار دادن کار دشواریست! نیاز به تمرین، زمان و پیوستگی در عمل دارد. می‌توانیم با تمرکز بر قدرت و توانایی او و نقشه‌های او شروع کنیم. هنگامیکه افکار مضطرب شروع می‌شود، کتاب مقدس را بردارید، دعا کنید یا آیه مورد علاقه خود را با صدای بلند بخوانید. این به منظور شستشوی مغزی یا نادیده گرفتن شرایط نیست. این به منظور آماده کردن فکر و ذهن شما است که بتوانید از طریق این شرایط رشد کرده و به اراده خداوند در زندگیتان پی ببرید. (هم‌شکل این جهان نشوید بلکه به وسیله تجدید افکار، وجود شما تغییر شکل یابد تا بتوانید اراده خدا را تشخیص دهید و آنچه را که مفید و پسندیده و کامل است، بشناسید. رومیان ۱۲: ۲). می‌توانید به یک یک امور در وقت لازم بیندیشید، بطوریکه با تمرکز عمدی بر خداوند به افکار نگران کننده ناگزیر شما را ترک کنند. وقتی که مرتب اینکار را انجام دهیم، افکار ما در طول زمان تغییر خواهد کرد. زیرا کلام خدا زنده است و قادر است ما را بطور فوق طبیعی تغییر دهد. (زیرا کلام خدا، زنده و فعال و از هر شمشیر دو دم تیزتر است و تا اعماق روح و نفس و مفاصل و مغز استخوان نفوذ می‌کند و نیات و اغراض دل انسان را آشکار می‌سازد. عبرانیان ۴: ۱۲).

وسیله موثر دیگری که می‌توانیم با آن بر ترس هایمان مسلط شویم، شکرگزاری از خداوند است. دو راه بسیار ساده برای این کار وجود دارد. یکی از طریق خواندن مزمور و دیگری گوش دادن به موسیقی پرستشی است. پرستش راه بسیار تفریحی و جالبی است که تمرکز خود را تغییر دهیم. همچنین نوشتن راه‌هایی که خدا در گذشته برای ما فراهم کرده است. بسیار مفید است زیرا یادآوری دعا‌های اجابت شده به استحکام ایمان ما کمک می‌کند. وقتی که کتاب مقدس را می‌خوانید، صبر کنید و بگذارید که خدا به شما حقیقت را بگوید. او قدرت و اراده خود را بر ما آشکار می‌سازد در صورتیکه مایل باشیم به او گوش داده و از او اطاعت نمائیم. خدا خود به تنهایی قادر است نیازهای جسمانی، روانی و روحانی ما را هر روزه و در هر شرایطی برآورده سازد. زمانیکه برکات خدا را دریافت کنیم، می‌آموزیم و باور می‌کنیم که محبت، مراقبت و نگهداری او واقعی و قابل اعتماد است و او در هر قدم و در هر شرایطی با ما است. پیروز شدن بر افکار و رفتار کهنه مستلزم کوشش و صبر و حوصله است. اما اگر ما به انتخاب راه‌های خدا ادامه دهیم، آزادی در انتظارمان است.

چگونه شروع کنیم که خدا را در مرحله اول قرار دهیم؟

تاکنون آموختیم که راه‌هایی که برای تسلط بر ترس هایمان وجود دارند، عبارتند از خواندن و اطاعت از کلام خدا، دعا کردن، شکرگزاری از خدا، صرف وقت با سایر مسیحیان حقیقی و خدمت کردن به گمشدگان و بدن مسیح، می‌دانیم که بهانه جویی به رشد ما کمک نخواهد کرد. می‌دانیم که خرده گیری از رفتار و مشکلات دیگران، آرامش یا رضایت نمی‌بخشد. نگرانی در مورد آشوب‌های دنیا، حوادث را عوض نمی‌کند. اغلب مردم نگران هستند که هنگامیکه آماده تغییر هستند، چگونه از طریقی واقعی و عملی اینکار را انجام دهند. این تصمیم که خدا را در زندگی اول قرار دهیم، یک شبه انجام نمی‌گیرد و بسیار طبیعی است که نمی‌دانیم چگونه اقدام کنیم. بطور یقین نمی‌دانیم هر روز کارمان را متوقف کنیم و هر دقیقه بر خدا تمرکز نمائیم و احتمالاً در هنگام کار و یا در مدرسه دچار اضطراب و نگرانی شده و موقعیتی نداریم که در آن لحظه عملاً به دعا کردن و یا پرستش خدا بپردازیم. هر چند که فقط لازم است یک دقیقه فکر خود را جمع کنیم. همیشه می‌توانیم (دور شویم) که با چشمان بسته دعا کنیم. مدت کوتاهی بیرون قدم بزنیم و یا حتی به دستشویی برویم! شاید ناگزیر شویم که چند بار در روز به این کار دست بزنیم تا جا بیافتیم. تعلیم

افکار برای تمرکز کردن مدام بر خداوند ضروری است. چندی نمی گذرد که بخشی از طبیعت ما می شود و از شدت نگرانی ما می کاهد.

گزینش های ما، نوع شخصیتی را که از ما رشد می یابد تعیین می کند و پایه و اساسی که زندگی مان را بر آن قرار می دهیم تعیین می نماید که تا چه اندازه ثابت و محکم می شود. اگر خواهان زندگی هستیم که عیسی وعده می دهد، (دزد می آید تا بدزدد، بکشد و نابود سازد. من آمده ام تا آدمیان حیات یابند و آن را به طور کامل داشته باشند. یوحنا ۱۰ : ۱۰)، پس صرف وقت با خداوند برای رفع نگرانی ضروری است. بسیاری از مردم اظهار می دارند که فرصتی برای فراگیری کتاب مقدس و دعا کردن ندارند. اما اگر کتابی را که می خوانیم کنار گذاشته، تلویزیون را خاموش کنیم، موزیک بلند را قطع کنیم و یا سایر فعالیت هایی را که مهم تر از فکر کردن به خدا بود کنار بگذاریم، فرصت مناسب بدست می آوریم. نمی توانید به نیازمندی های خود برسید اگر فقط در زمان صرف صبحانه، سپاسگزاری کوتاهی بکنید و یا بیشتر از آنکه سرخسته را بر بالین بگذارید به سرعت تشکر کنید و بخوابید.

در پایان، فکر کردن درباره نقشه های خدا و اعتماد به آنچه او بر ایمان فراهم می کند، از مسئولیت ما در زندگی نمی کاهد، همچنان باید با هوشیاری نقشه های درست در زندگی داشته باشیم. رابطه ما با خداوند رابطه ای دو طرفه است بنابراین ما نمی توانیم از انجام سهم خود در زندگی سرباز زنیم.

(ما می شنویم که افرادی در میان شما هستند که تنبلی پیشه کرده اند و به عوض اینکه خود کار کنند، در کار دیگران فضولی می کنند. به نام عیسی مسیح خداوند چنین اشخاص را نصیحت می کنم و به آنها فرمان می دهم که در سکوت به کار بپردازند تا نانی به دست آورند. ما شما ای برادران روی سخن در آیه با ایمانداران است، از نیکی کردن خسته نشوید. دوم تسالونیکیان ۳ : ۱۱-۱۳). اما همواره به خدا ایمان داشتن به این معنی است که اگر نقشه های ما درست است و یا او نقشه دیگری برای ما دارد بدون تردید می دانیم که او ما را در هر صورتی و در هر شرایطی یاری خواهد کرد. هدف او این است که به ما قدرت دهد تا زندگی پیروزمندانه ای داشته باشیم تا او را جلال دهیم و دیگران را برای نجات یافتن تشویق کنیم. در اینصورت او ما را به خانه خود می برد!.

زمانی که با خداوند می گذرانید برای شما صلح و آرامش می آورد. بطور قابل ملاحظه ای از نگرانی شما را می کاهد. خدا را در مرکز فکر خود قرار دادن و برای هدف او زندگی کردن، شما را در میان دیگران مطلوب تر می سازد. شما را از ناراحتی های ناگفته حال و در تمام زندگی بر حذر می دارد. بخاطر داشته باشید که اگر بهانه جوئی کنیم و وقت ارزشمند را بیهوده صرف آشفتگی و نگرانی کنیم، اغلب حتی موارد نامطلوب اتفاق نمی افتد، هنگامیکه به بهشت می رویم، برای خدا اهمیت ندارد که چقدر خانه خود را تمیز نگاه داشته ایم و یا لباس درستی پوشیده ایم. او به چشمان ما نگاه می کند و می پرسد (آیا مرا جلال دادید؟ آیا دیگران را نزد پسر من عیسی مسیح آوردید؟ وقت آن است که بر قدرت خدا تمرکز کنید که شما را به زندگی پیروزمندانه، و رضایت بخش و موفقی هدایت می کند. او شما را نا امید نخواهد کرد. نقشه کشیدن هوشمندانه است اما نگرانی احمقانه است.

بازتاب

- ۱- چه چیزهایی برای من یادآور نگرانی است؟
- ۲- چگونه با نگرانی روبرو شویم؟
- ۳- از خودتان بپرسید اگر اضطراب را رها کنم، آیا از بخشی از (هویت) خود می ترسم یا شخصیت خود را از دست می دهم؟
- ۴- اگر نگران نباشم، وقتم را چگونه صرف می کنم؟
- ۵- چه چیز مانع میشود که فکر خود را از نگرانی به دوباره فکر کردن به خدا تغییر دهم؟
- ۶- نگاهداشتن ترس ها، فشارها، نگرانی های من چه فایده ای دارد؟
- ۷- چه زیان هایی وجود دارد؟
- ۸- چه راه هایی در گذشته وجود داشت که موفق نشدم مشکلاتم را برطرف کنم؟
- ۹- با خواندن این مطلب، راههای عملی، که آموختم و امروز می توانم با نگرانی ها روبرو شوم کدام است؟

با دعا از خود بپرسید که آیا واقعا مایلید از این بخش از زندگی تان که بصورت عادت درآمده است آزاد شوید. اگر از رها کردن آن وحشت دارید، به خداوند بگوئید. او می تواند و حتما شما را در مسلط شدن بر طبیعت کهنه یاری می دهد، مشروط به اینکه بگذارید این کار در شما انجام دهد.

یادداشت:

فصل دوم : روش و رفتار

شهرت و اعتبار چیزی است که دیگران درباره شما فکر می کنند. شخصیت چیزی است که شما واقعا هستید. اگر کسی به شما بگوید که شما (رفتاری خاص دارید) شما چه خواهید گفت؟ آیا به شما بر می خورد؟ آیا فکر می کنید که منظورشان چه بود؟ آیا سعی می کنید روش و رفتار خود را موجه سازید؟ این دنیا پر از افرادی است که رفتارشان با نفرت، خودخواهی و غرور مسموم شده است. همواره دیگران را برای اعمال نادرست خود مقصر دانسته و حتی اگر برخوردشان اشتباه است، از خود دفاع می کنند. ما چنان به جماعتی از (رفتار درست سیاستمداران) تبدیل شده ایم که حتی قادر نیستیم با طرز برخورد نامطلوب کسی روبرو شویم بدون آنکه مورد حمله قرار گیریم و اینقدر بیش از حد حساس شده ایم که حتی قادر نیستیم انتقادهای سازنده را بشنویم بدون آنکه از پایگاه خود دفاع کنیم. باید به این واقعیت پی ببریم که طرز رفتار ما، خواه مثبت باشد و یا منفی در تمام جنبه های زندگی ما اثر می گذارد. سطح رشد فکری ما در توانایی ما در بررسی خویش آشکار می شود که تا چه حد قادریم به خدا امکان دهیم ما را تغییر دهد تا هر چه بیشتر مانند عیسی شویم. بنابراین، ببینیم (طرز رفتار) چه معنی می دهد:

یک طرز رفتار یا روش و رفتار عبارتست از : یک عقیده، یک شیوه فکری، یک دیدگاه، یک سیستم فکری، شیوه احساسی، شیوه رفتاری، پایگاهی که دارید، یک نظریه، برخوردی به یک موقعیت.

همه اش درباره من !

یکی از دلایل عمده ای که اجتماع چنین بهم ریخته است اینکه ما مایلیم در دنیای کوچک خود بسر ببریم. چه بسیار اوقات آنقدر بر مسائل و علاقه مندی های خود تمرکز داریم که حتی هیچکس را خارج از خانواده خود نمی بینیم. با نگاهی به معانی این کلمه، می بینیم که طرز رفتار ما واقعا در اعمال ما و گزینش های ما منعکس می گردد. رفتار ما همچنین نشان دهنده اطاعت یا عدم اطاعت از خدا با هر موقعیتی که روبروی می شویم، میباشد. در حالیکه طرز فکر ما شیوه رفتاری ما را در بر می گیرد، دیدگاهی عمیق تر و مهم تر از طرز رفتار ما وجود دارد که از شرایط و احساس قلبی ما سرچشمه می گیرد. کتاب مقدس می گوید که قلب ما بدون کمک و مداخله خدا (کیست که بتواند دل انسان را درک کند؟ چیزی فریبنده تر از آن نیست، و آن به حدی بیمار است که علاجی برای آن وجود ندارد. ارمیا ۱۷ : ۹) بطرز فریبنده ای خطاکار است. شکل رایجی که مسیحیان با آن روبرو هستند، این است که بدون آنکه قلب خود را بررسی نمایند، و یا طرز رفتار خود را بیشتر مورد دقت قرار دهند، نجات می یابند. گاهگاه در حیرتند که چرا (حیات وافر) را که عیسی درباره آن می گوید، دریافت نمی کنند و شاید خدا و یا دیگران را برای زندگی نامطلوب و ناموفق خود مقصر می دانند. اما زندگی پیروزمندانه سیستمی است که بر اساس اراده خداوند زندگی کنیم نه آنکه سعی کنیم که خدا به راحتی در نقشه های ما برای زندگی جا بگیرد. می توانیم شروع کنیم از خود بپرسیم. آیا فکر می کنیم طرز رفتار من خدا را خشنود می سازد؟

چگونه بدانم که رفتار من درست است؟

عیسی طرز رفتار درست را نشان داد و نمونه رفتار کاملی برای ما به وجود آورد که در پیش بگیریم. اما برای آنکه زندگی پاک و عادلانه داشته باشیم، شدیداً به کمک روح القدس نیازمندیم. در این جا است که اغلب با شکست روبروی می شویم زیرا سعی داریم که با اراده و نیروی خود زندگی (خوبی) داشته باشیم. اما راههای خدا نوعی از زندگی را می طلبد که شامل موارد زیر می باشد: خدمتکاری، فروتنی، دیگران را اول قرار دادن، در خواسته های خویش مُردن، همانگونه که مسیح برای نجات ما در خود مُرد. عیسی با این هدف مُرد که ما در رابطه نزدیک با او زندگی کنیم، این یعنی ما باید هدفمان این باشد که برای او زندگی کنیم. او می دانست که ما هرگز نمی توانیم بدون مداخله او در زندگی مسیحی پیش رویم. واقعیت این است که خدا خیلی بیشتر به انگیزه های درونی ما اهمیت می دهد تا به رفتارها. او می داند که اگر قلبمان صادق باشد، رفتار و کردارمان نیز درست خواهد بود. بیاد داشته باشید که قلب ما جائیست که وفاداری ما قرار دارد. شاید به این امر پی نبریم، اما انتهای هر تصمیم، به کاری منجر می شود که واقعا می خواستیم انجام بدهیم صرف

نظر از آنچه که به زبان بیاوریم. بطور مثال ممکن است که ما بگوییم مسیحی هستیم، اما هنگامی که خوانده شده ایم تا به دیگران کمک کنیم، چه کاری انجام می دهیم؟ یا اگر در میان افرادی بسر می بریم که به خداوند مسیح بی احترامی می کنند، چه می کنیم؟ و یا هنگامی که وسوسه می شویم؟ اگر ما واقعاً (پیروان مسیحی) هستیم پس عمل و کار ما چه چیزی را آشکار می سازد؟

ممکن است بگوئیم (من خدا را بسیار دوست دارم) اما خودخواهی ما مانع از انجام کاری است که خدا از ما می خواهد، در اینصورت محبت ما صحبتی پوچ و تو خالی بیش نیست. (اما وقتی کسی مطابق کلام خدا زندگی می کند، محبت خدا در او به طور واقعی به کمال رسیده است. از این راه می توانیم مطمئن باشیم که در خدا زندگی می کنیم: هر که بگوید که در خدا زندگی می کند، زندگی او باید درست مانند زندگی عیسی مسیح باشد. اول یوحنا ۲ : ۵ - ۶) . اگر ما به دیگران به دیده قضاوت می نگریم یا نیازمندی آنها را نادیده می گیریم، در اصل، خدا را ناراحت می کنیم. («وقتی پسر انسان با جلال خود همراه با همه فرشتگان می آید، بر تخت پادشاهی خود خواهد نشست و تمام ملل روی زمین در حضور او جمع می شوند. آنگاه او مانند شبانی که گوسفندان را از بُرها جدا می کند، آدمیان را به دو گروه تقسیم خواهد کرد. گوسفندان را در دست راست و بُرها را در دست چپ خود قرار خواهد داد. آنگاه پادشاه به آنانی که در سمت راست او هستند خواهد گفت: 'ای کسانی که از جانب پدر من برکت یافته اید! بیاید و وارث سلطنتی شوید که از ابتدای آفرینش عالم برای شما آماده شده است. چون وقتی گرسنه بودم به من خوراک دادید، وقتی تشنه بودم به من آب دادید، هنگامی که غریب بودم مرا به خانه خود بردید، وقتی عریان بودم مرا پوشانیدید، وقتی بیمار بودم به عیادت من آمدید و وقتی که در زندان بودم از من دیدن کردید' آنگاه نیکان پاسخ خواهند داد: 'ای خداوند چه وقت تو را گرسنه دیدیم که به تو خوراک داده باشیم و یا چه موقع تو را تشنه دیدیم که به تو آب داده باشیم؟ چه زمان غریب بودی که تو را به خانه بردیم یا برهنه بودی که تو را پوشانیدیم؟ چه وقت تو را بیمار یا زندانی دیدیم که به دیدنت آمدیم؟' پادشاه در جواب خواهد گفت: 'بدانید آنچه به یکی از کوچکترین پیروان من کردید، به من کردید.' آنگاه به آنانی که در سمت چپ او هستند خواهد گفت: 'ای ملعونان، از من دور شوید و به آتش ابدی که برای ابلیس و فرشتگان او آماده شده است بروید، زیرا وقتی گرسنه بودم به من خوراک ندادید، وقتی تشنه بودم به من آب ندادید، وقتی غریب بودم مرا نپذیرفتید، وقتی برهنه بودم مرا نپوشانیدید و وقتی بیمار و زندانی بودم به دیدن من نیامدید.' آنان نیز جواب خواهند داد: 'چه موقع تو را گرسنه یا تشنه یا غریب یا عریان یا بیمار یا زندانی دیدیم و کاری برایت نکردیم؟' او جواب خواهد داد: 'بدانید آنچه به یکی از این کوچکان نکردید به من نکردید' و آنان به کيفر ابدی خواهند رسید، ولی نیکان به حیات جاودانی وارد خواهند شد.» متی ۲۵: ۳۱ - ۴۶) . سنگدلی و طرز رفتار ناشایست و مغرور سرانجام در ارتباط ما با دیگران تاثیر می گذارد و بدون تردید رابطه ما را با خداوند تیره و تار می کند. شاید تصور می کنیم که از خدا (اطاعت) می کنیم بدون آنکه تمایل به خشنود کردن او را داشته باشیم.

اگر ما در ظاهر هر چه خدا می خواهد انجام می دهیم، اما او را صمیمانه دوست نداریم، در اینصورت مانند یک سنج پر صدا هستیم که منظور خدا را بجا نمی آوریم. (اگر به زبانهای مردم و فرشتگان سخن گویم ولی محبت نداشته باشم، فقط یک طبل میان تُهی و سنج پر سر و صدا هستم. اول قرنتیان ۱۳ : ۱) . همه ما مسیحیانی را که کتاب مقدس را موعظه کرده اند، مشاهده کرده ایم که بر طبق موعظه شان عمل نمی کنند. اغلب می توانیم بگوییم چگونه از خدا (اطاعت) می کنند در حالیکه اجازه نمی دهند خدا در قلبشان کار کند. (اما چیزهایی که از دهان بیرون می آید از دل سرچشمه می گیرد و آنهاست که آدمی را ناپاک می سازد، زیرا افکار پلید، قتل، زنا، فسق، دزدی، شهادت دروغ و افترا از دل سرچشمه می گیرند. متی ۱۵: ۱۸ - ۱۹) . این نوع اطاعت (انطباق قانونی) نام دارد. آنها شکل و فرم (صحیح سیاسی) در مسیحیت زندگی می کنند. اما بسادگی کمبود محبت، خوشی، آرامش و فیض در آنها مشاهده می شود. انجام دادن (کار درست) بدون هدف خشنود کردن عیسی، درست به همان بدی است که اصلاً کاری انجام ندهیم. در سرتاسر کتاب مقدس خداوند از این طرز فکر و رفتار از جانب قوم خود ناراحت است. و این درست همان چیزی است که بساری از مردم را از کلیسا دور کرده است.

- بیابید بعضی از مواردی که طرز رفتار شما در این هفته روی اعمالتان اثر گذاشته است را بررسی کنیم. ۵ مورد را نام ببرید که می توانستید به گونه ای متفاوت انجام دهید که محبت شما را برای مسیح نیز نشان دهد.

آیا طرز رفتار من محبت مرا نسبت به گمشدگان آشکار می سازد؟

این امر همیشه مشهود نیست، اما تا حدودی همه مردم می دانند که چه زمانی در گناه بسر می برند و جایی عمیقاً در درونشان می دانند که خدا پاسخ آنهاست زیرا خدا آن را در قلبشان نوشته است. (رفتارشان نشان می دهد که مقررات شریعت در قلبهایشان نوشته شده و وجدانهای ایشان نیز درستی این را تأیید می کند. زیرا افکارشان یا آنها را متهم می کند و یا از آنها دفاع می نماید. رومیان ۲ : ۱۵) بسیار اسفناک است که گاهی زمانی که فرد بی ایمان سرانجام به کلیسا می آید، با یک عده از افراد خودبین، خودخواه، سخت دل روبرو می شود. اگر مسیحیانی را می بینند که در راهروها هستند و فراموش می کنند که به افراد تازه وارد سلام کرده از آنها استقبال کنند یا به آنانی که با خودشان تفاوت دارند بدیده تحقیر می نگرند، باعث میشود احساس کنند که کلیسا جای آنها نیست و با سایرین برابر نیستند و اگر تازه وارد باندازه کافی شجاعت داشته باشد که دوباره به کلیسا برگردد، با لیست بلند و بالائی از (قوانین رفتاری مسیحی) مواجه می شوند. جای تعجب نیست که افراد بی ایمان تجربه کلیسایی را با (خدا اینطور است) برابر می دانند و پا به فرار می گذارند! (این قوم با زبان خود، به من احترام می گذارند، اما دلهایشان از من دور است. عبادت آنها بیهوده است زیرا اوامر انسانی را به جای احکام الهی تعلیم می دهند.) متی ۱۵ : ۸ - ۹ .

آیا ایمان شما از آن گونه است که زندگی شما را تبدیل نموده است که خادم مسیح باشید؟ از کتاب مقدس می دانیم که (بدون ایمان غیر ممکن است که خدا را خشنود ساخت) (و بدون ایمان محال است که انسان خدا را خشنود سازد، زیرا هرکس به سوی خدا می آید، باید ایمان داشته باشد که او هست و به جویندگان خود پاداش می دهد. عبرانیان ۱۱ : ۶). بنابراین اگر واقعاً ایمان داریم، پس به هر چیز که خدا می گوید باور داریم. دستور او را درباره رسیدگی کردن بدیگران جدی می گیریم. زیرا ایمان واقعی همیشه معنی کمک به دیگران است. بدون استثناء (همین طور ایمانی که با عمل همراه نباشد، مرده است. یعقوب ۲ : ۱۷). قلبی پر از محبت واقعی همیشه با اعمال مثبت افتادگان را بلند می کند. آیا ضعیف هستیم، (مسیحیانی) سطحی هستیم و منتظر نوبت هستیم که به بهشت برویم؟ (بیدار داشته باشید: کسی که بذر کم بکار محصول کم درو خواهد کرد و آنکه دانه بسیار بکار محصول فراوان درو خواهد نمود. پس هرکس باید مطابق آنچه در دل خود تصمیم گرفته است، بدهد و نه از روی بی میلی و اجبار، زیرا خدا کسی را دوست دارد که با شادی می بخشد. و او قادر است که هر نوع برکتی را به شما عطا فرماید تا همیشه به اندازه کفایت و حتی بیش از آن داشته باشید تا بتوانید با سخاوتمندی در امور خیر و نیکو بذل و بخشش کنید. چنانکه کتاب مقدس می فرماید: «او با سخاوت به نیازمندان می بخشد و خیرخواهی او تا به ابد باقی است.» خدا که بذر را برای برزگر و نان را برای خوردن فراهم می سازد، بذر بخشندگی را برای شما مهیا و آن را چند برابر خواهد ساخت تا محصول کارهای خیر و نیکوی شما فراوان باشد. خدا شما را بسیار غنی می سازد تا شما از هر لحاظ سخاوتمند باشید و به این وسیله عده زیادی خدا را برای کاری که ما کرده ایم، سپاسگزاری خواهند کرد. پس این خدمت ما نه تنها نیاز مندیهای مقدسین را تأمین می کند، بلکه موجب سپاسگزاری عدهای بسیاری از خدا نیز می گردد. این خدمت شما دلیل بر ایمان شماست و مردم خدا را برای آن شکر خواهند کرد. زیرا شما نه تنها به ایمان خود به انجیل مسیح اعتراف می کنید، بلکه آنها و دیگران را در آنچه دارید سهیم می سازید. و آنان این لطف بزرگی را که خدا به شما کرده است خواهند دید و با محبت و علاقه زیاد برای شما دعا خواهند کرد. خدا را برای بخشش غیرقابل توصیف او سپاس بگوییم! دوم قرن تیان ۹ : ۶ - ۱۵ ، زیرا ما ساخته دست او هستیم و خدا ما را در مسیح عیسی از نو آفریده است تا آن کارهای نیکویی را که او قبلاً برای ما مقدر فرمود که انجام دهیم، بجا آوریم. افسسیان ۲ : ۱۰) یا دست و پای خدا هستیم و با محبت و دلسوزی در هر جا با یاری کردن به دیگران به او خدمت می کنیم؟ آیا می توانید تصور کنید اگر همه کاری برای کمک به دیگری می کردند؟ اگر فقط کار خود را کنار گذاشته و یکبار در روز به دیگری کمک کنیم این دنیا بیشتر با هم متحد می شوند و مردم انقدر احساس بی مهری و تنهایی نخواهند کرد.

اگر همه ما به همدیگر برسیم و بدون خودخواهی به نیاز دیگران مانند احتیاجات خود بیاندیشیم، جهان بر محور خود خواهد چرخید. خدا ما را نجات داد و حیات نو بخشید، زیرا می خواهد ما دیگران را در رابطه داشتن به او نزدیک کنیم و آنها را از روحش پر سازیم. عیسی مرد تا ما بتوانیم این هدف را تحقق بخشیم. او فداکاری کرد تا ما بتوانیم بر خودخواهی خود مسلط شده به گمشدگان رسیدگی نمائیم. این طرز رفتار و برخورد ماست که موفقیت ما را نشان می دهد.

اگر خود را مسیحی می دانیم، مسئولیت داریم با دیگران با محبت و احترام رفتار کنیم. آسان ترین راه برای بررسی طرز رفتار ما این است که از خود بپرسیم که اگر کسی با لباس مندرس، بوی نامطلوب و دهانی کثیف به کلیسا بیاید چه احساسی داریم. آیا اولین کسی هستیم که به او آب و غذا می دهیم؟ آیا از او می خواهیم که کنار ما بنشیند تا احساس تنهایی نکند؟ یا صحبت کردن درباره همکار غیر اخلاقی که کسی او را دوست ندارد؟ آیا شما هم با دیگران درباره او غیبت می کنید؟ یا سعی می کنید با دعوت کردن به کلیسا به آنها کمک کنید و یا با آنها درباره رابطه با عیسی صحبت می کنید؟ این شرایط و موقعیت ها طرز رفتار شما را آشکار می سازد. حتماً آیات را می دانیم، اما اگر به آنها عمل نکنیم در اصل، به خدا شک کرده و او را ناخشنود می سازیم.

- در اینجا توقف کنید و از خود بپرسید که با افراد جدید در کلیسای خود چگونه رفتار می کنید. فکر کنید که چگونه با افرادی که مانند شما نیستند رفتار می کنید، یا چگونه با افرادی که شما را از خود دور می کنند پاسخ می دهید. بخاطر داشته باشید، عیسی خودش با فریبکارترین افراد مواجه شد و آنها دقیقاً همان کسانی بودند که عیسی برای نجاتشان آمد. (زیرا پسر انسان آمده است تا گمشده را پیدا کند و نجات دهد. لوقا ۱۹ : ۱۰). با مردمی وقت می گذارند و معاشرت می کرد که غرق در گناه بودند و مطرودین جامعه به شمار می رفتند. اما او آنها را دوست داشت و محبت خود را به آنها نشان داد. به آنها خوراک و پوشاک داد. تربیتشان کرد و او آنها را به معاشرت خود دعوت نمود و محبت خدا را نشان داد. عیسی سعی نکرد آنها را از مردم پنهان کند، نادیده بگیرد یا وانمود کند که آنها را ندیده است. او از بسر بردن با آنها شرمگین نبود. نه ! او ایشان را دوست داشت و نیروی تبدیلی آنها را مشاهده کرد.

اینطور به مسئله فکر کنید. اگر عیسی در وضعیت و شرایط گناه آلود، نزد ما آمده بود و گفته بود: سلام، اسم من عیسی است. شما را دوست دارم، اما تا آنجا که بتوانم از شما فاصله می گیرم زیرا شما خیلی کثیف هستید. شما را دوست دارم اما واقعاً وقت ندارم به دیدار شما بیایم، خدا حافظ. اگر او آنطور که شایسته ما است با ما رفتار کرده بود، ما هرگز نجات را دریافت نمی کردیم ! حقیقت این است که بدون مسیح ما نیز مثل هر کس دیگری که برای هفته ها حمام نکرده است، به سبب گناهانمان در آلودگی بسر می بریم. مهم نیست که زندگی ما چقدر تمیز به نظر می رسد، ما بدون پوشش خون عیسی، کثیف و آلوده هستیم.

- به عنوان یک گروه، بعضی از کارهای معمولی را که در هفته انجام می دهید بنویسید. حال از خود بپرسید که چند تا از فعالیت های شما برای کسی که خارج از خانواده شما است، رایگان بوده است. منظور از این بحث القاء گناه نیست. اما برای بیداری ما نسبت به اموری است که حقیقتاً در زندگی اهمیت دارند. وقتی که به بهشت می روید، آیا فکر می کنید خدا از شما می پرسد که چقدر خانه ات را تمیز کرده ای؟ یا اگر مادر یا پدر فوق العاده فعالی بودید آیا فرزند خود را در تمام مدارس به فعالیت وادار کردید؟ یا آیا به قدر کفایت پول بدست آوردی که همه را در خانواده خوشحال کنی؟ بدون تردید نه ! هنگامیکه در حضور خدا بایستید اولین سوال او این خواهد بود: (آیا کسی در اثر کار تو اینجا به بهشت آمده است؟ چگونه جلال مرا به دنیای در حال مرگ و نابودی خود نشان دادی؟ و چگونه با افراد تحت فشار، بیوه زنان، یتیمان، زندانیان و مستمندان رفتار کردی؟) («وقتی پسر انسان با جلال خود همراه با همه فرشتگان می آید، بر تخت پادشاهی خود خواهد نشست و تمام ملل روی زمین در حضور او جمع می شوند. آنگاه او مانند شبانی که گوسفندان را از بُرها جدا می کند، آدمیان را به دو گروه تقسیم خواهد کرد. گوسفندان را در دست راست و بُرها را در دست چپ خود قرار خواهد داد. آنگاه پادشاه به آنانی که در سمت راست او هستند خواهد گفت: ای کسانی که از جانب پدر من برکت

یافته‌اید! بیایید و وارث سلطنتی شوید که از ابتدای آفرینش عالم برای شما آماده شده است. چون وقتی گرسنه بودم به من خوراک دادید، وقتی تشنه بودم به من آب دادید، هنگامی که غریب بودم مرا به خانه خود بردید، وقتی عریان بودم مرا پوشانیدید، وقتی بیمار بودم به عیادت من آمدید و وقتی که در زندان بودم از من دیدن کردید! آنگاه نیکان پاسخ خواهند داد: 'ای خداوند چه وقت تو را گرسنه دیدیم که به تو خوراک داده باشیم و یا چه موقع تو را تشنه دیدیم که به تو آب داده باشیم؟ چه زمان غریب بودی که تو را به خانه بردیم یا برهنه بودی که تو را پوشانیدیم؟ چه وقت تو را بیمار یا زندانی دیدیم که به دیدنت آمدیم؟' پادشاه در جواب خواهد گفت: 'بدانید آنچه به یکی از کوچکترین پیروان من کردید، به من کردید.' «آنگاه به آنانی که در سمت چپ او هستند خواهد گفت: 'ای ملعونان، از من دور شوید و به آتش ابدی که برای ابلیس و فرشتگان او آماده شده است بروید، زیرا وقتی گرسنه بودم به من خوراک ندادید، وقتی تشنه بودم به من آب ندادید، وقتی غریب بودم مرا نپذیرفتید، وقتی برهنه بودم مرا نپوشانیدید و وقتی بیمار و زندانی بودم به دیدن من نیامدید.' آنان نیز جواب خواهند داد: 'چه موقع تو را گرسنه یا تشنه یا غریب یا عریان یا بیمار یا زندانی دیدیم و کاری برایت نکردیم؟' او جواب خواهد داد: 'بدانید آنچه به یکی از این کوچکان نکردید به من نکردید' و آنان به کیفر ابدی خواهند رسید، ولی نیکان به حیات جاودانی وارد خواهند شد.» متی ۲۵ : ۳۱-۴۶.

این یک مشکل فکری است.

دلیلی که ما در نشان دادن مسیح به دنیا موفق نیستیم این است که افکار ما تحت کنترل نیستند. کلام خدا می گوید که ما باید هر گونه فکر و اندیشه ای را به اطاعت از عیسی مسیح درآوریم. (و هر مانعی که در مقابل شناخت خدا قرار بگیرد از بین می‌بریم و تمام افکار و خیالات را تحت فرمان مسیح در می‌آوریم. دوم قرنیتان ۱۰: ۵). خداوند می خواهد افکار ما را تجربه کند تا بتوانیم یک عمر خدمت خوب و مناسب داشته باشیم. (هم‌شکل این جهان نشوید بلکه به وسیله تجدید افکار، وجود شما تغییر شکل یابد تا بتوانید اراده خدا را تشخیص بدهید و آنچه را که مفید و پسندیده و کامل است، بشناسید. رومیان ۱۲ : ۲ ، تمام کتاب مقدس از الهام خداست و برای تعلیم حقیقت، سرزنش خطا، اصلاح معایب و پرورش ما در نیکی مطلق مفید است تا مرد خدا برای هر کار نیکو کاملاً آماده و مجهز باشد. دوم تیموتائوس ۳: ۱۶ - ۱۷). وقتی که خود را تعلیم دهیم که هر روز کلام خدا را بخوانیم و از آن فرمان برداری کنیم، افکار ما تبدیل می شوند. آرزوهایمان تغییر می کنند و تمرکز ما بطور کلی تازه می شود. رفته رفته در خودخواهی خود می میریم و در عوض وقت، استعداد و پول خود را در راه اهداف خداوند صرف می کنیم. در حالیکه تغییر می کنیم (کنترل) بر زندگی مان را کاهش می دهیم (که در واقع به این معنی است که به اطراف خود شدیداً مشغول شده و فقط به نیازمندی های خودمان رسیدگی می کنیم.) هنگامیکه حقیقتاً به خدا اعتماد می کنیم که احتیاجات ما را برآورد، شروع می کنیم به نگاه کردن به اطراف خود و می بینیم چه کسانی هستند که به دستگیری و یاری ما نیازمندند. عیسی گفت اگر او را اول قرار دهیم، از ما نگهداری خواهد کرد. («بنابراین به شما می‌گویم: برای زندگی خود نگران نباشید، که چه بخورید و یا چه بیاشامید و نه برای بدن خود که چه بپوشید، زیرا زندگی از غذا و بدن از لباس مهمتر است. به پرندگان نگاه کنید: آنها نه می‌کارند، نه درو می‌کنند و نه در انبارها ذخیره می‌کنند، ولی پدر آسمانی شما روزی آنها را می‌دهد. مگر ارزش شما به مراتب از آنها بیشتر نیست؟ کدامیک از شما می‌تواند با نگرانی ساعتی به عمر خود بیافزاید؟» چرا برای لباس نگران هستید؟ به سوسن‌های صحرا نگاه کنید و ببینید چگونه نمو می‌کنند، آنها نه زحمت می‌کشند و نه می‌ریسند. ولی بدانید که حتی سلیمان هم با آن همه حشمت و جلالش مثل یکی از آنها آراسته نشد. پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور ریخته می‌شود این‌طور می‌آراید، آیا شما را، ای کم‌ایمانان، بمراتب بهتر نخواهد پوشانید!» پس نگران نباشید و نگوئید: 'چه بخوریم؟ چه بنوشیم؟ و یا چه بپوشیم؟' تمام ملل جهان برای به دست آوردن این چیزها تلاش می‌کنند، اما پدر آسمانی شما می‌داند که شما به همه این چیزها احتیاج دارید. شما قبل از هر چیز برای به دست آوردن پادشاهی خدا و انجام خواسته‌های او بکوشید، آن وقت همه این چیزها نیز به شما داده خواهد شد. پس نگران فردا نباشید، نگرانی فردا برای فرداست و بدی امروز برای امروز کافی است. متی ۶: ۲۵ - ۳۴)، بنابراین نیازی نیست که برای مراقبت از خودمان بیش از حد تلاش کنیم.

مشکل دیگری که در مورد طرز رفتار ما وجود دارد فقط غرور ساده و آشنای ماست. انسان گرایش دارد که خود را خیلی بیشتر از آنچه که باید بالا ببرد. (من به عنوان کسی که فیض خدا نصیبش شده است، به همه شما می‌گویم درباره خود افکار اغراق‌آمیز نداشته باشید؛ بلکه به نسبت ایمانی که خدا به هر یک از شما داده است، خود را با اعتدال بسنجید. رومیان ۱۲ : ۳) و می‌توانیم خود را با این افکار فریب دهیم که من معتاد، تن فروش، دزد و یا قاتل نیستم، پس باید (شخص خوبی) باشم، زندگی من در (میان مسیحیان) خیلی خوب اداره می‌شود. اما بگذارید (زیرا آدمیان، خودخواه و پول‌پرست و لافزن و مغرور و توهین‌کننده و نسبت به والدین نافرمان، ناسپاس، ناپاک، دوم تیموتاوس ۳ : ۲ و چون آنها خداشناسی را امری ناچیز شمردند، خدا آنها را تسلیم افکار فاسدشان نمود تا کارهای زشت و ناشایست بجا آورند. آنها از انواع شرارت و بدی و طمع و بدخواهی و همچنین از حسادت و آدمکشی و نزاع و فریبکاری و سوءنیت پُر هستند. آنها شایعه می‌سازند و از یکدیگر بدگویی می‌کنند، از خدا نفرت دارند، گستاخ و متکبر و لافزن و سازنده بدیها هستند و از والدین خود سرپیچی می‌کنند. بی‌فهم و بی‌وفا و بی‌عاطفه و بی‌رحمند. و با وجود اینکه فرمان خدا را می‌دانند که مجریان چنین کارها مستوجب مرگند ولی نه فقط خودشان این کارها را می‌کنند بلکه دیگران را نیز در انجام آنها تشویق می‌کنند. رومیان ۱ : ۲۸ - ۳۲) را بخوانیم. بعضی از افرادی که با مردم (نفرت آور) وصل شدند کسانی هستند که ناراضی، وحشت زده، آشوبگر، شاکي و غیبت گو هستند. تعجب! وقتی که ما تحت کنترل روح القدس نیستیم، واقعاً برده رفتار ناپاک و خودخواه خویش می‌باشیم. زیرا برده کسی هستیم که او را خدمت می‌کنیم. (مگر نمی‌دانید که هرگاه شما خود را به عنوان برده در اختیار کسی بگذارید و مطیع او باشید، شما در واقع برده آن کسی هستید که از او اطاعت می‌کنید، خواه بردگی از گناه باشد که نتیجه آن مرگ است و خواه اطاعت از خدا که نتیجه آن نیکی مطلق می‌باشد. رومیان ۶ : ۱۶). اگر خودمان را خدمت کنیم (خودخواه، مغرور، تنبل، بهانه جو هستیم) در اینصورت خدا را خدمت نمی‌کنیم، زیرا نمی‌توانیم دو ارباب را خدمت کنیم.

و طرز فکر دیگری که ما را از ثمر و روح و هدایای خدا دور می‌سازد، منفی‌گرایی ما است. وقتی که انتخاب می‌کنیم به امور نامناسب توجه داشته باشیم، خوشی و آرامشی که دیگران را بکار مسیح در ما جلب می‌نماید. از دست می‌دهیم.

منفی‌گرایی پدیده تازه ای نیست!

گاهی اوقات در حیرت هستیم که چگونه اجتماع ما آنقدر خودخواه و بی‌توجه و ناامید شده است. اما اگر به گذشته و به آغاز عهد عتیق بنگریم، خواهیم دید که طرز رفتار پدیده جدیدی در قلب انسان نیست! بیائید آنچه که برای قوم اسرائیل روی داد هنگامیکه به سرزمین موعود می‌رسیدند، بخوانیم. به کتاب اعداد ۱۴ : ۱ - ۱۲ (مردم تمام شب با آواز بلند گریستند و از موسی و هارون شکایت کرده گفتند: «ای کاش در مصر می‌مردیم، یا در همین بیابان از بین می‌رفتیم. خداوند ما را به این سرزمین آورد تا ما را با شمشیر دشمن به قتل برساند و زنان و فرزندان ما اسیر شوند، پس بهتر است که به مصر بازگردیم.» به یکدیگر گفتند: «بیایید که برای خود رهبری انتخاب کنیم تا ما را به مصر بازگرداند.» آنگاه موسی و هارون در پیش مردم اسرائیل به خاک افتادند. یوشع، پسر نون و کالیب، پسر یفنه، جزء آنانی بودند که برای بررسی به سرزمین کنعان رفته بودند، جامه خود را پاره کردند و به مردم اسرائیل گفتند: «ما سرزمین کنعان را بررسی کردیم. آنجا سرزمین بسیار حاصلخیزی است. اگر خداوند از ما خشنود باشد، ما را به آنجا می‌برد و آن سرزمین غنی و حاصلخیز را به ما می‌دهد. پس شما نباید علیه خداوند شورش کنید و از مردم کنعان بترسید، زیرا شکست دادن آنها برای ما، مثل آب خوردن آسان است. آنها پُشت و پناهی ندارند، اما خداوند همراه ماست. از ایشان نترسید!» مردم اسرائیل خواستند آنها را سنگسار کنند که ناگهان جلال با شکوه خداوند در خیمه عبادت بر تمام قوم اسرائیل ظاهر شد. خداوند به موسی فرمود: «تا به کی این قوم به من اهانت می‌کنند؟ با وجود این همه نشانه‌هایی که من در میان آنها نشان دادم، باز هم به من ایمان نمی‌آورند. پس می‌خواهم که آنها را به مرض هولناکی مبتلا و از ارث محروم کنم و از تو قومی که بزرگتر و قویتر از اینها باشد، به وجود آورم.» مراجعه کنید. تمام آیه را بخوانید و سپس شرایط را با موارد زیر مقایسه کنید. از اینکه تا چه حد طرز رفتار آنها به رفتار ما شباهت دارد، حیرت خواهید کرد.

ما گریه می‌کنیم و فریاد می‌زنیم (که به نق زدن و شکایت کردن ترجمه می‌شود). آیه ۱

ما دیگران را جهت همراهی کردن پیدا می کنیم. آیه ۲ و ۴
 ما انتخاب می کنیم که باور کنیم شرایط ما هرگز تغییر نمی کند. آیه ۳
 ما برای خود تاسف می خوریم.
 ما انتخاب می کنیم که باور کنیم بدترین ها در موقعیت های ما روی می دهد.
 ما سعی می کنیم از موقعیت خود فرار کنیم (احتمالاً از تأدیب خدا و اصلاح) آیه ۴
 ما سعی می کنیم که مشکل را خودمان برطرف نمائیم.
 ما به آنان که با طرز فکر منطقی ما مخالفت دارند حمله می کنیم. آیه ۱۰
 ما به آنان که حقیقت خدا را به ما می گویند تا ما را کمک کنند، حمله می کنیم.

نتایج طرز رفتار منفی ما

ما بهترین نعمت های خدا و برکات او را از دست می دهیم. آیه ۱۲
 ما همان هدفی را که او برای زندگی ما در نظر دارد از دست می دهیم.
 ما آنچه را که خدا برای ما انجام داده است فراموش می کنیم. (وقتی که مرتب بین نگرانی و شکرگزاری از خدا تردید کنیم، فکری دو طرفه داریم).
 ما انرژی خود را صرف اموری می کنیم که هرگز اتفاق نمی افتد، در حالیکه می توانیم آن انرژی را برای کاری بهتر صرف نمائیم.

بجای اموری که ذکر شد، چه باید بکنیم؟

- ۱- در حضور خداوند روی صورت (زانوان) مان بیافتیم و از استقلال، کمبود ایمان، کمبود اعتماد و خودسری و رفتار خودسرانه خود توبه کنیم.
- ۲- انتخاب کنیم که باور کنیم نقشه خداوند بهترین ها را برای ما دارد. اعداد ۱۴ : ۷ (به مردم اسرائیل گفتند: «ما سرزمین کنعان را بررسی کردیم. آنجا سرزمین بسیار حاصلخیزی است).
- ۳- فکر و ذهن خود را به آنچه واقعیت دارد، دوست داشتنی و بخوبی اثبات شده است ثابت نگهداریم. فیلیپیان . ۴: ۶ - ۹ (نگران هیچ چیز نباشید، بلکه همیشه در هر مورد با دعا و مناجات و سپاسگزاری تقاضاهای خود را در پیشگاه خدا ابراز نمایید. و آرامش الهی که بالاتر از فهم بشر است، دلها و افکار شما را در مسیح عیسی حفظ خواهد کرد. در خاتمه ای برادران روی سخن در آیه با ایمانداران است، درباره هر آنچه راست، شریف، درست، پاک، دوست داشتنی، نیکنام و هر چه عالی و قابل ستایش است، ببندیشید. تمام چیزهایی را که از من آموختید و به دست آوردید، یعنی آنچه را از من شنیدید، سرمشق خود ساخته، به عمل آورید که در این صورت خدایی که منبع آرامش است، با شما خواهد بود).
- ۴- تصمیم بگیریم که خود را فروتن سازیم (مثلاً از شورش دست برداریم) و فکر خود را به عیسی و به نقشه هائی برای از بین ترس مان پرورش دهیم. اشعیا ۲۶ : ۳ - ۴ (ای خداوند، صلح و آرامش کامل به آنهایی که در اندیشه های خود راسخ اند و به تو توکل دارند، عطا فرما. توکل شما تا ابد بر خداوند باشد، او همیشه حامی شما خواهد بود).

شاید شما خوشحال نیستید یا در موقعیت بدی قرار دارید. شاید فکر می کنید که زندگی شما خسته کننده و یکنواخت و بدون هدف شده است. خداوند می خواهد که ما (انسان کهنه) را دور کنیم و به شباهت پسرش درآئیم. (البته اگر واقعاً از مسیح باخبر شده اید و در اتحاد با او، حقیقت را آنچنان که در عیسی یافت می شود، آموخته اید. شما باید از آن زندگی ای که در گذشته داشتید، دست بکشید و آن سرشتی را که قبلاً داشتید، از خود دور سازید. زیرا آن سرشت فریب شهوات خود را خورده و در راه هلاکت است. دل و ذهن شما باید کاملاً نو شود و سرشت تازه ای را که در نیکی و پاکی حقیقی و به صورت خدا آفریده شده است، به خود بپوشانید. افسسیان ۴ : ۲۱ - ۲۴). سعی کنید که به خود زحمت داده به دیگران یاری دهید، بزودی پی میبرید که بیشتر افکار منفی ناپدید می شوند.

- در اینجا توقف کنید و دو راهی را که می توانید به کسی خارج از خانه خود در این هفته کمک کنید بنویسید. مطمئن باشید که این هدف از دیدگاهی واقعی سرچشمه می گیرد. کمک کردن به دیگران راه اطمینان بخشی در بر طرف کردن توجه به خودتان است. بطور یقین برای شما شادمانی، رضایت و آرامش غیر قابل تصویری خواهد آورد.

من چه نوع طرز فکری دارم؟

از این خواهیم فهمید که طرز فکر نادرستی داریم اگر:

- ۱- نسبت به دیگران بی توجه و بی علاقه هستیم و آنچه دلمان می خواهد انجام می دهیم و برای مان مهم نیست که کسی را با عمل خود ناراحت کرده ایم.
 - ۲- بیش از حد حساسیت داریم و کاری نمی کنیم، همواره در هراس هستیم که ممکن است کسی را (ناراحت) کنیم.
 - ۳- ما مردمی (بله) گو هستیم که با همه چیز همراه می شویم (مهم نیست که اگر برخلاف اخلاق و ارزش هایمان باشد، فقط می خواهیم در بین همه جایی داشته باشیم). این نشان دهنده این است که ما به تأیید مردم بیشتر از رضایت خداوند اهمیت می دهیم. اشخاصی که در فکر راضی کردن مردم هستند لطف خداوند را کسب نمی کنند. (آیا این سخن می رساند که من رضایت آدمیان را می خواهم؟ خیر! من فقط رضایت خدا را می خواهم. آیا قصدم خشنود ساختن مردم است؟ اگر تاکنون قصدم این بود خادم مسیح نمی بودم! غلاطیان ۱ : ۱۰).
 - ۴- ما در رابطه ای می مانیم که تحت تاثیر افراد منفی است (بعنوان بزرگسال، تنها رابطه ای که مستلزم تعهد است، ازدواج شما است. شما می توانید با تاثیر گذاشتن بر همسر بی ایمانتان، کار بسیار نیکویی انجام دهید. اما اگر خشونت یا خیانتی در کار است، از نظر کتاب مقدس به این دلیل می توانید از هم جدا شوید. کلام خدا را برای بدست آوردن حکمت و مشاوره در این مورد بخوانید. اما در مورد دوستان و (بیشتر خانواده)، شما ناگزیر نیستید با آنها بسر ببرید اگر شما را از پایگاهی که با مسیح دارید دور می سازند. صرف وقت زیاد با اشخاص ناپاک و دور از خدا یا افرادی که سخت گیر و بهانه جو هستند بسیار خطرناک است. فراموش نکنید، شما به کسی که با او معاشرت می کنید شباهت خواهید داشت. (با اشخاص دانا معاشرت کن و دانا خواهی شد، با مردم نادان همنشین شو و زیان خواهی دید. امثال ۱۳ : ۲۰).
 - ۵- ما با مطالعه شخصی کلام خدا، دعا کردن و صرف وقت با مردم پارسا، اقدامی برای نزدیک تر شدن به خداوند نمی کنیم.
 - ۶- صحبت با خودمان ارزش ما را پایین می آورد و رابطه ما با دیگران خود محور، منفی، غیبت گو یا شکایت کردن است.
- چه نمونه رفتارهایی در زندگی خودتان وجود دارد که ممکن است نیاز به تغییر دادن باشد؟
حال که درباره طرز رفتار و اهمیت آن صحبت کرده ایم و بعضی از طرز رفتارهای خود را بررسی کرده ایم، حال احتیاج داریم بدانیم که چگونه طرز رفتار خود را عوض کنیم تا بیشتر در هماهنگی با عیسی باشد.

چکار کنم که بتوانم طرز رفتارم را تغییر دهم؟

اولین قدم برای تغییر شرایط و موقعیت قبلی، توبه است. از خداوند بخواهید که اعمال نادرست شما را ببخشد و از او بخواهید که نشان دهد که چگونه می توانید بیشتر خدمت کنید. لازم است که هر روز راههای آشوبگرانه، غرور آمیز و خودخواهانه خود را ترک کنیم. وقتی که از گناهان خود آگاه می شویم، آزادانه اعتراف کرده و بخشش را دریافت نمائیم و در نتیجه بیشتر به شباهت عیسی درآئیم. همواره بیشتر و بیشتر

پاک و عادل می شویم، زیرا از خواسته های خود و نحوه فکری خود گذشته و کنترل را به دست خداوند می سپاریم. وقتی فکر و قلب ما تبدیل شود، با آزادی از روی حکمت تصمیم می گیریم و آنطور که خدا می خواهد زندگی می کنیم. از گناهانمان کاسته می شود و آشوب و ناراحتی کمتری در زندگی مشاهده می کنیم. مطالعه کلام خدا بطور معمول و روزمره به ما نشان می دهد که چگونه تغییر کنیم تا به او تسلیم شویم. روح خدا بطریق فوق طبیعی رفتار و گفتار ما را عوض می کند تا بتوانیم با قدرت او دیگران را به سوی مسیح هدایت کنیم. ما می توانیم از طریق خوشروئی و اعمال خود جلال خدا را آشکار سازیم. ما می توانیم برای دیگران نمونه خوبی باشیم و نشان دهیم که چگونه در شرایط دشوار با اعتماد پیش برویم. چه شهادت پرقدرتی برای دنیای از دست رفته !

پس، بگذارید خدا وارد زندگیتان شود و رفتار شما را عوض کند. انعطاف پذیر باشید ! اگر بطور ذاتی و طبیعی علاقه ای به دیگران ندارید، از خدا بخواهید این علاقه مندی را در شما ایجاد کند. او طالب چنین اشتیاقی در زندگی شما است. بخاطر داشته باشید که هدف ما از زندگی در این دنیا، ستایش خدای پر جلال و برقراری رابطه بین خدا و دیگران می باشد. دیگران تنها چیزی هستند که ما قادریم با خود به بهشت ببریم. تمام خدمت عیسی روی زمین بر محور این موضوع و کمک به شفای دیگران دور میزد. ایا ما باید کاری کمتر از آن بکنیم؟

هنگامیکه خدا را روبرو ملاقات کنیم، اعمال ما پاداش می یابد و تاج افتخار را بر فرق ما می گذارد. (کارنده و آبیاری کننده در یک سطح هستند و هر یک مطابق کار خود پاداش خواهد گرفت. اول قرن‌تیان ۳ : ۸ و مکاشفه ۲۲ : ۱۲). خدا شما را دوست دارد. او شما را یاری می دهد که زندگی مفیدی که سرشار از خوشی، هدف و آرامش با امید به آینده داشته باشید و همه این ها با یک تغییر رفتار و گفتار میسر است!

بازتاب

- ۱- طرز فکر یا طرز رفتار چیست؟
- ۲- چرا طرز رفتار بسیار اهمیت دارد؟
- ۳- سه رفتاری که در مورد خود دوست ندارید نام ببرید؟
- ۴- سه راهی را که خداوند برای تغییر رفتار من تعیین کرده است کدامند؟
- ۵- کاری که بار دیگر هنگامیکه رفتار بهانه جوئی، شکایت یا منفی از من سر میزنند می تواند انجام دهم چیست؟ آیا تعهد می کنم که هر بار بر رفتار و گفتار منفی خود پی ببرم و در اصلاح آن کوشش کنم؟
- ۶- موضوع اصلی که از این درس آموختم چیست؟

یادداشت:

فصل سوم : تعهد

(تعهد) یعنی واگذار کردن و تقدیم کردن چیزی یا کسی تحت مراقبت دیگری. این لغت هم چنین به معنی (مقرر داشتن) یا (رساندن برای امنیت) و نیز مسئولیت یا اجباریست که مستلزم زمان و انرژی است می باشد.

از توضیحات بالا پی می بریم که تعهد بین دو طرف یا بیشتر بوجود می آید. ممکن است که در روز چندین تعهد به دیگران، به خودمان و یا به خدا داشته باشیم. تعهدات در نتیجه قولی است که با روحیه اعتماد به وجود می آید. هنگامیکه خود را به کسی یا چیزی متعهد می سازیم به این امر اعتراف داریم که سهم خود را از پیمانی که بسته ایم اجرا خواهیم کرد.

بدبختانه در دنیایی بسر می بریم که تقریباً تعهدات شکسته می شوند. سیاستمداران، بازار کار و تجارت، فروشندگان متقلب، تبلیغات دروغین و کلاهبرداران فراوانند. وقتی که ما به تعهدات (بی اهمیت تر) که با خانواده، دوستان و آشنایان خود نظر می کنیم، این لیست ادامه می یابد. ممکن است این افراد اظهار کنند که همراه ما هستند یا کاری برایمان انجام خواهند داد. اما همه ما گاه و بیگاه ناامید شده ایم. و نیز هرگونه بهانه ای را ذکر کرده اند که چرا نتوانستند به قول خود وفا کنند.

شاید در خانواده ای پرورش یافته ایم که بسادگی تعهد کردند و بهمان سادگی هم انجامش ندادند. در اینصورت به آسانی می توان به روابط خود بدبین شد، احتمالاً بسیار دشوار است که به دیگران تکیه کنیم. ممکن است که بسختی بتوانیم تعهدی بپذیریم و یا از دیگران انتظار داشته باشیم. اغلب دشوار است که وقت خود، لوازم و اشیاء خود یا احساسات خود را به دیگران واگذار کنیم. ممکن است حتی احساس کنیم که برای دیگران ارزش نداریم برای آنکه آنقدر در نظر آنها اهمیت نداشتیم که وقت و انرژی خود را صرف انجام وعده خود بکنند و بعضی از مردم بسختی حرف کسی را باور می کنند.

شاید از اطمینان کردن به دیگران تردید داریم و سعی می کنیم که خود را از بدقولی و ناامیدی بیشتر حفظ نمائیم. در حالیکه به نحوی غیر واقعی ما را (حفظ) می کند. در واقع توانائی ما را در ایجاد صمیمیت با دیگران از بین می برد. در حقیقت، اگر ما اصلاً به دیگران اعتماد نکنیم، ظرفیت و توانایی دریافت خوشی و لذت واقعی را در دوستی ها از دست می دهیم و زمانیکه عدم اطمینان در رابطه ما با خدا تاثیر می گذارد، ایمان ما را به شدت ضعیف می کند.

- در اینجا توقف کنید و درباره دو شیوه ای که هنگام رشد، امروزه در توانائی شما در حفظ تعهداتتان (بطور مثبت یا منفی) تاثیر گذاشته است گفتگو کنید.

تعهدات چه ربطی به زندگی روزمره من دارد؟

تعهدات انواع مختلف دارند. بعضی مواقع در تعهداتمان انتظار بازگشت یا تلافی داریم. اغلب در مورد وقت، کارها و مسئولیت ها یا مراقبت از فرزندان مان (معامله) می کنیم تا بتوان در قبال آن سودی به دست آوریم. بعضی تعهدات طبیعتاً الزامی است، یعنی آنها را چه بخواهیم و چه نخواهیم انجام می دهیم. کار کردن، پرداخت مخارج، رسیدگی به خانه، نمونه ای از این قبیل تعهدات است. این وظایف را حتی اگر مایل نیستیم، انجام می دهیم زیرا در غیر اینصورت نتایج منفی حاصل می شود. گاهی اوقات از روی محبت خالص تعهد می کنیم فقط برای راضی کردن شخصی که علاقه داریم. ضرورتاً زندگی های ما پر از تعهد است و این هنگامی است که ما شروع می کنیم تعهدات خود را زیرپا بگذاریم و از این رو مشکلات به ما روی می آورند.

(بغیر از بی علاقه بودن یا اهمیت ندادن) دلایل متعددی وجود دارد که وعده های خود را به جا نمی آوریم. یکی از دلایلی که تعهد می کنیم، ولی به آن عمل نمی کنیم این است که گفتن (نه) برایمان دشوار است. ما کاری را تعهد می کنیم چون مایلیم مردم را خشنود سازیم، یا می خواهیم فکر کنند که ما می توانیم (هر کاری را بکنیم)، شاید احساس بی لیاقتی و نامطلوبی داریم اگر همیشه نتوانیم هر کاری را

برای همه انجام دهیم. ممکن است تصور کنیم که محبوبیت خود را نزد دوستان یا خانواده از دست می دهیم و حتی احساس تقصیر می کنیم اگر نتوانیم ثمربخش باشیم. اما حقیقت این است که عاقلانه تر است که در آغاز (نه) بگوئیم تا بعداً در انجام وعده خود کوتاهی نکنیم.

آیا می دانستید؟

انجام ندادن تعهدی که سپرده اید نوعی دروغ گفتن محسوب می شود؟

- یک مثال از موردی که اخیراً به تعهد خود عمل نکردید، بنویسید. پس از آن شرایطی را که کسی شما را در انجام تعهدش نا امید ساخته نام ببرید. در هر یک از این موقعیت ها چه احساسی داشتید؟

چرا نگهداشتن تعهد برایم دشوار است؟

بعضی از مردم بنظر می رسد که بدون تلاش تعهد می کنند و به تعهدات خود جامعه عمل می پوشانند و از طرفی افرادی هستند که به ندرت به وعده خود وفا می کنند. بخشی از این مربوط به خصوصیات شخصیتی آنها است. افرادی هستند که کارها و وظایف دو روز را ظرف یک روز تمام می کنند و نیز کسانی هستند که مرتب پشت گوش انداخته، انجام کاری را به تعویق می اندازند. اما این به این معنی نیست که ما به همین صورت ادامه دهیم و بهانه قدیمی را بیاوریم که (من این جوری هستم !).

اما بزرگترین عاملی که بیان می کند که چگونه بر تعهدمان بیاستیم، صداقت ما است. توضیح مورد علاقه من از این کلمه این است. (چکار می کنید وقتی که کسی شما را نگاه نمی کند).

این واقعیت و حقانیت راهی است که ما (درست یا نادرست) را در زندگی مان می بینیم. اما اعتبار و آبروی ما بر اساس صداقت ما بنا شده است. به همین دلیل بسیار مهم است که وقتی کسی از ما برای چیزی تعهد می خواهد، فقط بی مهابا نگوئیم (بله، من اینکار را می کنم). ما باید بهای تعهد خود را قبل از تصمیم به پاسخ دادن در نظر بگیریم. چه بهتر است که بگوئیم (من دوباره با شما صحبت می کنم) یا (الان وقت ندارم این کار را انجام دهم، شاید در آینده) پس از آن باید واقعا مطمئن شویم که می توانیم آنچه می گوئیم بجا آوریم. کسب توانایی در گفتن (نه) جهت سازمان دادن به اموری که در زندگی داریم برای روح و فکر، عواطف و بدن ما بسیار طبیعی و سالم است. به هر کاری دست زدن و سعی در راضی کردن مردم رضایت بخش نبوده و برای ما و دیگران آزار دهنده است. زیاده روی در انجام کارهای مختلف بندرت بخوبی انجام می گیرد. اگر در انجام مسئولیت هایمان، فرصتی به استراحت کردن و صرف وقت جهت تامل و تفکر بدهیم، برای رسیدگی و روبرو شدن با اموری که در زمان معین خود باید انجام گیرد، آمادگی بیشتری خواهیم داشت. و ضمن اینکه عیسی می گوید باید خود را در اختیار دیگران قرار دهیم، نباید چنین کاری را به بهای سلامتی، خانواده و یا رابطه خصوصی خود با خداوند در نظر بگیریم.

در وعده خود پایدار باشیم

با فکر کردن به گذشته، زمانی که نجات را دریافت کردم، یکی از مهم ترین مسائل برای من وفاداری به وعده ام بود. با خود می گفتم « هر چه پیش آید، من به وعده خود عمل خواهم کرد. کلام من پشتوانه من است مردم به آنچه که می گویم اطمینان می کنند، زیرا پی می برند که حقیقت را می گویم. »

این ممکن است تا حدی مسخره به نظر آید، اما زندگی گذشته من پر از وعده های انجام نشده و روابط از هم گسیخته بود. نمی توانستم برای انجام هیچ مسئولیتی مورد اعتماد واقع شوم. هنگامیکه خدا زندگی مرا تغییر داد سعی کردم مطمئن باشم که آنچه را می گویم انجام می دهم حتی اگر برایم دشوار بود، زیرا بشدت مایل بودم مورد اعتماد باشم.

برایم بسیار رضایت بخش بود که اعتباری کسب کنم که دیگران بتوانند به من تکیه کنند و امروزه می توانم به راحتی به دیگران بگویم که بعضی کارها را نمی توانم انجام دهم و به این امر پی بردم که دیگران از شنیدن واقعیت بیشتر لذت می برند تا کلام بیهوده و وعده های توخالی.

- تصور می کنید مردم درباره اعتبار و آبروی شما چه فکر می کنند؟ آیا مردم شما را شخصی خوشرو و قابل اعتماد، یا کسی که با غرولند و بی میلی کمک می کند یا بی ثبات و دروغگو است می بینند؟

اما من این را دوست ندارم

دلیل دیگری که تعهد کردن را دوست نداریم این است که به مسائل شخصی خود بیش از اندازه اهمیت می دهیم. به آخرین باری که در انجام وعده خود بر دیگری ناموفق بودید فکر کنید. آیا خیلی خسته بودید، بیش از حد در زندگی خود گرفتار بودید، یا به اندازه کفایت به نگرانی شخص دیگر اهمیت ندادید که به وعده خود وفا کنید؟ اگر موضوع از این قرار است، با خود صادق باشیم و اعتراف کنیم که بیش از حد خود مدار هستیم.

از آنجائی که حالات روحی، احساسات و افکار ما هر روز ممکن است بکلی تغییر یابد، مهم است که بدانیم تعهد بر اساس اراده ما صورت می گیرد نه بر بنیاد احساسات ما. اگر بیشتر به خواسته های دنیوی خود از قبیل تنبلی، بی فکری و بی توجهی یا خودخواهی میدان دهیم، شخصیت ما به تدریج ضعیف می شود. این تصمیم ما را در انجام وعده هایمان سخت تر می سازد. اما وقتی که ارزش های ما بطور محکم بر بنیاد راهی که خدا قرار داده است، بنا شود در اینصورت روح خداوند انضباط شخصی را در ما رشد می دهد که برای تداوم در انتخاب هوشمندانه احتیاج داریم. با برخوردی از هدایت روح خدا، بطور یقین چندان آسان نیست که دنیای ما مصالحه کردن در روابط روزمره را تشویق نماید. دروغ گفتن، تقلب کردن، فریب دادن و بی احترامی همه جا دیده میشود و آگاهانه یا بطور ناآگاه این نحوه فکری اعمال ما را تحت تاثیر قرار میدهد. ممکن است فکر کنیم «تعهد من واقعا اهمیت ندارد». یا «اگر من اینکار را نکنم، حتما دیگری آنرا انجام میدهد». اما این طرز رفتار موافق با زندگی ما در مسیح نیست. ما مسئولیت داریم که حقیقت را بگوئیم و در تصمیمات خود ایستادگی کنیم.

بخاطر داشته باشید که ما نباید در کمک به دیگران خود را خسته کنیم. تصمیم سالم مستلزم مراقبت کردن از خودمان است و در نظر گرفتن وقت برای خودمان خودخواهی به شمار نمی آید. اما اگر ۹۵ درصد از وقت را به امور خودمان اختصاص دهیم، بدون تردید خودخواه هستیم. و اگر کسی از ما انتظار دارد که کاری برایش انجام دهیم، اما در این مسئولیت سهل انگاری داریم فقط برای آنکه آن را دوست نداریم، خیلی ساده تصمیم نادرستی است.

گفتن نه دشوار نیست

از طرفی مردمی هستند که در هیچ امر تعهد نمی کنند. این گونه افراد به آسانی (نه) را می گویند زیرا به چیزی اهمیت نمی دهند و مایل نیستند برای دیگران زحمتی به خود بدهند. در عوض ترجیح می دهند که در دنیای کوچک به سر برند و به کارهای کوچک و بی اهمیت خود رسیدگی کنند. اما خداوند واقعاً از این افراد رضایتی ندارد و حتی می گوید اگر ما بطور فعال بر پادشاهی او خدمت نمی کنیم، پس از نظر او و برای او بیهوده ایم. «من تاک حقیقی هستم و پدر من باغبان است. هر شاخه ای را که در من ثمر نیاورد می برد و هر شاخه ای که ثمر بیاورد آن را پاک می سازد تا میوه بیشتری به بار آورد. شما با تعالیمی که به شما گفتم پاک شده اید. در من بمانید و من در شما. همان طور که هیچ شاخه ای نمیتواند به خودی خود میوه دهد مگر آنکه در تاک بماند، شما نیز نمیتوانید ثمر بیاورید مگر در من بمانید.» من تاک هستم و شما شاخه های آن هستید. هر که در من بماند و من در او، میوه بسیار می آورد چون شما نمیتوانید جدا از من کاری انجام دهید. اگر کسی در من نماند مانند شاخه ای که دور افکنده می شود و خشک می گردد. مردم شاخه های خشکیده را جمع می کنند و در آتش می ریزند و می سوزانند. اگر در من بمانید و سخنان من در شما بماند هر چه می خواهید بطلبید که حاجت شما برآورده می شود. جلال پدر من در این است که شما میوه فراوان بیاورید و به این طریق شاگردان من خواهید بود. همان طور که پدر مرا دوست داشته است من هم شما را دوست داشته ام. در محبت من بمانید. اگر مطابق احکام من عمل کنید، در محبت من خواهید ماند، همان طور که من احکام پدر را اطاعت نموده ام و در محبت او ساکن هستم.» این چیزها را به شما گفته ام تا شادی من در شما باشد و شادی شما کامل گردد. حکم من این است که یکدیگر را دوست بدارید، همان طور که من شما را دوست داشتم. محبتی بزرگتر از این نیست که کسی جان خود را فدای دوستان خود کند. شما دوستان من هستید اگر احکام مرا انجام دهید. دیگر شما را بنده نمی خوانم زیرا بنده نمی داند اربابش چه می کند. من شما را دوستان خود خوانده ام زیرا هر چه را از پدر خود شنیدم برای شما شرح دادم. شما مرا برنگزیده اید بلکه من شما را برگزیده ام و مأمور کرده ام که بروید و میوه بیاورید، میوه ای که دایمی باشد تا هر چه به نام من از پدر بخواهید به شما عطا نماید. حکم من برای شما این است که یکدیگر را دوست بدارید. یوحنا ۱۵ :

۱ - ۱۷ و همین‌طور ایمانی که با عمل همراه نباشد، مرده است. یعقوب ۲: ۱۷ و ای مرد نادان، آیا نمی‌دانی که ایمان بدون کار نیک بی‌ثمر است؟ ۲۰ و ایمان بی‌عمل مانند بدن بی‌روح، مرده است. ۲۶).

تعهد ما به خداوند

مهمترین تعهدی که ما در عمر خود میسپاریم، تعهد به خداوند است. وقتی که او را واقعاً در راس هر چیز دیگری در زندگیمان قرار دهیم، او بطور خارق‌العاده‌ای نحوه‌ی فکری، عملی و احساس ما را عوض می‌کند، بطوریکه بیشتر شباهت عیسی در می‌آئیم و نیز به ما کمک می‌کند که بتوانیم بقول خود عمل کنیم. اما این فقط در صورتی است که ما افکار، قلب، طرز رفتار و احساسات خود را در مشارکتی بسیار صمیمانه به او تسلیم کنیم، تا قدرت او را دریافت نمائیم. مسئولیت ما این است که همیشه نزدیک به او بمانیم. تعهد ما به او بر اساس انگیزه‌های نادرست است. اگر پی ببریم که ما:

سعی می‌کنیم راهی بسوی فیض و بخشش او بیابیم
فکر می‌کنیم که او ما را بخاطر احساساتمان دوست دارد.

یا فقط سعی می‌کنیم به دردسر نیافتیم - می‌دانیم (خدایا مرا در این شرایط یاری ده، دیگر این کار را نمی‌کنم) یا هزار فکری نظیر آن.

در اینصورت توانایی خود را در خدمت واقعی به او از دست می‌دهیم.

هنگامیکه با این انگیزه‌ها، حرکت می‌کنیم، تمرکز ما در تعهد واقعاً بر خود ما قرار دارد و نه بر محبت به خدا یا دیگران. احتیاج داریم که روح القدس نیت ما را پاک سازد زیرا وقتی که خواسته عمیق ما در خدمت محبت آمیز به خداوند باشد، در اینصورت وعده‌های ما نسبت به او پر قدرت خواهد بود. می‌دانیم که محبت بزرگترین انگیزه در هر کاری در دنیاست.

• آیا احساس می‌کنید که هر چه بیشتر برای پادشاهی خدا خدمت کنید، خدا بیشتر شما را دوست می‌دارد؟

• رومیان ۳: ۲۱ - ۲۸ (اما اکنون نیکی مطلق خدا که تورات و انبیا بر آن شهادت داده‌اند آشکار شده است. خدا بدون در نظر گرفتن شریعت و فقط از راه ایمان به عیسی مسیح همه‌ی ایمانداران را نیک می‌شمارد، زیرا هیچ تفاوتی نیست، همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا محرومند. اما با فیض خدا، همه به وساطت عیسی مسیح که آنان را آزاد می‌سازد، به طور رایگان، نیک محسوب می‌شوند. زیرا خدا مسیح را به عنوان وسیله‌ای برای آمرزش گناهان - که با ایمان به خون او به دست می‌آید - در مقابل چشم همه قرار داده و با این کار خدا عدالت خود را ثابت نمود زیرا در گذشته به سبب بردباری خود، گناهان آدمیان را نادیده گرفت تا در این زمان، عدالت خدا کاملاً به ثبوت برسد، یعنی ثابت شود که خدا عادل است و کسی را که به عیسی ایمان می‌آورد، نیک می‌شمارد. پس جای بالیدن کجاست؟ جایی برای آن نیست. به چه دلیل؟ آیا به دلیل انجام دادن شریعت؟ خیر، بلکه چون ایمان می‌آوریم. زیرا ما به یقین می‌دانیم که به وسیله‌ی ایمان، بدون اجرای شریعت می‌توانیم کاملاً نیک محسوب شویم.) و رومیان ۵: ۸ - ۹ (اما خدا محبت خود را نسبت به ما کاملاً ثابت کرده است. زیرا در آن هنگام که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح به خاطر ما مرد. ما که با ریختن خون او کاملاً نیک شمرده شدیم چقدر بیشتر به وسیله‌ی خود او از غضب خدا خواهیم رست!) را بخوانید. در اینجا بطور گروهی توقف کنید و درباره این حقیقت بحث کنید که خدا بود که رابطه ما را با خودش شروع کرد و ما هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم که او ما را بیشتر دوست بدارد.

نتایج عدم موفقیت ما در انجام تعهدات

دو کار عادی که ما انسانها در هنگام شکست خوردن انجام می‌دهیم عبارتست از:

۱- شرایط را نادیده می‌گیریم چون مایل نیستیم با نتایج، دیگران یا خودمان روبرو شویم

۲- اجازه می‌دهیم که احساس تقصیر در ما راه یابد بطوریکه از حرکت باز می‌مانیم.

بیشتر ما پی برده ایم که هیچکدام از این پاسخ‌ها سالم نیست و به شرایط ما کمکی نمی‌کند. بلکه بدتر می‌شود.

پس از آنکه اعتبار و آبروی خود را از دست داده ایم. ممکن است از دیگران فاصله بگیریم زیرا در می یابیم که بدست آوردن اعتبار آنها مشکل تر است. یا از رفتار خود احساس شرم کرده که می تواند در اعتماد به نفس ما تاثیر بگذارد. یا ممکن است بقدری نا امید شویم که کلا از دوستی با مردم کناره بگیریم (یا شاید محیط کار یا کلیسا را ترک کنیم) و از هر کاری دست برداریم.

هنگامیکه همواره گناه را انتخاب می کنیم این قبیل نا امیدی عمیق اتفاق می افتد. گرایش طبیعی ما پنهان شدن از خدا و دیگران است. هر قدر مدت طولانی در گناه بسر ببریم، کمتر به نیاز دیگران اهمیت می دهیم و در نهایت خود را از حکمت و محبت خداوند دور و جدا می سازیم (موسی این سخنان را به بنی اسرائیل گفت، ولی آنها به سخنان او گوش ندادند، چون روح آنها در زیر بار بردگی سخت خرد شده بود. خروج ۶: ۹). کلمه (بردگی) در این آیه، مثل بیشتر آیات عهد عتیق، یادآور بردگی ما نسبت به گناه است. اگر در این راه ادامه دهیم سرانجام به کسانی که سعی دارند ما را از زندگی کهنه مان دور سازند، گوش نمی دهیم. ممکن است این شرایط اسفناک به نظر برسد، اما من چند بار شاهد چنین فرار فکر و رفتاری بوده ام.

پس، چگونه می توانیم در حفظ تعهدات خود بکوشیم؟

بخاطر داشته باشید، وقتی که کسی از ما برای انجام کاری کمک می خواهد، اول به بهائی که انجام کار در بردارد بیاندیشیم و سپس تعهد کنیم. در نظر گرفتن بها، یعنی از خود پرسیم:

۱- آیا من وقت و انرژی دارم که این مسئولیت را قبول کنم؟

۲- آیا مهارت و استعداد چنین کاری در من هست؟

۳- آیا انجام این مسئولیت در راس کارهای لازم من قرار می گیرد؟

اگر نمی توانید به تمام این سه سوال پاسخ مثبت بدهید، بنابراین به آن شخص بگوئید که نمی توانید برای آن تعهد نمائید. شاید در ابتدا ناامید شدند، اما بهتر است که قدری نا امید شوند تا پی ببرند که واقعا قادر نبودید این مسئولیت را به عهده بگیرید.

نکته مثبتی که به شما انگیزه می بخشد این است که اعتبار خوبی بدست آوریم و آنرا نگاه داریم («ای مردم احمق تا کی می خواهید احمق باشید؟ تا کی می خواهید از مسخره کردن دانایی لذت ببرید؟ آیا شما هرگز خواهید آموخت؟ امثال ۲۲: ۱») این امر ممکن است قدری سطحی بنماید، اما به آن مانند یک حساب بانکی فکر کنید. هر چه بیشتر سرمایه بگذاریم تعهد کنیم و تعهد را حفظ کنیم، در اعتبار و سابقه خود (غنی تر) می شویم. این بسیار مهم است زیرا هر چه بیشتر مردم به وعده ما و شخصیت ما اعتماد کنند، خداوند ما را بیشتر برای خدمت به آنها در شرایط دشوار بکار میبرد.

علاوه بر آن، کتاب مقدس به ما تعلیم می دهد که تعهدات قابل اعتماد ما، پایگاه محکمی است که زندگی ما بر آن بنا می شود. شخصیت ما با تقلید از خداوند ساخته می شود. هر بار که وعده های خدا را به جا می آوریم، برای وظیفه بعدی محکم تر و قوی تر می شویم و هنگامیکه به تعهدات خود ادامه می دهیم، تصمیم ما در پذیرفتن مسئولیت، محکم تر می شود. حتی اگر دیگران در انجام وعده خود نسبت به ما کوتاهی کنند و بهترین نتیجه این است که نگاهداری تعهد نوعی احترام گذاشتن به خدا و سپاسگزاری از او است برای آنچه که در حق ما کرده است. (در مقابل تمام احسانهای خداوند چه چیز به او تقدیم کنم؟ پیاله نجات را بر خواهم داشت و نام خداوند را سپاس خواهم گفت. آنچه را که برای خداوند نذر کرده بودم، در حضور همه مردم به او ادا خواهم کرد. مزمور ۱۱۶: ۱۲-۱۴).

عیسی: تعهدی در لباس انسانی

بنیان اصلی خداوند در نگهداری تعهد از طریق عیسی نشان داده شد، کسیکه تعهد نهایی را در تاریخ به وجود آورد. («من شبان نیکو هستم، شبان نیکو جان خود را برای گوسفندان فدا می سازد. اما مزدوری که شبان نیست و گوسفندان به او تعلق ندارند وقتی ببیند که گرگ می آید، گوسفندان را می گذارد و فرار می کند. آنگاه گرگ به گله حمله می کند و گوسفندان را پراکنده می سازد. او می گریزد چون مزدور است و به فکر گوسفندان نیست. من شبان نیکو هستم، من گوسفندان خود را می شناسم و آنها هم مرا می شناسند. همان طور که پدر مرا می شناسد، من هم پدر را می شناسم و جان خود را در راه گوسفندان فدا می سازم. من گوسفندان دیگری هم دارم که از این گله نیستند، باید آنها را نیز بیاورم. آنها

صدای مرا خواهند شنید و یک گله و یک شبان خواهند شد. «پدرم مرا دوست دارد زیرا من جان خود را فدا می‌کنم تا آن را بار دیگر بازیابم. هیچ‌کس جان مرا از من نمی‌گیرد، من به میل خود آن را فدا می‌کنم. اختیار دارم که آن را فدا سازم و اختیار دارم که آن را باز به دست آورم. پدر این دستور را به من داده است.» (یوحنا ۱۰: ۱۱-۱۸). نجات دهنده ما می‌توانست که در بهشت بماند، کتاب مقدس را به ما بدهد و روح القدس خود را برای کمک نزد ما بفرستد. اما می‌دانست که ما احتیاج داریم انجام تعهد را در عمل ببینیم. به همین دلیل او داوطلبانه زندگی خود را برای ما فدا کرد. به سبب اینکه او آنچه را که گفت انجام می‌دهد، در عمل نشان داد. حال می‌توانیم با او حالا و تا ابد زندگی کنیم و او می‌خواهد که ما در زندگی با او، از او به عنوان نمونه پیروی کنیم. (تیطوس ۲: ۱۴).

اگر عیسی در آخرین لحظه تصمیم گرفته بود روی صلیب نرود، چه اتفاقی می‌افتاد؟ اگر گفته بود: (من خیلی خسته‌ام، با این که قول دادم این کار را بکنم، خیلی ناراحتی‌ها به بار می‌آید و مردم احتمالا اهمیت نمی‌دهند که من این کار را انجام دهم یا انجام ندهم. علاوه بر این چرا من بخاطر آن‌هایی که به هر حال از من نفرت دارند، رنج ببرم؟ چه می‌شد؟ اگر او از تعهدی که برای ما داشت سربار زده بود تمام شرایط دنیا تغییر می‌کرد.

اما به سبب وعده عظیم او، امروز ما نجات داشته و پس از مرگ، زندگی ابدی خواهیم داشت. همچنین عیسی به ما می‌گوید که مهم نیست در چه شرایطی قرار گیریم، او با ما خواهد بود و به ما اطمینان می‌دهد که نیرو و محافظت در هر وظیفه‌ای که برای ما در نظر دارد به ما عطا کند.

اما قول یا تعهد من آنقدر مهم نیست!

ممکن است ما به دام این تفکر بیافتیم که اهمیت تعهدات ما به اندازه تعهدی که عیسی برای ما پرداخت نباشد، از این رو احساس کنیم که واقعا ضرورتی ندارد که به وعده خود عمل کنیم. ما همیشه سعی داریم گناهان و ضعف‌های خود را کاهش دهیم. بهانه‌های بی‌شماری می‌آوریم که از انتخاب و اعمال نادرست خود پشیمان و ناراحت نشویم. اما کلام آخر این است: زمانی که شاگرد مسیح می‌شویم، زندگی ما باید شخصیت و ارزش‌های او را منعکس نماید. کتاب مقدس می‌گوید که پیروان عیسی باید جایی باشند که استادشان آنجا است. (اگر کسی می‌خواهد مرا خدمت کند باید به دنبال من بیاید و هر جا من باشم، خادم من نیز در آنجا با من خواهد بود و اگر کسی مرا خدمت کند، پدر من او را سرافراز خواهد کرد. یوحنا ۱۲: ۲۶). یعنی ما پایین پای او نشسته ایم، از او می‌آموزیم، از او تقلید می‌کنیم و هر آنچه که او بخواهد می‌شویم. صداقت در گفتار برای خدا بسیار اهمیت دارد زیرا او خود حقیقت است.

- فرض کنید کسی از شما درخواست می‌کند که روز شنبه به او کمک کنید که نقل مکان کند. موقعیتی را بنویسید یا بحث کنید که اگر قادر هستید کمک کنید چه جوابی به آن شخص می‌دهید. (به خاطر داشته باشید در مورد سه سوالی که در بالا ذکر شد که قبل از تعهد سپردن باید از خود پرسیم) سپس، شرایطی را بنویسید که شما نمی‌توانید به آنها کمک کنید. شاید انجام این تمرین عجیب به نظر برسد، اما تمرین کردن در مورد پاسخ دادن، ذهن ما را آماده می‌سازد که در شرایط آینده چگونه با این امر روبرو شویم.

اگر از جانب خدا ناامید شده‌ام چه می‌شود؟

اغلب سعی می‌کنیم اعمال خود را با سرزنش کردن دیگران توجیه کنیم یا وانمود کنیم که (قربانی) هستیم. دمی که مردم در آن گرفتار می‌شوند. (دعا کردن) برای یک موقعیت است که دعایشان به آن صورت که انتظار داشتند اجابت نشده است، به جای آنکه بگذارند خدا، خدا باشد و تصمیم بگیرد و طبق مصلحتی که به ایشان دارد پاسخ دعا را بدهد، گله و شکایت می‌کنند یا شاید با سختی‌هایی مواجه شده‌اند و خدا را مقصر می‌دانند که آنها را تنها گذاشته است. پس از این موضوع استفاده می‌کنند که هر کاری که مایلند انجام دهند، زیرا اشتباه‌ها باور دارند که خدا سهم خود را برای آنها انجام نداد و او را سرزنش می‌کنند که دعا را نشنید یا قابل اعتماد نبود. اما چنین تصویری بی‌معنی است و فقط بهانه‌ای است که آنچه می‌خواهیم آنطور که می‌خواهیم دریافت کنیم. اگر ما واقعا در رابطه‌ای بسیار نزدیک با خدا هستیم، می‌دانیم که ما هستیم که باید از او درخواست کمک کنیم. ما هستیم که باید برای رهبران انتظار بکشیم،

ما هستیم که باید اراده خود را به او تسلیم کنیم و می دانیم که باید برای هر چیزی دعا کنیم، اما نتایج را به عهده خدا بگذاریم.

فقط برای اینکه آنچه را که فکر می کنیم لازم داریم نمی گوئیم . احتیاج داریم که این را بفهمیم و اعتماد داشته باشیم که خدا کاملاً به ما تعهد دارد و آنچه را که نیاز داریم و تا زمانیکه نیاز داریم دقیقاً برآورده می سازد. ما هنوز ملزم هستیم که طبق معیارهای او زندگی کنیم، صرفنظر از آنکه دعاهایمان برآورده شود گذشته از آن، بسیاری از اوقات آنچه از دعا دریافت می کنیم راحتی، نیرو و قدرت، صلح و آرامش، شادمانی و امید است . این اغلب خیلی بیشتر از چیزهایی که درخواست کردیم، رضایت بخش است و می توانیم خدا را شکر کنیم که همیشه درخواست هایمان را آنطور که می خواستیم جواب نداده است.

همچنین ضروری است که ایمان داشته باشیم که عیسی تنها کسی است که می توانیم زندگی خود را کاملاً به او واگذار کنیم. گاهی اوقات فکر می کنیم که اعتماد کردن به عیسی مانند قدم زدن در ساحل مه آلود است. هر چند که می دانیم اقیانوس آنجا است. اما به علت مه گرفتگی آن را نمی بینیم اما وجود اقیانوس در آنجا (دانش) یا اطمینان ما را تغییر نمی دهد. بهمین ترتیب، ممکن است نبینیم که خدا در زندگی ما کار می کند، اما اگر ایمان داریم، پس عمیقاً احساس می کنیم که او آنجاست و به نوعی به خیریت ما کار می کند و او به هر طریقی محبت خود را به ما نشان داده است. از طریق قربانی کردن عیسی و از طریق خلقت خود (از زمان آفرینش دنیا صفات نادیدنی او یعنی قدرت ازلی و الوهیت او در چیزهایی که او آفریده است، به روشنی مشاهده می شود و از این رو آنها ابداً عذری ندارند. رومیان ۱: ۲۰) . اغلب اوقات فقط باید صبر کرد و به شخصیت او اعتماد داشت.

تعهدات من چه تاثیری بر خدا دارد؟

در حقیقت این خدا نیست که ما را ناامید می کند، بلکه برعکس ما موجب ناامیدی خود هستیم، نا امید شدن ممکن است به ما کمک کند دریابیم عدم تعهد چگونه در خدا تاثیر می گذارد! در لاویان (بعد از آن، هارون، قربانی سوختنی را گذرانید و پسرانش خون قربانی را نزد او بردند و او آن را به چهار طرف قربانگاه پاشید. سپس کله و دیگر اجزای حیوان را برای هارون آوردند و او همه را در بالای قربانگاه سوزاند. اجزای داخلی حیوان را با پاچه های آن شست و در قربانگاه سوزاند. بعد هدایای مردم را نزد هارون بردند. او بُز قربانی گناه مردم را گذرانیده، مثل قربانی گناه خود، برای کفاره گناه مردم تقدیم نمود. و طبق مقررات، قربانی سوختنی آنها را به حضور خداوند تقدیم کرد. بعد هدیه آرد را آورد و یک مشت از آن را گرفت و بر قربانگاه سوزاند. (این کار را علاوه بر قربانی سوختنی روزانه انجام داد.) سپس هارون، گاو و قوچ را به عنوان قربانی سلامتی قوم گذرانید و پسرانش خون قربانی را برای او بردند و او آن را در چهار طرف قربانگاه پاشید. بعد چربی، دنبه، چربی روی اجزای داخلی، قلوها و بهترین قسمت جگر گاو و قوچ را بر سینه حیوان قرار داده، نزدیک قربانگاه برد و تمام چربی را بر قربانگاه سوزاند. اما سینه و ران راست را، طبق دستور موسی، به عنوان هدیه مخصوص در حضور خداوند تکان داد. بعد از پایان مراسم، هارون دستهای خود را به طرف قوم اسرائیل دراز کرده، آنها را برکت داد و از قربانگاه پایین آمد. سپس موسی و هارون به خیمه مقدس داخل شدند. هنگامی که از آنجا بیرون آمدند، مردم را برکت دادند و جلال خداوند بر تمام مردم ظاهر گردید. آنگاه آتشی از حضور خداوند برخاست، چربی و قربانی سوختنی را که بر قربانگاه قرار داشت، بلعید.

چون قوم آن صحنه را دیدند، با فریاد به روی زمین به سجده افتادند. ۲۶:۹ - ۱۲)، می خوانیم که خدا پیمان یا وعده ای بی نظیر با قوم محبوب خود اسرائیل برقرار کرد. در واقع، تمام عهد عتیق رابطه قطع و وصل یهودیان را با خدا نشان می دهد. زمان مشخصی در آیات ذکر شده است که دل خدا شکست، زیرا (عروزش (به او وفادار نبود. (خداوند در سیزدهمین سال سلطنت یوشیا پسر آمون، پادشاه یهودا با ارمیا سخن گفت. بار دیگر وقتی یهوایقم -پسر یوشیا- پادشاه یهودیه بود خداوند با او سخن گفت. بعد از آن تا یازدهمین سال سلطنت صدقیا -پسر یوشیا- خداوند چندین بار با ارمیا سخن گفت. در پنجمین ماه همان سال مردم اورشلیم به تبعید برده شدند. خداوند به من گفت: «قبل از آنکه به تو هستی بخشم، تو را برگزیدم، و قبل از آنکه به دنیا بیایی، تو را انتخاب کردم تا پیام آوری برای تمام ملت ها باشی.» در جواب گفتم: «ای خداوند متعال، من خیلی جوان هستم و نمی دانم چگونه سخن بگویم.» اما خداوند به من گفت: «نگو که خیلی جوانی، در عوض به نزد مردمی که تو را می فرستم برو و هرچه به تو دستور می دهم به آنها

بگو. از آنها نترس، چون من با تو خواهم بود و از تو حمایت خواهم کرد. من -خداوند- چنین گفته‌ام» آنگاه خداوند لبهای مرا لمس کرد و به من گفت: «گوش بده، من آنچه را که باید بگویی در دهانت خواهم گذاشت. من امروز به تو قدرتی می‌دهم که بتوانی ملت‌ها و دولتها را ریشه‌کن کنی، ویران و واژگون سازی و دوباره بسازی و از نو بکاری.» خداوند به من گفت: «ارمیا، چه می‌بینی؟» در پاسخ گفتم: «یک شاخه درخت بادام.» خداوند گفت: «درست می‌بینی و من مواظب هستم تا سخنان من تحقق یابند.» سپس خداوند بار دیگر با من سخن گفت و پرسید: «چه چیز دیگری می‌بینی؟» در جواب گفتم: «در شمال دیگی را در حال جوشیدن می‌بینم که به این سو سرازیر می‌شود.» ارمیا ۱: ۲-۱۳، (عروس) که در کتاب مقدس گفته شده است اشاره به قوم خدا دارد. در عهد عتیق عروس، قوم یهود اسرائیل بود و امروز، مسیحیان هستند. در واقع یکی از دلایلی که مسیح آمد این بود که با پلی شکاف عظیم بین دو گروه را برطرف سازد. (ای برادران روی سخن در آیه با ایمانداران است. من، برای اینکه شما گرفتار خودپسندی نشوید می‌خواهم حقیقتی را برای شما فاش سازم و آن این است که یک حالت بی‌حسی روحانی موقت قوم اسرائیل را فراگرفته است تا آن زمانی که تعداد افراد ملل که قبلاً معین شده‌اند، تکمیل گردد. و بعد تمام قوم اسرائیل، نجات خواهند یافت. چنانکه کتاب مقدس می‌فرماید: «نجات‌دهنده از صهیون خواهد آمد و بی‌دینی را از خاندان یعقوب برخواهد داشت. و در آن هنگام که گناهانشان را بر طرف سازم، این پیمان را با آنها خواهم بست.» از لحاظ انجیل، یهودیان دشمنان خدا هستند و این به نفع شماست. اما از لحاظ انتخاب الهی، به‌خاطر اجدادشان هنوز محبوبند. زیرا نعمات خدا و دعوت او برگشت ناپذیر است. ای غیر یهودیان، همان‌طور که شما زمانی نسبت به خدا نافرمان بودید ولی اکنون به‌سبب نافرمانی یهودیان رحمت یافته‌اید، همچنین در حال حاضر آنها یاعی هستند تا به وسیله آن رحمتی که به شما رسیده است، آنها نیز از این به بعد رحمت یابند. رومیان ۱۱: ۲۵-۳۱).

زمانیکه خدا ما را آفرید، می‌دانست که ما در شرایط سقوط کرده هرگز قادر نیستیم بطور کامل سهم خود را در این پیمان نگاهداریم. اما می‌بینیم که خداوند به وعده ابدی خود ادامه می‌دهد و حتی جای ما را در این رابطه ثابت می‌کند در صورتی که ما در ایمان خود محکم بایستیم. (خداوند می‌گوید: «زمانی می‌رسد که من پیمانی تازه با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا خواهم بست. آن مانند پیمانی نخواهد بود که با اجدادشان، وقتی دست آنها را گرفتم و از مصر نجات دادم، بستم. هر چند من مثل یک شوهر با آنها رفتار کردم، آنها آن پیمان را نگاه نداشتند. پیمان تازه‌ای که با قوم اسرائیل می‌بندم چنین خواهد بود: شریعت خود را در ضمیر آنها قرار می‌دهم و بر قلبشان خواهم نوشت. من خدای آنها و آنها قوم من خواهند بود. دیگر احتیاجی نیست که آنان به همشهریان خود تعلیم دهند یا به یکدیگر بگویند: خدا را بشناس، زیرا همه از بزرگ تا کوچک مرا خواهند شناخت. در مقابل خطاهای آنها بخشنده خواهم بود و دیگر گناهان آنان را هرگز به یاد نخواهم آورد.» ارمیا ۳۱: ۳۱-۳۴). عیسی آمد که وعده خدا را در مورد ما تحقق بخشد تا ما طبق اراده او زندگی کنیم. در حقیقت خداوند برای ما بسیار اندوهگین است که ما چنانچه او می‌خواهد زندگی نمی‌کنیم. (روح‌القدس خدا را نرنجانید. زیرا او مهر مالکیت خدا بر شماست و ضامن آمدن روزی است که در آن کاملاً آزاد می‌شوید. افسسیان ۴: ۳۰). گاهی اوقات تصور می‌کنیم که خدا آنقدر بزرگ است که می‌تواند هرچه که ما را آزار می‌دهد برطرف سازد. اما با آنکه او واقعاً پر قدرت است، قلب رئوف و مهربان او را نمی‌بینیم که دوست صمیمی ما است. اغلب بدون آنکه عمیقاً ببینیم او را از خود می‌رنجانیم. اما فکر اینکه خدا از نافرمانی ما رنج می‌برد، باید ما را تشویق نماید که در تعهدمان به پاکی و راستی کوشا باشیم. وقتی که وفاداری و تدارکات خدا را در آزمایش‌های زندگی تجربه می‌کنیم، این امر بیشتر آشکار می‌شود که خدا قادر است سهم خود را در وعده خویش به هر قیمتی نگاهدارد، زیرا او قادر است که هر لحظه را در ابدیت ببیند و هرگز (شرایط تخفیف دهنده ای) وجود ندارد که سبب شود خدا سهم خود را انجام ندهد. (او پیمان خود را تا به ابد نگاه خواهد داشت، کلامی را که فرمان داد، برای هزار نسل. مزمور ۱۰۵: ۸). خداوند ضعیف نیست و دروغ نمی‌گوید. (تیطوس ۲: ۱ و پس در اینجا دو امر غیرقابل تغییر (یعنی وعده و سوگند خدا) وجود دارد که محال است خدا در آنها دروغ بگوید. پس ما که به او پناه برده‌ایم، با دلگرمی بسیار به امیدی که او در برابر ما قرار داده است متوسل می‌شویم. عبرانیان ۱۸: ۶). خداوند خستگی ناپذیر است و همیشه بیدار است. (او حافظ و نگهبان اسرائیل است و هرگز نمی‌خوابد. مزمور ۱۲۱: ۴). او تغییر ناپذیر است (اما تو همیشه همان هستی و عمر تو، پایانی نخواهد داشت. مزمور ۱۰۲: ۲۷، عیسی مسیح، امروز همان است که دیروز بوده و تا ابد هم خواهد بود.

عبرانیان ۱۳: ۸ و ای برادران عزیز من، فریب نخورید. یعقوب ۱: ۱۶). او قادر مطلق است و می تواند در کلام خود که حقیقت محض است پایداری کند. (مردم از کارهای شگفت‌انگیز تو سخن خواهند گفت و من عظمت تو را بیان خواهم کرد. مزمور ۱۴۵: ۶) و در شخصیت او هیچ مانعی وجود ندارد که او را از انجام وعده خود باز دارد. سهم ما این است که به او اعتماد کنیم.

مزایای پایداری در تعهد

مزایای پایداری در تعهداتمان چیست؟

- وجدان پاکی داریم.
 - اهمیت و اعتبار خوب و محکمی بنا می کنیم.
 - هر بار که به تعهد خود عمل می کنیم، قوی تر می شویم.
 - خدا را خشنود می سازیم.
 - به دیگران فایده ای می رسانیم.
 - مسئولیت را به فرزندانمان تعلیم می دهیم.
- یکی دیگر از مزایای عالی پایداری در تعهد به خداوند این است که او به درخواست های ما به فراوانی پاسخ می دهد. (بر خداوند توکل نما و نیکویی کن تا در زمین در امنیت زندگی کنی. شادمانی خود را در خداوند جستجو کن و او خواهش دلت را برآورده خواهد ساخت. خودت را به خداوند بسپار و بر او اعتماد کن. او تو را کمک خواهد کرد. مزمور ۳۷: ۳-۵). این نتیجه رابطه ما با اوست. او فکر و قلب ما را تغییر می دهد تا بتدریج آنچه را که او می خواهد طلب کنیم. سپس واقعا دعاهای ما را جواب می دهد. زیرا طبق اراده او است. هنوز باید برای زمان او صبر کنیم، اما بسیاری از دعاها را خالصانه ما پاسخ می گیرد. (نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف نمایید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید. دعای صمیمانه شخص عادل و نیک بسیار مؤثر است. یعقوب ۵: ۱۶). وقتی که راه خود، نقشه های خود و زندگی خود را به او می سپاریم، او تعهد می کند که ما را در زندگی یاری دهد. (خداوند از آنانی که رضایت دارد، حمایت می کند و آنان را به راهی که باید بروند، هدایت می نماید. اگر بلغزند نخواهند افتاد، زیرا خداوند دست آنها را می گیرد. مزمور ۳۷: ۲۳-۲۴). وقتی که با تمام وجودمان به او اطمینان کنیم او قول می دهد که ما را در هر مرحله هدایت نماید. (لبهای زن زناکار شاید از عسل شیرین تر و بوسه هایش از روغن زیتون ملایم تر باشد. اما در پایان کار غیر از تلخی و درد و رنج چیزی برایت باقی نمی گذارد. چنین زنی، انسان را به طرف مرگ می کشاند و به انتهای دنیای مردگان می اندازد. هرگز در راه راست قدم نمی گذارد، بلکه آواره و سرگردان است و خودش این را نمی داند. امثال ۵: ۳-۶). هنگامیکه روح خدا در این رابطه نزدیک و صمیمانه در ما کار می کند، رفتار قدیم و کهنه ما به طریق فوق طبیعی تغییر می کند و افکار، احساسات و ارزش های تازه ای را تجربه می کنیم.
- من شخصا مایلیم خدا راه را به من نشان دهد زیرا او تنها کسی است که آینده را می بیند. او مرا از آغاز پیدایش دنیا شناخته است و می داند که چه اتفاقاتی برای من رخ خواهد داد. از آنجا که او مرا در رحم مادرم به وجود آورد. (خداوند، تو مرا آزموده ای و می شناسی. از نشستن و برخاستن من آگاهی و تمام افکار و اندیشه های مرا از دور می دانی. تو از رفتار، کردار، کار و استراحت من آگاهی و تمام روشهای مرا می دانی. حتی پیش از آن که حرفی بر زبان آورم، تو ای خداوند، منظور مرا می دانی. حضور تو مرا از هر طرف احاطه نموده و با قدرت خود، مرا محافظت می کنی. شناخت تو از من خیلی عمیق است؛ این فراتر از فهم من می باشد. از نزد تو کجا بگریزم و از حضور تو کجا پنهان شوم؟ اگر به آسمان بروم، تو در آنجا هستی. اگر به دنیای مردگان بروم، تو در آنجا هستی. اگر بر بالهای سحر بنشینم و از مشرق به دورترین نقطه در مغرب بروم، تو برای رهبری من در آنجا خواهی بود. برای کمک به من تو در آنجا خواهی بود. اگر از تاریکی خواهش کنم که مرا بپوشاند و یا روشنایی اطراف من به تاریکی تبدیل گردد، حتی تاریکی هم برای تو تاریک نخواهد بود و شب برای تو مانند روز روشن است، زیرا تاریکی و روشنایی برای تو یکی است. تو تمام اجزای بدنم را ساختی و در رحم مادرم همه آنها را به هم پیوند دادی. من تو را می ستایم، زیرا مرا به

گونه‌ای عجیب ساخته‌ای، تمام کارهای تو بسیار شگفت‌انگیز است. من این را با تمام وجود می‌دانم. وقتی استخوانهایم ساخته می‌شدند و در رحم مادر شکل می‌گرفتم و در نهان رشد می‌کردم، تو از وجود من آگاه بودی. پیش از آن که به وجود بیایم و زندگی را آغاز کنم، روزهای عمرم را در دفتر خود ثبت نمودی. خداوند، افکار تو آن قدر عالی و گرانبها هستند، که من آنها را درک نمی‌کنم. (مزمور ۱۳۹: ۱-۱۷)، او می‌داند که من چگونه می‌توانم به بهترین نحو زندگی کنم. خداوند از موقعیت‌های گوناگون در زندگی من استفاده کرده است که به من ثابت کند همیشه با من است و من انتخاب می‌کنم که در تعهدم همانطور که در گذشته به من نشان داده است، همواره به او تکیه نمایم، زیرا به امیدی که برای آینده من وعده داده است اطمینان دارم.

چگونه می‌توانم بیشتر تعهد کنم؟

چگونه می‌آموزیم که شخص متعهدی شویم؟ اگر سرسپردگی ما از قلبی نرم و فرمانبردار سرچشمه گیرد تعهد ما در کار خداوند زنده و پایدار خواهد ماند. این (محبت فعال) است. به این معنی که ما آگاهانه تصمیمی می‌گیریم که بیشتر خود را در اختیار خدا و دیگران قرار دهیم. شاید توجه نداشته باشید، اما هر چه بیشتر (دنبال) کار خداوند باشیم، قلبمان بیشتر در خدمت او رشد می‌کند. علاوه بر آن او شایسته ستایش ما است و پرستش او عملاً افکار، احساسات و تمرکز ما را تغییر می‌دهد. (مزمور ۱۴۵) و می‌توانیم این پاسخ محبت‌آمیز را با انجام موارد زیر به سوی خدا ببریم:

خواندن و اطاعت از کلام او، دعا، وقت گذراندن با سایر همفکران، مشوقین و ایمانداران حقیقتی و واگذار کردن خودمان در کمک به دیگران.

- در اینجا توقف کنید و به کارهای روزانه خود بیاندیشید. تا چه مدت بیشتر روزها به خواندن کتاب مقدس بپردازید؟

- چه مدتی با سایر ایمان‌داران که خدا پرست و مثبت هستند به سر می‌برید؟

- در هفته چقدر وقت به افراد خارج از خانواده خود می‌دهید یا به شغل خود صرف می‌کنید؟

این تمرین برای به دام انداختن شما در احساس تقصیر نیست بلکه به شما کمک می‌کند که ارزش‌های خود را کشف کنید تا بتوانید آنها را برای احترام به خداوند به کار ببرید. بدون تردید تغییر زندگی کار آسانی نیست اما پاداش بسیار دارد.

آیاتی که شخصیت ما را محکم‌تر کرده و تبدیل می‌نماید.

کار خودمان را به خداوند بسپاریم. (نقشه‌های خود را به دست خداوند بسپار، آنگاه در کارهایت موفق خواهی شد. امثال ۳:۱۶)

عادات، گناهان، طرز فکر و رفتار خود را به خداوند واگذار کنیم (خودت را به خداوند بسپار و بر او اعتماد کن. او تو را کمک خواهد کرد. مزمور ۳۷: ۵)

روح خود را به خداوند واگذار کنیم. (ای خدای عادل، روح خود را به تو می‌سپارم، تو مرا نجات داده‌ای. مزمور ۳۱: ۵)

خود را به حقیقت او متعهد سازیم (یعنی در اطاعت بمانیم حتی در شرایط متضاد (ایشان باید حقایق مکشوف شده ایمان را با وجدان پاک نگاه دارند. اول تیموتائوس ۳: ۹)

نگرانی‌های خود را به او بسپاریم (با قدرت ایمان در مقابل او بایستید، زیرا می‌دانید که ایمانداران در تمام دنیا به همین زحمات دچار شده‌اند. اول پطروس ۵: ۹). بدانیم که خداوند طالب تعهد کامل ماست (ایشان با صدای بلند و فریاد، با صدای شیپور و بوقها، برای خداوند سوگند یاد کردند. تمام مردم یهودا به‌خاطر پیمانی که بسته بودند، شادمان گشتند؛ زیرا با تمام دل سوگند یاد کردند و خداوند را با تمام وجود خواسته و یافته بودند، و خداوند به ایشان از همه جهت آرامش بخشید. دوم تواریخ ۱۵: ۱۴-۱۵)

وقتی که خود را به او می‌سپاریم، به ما آرامش می‌بخشد. (ای خداوند، صلح و آرامش کامل به آنهایی که در اندیشه‌های خود راسخ‌اند و به تو توکل دارند، عطا فرما. توکل شما تا ابد بر خداوند باشد، او همیشه حامی شما خواهد بود. اشعیا ۲۶: ۳-۴ و «اکنون نزدیک بیا، و به آنچه می‌خواهم بگویم، گوش بده. از ابتدا به طور واضح سخن گفتم، و

کلام من همیشه تحقق یافته است.» (اکنون خدای متعال قدرت خود را به من داده و مرا فرستاده است.) خدای قنّوس اسرائیل - خداوندی که منجی توست- می‌گوید: «من خداوند، خدای تو هستم، خدایی که می‌خواهد خیر و صلاح خودت را به تو بیاموزد و تو را به راهی که می‌باید بروی، رهبری می‌کند. «اگر تو فقط به دستورات من گوش می‌دادی! آنگاه برکات، مثل نه‌ری که هرگز خشک نمی‌شود به جانب تو جریان می‌داشت. و پیروزی مثل امواج ممتد کنار ساحل، به سوی تو روان می‌بود. (۴۸: ۱۶ - ۱۸). اجازه دهیم که افکار ما را با کلام خود «کتاب مقدس» تازه کند. (هم‌شکل این جهان نشوید بلکه به وسیله تجدید افکار، وجود شما تغییر شکل یابد تا بتوانید اراده خدا را تشخیص بدهید و آنچه را که مفید و پسندیده و کامل است، بشناسید. رومیان ۲: ۱۲ - زیرا کلام خدا، زنده و فعال و از هر شمشیر دو دم تیزتر است و تا اعماق روح و نفس و مفاصل و مغز استخوان نفوذ می‌کند و نیات و اغراض دل انسان را آشکار می‌سازد. در آفرینش چیزی نیست که از خدا پوشیده بماند. همه چیز در برابر چشمان او برهنه و رو باز است و همه ما باید حساب خود را به او پس بدهیم. عبرانیان ۴: ۱۲ - ۱۳ - تمام کتاب مقدس از الهام خداست و برای تعلیم حقیقت، سرزنش خطا، اصلاح معایب و پرورش ما در نیکی مطلق مفید است. دوم تیموتاوس ۳: ۱۶ - ۱۷).

شروع کنید وقت خود را به خداوند اختصاص دهید. از فعالیت های یکنواخت خود از قبیل تلفن، کامپیوتر، دیگران و هر نوع سرگرمی که توجه شما را کاهش می دهد فاصله بگیرید. وقت خود را به تازه کردن و تغذیه رابطه خود با خداوند صرف کنید. دوباره خود را به اهداف او بسپارید.

از این طریق شخصیت و قلب ما تغییر می کند. زمانی که صرف خداوند می کنیم. زمانی است که حقیقتا از دنیا و خواسته های دنیوی جدا می شویم. این بویژه اهمیت دارد زیرا فکر می کنیم که (خیلی کارها داریم و فرصت برای آن در دست نیست). («پس از خداوند بترسید و با اخلاص و وفاداری او را خدمت و پرستش کنید. خدایانی را که نیاکانتان در آن طرف رود فرات و در مصر می‌پرستیدند، فراموش کنید و تنها خداوند را بپرستید. اگر نمی‌خواهید خداوند را پرستش کنید، هم اکنون تصمیم بگیرید که چه کسی را پرستش خواهید کرد. آیا خدایانی را که نیاکانتان در آن طرف رود فرات می‌پرستیدند، یا خدایان اموریان را که اکنون در سرزمین‌شان زندگی می‌کنند؟ اما من و خانواده‌ام خداوند را پرستش خواهیم نمود.» آنگاه مردم جواب دادند: «ما هرگز خداوند را ترک نخواهیم کرد تا خدایان بیگانه را پرستش نماییم. زیرا خداوند، ما و نیاکان ما را از مصر، که در آنجا در غلامی به سر می‌بردیم، بیرون آورد و آن همه معجزات را در برابر چشمان ما انجام داد. به هر جایی که رفتیم و از بین همه اقوامی که عبور کردیم، او حافظ و نگهدار ما بود. وقتی که به این سرزمین آمدیم، خداوند، اموریان را که در اینجا زندگی می‌کردند، بیرون راند. پس ما نیز خداوند را که خدای ماست پرستش خواهیم کرد.» یوشع به مردم گفت: «اما ممکن است شما نتوانید خداوند را پرستش کنید، او خدای مقدس و غیور است. او گناهان شما را نمی‌بخشد. اگر خداوند را ترک کنید و خدایان بیگانه را بپرستید، او از شما رو می‌گرداند و شما را مجازات می‌کند و با وجود همه خوبی‌هایی که در حق شما کرده است، باز هم شما را از بین می‌برد.» مردم به یوشع گفتند: «خیر، ما خداوند را پرستش خواهیم کرد.» آنگاه یوشع به آنها گفت: «خودتان شاهد باشید که خداوند را برای پرستش اختیار کردید.» آنها جواب دادند: «بلی، ما شاهد هستیم.» یوشع گفت: «پس خدایان بیگانه را که با خود دارید، ترک کنید و دل‌هایتان را به خداوند خدای اسرائیل بسپارید.» مردم به یوشع گفتند: «ما خداوند خدای خود را پرستش خواهیم کرد و از او امر و اطاعت خواهیم کرد.» پس یوشع در همان روز در شکیم، با مردم پیمان بست و احکام و قوانینی برای ایشان وضع کرد. یوشع همه آنها را در کتاب دستورات خدا نوشت. بعد سنگ بزرگی برداشت و در زیر درخت بلوط، در جایگاه مقدس خداوند قرار داد. یوشع ۲۴: ۱۴ - ۲۶). در ابتدا ممکن است که داشتن چنین نظم و انضباطی دشوار باشد اما اگر در انجامش بکوشید، به مرور زمان آسان تر و رضایت بیشتری حاصل می شود و سرانجام از خود می پرسید که قبلا این وقت را چگونه صرف می کردید و اگر این فرصت های جدید را که با خداوند دارید از دست بدهید، کمبودی را احساس خواهید کرد.

• سه راه عملی را که می توانید از کارهای معمولی روزانه کم کنید و در طول هفته با خداوند وقت بگذارید را بنویسید.

شاید بتوانید به جای یک شغل، نگهداری از بچه یا کارخانه، وقت را با خداوند صرف کنید. می توانید از خانه دور شوید یا می توانید نیم ساعت زودتر از سایر اعضای خانواده از خواب بیدار شوید. اگر می خواهید وقتی را

با خداوند صرف کنید ، آرامش پیدا می کنید. عیسی درباره پیروی از خود، به طور آشکار سخن می گوید. لازم است تمام موانعی که در زندگی با فرمان برداری از او مداخله می کند از میان برداریم. به عنوان پسر خدا کاملاً حق دارد که وفاداری تمام و کمال از ما بخواهد . (سپس عیسی به شاگردان خود فرمود: «اگر کسی بخواهد پیرو من باشد باید دست از جان خود بشوید و صلیب خود را برداشته به دنبال من بیاید. زیرا هرکه بخواهد جان خود را حفظ کند آن را از دست می‌دهد، اما هرکه به‌خاطر من جان خود را فدا کند آن را نگاه خواهد داشت. برای انسان چه سودی دارد که تمام جهان را ببرد، اما جان خود را از دست بدهد؟ زیرا او دیگر به هیچ قیمتی نمی‌تواند آن را باز یابد. پسر انسان با جلال پدر خود همراه با فرشتگان می‌آید و به هرکس بر طبق کارهایش پاداش می‌دهد. بدانید که بعضی از کسانی‌که اکنون اینجا ایستاده‌اند تا آمدن پسر انسان را به صورت یک پادشاه نبینند، نخواهند مرد.» متی ۱۶: ۲۴ – ۲۸).

هیچ چیز نباید مافوق تعهد ما در زندگی برای او قرار گیرد. تنها اگر انتخاب کنیم که در اطاعت از روح القدس باشیم، درک خواهیم کرد که زندگی مسیحی واقعاً چقدر رضایت بخش است. (هرکه صلیب خود را بر ندارد و به دنبال من نیاید، لایق من نیست. هرکس فقط در فکر زندگی خود باشد، آن را از دست خواهد داد؛ ولی کسی‌که به‌خاطر من زندگی خود را از دست بدهد، زندگی او در امان خواهد بود. متی ۱۰: ۳۸ – ۳۹). وقتی که تمام زندگی خود را به خدمت او و نقشه های او می سپاریم، هدف اصلی از زندگی را در میابیم. ثبات و استحکام واقعی، رضایت کامل و اعتماد به نفس سالم را به دست می آوریم. بنابراین، امروز تصمیم بگیرد که بیشتر به خدا، خودتان و دیگران تعهد داشته باشید، هرگز از این تصمیم پشیمان نخواهید شد. تعهد ناتمام بدتر از تعهد نداشتن است.

بازتاب:

- ۱- چه جنبه هائی در زندگی شما وجود دارد که احتیاج دارید در مورد تعهدتان بیشتر فکر کنید؟ شاید در بعضی جنبه ها تعهد کمتری لازم است، یا تعهد بیشتر. یا در واقع فقط به تعهداتی که دارید عمل نمائید.
- ۲- چه مواردی در زندگی تان وجود دارد که تعهد بسیاری سپرده اید؟ شاید در رابطه خود، کار و شغل، ازدواج، فرزندان یا کلیسای خود؟ انگیزه تعهدات شما در هر مورد چیست؟ (محبت، پول، تقصیر کسب شهرت اجتماعی، آبروو اعتبار و غیره).
- ۳- حال، در بخش شرایط از ۱ - ۱۰ هر یک از تعهدات بالا برای شما دارای چه درجه اهمیتی هستند. دقیقاً و کاملاً صادق باشید.
- ۴- حال، مواردی را که (بسیار متعهد) هستید در نظر بگیرید. آیا این جنبه ها در زندگی شما مطابق با درخواست خداوند هستند؟ به عبارتی دیگر، آیا تعهدات شما در مرکز خدا و پادشاهی او قرار دارد؟ و کمک به دیگران که به سوی مسیح بیایند؟ آیا تعهدات شما بر این محور قرار دارد که با خداوند رابطه نزدیک داشته باشید؟ اگر اینطور نیست، چرا؟
- ۵- همه ما در زندگی تعهدات (دنیوی) داریم که بخش لازم زندگی در این دنیا می باشد. اما، زمانیکه زندگی را بررسی می کنیم که ببینیم تعهدات ما خداپسندانه است، آنگاه اعمال خود را صادقانه در نظر می آوریم. وقت خود را چگونه صرف می کنیم، پول خود را در چه راهی خرج می کنیم و استعدادمان در چیست؟ و آیا در حال تغییر هستیم - محبت بیشتری نشان می دهیم، کمتر تند خو و ...، بیشتر بخشنده می شویم.
- ۶- به تعهدات خود بیاندیشید: آیا (مشغول) مسائل اطراف خود هستید و احساس می کنید که خیلی از کارها را (انجام) می دهید، اما در حقیقت به کارهای سطحی و بیهوده می پردازید؟ درباره اهمیت این فعالیت ها با در نظر گرفتن ابدیت، توضیح دهید. آیا زمانیکه با عیسی ملاقات کنید، این اعمال به حساب می آیند؟ («وقتی پسر انسان با جلال خود همراه با همه فرشتگان می آید، بر تخت پادشاهی خود خواهد نشست و تمام ملل روی زمین در حضور او جمع می شوند. آنگاه او مانند شبانی که گوسفندان را از بُرها جدا می کند، آدمیان را به دو گروه تقسیم خواهد کرد. گوسفندان را در دست راست و بُرها را در دست چپ خود قرار خواهد داد. آنگاه پادشاه به آنانی که در سمت راست او هستند خواهد گفت: 'ای کسانی که از جانب پدر من برکت یافته اید! بیایید و وارث سلطنتی شوید که از ابتدای آفرینش عالم برای شما آماده شده است. چون وقتی گرسنه بودم به من خوراک دادید، وقتی تشنه بودم به من آب دادید، هنگامی که غریب بودم مرا به خانه خود بردید، وقتی عریان بودم مرا پوشانیدید، وقتی بیمار بودم به عیادت من آمدید و وقتی که در زندان بودم از من دیدن کردید' نگاه نیکان پاسخ خواهند داد: 'ای خداوند چه وقت تو را گرسنه دیدیم که به تو خوراک داده باشیم و یا چه موقع تو را تشنه دیدیم که به تو آب داده باشیم؟ چه زمان غریب بودی که تو را به خانه بردیم یا برهنه بودی که تو را پوشانیدیم؟ چه وقت تو را بیمار یا زندانی دیدیم که به دیدنت آمدیم؟' پادشاه در جواب خواهد گفت: 'بدانید آنچه به یکی از کوچکترین پیروان من کردید، به من کردید.' «آنگاه به آنانی که در سمت چپ او هستند خواهد گفت: 'ای ملعونان، از من دور شوید و به آتش ابدی که برای ابلیس و فرشتگان او آماده شده است بروید، زیرا وقتی گرسنه بودم به من خوراک ندادید، وقتی تشنه بودم به من آب ندادید، وقتی غریب بودم مرا نپذیرفتید، وقتی برهنه بودم مرا نپوشانیدید و وقتی بیمار و زندانی بودم به دیدن من نیامدید.' آنان نیز جواب خواهند داد: 'چه موقع تو را گرسنه یا تشنه یا غریب یا بیمار یا زندانی دیدیم و کاری برایت نکردیم؟' او جواب خواهد داد: 'بدانید آنچه به یکی از این کوچکان نکردید به من نکردید' و آنان به کیفر ابدی خواهند رسید، ولی نیکان به حیات جاودانی وارد خواهند شد.» متی ۲۵:۳۱ - ۴۶).

یادداشت:

فصل چهارم : تأدیب

هنگامیکه کلمه تأدیب را می شنوید، چه چیزی به فکرتان می رسد؟ آیا به خدائی خشمگین فکر می کنید که در جائی نشسته و در انتظار است که از ما خطائی سر بزند تا ما را تنبیه کند؟ آیا این فکر برای شما دردآور است؟ وحشتناک است؟ آیا احساس خفگی، عصبانیت یا نگرانی دارید وقتی که می شنوید که تنبیه خواهید شد؟ شاید هرگز تنبیه نشده اید و واقعا نمی دانید که تنبیه چیست؟ یا شاید توسط پدر و مادری خشن که بطور نادرستی تربیت شده بودند (تحت کنترل بودید). بگذارید با نگاهی به کلام خدا شروع کنیم و ببینیم درباره این عملکرد پر قدرت و ضروری یعنی تأدیب چه می گوید.

ما بزرگسال هستیم، پس چه نیازی به تربیت داریم ؟

کلمه عبری برای (تأدیب) به معنی (تنبیه کلامی یا کتک، تصحیح کردن، راهنمایی کردن، تعلیم، آموزش یا اصلاحات است. خداوند از روی حکمت ما را فرزندان خود می داند، زیرا همانطور که یک کودک به نفوذ والدین نیاز دارد، ما احتیاج داریم خداوند ما را هدایت و راهنمایی کند تا زندگی سالم و خداپسندانه داشته باشیم و چنانچه بر اساس معیارهای او زندگی نکنیم، باید در دستهای تأدیب کننده او قرار گیریم. هنگامیکه خدا احساس می کند که ما باید تنبیه شویم، اجازه می دهد که در شرایط سخت و حتی دردناکی قرار گیریم که ما را فروتن سازد. فروتنی به معنی شرمندگی نیست، بلکه طرز فکر و رفتاریست که ما را به توکل کردن به خداوند رهبری می کند. بر خلاف آنچه که ممکن است عقیده داشته باشیم، او به خاطر محبتی که به ما دارد اجازه می دهد در این آزمایشها قرار گیریم. (زیرا خداوند هرکه را دوست دارد تأدیب می کند، و هرکه را به فرزندی می پذیرد تنبیه می نماید. عبرانیان ۱۲: ۶). این آیه در ادامه می گوید اگر خدا ما را تأدیب نمی کرد، فرزندان ناخلف او به شمار می آمدیم. (شما باید متحمل این سختی ها بشوید، زیرا این نشان می دهد که خدا با شما مانند فرزندان خود رفتار می کند. آیا هرگز فرزندی بوده است، که به دست پدر خویش تأدیب نشده باشد؟ پس اگر شما مانند سایر پسران او تأدیب نشوید، معلوم است که حرامزاده هستید و نه پسران حقیقی! ما نسبت به پدران جسمانی مان که ما را تأدیب نمودند، احترام لازم را نشان داده ایم، پس چقدر بیشتر باید مطیع پدر روحانی خود باشیم و زنده بمانیم. عبرانیان ۱۲: ۷ - ۹). تأدیب ما از جانب خدا از راه کامل او صورت می گیرد که هرگز با خشم، عصبانیت و یا نفرت انجام نمی گیرد.

همچنین پی می بریم که اصلاح کردن او برای این است که ما بتوانیم در قدوسیت او سهیم باشیم. (پدران جسمانی برای زمانی کوتاه بر طبق صلاحدید خویش، ما را تأدیب کردند، اما خدا به خاطر خیریت ما این کار را می کند تا مثل او پاک شویم. عبرانیان ۱۲: ۱۰). چه افتخاری که در طبیعت خدای قادر مطلق شریک باشیم؛ هنگامیکه راهها و نقشه های او را در پیش می گیریم، بیشتر به شباهت او در می آییم. زمانیکه انتخاب می کنیم که از نافرمانی خود دست برداریم، روح القدس بیشتر و بیشتر در زندگی ما احساس (راحتی) می کند. خداوند می خواهد که ما در پاکی و عدالت زندگی کنیم تا بتوانیم تحقق یافتن اهداف او را تجربه نمائیم. بر عکس کارفرمای خشن و بی عدالت، خداوند طالب بهترین ها برای ما است و از شرایط سخت و نامطلوب و یا مردم سرسخت و انعطاف ناپذیر در استحکام و پاک سازی که می داند به آن نیاز داریم، استفاده می کند و با اینکه حقیقتا در نادیده گرفتن تنبیهات خود اراده آزاد به ما داده است، مجازات گناه بسیار سنگین است. (کسانی که راه راست را ترک کرده اند، مجازات سختی در انتظار آنهاست، و اگر نخواهند که تأدیب و اصلاح شوند، خواهند مرد. امثال ۱۵: ۱۰).

• آیا فکر می کنید که خیلی خوب و یا خیلی پیر هستید که مورد تنبیه قرار گیرید؟

سرکشی

شورش و سرکشی برعکس زندگی در انضباط روحانی است. ترجمه عبری لغت شورش (تلخ کردن) به شدت گناه کردن یا طغیان کردن است. در اصل به این معنی است که بگوئیم من هر کاری که مایل باشم را انجام می دهم، مهم نیست که خدا چه بگوید، غرور و طغیان دوست یکدیگر هستند، اگر یکی از آنها در شما

باشد، بدون تردید دیگری هم به دنبال او است. غرور می گوید من می توانم جدا از قدرت خدا زندگی کنم و واقعا من تنها کسی هستم که اهمیت دارد، به خاطر داشته باشید که دقیقا به همین دلیل شیطان از بهشت بیرون رانده شد. (ای پادشاه بابل، ای ستاره نورانی صبح، تو از آسمان افتادی! در گذشته تو ملت‌ها را شکست دادی، اما الآن خودت به خاک افتاده‌ای. تو می‌خواستی به آسمانها صعود کنی و تختت را بر فراز بلندترین ستاره‌ها بگذاری. تو فکر می‌کردی که مثل یک پادشاه بر فراز آن کوه در شمال، جایی که خدایان جمع می‌شوند، سلطنت خواهی کرد. تو می‌گفتی که بر فراز ابرها صعود می‌کنی و مثل قادر متعال خواهی بود. اما در عوض، تو به قعر دنیای مردگان کشانده شده‌ای. مردگان با تعجب تو را می‌بینند و به تو خیره شده‌اند. آنها می‌پرسند: «آیا این همان کسی نیست که زمین را می‌لرزاند و ممالک از ترسش به خود می‌لرزیدند؟ آیا این همان کسی نیست که شهرها را ویران و دنیا را به بیابان تبدیل کرده بود؟ آیا این همان کسی نیست که هیچ‌وقت اسیران را آزاد نکرد و نگذاشت آنها به وطن خود بازگردند؟» تمام پادشاهان زمین در گورهای با شکوه خود خفته‌اند. اما تو قبری نداری و جسد تو را دور انداخته‌اند تا بگنجد. جسد سربازانت که در جنگ کشته شده‌اند روی جسد توست و همه آنها را به یک دخمه سنگین انداخته‌اند و لگدمال می‌شوند. چون تو کشور خود را به ویرانی کشاندی و مردم خود را کشتی، تو مثل سایر پادشاهان دفن نخواهی شد و هیچ‌یک از اعضای خانواده شریرت زنده نخواهند ماند. کشت و کشتار شروع می‌شود. پسران این پادشاه به‌خاطر گناه پدرانشان کشته می‌شوند. هیچ‌یک از آنها دیگر بر دنیا حکومت نخواهد کرد و شهر دیگری نخواهد ساخت. خدای متعال می‌گوید: «من به بابل حمله خواهم کرد و آن را ویران می‌کنم. هیچ چیز از آن باقی نخواهم گذاشت، نه کودکی به جای می‌گذارم و نه موجود زنده‌ای. من -خداوند- چنین گفته‌ام. من بابل را به باتلاقی مبدل می‌کنم و جغدها در آن آشیانه خواهند گرفت. من بابل را با جاروبی پاک می‌کنم که همه چیز را می‌روبد و دور می‌ریزد. من -خدای متعال- این را گفته‌ام.» خداوند متعال قسم خورده می‌گوید: «آنچه اراده من بود همان واقع خواهد شد. آنچه می‌خواستم انجام شود، به انجام خواهد رسید. اشعیا ۱۴ : ۱۲ - ۱۴)، و امروز نیز خدا از این طرز رفتار و طرز فکر راضی و خوشحال نیست.

کتاب مقدس می گوید اطاعت کلید قلب خدا است، اما شورش مانند جادوگری است. (سموئیل گفت: «آیا خداوند بیشتر از دادن قربانی‌ها و نذرهای خشنود و راضی می‌شود یا از اطاعت او؟ اطاعت بهتر از قربانی کردن است. فرمانبرداری بمراتب بهتر از چربی قوچ است. نافرمانی مثل جادوگری، گناه است. سرکشی مانند شرارت و بت‌پرستی است. چون تو از فرمان خداوند پیروی نکردی، بنابراین او هم تو را از مقام سلطنت بر کنار کرده است.» اول سموئیل ۱۵: ۲۲-۲۳). در اوائل کتاب مقدس، خدا به شدت جادوگری را منع نمود («شما نباید گوشتی را که خون داشته باشد بخورید. از فالگیری و جادوگری خودداری کنید. لاویان ۱۹ : ۲۶ و فرزندان خود را در آتش قربانگاه قربانی نکنید. از فالگیری، غیب‌گویی، رمالی و جادوگری بپرهیزید. با ارواح مردگان مشورت نکنید. خداوند خدایان از مردمی که این کارهای زشت را انجام می‌دهند، بیزار است و به همین دلیل است که مردم آن سرزمینها را در زمانی که شما پیشروی می‌کنید، بیرون می‌راند. کاملاً به خداوند وفادار باشید.» مردمی که سرزمین ایشان را تصاحب می‌کنید، به غیب‌گویان و فالگیران گوش می‌دهند، ولی خداوند خدایان اجازه نمی‌دهد که شما چنین کنید. تثنیه ۱۸ : ۱۰ - ۱۴)، وقتی که ما برای تصمیمات یا آینده خود با هر کسی یا چیز دیگری بغیر از خدا مشاوره می‌کنیم، در حقیقت می‌گوئیم که حکمت و شعور خدا مهم نیست و یا برای ما کفایت نمی‌کند. وقتی که نصایح خدا را رد می‌کنیم، طبق کلام خدا حقیقتاً احمق هستیم زیرا از تأدیب و اصلاح شدن نفرت داریم (اگر اشتباهات شخص عاقل را به او بگویی، خوشحال می‌شود؛ اما احمق از انتقاد نفرت دارد. امثال ۱۲ : ۱).

وقتی که دانش و حکمت را از هر منبعی غیر از خدای کتاب مقدس جستجو می‌کنیم، فکر و قلب خود را بر روی نیروهای اهریمنی می‌گشائیم. تصادفاً، ستاره شناسی (نه مطالعه درباره ستاره‌ها، بلکه راهی را که مردم برای تعیین آینده و سرنوشت خود از آن استفاده می‌کنند) و فالگیری در این طبقه از مردم یافت می‌شود. اگر به طالع بینی روی بیاورید، از کارت های تاروت استفاده می‌کنید، با تخته وی جی سرکار دارید یا هر چیز مشابه دیگر، توقف کنید، دست بردارید، این سرگرمی‌ها واقعا طبیعت شیطانی دارند. آنچه که بیگانه و بی تقصیر به نظر می‌رسد، در واقع در را بر روی (غیب گوئی) می‌گشاید که شیوه ای قدیمی است که جادوگری و غیب گوئی را به جای درک و فهم و بصیرت بکار می‌برد نه اینکه طالب حکمت از سوی خداوند باشد. (فرزندان خود را در آتش قربانگاه قربانی نکنید. از فالگیری، غیب‌گویی، رمالی و جادوگری

بپرهیزید. با ارواح مردگان مشورت نکنید. خداوند خدایان از مردمی که این کارهای زشت را انجام می‌دهند، بیزار است و به همین دلیل است که مردم آن سرزمینها را در زمانی که شما پیشروی می‌کنید، بیرون می‌رانند. کاملاً به خداوند وفادار باشید. «مردمی که سرزمین ایشان را تصاحب می‌کنید، به غیبگویان و فالگیران گوش می‌دهند، ولی خداوند خدایان اجازه نمی‌دهد که شما چنین کنید. تثنیه ۱۸ : ۱۰ - ۱۴»

- از چه راههای ناپاکی استفاده می‌کنید که بصیرت و هوشیاری در زندگی کسب نمائید؟

تأدیب نفس

اگر بدون نظم و انضباط پرورش یافته ایم، می‌توانیم بسادگی به هر گونه عادات و رفتار ناسالم خود را تا دوران بزرگسالی ادامه دهیم. ممکن است که به راه خود ادامه دهیم و برایمان اهمیتی نداشته باشد که کسی را از خود برنجانیم، شاید آنقدر خودخواه هستیم که وقتی زندگی مطابق میل ما نباشد، عکس العمل‌های نامساعد از خود نشان دهیم. گذشته از آن که اطرافیان خود را ناراحتی می‌کنیم، این رفتارهای ناپسند گذشته، می‌تواند در رابطه ما با خدا و دیگران به نحوی منفی تأثیر بگذارد. هنگامیکه ما چنان زندگی می‌کنیم که کوئی هیچکس دیگری اهمیت ندارد. وقتی که طالب چیزی هستیم سعی داریم که شرایط را تغییر دهیم یا ترش روئی کنیم. در این موارد هنگامیکه دعاهايمان آنطور که می‌خواهیم پاسخ نمی‌گیرد، خشمگین می‌شویم.

اما به خاطر داشته باشید که فرزندان خدا هستیم و گاهی باید به ما (نه) بگویند. وقتی که ما بدون خویشتن داری به دیگران بی احترامی می‌کنیم، قادر نیستیم که حد و مرز مثبتی برقرار کنیم و در نتیجه موجب ناراحتی خود و دیگران می‌شویم. کتاب مقدس می‌گوید (کسی که به نفس خویش تسلط ندارد، مثل شهری بی حصار است) ، (کسی که بر نفس خویش تسلط ندارد، مثل شهر بی‌دیوار، ناامن است. امثال ۲۵ : ۲۸) . چون امروزه شهرهای ما دیواری در نزد خود ندارند، ممکن است تصور کنیم که این یک مثال مسخره است. اما در زمان کتاب مقدس، دیوار بلندی در شهرها جهت حفاظت وجود داشت، اگر دیوارهایشان ثابت و محکم نبود، در خطر از دست دادن اموال و شهر و زندگی اشان بودند.

می‌توانیم این دیوارها را به محدودیت‌های سالم در زندگی مان تشبیه نمائیم. وقتی که از خویشتن داری دست می‌کشیم، عملاً در مقابل حمله دشمن ضعیف و ناتوان می‌شویم. احساس تزلزل امری عادی است، زیرا معیاری وجود ندارد که خود را با آن بسنجیم و بنیانی برای درست و یا نادرست وجود ندارد. درست مانند دیواری که شکسته شده باشد، نداشتن حد و مرز قادر نیست ما را از نفوذ منفی محافظت کند در حالیکه زندگی طبق احساسات، افکار و خواسته‌های خودمان به نظر لذت بخش می‌آید، حقیقت این است که ما خلق شده ایم که نیازمند به داشتن حد و مرز اخلاقی، فیزیکی و جسمانی و روحانی در زندگی مان باشیم. زمانی که خدا ما را اصلاح می‌کند، باید در مسیر گذشتن از خواست و اراده خود خویشتن داری را بیاموزیم و به اراده خدا تسلیم شویم. شاید بیاندیشیم که رسیدن به خویشتن داری غیر ممکن است زیرا لذت و خوشحالی در آن یافت نمی‌شود. اما پی خواهیم برد وقتی که بیاموزیم که با قدرت روح القدس خود را کنترل نمائیم، دستاورد رضایت بخشی را تجربه می‌کنیم. وقتی که خود را تعلیم می‌دهیم که به طریق مطلوب خدا رفتار کنیم، احساس بهبودی به زندگی ما راه می‌یابد و میوه واقعی و ابدی از زندگی که به خداوند تسلیم شده و به وسیله خداوند کنترل می‌شود به دست می‌آید.

- دو جنبه از زندگیتان که بیشتر می‌توانید خویشتن داری را بکار ببرید کدامند؟

در مقابل تأدیب خدا مقاومت می‌کنید؟

مردم اغلب تصور می‌کنند که با (اطاعت از تمام قوانین) مورد تأدیب خداوند قرار نمی‌گیرند. بسیاری از مذاهب این دنیا بر اساس فلسفه (ظاهری) بنا شده‌اند. تصور می‌کنند که اگر در ظاهر ثواب کنند به کلیسا بروند و به اشخاص سالمند در عبور از خیابان کمک کنند، خدا و دیگران را می‌توانند فریب دهند. این افراد حتی ممکن است شکایت کنند (خدایا چرا این همه سختی در زندگی من است؟ فکر کردم که همه کارها را درست انجام می‌دهم !) از مواجه با مشکلات نفرت دارند زیرا معتقدند که رفتارشان با ظاهر (خوب) می‌تواند اعمالشان را که از صمیم قلب و برای خدا نیست جبران نماید. «وای بر شما ای علما و فریسیان ریاکار، شما بیرون پیاله و بشقاب را پاک می‌کنید درحالی‌که درون آن از ظلم و ناپرهیزی پُر است ای فریسی

کور، اول درون پیاله را پاک کن که در آن صورت بیرون آن هم پاک خواهد بود. «وای بر شما ای علما و فریسیان ریاکار، شما مثل مقبره‌های سفید شده‌ای هستید که ظاهری زیبا دارند، اما داخل آنها پر از استخوانهای مردگان و انواع کثافات است! شما هم همین‌طور ظاهراً مردمانی درستکار ولی در باطن پر از ریاکاری و شرارت هستید. متی ۲۳: ۲۵-۲۸). صحبتی که عیسی عملاً با رهبران مذهبی زمان خود می‌کند، دقیقاً برای ما نیز وجود دارد زیرا انگیزه‌های ما با رفتارمان هماهنگی ندارد.

وقتی که در زندگی مسیحی صادق نیستیم، خداوند ما را تنبیه می‌کند زیرا مایل است قلب ما را نرم سازد تا از او به خاطر محبتی که به او داریم فرمانبرداری کنیم نه از روی اجبار. گرایش ما در رعایت قوانین خشک و انجام مراسم سبب نمی‌شود که او ما را بیشتر از آنچه که هستیم دوست بدارد. در واقع ما عمیقاً او را با این گونه رفتار ناراحت می‌کنیم. در حالیکه خداوند کاملاً خشنود است که ما طبق اراده او رفتار می‌کنیم و در راه او قدم می‌گذاریم، همچنان عمیقاً و بطور پایدار ما را دوست دارد مهم نیست که همیشه و یا به ندرت از او اطاعت کنیم.

وقتی می‌دانیم که گناهی مرتکب شده ایم، خود را از خدا مخفی می‌کنیم. اما هر چه زمان طولانی‌تری سپری شود که به سوی خدا برویم، به اشتباهات خود اعتراف کرده از گناه خودمداری خود توبه کنیم و شروع کنیم تا راه او را در پیش گیریم، بهمان اندازه طول میکشد تا نزد او برویم و بازگردیم تا آنکه یا قلب هایمان سخت تر شود و او را رد کنیم یا تسلیم شده تأدیب او را بپذیریم و زندگی‌های خود را تغییر دهیم تا هر چه بیشتر به مانند عیسی رفتار کنیم.

• دو مورد از زندگی خود را که در مرحله تسلیم به خداوند هستید نام ببرید.

• دو مورد از زندگی خود را که خدا را رد می‌کنید و به راه دلخواه خود می‌روید ذکر کنید؟

آزادی واقعی

خداوند ما را به شباهت خود خلق نمود، که طبق کلامش و با حکمت روح القدس زندگی کنیم، و در غیر اینصورت هرگز رضایت واقعی را احساس نخواهیم کرد. با نگاهی به اطراف در اجتماع ثابت می‌شود که زندگی کردن فقط برای خودمان نتیجه اش اضطراب، تزلزل و افسردگی است. چنانکه امروز از نظر اخلاقی و انضباط سقوط مشاهده می‌شود، آشوب و سردرگمی در تمام جنبه‌ها افزایش می‌یابد. بسیاری از مردم تصور می‌کنند که خدا (تماماً قوانین و اجرای دستورات) است. اما، همیشه محبت او انگیزه تمام اعمال اوست. (مکاشفه ۳: ۱۹). مانند پدری مهربان، می‌خواهد از تمام چیزهای که نفس ما را فریب می‌دهد و درد و ناراحتی را به وجود می‌آورد، دوری نمائیم. واقعیت این است که اگر خدا معیاری برای خوب و بد نداشت، ما به او احترام نمی‌گذاشتیم و اگر هنگام تأدیب احساس ناراحتی می‌کنیم، زمانیکه می‌دانیم پدر آسمانی ما در کنترل است و تغییر ناپذیر است، امنیت و محبت بیشتری داریم. من در واقع از این جهت آسوده خاطر هستم که خدا خشمگین نمی‌شود، تغییر ناپذیر است و یا شیوه‌های احمقانه و خودخواهانه من نظر او را تغییر نمی‌دهد.

بخاطر داشته باشید که ما همیشه آزادیم که گناه کنیم. اما این آزادی حقیقی نیست، بلکه اسارت در دنیای جسمانی است. تنها زمانی که روح و قدرت خدا به ما نیرو ببخشد تا بر امیال کهنه و جسمانی خود مسلط شویم، آنگاه حقیقتاً آزاد شده ایم.

• شما فکر می‌کنید که خدا را با محبت اطاعت می‌کنید یا از ترس؟

انضباط بر طبق آیات کلام

کلام خدا در مورد موضوع انضباط به فراوانی سخن می‌گوید. برای مطالعه بیشتر، پیشنهاد می‌کنیم که زمان خاصی را به عبادت شخصی خود برای تفکر و تأمل در این آیات اختصاص دهید. همچنین می‌توانید مراجعی را که پس از آیات زیر در کتاب مقدس ذکر شده است ببینید.

• پسر، وقتی خداوند تو را تأدیب و تنبیه می‌کند از او آزاده خاطر نشو، زیرا تنبیه کردن او دلیل محبت اوست (ای فرزند من وقتی خداوند تو را تنبیه می‌کند، خوب توجه کن و وقتی تو را سرزنش می‌کند،

دلگیر نشو. چون خداوند کسانی را که دوست دارد، تربیت می‌نماید؛ مانند والدینی که فرزند عزیز خود را تربیت می‌کنند. امثال ۳: ۱۱ - ۱۲)

- نخستین قدم برای کسب دانش، خدا ترسی است. کسی که حکمت و ادب را خوار می‌شمارد، احمق است. (ترس از خداوند، ابتدای حکمت است. اما مردم احمق توجهی به آن نمی‌نمایند و علم را رد می‌کنند. امثال ۱: ۷)

- کسی می‌تواند دانا شود که تأدیب را دوست داشته باشد. هر کس از اصلاح شدن نفرت داشته باشد احمق است. (اگر اشتباهات شخص عاقل را به او بگویی، خوشحال می‌شود؛ اما احمق از انتقاد نفرت دارد. امثال ۱۲: ۱)

- آدم نادان فکر می‌کند هر کاری می‌کند درست است و احتیاج به نصیحت ندارد، اما شخص دانا به نصایح دیگران گوش می‌دهد. (مردم احمق خیال می‌کنند که همه‌چیز را خوب می‌دانند، اما مردم عاقل به نصایح دیگران توجه می‌کنند. امثال ۱۲: ۱۵).

- راهبانی هستند که به نظر انسان درست می‌آیند اما عاقبت به مرگ منتهی می‌شوند. (راهی که فکر می‌کنی راست است، ممکن است به مرگ منتهی شود. امثال ۱۴: ۱۲).

- آنان که راه درست را پیش می‌گیرند از خدا می‌ترسند (از عظمت خدا و احترام)، اما آنان که به راه خطا می‌روند او را خوار می‌شمارند.

- سرکشی از خداوند ویرانگری به بار می‌آورد (در دروازه شهرها و هر جایی که مردم دور هم جمع می‌شوند فریاد می‌کند: «ای مردم احمق تا کی می‌خواهید احمق باشید؟ تا کی می‌خواهید از مسخره کردن دانایی لذت ببرید؟ آیا شما هرگز خواهید آموخت؟ وقتی شما را صدا می‌زنم، گوش دهید. پندهای خوبی می‌دهم و آنچه می‌دانم به شما می‌آموزم. چندین بار شما را صدا کردم ولی نیامدید. دستهای خود را به طرف شما دراز کردم، اعتنا نکردید. نصایح مرا قبول نکردید و نخواستید که شما را اصلاح کنم. پس وقتی گرفتار شوید، به شما می‌خندم و هنگامی که دچار ترس و وحشت شوید، شما را مسخره می‌کنم. وقتی ترس مثل توفان به شما حمله کند و مصیبت مانند گردباد دور شما را بگیرد، وقتی که به تنگدستی و پریشانی دچار شوید. آنگاه مرا صدا خواهید کرد، ولی جواب نخواهم داد. همه‌جا به دنبال من خواهید گشت ولی مرا پیدا نخواهید کرد. زیرا شما هرگز به حکمت توجه نکردید و از خداوند اطاعت ننمودید. هرگز با من مشورت نکردید و به نصیحت‌های من توجه ننمودید. بنابراین، آنچه کاشته‌اید درو خواهید کرد و کارهای شما، شما را گرفتار می‌سازد. مردم نادان که حکمت را قبول نمی‌کنند، نابود می‌شوند و بی‌توجهی ایشان، آنها را هلاک خواهد کرد. اما کسانی که به من گوش دهند در آرامش زندگی خواهند کرد و از هیچ چیزی نخواهند ترسید.» امثال ۱: ۲۸ - ۳۳).

- شخص عاقل پند و اندرز را می‌پذیرد، اما نادان یاوه گو هلاک می‌شود. (شخص عاقل به نصیحت دیگران گوش می‌دهد، اما احمق پرگو تلف خواهد شد. امثال ۱۰: ۸).

- کسی که تأدیب را می‌پذیرد در راه حیات گام بر می‌دارد، اما کسی که نمی‌خواهد اصلاح گردد، به گمراهی کشیده می‌شود (آنهايي که به پند و اندرز دیگران گوش می‌دهند، رستگار می‌شوند. اما کسانی که اشتباهات خود را قبول نمی‌کنند، گمراه می‌گردند. امثال ۱۰: ۱۷)

- کسی که تأدیب را نپذیرد به خودش لطمه می‌زند، ولی هر که آن را بپذیرد دانائی کسب می‌کند. (کسی که تأدیب را نپذیرد، خود را حقیر می‌سازد؛ ولی هر که آن را بپذیرد، دانایی کسب می‌کند. امثال ۱۵: ۳۲).

- زیرا تعالیم و تأدیب‌های ایشان مانند چراغی بر نور راه زندگی تو را روشن می‌سازند. (از سفره شخص خسیس غذا نخور و برای خوراک‌های لذیذ او حریص نباش، امثال ۲۳: ۶)

انضباط سالم

انضباط سالم وقتی ثمر بخش است که از راه درست، سریع، محکم و با محبت به کار رود. علاوه بر آن تنبیه موثر همیشه حد و مرزی سالم را به کار می گیرد. اگر به نحوی صحیح انجام گیرد، خیریت کسیکه تأدیب می شود مورد نظر خواهد بود. صرفنظر از جنبه تنبیهی، فرمان برداری و خویشتن داری برای زندگی حیات بخش و دلگرم کننده و مداوم و با ثبات نتیجه بخش است. این نمونه ای است که خداوند در مورد ما بکار می برد و ما نیز باید فرزندان خود را طبق آن تربیت کنیم. درباره تعلیم و تربیت کودکان در بخش (تعلیم و تربیت فرزندانمان) در این کتاب بیشتر ذکر شده است.

- می توانید به یکی از شرایطی که اخیراً برای شما روی داده که به علت گناه یا انتخاب نادرست در سختی و تأدیب قرار گرفتید، بیانید؟
- در این آزمایش چه احساسی داشتید؟ آیا فکر کردید که شخص (بدی) هستید، یا فرزندی محبوب.
- آیا عقیده دارید که در این آزمایش رشد بیشتری می یافتید؟
- آیا رابطه شما با خدا نزدیک تر شد یا دورتر شدید؟

با هر کس که معاشرت کنید، شبیه آن شخص می شوید. (با اشخاص دانا معاشرت کن و دانا خواهی شد، با مردم نادان همنشین شو و زیان خواهی دید. امثال ۱۳ : ۲۰)

از آنجائیکه دیگران در افکار و رفتار ما تاثیر می گذارند، توانایی ما در انضباط نفسانی و زندگی خداپسندانه، تحت تأثیر مردمی است که با آنها معاشرت می کنیم. زمانیکه مسیحی می شویم، احتمالاً دوستانی داریم که هنوز به مسیح ایمان ندارند. اما بزرگ ترین اشتباهی که مسیحان نو ایمان مرتکب می شوند این است که سعی دارند دوستی های قدیمی را حفظ کنند. اگر دوستان قدیمی شما هر گونه زندگی غیر اخلاقی دارند، بهتر است که شما از آنها فاصله بگیرید. ضمن اینکه بایستی کوشش نمائیم که دیگران را به سوی عیسی رهبری کنیم. ما خود نیازمندیم که با مسیحیان واقعی در معاشرت باشیم. به سختی می توان تصور کرد اما دوستان قدیم که نجات ندارند، پیش از آنکه شما آنها را نزد مسیح ببرید احتمالاً شما را به زندگی گذشته می کشانند.

در عین حال، اگر صمیمانه در جستجوی عیسی باشید، معمولاً پی می برید که افراد ناپاکی که با آنها معاشرت می کردید دیگر جذابیت گذشته را ندارند. رفتاری که در گذشته به نظرم دلپذیر و جالب بود، اکنون بسیار نامناسب به نظر می آید. در حالیکه هر چه بیشتر به شباهت خدا شویم بطور طبیعی بسوی افرادی کشیده می شویم که ثمرات روح از قبیل مثبت بودن، امیدوار بودن و سلامت روحانی در آنها آشکار است. به این معنی نیست که دوستان قدیم شما ضرورتاً بد هستند، اما زندگی جدید ما در مسیح بایستی بقدر کافی اخلاقیات و ارزش های متفاوتی در ما ایجاد نماید که با مشاهده گفتار و رفتار ناپسند دنیوی دیگران احساس نامطلوبی داشته باشیم.

پس انتخاب افراد سالم و خدا ترس جهت معاشرت در حیات تازه جهت رشد روحانی، بسیار ضروری است. اغلب بسیار دشوار است که از دوستی های گذشته دست برداریم اما برای رشد ایمان، لازم است که این کار را انجام دهیم. این یک (جامعه محرمانه) و یا طرز فکر (ما و آنها) نیست بلکه برای حفظ طرز تفکر و تغییر زندگی، افکار و رفتارهای لازم ضرورت دارد.

- آیا دوستانی دارید که صرف بیشتر اوقات با آنها ممکن است برای زندگی مسیحی شما مناسب نباشد؟
- آیا مایلید که به خاطر مسیح از دوستی با آنها صرفنظر کنید؟ («گمان نکنید که آمده ام تا صلح به زمین بیاورم، نیامده ام که صلح بیاورم بلکه شمشیر. من آمده ام تا در میان پسر و پدر، دختر و مادر، عروس و مادر شوهر اختلاف بیندازم. دشمنان شخص، اعضای خانواده خود او خواهند بود.» هر که پدر یا مادر خود را بیشتر از من دوست داشته باشد، لایق من نیست و هر کسی دختر یا پسر خود را بیش از من دوست بدارد، لایق من نمی باشد. هر که صلیب خود را بر ندارد و به دنبال من نیاید، لایق من نیست. هر کس فقط در فکر زندگی خود

باشد، آن را از دست خواهد داد؛ ولی کسی که به خاطر من زندگی خود را از دست بدهد، زندگی او در امان خواهد بود. متی ۱۰: ۳۴ - ۳۹).

تنبیه و تأدیب چه مزایائی دارد؟

باور کنید یا نه، شادی مزیت بزرگی است که از تأدیب خداوند در زندگی مان حاصل می شود. (خوشا به حال کسی که خدا او را تنبیه می کند، پس تو نباید از تنبیه قادر مطلق آزاده شوی، ایوب ۵: ۱۷ و خوشا به حال کسی که تو او را تأدیب می کنی و شریعت خود را به او می آموزی. مزمور ۹۴: ۱۲). مانند روابط در درون یک خانواده، وقتی که اطاعت پس از انجام تأدیب به وجود می آید، رفتارها بهبود یافته و روابط از نو ساخته می شود و این دقیقاً در مورد پدر آسمانی ما نیز صدق می کند. هنگامیکه ما را با تأدیب خویش طبق اراده اش هدایت می کند و هنگامیکه ما انتخاب می کنیم که بر اساس کلامش زندگی کنیم و از او اطاعت نمائیم، ثمره شیرین و لذت بخش رابطه باز یافته را دریافت می کنیم. همچنین پی می بریم که با پذیرفتن تأدیب او محصول یک زندگی خوب و درست را به دست می آوریم. (پدران جسمانی برای زمانی کوتاه بر طبق

صلاحیت خویش، ما را تأدیب کردند، اما خدا به خاطر خیریت ما این کار را می کند تا مثل او پاک شویم. زمانی که تنبیه می شویم نه تنها برای ما خوشایند نیست، بلکه دردناک است، اما بعدها کسانی که با چنین تنبیهی تأدیب شده اند، از ثمرات آرامش یک زندگی نیکو بهره مند می شوند. عبرانیان ۱۲: ۱۰ - ۱۱). قبلاً فکر می کردم که شکستن قانون و زندگی کردن (برای خودم) تفریحی و خوب بود. از همه گذشته، من فقط می خواستم (خودم باشم)، اما پس از سالها که به این صورت به سر بردم، به انتهای خودم رسیدم و دریافتم که برای امری خیلی بیشتر از خودخواهی، روزگاری تهی، نفرت از خود و آینده ای در ناامیدی آماده شده ام.

وقتی که به مسیحیت روی آوردم، فهمیدم که خلق شده ام تا زیر سایه خدای متعال باشم. (مزمور ۹۱). زندگی من دور از رابطه با خداوند، بیهوده و بی معنی بود. دریافتم که به دستاوردی که هدف خدا در زندگی من بود نرسیده ام. زیرا در راه خود و شیوه خود قدم می زدم و جای تعجب بود که حتی نمی دانستم که در اقیانوسی هستم که به جایی نمی رسد فقط می دانستم که بیچاره ام.

وقتی که در سختی های آزمایش قرار می گیریم بیشتر خود را می شناسیم، زیرا آزمایش های بسیار سخت به ما نشان می دهد که واقعاً چگونه ایم. (مزمور ۱۱۹ - ۶۵ - ۸۰). حد و مرزهای جدیدی را بیاموزیم و وقتی که از طریق آزمایش ها به خداوند اعتماد می کنیم، استحکام بیشتری می یابیم و پی می بریم که هر چه بیشتر به او تکیه نمائیم، قدرت بیشتری به دست می آوریم. (حتی اگر این گونه بالیدن هیچ فایده نداشته باشد، باید به آن ادامه دهیم. مثلاً می توانم درباره رؤیاها و مکاشفات که خداوند به من عطا فرمود صحبت کنم. من شخصی را در مسیح می شناسم که چهارده سال پیش تا به آسمان سوم رفته بود. (جسماً یا روحاً، نمی دانم، خدا می داند). فقط می دانم که این مرد به بهشت برده شد. (نمی دانم جسماً یا روحاً، خدا می داند). و چیزهایی شنید که آن قدر مقدس و محرمانه است که بیان آنها جایز نیست. من حاضرم به تجربیات این مرد ببالم ولی در خودم هیچ دلیلی برای بالیدن نمی بینم، مگر در ضعفهای خود. اگر بخواهم به خود ببالم، احمق نخواهم بود، زیرا هرچه بگویم عین حقیقت است. اما چنین کاری نخواهم کرد، مبدا کسی بیش از آنچه در من می بیند یا از من می شنود برای من ارزش قابل شود. و برای اینکه به خاطر مکاشفات فوق العاده ای که دیده ام مغرور نشوم، ناخوشی جسمانی دردناکی به من داده شد که مانند قاصدی از طرف شیطان مرا بکوبد تا زیاد مغرور نشوم. سه بار از خداوند درخواست کردم که آن را از من دور سازد، اما او در جواب من گفت: «فیض من برای تو کافی است، زیرا قدرت من در ضعف تو کامل می گردد.» پس چقدر بیشتر با مسرت به ضعف و ناتوانی خود فخر خواهم کرد تا قدرت مسیح مرا فرا گیرد. دوم قرنیتان ۱۲: ۹ - ۱).

ممکن است اطاعت از خدا در آغاز زندگی مسیحی یا پس از یک دوره آشوب و سرپیچی بسیار دشوار باشد. تغییر همیشه دشوار است. اما نباید دست از تلاش برداریم، سپردن خواسته ها، گزینه ها و نقشه هایمان به کسی دیگری به غیر از خودمان بسیار سخت است. اما همین که با خصوصیات و راههای خدا آشنا می شویم، تسلیم کردن خودمان به اراده او آسان تر می گردد، زیرا می آموزیم که تأدیب و رهبری او همیشه از روی محبت و درست است.

قدرت تبدیل کننده زندگی

خبر خوب این است که مهم نیست که چگونه پرورش یافته ایم و یا اکنون چگونه زندگی می کنیم، قدرت مسیح می تواند زندگی ما را کاملاً تغییر دهد. هنگامیکه اراده خود را به نقشه ها و اهداف او می سپاریم، او قدرت و میل به کنترل احساسات، اعمال و افکار ما را در ما ایجاد نماید که ما را برای خدمت در پادشاهی خویش مجهز سازد. (زیرا خداست که از لطف خود، هم اراده و هم قدرت هرکاری را در شما ایجاد می کند. فیلیپیان ۲ : ۱۳). وقتی که اجازه می دهیم که روح القدس در ما کار کند و قالب ما را عوض کند، به اصلاحات کمتری نیاز خواهیم داشت. ایمان ما تغییر می کند و هر چه بیشتر خواسته های خدا برایمان اهمیت مییابد. و این آنچه را که واقعا در انتظارش بوده ایم از قبیل شادی و خوشی، آرامش، امید و استحکام و پایداری برایمان می آورد.

بازتاب

- ۱- آیا عقیده دارید که گاهگاهی به تنبیه و تأدیب خداوند نیاز دارید؟
- ۲- شورش و سرپیچی چیست؟
- ۳- چه طرز رفتاری اغلب با شورش همراه است؟
- ۴- آیا وقتی که از خدا سرپیچی می کنید، می خواهید خود را مخفی نمائید؟ (مخفی شدن می تواند بصورت نادیده گرفتن گناهانمان، موجه نشان دادن گناهانمان یا حتی دور شدن از کلیسا، کتاب مقدس و سایر مسیحیان باشد).
- ۵- آیا بیشتر از نتایج گناهانتان می ترسید یا از ناراحت کردن خدا با گناهانتان؟
- ۶- سه نفر از دوستان، اعضای خانواده را نام ببرید که فکر می کنید ممکن است به رابطه شما با خدا صدمه بزنند یا مانع این رابطه شوند.
- ۷- دو راهی را که می توانید از آنها فاصله بگیرید نام ببرید.

یادداشت:

فصل پنجم : تأدیب فرزندان

اگر درس قبلی را که در مورد تأدیب خداوند برای بزرگسالان است مطالعه کرده باشید، این درس مفیدتر خواهد بود بیشتر اصلاحاتی را که از جانب خداوند دریافت میکنیم، نمونه ای هستند که باید برای تعلیم و تربیت فرزندان خود بکار ببریم و هنگامیکه در دستهای اصلاح کننده خداوند قرار می گیریم نمونه درخشانی از فرمان برداری و تقدس برای خانواده خود خواهیم بود.

سلب مسئولیت

با گفتن این مطلب شروع می کنم که بدون تردید مادر خوبی در تربیت فرزندانم نبودم. فقط از فیض خداوند بود که رابطه من با فرزندانم بازسازی شده اما، ظرف مدت ۲۲ سال که فرزند خدا بوده ام و تأدیب محبت آمیز او را دریافت کرده ام، معتقدم و درک میکنم که خدا مایل است ما فرزندان خود را چگونه پرورش دهیم. کلام خداوند اطلاعات فراوانی در اختیار ما می گذارد که من از آن برای بیشتر قسمت های این درس استفاده کرده ام.

علاوه بر آن، ممکن است عقاید محکمی درباره این درس داشته باشید و بعضی از شما شاید صریحا این واقعیت را رد کنید. بعضی از کلمات و لغاتی که در این بخش بکار رفته است ممکن است مورد قبول و تائید شما نباشد. از طرف جامعه امروزی در بکار بردن لغات (صحیح از نظر سیاسی) چنان محدود شده ایم که دیگر از بکار بردن کلمات خاصی که ممکن است به دیگران اهانت شود خودداری کرده ایم. من از کلمات قدیمی مانند (تأدیب)، (کتک زدن) و (تنبیه) استفاده کرده ام. ممکنست که شما با این کلمات کاملا مخالف باشید، اما این لغات در کتاب مقدس وجود دارند و از آنجا که خداوند معنی و نام این کلمات را در کتاب مقدس طی هزاران سال تغییر نداده است، من راه او را در پیش میگیرم. با خواندن این مطالب نوعی احساس دفاعی خواهید داشت. زیرا معمولا وقتی که دیگران به ما میگویند که چگونه فرزندان کوچک خود را تربیت کنید، حالت دفاعی به خود میگیریم و فرهنگ ما این نوع تفکر را به ما القاء می کند که باید فرزندان را در مقام اول در زندگی قرار دهیم و بگذاریم هر چه میخواهند بکنند که شخصیت کودکانه شان آسیب نبیند.

اما اگر فرزند شما از احترام و خویشتن داری به دور است، امیدوارم اجازه دهید که خدا از طریق این درس با قلبتان صحبت کند. دعا میکنم که شما از حکمت بی انتهای خداوند در مورد این موضوع جدی بهره مند شوید. وظیفه ما به عنوان فردی مسیحی این است که خود را با راههای خداوند هماهنگ سازیم نه اینکه با لجاجت و خودسری به راه دیگری رفته و از تغییر روگردان شویم. حتی اگر ایمان ندارید، این حقایق با ارزش هستند.

از آنجا که بخشی را به تنبیه اختصاص داده ام، قبل از آنکه به این موضوع بپردازیم، باید بگویم که بسیاری از مردم به کتک زدن کودک اعتقادی ندارند. به این امر پی برده ام که بیشتر مردم مایل هستند والدین خوبی باشند، اما اغلب در پرورش فرزندان خود طبق کلام خدا موفق نیستند، برای اینکه نمی دانند چگونه باید این کار را انجام دهند. امروزه پدر و مادر تقریبا باید اجازه داشته باشند تا مقام و موقعیت فرماندهی را در زندگی کودکان خود دوباره به دست آورند. بعضی والدین تصور میکنند که می توانند با توضیح دادن به فرزندان دو یا سه ساله خود آنها را اصلاح کنند. واقعیت این است که بسیاری از کودکان ۲ یا ۳ ساله از نظر فکری و روان شناسی توانایی درک اینگونه تعلیمات را ندارند.

سرانجام، بدون شک کودکانی هستند که جهت تأدیب نیازی به تنبیه بدنی ندارند، از این رو بطور آشکار نیازی به این گونه تنبیه نیست. گاهی یک (نگاه) یا یک کلمه می تواند موثر باشد. اما برای بیشتر کودکان شرایطی به وجود می آید که یک تنبیه بدنی بدون آسیب لازم است و اگر شما شخصا کودکی خودرأی و سرسخت دارید، این درس حقایق بسیار عالی از کلام خدا دارد که به شما کمک می کند که صلح و آرامش را در خانه بدست آورید.

اما اگر فرزندان شما رفتاری خوب و سر براه دارند، آفرین بر شما. شاید بتوانید این درس را با دوستان خود که با فرزندان شما مشکلاتی دارند و نمی دانند چگونه فرزندان خود را (به شیوه خداوند) تعلیم دهند، در میان بگذارید.

بگذارید ارزیابی کوتاهی از مهارتهای پدر و مادری خود بعمل آوریم.

- فکر می کنید چه نوع پدر و مادری هستید. می توانید از کلماتی نظیر آزادی خواه، آسان گیر، کمی سخت گیر، غالب و مسلط، کنترل کننده و غیره استفاده کنید.

- حال، فرزندان را در نظر آورید، آیا رفتار مناسب و مودبانه ای دارند، خیلی بی ادبانه رفتار میکنند. یا بر امور خانه حکومت میکنند (و بهم می ریزند)؟

آغاز تربیت کودک به شیوه آزاد

به نظر میرسد که دکتر سپاک روانشناس کودک کاملاً در اشتباه بود. او تعلیم میداد که به غیر از تنبیه بدنی (کتک زدن) هر شیوه دیگری را در تنبیه کودکان میتوان به کار برد. روان شناسان هم عقیده او به ما می آموزند که کودکان خردسال شخصیت بسیار حساسی دارند و استفاده از هر گونه حد و مرز یا تنبیه به روحیه آنها آسیب می زند. اما، لازم است که نگاهی سریع به اجتماع اطرافتان بیاندازید و ببینید تغییر شیوه تربیت فرزندان به نحوه درست به شیوه پرورش غیر فعال، در مورد بسیاری از کودکان ثمربخش نبوده است. البته فرزندان بسیار خوبی وجود دارند، اما ما درباره راههایی که اجتماع، پرورش کودک را به شیوه درست و طبق کلام تضعیف کرده است، مورد بحث قرار میدهیم. که حتی مسیحیان را در مسیر پرورش کودکان تحت تاثیر قرار داده است.

کتاب مقدس درباره تأدیب فرزندم چه میگوید؟

آیا آماده هستید؟ امثال ۱۹ : ۱۸ (فرزند خود را وقتی هنوز جوان است تربیت کن؛ اگر غفلت نمایی، زندگی او را تیره خواهی کرد.) می گوید اگر فرزندان خود را درست تربیت نکنیم زندگی آنها را هدر میدهیم. چه واقعیتهایی! وقتی که ما در تأدیب کودکان قصور می ورزیم، زمانیکه لازم است تسلیم خداوند شوند، با مشکلات روبرو می شوند. امروزه در فرهنگ ما به اولیا امور احترامی نمی گذارند و حتی خدا را نیز محترم نمی شمارند. آیه ۲۳ می فرماید که احترام به خدا به ما حیات می بخشد و از خطر حفظ می نماید. جای تعجب نیست که امروزه مردم در تلاطم، ضعیف و آسیب پذیر و در هراسند!

کتاب مقدس می فرماید که ترس از خدا آغاز حکمت است (برای اینکه دانا شوی، ابتدا باید به خداوند احترام بگذاری. اگر آن قدّوس را بشناسی حکیم خواهی گردید. امثال ۹ : ۱۰) و کسیکه حکمت و ادب را خوار می شمارد، احمق است. (ترس از خداوند، ابتدای حکمت است. اما مردم احمق توجهی به آن نمی نمایند و علم را رد می کنند. امثال ۱ : ۷) (ترس) از خدا به معنی وحشت داشتن نیست، بلکه داشتن (احترامی سالم) نسبت به او است. درست همانطور که ما نیاز به طرز رفتار مناسب در برابر عظمت خداوند داریم، فرزندانمان نیز باید ترس مناسب و یا احترام را نسبت به والدین خود بیاموزند. زمانیکه ما کودکان را با محبت و شیوه ای محکم تربیت نمائیم این رفتار در آنها جایگزین می شود.

جوانی خود را بیاد آورید - آیا می ترسیدید که اجازه دیدن تلویزیون را از دست بدهید؟ نه! اما اگر پدرتان در راه خانه بود و شما می دانستید که برای کاری که کرده اید شما را کتک می زند، خیلی ترسناک بود! این احتمال وجود دارد که اگر ما با ترسی معمولی و سالم پرورش یافته بودیم، در مقابل به والدین خود احترام گذاشته و آنها را حتی بیشتر دوست می داشتیم، زیرا آنها آنقدر شهامت داشتند که در مقابل ما بایستند و ما در حد و مرزی ضروری قرار دهند. والدین به ما خوشتن داری می آموختند و به احتمال زیاد محبت و امنیت بیشتری احساس می کردیم تا اینکه اگر اجازه می دادند هر کاری می خواهیم انجام دهیم. زمانیکه نیاز به تنبیه است برای کودک و والدین نامطلوب می شود. همانطور که خداوند سرپیچی های ما را اصطلاح می کند، تا صفات نیکویی در ما رشد یابد، ما نیز باید فرزندان خود را برای آینده ای بهتر تأدیب نمائیم. هنگامیکه فرزندان ما از کنترل خارج میشوند، تجربه ای را که لازمه بنا شدن شخصیت محکم در آنهاست، از آنها دور میکنیم و در عوض آنها با خصوصیات ضعیف و احمقانه رشد میکنند و این سبب میشود که بدر

ناسازگاری، اختلاف و ضدیت را در خانه بکارند که خداوند از آن نفرت دارد.. (شش، بلکه هفت چیز است که خداوند از آنها نفرت دارد و نمی‌تواند تحمل کند: نگاه متکبرانه، زبان دروغگو، دستی که خون بی‌گناهی را بریزد، فکری که نقشه‌های پلید بکشد، پایی که برای انجام کارهای زشت عجله کند، شهادتی که دروغ بدهد و کسی که رابطه دوستان و خویشاوندان را به هم بزند. امثال ۶: ۱۶ - ۱۹)

امثال ۱۹: ۲۶ (هر که با پدر خود بد رفتاری کند و مادر خود را از خانه بیرون کند، ننگ و رسوایی به بار می‌آورد). میگوید وقتی که فرزندان به والدین خود بی احترامی میکنند موجب رسوایی است و چقدر واقعیت دارد! چند بار کودکی بی ادب در فروشگاه یا رستوران دیده ایم؟ فریاد می زنند که کار خود را انجام دهند و معمولاً والدین آنقدر شرمسار میشوند که برای ساکت کردن آنها تسلیم میشوند. در این شرایط لازم است که کودک را بیرون ببرند و با جدیت به او (نه) بگویند. اگر این کار نتیجه نداد، یک تنبیه بدنی مناسب ضرورت دارد تا به کودک خویشتن داری را بیاموزند.

اغلب کودکان سعی می کنند با بدرفتاری کنترل را به دست والدین بسپارند.

امروزه می شنویم که والدین از کودکشان می پرسند که چه می خواهند بخورند یا بپوشند، از فروشگاه چه می خواهند و کجا مایلند بروند، بنظر می رسد که نظر فرزندان را در هر تصمیمی جویا هستند. در حالیکه کودکان نسبت به مرحله سنی شان بایستی در بعضی از امور خانوادگی اظهار نظر کنند، والدین بایستی در بسیاری از موارد با اقتدار تصمیم بگیرند و آن را انجام دهند. بیشتر اوقات واقعا کودکان مایل نیستند که مسئولیت تمام تصمیمات را بعهده بگیرند. کودکان مایلند که در جای خود و فقط کودک باشند. تکرار میکنم، کودکان جوان تر از آن هستند که زندگی بزرگسالان را اداره کنند! البته، وقتی که بزرگتر میشوند بایستی فرصتی داشته باشند که بیشتر تصمیم بگیرند و در موارد بسیار مهم اظهار عقیده کنند. اما سهم و کار کودک رشد یافتن در مراحل دشوار است که بتوانند تصمیم بگیرند. تصمیمات جزئی در مراحل زندگی سنگ بنای مناسبی است. اما سپردن کنترل بیش از اندازه، مانند این است که یک کمپانی بزرگ را به دست یک منشی بسپارند و بگویند (بیا، این کمپانی را رهبری کن) جایی که منشی هیچ تعلیمی در این زمینه ندارد. این فکر مسخره ایست. اما اگر بگذاریم فرزندان مان همواره کنترل ما و تصمیمات ما را در دست بگیرند، چنین اتفاقی می افتد.

تنبیه بدنی

امثال ۱۵:۲۹ می گوید که برای تربیت بچه، چوب تأدیب لازم است. اگر او را به حال خود واگذاری و ادب نکنی، باعث سرافندگی مادرش خواهد شد. آیه ۱۷ میگوید فرزند خود را تأدیب کن تا باعث شادی و آرامش فکر تو و فرزندان شود. امثال ۲۳: ۱۳ (از تأدیب کردن فرزند خویش کوتاهی نکن، زیرا تنبیه او را نمی‌کشد، می گوید از تأدیب کردن فرزند خویش کوتاهی نکن. چوب تنبیه او را نخواهد کشت، بلکه جان او را از هلاکت نجات خواهد داد!

تنبیه بدنی تا آنجایی که به شدت به کار نرود و مکرراً صورت نگیرید یا از روی خشم نباشد، درست و مناسب است. راه و رسم دنیوی این اندیشه را در ما به وجود آورده است که اگر گاهی کودکی را کتک بزنیم، به آنها صدمه می زنیم و یا کتک زدن، آسیب رساندن به کودکان محسوب می شود.

حال که در این باره بحث می کنیم. میدانیم که آسیب رساندن به کودکان وجود دارد که جرم بسیار بزرگی است و من بدون تردید از آسیب زدن به کودکان پشتیبانی نمیکنم. اما اگر به قوانین ایالتی توجه کنید جمله ای خواهید یافت که درباره تاثیر آن میگوید. (این مسئولیت والدین است که کودکان خود را کنترل نمایند). اجازه هست که پسر کوچکتان را بزنید (اگر آنقدر شدید نباشد که سبب درد طولانی یا ناراحتی فکری شود). شیوه تأدیب خداوند، سبب حرمت است و نه ایجاد هراس.

شما را به تمرینی تفریحی دعوت می کنم. از شش نفر که سن شان بالای چهل سال است سؤال کنید که آیا هرگز کتک خورده اند، و پس از آن سوال کنید آیا احساس می کنند که آسیب فکری دیده اند یا در نتیجه تنبیه زندگی شان خراب شده است. از آنها پرسید آیا فکر می کنند والدینشان از روی محبت آنها را

تأدیب کردند. واقعیت این است که ما احتمالا کسی را نخواهیم دید که در اثر کتک خوردن بطور سالم و در وقت لازم، مرده باشد و به احتمال زیاد، مصاحبه شوندگان خواهند گفت که اصلاح شدن به آنها کمک کرد که از اشتباهات عمده در زندگی اجتناب کنند و به آنها آموخت که به والدین خود و یا دیگران که در مقام رهبری هستند احترام بگذارند.

آیا تربیت فرزندانم واقعا اهمیت دارد؟

در اجتماع امروز، احترام در بزرگسالان و کودکان به شدت کاهش یافته است. هر روزه با این عقاید روبرو می شویم که کودکان بایستی هر چه را که می خواهند دریافت کنند. اغلب اوقات تلویزیون جسارت و گستاخی کودکان را خنده وار و قابل قبول نشان می دهد. در گذشته، زمانی وجود داشت که کودکان با احترام با بزرگسالان صحبت می کردند، و کلمات خواهش میکنم و متشکرم را به کار می بردند. وظایفی در خانه انجام می دادند و وقتی که ضرورت داشت، (تنبیه) می شدند! امروز می شنوم که کودکان با بی احترامی به والدین خود دستور می دهند و به نحوی فوق العاده، پدر و مادر عملا اطاعت می کنند! بدون تردید والدین کنترل خود را از دست داده اند.

در اول سموئیل ۳: ۱۳ - ۱۴ (به او خبر دادم که به زودی مجازات خواهند شد، زیرا پسران او به من کفر گفتند و او آنها را از گناهشان باز نداشت. بنابراین قسم خوردم که گناهان خاندان عیلی را با قربانی و صدقه نمی بخشم.) می خوانیم که برای تربیت فرزندانمان مورد داوری خداوند قرار میگیریم. دلیل اصلی که خداوند درباره تربیت کودکان جدی است این است که اگر ما تأدیب را با محبت در اصلاح کودکانمان بکار ببریم. آنها را برای تسلیم شدن به خداوند آماده می سازیم.

دوم، هنگامیکه کودکان را به شیوه های خداوند تربیت نمائیم، کنترل اراده خود را به دست می آورند و به عنوان بزرگسال زندگی و کار کردن در محدوده قوانین اجتماعی برایشان آسان تر می گردد. بدون تردید همه شاهد دوستان، اعضای خانواده یا همکاران سرکشی بوده ایم. ایشان مانند کودکان رفتار میکنند و اغلب می شنوید که در دوران کودکی تربیت مناسبی نداشته اند.

تعیین حد و مرز

درست همانطور که ما نیاز داریم بدانیم خدا از ما چه انتظاری دارد، فرزندان ما نیز نیاز دارند بدانند که ما از آنها چه انتظاری داریم. از آنجا که خدا، خدای نظم و ترتیب است، او ما را خلق کرد که بخواهیم و نیازمند حد و مرز باشیم. بخش عمده تربیت این است که با حد و مرزی که برای کودکان خود برقرار می کنیم، ثابت بمانیم. خدا تغییر ناپذیر، محکم و با محبت است، پس ما نیز به همین شیوه عمل کنیم. بسیار مناسب است که والدین ابتدا قوانینی برای اداره خانه و خانواده بنا کنند و تنبیه هایی را برای سرپیچی کردن از قوانین قرار دهند. قوانینی که ایجاد می کنند بایستی پیوسته با کمی تغییر بکار رود و نگران نباشید که فرزند خود را خوب تربیت نکرده اید، هر زمانی برای شروع تازه مناسب است. اما مواظب باشید که شاید بهتر باشد که فوراً شروع کنید. زیرا هر چه کودکان بزرگتر شوند، عادات جدید را به سختی می پذیرند. همچنین در نظر داشته باشید که قوانین هنگامی تاثیر می کنند که به اجرا درآیند. اگر کودک یک روز دروغ بگوید و فقط سرزنش شود، اما بار دیگر به مدت یک هفته محدودیت داشته باشد، نه تنها که گیج و سردرگم می شود بلکه از انجام کار درست نفرت می کند. و قوانین شما را به مسخره می گیرد زیرا می داند که با جدیت همراه نیست. اگر برایتان دشوار است که قوانین خود را در خانه به اجرا بگذارید، شاید مقایسه قوانین ما با قوانین عبور و مرور یا ترافیک به شما کمک نماید. قوانین عبور و مرور برای جلوگیری از تفریح نیست بلکه برای حفظ زندگی ما است و به ما یاری می دهد که احساس امنیت کنیم. اما به هر حال چراغ راهنمایی در عبور و مرور اگر با جریمه تخلف همراه نباشد، هیچ معنی و فایده ای ندارد. جریمه شدن برای تخلف از قوانین خانه نیز باید بکار رود. زیرا ما برای تعلیم و تربیت کودکان خود وقت و نیرو بکار می بریم.

اگر فرزندانم را تربیت نکنم چه اتفاقی روی میدهد؟

اول پادشاهان ۱: ۶ (در این زمان ابشالوم مرده بود، ادونیا پسر داوود و حجیت فرزند ارشد او بود. او مرد خوش چهره ای بود. داوود او را هرگز در هیچ موردی سرزنش نکرده بود. او آرزو داشت که پادشاه شود. او برای خود ازابه ها، اسبها و پنجاه نفر محافظ تهیه کرده بود.) می گوید اگر فرزندان خود را تربیت نکنیم. هرگز نمی دانند در

خانه و یا در اجتماع چگونه عمل کنند. عدم تربیت فرزندی نازپرورده، خود – محور که از خویشتن داری بی بهره است به وجود می آورد که عملاً از مراحل رشد عقب مانده است. تعلیم خویشتن داری به فرزندان از ابتدا، از ناراحتی هایی پیش بینی نشده در آینده شما و فرزندانان جلوگیری می کند. هنگامیکه کودکی بد رفتاری می کند، در حال حاضر ممکن است خیلی (جالب) به نظر آید، اما بطور قطع وقتی که کودک بزرگ شود جالب نخواهد بود. البته، رفتارهای ویژه ای وجود دارند که در همه خردسالان دیده میشود که فقط بخشی از مرحله رشد و عبور آنها به بزرگسالی است. آنها عکس العمل های ما را به آزمایش در می آورند که فقط ببیند در چه مواردی می توانند از توبیخ و تنبیه قرار کنند. بخشی از این رفتارها عادی و معمولی و مورد قبول است. آنها از طریق آزمایش قدرت و توانائی خود در محیطی امن، خود را می شناسند. اما وقتی که ما از نافرمانی عمدی یا بی ادبی آنها می گذریم یا نادیده می گیریم به آنها آسیب می رسانیم. زمانیکه بر ما فریاد می زنند، لگد می زنند، جیغ می زنند یا بی ادبند، نباید بگوییم (اوه در مرحله رشد است) یا (پسرمان اینجوری هست، شخصیت قوی دارد و نمی تواند خود را کنترل کند) با چنین عکس العملی آشوبگری را در آنها تشویق میکنید و می پذیرید. در حالیکه کلام خدا می گوید که حماقت در وجود بچه نهفته است ولی تنبه آن را از او بیرون می کند. (حماقت در وجود کودک نهفته است، اما تنبیه آن را از او بیرون می کند. امثال ۲۲: ۱۵). خداوند می گوید که نا اطاعتی مثل گناه جادوگری است و خودسری مانند بت پرستی می باشد. (نافرمانی مثل جادوگری، گناه است. سرکشی مانند شرارت و بت پرستی است. چون تو از فرمان خداوند پیروی نکردی، بنابراین او هم تو را از مقام سلطنت بر کنار کرده است. « اول سموئیل ۱۵ : ۲۳) !

زیرا آشوبگری از قلبی سخت بر می آید و وقتی که ما عمداً خدا را با سرسختی خود رد می کنیم، خدا نمیتواند در ما کار کند. و این طرز رفتار ما در هنگام جوانی آغاز می شود. اگر ما موفق نشدیم که به کودکان خود تسلیم شدن را بیاموزیم، مثل این است که به آنها میگوئیم که بهتر است راه خود را در پیش گیرند. علاوه بر آن، اگر کودکان را به چالش نیاوریم که رشد کنند و خویشتن داری بیاموزند، نظم و ترتیب و علاقمندی به دست یافتن به معیارهای بالاتر را در بزرگسالی از دست خواهند داد. آشوبگری و خودسری همیشه بخشی از حقیقت انسان است که در تمام عمر با آن در نبرد هستیم. اما باید کودکان خود را بطریقی که خداوند می خواهد تعلیم دهیم. کودکانی که در محیطی پر محبت و محکم پرورش یافته اند، در بزرگسالی شهروندان و مسیحیان ثمر بخش تری خواهند شد. انسان ها مانند بوته های گل سرخ هستند که با قطع کردن شاخ و برگشان بهتر رشد می کنند و شکوفا می شوند.

دام والدین

دامی که معمولاً این روزها پدر و مادر در آن می افتند (احساس تقصیر) است که به اشکال گوناگونی وجود دارند، اما عادی ترین آنها احساس پشیمانی است زیرا ما در گذشته بهترین والدین نبوده ایم، یا ممکن است که با مسئله طلاق مواجه هستیم و احساس می کنیم که فرزندانمان به اندازه کافی ناراحتی دیده اند و نیازی نیست که ما بطور منفی با آنها رفتار کنیم یا فرزندان ما از کنترل خارج شده اند و ما احساس ناراحتی می کنیم چون وقت و نیروی اصلاح کردن آنها را نداریم. ممکن است که ما به طور کلی آنها را کاملاً تربیت نکرده ایم، و حالا، آنها به ما اهانت می کنند و نمی توانیم آنها را از این کار باز داریم.

فرزند ما شاید واقعا از عدم توجه و تربیت ما در طول سالیان رنج می برد و حالا با رفتار ناهنجار خود سعی در جلب توجه کردن دارد. اما مسئله پیچیده تر می شود وقتی که ما تصور کنیم که اگر همیشه با آنها (خوب) باشیم و اجازه دهیم هرچه می خواهند بکنند، سالهای غفلت خود را جبران می کنیم. ممکن است فکر کنیم که اگر هر چه می خواهند به آنها بدهیم، درد آنها را تسکین خواهد داد. شاید هم هیچ کاری نمی کنیم زیرا فقط مایل نیستیم که بیشتر (رنج) ببرند. یا خدای ناکرده، اگر آنها را اصلاح کنیم، ممکن است ما را دوست نداشته باشند. حقیقت امر این است که ما با دقت محبت خود را با تعلیم و اصلاح به آنها نشان دهیم. این در همان زمانی است که آنها با سختی روبرو میشوند زیرا برای امنیت خویش به حد و مرز محکمی نیاز دارند. درست همانطور که ما باید بدانیم که اعمال ما اشتباه است و خدا و اجتماع آن را تحمل نمی کند، فرزندان ما نیز احتیاج دارند که بدانند. خدا به هر یک از ما آگاهی عطا کرده است و اگر کسی نباشد که کودکان را از اعمال و رفتار احمقانه باز دارد. بسوی کسی فریاد بر می آورند که آنها را اصلاح کند. بهمین دلیل بسیاری از

کودکان فریاد می زنند و در حضور عموم بدرفتاری می کنند. آنها التماس می کنند که یکی جلوی آنها را بگیرد و به آنها احساس امنیت دهد. وقتی که ما با صدائی نرم و ملایم آنها را ساکت می کنیم یا آزادشان می گذاریم باز هم احساس نا امنی می کنند!

یکی دیگر از اشتباهاتی که امروزه وجود دارد این است که ما دوست فرزندانمان هستیم، دوستان از نظر فکری و احساسی و همسالان آنان هستند. ما همسن و سال آنها نیستیم، ما والدین آنها هستیم. ما از جانب خدا موظف هستیم که مراقب آنها باشیم، تعلیم دهیم، نظارت کنیم، راهنمایی کرده و برای آنها نمونه باشیم. هنگامیکه فرزندانمان کاملاً بزرگ شدند و تعلیم و تربیت آنها کامل شده است، در آنصورت می توانیم با آنها دوست باشیم. اگر در حالیکه در مراحل رشد هستند شیوه (دوستی) را به کار ببریم، بویژه هنگامیکه نیاز به اصلاح شدن است، مسئولیتی را که در قبال آنها داریم از دست می دهیم.

زمانیکه به فکر دوستی با آنها هستیم، قادر به تربیت آنها نیستیم، زیرا نمی توانیم که (دوستان) را ناراحت کنیم. ممکن است نخواهیم (دوستی) آنها را از دست بدهیم و از این رو در توبیخ کردن آنها تردید میکنیم. و اگر آنها را به عنوان (رفیق) در نظر بگیریم، بدون تردید تا حد زیادی احترام خود را نزد آنها از دست میدهیم. بدون شک باید (دوستانه رفتار کنیم ! اما باید بخاطر بسپاریم که ما بر آنها اقتدار داریم و به این دلیل بایستی زندگی آنها را تا حد زیادی کنترل نمائیم. درست همانطور که خدا ما را بسیار دوست دارد، اما به سبب عظمت و قدرتش حد و حدودی برای ما قائل شده است، این امر در مورد کودکان ما نیز صدق میکند.

در این زمینه، باید در تعلیم خود به کودکان بسیار مراقبت نمائیم. در حالیکه بسیار جالب و شایسته توجه است که رابطه بسیار نزدیکی با فرزندانمان داشته باشیم، بسیاری از والدین بار سنگین ناراحتی خود را بر دوش فرزندان می گذارند و در حضور کودکان خود با دوستانشان تلفنی گفتگو می کنند. امروزه کودکان بیشتر از حد به مکالات تلفنی بزرگسالان گوش می دهند و اطلاعاتی کسب می کنند که خارج از حد درک و شعور سنی آنها است. وقتی که بزرگسالان درباره شرایط خود با کودکان خردسال صحبت می کنند، کودکان دچار ناراحتی و اضطراب می شوند. نه از غم و غصه والدین خود چیزی می فهمند و نه می توانند به آنها کمکی بنمایند. ما والدین نبایستی ناراحتی های شدید و درگیری های خود را با کودکان در میان بگذاریم. بلکه باید با همسالان خود در این باره گفتگو کنیم. به خاطر داشته باشید، صبر کنید تا فرزندان خردسال شما رشد کنند، تا بتوانند بهترین دوست شما شوند. در آنصورت اگر فرزندان مایل باشند می توانند شرایط و مسائل خصوصی خود را با آنها در میان بگذارید.

ابزاری که شیوه های انضباطی را بهبود می بخشد

رمز تعلیم و تربیت درست و مناسب این است که وقتی که خشمگین هستید فرزند خود را تنبیه نکنید. زمانی که احساسات و عواطف ما از کنترل خارج می شود قادر نیستیم که منصفانه و موثر عمل کنیم. صبر کنید تا خشم شما برطرف شود بعد اشتباه فرزندان را به او گوشزد کنید. این به آنها کمک می کند که بفهمند دقیقاً چه اشتباهی از آنها سرزده است. اگر کودکان در سنین خیلی پایینی هستند می توانید برایشان توضیح دهید که گناه چیست و چرا زیان آور است و زمانیکه بزرگتر می شوند پی می برند که سرسختی آنها در زندگیشان طبق اراده خدا نیست.

علاوه بر آن، اگر کسی را ناراحتی می کنند، از آنها بخواهید که از رفتار خود عذرخواهی کنند. صحیح نیست که شما خود را برای بدرفتاری فرزندان مقصر بدانید و شما از رفتارشان عذرخواهی کنید. صحبت کردن از جانب آنها، زشتی رفتار بدشان را از بین می برد. اگر از رفتار ناشایست خود شرمند شوند، یا از عذرخواهی کردن خجالت بکشند، نسبت به گناهان آینده خیلی بیشتر حساس می شوند.

نهایتاً، پس از مدتی که به تاثیر و نتایج اعمال خود پی بردند بسیار اهمیت دارد که آنها را به خود نزدیک کنید و بگوئید که چقدر دوستشان دارید. لازم است بدانند که هیچ کاری سبب نمی شود که محبت شما نسبت به آنها کاهش یابد. به آنها بیاموزید که مصالحه و آشتی آنها را قادر می سازد که در آینده بخشش خدا را بهتر درک نمایند. این مراحل و مراتب بایستی قبل از موقع خواب انجام گیرد. دعا کردن راه بسیار خوبی برای بازسازی احساسات مثبت است که همچنین به آنها یاری می دهد که بیاموزند چگونه به خدا

روی آورند. اگر در این حالت نمی خواهند که در آغوش گرفته شوند یا هنوز در حالت شورش هستند، به آنها وقت بدهید به زودی به محبت شما نیازمند می شوند.

نکات عملی برای تعلیم و تربیت محبت آمیز و در عین حال محکم

- مجازات را مناسب با خطا انتخاب کنید.
- مطمئن باشید که تنبیه بلافاصله پس از خطا انجام گیرد. این بخصوص در مورد فرزندان خردسال اهمیت دارد. زیرا اگر بین رفتار نامناسب و زمان تنبیه شدن فاصله زیادی باشد، برقراری ارتباط مجازات با خطا دشوارتر است.
- حتما محبت را پس از زمانی کوتاه بعد از تنبیه نشان دهید، اما نه بلافاصله پس از تنبیه، زیرا زمان احتیاج است که درباره آنچه کرده اند، احساس تأسف نمایند. اما پس از یکساعت یا بیشتر (برای کودکان خردسال) به آنها نشان دهید که در هر صورت آنها را دوست دارید.
- نگوئید که تنبیه می کنید و بعد، از تنبیه کردن خودداری کنید! این امر شما را دروغگو می سازد و نهایتا فرزندان شما به اقتدارتان بی احترامی می کنند. و وقتی که واقعا مایل هستید که از شما اطاعت کنند، شما را نادیده می گیرند.
- از روی شتاب یا عصبانیت تنبیه نکنید.
- رشوه ندهید! برای اطاعت کردن پاداشی بغیر از احساس رضایت از انجام عمل مناسب و درست باید در نظر گرفته شود. در بعضی شرایط پاداش دادن جایز است، اما نه به آن صورت که کودکان انتظار داشته باشند پس از هر رفتار درست و مناسب جایزه بگیرند.
- التماس نکنید! والدین بر کودکان اقتدار دارند. من هرگز نشنیدم که پلیس به من التماس کند که قانون را رعایت کنم! مقامات قانونی سریعاً و به طور یقین در وقت لازم ما را مجازات میکنند، و به اینصورت با بکار بردن اقتدار خود، احترام اجتماع را کسب می کنند.
- وقتی که کودکان را اصلاح می کنید، به آنها بگوئید که چرا تنبیه میشوند، همانطور که قبلاً ذکر شد، بگذارید بفهمند که چه اشتباهی کرده اند و چرا اصلاح می شوند.
- **یک نمونه:** (شیرین میدونی چرا تو را کتک می زنم؟ اگر شیرین بگوید (برای اینکه دختر بدی بود)، در آنصورت می توانید به او بیاموزید که گناه خود را اینگونه توضیح دهد: (برای اینکه تو به آن آقا دروغ گفتی) دلیل اینکه چرا مهم است که فرزند شما تقصیر خود را با صدای بلند اقرار کند، این است که اقرار کردن محکومیت و تأسف مناسب ایجاد می کند. در وقت لازم شیرین قادر خواهد بود که به اشتباه خود با بیان کردن آن پی ببرد. بدون تردید بایستی اینگونه گفتگو را با در نظر گرفتن سن و درک و فهم کودک انجام دهید.

- به کودکان بیاموزید که چگونه اشتباهات خود را اصلاح کند. می توانید به شیرین بگوئید « وقتی که اینجا کارمان تمام شد، به خانه بعدی می رویم که تو بتوانی برای دروغ گفتن معذرت بخواهی» پس از این مرحله که وقت کافی برای فکر کردن به عمل خود داشته است، او را در آغوش بگیرید و بگوئید که چقدر دوستش دارید. این مراحل کمک می کند که فرزند شما احساس تأسف مناسبی داشته باشد و بیاموزد که چگونه بین احساسات و روابط مصالحه برقرار نماید. علاوه بر آن به کودک می آموزد که در مورد اعمال و گفتار خود احساس مسئولیت نماید. در این مراحل کودک می تواند رابطه موجود بین گناه و نتایج آن را مشاهده کند و کمک میکند که فرزند شما در آینده از چنین رفتاری خودداری کند. در پایان، مهم است که بخاطر داشته باشید که تربیت محبت آمیز و مناسب اغلب عامل قدرتمندی می باشد که فرزندان را از گناهان در آینده دور می سازد.

حالا زمان آن رسیده!

اگر فرزندان سرسختی داریم، لازم است که شیوه تربیتی خود را بلافاصله تغییر دهیم زیرا واقعا اصلاح کردن هر لحظه دشوارتر می شود. تا بطوری که محدود کردن کودک غیرممکن می گردد. شاید خوشمان نیاید اما

حقیقت خداوند می گوید: کسی که فرزند خود را تنبیه نمی کند او را دوست ندارد، اما کسیکه فرزندش را دوست دارد از تأدیب او کوتاهی نمی کند. (کسی که فرزند خود را تنبیه نمی کند، او را دوست ندارد؛ اما کسی که فرزند خود را دوست دارد، از تأدیب او کوتاهی نمی کند. امثال ۱۳ : ۲۴). توجه داشته باشید که کلمه (چوب تنبیه) وسیله ای است فیزیکی که با محبت و تعهد ما نسبت به فرزندان، پیوند نزدیک دارد. تربیت نکردن به معنی اهمیت ندادن به رشد شخصیتی کودک است. اصلاح مناسب نشان دهنده محبت، توجه و حفاظت ما از کودکان است. تداوم و پیوستگی و نیروی زیادی لازم است که فرزندان را در خداوند تربیت نمائیم، اما وقت و دردرس کمتری را به وجود می آورد اگر که خارج از کنترل پرورش یابند.

خدا پدر کامل و بی نظری است که از طریق کلام و شخصیت خود به ما نشان داده است که چگونه اصلاح لازم و صحیح و مناسب را در مورد کودکان انجام دهیم. بخاطر داشته باشید که رابطه بین ما و فرزندانمان به رابطه بین ما و خداوند بسیار شباهت دارد. زمانیکه ما از خدا فرمان می بریم، کودکان ما مشاهده می کنند که ما برای حکمت قدرت، راهنمایی و کمک به چه کسی روی می آوریم. اگر ببینند که والدین به خدای قادر مطلق تسلیم می شوند، اسانتر است که ابتدا به شما و سپس به خدا روی آورند. با آنها دعا کنید. با نمونه های مناسب زندگیشان را تحت کنترل پدر آسمانی بیاورید.

اگر کودکان را در رفتارشان آزاد بگذاریم، محبت و امنیت را احساس نمی کنند.

بازتاب

- ۱- پنج نکته ضروری در مورد اصلاح کودکان کدامند؟
- ۲- یک مورد را درباره کودکی لوس و خودخواه که والدین او را تربیت نکرده اند، جلب توجه می کند نام ببرید.
- ۳- پنج (ثمره) را که از تربیت مناسب کودکان آشکاراست بنویسید.
- ۴- پنج مورد را از نتایج تربیت ناصحیح در کودکان بنویسید.
- ۵- اگر فرزندان خود را با دستی محکم و محبت آمیز اصلاح کنید، شما را بیشتر دوست داشته و احترام می گذارند، درست / نادرست
- ۶- وقتی که ما یا فرزندانمان از سختی ها عبور می کنیم لازم نیست آنها را زیاد تنبیه کنیم. درست / نادرست
- ۷- کلام خدا می گوید اگر نتوانیم فرزندان خود را اصلاح کنیم، آنها را دوست نداریم. درست / نادرست
- ۸- اگر کودکان ما ناراحت هستند، می توانیم اصلاح کردن را بعدا انجام دهیم. درست / نادرست
- ۹- ما دوست فرزندانمان هستیم، از این رو باید کارهایی برایشان انجام دهیم که ما را دوست بدارند. درست / نادرست

یادداشت:

فصل ششم : ایمان و عمل : رابطه

صمیمی

ایمان مسیحی در اعمال ما آشکار است.

به سختی می توان باور کرد که فقط به (ایمان) احتیاج داریم تا رابطه ای نزدیک با خالق جهان برقرار کنیم. به همین اندازه دشوار است که بفهمیم بسر بردن ابدیت در مکانی به آن عظمت و زیبایی که حتی قابل تصور نیست، به ایمان ما بستگی دارد. اما خدا با حکمت ابدی خود، برگزید که از طرقي که برای دنیا ساده و ابلهانه به نظر می رسد، ما را نزد خود بیاورد. (اول قرنطیان ۱: ۲۰ - ۲۷).

ایمان دقیقاً چیست؟

کلمه (ایمان) به معنی (توکل، وفاداری و اطمینان کامل) تعریف شده است. ایمان می تواند در موارد بسیاری به کار رود. از قبیل این اعتقاد ساده که ماشین شما را به مقصد می رساند یا ممکن است ایمان بصورت پیچیده تری بیان شود مانند اطمینان پایدار به خدایی که قابل رویت نیست. یکی از بهترین تعاریف درست را در کتاب عبرانیان می بینیم که می گوید: (ایمان یعنی اطمینان داشتن به اینکه آنچه امید داریم، واقع خواهد شد، ایمان یعنی یقین داشتن به آنچه اعتقاد داریم، هر چند قادر به دیدنش نمی باشیم.) (ایمان، اطمینانی است به چیزهایی که به آن امیدواریم و اعتقادی است به چیزهایی که نمی بینیم. عبرانیان ۱۱: ۱). خداوند کلام مکتوب خود را به ما بخشید زیرا می خواهد او را بشناسیم. او می خواهد که ما بیاموزیم که چگونه طبق اصول او زندگی کنیم. کتاب مقدس بر ما آشکار می سازد که پس از مرگ کجا بسر می بریم، تا امیدی برای آخرت داشته باشیم. ایمان صحیح که بر اساس کتاب مقدس است با این اعتماد نشان داده میشود که خدا ما را دوست دارد، راهنمایی می کند، حفاظت می کند و قدرت می بخشد بدون آنکه شرایط ما را در نظر گیرد. این نوع ایمان است که خداوند می خواهد هر مسیحی آن را تجربه نماید.

کلام خدا می گوید: (اما خشنود ساختن خدا بدون ایمان و توکل به او محال است). (و بدون ایمان محال است که انسان خدا را خشنود سازد، زیرا هرکس به سوی خدا می آید، باید ایمان داشته باشد که او هست و به جویندگان خود پاداش می دهد. عبرانیان ۱۱: ۶).

ایمان ما عملاً نوع رابطه ما را با خدا تعیین می نماید. عده کثیری از ما پس از آمدن بسوی خدا در میابیم که (چشمان روحانی) ما قبل از ایمان بسته بود. (ما درباره این حقایق با عباراتی که از حکمت انسان ناشی می شود سخن نمی گوئیم، بلکه با آنچه که روح القدس به ما می آموزد. و به این وسیله تعالیم روحانی را برای اشخاص روحانی بیان می نماییم. کسی که روحانی نیست، نمی تواند تعالیم روح خدا را بپذیرد، زیرا به عقیده او این تعالیم پوچ و بی معنی هستند و در واقع، چون تشخیص این گونه تعالیم محتاج به بینش روحانی است، آنها نمی توانند آن را درک کنند. ولی شخص روحانی قادر است درباره همه چیز قضاوت کند ولی هیچ کس نمی تواند درباره او درست قضاوت نماید. زیرا به قول کتاب مقدس: «چه کسی افکار خدا را می داند؟ و چه کسی می تواند او را نصیحت کند؟» به هر حال، ما اکنون می توانیم مثل مسیح فکر کنیم! اول قرنطیان ۲: ۱۳ - ۱۶). قادر نبودیم اصولی را که عیسی درباره آن گفت درک نمائیم زیرا این اصول با درک و شعور انسانی ما بسیار مغایرت داشت. اما زمانیکه امیدمان را بر مسیح قرار می دهیم، روح مقدس او بتدریج ما را قادر می سازد که جنبه دیگری از زندگی و حیات را درک نمائیم. با دریافت نجات، از طریق تبدیلی خارق العاده روح ما (حیات) می یابد. در نتیجه آگاهی و بیداری جدید را در دنیای روحانی کسب می کنیم. از روی ایمان باور می کنیم که عیسی زنده است و در زندگی ما کار می کند، حتی وقتی که نمی توانیم او را ببینیم: دنیا بسادگی نمی فهمد که چرا ما خود را در دستهای او قرار می دهیم، و چرا بر اساس اصولی که او بنا نهاده است زندگی می کنیم.

ایمان آوردن تصمیمی نیست که به یکباره صورت گیرد. هر چند که با انتخاب ما با پذیرفتن عیسی آغاز میشود، و در مراحل پویایی رشد می کند در حالیکه پیوسته تصمیم می گیریم که راههای خدا را انتخاب کرده و از راههای خود دوری نمائیم، بتدریج حیات واقعی را که عیسی در یوحنا ۱۰: ۱۰ (دزد می آید تا بدزدد،

بکشد و نابود سازد. من آمده‌ام تا آدمیان حیات یابند و آن را به طور کامل داشته باشند.) توصیف کرده است تجربه می‌نمائیم و زمانیکه به رابطه نزدیکمان با او ادامه می‌دهیم، وفاداری خود را در تمام آزمایش‌های زندگی به ما نشان می‌دهد و نهایتاً در می‌یابیم که صرفنظر از شرایط ما، او به وعده خود با ما وفادار است. این ایمان فعال نام دارد.

• ایمان خود را در چه سطحی توصیف می‌کنید؟ شاید به تازگی عیسی را شناخته‌اید و در ایمان هستید یا شاید مدتی است که مسیحی هستید و ایمان نیمه گرمی دارید.

• آیا مایلید که ایمان پرحرارتی داشته باشید؟

برج و باروی پناه ما

ایمان شامل دو قسمت است: اعتماد و امید. اعتماد، عقیده دارد که خدا وجود دارد و اینکه او همان کسی است که اعلام می‌دارد که هست، همانطور که در کتاب مقدس آشکار شده است. این عقیده پاسخی است که او کاملاً قادر و قابل اعتماد است که نیازهای ما را برآورد.

کلمه (اطمینان) چنانکه در زبان عبری توصیف شده است به معنی (فرار بسوی امنیت و پنهان شدن در پناه خداوند) است. زمانیکه داوود پادشاه مزمور ۹۱: ۱-۲ (کسی که به خدا پناه می‌برد و در زیر سایه رحمت قادر متعال زندگی می‌کند، به خداوند می‌گوید: «تو پناهگاه و نگهدار من هستی، خدای من که بر تو توکل دارم.») را نوشت در حقیقت این امر را درک نمود.

مزمور ۹۱: ۱-۲: آنکه به خدای قادر مطلق پناه می‌برد، زیر سایه او در امان خواهد بود. او به خداوند خواهد گفت تو پناهگاه و خدای من هستی من بر تو توکل دارم.

و آیه ۴: او تو را در زیر بالهای خود خواهد گرفت و از تو مراقبت خواهد کرد. وعده‌های امین او برای تو چون سلاح و سپر میباشد. (او تو را در زیر بالهای خود پناه خواهد داد و از تو محافظت خواهد نمود. وفاداری او حافظ و پشتیبان تو خواهد بود.)

این چنین معنی می‌دهد که وقتی ما به خداوند توکل می‌کنیم و به وعده‌های او ایمان داریم، ما را پناه می‌دهد. مثل این است که در یک روز بارانی خواب آلود هستید و به رختخواب می‌روید. جای گرم و راحتی است که شما را از دنیا حفاظت می‌کند. مثل این است که شما در مخفی گاه بسر می‌برید. این تجربه ایست که خداوند به ما می‌دهد زمانیکه با اعتماد به او در آسودگی هستیم.

• در هراس و وحشت به چه کسی پناه می‌برید؟

امید

امید اینگونه تعریف می‌شود: (صبر کردن، صبور بودن، انتظار داشتن یا منتظر بودن با خوشحالی) وقتی که امید داریم، یعنی به وعده‌های خدا در آینده عقیده داریم. این نوع امید شامل حقایق زیر است: وعده حیات ابدی با عیسی، انتظار قیام در بدن‌های نو و اطمینان از اینکه با از بین رفتن گناه و درد و رنج شادی و خوشی را تجربه خواهیم کرد. امید بر طبق کتاب مقدس به این معنی نیست که ما (امید) داریم که به بهشت برویم و یا (امید) داریم که خداوند ما را از درد و رنج دور می‌سازد. این بنیاد فکری و طرز برخوردی است که ما زندگی را بر آن قرار می‌دهیم، زیرا امید کامل خود را، عیسی مسیح که وفادار و نجات دهنده واقعی ماست می‌شناسیم. (به فرشته‌های کلیسای لائودیکیه بنویس: این است سخنان «آمین»، آن شاهد امین و راستین و نخستین منشاء تمام خلقت خدا. مکاشفه ۳: ۱۴ و آنگاه آسمان را گشوده دیدم. اسب سفیدی در آنجا بود که نام سوارش امین و راست بود. او با عدالت داوری و جنگ می‌کند. ۱۹: ۱۱)

آنانی که رابطه صمیمی با عیسی دارند پی می‌برند که او سزاوار امیدشان است. او پایدار، ثابت، ابدی، کاملاً صادق و واقعاً قابل اعتماد است. بدون تردید من مایلم امیدم را به او بسپارم و من نمی‌خواهم به این دنیای ناپایدار و فریب دهنده توسل جویم، بلکه به کسی اعتماد کنم که نسبت به زمان، آب و هوا، درد، عواطف یا ضعف‌های انسانی تغییر نمی‌کند!

بسیاری اوقات این امید ما را در ادامه راه نگاهداشته است. می‌توانم رسیدن به پیروزی را در ذهنم ببینم! پولس رسول زندگی زمینی ما را در مسیح با مسابقه مقایسه می‌کند. (مگر نمی‌دانید که در مسابقه دو، اگرچه

همه شرکت‌کنندگان می‌دوند، ولی فقط یک نفر جایزه می‌گیرد؟ شما نیز طوری بدوید که آن جایزه نصیب شما شود. ورزشکاری که خود را برای مسابقه آماده می‌کند، سخت می‌کوشد و از زیاده‌روی خودداری می‌کند. آنها چنین می‌کنند تا تاج گلی را که زود پڑمرده می‌شود به دست آورند، ولی ما این کار را به‌خاطر تاجی که تا ابد باقی می‌ماند انجام می‌دهیم. بنابراین من می‌دوم ولی نه بدون هدف، من مشت می‌زنم اما نه مثل کسی که به هوا مشت می‌زند. اول قرنتیان ۹: ۲۴- (۲۶). همانطور که یک ورزشکار برای پیروزی و دریافت جایزه تعلیم می‌گیرد، ما نیز لازم است که چشمان خود را برای دیدار عیسی در آسمان به عنوان پاداش خدمت وفادارانه مان نسبت به او با اطمینان کامل باز نگه داریم. (ارباب گفت: 'آفرین، ای غلام خوب و امین تو در کار کوچکی امانت و درستی خود را نشان دادی

و حالا کارهای بزرگ را به تو خواهم سپرد. بیا و در شادی ارباب خود شریک باش.' متی ۲۵: ۲۳). اغلب آرزو داریم که ای کاش می‌توانستیم آینده را ببینیم. اما، از آنجا که (امید) انتظار آینده است، پولس رسول به ما یادآوری می‌نماید که اگر هر خواسته و آرزویی برای ما برآورده می‌شود، به هیچ روی ایمان ما رشد نمی‌کند و قدرت نمی‌گرفت، زیرا دیگر چیزی وجود نداشت که بخواهیم یا در انتظارش باشیم. (زیرا با چنین امیدی بود که ما نجات یافتیم؛ اما امیدی که برآورده شده باشد، دیگر امید نیست. چه کسی در انتظار چیزی است که قبلاً آن را یافته است؟ اما اگر در امید چیزی هستیم که هنوز نیافته‌ایم، با صبر منتظر آن می‌شویم. رومیان ۸: ۲۴- ۲۵). آرزوی رسیدن به چیزی ما را برای دست یافتن در عملی کردن راه نگاه می‌دارد و به ما هدف و معنی می‌بخشد.

• آیا بدون تردید عقیده دارید که به بهشت می‌روید؟

مرا ببخش!

هنگامیکه به گناهان و شیوه غیراخلاقی زندگیمان می‌رسیم، بهانه‌های زیادی وجود دارند. بسیاری از مردم می‌خواهند طبق خواسته‌های خود عمل کنند و تقریباً با خشم از (حق) خود دفاع می‌کنند که می‌توانند هر چه می‌خواهند بکنند. زمانیکه که راه و تعلیمات خدا را رد می‌کنیم، طبعاً گناهان خود را به گردن دیگران می‌اندازیم تا به ناچار احساس شرمندگی نکنیم، یا رنج و سختی نتایج گناه را بر خود هموار نکنیم. و گروهی هستند که خود را فرد (خوبی) می‌پندارند، اما همیشه دلایل خود را برای نپذیرفتن عیسی مسیح به گونه‌ای توجیه می‌کنند. اطمینان دارم که همه ما با افرادی برخورد کرده ایم که می‌گویند (من شخصی روحانی هستم و قدم‌های روحانی بر می‌دارم. به خدا معتقدم. اما احتیاجی نیست که کتاب مقدس را بخوانم یا برای ایمانم به کلیسا بروم. این فریب محض است. پایه این طرز فکر بر غرور قرار دارد، زیرا غرور می‌گوید (من می‌توانم بدون خدا زندگی را اداره کنم). مزمور ۱۴: ۱ می‌گوید (کسیکه فکر می‌کند خدا نیست، احمق است). حتی اگر کسی بگوید: (اوه من به خدا اعتقاد دارم، فقط نمی‌خوام با او رابطه‌ای داشته باشم). در اینصورت اساساً می‌گوئید که به خدا اعتماد ندارید. پس در واقع، ممکن است که حتی عقیده نداشته باشید که خدا وجود دارد.

کتاب مقدس می‌گوید (هیچ چیز مانند دل انسان فریبکار و شرور نیست، کیست که از آنچه در آن می‌گذرد آگاه باشد؟). (کیست که بتواند دل انسان را درک کند؟ چیزی فریبنده‌تر از آن نیست، و آن به‌حدی بیمار است که علاجی برای آن وجود ندارد. ارمیا ۱۷: ۹) همچنین می‌گوید راههائی هستند که به نظر انسان درست می‌آید. اما به مرگ منتهی می‌شود. (راهی که فکر می‌کنی راست است، ممکن است به مرگ منتهی شود. امثال ۱۴: ۱۲). پس می‌بینید که تنها داشتن احساس یک زندگی روحانی و بدون عیسی مسیح کافی نیست. اما خداوند به روشنی می‌گوید که اگر ما در رابطه با پسر او نیستیم، حیات ابدی را دریافت نخواهیم کرد. (این است حیات جاودان که آنها تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستاده‌توست بشناسند. یوحنا ۱۷: ۳)، بنابراین چون از راه ایمان در حضور خدا نیک شمرده شده‌ایم، از صلح با خدا که به وسیله خداوند ما عیسی مسیح برقرار گردید، بهره‌مند هستیم. به وسیله ایمان به مسیح، ما وارد فیض الهی شده‌ایم، فیضی که در آن پایداریم و نه تنها به امید شراکتی که در جلال خدا داریم شادی می‌کنیم، بلکه در زحمات خود نیز شاد هستیم. زیرا می‌دانیم که زحمت، بردباری را ایجاد می‌کند و بردباری موجب می‌شود که مورد قبول خدا شویم و این امر امید را می‌آفریند. این امید هیچ‌وقت ما را مأیوس نمی‌سازد، زیرا محبت خدا به وسیله روح القدس که به ما عطا شد، قلبهای ما را فراگرفته است. زیرا در آن هنگام

که هنوز ما در مانده بودیم، مسیح در زمانی که خدا معین کرده بود در راه بی‌دینان جان سپرد. به ندرت می‌توان کسی را یافت که حاضر باشد حتی برای یک شخص نیکو از جان خود بگذرد، اگرچه ممکن است گاهی کسی به‌خاطر یک دوست خیرخواه جرأت قبول مرگ را داشته باشد. اما خدا محبت خود را نسبت به ما کاملاً ثابت کرده است. زیرا در آن هنگام که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح به‌خاطر ما مرد. ما که با ریختن خون او کاملاً نیک شمرده شدیم چقدر بیشتر به وسیله خود او از غضب خدا خواهیم رست! وقتی ما با خدا دشمن بودیم، او با مرگ پسر خویش دشمنی ما را به دوستی تبدیل کرد، پس حالا که دوست او هستیم، چقدر بیشتر زندگانی مسیح باعث نجات ما خواهد شد! نه تنها این بلکه ما به وسیله خداوند ما عیسی مسیح که ما را دوست خدا گردانیده در خدا شادی می‌کنیم. رومیان ۵ : ۱ - ۱۱ و آیه ۲۱). علاوه بر آن، ما نمی‌توانیم جدا از روح القدس، آنطور که خدا برای ما در نظر دارد زندگی کنیم. (زیرا کسانی که بر طبق خواهش‌های نفس زندگی می‌کنند، همیشه در فکر چیزهای نفسانی هستند ولی کسانی که مطیع روح خدا هستند، در فکر چیزهای روحانی می‌باشند. عاقبت دلبستگی به امور نفسانی، مرگ و عاقبت پیروی از امور روحانی، حیات و آرامش است. زیرا دلبستگی به امور نفسانی، دشمنی با خداست. چنین شخصی از شریعت خدا اطاعت نمی‌کند و در واقع نمی‌تواند اطاعت نماید. بنابراین انسانهای نفسانی نمی‌توانند خدا را خوشنود سازند. اگر روح خدا در وجود شما ساکن است شما اشخاصی روحانی هستید، نه نفسانی. هرکه روح مسیح را ندارد، از آن او نیست. اما اگر مسیح در وجود شما ساکن است، حتی اگر بدن شما به علت گناه محکوم به مرگ باشد، روح خدا به شما حیات می‌بخشد، چون شما کاملاً نیک محسوب شده‌اید. اگر روح خدا که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید، در وجود شما ساکن باشد، همان‌طور که او را پس از مرگ زنده گردانید، به وسیله همان روح القدس که در شما ساکن است، به جسم فانی شما هم حیات خواهد بخشید. رومیان ۸ : ۵ - ۱۱) و روح القدس فقط در اختیار افرادی است که به عیسی مسیح اعتماد دارند. («اگر مرا دوست دارید، دستورهای مرا اطاعت خواهید کرد و من از پدر درخواست خواهم کرد و او پشتیبان دیگری به شما خواهد داد که همیشه با شما بماند. یعنی همان روح راستی که جهان نمی‌تواند بپذیرد زیرا او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد ولی شما او را می‌شناسید، چون او نزد شما می‌ماند و در خود شما خواهد بود.» شما را تنها نمی‌گذارم، نزد شما برمی‌گردم. پس از اندک زمانی، جهان دیگر مرا نخواهد دید اما شما مرا خواهید دید و چون من زنده‌ام شما هم خواهید زیست. در آن روز خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما.» هرکه احکام مرا قبول کند و مطابق آنها عمل نماید او کسی است که مرا دوست دارد و هرکه مرا دوست دارد پدر من او را دوست خواهد داشت و من نیز او را دوست داشته خود را به او ظاهر خواهم ساخت.» یوحنا ۱۴ : ۱۵ - ۲۱).

• شما چه بهانه‌هایی دارید که عیسی مسیح را بیشتر خدمت نکنید؟

ایمان من از کجا می‌آید؟

حال ببینیم ایمان ما از کجا می‌آید. در رومیان ۱۲ : ۳ (من به عنوان کسی که فیض خدا نصیبش شده است، به همه شما می‌گویم درباره خود افکار اغراق‌آمیز نداشته باشید؛ بلکه به نسبت ایمانی که خدا به هر یک از شما داده است، خود را با اعتدال بسنجید.) می‌خوانیم که ایمان ما از خدا سرچشمه می‌گیرد و نه از خودمان. پس می‌بینیم که کار ما کسب ایمان نیست. بلکه کار ما دریافت آن است. کتاب مقدس هم چنین می‌گوید، ایمان از عیسی که او هم خداست می‌آید. (از طرف شمعون پطرس، غلام و رسول عیسی مسیح به آنانی که از راه نیکی مطلق خدا و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح، ایمانی مانند ایمان ما یافته‌اند. دوم پطرس ۱ : ۱) و گاهی خداوند ایمان قویتری به مردم می‌دهد. این نوع ایمان، هدیه ویژه‌ای از جانب روح القدس است. (به یکی ایمان می‌بخشد و به دیگری قدرت شفا دادن. اول قرنتیان ۱۲ : ۹).

رومیان ۱۰ : ۱۷ (پس ایمان از شنیدن پیام پدید می‌آید و پیام ما کلام مسیح است.) می‌گوید ایمان از شنیدن کلام خدا می‌آید، پس ایمان ما پیوسته پاک شده و قوی‌تر می‌شود. اگر کتاب مقدس را بخوانیم و به تعلیمات آن گوش فرا دهیم و نیز باید از آنچه از خدا آموخته ایم اطاعت کنیم تا ایمان ما بیشتر رشد یابد. بسیار حیرت‌انگیز است که ایمان ما از خدا، عیسی و روح القدس و کلام مقدس خدا می‌آید. از خواندن آیات به این پی می‌بریم که ضرورت دارد که خود را (آزمایش) کنیم که ببینیم آیا ایمان ما واقعی است. (خود را بیازمایید و خود را امتحان کنید تا بفهمید آیا ایمانی که دارید، ایمان حقیقی است یا نه. شما باید تا

این موقع دانسته باشید که عیسی مسیح در شماس. (مگر اینکه در امتحان رد شده باشید!) دوم قرن‌تیا ۱۳ : ۵). می توان به این طریق اینکار را انجام داد که زندگیهای خود را مورد دقت قرار دهیم و ببینیم که آیا در حال رشد هستیم. آیا کمتر از زمانی که به عیسی ایمان آوردیم عصبانی میشویم؟

آیا همانطور که در اول قرن‌تیا ۱۳ : ۴ - ۷ (محبت بردبار و مهربان است. در محبت حسادت و خودبینی و تکبر نیست. محبت رفتار ناشایسته ندارد، خودخواه نیست، خشمگین نمی‌شود و کینه به دل نمی‌گیرد. محبت از ناراستی خوشحال نمی‌شود ولی از راستی شادمان می‌گردد. محبت در همه حال صبر می‌کند و در هر حال خوش‌باور و امیدوار است و هر باری را تحمل می‌کند.) ذکر شده است، بیشتر و بیشتر به شباهت مسیح در می‌آئیم؟ آیا عادات بد ما در مسیر زمان کاهش می‌یابند؟ آیا با گذشت زمان طالب رابطه ای عمیق تر با عیسی هستیم؟ آیا از وقت، نیرو، استعداد و پول خود بیشتر برای اهداف خدا صرف می‌کنیم؟

اگر ما مقدار بسیار زیادی از وقت را صرف نیازمندی‌های خود نموده و نیاز افرادی را که به عطایا و استعداد ما نیازمندند نادیده می‌گیریم. بنابراین ایمان ما آنچه که باید باشد نیست. مسیحی بودن مستلزم شرکت فعال در کمک به دیگران است. مسیحی بودن شامل زندگی کردن به شیوه ایست که خدا را جلال می‌دهد. و به این معنی است که بگذاریم خدا افکار کهنه، رفتار قدیم و احساسات ما را تغییر دهد.

زندگی مسیحی سیستمی نیست که در آن امتیازاتی کسب کنیم تا بتوانیم مورد لطف قرار گیریم. اما آنچه که برای او انجام می‌دهیم محبت ما را جاری می‌سازد و واگذاری ما را به مسیح نشان می‌دهد. وقتی که بیشتر کلام خدا را بخوانیم و اجازه دهیم که به افکار ما شکل دهد (هم‌شکل این جهان نشوید بلکه به وسیله تجدید افکار، وجود شما تغییر شکل یابد تا بتوانید اراده خدا را تشخیص دهید و آنچه را که مفید و پسندیده و کامل است، بشناسید. رومیان ۱۲ : ۲) به تغییر رفتار ما منجر می‌شود. ارزش‌ها، اخلاقیات و اهداف ما عوض می‌شوند. به تدریج اعتماد می‌کنیم که خدا نیازهای ما را برآورده می‌سازد. به این صورت به زندگی کردن و کمک به دیگران بیشتر تمرکز می‌کنیم. («پس نگران نباشید و نگوئید: 'چه بخوریم؟ چه بنوشیم؟ و یا چه بپوشیم؟' تمام ملل جهان برای به دست آوردن این چیزها تلاش می‌کنند، اما پدر آسمانی شما می‌داند که شما به همه این چیزها احتیاج دارید. شما قبل از هر چیز برای به دست آوردن پادشاهی خدا و انجام خواسته‌های او بکوشید، آن وقت همه این چیزها نیز به شما داده خواهد شد. پس نگران فردا نباشید، نگرانی فردا برای فرداست و بدی امروز برای امروز کافی است. متی ۶ : ۳۱-۳۴)

• بیشتر وقت، پول و استعداد خود را در چه راهی صرف می‌کنید.

ایمان عملی

بعضی از سوالات مهمی که مردم می‌پرسند این است: ایمان من چه ارتباطی به زندگی در این دنیا دارد؟ زندگی به عنوان یک شخص ایمان دار چه معنی دارد؟ و اهمیت ایمان داشتن بغیر از رفتن به بهشت چیست؟ یعقوب ۲ : ۱۴ - ۲۶ (ای برادران روی سخن در آیه با ایمانداران است، چه فایده دارد اگر کسی بگوید: «من ایمان دارم.» ولی عمل او این را ثابت نکند؟ آیا ایمانش می‌تواند او را نجات بخشد؟ پس اگر برادری یا خواهری که برهنه و محتاج غذای روزانه خود باشد، نزد شما بیاید و یکی از شما به ایشان بگوید: «بسلامت بروید، و گرم و سیر شوید.» چه چیزی عاید شما می‌شود؟ هیچ، مگر آنکه احتیاجات مادی آنها را برآورید. همین‌طور ایمانی که با عمل همراه نباشد، مرده است. ممکن است کسی بگوید: «تو ایمان داری و من کارهای نیکو. تو به من ثابت کن چگونه می‌توانی بدون کارهای نیک ایمان داشته باشی و من ایمان خود را به وسیله کارهای خویش به تو ثابت می‌کنم.» تو ایمان داری که خدا واحد است، بسیار خوب! دیوها هم ایمان دارند و از ترس می‌لرزند. ای مرد نادان، آیا نمی‌دانی که ایمان بدون کار نیک بی‌ثمر است؟ پدر ما ابراهیم به‌خاطر کارهای خود در وقتی که فرزند خویش اسحاق را در قربانگاه تقدیم خدا کرد، نیک و عادل محسوب شد. می‌بینی که چگونه ایمان او محرک کارهای او بود و کارهای او نیز ایمانش را کامل گردانید. کلام خدا که می‌فرماید: «ابراهیم به خدا ایمان آورد و این برایش نیکی مطلق محسوب شد.» تحقق یافت و او دوست خدا خوانده شد. پس می‌بیند که چگونه انسان نه فقط از راه ایمان، بلکه به وسیله کارهای خود نیک و عادل شمرده می‌شود. همین‌طور راحاب فاحشه نیز با کارهای نیک خود یعنی پناه دادن به قاصدان اسرائیلی و روانه کردن آنها از راه دیگر، نیک و عادل شمرده شد. ایمان بی‌عمل مانند بدن بی‌روح، مرده است.) درباره (ایمان در عمل) صحبت می‌کند. اطمینان دارم که همه ما اشخاصی را دیده ایم که (ادعای) مسیحیت می‌کنند. اما از اعمالشان پی می‌بریم که چگونه

هستند («وای بر شما ای علما و فریسیان ریاکار، شما از نعناع و شوید و زیره دمیک می‌دهید، اما مهمترین احکام شریعت را که عدالت و رحمت و صداقت است، نادیده گرفته‌اید. شما باید اینها را انجام دهید و در عین حال از انجام سایر احکام نیز غفلت نکنید. ای راهنمایان کور که پشه را صافی می‌کنید و شتر را می‌بلعید. «وای بر شما ای علما و فریسیان ریاکار، شما بیرون پیاله و بشقاب را پاک می‌کنید در حالی که درون آن از ظلم و ناپرهیزی پُر است ای فریسی کور، اول درون پیاله را پاک کن که در آن صورت بیرون آن هم پاک خواهد بود.» وای بر شما ای علما و فریسیان ریاکار، شما مثل مقبره‌های سفید شده‌ای هستید که ظاهری زیبا دارند، اما داخل آنها پر از استخوانهای مردگان و انواع کثافات است! شما هم همین‌طور ظاهراً مردمانی درستکار ولی در باطن پر از ریاکاری و شرارت هستید. متی ۲۳ : ۲۳ - ۲۸) . در عین اینکه این آیه به رهبران مسیحی در زمان عیسی اشاره دارد، اصل روحانی آن دقیقاً برای ما نیز می‌باشد. زیرا که درباره چیزی صحبت میکنم، اما کار دیگری انجام می‌دهیم. مردم با ایمان واقعی و فعال به عیسی شباهت به او را آشکار می‌سازند و کار خوب و مناسب را ادامه می‌دهند زیرا آن کار ثمره رابطه آنها با خداست. (زیرا ما ساخته دست او هستیم و خدا ما را در مسیح عیسی از نو آفریده است تا آن کارهای نیکویی را که او قبلاً برای ما مقدر فرمود که انجام دهیم، بجا آوریم. افسسیان ۱۰:۲). سوال دیگری که مردم درباره ایمان خود دارند این است که آیا دعاهایشان شنیده میشود. شاید فکر کنید که آیا اصلاً خدا دعاهای شما را جواب می‌دهد. ما خسته میشویم وقتی که آنچه برایش دعا کرده ایم پاسخی ندارد. جواب این سوال بستگی به شخصیت خدا دارد. فقط او قدرت دارد که آینده را ببیند و از این رو او می‌داند خیریت ما در چیست. هرچند که ما فکر میکنیم بهترین راه عمل را برای مشکلات خود داریم و در آن جهت دعا می‌کنیم، واقعیت این است که ممکن است راه حلی که ما داریم در شرایط ویژه به طبق نقشه خدا نیست. بطور مثال، درباره فرزندان مان. دختر شما می‌پرسد که اجازه دارد شب در خانه دوست مسیحی خود بخوابد. در نگاه اول، به نظر می‌رسد که موضوع مهمی است! اما فرزند شما نمی‌داند که همین چند روز قبل جرم بزرگی در آن خانه رخ داد. پس در حالیکه درخواست او بقدر کافی خوب و بی‌خطر است، شما تصور دیگری دارید و بهتر می‌دانید زیرا اطلاعات بیشتری درباره این وضعیت دارید. برای ما و خدا نیز دقیقاً همین‌طور است. او مشکلات آینده را می‌بیند، اگر به دعاهای شما پاسخ دهد. ما باید اعتماد داشته باشیم که او می‌تواند تا بی‌نهایت بیشتر از ما ببیند.

شاید برای نجات یک دوست یا اعضای خانواده دعا کرده ایم و آنها هنوز نجات دریافت نکرده‌اند. این دعا بدون شک بهترین دعاست. در این صورت، باید بدانیم که اراده انسان تنها چیز است که می‌تواند کار خدا را متوقف سازد. در حین اینکه بدون تردید باید دعا کنیم که موانع برطرف شود و موقعیتی پیش آید تا عزیزان ما بتوانند نجات یابند، خداوند خود را به انسان تحمیل نمی‌کند. این امر در زمینه شفای بیماران را صدق می‌کند. چه بسیار برای شفای دوستی یا عزیزی دعا می‌کنیم، اما خدا اجازه می‌دهد که درد بکشند یا بمیرند. در آنصورت ما حساس می‌کنیم که خدا دعای ما را شنید یا واقعا قدرت نداشت تا کسی را که برایش دعا کردیم شفا دهد. اما دوباره، باید به شخصیت خدا و قدرت عظیم او در جهان اعتماد نمود. راههای او کاملاً با راههای ما تفاوت دارد. (خداوند می‌گوید: «افکار من، افکار شما نیست و نه روشهای من، مثل روشهای شما. همان‌قدر که آسمانها از زمین بلندتر هستند، همان‌قدر، افکار من از افکار شما بلندتر است. اشعیا ۵۵: ۸ - ۹) و او قادر است که ابدیت را به یک نگاه ببیند. من شاهد بسیاری از شرایط بوده‌ام که درد شدید کسی را به جایی رساند که توانست عیسی را بپذیرد. حتی افرادی را می‌شناسم که پس از مرگ یکی از عزیزانشان انگیزه ای یافتند که زندگیشان را تغییر دهند. با اینکه صد در صد باید برای شفا دست به دعا داشته باشیم. همچنین لازم است که کار خدا را به خدا واگذار کنیم. احتیاج داریم که خدا را آنقدر بشناسیم که قادر باشیم با تصمیم نهایی او آرام بگیریم.

- آیا برای چیزی دعا کرده اید که جواب نگرفته اید؟
- آیا احساس می‌کنید که خدا شما را نا امید کرده است؟
- آیا مایلید که از نقشه های خود صرف نظر کنید و بگذارید خدا به دعاهای شما از راههای خود و زمان خود پاسخ دهد؟

شما فقط بقدر کافی ایمان ندارید!

شاید فردی مسیحی هستید که به شما گفته اند (شما فقط بقدر کافی ایمان ندارید به همین دلیل دعا‌های شما بی جواب می ماند این بر خلاف کتاب مقدس است: دلایل زیادی وجود دارد که دعا‌های ما طبق درخواستمان پاسخ نمی گیرد. ایمان ما از خداوند سرچشمه می گیرد بنابراین همه ما ایمان فراوان داریم (رسولان به عیسی خداوند عرض کردند: «ایمان ما را زیاد کن.» خداوند پاسخ داد: «اگر شما به اندازه دانه خردلی ایمان می داشتید می توانستید به این درخت توت بگویید: 'از ریشه در بیا و در دریا کاشته شو' و از شما اطاعت می کرد. لوقا

۱۷: ۵-۶) هر چند که ایمان بعضی از مردم ضعیفتر از دیگران است.

دلیل دیگری که شاید دعا‌های ما اجابت نمی شود این است که آنچه که درخواست می کنیم در خیریت ما نیست. (چون می دانید اگر خلوص ایمان شما در آزمایش ثابت شود، بردباری شما بیشتر می شود؛ و وقتی بردباری شما کامل شود، شما انسانهای کامل و بی نقصی شده و به چیزی محتاج نخواهید بود. یعقوب ۱: ۴-۳)، یا شاید گناهی پنهانی داریم که باید اعتراف کرده و قبل از آنکه دعای ما شنیده شود توبه کنیم. (نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف نمایید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید. دعای صمیمانه شخص عادل و نیک بسیار مؤثر است. الیاس دارای عواطفی مانند خود ما بود، ولی وقتی از صمیم قلب دعا کرد که باران نیارد، سه سال و شش ماه در آن سرزمین باران نیارید. دوباره دعا کرد و باران بارید و زمین بار دیگر محصول به بار آورد. یعقوب ۵: ۱۶-۱۷).

باید رابطه ای بسیار نزدیک و صمیمی با خدا داشته باشیم تا قلب و فکر او را بدست آوریم. هر چقدر که از طریق این اتحاد بیشتر شبیه او شویم، دعا‌های ما شروع به تغییر می کند تا بیشتر با اراده او هماهنگ شود. پس از آن او قادر است که به دعا‌های ما پاسخ دهد. (شادمانی خود را در خداوند جستجو کن و او خواهش دلت را برآورده خواهد ساخت. مزمور ۳۷: ۴). زمانیکه خواسته قبلی ما تغییر میکند، دیگر برای داشتن ماشین های شیک و آخرین مدل، خانه ای بزرگ و شماره حساب بانکی بالا اهمیتی قائل نیستیم. تمرکز جدید ما بر مردم قرار می گیرد. کسانیکه بیشتر از ما نیاز دارند. به تدریج درخواست نیرو و قدرت می کنیم تا بتوانیم به نیاز دیگران پاسخ دهیم و در آن صورت خدا قادر است که دعا‌های ما را به فراوانی پاسخ داده و برکت دهد زیرا بر طبق اراده او درخواست می کنیم!

تقدیس و عادل شمرده شدن

حال که فهمیدیم چرا ایمان ما بسیار اهمیت دارد، ببینیم وقتی که به عیسی ایمان می آوریم واقعا چه اتفاقی در زندگی مان روی میدهد. کتاب مقدس می گوید ما از طریق ایمان در حقیقت از دنیا (جدا شده ایم). (تا چشمهای آنان را باز کنی و ایشان را از تاریکی به روشنایی و از قلمرو شیطان به سوی خدا بازگردانی تا از راه ایمان به من، گناهانشان آمرزیده شود و در بین مقدسین خدا سهمی داشته باشند. اعمال رسولان ۲۶: ۱۸). کلمه درست و مناسب برای مورد (جدا شدن) تقدیس نام دارد. این عملا به معنی (بطور مداوم پاک و کنار گذاشته شده برای هدفی مشخص است. تقدیس دو قسمت دارد. اگر ما واقعا از عیسی درخواست کرده ایم که ارباب زندگی مای باشد، پس روح ما در لحظه دریافت نجات پاک شده است. (همچنین نمی توان آن بخشش خدا را با نتایج گناه یک نفر یعنی «آدم» مقایسه کرد، زیرا در نتیجه آن نافرمانی، انسان محکوم شناخته شد، حال آنکه بخشش خدا پس از آن همه خطاها، موجب تیرئه انسان گردید. رومیان ۵: ۱۶) که به این معنی است که اگر امروز بمیریم، در بهشت با عیسی خواهیم بود.

جنبه دیگر تقدیس ادامه مراحل آن است. این بخش مستلزم تأدیب و تعلیم در خود ما است تا اراده، افکار، طرز فکر و اعمال ما در زندگی مسیحی تحت قدرت روح القدس قرار گیرد. وقتی که این عبارت را می شنویم که باید (در جسم بمیریم) به این معنی است. (پس دیگر برای کسانی که در اتحاد با مسیح عیسی به سر می برند هیچ محکومیتی وجود ندارد، زیرا فرمان حیات بخش روح القدس که در اتحاد با مسیح عیسی یافت می شود، مرا از فرمان گناه و مرگ آزاد کرده است. آنچه را که شریعت به علت ضعف طبیعت نفسانی نتوانست انجام دهد، خدا انجام داد. او فرزند خود را به صورت انسان جسمانی و گناهکار، برای آمرزش گناهان بشر فرستاد و به این وسیله گناه را در ذات انسانی محکوم ساخت. خدا چنین کرد تا احکام شریعت به وسیله ما که گرفتار طبیعت نفسانی خود نیستیم، بلکه

مطیع روح خدا می‌باشیم، بجا آورده شود. زیرا کسانی که بر طبق خواهش‌های نفس زندگی می‌کنند، همیشه در فکر چیزهای نفسانی هستند ولی کسانی که مطیع روح خدا هستند، در فکر چیزهای روحانی می‌باشند. عاقبت دلبستگی به امور نفسانی، مرگ و عاقبت پیروی از امور روحانی، حیات و آرامش است. زیرا دلبستگی به امور نفسانی، دشمنی با خداست. چنین شخصی از شریعت خدا اطاعت نمی‌کند و در واقع نمی‌تواند اطاعت نماید. بنابراین انسانهای نفسانی نمی‌توانند خدا را خشنود سازند. اگر روح خدا در وجود شما ساکن است شما اشخاصی روحانی هستید، نه نفسانی. هر که روح مسیح را ندارد، از آن او نیست. اما اگر مسیح در وجود شما ساکن است، حتی اگر بدن شما به علت گناه محکوم به مرگ باشد، روح خدا به شما حیات می‌بخشد، چون شما کاملاً نیک محسوب شده‌اید. اگر روح خدا که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید، در وجود شما ساکن باشد، همان‌طور که او را پس از مرگ زنده گردانید، به وسیله همان روح القدس که در شما ساکن است، به جسم فانی شما هم حیات خواهد بخشید. پس ای برادران روی سخن در آیه با ایمانداران است. من، ما مدیونیم، اما نه به طبیعت نفسانی خود و نه به پیروی از خواهش‌های نفس. زیرا اگر مطابق طبیعت نفسانی خود زندگی کنید خواهید مرد. اما اگر به یاری روح خدا، کارهای جسمانی را نابود سازید، خواهید زیست. کسانی که به وسیله روح خدا هدایت می‌شوند، فرزندان خدا هستند. رومیان ۸: ۱-۱۴).

عمل تقدیس را در زندگی مردم در ثمره زندگی شان می‌بینیم («من تاک حقیقی هستم و پدر من باغبان است. هر شاخه‌ای را که در من ثمر نیاورد می‌برد و هر شاخه‌ای که ثمر بیاورد آن را پاک می‌سازد تا میوه بیشتری به بار آورد. شما با تعالیمی که به شما گفتم پاک شده‌اید. در من بمانید و من در شما. همان‌طور که هیچ شاخه‌ای نمی‌تواند به خودی خود میوه دهد مگر آنکه در تاک بماند، شما نیز نمی‌توانید ثمر بیاورید مگر در من بمانید.» من تاک هستم و شما شاخه‌های آن هستید. هر که در من بماند و من در او، میوه بسیار می‌آورد چون شما نمی‌توانید جدا از من کاری انجام دهید. اگر کسی در من نماند مانند شاخه‌ای که دور افکنده می‌شود و خشک می‌گردد. مردم شاخه‌های خشکیده را جمع می‌کنند و در آتش می‌ریزند و می‌سوزانند. اگر در من بمانید و سخنان من در شما بماند هر چه می‌خواهید بطلاید که حاجت شما برآورده می‌شود. جلال پدر من در این است که شما میوه فراوان بیاورید و به این طریق شاگردان من خواهید بود. یوحنا ۱۵: ۱-۸) به عنوان مسیحیانی که تولد تازه دارند، بایستی با دید متفاوتی به دنیا بنگریم. ما بطور مشخص از دیگران تفاوت داریم زیرا خدا زندگی ما را در قالب هدفهای خود ریخته است. دیگر به خودمان تعلق نداریم زیرا به بهائی خریداری در ندهید. اول قرن‌تین ۷: ۲۳)

اتفاق روحانی حیرت انگیز دیگری که با پذیرفتن عیسی و اعلام ایمان به او روی می‌دهد این است که ما عادل می‌شویم. یعنی ما در راه دوستی با خداوند قرار داریم و با پذیرفتن مرگ عیسی به جای ما در موقعیت کاملی با خداوند هستیم. عیسی رنج برد و مرد که ما درد و رنج را متحمل نشویم. این مژده بسیار خوبی برای ایمان داران است. زیرا مسئولیت بجا آوردن اعمال درست برای خشنودی خدا و یا رفتن به بهشت را از دوش ما بر می‌دارد که این خود موضوع دیگری را پیش می‌آورد.

انسان تنها زندگی نمی‌کند

بخشی از در رابطه بودن با خدا این است که باید در کنار دیگران که به عیسی ایمان دارند زندگی کنیم. حقیقت این است که ما خلق نشده ایم که در زندگی مسیحی به تنهایی به سر ببریم. (از جمع شدن با یکدیگر در مجالس کلیسای غفلت نکنیم چنانکه بعضی‌ها به این عادت کرده‌اند؛ بلکه باید یکدیگر را بیشتر تشویق نماییم، مخصوصاً در این زمان که روز خداوند نزدیک می‌شود. عبرانیان ۱۰: ۲۵). خدا می‌داند که ما به بدن او یعنی کلیسا برای پشتیبانی، تعلیم و دعا نیازمندیم. و اگر سعی داریم که بدون خواندن و فرمان برداری از کتاب مقدس، (مسیحیان خوبی) باشیم، به آسانی می‌توانیم از پایه اعتقادات خود خارج شویم. حتی عیسی آیات را در بین جماعتی از ایمان داران با موعظه و تعلیم توضیح داد. بخشی از بدن مسیح بودن، ارتباطی با گروهی برگزیده، بهترین کلوب یا نوع خاصی از موسسه انسانی ندارد. این تماماً درباره چیز است که خدا ما را هدایت کرده است که در رابطه با او زندگی زمینی و ابدی خود را انجام دهیم.

بهانه معمولی دیگری که از مردم می‌شنویم که می‌خواهند به کلیسا بروند این است (من به مذاهب سازمانی) نمی‌روم، یا (من قلباً از مردم مذهبی ناراحت شده‌ام و دیگر حاضر نیستم به کلیسای دیگری

بروم). واقعیت این است که همیشه زندگی پر از مردمی است که ما را ناامید و ناراحت می کنند. این نباید سبب شود که تمام روابط را محدود سازیم که از ناراحت شدن اجتناب کنیم.

کلیسا از افراد مختلفی تشکیل می شود که کامل و بدون عیب نیستند. بلکه، بعضی از آنها دروغگو هستند! فراموش نکنید که شما هم احتمالاً دروغگو بوده اید و کسی را در زندگی تان ناراحت کرده اید. باید از قضاوت و پیش داوری دیگران خودداری کنیم. قضاوت کار خدا است. (ای برادران، از یکدیگر بد نگویید. کسی که به دیگری بد بگوید و یا نسبت به او داوری کند از شریعت بد گفته و آن را محکوم ساخته است. اگر نسبت به شریعت داوری کنی، تو داور شریعت شده‌ای و نه بجا آورنده آن. قانونگذار و داور یکی است، یعنی همان کسی که قادر است انسان را نجات بخشد یا نابود سازد. پس تو کیستی که درباره همسایه خود داوری می کنی؟ یعقوب ۴: ۱۱ - ۱۲):

وظیفه ما این است که چشم به عیسی داشته باشیم که کامل است. او هرگز به ما دروغ نمی گوید، با ما تقلب نمی کند، یا در غیاب ما صحبت نمی کند. او تنها کسی است که می توان به او اعتماد کرد. اگر همه ما به نحوی یکدیگر را دوست بداریم که عیسی به ما دستور داده است به جای سرزنش کردن یکدیگر، می توانیم آن هماهنگی را که آرزو داریم به وجود آوریم.

خلاصه کلام این است که خدا اقتدار نهایی را در دست دارد. از آنجائی که ما را با دستهای خودش ساخت. (تو تمام اجزای بدنم را ساختی و در رحم مادرم همه آنها را به هم پیوند دادی. من تو را می ستایم، زیرا مرا به گونه ای عجیب ساخته ای، تمام کارهای تو بسیار شگفت انگیز است. من این را با تمام وجود می دانم. وقتی استخوانهایم ساخته می شدند و در رحم مادر شکل می گرفتم و در نهان رشد می کردم، تو از وجود من آگاه بودی. پیش از آن که به وجود بیایم و زندگی را آغاز کنم، روزهای عمرم را در دفتر خود ثبت نمودی. مزمور ۱۳۹: ۱۳ - ۱۶). فراتر از هر حکمت انسانی، تنها او می داند که چگونه ما را در مسیرمان هدایت کند. او قرض های ما را پرداخت و در جستجوی داشتن رابطه ای ابدی با ما است. عیسی خودش میگوید: (راه منم، راستی منم، زندگی منم، هیچکس نمی تواند به خدا برسد مگر بوسیله من (عیسی به او گفت: «من راه و راستی و حیات هستم، هیچکس جز به وسیله من نزد پدر نمی آید. یوحنا ۱۴: ۶) اگر گام های (روحانی) ما مطابق با نقشه ای که خدا برای ما در طول مقصدش دارد نباشد، در راه خطرناکی قدم می گذاریم.

آیات زیر را در نظر داشته باشید.

- انسان نقشه های زیادی می کشد، اما نتیجه نهایی آنها در دست خدا است. (انسان نقشه های زیادی می کشد، اما نتیجه نهایی آنها در دست خداست. امثال ۱۶: ۱)
- خداوند هر چیزی را برای هدف و منظوری خلق کرده است. (خداوند هر چیز را برای هدفی آفریده است، حتی شیرین را برای روز بلا خلق کرده است. امثال ۱۶: ۴)
- انسان در فکر خود نقشه هایی میکشد، اما خداوند او را در انجام آنها هدایت می کند. (انسان در فکر خود نقشه ها می کشد، اما خداوند او را در انجام آنها هدایت می کند. امثال ۹: ۱۶).
- خداوند در دل انسان اشتیاق به درک ابدیت را نهاده است. (او برای هر چیز زمان مناسبی تعیین نموده است. همچنین او شوق دانستن ابدیت را در دل های انسان نهاده است، اما انسان نمی تواند مفهوم کارهای خدا را از ابتدا تا انتها درک کند. جامعه ۱۱: ۳)
- زندگی ما وقتی ثمربخش و هدفمند است که با خدا چنانچه مقرر داشته است ارتباط یابیم و نه هر وقت که بخواهیم. در حقیقت می بینیم که تمام راهها به خداوند نمی رسد.

میخواهم سرکار بروم

بیشتر مذاهب دنیا از پیروان خود می خواهند با انجام کاری خدایشان را راضی کنند. این (کار) اغلب بصورت گفتن عباراتی با صدای بلند، قربانی کردن انسان، مراسم عجیب و گاهی خشن و یا به شدت خود را محدود کردن است. این باصطلاح «اشخاص مذهبی» خود را درگیر (نبردهای مقدس) می کنند و سعی دارند با کسب امتیازات کافی در موقعیت خوبی با خدا قرار بگیرند. خیلی زحمت می کشند که به خدایشان توهین نکنند. و همیشه در این وحشت هستند که خدا چه احساسی دارد، زیرا معتقدند که خدایان بین

خشم و پذیرفتن تردید دارند. این گونه افراد حتی مردمی را که به خدایشان عقیده ندارند فقط (در نام خدا) به قتل می رسانند ! و تنها راهی که می تواند رضایت خدایشان را نشان دهد، تغییراتی است که در طبیعت رخ می دهد از قبیل محصول خوب، فرزندان سالم، باران و آفتاب و غیره. این مراسم در طول قرن ها تغییر کرده است. اما ریشه اعتقادات از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است.

حتی در آمریکا مذاهب بی شماری وجود دارند که از مردم می خواهد انواع خدمات و مراسم را برای جلب رضایت خدا به جا آورند. گاهی اوقاتی ناگریزند که فرزندان زیادی به وجود آورند که آنها را در بهشت (جای دهند). و باید بقدر کافی افرادی را به دین خود بیاورند تا با انجام (کار ثواب) خدا را راضی نمایند و راه خود را به بهشت باز کنند. دیدن مردمی که نمی دانند آیا به آن اندازه کار خوب می کنند که خدا را خشنود سازند، و یا هر روز در وحشت از نجات خود به سر می برند، تاسف آور است.

اما در هر حال، خدای کتاب مقدس و اسرائیل، از ما که ایمان داریم عیسی جریمه گناهان ما را پرداخته است، بسیار خشنود است. دین ما کاملاً پرداخت شده است. او می دانست که ما هرگز قادر نخواهیم بود جریمه گناهان خود را بپردازیم. از این رو از روی محبت این کار را برای ما انجام داد. در حقیقت کتاب مقدس می گوید: خدا در صورتی گناهکاران را بی گناه به حساب می آورد که به عیسی مسیح ایمان بیاورند و نه از روی اعمال آنها . (و اما مردی که کار نمی کند بلکه به خدایی که حتی شخص خداشناس را کاملاً نیک می گرداند

ایمان می آورد، ایمان او نیکی مطلق به حساب می آید. رومیان ۴: ۵). در عین حال که کار خوب، نیکو و درست در اثر رابطه ما با عیسی است، این اعمال از محبت قلبی ما برای خدا سرچشمه می گیرد. نه از روی ترس که به اندازه کافی اعمال درست را به جا نیاورده ایم. بسیار مهم است که عقیده داشته باشیم که کتاب مقدس درباره نجات ما چه

می گوید، نه آنکه به احساس خود در اینباره تکیه نمائیم. بعضی اوقات احساس نمی کنیم که نجات داریم زیرا با گناهی دست به گریبان هستیم . یا شاید در دوران تاریکی به سر می بریم و احساس می کنیم خدا را هیچ جا نمی توان یافت. اما به عنوان ایمان داران حقیقی که تولد تازه دارند، می توانیم به سبب ایمانی که به عیسی داریم، در رابطه خود با خداوند با اطمینان آرام بگیریم. (پیغام این است: مردم بدکار هلاک می شوند، اما شخص نیکو به وسیله ایمان زندگی خواهد کرد. حبقوق ۲: ۴، زیرا

انجیل نشان می دهد که خدا چگونه آدمیان را کاملاً نیک می شمارد و این پایه ایمان و بر ایمان بنا شده است، چنانکه کتاب مقدس می فرماید: «شخص نیکو به وسیله ایمان زندگی خواهد کرد.» رومیان ۱: ۱۷، زیرا به سبب فیض خداست که شما از راه ایمان نجات یافته اید و این کار شما نیست بلکه بخشش خداست. این نجات، نتیجه کارهای شما نیست، پس هیچ دلیلی وجود ندارد که کسی به خود ببالد. افسسیان ۲: ۸ - ۹، اکنون کاملاً روشن است که هیچ کس در حضور خدا

به وسیله شریعت نیک شمرده نمی شود، زیرا «شخص نیکو به وسیله ایمان زندگی خواهد کرد.» اما شریعت بستگی به ایمان ندارد. زیرا «مجری شریعت با اجرای شریعت زندگی خواهد کرد.» غلاطیان ۳: ۱۱ - ۱۲ و «شخص نیکو به وسیله ایمان زندگی خواهد کرد، اما اگر کسی از من روی گردان شود، از او خشنود نخواهم بود.» عبرانیان ۱۰: ۳۸).

زیرا خدا همیشه وفادار است و با شرایط تغییر نمی کند. (پس در اینجا دو امر غیرقابل تغییر (یعنی وعده و سوگند خدا) وجود دارد که محال است خدا در آنها دروغ بگوید. پس ما که به او پناه برده ایم، با دلگرمی بسیار به امیدی که او در برابر ما قرار داده است متوسل می شویم. عبرانیان ۶: ۱۸)، می توانیم به وعده های خدا اعتماد کنیم که تا ابد واقعیت دارد و تا زمانی که تحت اقتدار او بسر می بریم، نجات ما ثابت و برقرار است.

• آیا اغلب احساس می کنید که طبق معیارهای خداوند زندگی نمی کنید؟

ایمان و عمل

مردم فقط قادرند کارهای خارق العاده خدا را مشاهده نمایند تا زمانی که زندگی ما با روح خدا کنترل می شود. هنگامیکه ما محبت، خوشی و شادی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکوئی، وفاداری، ملائمت و خویشتن داری از خود نشان می دهیم، رفتار ما خدای قادر مطلق را منعکس می سازد ! زمانی که از غیبت، بی حرمتی یا ناراحت کردن دیگران با اعمال و گفتار خود سرباز می زنیم، در آنصورت با پاکی و عدالت زندگی می کنیم و در نهایت وقتی که از خواسته خود گذشت می کنیم تا به نیاز مستمندان یا ضعیفان

رسیدگی نمائیم، از وقت، پول و استعداد خود برای گسترش پادشاهی خداوند استفاده می کنیم اینگونه خدا را راضی و خشنود می سازیم.

فکر نکنید که مردم مواظب رفتار ما نیستند. دنیا تفاوت مسیحیان حقیقی را مشاهده می کند. مردم با هوشیاری پی می برند که اینگونه رفتار برای انسان غیرعادیست اگر ما پیوسته مهربان، بخشنده، مفید و خوشحال باشیم، فرصتی به دست می آوریم که درباره قدرت خدا که سبب تغییر و انگیزه ما شده است با اطرافیان خود صحبت کنیم.

درباره آن ثمره

آموختیم که ایمان حقیقی، ایمانی است که میوه به بار می آورد. این میوه شامل مکرر صحبت کردن با دیگران درباره انجیل است زمانیکه روح القدس هدایت می کند. هر روزه در هر کاری که می کنیم خدا را جلال دهیم و همچنین شامل خدمت کردن به بدن مسیح می باشد. این ثمره ابدی و پایدار است. آنان که به تاک (که عیسی است) وصل می شوند میوه فراوان می آورند که خدا را جلال می دهد.

عیسی می گوید درختی که میوه نیاورد قطع شده و در آتش افکنده می شود. (اکنون تیشه بر ریشه درختان گذاشته شده و هر درختی که میوه خوب به بار نیاورد بریده و در آتش افکنده خواهد شد. متی ۳: ۱۰) اگر شما از روی حماقت زندگی را بر اساس امیال خود بنا می کنید، هنگام داوری عذاب خواهید کشید. (و آن الاغ و کَره‌اش را آوردند و آنگاه ردهای خود را بر پشت آنها انداختند و عیسی سوار شد. جمعیت زیادی جاده را با ردهای خود فرش کردند و بعضی، شاخه‌های درختان را می‌بریدند و در راه می‌گسترانیدند. آنگاه جمعیتی که از جلو می‌رفتند و آنها که از عقب می‌آمدند فریاد می‌زدند و می‌گفتند: «سپاس باد بر پسر داوود! مبارک باد آن کسی که به نام خداوند می‌آید! خدای متعال او را مبارک سازد!» همین که عیسی وارد اورشلیم شد تمام مردم شهر به هیجان آمدند و عده‌ای می‌پرسیدند: «این شخص کیست؟» جمعیت پاسخ می‌دادند: «این عیسی نبی است که از ناصره جلیل آمده است.» آنگاه عیسی به داخل معبد بزرگ رفت و همه کسانی را که در صحن معبد بزرگ به خرید و فروش اشتغال داشتند، بیرون راند. او میزهای صرافان و جایگاههای کبوتر فروشان را واژگون ساخت و به آنان گفت: «کتاب مقدس می‌فرماید: 'معبد بزرگ من نمازخانه خوانده خواهد شد، اما شما آن را کمینگاه دزدان ساخته‌اید.'» نابینایان و مفلوجان در معبد بزرگ به نزد او آمدند و او آنها را شفا داد. سران کاهنان و علما وقتی عجایب عیسی را دیدند و شنیدند که کودکان در معبد بزرگ فریاد می‌زدند «سپاس باد بر پسر داوود» خشمگین شدند. آنها از عیسی پرسیدند: «آیا می‌شنوی اینها چه می‌گویند؟» عیسی جواب داد: «بلی می‌شنوم! مگر نخوانده‌اید که کودکان و شیرخوارگان را می‌آموزی تا زبان آنها به حمد و ثنای تو بپردازند؟» آنگاه آنان را ترک کرد و از شهر خارج شد و به بیت‌عنیا رفت و شب را در آنجا گذرانید. صبح روز بعد، وقتی عیسی به شهر برگشت گرسنه شد و در کنار جاده درخت انجیری دیده به طرف آن رفت اما جز برگ چیزی در آن نیافت پس آن درخت را خطاب کرده فرمود: «تو دیگر هرگز ثمر نخواهی آورد» و آن درخت در همان لحظه خشک شد. شاگردان از دیدن آن تعجب کرده پرسیدند: «چرا این درخت به این زودی خشک شد؟» عیسی در پاسخ به آنان گفت: «یقین بدانید که اگر ایمان داشته باشید و شک نکنید، نه تنها قادر خواهید بود آنچه را که نسبت به این درخت انجام شد انجام دهید، بلکه اگر به این کوه بگویید که از جای خود کنده و به دریا پرتاب شود چنین خواهد شد و هر چه با ایمان در دعا طلب کنید خواهید یافت.» عیسی وارد معبد بزرگ شد و به تعلیم مردم پرداخت. سران کاهنان و مشایخ نزد او آمده پرسیدند: «با چه اجازه‌ای دست به چنین کارهایی می‌زنی و چه کسی این اختیار را به تو داده است؟» عیسی در جواب به آنها گفت: «من از شما سوالی می‌کنم، اگر به آن جواب بدهید من هم به شما خواهم گفت که با چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنم. آیا تعمید یحیی از جانب خدا بود و یا از جانب انسان؟» بر سر این موضوع در میان آنها بحثی درگرفت، می‌گفتند: «اگر بگوییم از جانب خداست او خواهد گفت چرا به او ایمان نیاوردید؟ و اگر بگوییم از جانب انسان است، از مردم می‌ترسیم، زیرا همه یحیی را یک نبی می‌دانند.» از این رو در جواب عیسی گفتند: «ما نمی‌دانیم» عیسی فرمود: «پس من هم به شما نخواهم گفت که به چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنم.» متی ۲۱: ۷-۲۷). حقیقت این است که شما یا خود را خدمت می کنید یا ارباب را که عیسی است («گنجهای خود را بر روی زمین، جایی که بید و زنگ به آن زیان می‌رساند و دزدان نقب زده آن را می‌زدند، ذخیره نکنید. بلکه گنجهای خود را در عالم بالا، یعنی در جایی که بید و زنگ به آن آسیبی نمی‌رسانند و دزدان نقب نمی‌زنند و آن را نمی‌زدند، ذخیره کنید. زیرا هر جا گنج توست، دل تو نیز در آنجا خواهد بود.

«چراغ بدن، چشم است. اگر چشم تو سالم باشد، تمام وجودت روشن است اما اگر چشم تو سالم نباشد تمام وجودت در تاریکی خواهد بود. پس اگر آن نوری که در توست تاریک باشد، آن، چه تاریکی عظیمی خواهد بود!» هیچ‌کس نمی‌تواند بنده دو ارباب باشد، چون یا از اولی بدش می‌آید و دومی را دوست دارد و یا به اولی ارادت پیدا می‌کند و دومی را حقیر می‌شمارد. شما نمی‌توانید هم بنده خدا باشید و هم در بند مال. متی ۶: ۱۹ - ۲۴). خدا می‌خواهد زندگی ثمر بخشی داشته باشیم که او را جلال دهیم و گمشدگان در روح را در رابطه با او قرار دهیم. اولین اندیشه خداوند در مورد مردم است و از آنهایی که پسرش را دوست دارند، استفاده می‌کند که از جانب او به دنیای گمشده رسیدگی کنند.

ایمان ما، ما را از این دنیا جدا می‌کند. مسیحیان تنها مردمی هستند که خدایشان همیشه در کنارشان است و قدرت کامل و حیات ابدی دارد. او تنها کسی است که به قدری ما را دوست دارد که خود را برای ما فدا کرد تا بتوانیم با او در ارتباط باشیم. خدای ما تنها کسی است که خادم شد تا ما بتوانیم با او در میراث پادشاه تا ابد سهیم شویم. (و اگر فرزندان او هستیم، در آن صورت، وارث - یعنی وارث خدا و هم ارث با مسیح - نیز هستیم و اگر ما در رنج مسیح شریک هستیم، در جلال او نیز شریک خواهیم شد. رومیان ۸: ۱۷، و اگر متعلق به مسیح هستید، فرزند ابراهیم و مطابق وعده خدا، وارث او هستید. غلاطیان ۳: ۲۹ و خدا برای اثبات اینکه شما فرزندان او هستید، روح پسر خود را به قلبهای ما فرستاده است و این روح فریاد زده می‌گوید: «پدر، ای پدر.» پس تو دیگر برده نیستی؛ بلکه پسر و چون پسر هستی، خدا تو را وارث خود نیز ساخته است. غلاطیان ۴: ۶ - ۷). و او تنها خدایی است که هرگز تغییر نمی‌کند. دروغ نمی‌گوید، توقف نمی‌کند، شکست نمی‌خورد و هرگز نمی‌میرد. بدون تردید ما آزادی انتخاب داریم که ایمان بیاوریم یا بدون ایمان باشیم. اما کتاب مقدس به روشنی می‌گوید اگر ما طبق کلام خدا زندگی نکنیم، به آسانی با این اندیشه فریب می‌خوریم که فقط ما، نقشه‌های ما و مذهب ما اهمیت دارد. (تمام کتاب مقدس از الهام خداست و برای تعلیم حقیقت، سرزنش خطا، اصلاح معایب و پرورش ما در نیکی مطلق مفید است تا مرد خدا برای هر کار نیکو کاملاً آماده و مجهز باشد. دوم تیموتاوس ۳: ۱۶ - ۱۷). اگر ما شخص عیسی مسیح را رد کنیم، سرانجام تمام واقعیت روحانی را که تصور می‌کنیم در اختیار داریم از دست می‌دهیم. (شاید من در خود عیبی نمی‌بینم ولی این دلیل نیست که من بی‌گناه هستم! خود خداوند است که درباره من قضاوت خواهد کرد. پس قبل از روز داوری درباره دیگران داوری نکنید، بلکه منتظر آمدن خداوند باشید، زیرا او آنچه را که در تاریکی پنهان است در برابر نور آشکار خواهد ساخت و نیت پنهانی آدمیان را فاش خواهد کرد. در آن وقت هرکس آن‌طور که شایسته اوست از جانب خدا تحسین خواهد شد. اول قرنطیان ۴: ۴ - ۵). افکار ما همچنان به تاریکی سوق داده میشود و به هیچ وجه قادر نخواهیم بود حقیقت او را ببینیم. (افکار آنها تیره شده است. جهالتی که در میان آنهاست و سخت‌دلی آنان، ایشان را از حیاتی که خدا می‌بخشد، محروم کرده است. عواطف خود را از دست داده و خود را تسلیم هوی و هوس کرده‌اند و برای ارضاء امیال پست خود، از هیچ کاری فروگذار نمی‌کنند. افسسیان ۴: ۱۸ - ۱۹). و در پایان دو جا برای رفتن باقیست: بهشت یا جهنم (آنان کیفر هلاکت جاودانی و دوری از حضور خداوند و محرومیت از جلال قدرت او را خواهند دید. در آن روزی که او می‌آید، از مقدسین خود جلال خواهد یافت و تمام ایمانداران از دیدن او متعجب خواهند شد و شما نیز جزء آنها خواهید بود، زیرا به شهادت ما ایمان آوردید. به این سبب است که ما همیشه برای شما دعا می‌کنیم که خدای ما، شما را شایسته دعوت خود گرداند و همه آرزوهای نیکوی شما را برآورد و فعالیت‌های شما را که از ایمان سرچشمه می‌گیرد، با قدرت خود به کمال رساند، تا نام خداوند ما عیسی مسیح در شما جلال یابد و شما نیز بر طبق فیض خدای ما و عیسی مسیح خداوند در او جلال یابید.

دوم تسالونیکیان ۹: ۱ - ۱۲).

در حالیکه خدا اجازه می‌دهد که راههای او را نپذیریم، او خود دفتر راهنمایی را برای زندگی ما نوشت. اشتباه نکنید: ما فقط با امید اینکه به بهشت بریم، به آنجا نمی‌رسیم، بلکه ایمان به مسیح تنها راه رفتن به بهشت است.

شاید هرگز به عیسی ایمان نداشته اید. شاید مسیحی هستید اما گام های مسیحی شما میوه ای به بار نیاورده است. ممکن است لازم باشد که دوباره قلب و زندگی خود را به مسیح دهید تا رابطه شما به او نزدیک تر و صمیمانه تر شود. در هر صورت امروز را انتخاب کنید که عیسی را بیشتر و پربارتر خدمت کنید. هرگز ناامید نخواهید شد . آنچه که برای خدا می کنیم، تنها چیز است که برای همیشه پایدار می ماند.

بازتاب

- ۱- از چه راههایی ایمان ما مورد توجه دنیا قرار می گیرد؟
- ۲- یکی دو مورد را نام ببرید که می تواند اعمال شما را بهبود بخشد تا ایمان شما بیشتر آشکار شود.
- ۳- در چه جنبه های از زندگی ایمان شما کم است (امید و اعتقاد) ؟
پول؟ فرزندان؟ روابط؟ توانایی شما در تغییر؟ آینده شما؟
توانایی شما در زندگی خداپسندانه؟ توانایی شما در صحبت کردن با دیگران درباره عیسی؟
- ۴- از کجا می دانید که ایمان دارید؟
- ۵- آیا کسی می تواند وانمود کند که ایمان دارد. اما در حقیقت ایمان نداشته باشد؟ از کجا می دانیم؟

یادداشت:

فصل هفتم - بخشش

عیس گفت: پدر آسمانی، شما را به شرطی خواهد بخشید که شما نیز آنانی را که به شما بدی کرده اند، ببخشید. (چون اگر شما خطاهای دیگران را ببخشید پدر آسمانی شما نیز شما را خواهد بخشید. اما اگر شما مردم را نبخشید پدر آسمانی شما نیز خطاهای شما را نخواهد بخشید. متی ۶: ۱۴ - ۱۵).

چی؟ چطور ممکن است که شخص شریری که مرا اینهمه ناراحت کرده ببخشم؟ حتما خدا انتظار ندارد که من اینها را ببخشم!
آنها حقشان است!

امروزه (بخشش) نوعی تصور قدیمی به نظر می آید. وقتی که به دیگران می رسیم که به ما بد کرده اند، بیشتر به این حالت شباهت دارد که می گوئیم (برای آنچه که در حق من کرد، حسابش را می رسم) یا (با من بد رفتاری شده، آنها باید از من معذرت خواهی کنند پیش از آنکه من به فکر بخشیدن آنها باشم) یا (هرگز آنها را نمی بخشم). اما خدا درباره بخشش چه می گوید؟

آیه ای که در بالا از کتاب متی ذکر شد به نظر خشن می رسد و در حقیقت غیرممکن است تا آنکه واقعا درک نمائیم چه بهایی عیسی برای گناهان ما پرداخت که مورد بخشش قرار گیریم. در واقعیت ما هیچگونه عذری برای گناهان خود نداریم، وقتی رابطه ای با خدا نداریم، از اعمال زشت خود نمی توانیم دفاع کنیم. باید به خاطر داشته باشیم که زمانیکه ما هنوز دشمن خدا بودیم، عیسی برای ما مرد. (اما خدا محبت خود را نسبت به ما کاملاً ثابت کرده است. زیرا در آن هنگام که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح به خاطر ما مرد. رومیان ۵: ۸). در اصل وقتی که بروی او تف انداختند، زخمی کردند، زدند و مسخره اش کردند، ما آنجا بودیم. عیسی می توانست فرشتگان خود را فرا خواند تا شورش نوع بشر را خاموش سازند. اما در عوض برگزید که خود را برای نجات ابدی مسیحیان قربانی کند. نه تنها این، بلکه پاسخ او روی صلیب چنین بود. «پدر آنها را ببخش چون نمی دانند چه کار می کنند». (عیسی گفت: «ای پدر، اینان را ببخش زیرا نمی دانند چه می کنند.» لباس های او را به قید قرعه میان خود تقسیم کردند. لوقا ۲۳: ۳۴) ما هرگز درد و رنجی را که عیسی به جای ما تحمل کرد تجربه نخواهیم کرد.

ما هرگز شایسته فداکاری او نیستیم و ارزش قربانی کردن زندگی او را نداریم و فقط نجات، فیض و رحمت خدا را به سبب بخشش او به دست می آوریم. حقیقت این است که اگر همواره از بخشیدن دیگران سرباز زنیم، نمی توانیم ادعا کنیم که رابطه ای نزدیک و صمیمی با خدا داریم. زیرا هر بار که بخشیدن دیگران را انکار میکنیم، قلب های ما سخت تر می شود. نه تنها درهای قلب خود را بر روی آن شخص می بندیم بلکه قلبمان را بر روی خدا نیز می بندیم.

ما قادر نیستیم نوع محبتی را که عیسی با رنج بردن خویش به ما داد درک نمائیم، اما از نمونه های در اینجا استفاده می کنیم. فرض کنید که شما برای بدترین جرمی که مرتکب شده اید در دادگاه هستید. شیطان دادستان است و اتهامات بسیار شدیدی به شما وارد می کند. (مکاشفه ۱۲: ۱۰). از طرف دیگر، عیسی مدافع شما است. (اما عیسی همیشه کاهن است و جانشینی ندارد، زیرا او تا به ابد زنده است و به این سبب او قادر است همه کسانی را که به وسیله او به حضور خدا می آیند، کاملاً و برای همیشه نجات بخشد، زیرا او تا به ابد زنده است و برای آنان شفاعت می کند. عبرانیان ۷: ۲۴ - ۲۵). و خدا قاضی است. پس از آنکه عیسی برای ما درخواست کرده است. (پس کیست که بتواند آنان را محکوم سازد؟ مسیح عیسی کسی است که مُرد و حتی دوباره زنده شد و اکنون در دست راست خدا برای ما شفاعت می کند! رومیان ۸: ۳۴)، خدا با چشمانی پر از محبت واقعی، احساسات و بخشش به جایگاه شما نگاه می کند و می گوید (تو آزاد شده ای، آنچه کرده ای بر علیه تو محسوب نمی شود.)

اما خدا در همان جا توقف نمی کند، بلکه ادامه می دهد: (من جریمه ای را که تو به حق سزاوار آن هستی، از مدافع تو میگیرم. او برای گناهان تو مجازات می شود و درد و حزن و اندوه، تنهایی و بی کسی و سرافکندگی را بر خود هموار می نماید که تو مجبور نباشی این ها را تحمل کنی. من فقط یک چیز در عوض می خواهم - سرسپردگی دائمی، وقتی که ما این صحنه را مشاهده میکنیم، در میابیم که این دقیقاً کاریست که عیسی انجام داده می توانیم درک کنیم که چرا از ما می خواهد اتهامات کمتری را که بر علیه ما پیش می آید، مورد بخشش قرار دهیم.

درک طبیعت بخشش

ابتدا لازم است دریابیم که ما با قدرت خودمان نمی توانیم ببخشیم. بخشش فقط از راههای فوق طبیعی صورت می گیرد. بسیاری از ما کوشش داریم که طبق موازین کتاب مقدس زندگی کنیم و همه ما با تأسف

در این مورد شکست خورده ایم. زیرا نیت خدا این نبود که زندگی مسیحی را در تنهایی داشته باشیم. بسیاری از مردم در حقیقت بهمین دلیل از ایمان فاصله گرفتند. آنها با تحمل بار سنگین مشکلات، سعی دارند که (درست عمل) کنند. اما در بکار بردن قدرت خدا برای خواسته های خداوند، شکست می خورند. خدا روح مقدس خود را فرستاد که ما بتوانیم آنطور که در آیات کلام ذکر شده است زندگی کنیم. قدرت بخشیدن فقط با قدرت رابطه ما با خداوند بستگی دارد. زمانیکه ما پیوسته در همراهی و ارتباط با عیسی هستیم او قدرت و علاقمندی به محبت کردن به دیگران را می دهد که اراده او را به جا آوریم. (زیرا خداست که از لطف خود، هم اراده و هم قدرت هرکاری را در شما ایجاد می کند. فیلیپیان ۲ : ۱۳). اگر در اختیار روح القدس باشیم او ما را مجهز و آماده می سازد تا در راههایی که درخواست خداوند است رفتار کنیم، هنگامیکه به عیسی اعتماد کنیم، افکار و حکمت او را بدست می آوریم. (اول قرنتیان ۲ : ۲۶). فقط در آنصورت پی می بریم که چرا از ما می خواهد کاری را انجام دهیم که از عهده انسان بر نمی آید، مانند بخشیدن. اما اگر اطاعت کنیم، پاداش ما آرامش در زندگی خواهد بود (زیرا کسانی که بر طبق خواهش های نفس زندگی می کنند، همیشه در فکر چیزهای نفسانی هستند ولی کسانی که مطیع روح خدا هستند، در فکر چیزهای روحانی می باشند. رومیان ۸ : ۵ و نگران هیچ چیز نباشید، بلکه همیشه در هر مورد با دعا و مناجات و سپاسگزاری تقاضاهای خود را در پیشگاه خدا ابراز نمایید. و آرامش الهی که بالاتر از فهم بشر است، دلها و افکار شما را در مسیح عیسی حفظ خواهد کرد. فیلیپیان ۴ : ۶-۷).

مسئله مهم دیگری که باید به آن توجه داشته باشیم این است که بخشش نباید بصورت تلافی کردن باشد. مردم اغلب دقیقاً به همان صورتی خواهند بود که قبل از بخشش ما رفتار می کردند. بسیاری از بخشیدن خودداری می کنند زیرا تصور می کنند که شخصی را که ببخشند مورد تنبیه قرار نمی گیرد. مثل اینکه احساس می کنند آنچه را که آن شخص در مورد آنها کرد تأیید می کنند. اما باید به این امر توجه نمائیم که خداوند وعده آرامش روحی به ما داده است در صورتی که در این باره از او فرمان ببریم. زندگی در عیسی مسیح به این معنی است که ما بطور فعال آنچه را که او درخواست کرده است به جای آوریم و با اینکه ممکن است تمایل نداشته باشیم، اما مسیحیان مسئول هستند که اولین قدم را به سوی بخشش بردارند. سرانجام، بد نیست به خاطر داشته باشیم که بخشش یک مرحله است. نمی توانیم فقط بگوئیم من این شخص را می بخشم، و بلا درنگ آنها را دوست بداریم، اکثر اوقات احتیاج داریم از خداوند بخواهیم که به ما تمایل و توانایی بخشیدن عطا کند و شاید حدوداً صد مرتبه به این مرحله برسیم. اما هر بار اراده خود را به پدر آسمانی تسلیم می کنیم و از او می خواهیم که برای زندگی در راه خود به ما یاری دهد و به این نحو تا اندازه ای شفا و قدرت دریافت می نمائیم. وقتی که با عمل و گفتار ناپسندی روبرو می شویم، بخشش پاسخ طبیعی انسانی نیست. برای تسلی و شفا به زمان احتیاج داریم. اما اگر با بخشش به اراده خداوند بسپاریم، روزی در می یابیم که دیگر از آن شخص کینه ای به دل نداریم و از احساس تلخی درون آزاد می شویم.

• آیا مایل هستید که برای تمایل به بخشش آنهایی که شما را آزرده اند دعا کنید؟

ما به تخت خداوند دسترسی داریم

کتاب مقدس می گوید به خاطر قربانی خون مسیح ما می توانیم مستقیماً به حضور خداوند برویم. (ما به وسیله اتحاد خود با او و همچنین از راه ایمان می توانیم با اطمینان کامل به حضور خدا بیاییم. افسسیان ۳ : ۱۲ و پس ای برادران روی سخن در آیه با ایمانداران است، ما به وسیله خون عیسی مسیح اجازه یافته ایم که با شهادت از راه تازه و زنده ای که مسیح از میان پرده به روی ما باز کرده است، یعنی به وسیله بدن خود، به مقدس ترین مکان وارد شویم. چون ما کاهن بزرگی داریم که بر خاندان خدا گمارده شده است، از صمیم قلب و از روی ایمان کامل دلهای خود را از اندیشه های گناه آلود پاک ساخته و بدنهایمان را با آب خالص بشوییم و به حضور خدا بیاییم. عبرانیان ۱۰ : ۱۹ - ۲۲). یک راه برای درک این تصور آن است که درباره پادشاهان و روسای جمهور در روی زمین بیاندیشیم. آیا فکر می کنید که فقط کافیس به پادشاه اسپانیا بنویسید و درخواست کنید که بتوانید یک هفته در قصر او بسر ببرید؟ یا می توانید به تلفن شخص نخست وزیر استرالیا زنگ بزنید و یکی دو ساعت با او صحبت کنید؟ البته که نه!

اما حیرت انگیز است که ما می توانیم با خالق جهان (کسیکه پادشاه اسپانیا و نخست وزیر استرالیا را آفرید) هر زمان که بخواهیم صحبت کنیم. امکان این امر برای ما به سبب عیسی مسیح به وجود آمد که با پرداخت بهای گناهان ما را در جایگاه درستی با خدا قرار داد. بعلت پرداخت این دین، ما بقدر کافی (پاک) هستیم که به حضور خداوند وارد شویم. (ما که با ریختن خون او کاملاً نیک شمرده شدیم چقدر بیشتر به وسیله خود او از غضب خدا خواهیم رست! وقتی ما با خدا دشمن بودیم، او با مرگ پسر خویش دشمنی ما را به دوستی تبدیل کرد، پس

حالا که دوست او هستیم، چقدر بیشتر زندگانی مسیح باعث نجات ما خواهد شد! نه تنها این بلکه ما به وسیله خداوند ما عیسی مسیح که ما را دوست خدا گردانیده در خدا شادی می‌کنیم. رومیان ۵ : ۹ - ۱۱).

همچنین اهمیت دارد که بفهمیم از طریق رابطه مان با عیسی مسیح، خدا کسی است که ما را می بخشد - گناهان از طریق هیچ کس دیگری پاک نمی شود. هر چند که بخشش دیگران را برای اعمال نادرستی که در حقشان کرده ایم، به دست می آوریم. شرایط اسفناک ما را فقط خدا می تواند مورد بخشش قرار دهد. آرامش بخش است که بدانیم وقتی که با دلی نرم و شرمنده در حضور خداوند اعتراف می کنیم، ما را مورد بخشش خود قرار می دهد. (اما اگر ما به گناهان خود اعتراف نماییم، می‌توانیم به او اعتماد کنیم؛ زیرا او به حق عمل می‌کند. او گناهان ما را می‌آمرزد و ما را از همه خطاهایمان پاک می‌سازد. اول یوحنا ۱ : ۹). در حالیکه اعتراف به گناهان در حضور شخص دیگری برای شفا و احساس مسئولیت بسیار مهم است (نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف نمایید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید. دعای صمیمانه شخص عادل و نیک بسیار مؤثر است. یعقوب ۵ : ۱۶) ارتباط مستقیم ما با پدر آسمانی بخشش و بازسازی را به بار می آورد.

همچنین پی می بریم که بر خلاف آنچه بسیاری از مذاهب انجام می دهند، کتاب مقدس به روشنی اعلام می دارد که ما ناگزیر نیستیم که در حضور شخصی مذهبی به گناهان خود نزد خدا اعتراف نماییم. (پس چون ما کاهنی به این بزرگی و عظمت داریم که به عرش برین رفته است، یعنی عیسی پسر خدا، اعتراف ایمان خود را محکم نگاه داریم؛ زیرا کاهن اعظم ما کسی نیست که از همدردی با ضعفهای ما بی‌خبر باشد، بلکه کسی است که درست مانند ما از هر لحاظ وسوسه شد، ولی مرتکب گناه نگردید. پس بیایید تا با دلیری به تخت فیض بخش خدا نزدیک شویم تا رحمت یافته و در وقت احتیاج از او فیض یابیم. عبرانیان ۴ : ۱۴ - ۱۶). ما منافع و برکات بی نظیری با خدای خود داریم که هیچ مذهب دیگری در اختیار ندارد. زیرا عیسی واسطه و میانجی ما است. (اما در حقیقت خدمتی که به عیسی عطا شد از خدمت لاویان به مراتب بهتر است؛ زیرا این پیمانی که او میان خدا و انسان ایجاد کرده بهتر است، چون این پیمان بر وعده‌های بهتری استوار است. عبرانیان ۸ : ۶). به این معنی که او برای ما واسطه می شود. او از جانب ما نزد خدا دعا می کند. به همین دلیل در پایان دعا می گوئیم (در نام عیسی). فقط فکر کردن به اینکه پدر آسمانی و عیسی درباره من صحبت می کنند مرا از خوشی لبریز می سازد. وقتی که شروع می کنیم که واقعا درک نمائیم که روی صلیب چه اتفاقی افتاد، در می یابیم که چقدر اهمیت دارد که اجازه دهیم روح القدس ما را در مورد بخشش هدایت نماید. اگر واقع بین باشیم خواهیم دید که هیچ حقی نداریم که ناراحتی های گذشته را در دل نگاهداریم. زیرا پدر آسمانی ما سخاوتمندانه جرمه ما را برداشته است. به همین دلیل عیسی بخشودگی ما را از جانب پدر با بخشیدن دیگران از جانب ما ارتباط می دهد. او می‌خواهد که همان نیکوئی را که او با محبت به ما عطا کرد در مورد دیگران بکار ببریم.

• آیا عقیده دارید که خدا حقیقتا گناهان شما را بخشیده است؟

دیوارهای مستحکم

طبیعی است که در برابر ناراحتی و درد از خود دفاع کنیم. اما اگر همیشه دیواری به دور خود بکشیم که ما را دوباره از ناراحتی محافظت نماید، خود را ناتوان می سازیم. در زندگی شکننده و متزلزل خواهیم شد، زیرا خاطرات دردناکی که در خود دفن کرده ایم همیشه ما را تهدید می کنند. ممکن است آنقدر از احساسات خود وحشت داشته باشیم که نتوانیم صمیمیت حقیقی را در روابط خود برقرار نمائیم. بیاد داشته باشید که دیوارهای ما ممکن است دیگران را دور سازند، اما در عین حال ما را نیز زندانی خودمان می کنند، در واقع اعمال حفاظتی ما قادرند که توانائی ما را از احساس هر گونه عواطفی از ما بگیرند.

شرایط ما بدتر میشود وقتی که در می یابیم دیوارهایی را که برای محافظت خودمان بنا کرده ایم با افزایش سن تاثیر کمتری دارند. شاید درباره چیزی در گذشته، نفرت سوزنده ای در دل داریم. اما به جای آنکه با آن روبرو شده و برطرف کنیم، نقابی بر چهره می گذاریم، نقابی که می گوید (من راحتم) یا (من عصبانی نیستم) یا (من از پشش بر میام).

مشکل اینجاست که اگر این نقاب ها را مطابق معمول به کار ببریم، توانائی صداقت با دیگران را از دست می دهیم. زیرا مشغول خود فریبی هستیم که خشم و ناراحتی مان را پنهان سازیم.

ممکن است که از خودمان نیز فاصله بگیریم زیرا پیوسته احساسات واقعی خود را دور می سازیم تا در ظاهر نشان دهیم که زندگی مان تحت کنترل است. اما باید حزن و ناراحتی را رها سازیم و پی ببریم در شرایطی که واقعا هم آنقدر دشوار نیست درد و ناراحتی را تجربه می کنیم.

بیاد داشته باشید که خدا شفای ما را خیلی بیش از خود ما می خواهد و قول می دهد که ما را در تمام شرایط تا لحظه مرگ یاری دهد اگر در رابطه نزدیک با او بمانیم. (او شما را تا به آخر استوار خواهد داشت تا در

روز خداوند ما عیسی مسیح بدون عیب و نقص حاضر شوید. خدا شما را دعوت کرده است تا در حیات پسر او، خداوند ما عیسی مسیح شریک و سهیم شوید و او همیشه به قول خود وفادار است. (اول قرنیتیان ۱ : ۸ - ۹).

• آیا با نمونه های پاسخ نادرست و ناسالم که در بالا ذکر شد تجربه ای دارید؟

• از چه نقابی استفاده می کنید تا به دیگران وانمود کنید که (همه چیز در کنترل است)؟

نبخشیدن مرا آزار می دهد.

انسان ها بطور طبیعی بدور خود دیواری می کشند که از آسیب دیدن محافظت نماید. این عکس العمل کاملاً عادیست و می تواند در زمانی کوتاه سپر مناسبی باشد. اما اگر در زندگی تجربی داشته ایم که ناگزیر بودیم همواره از نظر عاطفی، فکری یا جسمانی از خود دفاع کنیم، پس به احتمال قوی ناگزیریم که این خاطرات تلخ را دوباره بررسی کنیم تا شفا را دریافت نمائیم.

ایجاد عکس العمل های ناسالم در زمان درد و ناراحتی عادی هستند. افرادی که سرخورده، سرافکنده، نادیده گرفته شده یا مورد خشونت قرار گرفته اند اعمال ویرانگر گوناگونی را آشکار می سازند. از یک طرف ممکن است آنها بسیار عیب جو باشند و حس برتری کنند. این گونه افراد فکر می کنند که همیشه حق با آنها است و نمی گذارند هیچکس به آنها نزدیک شود و به ندرت شادمانی و خوشی را احساس می کنند. ایشان لازم می دانند که بی نهایت مرتب و منظم باشند تا احساس کنند که ظاهراً قدرت کنترل را در دست دارند، زیرا در عمق درونشان می دانند که احساساتشان خارج از کنترل است.

در انتهای دیگر این دیدگاه کسانی هستند که کاملاً مطیع و تسلیم هستند. اجازه می دهند که مردم آنها را زیر پا بگذارند. با خویشتن داری یا اتکاء به نفس اندک با هر کسی درباره زخم های گذشته خود گفتگو می کنند. به نظر می رسد که افرادی را که بتوانند از آنها سوء استفاده کنند به خود جلب نمایند. این گونه از مردم برای تقریباً هر اتفاقی که برایشان روی میدهد، گرایش به احساس تقصیر دارند.

این ها نمونه های بارزی هستند و ما می توانیم هر جایی در این مسیر قرار گیریم. اما نکته مهم این است که بسر بردن با احساس تنفر عملاً زندگی را نابود می سازد اگر پیوسته به زنده کردن دردهایمان بپردازیم، سرانجام ما را نابود می سازد. گاهی حتی پی نمی بریم که قلب سخت ما، باعث امیال، احساسات و اعمال نادرست ما می شود و تلخی ما نسبت به دیگران شاید ما را از روابط مفید و پیروزمندانه در زندگی مسیحی باز دارد. اگر احساس می کنید که قادر نیستید دیگران را ببخشید، در آنصورت عملاً برده گذشته های خود هستید زیرا به خاطرات دردناک خود زنجیر شده اید. اما کلام آخر این است که ما انتخاب می کنیم که بگذاریم خدا قلب و فکر ما را تبدیل کند. (همشکل این جهان نشوید بلکه به وسیله تجدید افکار، وجود شما تغییر شکل یابد تا بتوانید اراده خدا را تشخیص بدهید و آنچه را که مفید و پسندیده و کامل است، بشناسید. رومیان ۱۲ : ۲).

فقط زمانیکه می بخشیم می توانیم آزادی را احساس نمائیم. فراموش کردن و بدور انداختن گذشته به روح القدس امکان می دهد که در ما ساکن شود و کار کند، واگذار کردن به خدا که دردهای ما را ریشه کن نماید تا بتوانیم تسلی و شفا داشته باشیم. به احتمال قوی مرحله بسیار وحشتناکی است که درد و رنج فراوان به همراه دارد. اما می توانیم با درخواست از خدا برای کمک در روبرو شدن و برطرف کردن مشکلات، این مراحل را آغاز کنیم. حتی ممکن است که به مشاوره مسیحی در این مورد نیاز داشته باشیم. خداوند وعده داده است که زندگی های ما می تواند بازسازی شود. (خداوند می فرماید: خساراتی را که سالهای پیش ملخها، آن لشکر عظیم و نابود کننده ای که من فرستادم بر شما وارد آوردند، جبران می کنم. یوئیل ۲ : ۲۵)، اما انتخاب با ما است. شفای فوق طبیعی یکبار در زندگی من روی داده است و شاهد تسلی و شفای عمیقی نیز در دیگران بوده ام که در زندگیشان حوادث بسیار ناگواری را تجربه کرده اند.

• آیا فکر می کنید نبخشیدن ممکن است دلیل کمبود شادی و آرامش در زندگی شما باشد؟

آیا من باعث حرمت خداوند می شوم؟

آندوه حقیقی با پشیمانی از طرز فکر و رفتار ما آغاز می شود. در حالیکه نمی توانیم خطا نسبت به ما را انکار کنیم، خدا از ما می خواهد که بر احساسات نادرست خود مسلط شویم. صرف نظر از آنچه که برای ما رخ داده است اگر خود را پیروان مسیح می پنداریم، مسئول اعمال و عکس العمل های خود هستیم به نحوی که خدا را جلال دهد. این امر، کسی را که به شما بدی کرده است، تبرئه نمی کند. آنها در مقابل خدا پاسخگوی اعمال خویش هستند. اما اگر صادق باشیم، می بینیم که رفتار خودمان نیز که تلخی را در دل نگاه میداریم و انتقام جوئی می کنیم، رفتار خدا پسندانه ای نمی باشد.

بهمین جهت خدا می گوید (انتقام جویی از آن من است). (زیرا ما می دانیم چه کسی گفت: «انتقام از آن من است، من تلافی خواهم کرد.» و «خداوند قوم خود را داوری خواهد نمود.» عبرانیان ۱۰ : ۳۰). او تنها کسی است که حق دارد کسانی را که به ما بدی کرده اند، محاکمه و تنبیه نماید. وظیفه ما اطاعت از دستورات او است

و نه داوری کردن برای دیگران. (درباره دیگران قضاوت نکنید تا خود مورد قضاوت قرار نگیرید. محکوم نکنید تا محکوم نشوید. دیگران را ببخشید تا بخشیده شوید. لوقا ۶: ۳۷، و اما ای آدمی، تو کیستی که درباره دیگران قضاوت می‌کنی؟ هرکه باشی هیچ عذری نداری زیرا وقتی تو دیگران را محکوم می‌کنی و در عین حال همان کاری را که آنها انجام می‌دهند انجام می‌دهی، خودت را محکوم می‌کنی. ما می‌دانیم وقتی خدا اشخاصی را که چنین کارهایی می‌کنند محکوم می‌کند، حق دارد. آیا تو گمان می‌کنی که با محکوم کردن دیگران از کیفر خواهی رست! درحالی‌که همان کارها را انجام می‌دهی؟ آیا فراوانی مهر و بردباری و صبر خدا را ناچیز می‌شماری؟ مگر نمی‌دانی که منظور مهربانی خدا این است که تو را به توبه راهنمایی فرماید؟ رومیان ۲: ۱-۴ و طبق بشارتی که من می‌دهم، در روزی که خدا به وسیله عیسی مسیح همه افکار پنهانی دلهای آدمیان را داوری می‌کند، این کار انجام خواهد گرفت. ۱۶ و ای برادران، از یکدیگر بد نگوئید. کسی‌که به دیگری بد بگوید و یا نسبت به او داوری کند از شریعت بد گفته و آن را محکوم ساخته است. اگر نسبت به شریعت داوری کنی، تو داور شریعت شده‌ای و نه بجا آورنده آن. قانونگذار و داور یکی است، یعنی همان کسی‌که قادر است انسان را نجات بخشد یا نابود سازد. پس تو کیستی که درباره همسایه خود داوری می‌کنی؟ یعقوب ۴: ۱۱-۱۲).

علاوه بر آن هنگامیکه تصمیم می‌گیریم ببخشیم، روح القدس از ما ناراحت می‌شود زیرا وقتی که قلب ما سخت است او نمی‌تواند در زندگی ما کار کند. (روح القدس خدا را نرنجانید. زیرا او مهر مالکیت خدا بر شماست و ضامن آمدن روزی است که در آن کاملاً آزاد می‌شوید. افسسیان ۴: ۳۰). ما باید ببخشیم و برای کسانی که ما را آزاده اند، دعا کنیم. منظور از بخشیدن دیگران این نیست که به مغز خود فشار آوریم تا افرادی را که به ما بدی کرده اند بیاد بیاوریم و ببخشیم. اما اگر کسی به فکرمان می‌رسد که هنوز موجب ناراحتی ما می‌شود، لازم است که بخشش را به جا آوریم.

خداوند به ما فرمان می‌دهد که ببخشیم و اگر این کار را نکنیم مجازات سنگینی در انتظار ما است، زیرا او می‌داند که تنها راه رسیدن به آزادی روحانی، فکری و عاطفی این است که درد و ناراحتی خود را رها کنیم. هنگامیکه از شرایط نامساعد خود دست برداریم و بگذاریم خدا کار خود را انجام دهد، آرامش عظیمی به دست می‌آوریم. گذشته از آن، خدا هر کاری را خیلی بهتر از ما انجام می‌دهد!

- اشخاصی که در گذشته به شما بدی کرده اند که هنوز هم با به یاد آوردن آنها عکس العملی منفی دارید، نام ببرید.

- برای هفته اول، تعهد نمائید که برای یک نفر که در لیست شما است هر روز دعا کنید. هفته دوم می‌توانید به دعای خود ادامه دهید و پس از آن یک نفر دیگر را به دعای خود اضافه کنید و پس از آن باز هم یک نفر دیگر را به لیست دعای خود وارد نمائید. حتی اگر مایل نیستید که آن شخص را ببخشید، می‌توانید دعا کنید و از خدا درخواست کنید که قلب شما را نسبت به آن شخص تغییر دهد تا بتوانید برایش دعا کنید، به خاطر داشته باشید، آنها نیز مثل شما و به اندازه شما به عیسی نیاز دارند.

این راحت نیست

بخشیدن کسانی که ما را بسختی آزار داده و ناراحت کرده اند، احتمالاً مراحل دردناکی دارد. هر زمان که بدن خود را مصلوب می‌کنیم، دردآور است! اما دو نوع درد وجود دارد: درد (خوب) و (بد). نوع بد دردیست که به تحقیر خود و آلودگی خود منجر می‌شود. وقتی که انتخاب می‌کنیم که بعنوان قربانی شرایط خود زندگی کنیم. در اعماق درون خود می‌دانیم که این درد عاقبت خوبی ندارد. بسیاری از مردم که اجازه می‌دهند که فقط زندگی برای آنها بگذرد در عمل احترامی برای خودشان قائل نیستند زیرا می‌دانند که برای بهبود زندگیشان هیچ کاری نمی‌کنند. اراده خداوند این بود که ما پیروز شویم و جنگاوران پادشاهی خداوند باشیم. نوع (خوب) درد، وقتی است که ما در مسیر رشد یا شفا و بهبودی رنج می‌بریم. هر چند که ممکن است در مرحله تبدیلی به شباهت خدا رنج بسیار متحمل شویم. احتمالاً بیشتر احساس امیدواری داریم زیرا می‌دانیم که در پایان دوره آزمایش ما پیروزی خواهیم داشت. زمانیکه بر احساسات کهنه و تلخ خود مسلط می‌شویم بازسازی خداوند را در حیاطمان مشاهده می‌کنیم. نبخشیدن حیات وافر را که عیسی درباره آن می‌گوید از ما میگیرد. (دزد می‌آید تا بدزدد، بکشد و نابود سازد. من آمده‌ام تا آدمیان حیات یابند و آن را به طور کامل داشته باشند. یوحنا ۱۰: ۱۰).

در پایان باید آگاه باشیم زمانیکه در مرحله رشد، تسکین و شفا و خودآزمایی به سر می‌بریم، گرایش انسانی ما سعی دارد (کاری) کند که از رویارویی عمیق با خودمان اجتناب نمائیم. شاید بیشتر می‌خواهیم و یا خود را مجبور می‌سازیم که به فعالیت های بیشتری دست بزنیم یا از تنهایی دوری کنیم. این اقدامات انکار نام دارد. مشکل در این است که اگر در مقابل فرمان خداوند برای بخشش ایستادگی کنیم، در می‌یابیم که

رفتار منفی با خود را از راه دیگری نشان می دهد. شاید در این باره حساسیت، خشم، پیش داوری، ریاکاری، بی تفاوتی، انزواطلبی یا افسردگی در ما رو به افزایش بگذارد.

آیا باید در ملاقات حضوری ببخشم؟

شاید کسی که لازم است بخشید فوت شده، یا نمی دانید که کجا زندگی می کند یا شاید ملاقات حضوری برای بخشش خطرناک و قابل اجرا نباشد. با آنکه بهترین نتیجه برای بخشیدن بازسازی رابطه دو جانبه است. در بعضی موارد، اصلاً امکان پذیر نیست. علاوه بر آن اگر آن شخص ایمان ندارد احتمالاً توانایی بخشش شما را ندارد، در اینصورت فقط شما هستید که در این رابطه بخشش را به جا می آورید. یک راه برای پایان دادن به این اوقات دشوار این است که به یک دوست قابل اعتماد مسیحی بگوئید که در مورد بخشیدن یک نفر از دوران گذشته خود نیاز به همراهی دارید. از این دوست درخواست نمائید که برای شما دعا کند و شما را در پیشرفت این امر مسئول بداند. در این صورت در هنگام دعا در سکوت بخشش می تواند اتفاق بیافتد. فراموش نکنید که شما نیز کسانی را در زندگی ناراحت کرده اید و احتمالاً مایلید که خود را نیز ببخشید. در خلقت ما نیاز محبت، بخشش و بازسازی وجود دارد. نتیجه اعمال ما طبق اراده خداوند، حتی اگر بعضی اوقات ناراحت کننده باشد این است که ما بیشتر به شباهت مسیح در می آئیم. حقیقت این است که اگر مایل نباشیم ببخشیم، هرگز پیروزی را بدست نمی آوریم و در عوض روابط خود را مسموم میسازیم. همواره در زندگی مسیحی با دشواری روبرو هستیم مگر آنکه از (حق) درکشیدن چشم پوشی کنیم. به این صورت فکر نکنید، صرفنظر از هر چه که روی دهد ما در زندگی با درد و رنج روبرو می شویم، می خواهید ناراحت و متأسف باشید، یا طالب پاداشی بزرگ هستید؟

- در اینجا توقف کنید و در سکوت از خداوند بخواهید هر گونه مانعی که شما را از روبرو شدن با خودتان باز می دارد به شما نشان دهد. برای این مسائل دعا کردن را شروع کنید تا بتوانید آزاد شوید.

اگر نخواهم ببخشم چه میشود.

ما اموختیم که خودداری ما از بخشیدن، مشکل بزرگی برای خداوند است. با آنکه گناهان ما با مرگ عیسی روی صلیب بخشیده شده است، رابطه ما با خدا باعث نبخشیدن دیگران از جانب ما، بسیار تیره و تاریک است. (بنابر این به شما می گویم: یقین بدانید، آنچه را که در دعا طلب می کنید، خواهید یافت و به شما داده خواهد شد. وقتی برای دعا می ایستید اگر از کسی شکایتی دارید، او را ببخشید تا پدر آسمانی شما هم خطاهای شما را ببخشد. مرقس

۱۱: ۲۴ - ۲۵). مهم نیست که تا چه اندازه ما از کسی بدی دیده ایم، احساس تنفر و تلخی ما نسبت به دیگران به یک راه ختم می شود- تلخی میوه ناسالم در زندگی ما تولید می کند. نبخشیدن یکی از دلایل معمولی است که ما در زندگی مسیحی پیروزی به دست نمی آوریم.

شاید به خودتان می گوئید (کسانی که مرا ناراحت کرده اند بخشیده ام) و یا (این مسائل به گذشته تعلق دارد و آنها را فراموش کرده ام). اما به هر حال، تا زمانی که عملاً به تامل و تفکر در مورد این موضوع نپردازید، احساسات کهنه شما احتمالاً هنوز بخشی از زندگیتان است. اگر قادر نیستید که روابط عمیق و نزدیکی با کسی داشته باشید. یا در دوست داشتن خود به نحوی سالم و واقعی کمبود دارید و یا از احترام به خود بی بهره هستید، ممکن است در اثر تلخی باشد.

شاید قادر نیستید به افراد یا شرایط تعهد بسپارید. حتی افرادی که تربیت و پرورش (خوبی) داشته اند، گاهی در زندگی از مردم ناراحتی دیده اند و هنوز از آنها رنجش به دل دارند، بدون آنکه به آن پی ببرند. با اینکه همه ما (مشکل بخشیدن) در مخفی گاه خود داریم، بدون تردید ارزش دارد که در این باره فکر کنید.

- آیا کسی در زندگی شما هست که مایل نیستید او را ببخشید؟

خودم و خدا را ببخشم

شخصی را که اغلب در هنگام در نظر گرفتن بخشش نادیده می گیریم، خودمان است. شاید بار سنگین سرزش را به دوش می کشیم زیرا در گذشته باعث رنجش کسی شده ایم. بخشیدن خودمان قدم بسیار بزرگی در راه آزادی است. حقیقت این است که عیسی برای گناهان ما مرد و این خودخواهی است که ما خود را نبخشیم، زیرا وقتی که واقعا توبه می کنیم او ما را می بخشد.

یکی از رایج ترین داستان هائی که در مورد خود بخشیدن می شنویم از جانب والدینی است که در دوران رشد و پرورش فرزندان خود با آنها نبوده اند. بسیاری از مردم اجازه می دهند که این حقیقت زندگی آنها را نابود کند. باید به این بیندیشیم که اگر از خدا درخواست بخشش کرده ایم، باید گذشته را رها کنیم و بگذاریم خدا قلب های ما را شفا دهد. به خاطر داشته باشید که ما فقط می توانیم برای حال و آینده کاری بکنیم، گذشته، گذشته است و قابل تغییر نیست. واقعیت این است که افرادی که از ما رنجیده اند، یا ما را

دوباره در زندگیشان می پذیرند یا نمی پذیرند. اگر خود را سال های سال ناراحت کنیم در نتیجه اش فرقی نمی کند. اما با بخشیدن خودمان، آرامشی را که احتیاج داریم به دست می آوریم. شخص دیگری را که ممکن است به فکرمان نرسیده باشد که ببخشیم، خود خداوند است. شاید خشم های کهنه ای نسبت به خدا در دل داریم چون عقیده داریم که در سختی ها به ما کمک نکرد. بسیاری از مردم سوال می کنند (اگر خدا مرا دوست دارد و کنترل در دست اوست، چرا اجازه داد من در رنج و عذاب باشم؟) حقیقت اینجاست که خدا به ما اراده آزاد داده است و مایل نیست که ما ناراحت باشیم، اما نوع بشر با شورش خود گناه را به دنیا وارد کرد. از اینرو انسان درد و ناامیدی را تجربه می کند. اما شخصاً، درد و رنجی را که متحمل شدم با چیزی عوض نمی کنم زیرا درد و ناراحتی مرا نسبت به شرایط ناراحت کننده دیگران حساس تر ساخت. بخش زیبای آن این است که در پایان خدا، به ما وعده میدهد که اگر او را به زندگی خود راه دهیم، از شرایط بد رحمت نصیب ما می شود. (شما برای من نقشه بد کشیدید ولی خدا، آن را خیریت گردانید تا چنانکه امروز می بینید، جان عده زیادی را حفظ کند. پیدایش ۵۰: ۲۰).

• آیا امکان دارد که خدا را بخشیده باشید؟ خدا را نبخشیده اید؟

بخشیدن برکات فراوان دارد

وقتی که انتخاب میکنیم ببخشیم، گوشه‌ایمان به صدای خدا بیشتر باز می شود. برای شنیدن آنچه در زندگی از ما می خواهد آزاد می شویم. هنگامیکه می آموزیم که به صدای روح خدا گوش فرا دهیم، او وعده می دهد که قدم های ما را در راه راست بگذارد، بار سنگینی از شانه ما بر افکند و نشان دهد که در چه زمینه ای احتیاج به رشد داریم و در تمام مدت به ما نیرو می دهد که توفیق یابیم. (با دل و جان بر خداوند توکل کن. بر عقل خود تکیه مکن. در تمام کارهایت خداوند را به‌خاطر داشته باش. او راه راست را به تو نشان خواهد داد. امثال ۳: ۵ - ۶، «بیاوید نزد من ای تمامی زحمتکشان و گرانباران و من به شما آرامی خواهم داد. یوغ مرا به گردن گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا من بردبار و فروتن هستم و جانهای شما آرامی خواهد یافت، زیرا یوغ من آسان و بار من سبک است.» متی ۲۸: ۱۱ - ۳۰ و بنابراین، من در برابر پدری زانو می‌زنم که هر خانواده در آسمان و زمین نام خود را از او گرفته است و دعا می‌کنم که از گنجهای جلال خود به شما ببخشد تا به وسیله روح او در درون خود قوی و نیرومند شوید، و خدا عطا فرماید که مسیح از راه ایمان شما در قلبهایتان ساکن شود و دعا می‌کنم که شما در محبت ریشه دوانید و بر پایه محبت بنا شوید تا با همه مقدسین قدرت داشته باشید به پهنا و درازا و بلندی و عمق محبت مسیح پی ببرید و آن محبت را دریابید (اگرچه بالاتر از فهم بشر است) تا از پُری کامل خدا کاملاً پر شوید. جلال بر خدایی باد که قادر است به وسیله آن قدرتی که در ما کار می‌کند، خیلی بیشتر از آنچه ما بخواهیم و حتی تصور کنیم عمل کند. بر او نسلاً بعد نسل تا به ابد در کلیسا و در مسیح عیسی جلال باد، آمین. افسسیان ۳: ۱۴ - ۲۱). یک رابطه نزدیک و صمیمی با خدا زندگی تهی ما را به زندگی پر از هدف و رضایت از زمینه های روحانی، فکری، عاطفی و جسمانی تبدیل می کند. تنها اوست که می تواند شادمانی و آرامش فراوان هدیه دهد. پاداش دیگری که با بخشیدن دریافت می نمائیم آزادی از شنیدن و عکس العمل داشتن در برابر نت ها و صداهای منفی است که در فکرمان جریان دارد. بخشیدن قدرت دردهای کهنه را از بین می برد. خداوند می گوید (با خدا خوش باشد و او آرزوی دلت را به تو خواهد داد). (بر خداوند توکل نما و نیکویی کن تا در زمین در امنیت زندگی کنی. شادمانی خود را در خداوند جستجو کن و او خواهش دلت را برآورده خواهد ساخت. خودت را به خداوند بسپار و بر او اعتماد کن. او تو را کمک خواهد کرد. مزمور ۳۷: ۵ - ۵). کلمه (خوش بودن) در این آیه به معنی فکر کردن به عیسی به همان اندازه که به معشوق فکر می کنیم می باشد. این خوش بودن شامل صحبت کردن با او بطور معمول، اراده او را جویا شدن، راهنمایی خواستن از او و کمک گرفتن از او در تمام زمینه های زندگی مان، یافتن راههایی برای ستایش و شکرگزاری از او در تمام روز می باشد. این شیوه زندگی با داشتن نفرت و تلخی در دل امکانپذیر نیست.

وقتی که گذشته را فراموش می کنیم، وقت و نیروی کافی داریم که رابطه ای صمیمی را با خداوند پر عظمت خویش برقرار نمائیم. احساس می کنیم که دل‌هایمان نرم تر می شود و آنچه را که او برای ما می خواهد می طلبیم. در اینصورت انجام اراده او بسیار آسان تر میشود و نیز هنگامی که از او اطاعت کرده به او اعتماد می کنیم، احساس امنیت بیشتری در خود می یابیم. زیرا می دانیم که در راه درستی قرار داریم. راهی که برای ما طرح شده بود. این مرحله بسیار زیبایی است.

در پایان، تعهد سپردن به راههای خدا و زمان او، از نگرانی آنچه که در آینده وجود دارد می کاهد. زمانیکه نجات دهنده خود را تماماً بشناسیم. دیگر نگران آینده نیستیم زیرا می دانیم که او در کنترل است. هنگامیکه اطمینان کنیم که او برای ما می جنگد، از ما دفاع می کند، به ما قدرت می دهد، ما را دوست دارد و دلداری می دهد، قادر خواهیم بود تمرکز مان را از خود گرفته و بر روی او و دیگران قرار دهیم.

خدا هرگز ما را ترک یا فراموش نمی کند.

مهم نیست چه اتفاقاتی روی دهد، او با ما خواهد بود. حتی اگر بدترین شرایط پیش آید. او تنها کسی است که قدرت، اراده و اشتیاق دارد تا تمام نیازهای ما را در سراسر زندگیمان برآورده سازد. او نیازهای ما را حتی قبل از آنکه درخواست کنیم می داند. باور کنید یا نه، او مسیر زندگی ما را حتی قبل از خلقت زمین طرح نمود. (خدا ما را قبل از آفرینش دنیا در مسیح برگزید تا در پیشگاه او مقدس و بی عیب باشیم. به سبب محبت خود. افسسیان ۱ : ۴) و اگر تا پایان در رابطه با او بمانیم، بهشت در انتظار ما است.

خدا کاملاً مایل است که ما در راه او قدم بگذاریم، زیرا می داند که راهی که او برای ما طرح کرده است تنها راهی است که خوشی و امنیت عمیق و پایدار را در بر دارد. وقتی بجایی می رسیم که صدایش را میشنویم و صدای قلبش را می شنویم، وقتی که شفای عمیق درون را دریافت می کنیم و وقتی که بیشترین نیازمندیهای ما از طرف تنها کسی که ما را آفریده برآورده می شود. در آنصورت می توانیم خود و دیگران را دوست بداریم. و سرانجام جهتی را که در زندگی لازم داریم پیدا می کنیم. اعتمادی جدید بدست می آوریم که پیش از آن هرگز از دنیا، مردم و یا با سعی و کوشش خود به دست نیاوردیم.

زمان آن فرا رسیده است که از خدا بپرسیم که توانایی بخشش مشکلات گذشته را به شما بدهد. وقتی که خدا قلب شما را تغییر می دهد و توانایی بخشش در خود می یابید، احساسات منفی را دور بریزید و رها کنید. به یاد داشته باشید که پس از گذراندن مدتی در رنج و ناراحتی با آنها لازم است که با دعای خیر برایشان شروع کنید. صبور باشید. زمان و کوشش لازم است که به افکار جدید دست یابید. اما پاداشی عظیم در راه است. حقیقتاً می توانید از پنجه اسارت نبخشیدن آزاد گردید.

بازتاب

مهم است که به سوالات زیر به سرعت پاسخ دهید. بسیاری اوقات، خاطرات گذشته را در سینه نگاهداشته ایم که بتوانیم با زندگی سازگاری کنیم. لازم است که اجازه دهید خدا این احساسات پنهان را آشکار نماید.

- ۱- آیا نتیجه منفی از بخشیدن در زندگی تجربه کرده اید؟
- ۲- قبل از مطالعه این درس، آگاهی داشتید که خدا از ما می خواهد دیگران را ببخشیم؟
- ۳- سه مورد از ترس که شما را از بخشیدن باز می دارد بنویسید. بعضی از ترس ها ممکن است شامل نکات زیر باشد:
 - ❖ آنها هرگز مرا متقابلاً نمی بخشند.
 - ❖ اگر آنها را ببخشم باز هم مرا ناراحت می کنند.
 - ❖ اگر آنها را ببخشم، در آن صورت می گویم آنچه که کردند درست بود.
- ۴- چه موانعی در زندگی خودتان وجود دارد که مانع از بخشیدن دیگران می شود؟ (بعضی از این موانع می تواند غرور، سنگدلی، ترس یا انکار گناهان خودتان باشد.)
- ۵- آیا بخشیدن خودتان یا خدا برایتان دشوار است؟
- ۶- فقط از خدا درخواست کنید که رفتاری را که باعث بخشیدن شما می شود نشان دهد. این کار شما را در قدم گذاشتن به راه آزادی یاری می دهد. اگر می دانید که شخص بخصوصی را بخشیده اید، از خدا بخواهید که قلب شما را نرم کند تا بتوانید این احساسات را رها کرده و آنها را ببخشید.
- ۷- اگر احساس می کنید که بخشیدن غیر ممکن است از خدا بخواهید به شما قدرت این کار را بدهد. نقشه شما ممکن است به اینصورت باشد. هر روز در این هفته، از خدا می خواهم که قلب مرا آماده و نرم سازد و پس از آن، هر روز هفته بعد، از خدا می خواهم اشخاصی را که باید ببخشم به من آشکار کند و هفته بعد به دعا کردن برای آنها پردازم. تجارب خود را بنویسید زیرا واقعاً به شما کمک می کند که به مسیر رشد خود پی ببرید. آنچه که اکنون غیر ممکن به نظر می رسد، در آینده واقعیت پیدا می کند. آزمایش کنید.

یادداشت:

فصل هشتم - آزادی - عیسی مسیح آزادی ما است.

وقتی که کلمه (آزاد) را می شنوید، اولین چیزی که به ذهن شما خطور می کند چیست؟ شاید وقتی که کسی می گوید (آزاد است) باور نمی کنید. اکثر ما از تجربه آموخته ایم که چیزهای محدودی در زندگی آزاد است و مهم تر از همه این است که بسیاری از ما از عادات و خصوصیات بر خور داریم که سبب می شود احساس کنیم در اسارت هستیم. اغلب می اندیشیم که آیا فرصتی خواهد بود که ما واقعا بتوانیم آزاد باشیم.

عیسی و آزادی ما

آیا می دانستید که به عنوان نوع بشر ما با گناه زاده شده ایم. (احمقان در دل خود می گویند: «خدا وجود ندارد.» اینها اشخاصی فاسد هستند و کارهای زشت می کنند و کار نیک از آنها سر نمی زند. خداوند از آسمان بر مردم روی زمین می نگرد تا ببیند که آیا شخص فهمیده ای وجود دارد که طالب خدا باشد. اما همه گمراه و یکسان فاسد شده اند. حتی یک نفر نیکوکار هم در بین آنها نیست. مزمو ۱۴: ۱ - ۳) و پس چه؟ آیا ما یهودیان از غیر یهودیان وضع بهتری داریم؟ ابتدا، پیش از این نشان دادیم که یهودیان و غیر یهودیان، همه اسیر گناه هستند. چنانکه کتاب مقدس می فرماید: «حتی یک نفر نیست که کاملاً نیک باشد. کسی نیست که بفهمد یا جویای خدا باشد. همه آدمیان از خدا روگردانیده اند، همگی از راه راست منحرف شده اند؛ حتی یک نفر نیکوکار نیست. رومیان ۳: ۹ - ۱۲)؟

بسیاری عقیده دارند که ما (اساساً انسان های خوبی) هستیم، اما کتاب مقدس می گوید که دل های ما فریب کار و شرور است. («کیست که بتواند دل انسان را درک کند؟ چیزی فریبنده تر از آن نیست، و آن به حدی بیمار است که علاجی برای آن وجود ندارد. من، خداوند، فکر و دل انسانها را تفحص می کنم، و با هرکس طبق طرز زندگی و کارهای او رفتار می کنم.» ارمیا ۱۷: ۹ - ۱۰). ما برده طبیعت گناه آلود خویش هستیم. (ما می دانیم که شریعت روحانی است؛ اما من نفسانی هستم و مانند برده ای به گناه فروخته شده ام. نمی دانم چه کار می کنم؛ زیرا آنچه را که دلم می خواهد انجام نمی دهم، بلکه برخلاف، چیزی را که از آن تنفر دارم به عمل می آورم. وقتی کاری می کنم که نمی خواهم بکنم، این نشان می دهد که من با حقانیت شریعت موافقم. پس در واقع من آن کسی که این کار را انجام می دهد نیستم؛ بلکه این گناه است که در من به سر می برد. می دانم که در من یعنی در طبیعت نفسانی من جایی برای نیکویی نیست، زیرا اگر چه میل به نیکی کردن در من هست ولی قدرت انجام آن را ندارم. آن نیکی ای را که می خواهم، انجام نمی دهم، بلکه کار بدی را که نمی خواهم، به عمل می آورم. اگر کاری را که نمی خواهم، انجام می دهم، دیگر کننده آن کار من نیستم، بلکه گناه است که در من به سر می برد. پس به این قاعده کلی پی می برم که: هر وقت می خواهم کاری نیکو انجام دهم، فقط شرارت از من سر می زند. باطناً از شریعت خدا لذت می برم، ولی می بینم فرمان دیگری بر بدن من حاکم است که با فرمان حاکم بر ذهن من می جنگد و مرا اسیر فرمان گناه می سازد، یعنی اعضای بدن مرا مطیع خود نموده است. من چه آدم بدبختی هستم! این بدن، مرا به سوی مرگ می کشاند. چه کسی می تواند مرا از دست آن آزاد سازد؟ خدا را شکر می کنم که به وسیله خداوند ما عیسی مسیح چنین کاری را کرده است. خلاصه درحالی که طبیعت نفسانی من بنده گناه است، با عقل خود شریعت خدا را بندگی می کنم. رومیان ۷: ۱۴-۲۵) و هیچ کاری از ما ساخته نیست که از این وضعیت گناه آلود بدون مداخله خدا آزاد شویم.

لغت (آزاد) در یونانی به معنی (آزاد کردن، رهایی از بردگی و معافیت از مسئولیت می باشد.) از نقطه نظر خدا، بدون تردید ما مسئول گناهان خود هستیم. اما عیسی به منظور آزاد ساختن ما از گناه درونی آمد. (خدا شما را با مسیح عیسی متحد ساخت و مسیح را برای ما حکمت، نیکی مطلق، پاکی و آزادی گردانیده است. اول قرن تیان ۱: ۳۰، هر که گناه کند، قانون خدا را می شکند، زیرا گناه چیزی جز شکستن قانون نیست. شما می دانید که مسیح ظاهر شد تا گناهان را از میان بردارد و نیز می دانید که او کاملاً بی گناه است. بنابراین محال است کسی که در اتحاد با مسیح زندگی می کند، در گناه به سر ببرد! اما هر که در گناه زندگی می کند، او را هرگز ندیده و نشناخته است. اول یوحنا ۳: ۴ - ۶ و از جانب عیسی مسیح، آن شاهد امین، آن نخستزاده از مردگان و فرمانده پادشاهان زمین به شما فیض و آرامش باد. او ما را دوست دارد و با خون خود ما را از گناهانمان آزاد گردانید. مکاشفه ۱: ۵). او می دانست که ما هرگز قادر نیستیم با کوشش خود به طبیعت گناه آلودمان تسلط یابیم.

چرا عیسی ناگزیر بود برای گناهان من بمیرد.

عیسی نجات دهنده ما نامیده شد و این اشاره به این امر است که ما نیاز داشتیم از چیزی نجات یابیم. او برگزید که نزد ما بیاید، زیرا او قبل از آفرینش جهان ما را دوست داشت. (و محبت خدا از این طریق به ما آشکار گردید که خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاد تا ما به وسیله او حیات داشته باشیم. محبتی که من از آن سخن می گویم،

محبت ما نسبت به خدا نیست، بلکه محبت خدا نسبت به ماست. محبتی که باعث شد او پسر خود را به عنوان کفاره گناهان ما به جهان بفرستد. اول یوحنا ۴:۹-۱۰). او میخواست ما را از اسارت طبیعت گناه برهاند تا بتوانیم با خدا در صلح و آشتی قرار گیریم و از رابطه نزدیک با او لذت ببریم. (اینها همه از طرف خدایی است که به وسیله مسیح، ما را که قبلاً دشمنان او بودیم به دوستان خود تبدیل کرده است و ما را موظف ساخت که به دشمنان دیگر او هم اعلام کنیم که آنها نیز می‌توانند دوستان او بشوند. به عبارت دیگر خدا به جای اینکه گناهان انسان را به حساب آورد، به وسیله مسیح با جهان مصالحه نمود و پیام این مصالحه را به ما سپرده است. پس ما سفیرانی از جانب مسیح هستیم و گویی خدا به وسیله ما شما را می‌خواند. پس ما به عنوان سفیران مسیح از شما التماس می‌کنیم: با خدا مصالحه کنید. به‌خاطر گناهان ما، خدا او را که مرتکب هیچ گناهی نشده بود گناهکار شناخت، تا به وسیله او ما با هم در برابر خدا نیک شمرده شویم.

دوم قرن‌تین ۵: ۱۸-۲۱). او تاوان گناهی را که خداوند بر ما مقرر داشته پرداخت. ما نمی‌توانستیم زندگی خود را به عنوان پرداخت گناهان بدهیم، زیرا بقدر کافی پاک و بیگناه نیستیم، زندگی ما قربانی کثیف و نامناسبی به شمار می‌رفت. از آنجا که خدا کامل است و ما کامل نیستیم، قربانی که او مقرر کرده است بایستی پاک و بدون نقص باشد. پرداختی بدون گناه (باید بره یا بُر یک ساله نر و سالم از میان گله خود انتخاب کنید. خروج ۱۲: ۵ و فراموش نکنید که شما از قید روشهای بیهوده زندگی که از نیاکان خود آموخته بودید، آزاد شدید و این آزادی با پرداخت چیزهای فانی مثل طلا و نقره نبوده؛ بلکه با خون گرانبهائی مانند خون بره‌ای بی‌نقص و عیب، یعنی با خون مسیح آزاد شدید. اول پطرس ۱: ۱۸-۱۹). عیسی که انسان کامل و خدای کامل است، تنها شخص زنده ای بود که گناه نکرد.

عظمت داریم که به عرش برین رفته است، یعنی عیسی پسر خدا، اعتراف ایمان خود را محکم نگاه داریم؛ زیرا کاهن اعظم ما کسی نیست که از همدردی با ضعفهای ما بی‌خبر باشد، بلکه کسی است که درست مانند ما از هر لحاظ وسوسه شد، ولی مرتکب گناه نگردید. پس بیایید تا با دلیری به تخت فیض بخش خدا نزدیک شویم تا رحمت یافته و در وقت احتیاج از او فیض یابیم. عبرانیان ۴: ۱۴-۱۶ و شما می‌دانید که او هیچ گناهی نکرد و هرگز دروغی از دهان او شنیده نشد. وقتی به او دشنام می‌دادند، با دشنام پاسخ نداد. وقتی عذاب می‌کشید، تهدید نمی‌کرد بلکه خود را به دست آن کسی سپرد که همیشه با عدالت و انصاف داور می‌کند. مسیح شخصاً بار گناهان ما را بر دوش گرفته و آنها را بر صلیب برد تا ما هم نسبت به گناه بمیریم و برای نیکی مطلق زیست کنیم، زیرا به سبب زخمهای اوست که شما شفا یافته‌اید. شما مثل گوسفندانی بودید که راه خود را گم کرده‌اند، اما اکنون نزد شبان و نگهبانانهای خود برگشته‌اید. اول پطروس ۲: ۲۲-۲۵). بنابر این او تنها شخص کاملی بود که می‌توانست این کار بزرگ را انجام دهد. لازم بود کسی تاوان گناهان ما را بپردازد تا ما که ناپاک هستیم بتوانیم نزدیک خداوند در قدوسیت او قرار گیریم. این تاوان، عبارت بود از مرگ - ریختن خون برای پرداخت گناه. کلام خدا می‌گوید فقط حیات یک شخص می‌تواند جریمه گناه حیات دیگری را بپردازد. از این رو بخشش (رهائی، عفو، بخشش یا آزادی) از گناه بدون ریختن خون میسر نیست. (جان هر موجود زنده‌ای در خون اوست و من آن را به شما داده‌ام که برای کفاره گناهان خود در قربانگاه بریزید تا گناهان شما پاک گردد. خونی که در آن حیات است، گناهان را پاک می‌کند. لاویان ۱۷: ۱۱ و در واقع بر طبق شریعت تقریباً همه چیز با خون پاک می‌شود و بدون ریختن خون، آمرزش گناهان وجود ندارد. عبرانیان ۹: ۲۲).

من آزادم

گناه ورزیدن آسان است! ما همیشه آزادی که از فرمان سرپیچی کنیم. اما قوت واقعی وقار موقعی ثابت می‌شود که ما در برابر خواهش‌های نفسانی خود بایستیم. بدون عیسی ما برده گناهان خود هستیم و قادر نیستیم عدالت و پارسائی را برگزینیم. به همین دلیل روح القدس نمی‌تواند در بدن کهنه و گناهکار ما زندگی کند اما وقتی که زندگی خود را تسلیم خدا می‌کنیم، روح خدا در ما کار می‌کند و ما را به شباهت مسیح تبدیل می‌نماید. (اما به محض اینکه کسی به خداوند روی آورد، آن نقاب برداشته می‌شود. و در اینجا مقصود از کلمه «خداوند»، روح القدس است و هر جا روح خداوند باشد، در آنجا آزادی هست. و همه ما درحالی‌که با صورتهای بی‌نقاب مانند آینه‌ای جلال خداوند را منعکس می‌کنیم، به تدریج در جلالی روز افزون به شکل او مبدل می‌شویم و این کار، کار خداوند یعنی روح القدس است. دوم قرن‌تین ۳: ۱۶-۱۸). پس از آن ما می‌توانیم راههایی را برگزینیم که مثبت هستند و خدا را حرمت می‌گذارند. زیرا او قدرت خارق العاده به ما می‌بخشد که آنچه او می‌خواهد بتوانیم انجام دهیم. (زیرا خداست که از لطف خود، هم اراده و هم قدرت هرکاری را در شما ایجاد می‌کند. فیلیپیان ۲: ۱۳).

عیسی ما را بخون خود باز خرید کرد که گناهان ما را از میان ببرد تا بتوانیم به او نزدیک باشیم.

(خداوند می‌فرماید: «بیایید بحث کنیم: لکه‌های گناه، تمام وجودتان را قرمز ساخته، اما من شما را می‌شویم و مثل برف سفید خواهید شد، اگر چه گناهان شما بشدت سرخ باشد، مانند پشم سفید خواهید شد. اشعیا ۱: ۱۸ و اما اگر ما به گناهان خود اعتراف نماییم، می‌توانیم به او اعتماد کنیم؛ زیرا او به حق عمل می‌کند. او گناهان ما را می‌آمرزد و ما را از همه خطاهایمان پاک می‌سازد. اول یوحنا ۱: ۹). زمانیکه مسیح ما را مصالحه داد یا به عبارتی ما را نزد خدا باز آورد، به روح ما حیات بخشید. (عیسی پاسخ داد «یقین بدان که هیچ‌کس نمی‌تواند به پادشاهی خدا وارد شود مگر آنکه از آب و روح تولد یابد. آنچه از جسم تولد بیاید، جسم است و آنچه از روح متولد گردد، روح است. تعجب نکن که به تو می‌گویم همه باید دوباره متولد شوند. باد هر جا که بخواهد می‌وزد صدای آن را می‌شنوی، اما نمی‌دانی از کجا می‌آید، یا به کجا می‌رود. حالت کسی هم که از روح خدا متولد می‌شود همین‌طور است.» یوحنا ۳: ۵ - ۸ و اما خدا آن‌قدر در رحمت و بخشایش ثروتمند و در محبتش نسبت به ما کریم است که اگر چه به علت خطاهای خود مرده بودیم، ما را با مسیح زنده گردانید. (از راه فیض خداست که شما نجات یافته‌اید.) و به‌خاطر اتحادی که با مسیح داریم، ما را سرافراز فرمود و در قلمرو آسمانی با مسیح نشانید. تا ثروت عظیم و بی‌قیاس فیض خود را، با مهربانی نسبت به ما، در عیسی مسیح در زمانهای آینده نمایان سازد. افسسیان ۲: ۴ - ۷) و حال روح القدس در درون هر یک از ایمان داران واقعی ساکن است. (اگر روح خدا در وجود شما ساکن است شما اشخاصی روحانی هستید، نه نفسانی. هر که روح مسیح را ندارد، از آن او نیست. رومیان ۸: ۹). این حیرت انگیز است!

به سبب فداکاری عیسی، اکنون ما واقعا از لعنت شریعت، از خودخواهی خود و از تاثیر شیطان و دنیا آزادیم. (اما اکنون نیکی مطلق خدا که تورات و انبیا بر آن شهادت داده‌اند آشکار شده است. خدا بدون در نظر گرفتن شریعت و فقط از راه ایمان به عیسی مسیح همه ایمانداران را نیک می‌شمارد، زیرا هیچ تفاوتی نیست، همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا محرومند. اما با فیض خدا، همه به وساطت عیسی مسیح که آنان را آزاد می‌سازد، به طور رایگان، نیک محسوب می‌شوند. زیرا خدا مسیح را به عنوان وسیله‌ای برای آمرزش گناهان - که با ایمان به خون او به دست می‌آید- در مقابل چشم همه قرار داده و با این کار خدا عدالت خود را ثابت نمود زیرا در گذشته به سبب بردباری خود، گناهان آدمیان را نادیده گرفت تا در این زمان، عدالت خدا کاملاً به ثبوت برسد، یعنی ثابت شود که خدا عادل است و کسی را که به عیسی ایمان می‌آورد، نیک می‌شمارد. رومیان ۳: ۲۱ - ۲۶ و پس چه بگوییم؟ آیا باید به زندگی در گناه ادامه دهیم تا فیض خدا افزون گردد؟ به هیچ وجه! ما که نسبت به گناه مرده‌ایم، چگونه می‌توانیم به زندگی در آن ادامه دهیم؟ آیا نمی‌دانید که وقتی ما در اتحاد با مسیح عیسی تعمید یافتیم، در اتحاد با مرگ او تعمید یافتیم؟ پس با تعمید خود با او مدفون شدیم و در مرگش شریک گشتیم تا همان طوری که مسیح به وسیله قدرت پر شکوه پدر، پس از مرگ زنده شد، ما نیز در زندگی تازه‌ای به سر بریم. زیرا اگر ما در مرگی مانند مرگ او با او یکی شدیم، به همان طریق در رستاخیزی مانند رستاخیز او نیز با او یکی خواهیم بود. این را می‌دانیم که آن آدمی که در پیش بودیم با مسیح بر روی صلیب او کشته شد تا نفس گناهکار نابود گردد و دیگر بردگان گناه نباشیم، زیرا کسی که مرد از گناه آزاد شده است. اگر ما با مسیح مردیم، ایمان داریم که همچنین با او زیست خواهیم کرد، زیرا می‌دانیم چون مسیح پس از مرگ زنده شده است، او دیگر هرگز نخواهد مرد. یعنی مرگ دیگر بر او تسلط نخواهد یافت. مسیح مرد و با این مرگ یکبار برای همیشه نسبت به گناه مرده است. ولی او زنده شد و دیگر برای خدا زندگی می‌کند. همین‌طور شما نیز باید خود را نسبت به گناه مرده، اما نسبت به خدا در اتحاد با مسیح عیسی زنده بدانید. دیگر نباید گناه بر بدنهای فانی شما حاکم باشد و شما را مطیع هوسهای خود سازد. هیچ‌یک از اعضای بدن خود را در اختیار گناه قرار ندهید تا برای مقاصد شریرانه بکار رود. بلکه خود را به خدا تسلیم نمایید و مانند کسانی که از مرگ به زندگی بازگشته‌اند، تمام وجود خود را در اختیار او بگذارید تا اعضای شما برای مقاصد نیکو بکار رود. زیرا گناه نباید بر وجود شما حاکم باشد. چون شما تابع شریعت نیستید بلکه زیر فیض خدا هستید. پس چه؟ آیا چون زیر فیض خدا هستیم و نه تابع شریعت، اجازه داریم گناه کنیم؟ نه، به هیچ وجه! مگر نمی‌دانید که هرگاه شما خود را به عنوان برده در اختیار کسی بگذارید و مطیع او باشید، شما در واقع برده آن کسی هستید که از او اطاعت می‌کنید، خواه بردگی از گناه باشد که نتیجه آن مرگ است و خواه اطاعت از خدا که نتیجه آن نیکی مطلق می‌باشد. اما خدا را شکر که اگر چه یک زمانی بردگان گناه بودید، اکنون با تمام دل از اصول تعالیمی که به شما داده شده، اطاعت می‌کنید. و از بندگی گناه آزاد شده، بردگان نیکی مطلق گشته‌اید. رومیان ۶: ۱ - ۱۸). قدرت صلیب حیات تازه به ما می‌بخشد. زیرا همان قدرتی که عیسی را از مرگ برمی‌خیزاند، در اختیار ما است که بر طبیعت گناه آلود که جسم ما است مسلط شویم. (زیرا اراده خدا بر این تعلق گرفت که او دارای الوهیت کامل باشد. و به

وسيله مسیح، همه چیز را با خود آشتی داد و به وسیله ریختن خون مسیح بر روی صلیب، صلح و دوستی بین خدا و هر آنچه در آسمان و زمین است، برقرار گردید. شما زمانی از خدا دور بودید و با کارها و افکار شریرانه خود با او دشمنی داشتید، اما اکنون او به وسیله مرگ جسمانی مسیح شما را با خود متحد ساخته تا شما را پاک، بی‌عیب و بی‌آلایش به حضور خود بیاورد. کولسیان ۱: ۱۹ - ۲۲ و اما من، خدا نکند که به چیزی جز صلیب خداوند ما عیسی مسیح ببالم

که به وسیله آن، دنیا برای من مصلوب شد و من برای دنیا، داشتن و یا نداشتن ختنه مهم نیست، بلکه فقط خلقت تازه اهمیت دارد. به همه آنانی که در زندگی خود از این قاعده پیروی می‌کنند، یعنی به اسرائیل حقیقی خدا، آرامش و رحمت باد! غلاطیان ۶: ۱۴ - ۱۶).

کتاب مقدس می‌گوید که ما در مسیح خلقتی تازه هستیم (زیرا ما ساخته دست او هستیم و خدا ما را در مسیح عیسی از نو آفریده است تا آن کارهای نیکویی را که او قبلاً برای ما مقدر فرمود که انجام دهیم، بجا آوریم. افسسیان ۲: ۱۰). یعنی ما دوباره خلق شده ایم. یکبار وقتی که بطور طبیعی و جسمانی زاده شده ایم و دوباره وقتی که تولد روحانی یافتیم و بعزت برکات عظیم خداوند، تولد دوباره ما این نتیجه را داد که روح القدس می‌تواند میوه ابدی خود را در زندگی ما ببار آورد. این نوع خاص میوه، مردم را به عیسی نزدیک می‌کند و از این رو مسیحیان قادر هستند که روح گمشدگان دیگر را با خدا آشتی دهند. آوردن دیگران به سوی مسیح محصولی است که برای همیشه پایدار است و این پاداشی است که ما در بهشت دریافت می‌کنیم.

اگر من در عیسی آزادی دارم، آیا هنوز باید از قانون خدا در عهد عتیق پیروی کنم؟

در عهد عتیق قانون خدا شامل ده فرمان بود باضافه الزامات اخلاقی و مدنی که به قوم اسرائیل داده شد که به عنوان ملت و از همه مهم تر، به عنوان قوم خدا پیشرفت کنند. (زیرا شما در نزد خداوند یک قوم مقدس هستید و خداوند خدایتان شما را از بین تمام اقوام روی زمین برگزید تا قوم خاص او باشید. تثنیه ۷: ۶).

هدف خدا از تشکیل اسرائیلیان بصورت یک ملت این بود که محبت خود را از طریق آنان به دنیا نشان دهد. امروزه عبارت (شریعت) را می‌شنویم که معمولاً منظور آن ده فرمان است. بسیاری از مراسم قدیم و قوانین مدنی، دیگر وجود ندارد زیرا با فرهنگ ما مطابقت و هماهنگی ندارند. اما قوانین اخلاقی خدا ابدی است و در هر فرهنگی و در هر فصلی و هر نسلی قابل اجرا است.

وقتی که عیسی آمد، قانون اخلاقی خدا را تکمیل کرد. (مسیح، صورت و مظهر خدای نادیده است و نخستزاده و بالاتر از همه مخلوقات. زیرا به وسیله او هر آنچه در آسمان و زمین است، دیدنی‌ها و نادیدنی‌ها، پادشاهان، حکمرانان و اولیای امور آفریده شدند، آری تمام موجودات به وسیله او و برای او آفریده شدند. او قبل از همه چیز وجود داشت و همه چیز به وسیله او با هم ارتباط پیدا می‌کند. او سر و منشاء بدن یعنی کلیساست و نخستین کسی است که پس از مرگ زنده گردید تا تنها او در همه چیز مقام اول را داشته باشد. زیرا اراده خدا بر این تعلق گرفت که او دارای الوهیت کامل باشد. و به وسیله مسیح، همه چیز را با خود آشتی داد و به وسیله ریختن خون مسیح بر روی صلیب، صلح و دوستی بین خدا و هر آنچه در آسمان و زمین است، برقرار گردید. کولسیان ۱: ۱۵ - ۲۰). بنابراین او شریعت یا قانون عهد عتیق را در دو اظهاریه بیان کرد: (خدای خود را با تمام دل، جان و تمام فکر دوست بدارید همسایه خود را مانند خود دوست بدارید). «ای اسرائیل بشنو: خدای ما خداوند یکتاست. شما باید خداوند خدای خود را با تمام دل و تمام جان و تمام توان دوست بدارید. دستوراتی را که امروز به شما می‌دهم در قلب خود نگه دارید. آنها را با دقت به فرزندانان بیاموزید و زمانی که در خانه و یا در راه هستید، هنگام استراحت و هنگامی که بیدار می‌شوید، درباره آنها سخن بگویید. آنها را بر دست و پیشانی خود ببندید و بر سر در و دروازه خانه‌های خود بنویسید. تثنیه ۶: ۴ - ۹ و «ای استاد، کدامیک از احکام شریعت از همه بزرگتر است؟» عیسی جواب داد: «خداوند، خدای خود را با تمام دل و تمام جان و تمام عقل خود دوست بدار. این اولین و بزرگترین حکم شریعت است. دومین حکمی که به همان اندازه مهم است شبیه اولی است، یعنی همسایه‌ات را مانند جان خود دوست بدار. در این دو حکم تمام تورات و نوشته‌های انبیا خلاصه شده است.»

متی ۲۲: ۳۶ - ۴۰). به کلامی ساده وقتی که خدا را با تمام وجود دوست بداریم، او به ما توانائی می‌بخشد که دیگران را بیش از توانائی خود دوست بداریم و زمانی که ما خدا و دیگران را دوست بداریم الزامات شریعت را به جا آورده ایم. زیرا دیگر در صدد نافرمانی از خدا، ناراحت کردن خود و دیگران نیستیم.

برای درک عمیق تر این موضوع، نگاهی به دوران عیسی بیاندازیم. او به اجتماع یهودیانی وارد شد که پر از رهبران مذهبی بودند که صدها قانون شریعت از خود ساخته بودند که متفاوت با چیزی بود که خداوند در اصل دستور داده بود. این دستورات ساختگی تمام جنبه های زندگی مردم را از چگونگی رفتار در مدت پرستش، غذای مورد قبول، طریق صحبت و لباس پوشیدن تا نحوه کار و تجارت را در بر می‌گرفت. مشکلی که با بیشتر این قوانین وجود داشت این بود:

- ۱- این قوانین از جانب خداوند نبود، بلکه تلاشی بود که مردم را در کنترل خود قرار دهند.
- ۲- آنقدر تحت فشار دستورات خود قرار داشتند که خوشی را در خداوند و خدمت به دیگران از دست داده بودند.

۳- بعلت غرور و طمع شان در مورد خداوند دل‌هایشان کاملاً سخت شده بود. (خداوند گفت: «این مردم اذعا می‌کنند که مرا می‌پرستند، اما حرف‌های آنها بی‌معنی است. دین آنها چیزی جز قوانین و احادیث انسانی نیست چیزی که آنها از حفظ کرده‌اند. اشعیا ۲۹: ۱۳»).

از نظر آنها رعایت قوانین بسیار اهمیت داشت نه تنها در این مورد، نسبت به قوانین خود بسیار افتخار میکردند و دوست داشتند در شهر گردش کرده و به (مقدس) بودن وانمود کنند. نیازمندان را سرقت میکردند و از مردم انتظار داشتند که به آنها احترام بگذارند، اما خودشان زندگی پارسائی نداشتند. به این دلیل هر وقت عیسی با آنها روبرو میشد از آنها عصبانی میشد. («اگر میوه خوب می‌خواهید، درخت شما باید خوب باشد، زیرا درخت بد میوه بد به بار خواهد آورد. چونکه درخت را از میوه‌اش می‌شناسند. ای مارها، شما که آدم‌های شریری هستید، چگونه می‌توانید سخنان خوب بگویید؟ زیرا زبان از آنچه دل را پر ساخته است، سخن می‌گوید. مرد نیکو از خزانه نیکوی درون خویش، نیکی و مرد بد از خزانه بد درون خود، بدی به بار می‌آورد. «بدانید که در روز داوری همه مردم باید جواب هر سخن بیهوده‌ای را که گفته‌اند بدهند. زیرا بر طبق سخن خود یا تبرئه خواهی شد و یا محکوم.» متی ۱۲: ۳۳- ۳۷ و «وای بر شما ای علما و فریسیان ریاکار، شما مثل مقبره‌های سفید شده‌ای هستید که ظاهری زیبا دارند، اما داخل آنها پر از استخوان‌های مردگان و انواع کثافات است! شما هم همین‌طور ظاهراً مردمانی درستکار ولی در باطن پر از ریاکاری و شرارت هستید. ۲۳: ۲۷- ۲۸»).

حال قبل از آنکه به طرز رفتار و برخورد این قبیل مردم پردازیم، باید به یاد آوریم که به عنوان مسیحیان می‌توانیم در چنین شیوه‌ای از زندگی گرفتار شویم. ما معیارهای خود را به دیگران تحمیل می‌کنیم و سپس از قوانین خود ساخته خود احساس برتری می‌نمائیم! بدون تردید، همه ما در میان افرادی قرار گرفته ایم که طوری رفتار می‌کنند که گوئی اشخاص خیلی روحانی هستند که بسیار به خود می‌بالند و دوست دارند دیگران فکر کنند که به همه چیز آگاهی دارند. اما این افراد از محبت، خوشی، آرامش و عاطفه بی بهره اند و بسر بردن با آنها مانند کابوس واقعی است.

تعجب آور است که ممکن است ما حتی احساس کنیم که از آنها پائین تر هستیم زیرا (به نظر) می‌رسد که از بخش (مذهب) همه چیز را به طور کامل دارند. اما به هر حال، آنهایی که (قوانین مسیحیت) را بدون خوشی و یا محبت در زندگی خود، دنبال می‌کنند. انگیزه‌هایی دارند که برای خداوند ناخوشایند است و نه تنها خدا را خشنود نمی‌سازند، بلکه سبب شرمندگی او می‌گردند. (همچنین عیسی برای کسانی که از نیکوی خود مطمئن بودند و سایرین را از خود پست‌تر می‌شمردند این مثل را آورده گفت: «دو نفر برای دعا به معبد بزرگ رفتند، یکی فریسی و دیگری باجگیر بود. آن فریسی ایستاد و با خود دعا کرد و گفت: 'ای خدا، تو را شکر می‌کنم که مانند سایرین، حریص و نادرست و زناکار و یا مانند این باجگیر نیستم. هفته‌ای دو بار روزه می‌گیرم. دهیک همه چیزهایی را که به دست می‌آورم می‌دهم.' اما آن باجگیر دور ایستاد و جرأت نگاه کردن به آسمان را نداشت بلکه به سینه خود می‌زد و می‌گفت: 'ای خدا، به من گناهکار ترحم کن!' بدانید که این باجگیر بخشوده شده به خانه رفت و نه آن دیگری. هرکه خود را بزرگ نماید خوار خواهد شد و هرکه خود را فروتن سازد سرفراز خواهد گردید.» لوقا ۱۸: ۹- ۱۴) از آنجائی که عیسی آمد که گمشدگان را نجات داده و افتادگان را نیرو بخشد، بکار بردن چنین غرور و رفتار ناپسندی با بی‌ایمانان و مسیحیان ضعیف تر مانند سیلی زدن به صورت خداوند است.

بازپرداخت بزرگ

این در طبیعت انسان است که وقتی چیزی دریافت می‌کند باید در مقابل آن چیزی بدهد و به همین صورت است که ما می‌خواهیم بهای رهائی را که او برای ما پرداخت کرد به او (بازگردانیم). مشکل این نحوه تفکر این است که وقتی که به موضوع نجات ما می‌رسد بازپرداخت مفهوم ارزش کار نجات مسیح را برای ما بی اثر می‌کند. ما احساس می‌کنیم که باید برای نجات یافتن کاری انجام دهیم. یا هر چه سخت تر کار کنیم، عیسی ما را بیشتر دوست خواهد داشت. می‌گوئیم شاید اگر بیشتر به کلیسا برویم، یا بیشتر پول بپردازیم یا بیشتر بگوئیم درود بر مریم، یا (سعی) کنیم با مردم مهربان تر باشیم، در آنصورت امتیازات بیشتری نزد خداوند به دست می‌آوریم. حتی بیشتر مسیحیان اصیل با این تصور دست به گریبان هستند. به عنوان مسیحیانی که تولد تازه دارند، هنوز ممکن است ما احساس کنیم که باید برای گناهان خود بپردازیم. اگر هر کدام از احساسات زیر را دارید، امکان دارد که هنوز به تفکرات کهنه خود زنجیر شده باشید.

- پیوسته در مورد گذشته خود احساس تقصیر می‌نمائید. حتی پس از آنکه از عیسی درخواست بخشش کرده اید همیشه خود را ارزیابی کرده و پی می‌برید که کامل نیستید.

- یا آنقدر در خود احساس سرافکندگی می‌کنید که رویارویی با خدا برایتان دشوار است. در اینصورت لازم است بدانید که فیضی که خداوند به شما عطا کرده است به واسطه محبت خالص او برای شما است. عیسی بهای گناهان من و شما را هم برای حال و هم برای همیشه پرداخته است. کوشش در

باز پرداخت به عیسی مانند آن است که یک ماشین کاملاً نو به عنوان هدیه دریافت کنید و چند روز پس از دریافت ماشین، به فروشنده ماشین مراجعت کنید و سوال کنید که آیا می‌توانید قسط سنگین و پر زحمت ماشین را بپردازید! در حالیکه این ماشین بهایش پرداخته شده است. خیلی مسخره است اما گاهی، ما دقیقاً همین کار را با خدا انجام می‌دهیم. ما می‌خواهیم برگردیم و معامله‌ای که تمام شده است را پرداخت کنیم.

پس به جای آنکه وقت و انرژی خود را صرف کسب محبت، لطف و توجه و تدارکات خداوند نمائیم باید تمرکز خود را دوباره در راه او قرار دهیم. احتیاج داریم که از کوشش در بدست آوردن لطف و محبت خداوند دست برداریم زیرا از محبتش برخورداریم. در حالیکه لازم است برای قدم برداشتن با عیسی کاری انجام دهیم، این به منزله پوششی برای گناهان ما به شمار نمی‌آید، یا اینکه بهتر به نظر آئیم، یا به دیگران وانمود کنیم که مشکلی نداریم. آنچه عیسی در مقابل هدیه پربهایش از ما می‌طلبد، اطاعت ما است که با قلبی پر از محبت و تسلیم به او تقدیم کنیم.

وظیفه ما این است که به مسیح بچسبیم. از طریق دعا با او عشق بورزیم، در جستجوی حقیقت او در کتاب مقدس بکوشیم. با صرف وقت، استعداد و گنجینه خود با دیگران به طور تمام و کمال او را خدمت نمائیم. و با مسیحیان حقیقی که در زندگی ما بصورتی نیکو تاثیر می‌گذارند وقت بگذرانیم.

• آیا احساس می‌کنید که لازم است (کار بیشتری) انجام دهید تا خدا شما را دوست بدارد؟

مسیحیان غیر متعهد

سوالاتی که مکرراً از بی‌ایمانان شنیده می‌شوند این است: اگر عیسی حقیقت دارد و آمد که مردم را آزاد سازد، چرا اکثر مسیحیان طوری عمل می‌کنند که گوئی پیرو مسیح نیستند؟ همه اشتباه می‌کنیم، مردمی وجود دارند که شیوه زندگی آنها، اصولی را که خدا در کلامش داده است از خود منعکس نمی‌کنند. این افراد عمیقاً به عیسی تعهد ندارند. زیرا هنوز تصمیم نگرفته‌اند که در (جسم خود بمریند). (بنابراین، تمایلات دنیوی یعنی زنا، ناپاکی، هوی و هوس، شهوت و طمع را (که یک نوع بت‌پرستی است) در خود نابود سازید. به سبب این کارهاست که افراد سرکش گرفتار غضب خدا می‌شوند. زمانی که شما در آن وضع زندگی می‌کردید، کارهای شما نیز مانند دیگران بود. همچنین اکنون شما باید خشم، غیظ و بدخواهی را از دل‌هایتان و اهانت و حرف‌های زشت را از لب‌های خود به کلی دور سازید. دیگر دروغ نگویید، زیرا با آن آدمی که در سابق بودید و عاداتی او قطع رابطه کرده‌اید. کولسیان ۳: ۵ - ۹) و و آنانی که متعلق به مسیح عیسی هستند، طبیعت نفسانی را با هوسها و امیال آن مصلوب کرده‌اند. اگر روح خدا منشاء زندگی ماست، او هم باید هادی زندگی ما باشد. غلاطیان ۵: ۲۴ - ۲۵). مردن ما در جسم، یعنی انتخاب می‌کنیم که بطور فعال، اراده، تمایلات، رویاها، اهداف، طرز فکر و گناهان خود را به دستان خدا بسپاریم. این یعنی برگزیدیم که وقت لازم به دعا دهیم و تعهد نمائیم که کتاب مقدس را هر روز بخوانیم و متعاقب آن کوششی آگاهانه در زندگی بر طبق اراده خدا با قدرت روح القدس به عمل آوریم. نمونه‌های بارزی از مصلوب گشتن درجسم را در مسیحیان زیر زمینی مشاهده می‌کنیم که در بسیاری از کشورهای دنیا وجود دارند که مسیحیت را ممنوع کرده‌اند. این گروه قدرتمند مردم کسانی هستند که مایلند زندگی خود را برای رساندن مژده مسیح به دنیا به خطر بیندازند. تمرکز این گروه دقیق و تغییر ناپذیر است. به بهای دقیق ایمان خود آگاهی دارند و وقت را به بطالت نمی‌گذارند. فکری نظیر (شاید امروز مثل یک مسیحی رفتار کنم، شاید فردا اینطور نباشد) را به خود راه نمی‌دهند. آنها زندگی را در آیات گفته شده است انتخاب کرده‌اند.

پیوسته در جسم خود می‌میرند. زیرا زندگی خود را در خطر قرار داده‌اند و حد متوسط در نظر آنها وجود ندارد. این نحوه تفکر و تعهد چیزی است که بسیاری از مسیحیان آمریکایی از دست داده‌اند، آنقدر سرگرم مسائل دنیوی هستیم که دنیا نمی‌تواند فرق بین مسیحیان و خودشان را تشخیص دهد.

این جایی است که بسیاری از بی‌ایمانان مشکل خود را با مسیحیت قابل توجه می‌پندارند. زیرا هیچ قدرتی در گفتار و کردار مسیحیان نمی‌بینند. واقعیت اینجاست که ما (با بهایی خریده شده ایم).

(آیا نمی‌دانید بدن شما معبد روح القدس است که خداوند به شما بخشیده و در شما ساکن است؟ علاوه بر این شما دیگر صاحب بدن خود نیستید، زیرا با قیمت گزافی خریده شده‌اید. پس بدنهای خود را برای جلال خدا بکار ببرید. اول قرن‌تین

۶: ۱۹ - ۲۰). آنها با مرگ خود خدا. اگر می‌گوئید که مسیحی هستید و هیچ ثمری به بار نمی‌آورید و یا پادشاهی خدا را جلال نمی‌دهید، باید به طور جدی در درون خود را آزمایش کنید. خدا ما را نجات داد که با آوردن گمشدگان به پادشاهی او، باعث جلالش گردیم. (خدا به وسیله مسیح به ما فیض عطا فرمود تا رسولان او باشیم و همه ملت‌ها را به ایمان و اطاعت مسیح هدایت کنیم. رومیان ۱: ۵). زندگی مسیحی سرشار از برکات

روحانی است. اما مستلزم توبه و اطاعت می باشد. نمی توانیم از برکات و رحمت خداوند بهره مند شویم بدون آنکه از وقت، استعداد و پول خود برای اهداف او بگذریم.

اشتباه نکنید، بعضی از ما در روز داوری خود را رو در روی عیسی خواهیم دید و باور داریم که تا ابد به بهشت برویم. اما وقتی که عیسی بگوید (از من دور شو، تو را نمی شناسم) دچار وحشت خواهیم شد. (ای ریاکاران! اشعیا درباره شما درست پیشگویی کرد وقتی گفت: «این قوم با زبان خود، به من احترام می گذارند، اما دلهایشان از من دور است. عبادت آنها بیهوده است زیرا او امر انسانی را به جای احکام الهی تعلیم می دهند.» آنگاه عیسی مردم را نزد خواننده به ایشان گفت: «به من گوش کنید و این را بدانید ۱۱ که انسان به وسیله آنچه می خورد و می نوشد ناپاک نمی شود، بلکه آن چیزی که از دهان او بیرون می آید، او را ناپاک می سازد.» در این وقت شاگردان نزد او آمده گفتند: «آیا می دانی فریسیان از آنچه گفته ای ناراحت شده اند؟» عیسی جواب داد: «هر نهالی که پدر آسمانی من بر زمین نکاشته باشد، از ریشه کنده خواهد شد. آنها را به حال خودشان بگذارید، آنها کورانی هستند که راهنمای کوران دیگر می باشند و هرگاه کوری راهنمای کور دیگری باشد، هر دو به چاه خواهند افتاد.» آنگاه پطرس به عیسی گفت: «معنی این مثل را برای ما تعریف کن.» عیسی در جواب فرمود: «پس شما هنوز هم این چیزها را درک نمی کنید؟ آیا نمی فهمید که هر چه از راه دهان وارد بدن شود به معده می رود و پس از آن در مزبله ریخته می شود؟ اما چیزهایی که از دهان بیرون می آید از دل سرچشمه می گیرد و آنهاست که آدمی را ناپاک می سازد، زیرا افکار پلید، قتل، زنا، فسق، دزدی، شهادت دروغ و افترا از دل سرچشمه می گیرند و اینهاست، چیزهایی که آدمی را نجس می سازد نه نشستن دستها قبل از غذا.» آنگاه عیسی آن محل را ترک کرده به نواحی صور و صیدون رفت. یک زن کنعانی که اهل آنجا بود، نزد عیسی آمد و با صدای بلند گفت: «ای آقا، ای فرزند داوود، به من رحم کن، دخترم سخت گرفتار دیو شده است.» اما عیسی هیچ جوابی به او نداد تا اینکه شاگردان جلو آمدند و از عیسی خواهش کرده گفتند: «او فریادکنان به دنبال ما می آید، او را بفرست برود.» متی ۷:۱۵ - ۲۳ و در پایان این سخنان عیسی به شاگردان خود گفت: «شما می دانید که دو روز دیگر عید فصح است و پسر انسان به دست دشمنان تسلیم می شود و آنها او را مصلوب می کنند.» در همین وقت سران کاهنان و مشایخ قوم در کاخ قیافا کاهن اعظم جمع شدند و مشورت کردند که چگونه عیسی را با حيله دستگیر کرده به قتل برسانند. آنان گفتند: «این کار نباید در روزهای عید انجام گردد، مبادا آشوب و بلوایی در میان مردم ایجاد شود.» وقتی عیسی در بیت عنیا در منزل شمعون جدامی بود، زنی با شیشه ای از عطر گرانها نزد او آمد و درحالی که عیسی سر سفره نشسته بود، آن زن عطر را روی سر او ریخت. شاگردان از دیدن این کار، عصبانی شده گفتند: «این اصراف برای چیست؟ ما می توانستیم آن را به قیمت خوبی بفروشیم و پولش را به فقرا بدهیم!» عیسی این را فهمید و به آنان گفت: «چرا مزاحم این زن می شوید؟ او کار بسیار خوبی برای من کرده است. فقرا همیشه با شما خواهند بود اما من همیشه با شما نیستم. او با ریختن این عطر بر بدن من، مرا برای تدفین آماده ساخته است. بدانید که در هر جای عالم که این انجیل بشارت داده شود آنچه او کرده است به یاد بود او نقل خواهد شد.» متی ۲۶: ۱ - ۱۳. هنگامیکه خود را مسیحی می پنداریم و هیچ کاری را مثل او انجام نمی دهیم، در واقع به نام او بی احترامی کرده ایم. وقتی که به زندگی خودخواهانه و گناه آلود خود ادامه می دهیم، قربانی او و فیض او را بی ارزش می کنیم. چه ناراحتی عظیمی برای خدا که بهای ما را پرداخت تا ما بتوانیم متفاوت باشیم!

آزادی مسیحی، یک امر قلبی است.

آموختیم که زندگی مسیحی فقط قانون و مقررات نیست. اگر سعی می کنیم که با اراده خودمان یا قدرت تفکر خودمان بر گناه مسلط شویم، به درد سر واقعی بر می خوریم. به جای آنکه هیجان واقعی را دریابیم، زندگی مسیحی ما شبیه محکومیت به مرگ خواهد بود. رمز واقعی پیروزی بر گناه این است که در جستجوی عیسی کوشا باشیم. وقتی که در او شادمان باشیم، او خشنود خواهد شد. وقتی که ما را تغییر می دهد بتدریج گناهان واقعی خود را می بینم، زیرا ما با حضور او پاک شده ایم. پس از آن به جایی می رسیم که می خواهیم از او اطاعت نمائیم، زیرا عاشق او می شویم. به جای آنکه با اعتراض بگوئیم (اخیرا در حق من چه کرده ای؟)، بایستی به خدا روی آوریم و از او بپرسیم (خداوندا، چه کاری می توانم برای تو بکنم؟). تنها راهی که می توانیم هدیه شکوهمند عیسی را پاسخ دهیم، این است که او حیات ما را کاملا در بگیرد. کلام خدا به سادگی و روشنی به ما راهنمایی می کند که در قدم های مسیحی خود چگونه عمل کنیم و همه ما می دانیم که محبت به ما قدرت می دهد که فراتر از نیروی خود و بیرون از خود خواهی خود پیش رویم. وقتی که ما از روی عشق و محبت از خدا فرمان می بریم، در آنصورت به تدریج درک می نمائیم که دستوراتش از روی محبت است و نه برای آنکه با تحکم ما را از خوشی و راحتی باز دارد.

همین مثال در مورد فرزندان ما نیز صادق است. آیا از روی خشونت و بدجنسی حد و مرزی برای کودکان تعیین می کنیم که آنها را خفه کنیم؟ خیر! برای آنکه آنها را دوست بداریم و قصد داریم آنها را طوری تربیت نمائیم که بزرگسالان مفیدی بار آیند و اگر فرزندان اطاعت نکنند، تأدیب می شوند.

از تجربه خودمان می دانیم که اگر فرزندان قوانین را به جای نیاورند، به ضرر آنها تمام می شود و با آشوبگری شان رابطه صمیمی و نزدیک را از دست می دهند. برای ما نیز به عنوان فرزندان خدا، دقیقاً به همین صورت است.

قبل از آنکه زندگیم را به عیسی تقدیم کنم، تصور می کردم که آزادم زیرا هر چه می خواستم انجام میدادم. اما حال که به گذشته می نگرم، پی میبرم که باز زندگی بر اساس معیارهای اخلاق دنیا هرگز آزاد نبودم. به جای لذت بردن از گزینه های خود، احساس ترس و شرمندگی داشتم. می دانستم که در زندگی هیچ هدفی نداشتم و کاملاً هدر رفته بود. تنها از خود متنفر بودم. اما از وقتی که شروع کردم تا با انتخاب های خود به خدا احترام بگذارم، و اجازه دهم تا روح خدا مرا پر سازد. برای اولین بار عمر آزادی واقعی را احساس کردم. حال قدرت خدا را داشتم که هدایتم می کرد که کار درست را انتخاب کنیم. علاوه بر آن، هرگز محبت بی قید و شرط را تجربه نکرده بودم تا اینکه عیسی را ملاقات کردم. فقط در این رابطه محبت آمیز بود که نیرو و اطمینان فوق العاده ای درخود یافتم. (زیرا خود ما هم زمانی نادان و نافرمان و گمراه و بردگان انواع شهوات و عیاشی بودیم و روزهای خود را به کینهجویی و حسادت می گذرانیدیم. دیگران از ما نفرت داشتند و ما از آنها متنفر بودیم. اما هنگامی که مهر و محبت نجات دهنده ما خدا، آشکار شد، او ما را نجات داد. اما این نجات به خاطر کارهای نیکویی که ما کردیم نبود، بلکه به سبب رحمت او و از راه شستشویی بود که به وسیله آن، روح القدس به ما تولد تازه و حیات تازه بخشید. زیرا خدا روح القدس را به وسیله عیسی مسیح نجات دهنده ما، به فراوانی به ما عطا فرمود تا به وسیله فیض او کاملاً نیک محسوب شده و مطابق امید خود، وارث حیات جاودانی گردیم. این سخن درست است و می خواهم به این مطلب اهمیت مخصوصی بدهی تا آنانی که به خدا ایمان دارند فراموش نکنند که خود را وقف نیکوکاری نمایند، زیرا این چیزها برای آدمیان خوب و مفیدند. تیطوس ۳ : ۳ - ۸). به این حقیقت پی بردم که هدفی در زندگی من وجود داشت و خدا می خواست از من برای جلال خود استفاده کند. با گذشت زمان، روح القدس محبت، خوشی، آرامش و امید را به من هدیه داد و من هرگز از تصمیم خود پشیمان نشدم.

- آیا اکنون احساس آزادی می کنید، یا نگرانی های این دنیا شما را به زیر خم کرده است؟

- آیا عقیده دارید که می توانید آزاد شوید؟

- آیا در تصمیم گرفتن بر اساس ایمان خود مشکل دارید؟

- آیا می ترسید که خدا زندگی شما را عوض کند زیرا در شرایطی که هستید راحتید؟

با ترس آنها را دور نکن!

بسیاری از مردم هرگز محبت بی قید و شرط را احساس نکرده اند، و این محبت است که آنها را به آغوش نجات دهنده ما می کشاند. آنان که نجات ندارند، اشتباهات تصور می کنند که قبل از وارد شدن به کلیسا یا نزدیک شدن به خدا، باید (تمیز و پاک) شوند. این عقیده نادرست اغلب وقتی تقویت می شود، که از طرف مسیحیان تحت فشار قرار می گیرند که چه کار کنند تا مورد لطف خدا قرار گیرند. اگر اصرار کنیم که باید فوراً قوانین و قواعد سخت ما را تأیید کنند، در نهایت آنها را از عیسی مسیح که برای آزادی ما آمد و نه برای اسیر ساختن ما، دور می سازیم. (پس حالا چرا می خواهید خدا را ببازمایید و باری بر دوش این شاگردان بگذارید، باری که نه نیاکان ما قدرت تحمل آن را داشتند و نه ما؟ بلکه برعکس، ما از راه فیض عیسی خداوند، ایمان می آوریم و نجات می یابیم و آنها هم همین طور. اعمال ۱۵ : ۱۰ - ۱۱)

واقعیت این است که (مردم می دانند که گناهکارند، و در درون خود می دانند که مقصر هستند). از این رو وقتی که به کلیسا می آیند، احتیاجی نیست که بشنوند چقدر (بد) هستند و یا چقدر لازم است که تغییر کنند تا مانند (ما) بشوند بلکه نیاز دارند درباره مهر و محبت عیسی بشنوند. پطرس مهر و محبت عیسی را (شیر روحانی) می خواند (مانند نوزادان، مشتاق شیر روحانی خالص باشید تا با نوشیدن آن بتوانید رشد و نمو کرده،

نجات یابید. زیرا شما در تجربه خود مهر و محبت خدا را دیده اید. اول پطروس ۲ : ۲ - ۳) ، زیرا ایمان داران جدید، درست مانند کودک نوزاد هستند. کودکان در ایمان - بدون تردید این به این معنی نیست که لازم نیست ایشان در ایمان رشد کنند، یا اینکه اجازه دارند همانطور در گناه خود باقی بمانند و اجازه ندهند که خدا زندگی شان را تغییر دهد. تبدیل شدن تغییر زندگی را نشان می دهد. اما به زودی در می یابند که برای افتخار خدمت به عیسی به چه نوع قربانی نیاز است. و اگر برای رد کردن زندگی کهنه احتیاج به کمک دارند خداوند توسط ما به آنها یاری می کند که ما تادیب محبت آمیز و حقیقی عیسی را در مورد آنها به کار ببریم.

- در حال حاضر در زندگی خود چگونه گمشدگان را به سوی عیسی رهبری می کنید؟ در کاری که امروز می توانید شروع کنید بنویسید.

چطور می توانم اطمینان یابم که در مسیح آزاد می مانم؟

طولی نمی کشد که یک مسیحی این عبارت را بشوند، (زیستن با قدرت روح القدس) یا (قدرت روح را بکار برید) یا (زندگی پاکی داشته باشید) یا (یک زندگی مسیحی پر از روح) . خدا روح القدس را فرستاد تا به ما قدرت دهد که بر خواسته های جسمانی در این دنیا پیروز شویم. اگر نتوانیم با قدرت روح خدا زندگی نمائیم، سرانجام احساس می کنیم که (آزادی) جسمانی ما محدود می شود. به این معنی که جسم ما دوباره کنترل را در دست می گیرد و آنچه که در دنیا ما را به خود جلب می کند، دوباره به سوی خود میکشد و امکان دارد که ما دوباره به سوی زندگی کهنه خود برگردیم. در این مرحله سعی در اطاعت از خدا مانند طنابی دور گردن ما است. من شاهد بوده ام که چنین وضعیتی چندین بار برای کسانی که از اسارت مواد مخدر، آشوبگران، رفتار خشونت بار یا مذهبی جدی و محدود به ایمان می آیند روی داده است. این افراد محرومیت کشیده از یافتن عیسی بسیار خوشحال اند ! اما پس از چند ماهی که سعی کرده اند مسیحی باشند، تصمیم و هدف خود را از دست می دهند و به زندگی سابق خود بر می گردند.

اما وقتی که ما با روح خدا زندگی می کنیم، او بطور خارق العاده ای به افکار ما منتقل می شود که نجات ما کامل می گردد. او به ما قدرت می دهد که به راهی که خدا می خواهد زندگی کنیم. با قدرت او هر آنچه را که خدا برای خیریت طرح کرده است درک می کنیم. راه دریافت روح القدس این است که (توبه کنیم، تعمیم گیریم و سپس هدیه روح القدس را دریافت نمائیم.) (پطرس به ایشان گفت: توبه کنید و هر یک از شما برای آمرزش گناهانتان به نام عیسی مسیح غسل تعمید بگیرید که روح القدس یعنی عطیه خدا را خواهید یافت. اعمال ۲: ۳۸). هدیه یا عطای توبه و نجات ارزان نیست و قدرت خدا در زندگیمان نمی تواند دروغین باشد. اما وقتی که شروع می کنید امیال، افکار و کارهای نیک و پاک را تجربه کنید، در می یابید که او به شما قدرت داده است و حیاتی بهتر از آن نیست که زندگی خود را به پای ارباب بریزید.

فرض کنید که در جایی هستید که احساس می کنید مسیحیت (به درد شما نمی خورد). شاید در زندگی گذشته خود دست و پا می زنید و سعی دارید از چیزهایی که هرگز شما را خوشحال نکرد راحت شوید. شاید زیاده از حد به فرزندان توجه دارید، یا به امور اقتصادی یا روابط خود می اندیشید. ممکن است احساس کنید ناراضی دارید از وعده هایی که خدا در کتاب مقدس داده است، از قبیل (او قول داده مرا آزاد سازد، من بیشتر از همیشه در رنج و عذابم).

اگر در چنین وضعیتی هستید، به این فکر کنید که این همان شرایطی است که شما به دعای شفاعتی و یا مشاوره با شبان یا دوست مسیحی قابل اعتماد احتیاج دارید. لازم است به کلام خدا مراجعه کنید و اوقات خود را به دعای خصوصی برای تقویت روح خود صرف نمائید. به خاطر داشته باشید که اگر واقعا تولد نو داریم، نجات ما حتمی است. اما اگر به جایی می رسیم که کاملاً مسیح را رد می کنیم، باید ببینیم (تغییر کیش) ما تا چه حد صمیمانه بوده . (موسی در تمام خانه خدا مانند یک خادم باوفا خدمت می کرد تا درباره پیامی که بعدها می باید اعلام شود، شهادت دهد. اما مسیح به عنوان فرزند و صاحب خانه ای وفادار است. ما آن خانه هستیم، به شرطی که آن اعتماد و اطمینانی را که به ما امید می بخشد تا به آخر محکم نگاه داریم. زیرا چنانکه روح القدس می فرماید: «امروز اگر صدای خدا را بشنوید، مانند زمانی که در بیابان سرکشی می کردید، تَمَرّد نکنید. در آن زمان نیاکان شما در بیابان مرا آزمودند. آری، نیاکان شما با وجود آنکه آنچه در چهل سال کرده بودم دیدند، باز مرا امتحان کردند و آزمودند. به این سبب به آن قوم خشمگین شدم و گفتم: افکار آنها منحرف است و هرگز راههای مرا نیاموختند و در خشم خود سوگند یاد کردم که آنها به آرامی من نخواهند رسید.» ای برادران روی سخن در آیه با ایمانداران است. من، مواظب باشید در میان شما کسی نباشد که قلبی آن قدر شریر و بی ایمان داشته باشد که از خدای زنده روی گردان شود. در عوض، برای آنکه هیچ یک از شما فریب گناه را نخورد و تَمَرّد نشود، باید همیشه تا زمانی که کلمه «امروز» را بکار می بریم، یکدیگر را تشویق نمایید. زیرا اگر ما اعتماد اولیه خود را تا به آخر نگاه داریم با مسیح شریک هستیم، عبرانیان ۳: ۵ -

۱۴ و زیرا آنانی که از نور الهی منور شده اند و طعم عطیه آسمانی را چشیده اند و در روح القدس نصیبی دارند و نیکی کلام خدا را در وجود خود درک کرده اند و نیروهای جهان آینده را احساس نموده اند، اگر بعد از این همه برکات، باز از ایمان دور شوند، محال است که بار دیگر آنان را به توبه کشانید، زیرا با دستهای خود، پسر خدا را بار دیگر به صلیب میخکوب می کنند و او را در برابر همه رسوا می سازند. عبرانیان ۶: ۴ - ۶).

تغییر کیش تعهد و ثمره ای دراز مدت تولید می کند و در حالیکه بدون شک ما از دره ها و تپه های بسیاری در راه ایمان خود عبور می کنیم، واقعیت این است که در هر تصمیمی که می گیریم یا به طرف مسیح می رویم یا به سوی دشمن . به همین دلیل عیسی گفت: (هر که با من نیست برخلاف من است و هر که با من جمع نمی کند پراکنده می سازد). (هر که با من نیست برخلاف من است و هر که با من جمع نمی کند پراکنده می سازد. متی ۱۲: ۳۰). شیطان سعی می کند شما را به خود برگرداند. اما این به عهده شما است که او برنده یا بازنده شود.

پس پیش از آنکه به زندگی گذشته خود مراجعه کنید. بدانید که آزادی واقعی این نیست که راههای خدا را ترک گوئید. این در واقع بی بند و باری است. آزادی حقیقی مسیحی در انتخاب ایستادن در قلمرو خداوند است. بر عکس از آنچه که اجتماع ما درباره آزادی می اندیشد. (من آزادم که هر کاری بکنم و مهم نیست اگر کسی آسیب ببیند). آزادی واقعی مسیحی سرشار از خویشتن داری است که در نتیجه به رفاه دیگران می اندیشد که محصول نشان آور انتخاب پیروی از عیسی مسیح، تجربه محبتی عمیق که از قلبی پاک بر می آید، وجدانی روشن و پاک و ایمانی حقیقی است. (هدف تعلیم ما، برانگیختن محبتی است که از دل پاک و وجدان روشن و ایمان خالص پدید می آید. اول تیموطاوس ۱: ۵). و هم چنین هدیه روح القدس را دریافت می نمائیم. (اما ثمرهای که روح القدس به بار می آورد: محبت، خوشی، آرامش، بردباری، مهربانی، خیرخواهی، وفاداری، فروتنی و خویشتنداری است که هیچ قانونی که برخلاف چنین کارها باشد، وجود ندارد. غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳).

- در این مرحله در زندگی شما آیا شما الف) خیلی با عیسی درگیر هستید؟ ب) به نوعی در دیواری که بین مسیحیت و دنیا وجود دارد زندگی می کنید. پ) گزینه هایی دارید که که عیسی را در آن قرار نمی دهید؟

کار آسانی نیست

اگر بگوئیم زندگی مسیحی زندگی راحتی است دروغ گفته ایم. اما زندگی شما بدون عیسی چقدر راحت بود؟ گذشته از هر چیز گاهی زندگی چالش می طلبد. همه ما به این امر پی برده ایم که برای هر رابطه ای کار کرد و می دانیم که هر طرح و پروژه ارزنده ای مستلزم جدیت، نیرو و انرژی است و هر زمان که بخواهیم از آزادی بیش از حد خودداری نمائیم. معمولاً راحت نیست. در رابطه ما با خداوند نیز این امر صادق است. این رابطه، مهم ترین رابطه ای است که ما بر می گزینیم که در آن وارد شدیم و احتیاج به وقت، کوشش و فداکاری دارد. اما زمانیکه حقیقتاً عیسی را به قلب خود راه میدهیم و هدیه بی نظیر نجات ابدی را دریافت می نمائیم، حق داریم که بیش از اندازه خوشحال شویم، زیرا با خون مسیح بی گناهی ما اعلام شده است، در عمل آزاد شده ایم. اگر همیشه با مسیح بمانیم، به زودی پی میبریم که او تمام نیازهای ما را بر آورده می سازد. روح او تنها کسی است که میوه پاک در ما تولید می کند. اگر به او اجازه دهیم. اگر در ایمان خود پافشاری کنیم در می یابیم که عیسی خیلی فراتر از آنچه می توانستیم از دنیا به دست آوریم، به ما می بخشد. (البته به شرط اینکه ایمان خود را از دست ندهید، محکم و استوار بمانید و آن امیدی را که در وقت شنیدن انجیل به دست آوردید، ترک نکنید. این همان انجیلی است که در سرتاسر جهان اعلام گردیده و من «پولس» خادم آن هستم. کولسیان ۱: ۲۳). خلاصه کلام این است که ما می توانیم تسلیم خدا و زمان او شویم تا آزادی واقعی را دریافت نمائیم یا میتوانیم درست برداریم و راه تزلزل زندگی گذشته را در پیش گیریم. (فریب نخورید، هیچکس نمی تواند خدا را فریب دهد، زیرا آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد. مثلاً اگر کسی بذر در کشتزار هوی و هوس خویش بکارد، از آن خرمن مرگ را درو خواهد کرد و اگر در کشتزار روح خدا بکارد، از روح، حیات جاودانی را درو خواهد کرد. از انجام نیکوکاری خسته نشویم زیرا اگر دست از کار نکشیم، در وقت مناسب محصول خود را درو خواهیم کرد. پس تا آنجا که فرصت داریم، به همه نیکی کنیم مخصوصاً به کسانی که در ایمان، با ما اعضای یک خانواده هستند. غلاطیان ۶: ۷ – ۱۰). فقط به خاطر داشته باشید، خدا همیشه می خواهد ما را به راه حیات ابدی هدایت کند و ما آزادی واقعی را با زندگی در راهی که خداوند از طریق روح القدس برای ما مقرر داشته است به دست می آوریم.

بازتاب

- ۱- آزادی مسیحی چه معنایی دارد؟
 - ۲- برای آزادی ما چه بهائی پرداخت شد؟
 - ۳- سه کاری که می توانم انجام دهم تا به خدا نزدیک تر شوم کدامند؟
 - ۴- آیا می ترسم که بگذارم روح القدس زندگی را تغییر دهد؟ چرا؟
 - ۵- آیا زندگی من مردم را به سوی خدا می کشاند؟ آیا کسی می تواند از گفتار و رفتار من بگوید که من یک مسیحی هستم؟
 - ۶- آیا عقیده دارم که اگر به اندازه کافی خوب باشم، می توانیم امتیاز کافی کسب کنم که مرا به بهشت ببرد؟ در این باره با دقت فکر کنید - (پاسخ) مسیحی ما ممکن است این باشد (نه، عیسی بهای مرا پرداخت).
- اما همه با این عقیده دست به گریبان هستیم که می توانیم با (خوب) بودن امتیازاتی کسب نمائیم.

یادداشت:

فصل نهم - تقصیر

محبت خدا برای ما بسیار پر قدرت تر از گناهان و محکومیت است

آیا تقصیر نقش بزرگی در زندگی شما دارد؟ شاید احساس تقصیر می کنید از اینکه فرزندان خود را خوب تربیت نکرده اید. یا از شکست در ازدواج احساس تقصیر می کنید. شاید در دوران کودکی کاری می کردید که هنوز در مورد آن احساس تقصیر دارید. در واقع، همه ما تا حدی در زندگی مان با احساس تقصیر دست به گریبان هستیم و بعضی از ما از احساس تقصیر لبریز می شویم.

تقصیر چیست؟

کلمه تقصیر اینگونه تعریف می شود: (مسئولیت انجام عملی که جرمه قانونی دارد، که در دادگاه یا توسط مقامات قانونی تعیین می شود). من این را بخش (عملی) تقصیر می نامم. وقتی که خطایی از ما سر میزند، جرمه میپردازیم، این جرمه می تواند روحانی، اقتصادی، عاطفی، فیزیکی یا جرمه ای روانی باشد. این هم چنین می تواند (آگاهی از انجام کاری نادرست، که با احساس شرم و پشیمانی همراه است) باشد. من این را بخش (احساسی) تقصیر می نامم. احساس تأسف از اعمال مانند چراغ خطر است که به ما میگوید کاری میکنم که بر خلاف اراده خدا است. (همه گناه کرده اند و از جلال خدا محرومند. رومیان ۳: ۲۳). خداوند عملاً احساس تقصیر سالم و مناسب را در ما گذاشته است که ما را در راه درست نگهدارد.

اما من نمی دانستم!

تنها راهی که یک اجتماع می تواند عملکرد سالم داشته باشد، حد و مرز قانونی و اخلاقی است. خداوند پس از خلقت انسان، قوم یهود را به وجود آورد. خدا قومی ویژه برگزید تا تمام دنیا بتواند جلال و قدرت او را از طریق ایمان در رفتار قوم خویش مشاهده نماید. او می خواست که خدای آنها باشد و آنها را به عنوان گنجینه های خاص خود در آغوش گیرد. (آنها را با دقت به فرزندانان بیاموزید و زمانی که در خانه و یا در راه هستید، هنگام استراحت و هنگامی که بیدار می شوید، درباره آنها سخن بگویید. آنها را بر دست و پیشانی خود ببندید و بر سر در و دروازه خانه های خود بنویسید. «درست همانگونه که خداوند خدایان به نیاکان شما، ابراهیم، اسحاق و یعقوب وعده داد؛ او سرزمینی با شهرهای بزرگ و غنی به شما خواهد بخشید که خودتان، آن را نساخته اید. خانه های آن مملو از چیزهای نیکو خواهد بود که شما آنها را تهیه نکرده اید، چاههایی در آن خواهد بود که شما حفر نکرده اید، تاکستانها و باغهای زیتونی که شما آنها را نکاشته اید. هنگامی که خداوند شما را به این سرزمین بیاورد، تمام خوراک شما را فراهم خواهد کرد. تثنیه ۷: ۶ - ۱۱).

با به وجود آمدن قومی جدید، لازم بود خلقت قوانین مدنی، اخلاقی و تشریفاتی را که شامل جرمه رفتار بد بود، تدوین نمود تا آنها بتوانند در هماهنگی و توازن زندگی کنند. این آداب و رسوم برای آن نبود که آنها را از داشتن اوقات خوش باز دارد. بلکه بر عکس برای این بود که بتوانند از تضاد و سردرگمی اجتناب نمایند. خداوند گفت که اگر از اراده او فرمان برداری کنند می توانند در صلح و آرامش و سربلندی به سر برند. (شما را قوم خود خواهم ساخت و خدای شما خواهم بود. وقتی شما را از بردگی مصری ها نجات دادم، خواهید دانست که من خدای شما هستم. خروج ۶: ۷ و من همیشه با شما خواهم بود. من خدای شما خواهم بود و شما قوم من خواهید بود. لاویان ۲۶: ۱۲). قوانین خدا از آن زمان هیچ تغییری نکرده است. امروزه بسیاری از مردم در رنج و غذابند، زیرا برگزیدند که به میل خود که بر خلاف طرح خداست رفتار نمایند.

علاوه بر آن، خدا دستوراتی داد که لازم بود مردم از خوب و بد آگاه باشند و بدانند که خدا چه انتظاری از آنها دارد. (گناه به وسیله یک انسان به جهان وارد شد و این گناه، مرگ را به همراه آورد. در نتیجه، چون همه گناه کردند مرگ همه را دربر گرفت. قبل از شریعت گناه در جهان وجود داشت؛ اما چون شریعتی در بین نبود، گناه به حساب آدمیان گذاشته نمی شد. رومیان ۵: ۱۲ - ۱۳). وقتی که این دستورات اجرا شود، در صورت سرپیچی مردم نمی توانند تظاهر به بیگناهی کنند. (ما می دانیم که روی سخن در شریعت با پیروان شریعت است تا هر دهانی بسته شود و تمام دنیا خود را نسبت به خدا ملزم و مسئول بدانند. زیرا هیچ انسانی در نظر خدا با انجام احکام شریعت نیک شمرده نمی شود. کار شریعت این است که انسان گناه را بشناسد. رومیان ۳: ۱۹ - ۲۰). بطور مثال، در روابط امروزه، صادقانه نمی توانیم بگوئیم (اوه، آقای پلیس نمی دانستم که باید جلوی علامت ایست توقف کنم). زیرا می دانیم که معنی علامت ایست چیست و با آنکه از قانون و مقررات خوشمان نمی آید، اما مجبوریم از آنها اطاعت کنیم. می دانیم که اگر مقرراتی وجود نداشت، مردم بطور کلی در هرج و مرج و سردرگمی به سر می بردند.

می دانیم که برای سرپیچی از قانون، مجازاتی وجود دارد و درک می کنیم که بهائی از قبیل زمان، پول و انرژی برای آشوبمان میپردازیم. اما برای زندگی بر خلاف قوانین خدا، جریمه ای سنگین تر از فقط پرداختن یک جریمه رانندگی یا زندان رفتن است. حتی اگر احتمالاً برای گناهان خود بلافاصله تأدیب نشویم، بدون تردید زمانی دیگر از نتایج اشتباهات خود رنج خواهیم برد. یا می توانیم راههای خدا را نادیده بگیریم و بعداً جریمه عمل نادرست را بپردازیم یا می توانیم همین حالا راه حل خدا را برای مشکلات در زندگی دریافت نمائیم. (اما اکنون نیکی مطلق خدا که تورات و انبیا بر آن شهادت داده اند آشکار شده است. خدا بدون در نظر گرفتن شریعت و فقط از راه ایمان به عیسی مسیح همه ایمانداران را نیک می‌شمارد، زیرا هیچ تفاوتی نیست، همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا محرومند. اما با فیض خدا، همه به وساطت عیسی مسیح که آنان را آزاد می‌سازد، به طور رایگان، نیک محسوب می‌شوند. زیرا خدا مسیح را به عنوان وسیله‌ای برای آمرزش گناهان - که با ایمان به خون او به دست می‌آید- در مقابل چشم همه قرار داده و با این کار خدا عدالت خود را ثابت نمود زیرا در گذشته به سبب بردباری خود، گناهان آدمیان را نادیده گرفت تا در این زمان، عدالت خدا کاملاً به ثبوت برسد، یعنی ثابت شود که خدا عادل است و کسی را که به عیسی ایمان می‌آورد، نیک می‌شمارد. پس جای بالیدن کجاست؟ جایی برای آن نیست. به چه دلیل؟ آیا به دلیل انجام دادن شریعت؟ خیر، بلکه چون ایمان می‌آوریم. زیرا ما به یقین می‌دانیم که به وسیله ایمان، بدون اجرای شریعت می‌توانیم کاملاً نیک محسوب شویم. رومیان ۳: ۲۱ - ۲۸).

هر چند که کاملاً قادریم تصمیم درست را به سادگی توقف در برابر علامت ایست، بگیریم. اما بدون شک قادر نیستیم زندگی پاکی را جدا از رابطه با عیسی و روح القدس داشته باشیم. طبیعت گناه آلود ما دائماً ما را از تصمیمات عاقلانه باز می‌دارد. (رومیان فصل ۷) . در دنیای روحانی، کتاب مقدس برای ما همان علامت ایست می‌باشد. زمانیکه از زندگی که خدا برای ما می‌خواهد منحرف می‌شویم کتاب مقدس به ما هشدار می‌دهد. (زیرا کلام خدا، زنده و فعال و از هر شمشیر دو دم تیزتر است و تا اعماق روح و نفس و مفاصل و مغز استخوان نفوذ می‌کند و نیات و اغراض دل انسان را آشکار می‌سازد. در آفرینش چیزی نیست که از خدا پوشیده بماند. همه چیز در برابر چشمان او برهنه و رو باز است و همه ما باید حساب خود را به او پس بدهیم. عبرانیان ۴: ۱۲ - ۱۳ و هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند که راز آیین ما بزرگ است: «او به صورت انسان ظاهر شد، روح القدس حقانیتش را ثابت نمود، فرشتگان او را دیدند. مژده او در میان ملت‌ها اعلام شد در جهان، مردم به او ایمان آوردند، و با جلال به عالم بالا رفته شد.» قدم تیموطائوس ۳: ۱۶ - ۱۷).

خدا نیز می‌خواهد خدای ما باشد و قوم خود را در آغوش گیرد. (پس ما که اولین افرادی بودیم که به مسیح امیدوار شدیم، باید بزرگی خدا را بستاییم. شما نیز وقتی پیام حقیقت یعنی مژده نجات خود را شنیدید و به او ایمان آوردید، با او متحد شدید و خدا با اعطای روح القدس، که قبلاً وعده داده بود مهر مالکیت خود را بر شما نهاده است. روح خدا ضامن آن است که ما آنچه را او به قوم خود وعده داده است، خواهیم یافت و به ما اطمینان می‌دهد که خدا به متعلقان خود آزادی کامل خواهد بخشید، پس جلال و شکوه خدا را بستاییم. افسسیان ۱: ۱۲ - ۱۴، زیرا مسیح صلح و صفا را بین یهود و غیر یهود به وجود آورده و این دو را با هم متحد ساخته است. او با بدن جسمانی خود، دیواری که آنان را از هم جدا می‌کرد و دشمنان یکدیگر می‌ساخت، درهم شکست. زیرا شریعت را با مقررات و احکامش منسوخ کرد تا از این دو دسته، در خود یک انسانیت تازه‌ای به وجود آورد و صلح و صفا را میسر سازد. مسیح با مرگ خود بر روی صلیب، این دو را در یک بدن واحد، دوستان خدا گردانید تا دشمنی دو جانبه یهود و غیر یهود را نیز از میان بردارد. افسسیان ۲: ۱۴ - ۱۶، تیطوس ۲: ۱۱ - ۱۴ و اما شما، نژادی برگزیده و کاهنانی هستید که به پادشاهی رسیده‌اید. شما ملتی مقدس و قوم خاص خدا هستید تا کارها و صفات عالی خدایی که شما را از تاریکی به نور عجیب خود دعوت کرده است، به همه اعلام نمایید. در گذشته شما قومی نبودید، اما اکنون قوم خدا هستید. زمانی شما از رحمت الهی کاملاً بی‌خبر بودید، اما اکنون رحمت او از آن شماست! اول پطرس ۲: ۹ - ۱۰) و تنها راهی که این امر می‌تواند اتفاق افتد این است که ما در رابطه فعال با خدا قرار بگیریم. ایمان به عیسی و قرار دادن او در راس زندگی مان مهمترین کاری است که می‌توانیم انجام دهیم.

من گناهکارم

حقیقت این است که به عنوان انسانی که زنده است گناهکاریم، طبیعت ما بر ضد خدا است زیرا در گناه زاده شده و بر اساس غریزه، انتخاب ما طبق اراده خدا نیست. (آرزو می‌کردم اگر ممکن می‌شد به‌خاطر قوم خود یعنی قوم یهود که خویشاوندان من هستند، ملعون و از مسیح جدا شوم. آنها اسرائیلی هستند. مقام فرزند خواندگی، شراکت در جلال خدا، پیمانها، شریعت، مراسم عبادت و وعده‌ها به ایشان داده شده است. اجداد قوم به ایشان تعلق دارند و مسیح هم از لحاظ اصل و نسب از نژاد آنهاست. او بالاتر از همه و تا ابد خدای متبارک است، آمین. مقصود این نیست که کلام خدا تحقق نیافته است، زیرا از نسل یعقوب بودن دلیل نمی‌شود که همه اسرائیلی حقیقی باشند. و از نژاد ابراهیم بودن باعث

نمی‌شود که همه، فرزندان او محسوب شوند؛ زیرا خدا به ابراهیم فرمود: «نسلی که من به تو وعده داده‌ام از طریق اسحاق خواهد بود.» یعنی همه کسانی که به طور طبیعی به دنیا می‌آیند فرزندان خدا محسوب نمی‌شوند، بلکه فقط آنانی که بر طبق وعده خدا به دنیا می‌آیند فرزندان او محسوب می‌شوند. وعده‌ای که خدا داد چنین بود: «در وقت معین من بر می‌گردم و ساره صاحب پسری خواهد بود.» نه تنها این بلکه «رفقه» از یک نفر، یعنی از جد ما اسحاق حامله شد و قبل از تولد بچه‌های دوقلوی او و پیش از اینکه این دو نفر عملی نیک یا بد انجام دهند، به رفقه گفته شد: «برادر بزرگ خادم برادر کوچک خواهد بود.» تا اینکه مقصود خدا در انتخاب یکی از این دو نفر ثابت بماند و این انتخاب مشروط به دعوت او باشد، نه به کارهای انسان. رومیان ۹: ۳-۱۲ و زیرا کسانی که بر طبق خواهش‌های نفس زندگی می‌کنند، همیشه در فکر چیزهای نفسانی هستند ولی کسانی که مطیع روح خدا هستند، در فکر چیزهای روحانی می‌باشند. عاقبت دلبستگی به امور نفسانی، مرگ و عاقبت پیروی از امور روحانی، حیات و آرامش است. زیرا دلبستگی به امور نفسانی، دشمنی با خداست. چنین شخصی از شریعت خدا اطاعت نمی‌کند و در واقع نمی‌تواند اطاعت نماید. بنابراین انسانهای نفسانی نمی‌توانند خدا را خشنود سازند. ۸: ۵-۸. در واقع هنوز دومین فصل از اولین کتاب، کتاب مقدس را به پایان نرسانده ایم. که ریشه گناه و تقصیر را که از آدم و حوا آغاز شد، مشاهده می‌کنیم. پیدایش ۲: ۲۵ می‌گوید زمانیکه آنها با هم در باغ عدن عریان بودند هیچ احساس شرم نکردند (آدم و زنش هر دو برهنه بودند و این را شرم‌آور نمی‌دانستند. پیدایش ۲: ۲۵). اما پس از این در پیدایش ۳: ۷، خدا می‌گوید آنها شرمسار شدند (همین‌که آن را خوردند به آنها دانشی داده شد و فهمیدند که برهنه هستند. پس برگهای درخت انجیر را به هم دوخته خود را با آن پوشاندند. پیدایش ۳: ۷). چطور ممکن است به این سرعت این اتفاق افتد؟

با نگاهی در پیدایش ۲: ۲۵-۳: ۲۱ (آدم و زنش هر دو برهنه بودند و این را شرم‌آور نمی‌دانستند. پیدایش ۲: ۲۵- خداوند از پوست حیوانات برای آدم و زنش لباس تهیه کرد و به آنها پوشانید. ۳: ۲۱) به این امر پی می‌بریم: شیطان با خدا صحبت می‌کند. پیدایش ۱: ۳ (خدا فرمود: «روشنایی بشود» و روشنایی شد). حوا از خداوند نقل قول می‌کند. پیدایش ۲: ۳ (او، روز هفتم را مبارک خواند و آن را برای خود اختصاص داد، زیرا در آن روز کار آفرینش را تمام کرد و از آن دست کشید).

شیطان به حوا دروغ می‌گوید. پیدایش ۳: ۴-۵ (مار جواب داد: «این درست نیست. شما نخواهید مرد. خدا این را گفت زیرا می‌داند وقتی از آن بخورید شما هم مثل او خواهید شد و خواهید دانست چه چیز خوب و چه چیز بد است.») حوا به جای کلام خدا، حرف شیطان را باور می‌کند. پیدایش ۳: ۶ (زن نگاه کرد و دید آن درخت بسیار زیبا و میوه آن برای خوردن خوب است. همچنین فکر کرد چقدر خوب است که دانا بشود. بنابراین از میوه آن درخت کند و خورد. همچنین به شوهر خود نیز داد و او هم خورد).

حوا به سرعت شوهرش را تشویق می‌کند که در گناهش شریک شود. پیدایش ۳: ۶ (زن نگاه کرد و دید آن درخت بسیار زیبا و میوه آن برای خوردن خوب است. همچنین فکر کرد چقدر خوب است که دانا بشود. بنابراین از میوه آن درخت کند و خورد. همچنین به شوهر خود نیز داد و او هم خورد).

نافرمانی این دو آنها را از نزدیکی با خداوند و یکدیگر جدا می‌سازد. پیدایش ۳: ۷ (همین‌که آن را خوردند به آنها دانشی داده شد و فهمیدند که برهنه هستند. پس برگهای درخت انجیر را به هم دوخته خود را با آن پوشاندند).

آدم مسئولیت گناه خود را نمی‌پذیرد و تقصیر را به گردن همسر و خدا می‌اندازد. پیدایش ۳: ۱۲ («به کسانی که تو را برکت دهند، برکت خواهم داد. اما به کسانی که تو را لعنت کنند، لعنت خواهم کرد، و به وسیله تو همه ملت‌ها را برکت خواهم داد.»). حوا مار یعنی شیطان را مقصر می‌داند. (شیطان مرا وادار نمود که این کار را بکنم). پیدایش ۳: ۱۳ (او آنجا را ترک کرد و از جایی به جایی دیگر می‌رفت تا به بیت‌ئیل رسید. او به محلی بین بیت‌ئیل و عای رسید، یعنی همان جایی که قبلاً خیمه زده). خداوند از روی محبت خون حیوانی را ریخت تا گناه آنها را بپوشاند (حیوان بایستی کشته می‌شد تا از پوست آن برای آدم و حوا پوششی درست شود). پیدایش ۳: ۲۰-۲۱

پس می‌بینیم که گناه چگونه تقصیر را وارد صحنه می‌کند. در مدت کوتاهی، شرمساری بر آدم و حوا سایه افکند زیرا برگزیدند که از دستور خدا سرپیچی نمایند. بلادرنگ رابطه آنها با خداوند محبوبشان تغییر کرد و دیگر رابطه آنها با خدا به آسانی صورت نمی‌گرفت. همچنین به مخالفت با یکدیگر شروع کردند! تعجب آورد است که از آن زمان این وقایع، در نهاد زندگی نوع بشر وجود داشته است. ما به خدا عقیده نداریم و از او فرمان نمی‌بریم و بعد سعی می‌کنیم اعمال خود را توجیه نمائیم. دیگران را مسئول خطای خود میدانیم و آنها را در بدبختی خود شریک می‌سازیم. متأسفانه نتیجه نهایی گناه و تقصیر، جدائی از خداوند است.

• آیا می‌توانید طرز فکر ذکر شده را در زندگی خود بیابید؟
گناه از عهد قدیم بوده است.

می‌دانیم که با خلقت اولین انسان ها گناه وجود داشته است. اما جالب است که بدانیم خداوند به سرعت طرحی برای پوشاندن گناه و تقصیر به وجود آورد. در کتاب لاویان خداوند به قوم اسرائیل دستور داد تا دو بزغاله را برای پاکسازی انسان قربانی نمایند تا گناهان بخشیده شود. یک بزغاله برای بخشش گناهان در نظر گرفته شد و بزغاله دیگر نمادی برای برطرف کردن تقصیر که با گناه می‌آید. این بز به نام « بلاگردان یا سپر بلا » خوانده شد. (بعد کاهن لباس زیر و ردای کتانی سفید بپوشد و خاکستر قربانی سوختنی را جمع کند و در پهلوی قربانگاه بگذارد. سپس لباس خود را عوض کند و خاکستر را بیرون اردوگاه ببرد و در یکجای پاک بریزد. آتش بالای قربانگاه، همیشه افروخته باشد و هیچگاه خاموش نشود و کاهن هر صبح، هیزم تازه بر آن بگذارد و قربانی سوختنی را بالای آن قرار دهد و چربی قربانی سلامتی را بر آن بسوزانند. آتش بالای قربانگاه باید همیشه روشن بماند و خاموش نشود. «مقررات هدیه آردی به این ترتیب اجرا می‌شوند: پسران هارون وقتی هدیه آردی را به حضور خداوند تقدیم می‌کنند، باید روبه‌روی قربانگاه بایستند. بعد یک مشت از آرد مرغوب و آمیخته با روغن و گندری که بالای آن است را به عنوان نمونه بر قربانگاه بسوزاند. بوی این هدیه مورد پسند خداوند قرار می‌گیرد. باقیمانده آن به کاهنان تعلق دارد تا از آن برای خوراک خود استفاده کنند و باید بدون خمیرمایه پخته شود و در یکجای پاک، یعنی در صحن خیمه مقدس خورده شود. لاویان ۱۶:۶-۱۰). قربانی خود حیوان به این دلیل ضرورت داشت که حیات موجود زنده در خون اوست است. (جان هر موجود زنده‌ای در خون اوست و من آن را به شما داده‌ام که برای کفاره گناهان خود در قربانگاه بریزید تا گناهان شما پاک گردد. خونی که در آن حیات است، گناهان را پاک می‌کند. لاویان ۱۷:۱۱). حیات در عوض حیات، زیرا (بدون ریختن خون، بخشش گناهان صورت نمی‌گیرد). (و در واقع بر طبق شریعت تقریباً همه چیز با خون پاک می‌شود و بدون ریختن خون، آمرزش گناهان وجود ندارد. عبرانیان ۹:۲۲). این کار هم چنین (نمادی) بود که نشان می‌داد گناه آنان به معنی مرگ است و بهای سنگینی دارد.

خداوند حتی درجات متفاوتی برای جرم آنها تعیین نمود که (قربانی جرم) نام داشت. (بعد کمی از خون قربانی گناه را بر کنار قربانگاه بپاشد و بقیه را در پای قربانگاه بریزد. این قربانی برای کفاره گناه است. سپس پرنده دوم را طبق مقررات شریعت، به عنوان قربانی سوختنی تقدیم کند. به این ترتیب، کاهن کفاره گناهی را که آن شخص مرتکب شده است، می‌پردازد و آن شخص از گناه پاک می‌شود. اگر باز هم قدرت خرید دو قمری یا دو کیوتر را نداشته باشد، می‌تواند یک کیلو آرد مرغوب جهت قربانی گناه بیاورد، اما نباید آن را با روغن زیتون مخلوط کند و یا گندر بر آن بگذارد، زیرا این، قربانی گناه می‌باشد. بعد آرد را به کاهن بدهد و او یک مشت آرد را به عنوان یادبود بردارد، و برای خداوند بر روی قربانگاه بسوزاند. این قربانی گناه است. به این ترتیب، کاهن کفاره گناه او را در هر کدام از این موارد می‌پردازد و گناه آن شخص بخشیده می‌شود. باقیمانده این آرد درست مانند قربانی غلات، به کاهن تعلق دارد. لاویان ۵: ۱۴-۹). اولین قربانی جرم برای کسانی بود که (بر علیه دستورات مقدس خدا) گناه ورزیده بودند. این قربانی گناه عمدی محسوب می‌شد اما در عین حال برای جبران فراموش کردن یا عدم توجه نیز به کار می‌رفت. نوع دوم قربانی برای آنهایی بود که از مجرم بودن خود اطمینان نداشتند و برای کسی بود که وجود گناه آلودی داشت که فرصتی به آنها می‌داد تا از خدا بخواهند و از بخشش خداوند مطمئن شوند و سومین نوع محکومیت که مسلتزم قربانی تقصیر بود به شخصی تعلق می‌گرفت که درخواست بیگناهی می‌کرد اما واقعا مجرم بود. آنها بایستی تمام بها را به اضافه سود آن به شاکی بپردازند.

در طول قرن ها یهودیان الزاما بایستی قربانی های روزانه و سالانه را برای گناهانشان بپردازند. اما وقتی که عیسی آمد تمام قرض ها را یکباره و برای همیشه پرداخت. (اما وقتی مسیح به عنوان کاهن اعظم و آورنده برکات سماوی آینده ظهور کرد، به خیمه‌ای بزرگتر و کاملتر که به دستهای انسان ساخته نشده و به این جهان مخلوق تعلق ندارد، وارد شد. وقتی عیسی یکبار و برای همیشه وارد مقدس‌ترین مکان شد، خون بُزها و گوساله‌ها را با خود نبرد، بلکه با خون خود به آنجا رفت و نجات جاودان را برای ما فراهم ساخت. زیرا اگر خون بُزها و گاو نر و پاشیدن خاکستر گوساله ماده می‌تواند آنانی را که جسماً ناپاک بوده‌اند پاک سازد، چقدر بیشتر خون مسیح انسان را پاک می‌گرداند! او خود را به عنوان قربانی کامل و بدون نقص به وسیله روح جاودانی به خدا تقدیم کرد. خون او وجدان ما را از کارهای بیهوده پاک خواهد کرد تا ما بتوانیم خدای زنده را عبادت و خدمت کنیم. عبرانیان ۹: ۱۱-۱۴ و به این علت است که پیمان اول بدون ریختن خون نتوانست اعتبار داشته باشد. زیرا وقتی موسی همه فرمان‌های شریعت را به مردم رسانید، خون بُز و گوساله را گرفته با آب و پشم قرمز و زوفا بر خود کتاب و بر همه مردم پاشید و گفت: «این خون، پیمانی را که خدا برای شما مقرر فرموده است، تأیید می‌کند.» به همان طریق او همچنین بر خیمه مقدس و بر تمام ظروفی که برای خدمت خدا به کار می‌رفت، خون پاشید و در واقع بر طبق شریعت تقریباً همه چیز با خون پاک می‌شود و بدون ریختن خون،

آمرزش گناهان وجود ندارد. ۹: ۱۸ - ۲۲). او بره بدون عیب و بیگناهی بود که در عهد عتیق برای این منظور فرا خوانده شد. (باید برّه یا بُز یک ساله نر و سالم از میان گله خود انتخاب کنید. خروج ۵: ۱۲ و فراموش نکنید که شما از قید روشهای بیهوده زندگی که از نیاکان خود آموخته بودید، آزاد شدید و این آزادی با پرداخت چیزهای فانی مثل طلا و نقره نبود؛ بلکه با خون گرانبهایی مانند خون برّهای بی نقص و عیب، یعنی با خون مسیح آزاد شدید. اول پطرس ۱: ۱۸ - ۱۹). به همین جهت او را «بره خدا» می نامند. (روز بعد، وقتی یحیی عیسی را دید که به طرف او می آید، گفت: «نگاه کنید این است آن برّه خدا که گناه جهان را برمی دارد. این است آن کسی که دربارهاش گفتم که بعد از من مردی می آید که بر من تقدّم و برتری دارد، زیرا پیش از تولّد من او وجود داشته است. یوحنا ۱: ۲۹ - ۳۰). این سیستم پیچیده قربانی برای قوم خدا (اسرائیل) به کار می رفت که به آنها نشان دهد که مسیح یا ماشیح سرانجام خواهد آمد. این شیوه بنیان گذاری شد که وقتی عیسی وارد شد، مردم با مساله ریختن خود برای گناهان آشنا باشند. متأسفانه اکثر مردم چنان در راههای (مذهبی) خود غرق شده بودند که وقتی که عیسی برای نجات آنان آمد او را نشناختند و دقیقاً به همین دلیل او مردن را برگزید تا بتواند بهایی برای مصالحه و آشتی با خدا بپرازد. (مسیح، صورت و مظهر خدای نادیده است و نخستزاده و بالاتر از همه مخلوقات. زیرا به وسیله او هر آنچه در آسمان و زمین است، دیدنی ها و نادیدنی ها، پادشاهان، حکمرانان و اولیای امور آفریده شدند، آری تمام موجودات به وسیله او و برای او آفریده شدند. او قبل از همه چیز وجود داشت و همه چیز به وسیله او با هم ارتباط پیدا می کند. او سر و منشاء بدن یعنی کلیساست و نخستین کسی است که پس از مرگ زنده گردید تا تنها او در همه چیز مقام اول را داشته باشد. زیرا اراده خدا بر این تعلّق گرفت که او دارای الوهیت کامل باشد. و به وسیله مسیح، همه چیز را با خود آشتی داد و به وسیله ریختن خون مسیح بر روی صلیب، صلح و دوستی بین خدا و هر آنچه در آسمان و زمین است، برقرار گردید. شما زمانی از خدا دور بودید و با کارها و افکار شریرانه خود با او دشمنی داشتید، اما اکنون او به وسیله مرگ جسمانی مسیح شما را با خود متحد ساخته تا شما را پاک، بی عیب و بی آلاش به حضور خود بیاورد. کولسیان ۱: ۱۵ - ۲۲).

چرا عیسی آنقدر مهم است؟

مذاهب بسیاری وجود دارند که خود را (مسیحی) به شمار می آورند. اما معیار مسیحی بودنشان این است که درباره عیسی چه عقیده ای دارند. بسیاری می اندیشند که او فقط (مرد خوبی) بود یا یک (پیامبر) بود. اما کتاب مقدس می گوید عیسی مسیح دومین شخص تثلیث است و از این رو او نیز خدای ابدی است. (برای ما فرزندی زاییده، پسری به ما داده شده است و او بر ما سلطنت خواهد کرد. اسم او «مشاور عجیب، خدای قدیر، پدر سرمدی و شاهزاده صلح و سلامتی» خواهد بود. قدرت شاهانه اش روز افزون، و مملکتش همیشه در صلح خواهد بود. او مثل خاندانش داوود سلطنت می کند و قدرتش از حال تا ابد بر نیکی و عدالت متکی خواهد بود. خدای متعال با اشتیاق این کار را به کمال خواهد رسانید. اشعیا ۹: ۶ - ۷، در ازل کلمه بود. کلمه با خدا بود و کلمه خود خدا بود، از ازل کلمه با خدا بود. همه چیز به وسیله او هستی یافت و بدون او چیزی آفریده نشد. حیات از او به وجود آمد و آن حیات نور آدمیان بود. نور در تاریکی می تابد و تاریکی هرگز بر آن چیره نشده است. یوحنا ۱: ۵ و یوحنا ۱۷: ۲۰ - ۲۱). (کلمه) که در این آیه در یوحنا آمده است اشاره به عیسی مسیح دارد که خدای زنده است. کتاب مقدس را (کلام مکتوب) نیز می خوانیم که زنده و پر قدرت است. (زیرا کلام خدا، زنده و فعّال و از هر شمشیر دو دم تیزتر است و تا اعماق روح و نفس و مفاصل و مغز استخوان نفوذ می کند و نیات و اغراض دل انسان را آشکار می سازد. عبرانیان ۴: ۱۲). پس همانطور که مشاهده می کنید، کلمه (یعنی عیسی) و کلمه (یعنی کتاب مقدس)، هر دو زنده و قدرت پویایی دارند که قادرند زندگی ما را تبدیل نمایند: بیشتر ما این نقل قول را شنیده ایم (در نام پدر، پسر و روح القدس) که ممکن است واقعا به آن فکر نکنیم، اما اشاره ای که به آن می شود بی نهایت مهم است. در فرهنگی که کتاب مقدس نوشته شده بود، اگر این اسامی در همان جمله قرار می گرفتند و دارای مقامی یکسان نبودند توهین به مقدسات به حساب می آمد. هیچ چیز در نظر یهود قابل قیاس با خدای قادر مطلق نبود. در واقع یهودیان حتی کلمه (خدا) را به زبان نمی آوردند، زیرا احترام زیادی برای او قائل بودند.

کتاب مقدس این امر را روشن می سازد که خدای پدر، خدای پسر (عیسی) و خدای روح القدس از ازل با هم بوده اند. حتی از زمانی که زمین در حال شکل گرفتن بود. (پس از آن خدا فرمود: «اینک انسان را بسازیم. ایشان مثل ما و شبیه ما باشند و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیوانات اهلی و وحشی، بزرگ و کوچک و بر تمام زمین حکومت کنند.» پیدایش ۱: ۲۶). کلمه عبری برای خدا در این آیه (الوهیم) می باشد که کلمه (جمع) برای خداست. چنانچه بعضی از مردم می اندیشند منظور این نیست که سه خدا وجود دارد.

مسیحیت ایمان (یزدان واحدی) یا (یک خدائی) است. واقعیت این است که پدر، پسر و روح القدس هر سه در قدرت، عظمت و اختیار یکسان هستند اما عملکردی متفاوت دارند. مانند تصویری که از دولت خود داریم که دارای بخش های اجرایی، قانونی و قضائی می باشد که با هم (دولت) محسوب می شوند. هر سه قدرت یکسانی دارند اما نقش های مختلف اجرا می کنند.

لازم است که بفهمیم و باور کنیم که عیسی خدا است، زیرا فقط خدا می توانست قربانی لازم را برای بهای گناهان ما بپردازد. به این صورت فکر کنید: اگر شخص دیگری برای جبران گناهان شما می مرد، یک اقدام پر قدرتی بود. اما قربانی آنها نمی توانست مورد قبول خدا باشد، زیرا شخص دیگر نیز گناهکار بود. اما عیسی (به عنوان تنها انسان کامل و بدون گناهی) بود که بطور بی نظیری واجد شرایط بود که بتواند پاکی و تقدس را به زندگی ما بیاورد که تاریکی گناه را نابود سازد. (اشعیا ۵۳). او ما را با خون گران بهای خود خریداری کرد و با این عمل او حق دارد که وفاداری کامل و محبت ما را طلب کند. (شما در دعا های خود، کسی را پدر خطاب می کنید که بدون هیچ گونه تبعیضی همه را مطابق کارهایشان داوری خواهد کرد بنابراین شما بقیه عمر خود را بر روی زمین با خداترسی بگذرانید. فراموش نکنید که شما از قید روش های بیهوده زندگی که از نیاکان خود آموخته بودید، آزاد شدید و این آزادی با پرداخت چیز های فانی مثل طلا و نقره نبود؛ بلکه با خون گران بهایی مانند خون بره ای بی نقص و عیب، یعنی با خون مسیح آزاد شدید. اول پطرس ۱: ۱۷-۱۹).

اتفاقا اشعیا ۵۳ نزدیک به ۷۰۰ سال قبل از آمدن عیسی به زمین درباره عیسی نوشته شد. این امر خیلی پیش از آن نبوت شده بود تا ما عیسی را به عنوان جواب معجزه آسای نقشه خدا بشناسیم. به دلیل کاری که عیسی کرد دیگر مجبور نیستیم خون حیوانات را برای گناهان خود بریزیم. کولسیان ۱۳: ۲-۱۵ می گوید وقتی که ما با توبه واقعی به خدا روی می آوریم، بخشش را دریافت کرده و قرض هایمان باطل می شود. وقتی که عیسی گناهان ما را ببخشد، مبادله تمام می شود. (اما اگر ما به گناهان خود اعتراف نماییم، می توانیم به او اعتماد کنیم؛ زیرا او به حق عمل می کند. او گناهان ما را می آمرزد و ما را از همه خطاهایمان پاک می سازد. اول یوحنا ۱: ۹). در حقیقت او عملاً آنها را فراموش می کند. (پیمان تازه ای که با قوم اسرائیل می بندم چنین خواهد بود: شریعت خود را در ضمیر آنها قرار می دهم و بر قلبشان خواهم نوشت. من خدای آنها و آنها قوم من خواهند بود. دیگر احتیاجی نیست که آنان به همشهریان خود تعلیم دهند یا به یکدیگر بگویند: خدا را بشناس، زیرا همه از بزرگ تا کوچک مرا خواهند شناخت. در مقابل خطاهای آنها بخشنده خواهم بود و دیگر گناهان آنان را هرگز به یاد نخواهم آورد.» ارمیا ۳۱: ۳۳-۳۴)!

• آیا عقیده دارید که وقتی از صمیم قلب درخواست بخشش کنید، خدا واقعا شما را از گناه میرهاند و خطاهای شما را فراموش می کند؟

عیسی آمد تا بتوانیم آزاد شویم

لازم است که پیوسته چشم به عیسی داشته باشید و ماموریت او را به خاطر بیاورید که برای نجات ما آمد. عیسی برای ما مرد که: ما را پاک سازد، ما را به خود نزدیک سازد، ما را ببخشد، ما را آزاد سازد، ما را شفا بخشد، به ما قدرت دهد که برای او زندگی کنیم و ما را به خانه در بهشت ببرد که برای همیشه با او زندگی کنیم. هر چند که ما از بدو تولد با خدا در جنگ بودیم. عیسی مسیح با مرگ و رستاخیز خود، جدائی ما را از پدر آسمانی برطرف ساخت. با پذیرفتن فداکاری عیسی برای فرو نشاندن خشم خدا نسبت به گناه (ای فرزندان من، این را به شما می نویسم تا گناه نکنید. اما اگر کسی مرتکب گناهی شود، در پیشگاه خدای پدر کسی را داریم که برای ما شفاعت می کند - همان عیسی مسیح که کاملاً نیکوست - زیرا خود مسیح کفاره گناهان ماست، نه تنها گناهان ما، بلکه گناهان همه مردم دنیا. اول یوحنا ۲: ۱-۲)، حال گناه ما با پاکی عیسی شسته شده (شما زمانی از خدا دور بودید و با کارها و افکار شریرانه خود با او دشمنی داشتید، اما اکنون او به وسیله مرگ جسمانی مسیح شما را با خود متحد ساخته تا شما را پاک، بی عیب و بی آلایش به حضور خود بیاورد، البته به شرط اینکه ایمان خود را از دست ندهید، محکم و استوار بمانید و آن امیدی را که در وقت شنیدن انجیل به دست آوردید، ترک نکنید. این همان انجیلی است که در سرتاسر جهان اعلام گردیده و من «پولس» خادم آن هستم. کولسیان ۲۱: ۱-۲۳). این به همان معنی است که کتاب مقدس می گوید ما در (مسیح) هستیم. (زیرا ما ساخته دست او هستیم و خدا ما را در مسیح عیسی از نو آفریده است تا آن کارهای نیکویی را که او قبلاً برای ما مقدر فرمود که انجام دهیم، بجا آوریم. افسسیان ۲: ۱۰).

اگر اجازه داده ایم که عیسی به قلب ما وارد شود و از او درخواست بخشش کرده ایم، باید قبول کنیم که ما را بخشیده است، دوباره در گناه زیستن و ناراحت بودن مانند این است که در دادگاه قاضی شما را فرد بیگناهی اعلام کند و پس از آن برگشته و به او التماس کنید که شما را زندان کند. از آنجا که خدا خودش ما را پاک میکند، می بخشد و گناهان مان را فراموش می کند، اگر احساس تقصیر را در خود نگاهداریم مثل

این است که بسادگی می گوئیم که خدا به قدر کافی ما را نبخشیده است. فداکاری او را نادیده میگیریم. چون کتاب مقدس برای ما حقیقت خدا است. او را دروغگو می نامیم و باور نمی کنیم که بخشیده شده ایم.

- می توانید به یکی دو مورد بیاندیشید که از خدا درخواست بخشش کرده اید، اما هنوز در خود احساس تقصیر و ناراحتی می کنید؟

دو نوع تقصیر

دو نوع تقصیر وجود دارد. تقصیر سالم و تقصیر نا سالم – تقصیر سالم راهی است که خدا به ما می گوید که خطایی مرتکب شده ایم، این گونه تقصیر ما را به توبه کردن می رساند. (وقتی متحمل چنین رنجی می شوید و آن را اراده خدا می دانید، این باعث توبه و در نتیجه نجات شما می گردد و هیچ پشیمانی به دنبال ندارد. اما درد و رنج دنیوی باعث مرگ می شود. دوم قرن تیان ۱۰:۷). توبه واقعی معنایش این است که نه تنها از راه خود بر میگردیم، بلکه به راههای خدا روی می آوریم. در تقصیر سالم به تغییر راههای خودمان تمرکز داریم که خدا را خشنود سازد. این شامل احساس تاسف از جدائی از خدا و قدم در راههایی است که لازم است برای بازسازی رابطه خود با خدا برداریم. اگر از ادامه دادن به گناه احساس تقصیر می کنیم احساس درستی است! امید است که این احساس تقصیر آنقدر ما را ناراحت کند که از رفتار نادرست خود برگردیم. اما، یکی از خطرات زندگی در این وضعیت بدون تغییر این است که روی آوردن به سوی خدا در دعا به تدریج سخت تر می شود. ممکن است تصور کنیم که خدا آنقدر از ما خسته و ناراحت است که حتی نمی خواهد صدای ما را بشنود. همچنین شاید از رفتن به کلیسا خودداری می کنیم زیرا احساس می کنیم که دروغگو و ریا کار هستیم. اما این همان لحظه ای است که خدا نمی خواهد از او دور شویم. ما نیاز داریم که شفای خداوند را دریافت نمائیم و از گناهان بخشش بطلبیم. باید به موعظه کلام خدا گوش دهیم و از نیرو و پشتیبانی سایر ایمان داران که در زندگی مسیحی خود با مشکلات روبرو هستند نیز برخوردار شویم.

لازم است که به ایمان دارانی که در اثر پشت کردن به گناه، زندگیشان بازسازی شده است توجه کنیم. این امر ما را به تسلط بر ضعف های خودمان امیدوار می سازد. اگر خود را از دیگران جدا سازیم، نمیتوانیم چیزی را از دیدگاه خداوند بینیم و بیشتر در گناهان خود پیش می رویم و این دقیقا همان چیز است که دشمن ما می خواهد که در تاریکی، تنها، ترسان و پر از احساس تقصیر و شرمندگی به سر بریم. وقتی که به این جا برسیم پیش روی سخت تر می شود، امید به آینده را از دست داده و توانائی تغییر نخواهیم داشت و زیستن در چنین شرایطی برای پادشاهی خداوند هیچ ارزشی ندارد.

تقصیر ناسالم

تقصیر ناسالم تمرکز بر خودمان دارد. در دوم قرن تیان ۱۰:۷ (وقتی متحمل چنین رنجی می شوید و آن را اراده خدا می دانید، این باعث توبه و در نتیجه نجات شما می گردد و هیچ پشیمانی به دنبال ندارد. اما درد و رنج دنیوی باعث مرگ می شود). اینگونه بیان شده است (اندوه دنیوی). این نوع تقصیر هیچ انگیزه ای برای توبه یا تغییر به وجود نمی آورد. از این حالت احساس ندامت می کنیم برای اینکه دستمان رو شده است و یا کسی را عصبانی کرده ایم. اما از انجام گناه پشیمان نیستیم، تقصیر ناسالم ما را به گذشته هایمان زنجیر می کند که هیچ نتیجه خوبی ندارد. این نوع (تقصیر) منجر به مرگ روحانی می شود. زیرا سرانجام ما را از خداوند جدا می سازد.

از کجا بد انم که چه نوع تقصیری دارم؟

برای تشخیص نوع تقصیر باید رفتار خود را بررسی نمائیم. آیا تقصیر ما، ما را به سوی خدا می برد و از گناه دور می سازد؟ یا بیشتر به خود جذب می شویم و سعی داریم که رفتار خود را توجیه نمائیم و کمتر به راههای خدا توجه می کنیم؟

راههایی که تقصیر را آشکار می کنند عبارتند از: ترس از تغییر، عدم توانایی در ایجاد روابط نزدیک، ترس از داشتن صمیمیت، ترس از داشتن تعهد، یا عدم توانایی در خارج شدن از پایگاه راحت خود. ممکن است این موارد را تجربه کنید:

افزایش یا کاهش وزن، ویران کردن خود، خود را در هر موقعیتی سرزنش کنید، قادر نباشید که خود را ببخشید، دردها و ناراحتی های جسمانی پیش آورید، جدا شدن، از احساس عواطف عمیق خود عدم توانایی در گریستن یا غصه خوردن و در شرایط بسیار جدی به فکر خودکشی باشید.

- اگر هنوز با احساس تقصیر زندگی می کنید، چند تا از این علائم را تجربه کرده اید. (بطور قطع درجات مختلفی از تجارب در این مشکلات وجود دارند، اما فقط آنهایی را در نظر بگیرید که به نوعی با احساس تقصیر در رابطه هستند).

اما من احساس تقصیر نمی کنم

البته مواردی وجود دارد که ما مقصر هستیم، اما احساس تقصیر نمی کنیم. بنابراین باید آگاه باشیم که فقط برای اینکه احساس تقصیر درباره چیزی نداریم به این معنی نیست که مقصر نیستیم! افسسیان ۱۷:۴ - ۲۴ میگوید: وجدان ما می تواند « خشک » شده باشد که مانند قطعه ای گوشت که روی دستگاه داغ کبابی قرار گیرد.

در طول زمان، گناهان اعتراف نشده و توبه نشده می تواند وجدان و عواطف ما را بسوزاند، چنانکه کمتر تقصیر سالم را احساس می کنیم. هر چه بیشتر بر خلاف جهتی حرکت کنیم که می دانیم درست است، عواطف ما سخت تر می شوند.

این نوع رفتار ما را به تقصیر سرکوب شده هدایت می کند، زیرا صرفنظر از تشخیص و اعتراف ما تقصیر هنوز در ما وجود دارد. وقتی که تقصیر را به کناری می گذاریم تا آنچه را که می خواهیم انجام دهیم، در حالیکه می دانیم نادرست است، تقصیر ما به جایی (میرود)! حتی اگر ما از عمل خود پشیمان نباشیم، وجدان ناخودآگاه ما ناگزیر است به طریقی با طغیان روبرو گردد. حتی جامعه پزشکی و روان شناسی به این پدیده پی برده اند. کاملاً آشکار است که بسیاری از بیماری های جسمانی، عاطفی و فکری و روانی که امروزه مشاهده می کنیم مستقیماً از احساس تقصیر ناشی می شود. خداوند می دانست که تقصیری که با گناه همراه است به اندازه گناه جنبه تخریبی دارد.

- اگر با تقصیر دست بگریبان هستید (یا بوده اید)، تقصیر سالم یا نا سالم را تجربه کرده اید؟
- چه احساسی به شما دست داد؟ آیا شما را به توبه و تغییر رفتار هدایت کرد؟ یا به گناه خود ادامه دادید و درد و تقصیر بیشتری را تجربه کردید؟

بخشیده شده، اما رها نشده

ممکن است نوع دیگری از تقصیر ناسالم را تجربه کنیم. شاید واقعاً پشیمان هستیم و به گناهان اعتراف نموده و رفتار خود را تغییر داده ایم. اما هنوز سنگینی احساس گناه را بر دوش می کشیم و نمی توانیم از دردی که به همراه دارد آزاد شویم. این می تواند ما را از نظر روحانی، عاطفی و فکری نابود سازد. این میتواند ابزار قدرتمندی در دست شیطان باشد که ما را در اسارت خویش نگاهدارد.

در این حالت حتی ممکن است برای خود احساس تاسف بکنیم، اما باید بدانیم که این مسئولیت به عهده ما است که به کلام خدا روی آورده و بگذاریم که افکار ما را تبدیل نماید. اگر پس از درخواست بخشش هنوز احساس تقصیر می کنیم، در انصورت در واقع، انتخاب کرده ایم که خاطرات تلخ را در خود زنده کنیم و خود را به خاطر گذشته سرزنش نمائیم. اگر به این گونه افکار ادامه دهیم، اغلب طرز تفکر (قربانی) بودن در ما رشد می یابد و ممکن است احساس کنیم که دنیا ما را رنج داده است و حال (به ما مدیون است) و حتی احتمال دارد از داشتن چنین احساسی خشنود نباشم، واقعیت این است که در برابر قدم گذاشتن در راههای خدا مقاومت می کنیم، اجازه می دهیم که این احساس در ما ساکن شود. خداوند می خواهد که احساسات و افکار ما تحت اختیار و نظارت واقعیت او قرار گیرد، تا استحکام فکری به دست آوریم.

شاید به نظر عجیب باشد که آنقدر با تقصیر خود آشنا و به آن عادت کنیم که مایل نیستیم آن را رها کنیم. احتمالاً در بعضی مراحل فکر می کنیم که بخشی از هویت خود را از دست می دهیم. به احتمال زیاد، حتی ممکن است احساس تقصیر را در خود نگاه می داریم زیرا به ما اجازه می دهد که احساس کنیم برای عقوبت گناهان بهایی می پردازیم. شاید احساس می کنیم که باید رنج ببریم، زیرا باعث ناراحتی دیگران شده ایم و با احساس درد و ناراحتی خود به نوعی دردی را که برای دیگران به وجود آوردیم جبران می کنیم. یا شاید فکر می کنیم که اگر احساس تقصیر را پشت سر گذاشته، رها کنیم، (پیوند) با کسی را که ناراحت کرده ایم، خواهد شکست.

فیلیپیان ۳: ۱۳ - ۱۴ (ای برادران روی سخن در آیه با ایمانداران است، من ادعا نمی کنم که تا به حال آن را به چنگ آورده ام، ولی تنها کار من این است که آنچه را در پشت سر من قرار دارد فراموش کنم و برای رسیدن به آنچه در پیش است، بکوشم. مستقیماً به طرف هدف می دوم تا جایزه ای را که شامل دعوت خدا به یک زندگی آسمانی به وسیله عیسی مسیح است، به دست آورم.) می گوید باید گذشته را (فراموش) کرد. این به این معنی نیست که سختی ها را بیاد نیاوریم و یا آنچه را که کرده ایم از خاطر ببریم. در واقع درس آموزی از اشتباهات گذشته، تاثیر مثبتی بر ما میگذارد و سبب می شود که از زندگی گذشته فاصله بگیریم و همچنین در میان گذاشتن شکستها و پیروزی هایمان با دیگران مفید و ثمربخش است که از وقایع زندگی گذشته خود برای نشان دادن فیض و رحمت خداوند در زندگیمان استفاده کنیم.

اما پولس درباره زندگی نکردن در اشتباهات گذشته صحبت می کند. آن وقایع روی داده و گذشته است و خسارت ها به وجود آمده است. وظیفه ما این است که خود را از احساسات منفی که با آن رویدادها همراه بوده است آزاد کنیم و بگذاریم که خدا در ما کار کند. فراموش نکنید که خداوند قادر است که رویدادهای بد

زندگی ما را برای جلال خویش تغییر دهد. (شما برای من نقشه بد کشیدید ولی خدا، آن را خیریت گردانید تا چنانکه امروز می‌بینید، جان عده زیادی را حفظ کند. پیدایش ۵۰ : ۲۰). چون احساسات ما می‌تواند به سادگی و آسانی ما را فریب دهد، باید خود را در کلام خدا غرق نمائیم و افکار خود را تعلیم دهیم که آنچه خدا درباره گناه و تقصیر می‌گوید، باور کنیم.

- کتاب مقدس عامل پاک کننده و آرامش دهنده ایست که روح القدس از آن استفاده می‌کند تا شفای فکری و عاطفی برای ما بیاورد. آیا می‌توانید با خودتان و به خدا تعهد بسپارید که کلام او را حداقل ۱۵ دقیقه در روز بخوانید؟ کتاب یوحنا برای آغاز کردن بسیار مفید است.

امید در راه است!

عیسی بر روی زمین آمد که رابطه ما را با خداوند دوباره برقرار نماید. او برای نجات ما آمد و نه برای داوری ما. (پس عیسی با صدای بلند گفت: «هرکه به من ایمان بیاورد نه فقط به من بلکه به فرستنده من نیز ایمان آورده است. هرکه مرا می‌بیند فرستنده مرا دیده است. من نوری هستم که به جهان آمده‌ام تا هرکه به من ایمان آورد در تاریکی نماند، اما اگر کسی سخنان مرا بشنود و اطاعت نکند، من در حق او داوری نمی‌کنم، زیرا نیامده‌ام تا جهان را محکوم سازم بلکه تا جهان را نجات بخشم. داوری هست که هرکه مرا رد کند و سخنانم را نپذیرد او را محکوم می‌سازد. سخنانی که من گفتم در روز آخر او را محکوم خواهد ساخت. چون من از خود سخن نمی‌گویم بلکه پدری که مرا فرستاده است به من فرمان داد که چه بگویم و چگونه صحبت کنم و من می‌دانم که فرمان او حیات جاودانی است. پس آنچه من می‌گویم کاملاً همان چیزی است که پدر به من گفته است.» یوحنا ۱۲: ۴۴ - ۵۰). او قدرت خود را بر تمام نیروهای روحانی با قربانی مرگ خود و رستایشش ثابت نمود. حال ما همان قدرت تسلط بر گناه را داریم زیرا روح القدس در درون ما زندگی می‌کند. (اگر روح خدا که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید، در وجود شما ساکن باشد،

همان‌طور که او را پس از مرگ زنده گردانید، به وسیله همان روح القدس که در شما ساکن است، به جسم فانی شما هم حیات خواهد بخشید. رومیان ۸: ۱۱) و زمانیکه عیسی ما را می‌بخشد و ما را بر گناهان پیروزی می‌دهد، ما لازم است که تصمیم بگیریم که از تقصیری که با گناه همراه است فاصله بگیریم. این انتخاب ما است که از قدرتی که روح القدس به ما می‌دهد استفاده کرده زندگی در آرامش، خوشی و امید داشته باشیم. روح خدا قادر است و به ما قدرت می‌بخشد که تقصیر را از خود دور سازیم، اگر به او اجازه دهیم. به خاطر داشته باشید که ما همیشه قادر بوده ایم که گناه کنیم. قبل از نجات یافتن، قدرت نداشتیم که با انتخاب خود به خداوند احترام بگذاریم. اما حال آزادیم که زندگی پارسائی داشته باشیم. عیسی با پیروزی بر مرگ و گناه این انتخاب را به دستمان سپرد. در اشعیا ۵۳: ۵ - ۶ (اما به‌خاطر گناهان ما، او مجروح شد و به‌خاطر شرارت‌های ما، او مضروب گردید. و به‌خاطر دردی که او متحمل شد، شفا یافتیم و به‌خاطر ضربه‌هایی که او تحمل کرد، سالم شدیم. همه ما مثل گوسفندان گم‌شده بودیم و هریک از ما به راه خود می‌رفت. خداوند گناه ما را به حساب او آورد، و او به جای ما متحمل آن مجازات شد.) می‌خوانیم که او گناهان و جرائم ما را بر خود گرفت و با فداکاری خود آنها را پاک نمود. رمز صلیب و خون در اینجاست حال ما قدرت او را داریم و نه فقط به نیروی خودمان.

پس چطور می‌توانیم از محکومیت آزاد شویم؟

خدا را شکر می‌کنیم که از طریق روح و کلامش به ما راه حلی داده. مزمور ۳۲ درباره اعتراف و توبه سخن می‌گوید. جالب این است که کلمه عبری برای (تقصیر) در آیه ۲ به (گناه) در زبان یونانی ترجمه شده است. این دو را نمی‌توان از هم جدا کرد. نویسنده مزمور می‌داند که نتیجه اعتراف و توبه خوشی فوق العاده‌ای است که از بازسازی رابطه با خداوند حاصل می‌شود. توجه کنید که این آیه شفای عاطفی، جسمانی، فکری و روحانی را در بر می‌گیرد. پس از برقراری رابطه با خدا، می‌توانیم اطمینان یابیم که او از ما محافظت می‌نماید زیرا طبق اراده او زندگی می‌کنیم. (آیه ۸). هنگامیکه به او روی می‌آوریم، قلب‌های ما را پاک می‌کند تا بتوانیم صدای او را بهتر بشنویم و زمانیکه در این مراحل سلامتی پیش رویم، قدرت بیشتری در اطاعت کردن به ما می‌دهد که آرامش و صلح بیشتری را برای ما به وجود آورد.

باید از شنیدن (صداها، کهنه) که به ما می‌گوید خطاهای ما جبران ناپذیر است، خودداری کنیم. با آنکه حقیقتاً امکان دارد که کسی را قبل از ایمان به خداوند، به شدت آزار داده باشیم. کلام خدا می‌گوید (تمام محصولی را که سالهای قبل ملخ‌ها خوردند، به شما پس خواهم داد). (سموئیل ۲: ۲۵). آنچه که بر اثر گناه از دست دادیم، بخشیده شده و باز می‌گردد. زندگی‌های بیشمار با قدرت خداوند بازسازی شده‌اند و اگر او را در جای خود در زندگیتان قرار دهید او همین کار را در زندگی شما خواهد کرد.

تا زمانیکه، هرگاه که می‌افتید به سوی خدا روی آورید، در جای درستی قرار دارید. با هجوم افکار منفی، مسئولیت ما این است که افکار نادرست را گرفته و سیستم فکری کلام خداوند را جایگزین آن سازیم. به یاد

داشته باشید که انتخاب ما بسیار اهمیت دارد زیرا یا به طرف خداوند حرکت می کنیم یا از او دور می شویم. هرگز وضعیت بی طرفی در مورد خدا وجود ندارد. (هرکه با من نیست برخلاف من است و هرکه با من جمع نمی کند پراکنده می سازد. متی ۱۲: ۳۰). از نظارت دقیق او یا از محبت عمیق او نسبت به خود دور نشوید. اگر در ارتباط صمیمانه با نجات دهنده خود بمانیم، ما را از گناهان عمدی باز میدارد و از این رو از احساس تقصیر آزاد می شویم. (۱۹: ۱۳).

• دو کاری که امروز می توانید انجام دهید که شما را از تقصیر آزاد سازند کدامند؟
دعا کنید که روح القدس گناهان پنهانی زندگی شما را بر شما آشکار سازد. (کیست که از اشتباهات پنهانی خود آگاه باشد؟ خداوند، گناهان پنهانی مرا بیامرزد. همچنین مرا از گناهان عمدی بازدار. مگذار که این گناهان بر من چیره شوند، آنگاه بی عیب و بی گناه خواهم بود. مزمور ۱۹: ۱۲-۱۳). گاهی اوقات خطاهای ما در قسمت تاریک درون ما هستند. ما گرایش داریم که گناهان دیگران را ببینیم و خطاهای خود را نادیده انگاریم. («درباره دیگران قضاوت نکنید تا مورد قضاوت قرار نگیرید. همان طور که شما دیگران را محکوم می کنید خودتان نیز محکوم خواهید شد. با هر پیمانهای که به دیگران بدهید، با همان پیمانه عوض خواهید گرفت. چرا پر کاهی را که در چشم برادرت هست می بینی، ولی در فکر چوب بزرگی که در چشم خود داری نیستی؟ یا چگونه جرأت می کنی به برادر خود بگویی: 'اجازه بده پر کاه را از چشمت بیرون آورم' حال آنکه خودت چوب بزرگی در چشم داری. ای ریاکار، اول آن چوب بزرگ را از چشم خود بیرون بیاور، آنگاه درست خواهی دید که پر کاه را از چشم برادرت بیرون بیاوری. متی ۷: ۱-۵). از خداوند درخواست کنید که به شما قدرت دهد تا بر سرپیچی خود پیروز شوید. اگر واقعا پشیمان نیستید به خداوند بگوئید! از او بخواهید که امیال شما را تغییر دهد تا بتوانید در راهی که برای شما در نظر دارد قدم بگذارید. هر روز نگاه خود را بر خدا داشته باشید و اگر یک شبه تغییر نمی کنید خدا را سرزنش نکنید. از خدا بخواهید تا به شما حکمت دهد تا فکر خود را آماده سازید که از احساس تقصیر آزاد شود. اعتراف قلبی فقط به زبان آوردن کلمات نیست، بلکه تمایل به عوض شدن است و بگذارید خدا تغییرات لازم را در زندگی شما به وجود آورد. هر بار که از صمیم قلب درخواست بخشش می کنیم، او به نحوی فوق طبیعی ما را پاک می سازد. (خدایا به خاطر محبت پایدار خود بر من رحم کن، و از روی کرم بی پایانت گناهان مرا ببخش. مرا از گناهانم شست و شو ده و از خطاهایم پاک ساز. من به گناهان خود اعتراف می کنم و خطاهایی را که کرده ام در نظر دارم. من علیه تو ای خداوند، بلی تنها علیه تو گناه کرده ام، و آنچه را که در نظر تو بد است، انجام داده ام. اینک تو حق داری که مرا داوری نموده، محکوم سازی. من از روزی که به دنیا آمدم گناهکار بودم، از همان لحظه ای که نطفه ام در رحم مادرم بسته شد، به گناه آلوده بودم. تو طرفدار صداقت و راستی هستی، پس فکر مرا از حکمت پر ساز. گناه مرا از من دور کن تا پاک شوم. مرا بشوی تا از برف سفیدتر گردم. بگذار تا صدای خوشی و لذت را بشنوم؛ با وجودی که مرا کوبیده و خرد کرده ای، بار دیگر شاد خواهم بود. از گناهانم چشم پیوش و خطاهایم را ببخش. خدایا، دل پاک در من بیافرین و باطنم را با روح راستی تازه گردان. مرا از حضور خود مران و روح پاکت را از من بگیر. شادی نجات را به من بازگردان و شوق اطاعت از اوامرت را در من ایجاد نما. آنگاه احکام تو را به خطاکاران خواهم آموخت و آنان به سوی تو باز خواهند گشت. ای خدایی که نجات دهنده من هستی، مرا از خونریزی دور کن، تا زبانم بار دیگر سرود عدالت تو را بسراید. خداوند، به من قدرت بیان عطا فرما تا تو را ستایش کنم. تو قربانی نخواستی، وگرنه تقدیم می کردم. قربانی های سوختنی را نمی پسندی، خدایا، قربانی من، دل شکسته من است، تو دل شکسته و روح توبه کار را خوار نخواهی شمرد. مزمور ۵۱: ۱-۱۷). هر چه عمیق تر و مکرر او را طلب نمائیم، بیشتر ما را به شباهت عیسی تبدیل می نماید. این مراحل را کاملا درک نمی کنیم و کاری که در ما می کند از قدرت درک ما خارج است. اما کتاب مقدس می گوید که ما می توانیم پیروز شویم و می توانیم این را باور نمائیم زیرا کلام خدا ابدی است و همیشه حقیقت دارد و صد در صد قابل اعتماد است.

زمان آن رسیده است که اجازه دهیم فداکاری او افکار کهنه ما را بشوید و پاک نماید. او رنج را بر خود هموار ساخت که ما ناگزیر نباشیم بگذشته کثیف خود ادامه داده در پشیمانی بسر ببریم. او سزاوار زندگی نوین ماست! فقط وقتی که اجازه می دهیم که قلب و فکر ما را تغییر دهد، می تواند جلال خود را از طریق ما به دنیا نشان دهد.

احساس پشیمانی بدون تغییر ما را قربانی تقصیر می سازد که به سرزنش کردن دیگران منجر میشود. اما توبه واقعی منجر به تغییر قلب، تغییر طرز رفتار و تغییر اعمال میشود. ما واقعا می توانیم آزادی از تقصیر را تجربه نمائیم.

بازتاب

- ۱- آیا تقصیری بر طرف نشده در زندگیتان دارید؟ این می تواند شامل نظر و احساسات شما درباره همسران، خانواده پدری شما، فرزندان یا کس دیگری باشد که در گذشته آنها را ناراحت کرده اید.
- ۲- از خود سؤال کنید که چرا لازم است احساسات کهنه را در خود نگهدارید.
- ۳- آیا فکر می کنید که با نگاهداشتن احساس تقصیر در خود، از دردی که برای دیگری سبب شدید می کاهید؟
- ۴- آیا مایلید که از احساس تقصیر خود آزاد شوید؟ (جواب به این سوال به قدری تفکر نیاز دارد. احتمالاً فوراً می گوئید بله ! اما بسیاری اوقات، می ترسیم که این احساس را رها کنیم زیرا بخش آشنای زندگی ما شده اند).
- ۵- آیا عقیده دارید که عیسی می تواند شما را از این افکار کهنه آزاد نماید؟ اگر چنین است، چگونه اجازه می دهید که قدرت روح القدس شما را آزاد سازد؟

یادداشت:

فصل دهم - پاکی - تقدس - پرهیزگاری

کلمه (مقدس) برای شما چه معنی می دهد؟ آیا به خدای دوردستی می اندیشید که آنقدر خوب است که نمی خواهد با انسان ها در تماس باشد؟ یا شاید فکر می کنید که کلمه ای قدیمی است که فقط برای توصیف کردن مردم (بخصوص) بکار می رود. شاید کسانی را به فکر شما می آورد که تمام روز وقت خود را صرف دعا کرده و از بقیه دنیا فاصله می گیرند. پس پاکی یا پرهیزگاری چیست؟ آیا مقدمه ای برای تقدس وجود دارد؟ و چگونه شخصی می تواند زندگی مقدسی داشته باشد؟

هدف ویژه ما

ابتدا ببینیم تقدس چه معنی دارد؟ زبان عبری که در عهد عتیق به کار رفته است، تقدس را چنین توصیف می کند: چیزی یا کسی که (جدا شده)، یا (واگذار شده)، یا (مقدس شده) است. این کلمه همچنین به معنی (تمیز کردن یا خالص کردن) است. پس از آنکه خدا بشر را آفرید، قوم اسرائیل را بعنوان قوم محبوب خود برگزید. از آنها خواست که زندگی خود را به او (اختصاص) داده یا واگذار نمایند. خدا می خواست که محبت و قدرتش از طریق این قوم آشکار شود بطوریکه مردمی که در ایمان نیستند جلال خدا را مشاهده نمایند. (پس به بنی اسرائیل بگو که من به آنها می گویم: 'من، خداوند هستم و شما را از بندگی مصری ها آزاد خواهم کرد. و با بازوی قدرتمند خود آنها را سخت مجازات خواهم نمود و شما را نجات خواهم داد. شما را قوم خود خواهم ساخت و خدای شما خواهم بود. وقتی شما را از بردگی مصری ها نجات دادم، خواهید دانست که من خدای شما هستم. من شما را به سرزمینی خواهم آورد که صمیمانه وعده کرده بودم آن را به ابراهیم، اسحاق و یعقوب بدهم. من آن را به شما خواهم داد تا مال خودتان باشد. من، خداوند هستم.'» موسی این سخنان را به بنی اسرائیل گفت، ولی آنها به سخنان او گوش ندادند، چون روح آنها در زیر بار بردگی سخت خرد شده بود. خروج ۶: ۶-۹).

بسیاری از مردم از فکر پاک شدن و مقدس شدن دوری می جویند، تصور می کنند که به دست آوردن چنین چیزی غیر ممکن است. برای بعضی، بسیار دشوار است، زیرا زندگی (به میل خود) بسیار آسانتر مینماید. مردم اغلب عقیده دارند که رابطه داشتن با خدا یعنی تغییر دادن همه چیز در زندگی و بعضی دیگر تصور می کنند که سپردن زندگی به خدا (خسته کننده و یکنواخت) خواهد بود.

اما تقدس خدا هرگز تغییر نکرده است و هنوز حیاتی را که از مسیحیان می خواهد در تقدس توصیف مینماید. (بنابراین ای برادران روی سخن در آیه با ایمانداران است. من، با توجه به این رحمت های الهی، از شما در خواست می کنم بدنهای خود را به عنوان قربانی زنده و مقدس که پسندیده خداست، به او تقدیم کنید. عبادت روحانی و معقول شما همین است. رومیان ۱۲: ۱). در واقع در سرتاسر کتاب مقدس از مردم می خواهد که (مقدس باشند زیرا او مقدس است). (زیرا من خداوند خدای شما هستم و شما باید خود را تقدیس کنید و مانند من مقدس باشید. من همان خداوندی هستم که شما را از سرزمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم، بنابراین همان طور که من قدوس هستم، شما هم باید مقدس باشید.» لاویان ۱۱: ۴۴ - ۴۵).

قبل از آنکه نجات یابیم، قادر نیستیم بر طبیعت گناه آلود خود تسلط یابیم. اما حالا با قدرت روح القدس قادریم که زندگی پاکی را برگزینیم. (تا خدمتگزار مسیح عیسی برای ملت ها باشم این طور به شما نوشتم. در خدمت انجیل خدا، من وظیفه یک کاهن را دارم تا غیر یهودیان را به عنوان هدیه ای به خدا تقدیم نمایم. هدیه ای که به سبب تقدیس روح القدس مقبول او خواهد بود. رومیان ۱۵: ۱۶). البته در این سوی بهشت، کامل و بیگناه نیستیم، اما خدا قول داده است که اگر بگذاریم بر زندگی ما حاکم باشد، ما را پاک خواهد کرد و توجه کنید که می گوید مقدس باشید که به این معنی است که ما در این باره مسئولیت خاصی داریم. (حال که همه این چیزها به این صورت نابود خواهند شد، زندگی شما باید چقدر پاک و خداپسندانه باشد! و شما باید در انتظار روز خدا باشید و طوری کار کنید که آن روز زودتر برسد، آن روزی که آسمانها خواهند سوخت و نابود خواهند شد و عناصر از حرارت آن ذوب خواهند گردید. اما خدا آسمانهای تازه و زمینی تازه وعده داده است که در آنها نیکی مطلق مستقر خواهد بود و ما در انتظار اینها هستیم. پس ای برادران من، چون در انتظار آن روز هستید نهایت کوشش خود را بنمایید که خدا شما را در آن روز با رفتاری صلح جویانه و پاک و بی عیب بیابد. دوم پطرس ۳: ۱۱-۱۴).

شما تنها نیستید!

مسیحیت تنها مذهب دنیا است که ناگزیر نیستیم در ایمان به تنهایی زندگی کنیم و یا با کوشش خود به انجام مراسمی بپردازیم. خداوند بسیار مشتاق است که به ما یاری دهد تا به طریقی که می خواهد زندگی کنیم. او زنده است و قدرت خلق کردن دارد. از این رو او تنها خدایی است که می تواند به مخلوق خود حیات نو بخشد. در حقیقت، فیلیپیان ۱۳: ۲ (زیرا خداست که از لطف خود، هم اراده و هم قدرت هرکاری را در

شما ایجاد می‌کند.) می‌گوید که خدا در ما کار می‌کند و به ما میل به اطاعت کردن از خود را می‌بخشد و قادر است هر آنچه را که اراده کند انجام دهد. ما قادر نیستیم با قدرت و توان خود زندگی پارسائی را داشته باشیم و این عظمت خداوند ما است. او است که ما را از درون و برون تغییر می‌دهد. وظیفه ما این است که به او نزدیک شویم و بگذاریم که ما را تغییر دهد.

البته، خدای پدر، خدای پسر و خدای روح القدس تنها وجود مقدس در دنیا هستند. اما بسیار حیرت‌انگیز است که وقتی به عیسی بعنوان نجات‌دهنده خود اعتماد می‌کنیم، خدا پاکی و قدوسیت خود را به ما منتقل می‌کند. (زیرا خود ما هم زمانی نادان و نافرمان و گمراه و بردگان انواع شهوات و عیاشی بودیم و روزهای خود را به کینه‌جویی و حسادت می‌گذرانیدیم. دیگران از ما نفرت داشتند و ما از آنها متنفر بودیم. اما هنگامی که مهر و محبت نجات‌دهنده ما خدا، آشکار شد، او ما را نجات داد. اما این نجات به‌خاطر کارهای نیکویی که ما کردیم نبود، بلکه به سبب رحمت او و از راه شستشویی بود که به وسیله آن، روح القدس به ما تولد تازه و حیات تازه بخشید. زیرا خدا روح القدس را به وسیله عیسی مسیح نجات‌دهنده ما، به فراوانی به ما عطا فرمود تا به وسیله فیض او کاملاً نیک محسوب شده و مطابق امید خود، وارث حیات جاودانی گردیم. این سخن درست است و می‌خواهم به این مطلب اهمیت مخصوصی بدهی تا آنانی که به خدا ایمان دارند فراموش نکنند که خود را وقف نیکوکاری نمایند، زیرا این چیزها برای آدمیان خوب و مفیدند. تیتوس ۳: ۳-۸ و قدرت الهی آنچه را که ما برای زندگی و خداپرستی نیاز داریم، به ما بخشیده است تا ما بتوانیم کسی که ما را خوانده است تا در جلال و عظمتش سهیم شویم، بهتر بشناسیم. بنابراین از وعده‌های بزرگ و گرانبها، بهره‌مند شده و در نتیجه از فساد که زائیده تمایلات جسمانی است، بگریزید و در الوهیت خدا شریک و سهیم شوید. دوم

پطرس ۱: ۳-۴)

این واقعیت دارد که انتخاب شخصی ما در کسب تقدس مستلزم نظم و ترتیب است، اما مزایای یک زندگی پاک خیلی بیشتر از چیزی است که می‌خواهیم و پی نمی‌بریم که واقعاً در زندگی دور از خدا بوده و برده طبیعت پرگناه خود هستیم. (سخنان کبرآمیز و احمقانه به زبان می‌آورند و با استفاده از طعمه شهوات جسمانی و هرزگی، کسانی را که تازه از یک زندگی غلط و گناه‌آلود فرار کرده‌اند، به دام می‌اندازند. به آنان وعده آزادی می‌دهند در حالی که خودشان بردگان فساد هستند؛ زیرا آدمی برده هر چیزی است که او را مغلوب خود ساخته است. آنان یکبار از راه معرفت خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح از ناپاکی‌های این دنیا دست شستند ولی اگر بار دیگر آنها گرفتار و مغلوب ناپاکی‌ها شوند، حالت آخر آنها از اولشان بدتر خواهد بود. برای آنان بهتر می‌بود که هرگز راه نیکی مطلق را نمی‌شناختند تا اینکه آن را بشناسند و از آن فرمان مقدس که به آنان داده شد، روی بگردانند. آنچه برای آنان اتفاق افتاد نشان می‌دهد که این مثل راست است: «سگ به طرف آنچه استفراغ کرده است، بر می‌گردد.» و «خوکی که شسته شده

است، برای غلتیدن در گِل باز می‌گردد.» دوم پطرس ۲: ۱۸-۲۲). وقتی که در اقتدار الهی زندگی نمی‌کنیم شاید فکر کنیم که آزادیم، اما در این صورت خود را فریب می‌دهیم. (مقصود من این است: اگر تحت فرمان روح القدس به سر ببرید به هیچ‌وجه خواهش‌های نفس را ارضا نخواهید کرد. زیرا تمایلات نفسانی برخلاف روح القدس و آرزوهای روح القدس برخلاف طبیعت نفسانی است و این دو مخالف یکدیگرند. به طوری که شما نمی‌توانید آنچه را دلتان می‌خواهد انجام دهید. غلاطیان ۵: ۱۶-۱۷). حقیقت این است که هرگز راضی و خشنود نخواهیم بود مگر آنکه خود را تسلیم خداوند نمائیم، زیرا در مقابل خوشی، آرامش، محبت و امید خدا را دریافت می‌نمائیم.

اشتیاق خدا برای پاکسازی ما از دلایل اولیه بود که مسیح برای ما جان داده تا فاصله‌ای که بین ما و خدا بود، برطرف شود. (خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح را سپاس گوئیم، زیرا او ما را در اتحاد با مسیح از همه برکات روحانی در قلمرو آسمانی بهره‌مند ساخته است. خدا ما را قبل از آفرینش دنیا در مسیح برگزید تا در پیشگاه او مقدس و بی‌عیب باشیم. به سبب محبت خود و بر حسب صلاح‌دید اراده خویش، برای ما مقدر فرمود که به وسیله عیسی مسیح فرزندان او شویم. تا خدا را برای فیض پر شکوه او که به رایگان در پسر عزیز خود به ما بخشیده است، سپاس گوئیم. از راه اتحاد با مسیح و به وسیله خون اوست که ما رهایی یافته، و گناهان ما بخشیده شد و چقدر عظیم است آن فیضی که خدا به فراوانی به ما بخشیده است. افسسیان ۳: ۱-۸)، عیسی لکه‌های سیاه گناه را از ما دور ساخت تا بتوانیم به خدا که کاملاً مقدس است نزدیک شویم. (شما زمانی از خدا دور بودید و با کارها و افکار شریرانه خود با او دشمنی داشتید، اما اکنون او به وسیله مرگ جسمانی مسیح شما را با خود متحد ساخته تا شما را پاک، بی‌عیب و بی‌آلایش به حضور خود بیاورد. کولسیان ۱: ۲۱-۲۲). او راهی بس دشوار و طولانی پیمود که در رابطه با ما قرار گیرد تا ما بتوانیم برای همیشه با او بسر ببریم!

گوئی عیسی بقدر کافی برای ما فداکاری نکرده بود که خون خود را نیز برای ما ریخت تا ما بتوانیم با جرئت به تخت فیض خداوند دست یابیم. (پس چون این وعده ورود به آرامی هنوز باقی است، ما باید بسیار مواظب باشیم، مبدا کسی در میان شما پیدا شود که این فرصت را از دست داده باشد. زیرا در واقع ما نیز مثل آنان مژده را شنیده‌ایم، اما

این پیام برای آنان فایده‌ای نداشت، زیرا وقتی آن را شنیدند با ایمان به آن گوش ندادند. ما چون ایمان داریم به آرامی او دست می‌یابیم. گرچه کار خدا در موقع آفرینش جهان پایان یافت، او فرموده است: «در خشم خود سوگند یاد کردم که، آنها هرگز به آرامی من داخل نخواهند شد.» زیرا کتاب مقدس در جایی درباره روز هفتم چنین می‌گوید: «خدا در روز هفتم از کار خود آرامش گرفت.» با وجود این، خدا در آیه فوق می‌فرماید: «هرگز به آرامی من نخواهند رسید.» پس چون هنوز عده‌ای فرصت دارند به آن وارد شوند و همچنین چون آنانی که اول بشارت را شنیدند از روی نافرمانی و بی‌ایمانی به آن وارد نشدند، خدا روز دیگری یعنی «امروز» را تعیین می‌کند، زیرا پس از سالیان دراز به وسیله داوود سخن گفته و با کلماتی که پیش از این نقل شد می‌فرماید: «امروز اگر صدای او را بشنوید، ترمّد نکنید.» اگر یوشع به آنان آرامی می‌بخشید، بعدها خدا درباره روز دیگری چنین سخن نمی‌گفت. بنابراین استراحت دیگری مثل استراحت روز سبت در انتظار قوم خداست. زیرا هرکس به آرامی الهی وارد شود، مثل خود خدا از کار خویش دست می‌کشد. پس سخت بکوشیم تا به آرامی او برسیم. مبدا کسی از ما گرفتار همان نافرمانی و بی‌ایمانی که قبلاً نمونه‌ای از آن را ذکر کردیم، بشود. زیرا کلام خدا، زنده و فعال و از هر شمشیر دو دم تیزتر است و تا اعماق روح و نفس و مفاصل و مغز استخوان نفوذ می‌کند و نیات و اغراض دل انسان را آشکار می‌سازد. در آفرینش چیزی نیست که از خدا پوشیده بماند. همه چیز در برابر چشمان او برهنه و رو باز است و همه ما باید حساب خود را به او پس بدهیم. پس چون ما کاهنی به این بزرگی و عظمت داریم که به عرش برین رفته است، یعنی عیسی پسر خدا، اعتراف ایمان خود را محکم نگاه داریم؛ زیرا کاهن اعظم ما کسی نیست که از همدردی با ضعفهای ما بی‌خبر باشد، بلکه کسی است که درست مانند ما از هر لحاظ و سوسه شد، ولی مرتکب گناه نگردد. س بیابید تا با دلیری به تخت فیض بخش خدا نزدیک شویم تا رحمت یافته و در وقت احتیاج از او فیض یابیم. عبرانیان ۱:۴-۱۶). حال می‌توانیم به خالق جهان نزدیک شویم بدون آنکه هراسی به دل راه دهیم. هیچگونه (نوار سرخ) یا اقتدار سلطنتی لازم نیست که بتوانیم با خدا رابطه نزدیک برقرار کنیم. فقط به این بیاندیشید که ما حتی نمی‌توانیم چنین کاری را با پادشاهان دنیوی کنیم.

- آیا برای دسترسی به خدا احساس راحتی دارید؟
- فکر می‌کنید که مشغله خدا چنان زیاد است که فرصت نمی‌کند به دعاهاى شما پاسخ دهد؟
- فکر می‌کنید که خدا آنقدر مقدس است که نمی‌خواهد با شما کاری داشته باشد؟

معبد خدا

وقتی که ما انتخاب می‌کنیم طبق دستورات خدا زندگی کنیم، خدا برکات و امتیازات فراوانی به ما می‌بخشد.

یکی از حیرت انگیزترین حقایق زندگی مسیحی این است که ما معبد روح القدس هستیم. (آیا نمی‌دانید که شما معبد خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است؟ اگر کسی معبد خدا را آلوده سازد، خدا او را تباه خواهد ساخت؛ زیرا معبد خدا باید پاک و مقدس باشد و آن معبد خدا شما هستید. اول قرن‌تیا ۱۶:۳ - ۱۷). اولین معبد روی زمین در عهد عتیق بنا شد. این معبد مقدس ترین مکان روی زمین بود. زیرا خدا خود در آن ساکن شد (هنگامی که کاهنان از جایگاه مقدس خارج شدند، ابری معبد بزرگ را پُر کرد. اول پادشاهان ۱۰:۸ و اما خداوند در معبد مقدس خود است، پس تمام روی زمین در حضور او خاموش باشند. حبقوق ۲:۲) و ما مسیحیان به طور معجزه آسای، خانه خداوند هستیم. زمانیکه عیسی را به قلب خود راه می‌دهیم. روح القدس در ما ساکن می‌شود. عیسی خود (سنگ زاویه و بنیاد) این معبد است. (پس به سوی او، یعنی آن سنگ زنده که مردم رد کردند، اما در نظر خدا برگزیده و گرانبه‌است بیابید. اول پطرس ۲:۴). تقریباً ۶۶۰ سال قبل از حضور او بطور حیرت انگیزی در مورد این سنگ زاویه صحبت شده بود. (اکنون این است آنچه خداوند متعال می‌گوید: «من در صهیون بنیادی ثابت و مستحکم می‌گذارم. سنگ زاویه سختی در میان آن قرار می‌دهم که بر روی آن این کلمات نوشته شده است: 'ایمانی که استوار است صبور نیز می‌باشد.' اشعیا ۲۸: ۱۶) ! . سنگ زاویه مهم ترین قطعه یک ساختمان است زیرا تمام قسمتهای ساختمان را با هم نگاه می‌دارد و به همین صورت، مسیح سر کلیسا است که کلیسا را که جمع ایمانداران است با هم نگاه می‌دارد. (زیرا همان‌طور که مسیح سر کلیسا یعنی بدن خود می‌باشد و شخصاً نجات‌دهنده آن است، شوهر نیز سر زن خود می‌باشد. افسسیان ۵:۲۳).

وقتی که در رها کردن گذشته ادامه می‌دهیم و اجازه می‌دهیم خدا ما را شفا بخشد، (معبد) ما بیشتر و بیشتر روح القدس را دعوت می‌نماید. (پس شما غیر یهودیان، دیگر غریب و بیگانه نیستید بلکه با مقدسین خدا هموطن و اعضاء خانواده خدا هستید. شما بر شالوده‌ای که به دست رسولان و انبیا نهاده شده است، بنا شده‌اید و عیسی مسیح سنگ اصلی آن است. در اتحاد با اوست که تمام عمارت به هم متصل می‌گردد و رفته‌رفته در خداوند به صورت یک معبد مقدس در می‌آید. شما نیز در اتحاد با او و همراه دیگران به صورت مکانی بنا خواهید شد که خدا به وسیله روح

خود در آن زندگی می‌کند. افسسیان ۱۹:۲ - ۲۲) و زمانیکه خدا را بیشتر می‌شناسیم، تمایل جدیدی در ما به وجود می‌آید که از گناهان کناره‌گیری کنیم. زیرا محبت ما به خداوند عمیق‌تر می‌شود و ما را مشتاق می‌سازد که او را خوشنود نماییم و به زودی به جایی می‌رسیم که دیگر نمی‌خواهیم او را از خود ناراحت کنیم. (روح‌القدس خدا را نرنجانید. زیرا او مهر مالکیت خدا بر شماست و ضامن آمدن روزی است که در آن کاملاً آزاد می‌شوید. افسسیان ۴:۳۰).

ما کاهنان حضرت اعلی هستیم

هر چند که کاهنان بسیاری در جامعه یهودی وجود داشتند، فقط یک نفر بود که (کاهن اعظم) نامیده می‌شد. او تنها شخصی بود که اجازه داشت به مقدس‌ترین اطاق معبد که (قدس‌الاقداص) نام داشت وارد شود. او سالی یکبار وارد میشد که قربانی گناهان مردم یهود را تقدیم کند. این مراسم مقدمه و پیش درآمدی بر عیسی مسیح بود که کاهن اعظم ما شد. (پس کاملاً لازم بود که او از هر لحاظ مانند قوم خود بشود تا به عنوان کاهن اعظم آنان در امور الهی، رحیم و وفادار باشد تا گناهان مردم را کفاره نماید. عبرانیان ۱۷:۲، ۳:۱ آن پسر، فروغ جلال خدا و مظهر کامل وجود اوست و کاینات را با کلام پر قدرت خود نگاه می‌دارد و پس از آنکه آدمیان را از گناهانشان پاک گردانید، در عالم بالا در دست راست حضرت اعلی نشست. و پس ای برادران روی سخن در آیه با ایمانداران است، ما به وسیله خون عیسی مسیح اجازه یافته‌ایم که با شهادت از راه تازه و زنده‌ای که مسیح از میان پرده به روی ما باز کرده است، یعنی به وسیله بدن خود، به مقدس‌ترین مکان وارد شویم. چون ما کاهن بزرگی داریم که بر خاندان خدا گمارده شده است. ۲۱-۱۹:۱۰). او کسی است که به ما امکان داد به اطاق مقدس خداوند دسترسی داشته باشیم. او همچنین واسطه اعظم و مدافع بین ما و خدا است و به این طریق وظایف کاهنانه خود را انجام می‌دهد. (زیرا، انجام این کار در حضور خدا، نجات‌دهنده ما، نیکو و پسندیده است. او مایل است همه آدمیان نجات یابند و حقیقت را بشناسند. زیرا یک خدا وجود دارد و یک واسطه بین خدا و انسان، یعنی شخص عیسی مسیح که جان خود را به عنوان کفاره در راه همه داد و به این ترتیب در زمان مناسب این حقیقت به ثبوت رسید. اول تیموتائوس ۲:۳ - ۶) و چون خدا، او نیز پاک و مقدس است، بهمان دلیل که ما را به پاکی و تقدس فرا می‌خواند. (در حقیقت این همان کاهنی است که ما به او نیاز داریم. کاهنی پاک، بی‌غرض، بی‌آلایش، دور از گناهکاران که به مقامی بالاتر از تمام آسمانها سرفراز گردید. عبرانیان ۷:۲۶).

بسیار ضروریست که عهد عتیق را بخوانیم و درک کنیم زیرا این (نمونه اصلی) ایمان امروزه ما است. بطور مثال، ما مسیحیان کاهنان خدا هستیم. (و شما نیز مانند سنگهای زنده‌ای هستید که خانه‌ای روحانی از شما بنا می‌شود و در آن خانه، شما به عنوان کاهنان مقدس، قربانی‌های روحانی را که در نظر خدا پسندیده است، به وسیله عیسی مسیح بگذرانید. اول پطرس ۲:۵ و اما شما، نژادی برگزیده و کاهنانی هستید که به پادشاهی رسیده‌اید. شما ملتی مقدس و قوم خاص خدا هستید تا کارها و صفات عالی خدایی که شما را از تاریکی به نور عجیب خود دعوت کرده است، به همه اعلام نمایید. ۹، و از جانب عیسی مسیح، آن شاهد امین، آن نخست‌زاده از مردگان و فرمانده پادشاهان زمین به شما فیض و آرامش باد. او ما را دوست دارد و با خون خود ما را از گناهانمان آزاد گردانید. و ما را به سلطنت رسانید تا به عنوان کاهنان، خدا یعنی پدر او را خدمت کنیم. او را تا به ابد جلال و قدرت باد، آمین. مکاشفه ۱:۵ - ۶ و آنها سرود تازه‌ای می‌سرایند: «تو شایسته‌ای که، طومار را بگیری، و مهرهایش را بگشایی، زیرا تو کشته شدی و با خون خود مردمان را از هر طایفه و زبان، از هر ملت و امت، برای خدا خریدی. تو آنان را به سلطنت رسانیدی تا به عنوان کاهنان، خدای ما را خدمت کنند و آنها بر زمین فرمانروایی خواهند کرد.» مکاشفه ۵:۹ - ۱۰). این فراخوانی امتیاز و مسئولیت عظیمی است.

در مقام کاهنان، کار ما این است که پیوسته قربانی‌های ستایش به حضور خدا ببریم و به پادشاهی او تسلیم شویم و نیز بایستی نام او را جلال داده و صفات نیکوی او را به دیگران اعلام داریم. بایستی آنچه را که داریم با نیازمندان سهیم شویم. زیرا این نیز قربانی مورد پسند خدا می‌باشد. (پیوسته خدا را به وسیله عیسی حمد گوئیم و با صداهای خود نام او را تمجید نماییم، این است قربانی ما به درگاه خدا. هرگز مهربانی و سخاوتمندی نسبت به یکدیگر را از یاد نبرید، زیرا این‌گونه قربانی‌هاست که خدا را خوشنود می‌سازد. عبرانیان ۱۳:۱۵ - ۱۶).

• آگاهی از اینکه به عنوان یک ایمان دار معبد روح القدس و کاهن در حضور حضرت اعلا هستید، چه احساس به شما می‌دهد؟

ما بر زمین مقدسی ایستاده ایم

قوم عبرانی مکرراً آگاهی داشتند که زمانی که با خداوند (ارتباط دارند، بر زمین مقدس ایستاده اند). (خدا فرمود: «نزدیک‌تر نیا! نعلینت را از پایت بیرون بیاور چون جایی که ایستاده‌ای زمین مقدس است. خروج ۳:۵).

ایمان آنها در زندگی روزانه آنها سرشته بود. بنابراین می دانستند که در تمام اوقات در حضور خداوند به سر می برند. ما ایمان داران بایستی این واقعیت را در نظر داشته باشیم که ما نیز در رابطه با خداوند هستیم. مشاهده کرده ایم که عیسی دسترسی به تخت خداوند را به ما داده است. اما این فیض به ارزانی به دست نیامد. بایستی با احترام نزد خدا برویم. امروزه بسیاری از مسیحیان بطور عادی با خدا رفتار میکنند. بطوریکه او را فقط (آشنای) خود می انگارند. به خاطر داشته باشید که او تماماً مقدس است و از این رو سزاوار پرستش، احترام و تحسین می باشد. با این وجود، او شاه شاهان و ربّ الارباب است. (به پادشاه جاودانی و فناناپذیر و نادیدنی، خدای یکتا تا به ابد عزّت و جلال باد، آمین. اول تیموتاوس ۱: ۱۷، و در زمانی که او معین کرده، آن یکتا حکمران متبارک که پادشاه پادشاهان و خداوند خداوندان است این را ظاهر خواهد ساخت. به آن یکتا وجودی که فناناپذیر است و در نوری ساکن می باشد که محال است کسی به آن نزدیک گردد و هیچکس هرگز او را ندیده و نمی تواند ببیند، عزّت و قدرت جاودان باد، آمین. اول تیموتاوس ۶: ۱۵ - ۱۶، آنها با برّه جنگ خواهند کرد، اما برّه پیروز خواهد شد، زیرا اوست خداوند خداوندان و شاه شاهان و همراهان او که 'برگزیده و وفادار' خوانده شده اند، در پیروزی او شریک خواهند بود. مکاشفه ۱۷: ۱۴)! او خدای ابدی و قادر مطلق است!

• طرز برخورد شما با خدا در هنگام دعا چگونه است؟

اگر ما به شیوه ای ناپاک به زندگی ادامه دهیم چه خواهد شد؟

اموختیم که تقدس یکی از اهداف اصلی خداوند برای زندگی ما است. وقتی که به زندگی در گناه ادامه دهیم، کتاب مقدس می گوید ما از قانون بشری سرپیچی نمی کنیم، بلکه خدا را رد می کنیم. (خدا ما را به یک زندگی پاک خوانده است، نه به فساد اخلاقی! پس هر که این تعلیم را قبول نکند، انسان را رد نمی کند بلکه خدایی را که روح القدس خود را به شما عطا می فرماید، رد کرده است. اول تسالونیکیان ۴: ۷ - ۸). فقط کافیت به اطراف خود بنگریم و بینیم که گناه چگونه اجتماع را از هم گسیخته است و جالب اینجا است که می بینیم فرهنگ ما اولین فرهنگی در تاریخ نیست که در آن نافرمانی چنین رواج دارد. امروزه در آمریکا شباهت های خیره کننده بسیاری با اسرائیل در سال ۷۰۰ قبل از میلاد مشاهده میشود. (فکر نکنید که خداوند آن قدر ضعیف است که نمی تواند شما را نجات دهد یا آن قدر گر است که فریاد شما را برای کمک نمی شنود. به خاطر گناهان شماست که او حرف شما را نمی شنود. این گناهان شماست که بین شما و خدا - حتی در وقتی که می خواهید او را پرستش کنید - جدایی ایجاد کرده است. شما مرتکب گناهان دروغگویی، خشونت، و قتل شده اید. شما به دادگاه می روید، ولی حقیقت را نمی گوید. شما می خواهید با دروغ در دعا برنده شوید. نقشه های خود را برای آزار دیگران دنبال می کنید. توطئه های شرارت آمیزی که طرح می کنید مثل تخمهای مارهای زهر آگین، سمی هستند؛ از درون این تخمها چیزی جز مار به دنیا نمی آید. این نقشه ها به سود شما نخواهد بود، آنها مثل لباسی خواهند بود که از تار عنکبوت بافته شده باشد! شما دائماً در اندیشه توطئه های شرارت بار هستید، و می خواهید هر چه سریعتر آن نقشه ها اجرا شوند. برای کشتن آدمهای بی گناه هیچ وقت تأمل نمی کنید. هر جا می روید خرابی و ویرانی بجا می گذارید، و وقتی شما آنجا هستید، کسی در امن و امان نیست. هر چه می کنید بی عدالتی است. شما مسیری ناراست را دنبال می کنید و هیچ وقت کسی که از آن راه برود در امن و امان نخواهد بود. مردم می گویند: «ما اکنون می دانیم چرا خداوند ما را از دست کسانی که به ما ظلم و جور روا می دارند، خلاص نمی کند. ما در انتظار نور هستیم تا بتوانیم راه خود را پیدا کنیم، اما تمام راهها تاریک است. مثل آدمهای کور، کورکورانه حرکت می کنیم. در آفتاب ظهر می لغزیم، گویی که شبی تاریک است، و یا در ظلمت دنیای مردگان هستیم. ما در ترس و نگرانی هستیم. ما با اشتیاق فراوان در انتظاریم که خدا ما را از ظلم و بی انصافی خلاص کند، ولی از آن نتیجه ای نگرفتیم.» ای خداوند، گناهان بی شماری برضد تو مرتکب شده ایم و خطاهای ما گواهی است برضد ما، و خودمان از آنها کاملاً آگاه هستیم. ما علیه تو شوریده ایم، تو را رد کرده و از پیروی تو خودداری نموده ایم. ما به دیگران ستم روا داشتیم و از تو دور شدیم. افکار ما غلط و گفتار ما ناراست است. عدالت به عقب رانده شده، و نیکویی نمی تواند نزدیک شود. در پیش چشمان همه حقیقت منحرف شده، و جایی برای صداقت وجود ندارد. اشعیا ۵۹: ۱ - ۱۴) و تمدن های قدرتمندی چون امپراطوری رم سقوط کرده اند که به دلیل ضعف آنها نبوده است بلکه در اثر نتیجه مستقیم بی عفتی بوده است. به روشنی می دانیم که هنگامیکه ناپاکی را پرستش می کنیم و امور غیر اخلاقی را پیش می گیریم، ناپاک می شویم! خداوند می خواهد که ما از نظر اخلاقی سرافراز باشیم و نور و نمک این دنیای فانی باشیم تا آنها را که نجات ندارند به سوی او جلب نمائیم. («شما نمک جهان هستید ولی هرگاه نمک مزه خود را از دست بدهد، چگونه می توان آن را بار دیگر نمکین ساخت؟ دیگر مصرفی ندارد، جز آنکه بیرون ریخته پایمال مردم شود.» شما نور جهان هستید. نمی توان شهری را که بر کوهی بنا شده است، پنهان کرد. هیچکس چراغ روشن نمی کند که آن را زیر سرپوش بگذارد، بلکه آن را بر چراغ پایه

قرار می‌دهد تا به تمام ساکنان خانه نور دهد. نور شما نیز باید همین‌طور در برابر مردم بتابد تا کارهای نیک شما را ببینند و پدر آسمانی شما را ستایش نمایند. متی ۵: ۱۳-۱۶).

بسیار اهمیت دارد که بدانیم تمایل ما به پاکی و تقوا محصول مستقیم علاقه ما به عیسی است و بدون تردید اگر اجازه دهیم که گناه به رابطه ما با او مسلط شود، عشق خود را به او از دست می‌دهیم. ما می‌خواهیم که از لغزش و دور شدن از خدا در امان باشیم، اما دل‌های ما می‌تواند سخت و فریبکار گردد. اشعیا ۲۹: ۱۳ (خداوند گفت: «این مردم ادعا می‌کنند که مرا می‌پرستند، اما حرف‌های آنها بی‌معنی است. دین آنها چیزی جز قوانین و احادیث انسانی نیست چیزی که آنها از حفظ کرده‌اند»). درباره کسانی صحبت می‌کند که خدا را دوست می‌داشتند و از او اطاعت می‌کردند، اما در پایان فقط با کمالات خود (احترام) می‌گذاشتند. متأسفانه دل‌هایشان از خداوند دور شد. در واقع تمام عهد عتیق درباره قوم اسرائیل است که از محبت کردن به خدا به دور شدن از او تغییر کردند.

تا زمانی که عیسی آمد، شرایط انسان چندان تغییری نکرده بود، زیرا او همان سخنان را ۷۰۰ سال بعد (در متی ۱۵: ۵-۹) (اما شما می‌گویید: «اگر کسی به پدر و مادر خود بگوید که هرچه باید برای کمک به شما بدهم وقف کار خدا کرده‌ام، دیگر او مجبور نیست به آنها احترام بگذارد.» شما این‌طور قانون خدا را به‌خاطر آداب و رسوم خود نادیده گرفته‌اید. ای ریاکاران! اشعیا درباره شما درست پیشگویی کرد وقتی گفت: «این قوم با زبان خود، به من احترام می‌گذارند، اما دل‌هایشان از من دور است. عبادت آنها بیهوده است زیرا اوامر انسانی را به جای احکام الهی تعلیم می‌دهند.») بیان کرد و اگر امروز روی زمین زندگی می‌کرد. همین سخنان را به ما نیز می‌گفت. هر چند که ما ممکن است به انجام کارهایی در ظاهر دست بزنیم از قبیل رفتن به کلیسا یا شرکت در فعالیت‌های مسیحی، اما اشتیاق ما برای او بدون تردید کاهش می‌یابد، اگر به زندگی پاک خود ادامه ندهیم پس از آن دل شکستگی روی می‌دهد.

سراشویی لغزنده ایست، اما معمولاً به سرعت به پایین نمی‌رسد. ممکن است به نظر برسد که ناگهان بیدار می‌شویم و در میابیم که مسیحیان غیر واقعی شده ایم. اما این شیوه زندگی بصورت تصمیمی قدم به قدم است. با انتخاب خودخواهی خودمان در برابر خواسته‌های خداوند است. به تدریج علاقه خود را به رفتن به کلیسا، مشارکت با مسیحان، کلام خدا و هر چیز دیگری که در ارتباط با عیسی باشد از دست می‌دهیم.

اگر ریاست او را در زندگی خود نپذیریم، حتی می‌توانیم به گروهی که عیسی را رد میکنند متمایل شویم. حد متوسط و میانه با خداوند وجود ندارد. برای همین به ما هشدار می‌دهد که بالاتر از هر چیز مواظب نیت‌های خود باشیم. (توجه داشته باش که چطور فکر می‌کنی، زیرا افکار تو سرچشمه زندگی‌ت است. امثال ۴: ۲۳، ۷: ۲-۳ و آرامش الهی که بالاتر از فهم بشر است، دل‌ها و افکار شما را در مسیح عیسی حفظ خواهد کرد. فیلیپیان ۴: ۷). علاوه بر آن زمانیکه در راه خدا ادامه می‌دهیم او ما را از شیطان محافظت نماید. (دیگر

اینکه، ای برادران روی سخن در آیه با ایمانداران است، برای ما دعا کنید تا پیام خداوند نیز به سرعت منتشر و با احترام پذیرفته گردد، همان‌طور که در میان شما شد. و دعا کنید که خدا ما را از دست افراد بداخلاق و بدکار نجات بخشد؛ زیرا همه مردم به آن پیام ایمان ندارند. اما خداوند قابل اعتماد است. او شما را تقویت خواهد فرمود و از آن شریر حفظ خواهد کرد. ما، در خداوند به شما اطمینان کامل داریم که دستورهای ما را به عمل می‌آورد و همچنان به عمل خواهید آورد. خداوند دل‌های شما را به سوی محبت خدا و بردباری مسیح هدایت فرماید. دوم تسالونیکیان ۱: ۳-۵ و اما ای عزیزان، چون شما این را می‌دانید، پس مواظب خود باشید که مبادا به وسیله تعالیم غلط مردمان شریر، منحرف شوید و از جایگاه امن خود سقوط نمایید. بلکه در فیض و معرفت خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح، دائماً رشد و نمو کنید. جلال بر او باد، از حال تا ابد، آمین! دوم پطرس ۳: ۱۷-۱۸).

مهم است که همواره سلامت روحانی خود را بررسی کنید. آیه بسیار مناسبی که بدقت ما را از کیفیت رابطه ما با خدا آگاه می‌سازد در کتاب مرقس ۴: ۳-۲۰ (گوش کنید: برزگری برای کاشتن بذر به صحرا رفت. وقتی مشغول پاشیدن بذر بود، مقداری از بذر را در راه افتاد و پرندگان آمده آنها را خوردند. بعضی از بذر را روی سنگلاخ، جایی که خاک کم بود افتاد و چون زمین عمقی نداشت، زود سبز شد. اما وقتی خورشید بر آنها تابید، همه سوختند و چون ریشه‌ای نداشتند، خشک شدند. مقداری از بذر را در میان خارها افتادند و خارها رشد کرده آنها را خفه کردند و جوانه‌ها حاصلی نیاوردند. و بعضی از بذر را داخل خاک خوب افتادند و سبز شده، رشد کردند و ثمر آوردند و حاصل آنها سی برابر، شصت برابر و صد برابر بود.) و بعد عیسی اضافه کرد: «هر که گوش شنوا دارد، بشنود.» وقتی عیسی تنها بود، همراهانش با آن دوازده نفر درباره این مثل‌ها از او سؤال کردند. او جواب داد: «قدرت درک اسرار پادشاهی خدا به شما عطا شده است اما برای دیگران همه چیز به صورت مثل بیان می‌شود تا: «دائماً نگاه کنند و چیزی نبینند، پیوسته بشنوند و چیزی نفهمند، مبادا به سوی خدا برگردند و آمرزیده شوند.» سپس عیسی به آنها گفت: «شما این

مَثَل را نمی‌فهمید؟ پس چگونه سایر مثلها را خواهید فهمید؟ برزگر، کلام خدا را پخش می‌کند. دانه‌هایی که در کنار راه می‌افتند کسانی هستند که به محض اینکه کلام خدا را می‌شنوند، شیطان می‌آید و کلامی را که در دلهایشان کاشته شده است می‌رباید. دانه‌هایی که در زمین سنگلاخ می‌افتد، مانند کسانی هستند که به محض شنیدن کلام خدا با خوشحالی آن را قبول می‌کنند. اما کلام در آنها ریشه نمی‌گیرد و دوامی ندارد و وقتی به‌خاطر کلام، زحمت و یا گرفتاری برای آنها پیش می‌آید، فوراً دلسرد می‌شوند. دانه‌هایی که در میان خاها می‌افتند، مانند کسانی هستند که کلام را می‌شنوند اما نگرانی‌های زندگی و عشق به مال دنیا و هوی و هوس و چیزهای دیگر، داخل می‌شوند و کلام را خفه می‌کنند و آن را بی‌ثمر می‌سازند. و بذرهایی که در خاک خوب می‌افتند مانند کسانی هستند که کلام را می‌شنوند و از آن استقبال می‌کنند و سی برابر و شصت برابر و صد برابر ثمر می‌آورند. دیده می‌شود. مثال چهار نوع خاک به ما نشان می‌دهد که ایمان ما در واقع تا چه اندازه عمیق است، جالب است که ما می‌توانیم (خاک‌های) گوناگونی در یک زمان در زندگی داشته باشیم. ممکن است یک بخش از زندگی مان را به خدا بدهیم (خاک حاصل خیز یا بارور) مانند وقت، پول و استعدادمان. اما در عین حال ممکن است که انتخاب کنیم که او را از زندگی شخصی خود مثلاً از اعتیادات و یا عادت ناپاکمان دور نگاه داریم که (خاک سنگی) است.

ممکن است در دورانی به سر ببریم که احساس نزدیکی به خداوند نداریم، گوئی که در بیابان هستیم. در حالیکه چنین تجربه ای در روابطمان طبیعی است، بسیار اهمیت دارد که به ملاقات کردن با خدا ادامه دهیم تا عشق و محبت خود را نسبت به او از دست ندهیم.

مراقب افکار و رفتار خود باشید! اگر از عیسی دورتر شویم، خود را به خطر می‌اندازیم.

(زیرا آنانی که از نور الهی منور شده‌اند و طعم عطیه آسمانی را چشیده‌اند و در روح القدس نصیبی دارند و نیکویی کلام خدا را در وجود خود درک کرده‌اند و نیروهای جهان آینده را احساس نموده‌اند، اگر بعد از این همه برکات، باز از ایمان دور شوند، محال است که بار دیگر آنان را به توبه کشانید، زیرا با دستهای خود، پسر خدا را بار دیگر به صلیب می‌خکوب می‌کنند و او را در برابر همه رسوا می‌سازند. عبرانیان ۶: ۴-۶ و به آنان وعده آزادی می‌دهند درحالی‌که خودشان بردگان فساد هستند؛ زیرا آدمی برده هر چیزی است که او را مغلوب خود ساخته است. آنان یکبار از راه معرفت خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح از ناپاکی‌های این دنیا دست شستند ولی اگر بار دیگر آنها گرفتار و مغلوب ناپاکی‌ها شوند، حالت آخر آنها از اولشان بدتر خواهد بود. برای آنان بهتر می‌بود که هرگز راه نیکی مطلق را نمی‌شناختند تا اینکه آن را بشناسند و از آن فرمان مقدس که به آنان داده شد، روی بگردانند. آنچه برای آنان اتفاق افتاد نشان می‌دهد که این مثل راست است: «سگ به طرف آنچه استفراغ کرده است، بر می‌گردد.» و «خوکی که شسته شده است، برای غلتیدن در گِل باز می‌گردد.» دوم پطرس ۲: ۱۹-۲۲). با اینکه هر زمان که ما گناه می‌ورزیم، عیسی برای ما نزد خدای پدر شفاعت می‌کند. نباید با خودخواهی زندگی کنیم. (شاید گمان می‌کنید که ما در طول این مدت می‌کوشیم نزد شما از خود دفاع کنیم! خیر، ما در حضور خدا و در اتحاد با مسیح سخن می‌گوییم. آری ای دوستان عزیز، هر چه می‌کنیم برای بنای شماس است. من از این می‌ترسم که وقتی نزد شما بیایم، شما را غیر از آنچه می‌خواهم بیایم و شما نیز مرا غیر از آنچه می‌خواهید بیابید! آری، می‌ترسم که در آنجا با نزاع، حسد، تندخویی، خودخواهی، بدگویی، سخن‌چینی، خودپسندی و هرج و مرج روبه‌رو شوم. و می‌ترسم این‌بار که بیایم خدای من بار دیگر آبروی مرا در حضور شما بریزد، یعنی من برای اشخاصی که گناه کرده‌اند و از ناپاکی و فساد اخلاقی و کارهای شهوانی خود توبه نکرده‌اند، اشک خواهم ریخت. دوم قرن‌تین ۱۲: ۱۹-۲۱). اگر خود را مسیحی می‌نامیم اما زندگی ناپاکی را در پیش داریم، دروغگو هستیم و خدا واقعا در ما نیست.

می‌توانیم مطمئن باشیم که او را می‌شناسیم و اگر کسی بگوید که او را می‌شناسد ولی طبق دستورات او عمل نمی‌کند، دروغگو و از حقیقت دور است. اما وقتی کسی مطابق کلام خدا زندگی می‌کند، محبت خدا در او به طور واقعی به کمال رسیده است. از این راه می‌توانیم مطمئن باشیم که در خدا زندگی می‌کنیم: هر که بگوید که در خدا زندگی می‌کند، زندگی او باید درست مانند زندگی عیسی مسیح باشد. اول یوحنا ۲: ۳-۶ و ای فرزندان من، کسی شما را گمراه نسازد. هر که نیکی کند، شخصی نیکوست، همان‌طور که عیسی مسیح کاملاً نیک است. و هر که در گناه به سر می‌برد، فرزند شیطان است، زیرا شیطان از ابتدا گناهکار بوده است و پسر خدا به همین سبب ظاهر شد تا کار شیطان را نابود سازد. هر که فرزند خداست نمی‌تواند در گناه زندگی کند، زیرا ذات الهی در اوست و نمی‌تواند در گناه به سر برد، زیرا خدا پدر اوست. فرق بین فرزندان خدا و فرزندان ابلیس در این است: هر که نیکی نمی‌کند و یا برادر و خواهر خود را دوست نمی‌دارد، فرزند خدا نیست. ۷: ۳-۱۰).

• حال زندگی شما از چه نوعی است؟ آیا احساس می‌کنید به گناهان و خودخواهی خود پیروز میشوید؟

• یا زیر بار طبیعت جسمانی خود خم شده اید؟

- اگر فقط برای خود زندگی می کنید، می توانید برای میل به تغییر دعا کنید تا بتوانید پادشاهی خدا را انتخاب کنید.

یک زندگی مقدس چه چیزی را در بر می گیرد؟

۱- تمام زندگی خود را به خداوند بدهیم.

این غیر ممکن به نظر می رسد، اما درست مثل هر چیز دیگری در زندگی که واقعا می خواهیم انجام دهیم، باید فکر خود را بر آنچه که مایلیم به انجام رسانیم تمرکز دهیم. درباره آن فکر می کنیم، نقشه میریزیم و وظایف جزئی را کنار می گذاریم تا بتوانیم به هدف خود دست یابیم. رابطه داشتن با خدا نیز همین طور است. وقتی که شیوه زندگی را بر می گزینیم که نزدیکی ما را با عیسی تضمین می کند، خواسته او برای زندگی ما در یک نقش کامل صورت می گیرد. تکرار می کنیم، باید توجه خود را به خدا و کلام او نگاهداریم حتی زمانی که احساس می کنیم به این کار تمایل نداریم. وقتی که رابطه ما با خداوند رشد می کند، او بیشتر و بیشتر از زندگی ما طلب می نماید. باید افکار و قلب هایمان را با اهداف او تنظیم کنیم. تنها راهی که می توانیم از برکات نقشه های خدا بهره مند شویم این است که با تمام دل و جان به سوی او حرکت کنیم. خداوند واگذاری کامل ما را در زندگی می خواهد، نه اینکه تعهدی نیمه راه به او بسپاریم. («ای اسرائیل بشنو: خدای ما خداوند یکتاست. ۵ شما باید خداوند خدای خود را با تمام دل و تمام جان و تمام توان دوست بدارید. دستوراتی را که امروز به شما می دهیم در قلب خود نگه دارید. آنها را با دقت به فرزندانان بیاموزید و زمانی که در خانه و یا در راه هستید، هنگام استراحت و هنگامی که بیدار می شوید، درباره آنها سخن بگویید. آنها را بر دست و پیشانی خود ببندید و بر سر در و دروازه های خود بنویسید. تثیبه ۴: ۶-۹)

۲- از گذشته دست برداریم.

نمی توانیم به گذشته نگاه کنیم و آرزوی زندگی کهنه را در دل داشته باشیم - پیدایش ۱۷: ۱۹ و ۲۶. نمونه کامل از این رفتار را به ما نشان می دهد. ادامه دادن به تمایلات نسبت به مردم یا امیال ناپاک زندگی گذشته خود نوعی خودکشی روحانی است، زیرا هرگز قادر نیستیم زندگی پارسائی داشته باشیم. اگر فکر و قلب ما در دو جا قرار داشته باشد، عیسی گفت که کسی که خواهان زندگی گذشته است، جایی در پادشاهی خداوند ندارد. (عیسی به او فرمود: «کسی که مشغول شخم زدن باشد و به عقب نگاه کند لیاقت آن را ندارد که برای پادشاهی خدا خدمت کند.» لوقا ۹: ۶۲)!

کتاب مقدس می گوید ما نمی توانیم (در روی حصار) زندگی مسیحی بسر ببریم، نمی توانیم در خدمت کردن به خدا و خودمان موفق باشیم. (زمانی می آید که شما صدای جنگها را از نزدیک و اخبار مربوط به جنگ در جایهای دور را خواهید شنید. هراسان نشوید، چنین وقایعی باید رخ دهد، اما پایان کار هنوز نرسیده است. متی ۲۴: ۶). در این آیه کلمه (پول) بکار رفته است. اما در اینجا منظور این است که اجازه ندهیم شخصی، احساسی، سرگرمی یا هدفی در راس کار ما برای خدا قرار گیرد و یعقوب در ۱: ۶-۸ (اما او باید با ایمان بخواد و در فکر خود شک نداشته باشد، چون آدم شکاک مانند موج دریاست که در برابر باد رانده و متلاطم می شود. چنین شخصی نباید گمان کند که از خداوند چیزی خواهد یافت، چون شخص دودل در تمام کارهای خود ناپایدار است). درباره اشخاصی که دوگانه فکر می کنند صحبت می کند. وقتی که دو طرز فکر متضاد داریم، شک در ما ایجاد می شود. یکشنبه ها و چهارشنبه ها به کلیسا می رویم، اما در طول هفته به خواندن مطالب ناپاک می پردازیم. این نمونه ای از زندگی دوگانه است. مسیحی بودن مستلزم این است که تمام روزهای هفته را در خدمت خدا باشیم و او را در هر یک تصمیمی که می گیریم شرکت دهیم. خدا می گوید که اگر زندگی متزلزلی داریم، نباید انتظار داشته باشیم که رابطه ما با او ثمربخش باشد. اگر در این راه زندگی می کنیم، باید توبه کرده و خود را در حضور خدا فروتن سازیم تا بخشش خدا را دریافت نمائیم و نه توجه دنیا را. (پس از خدا اطاعت کنید و در مقابل ابلیس مقاومت نمائید تا از شما بگریزد. به خدا تقرب جویید که او نیز به شما نزدیک خواهد شد. ای گناهکاران، دستهای خود را بشوید. ای ریاکاران، دلهای خود را پاک سازید، ماتم بگیرید، گریه و ناله کنید. خنده شما به گریه و شادی شما به غم مبدل شود. در پیشگاه خدا فروتن شوید و او شما را سرافراز خواهد ساخت. یعقوب ۴: ۷-۱۰).

باید بدانیم که نمی توانیم بین چیزهایی که در شیوه زندگی گذشته داشتیم و آنچه را که از خدا می خواهیم، برگزینیم و برای خود نگاه داریم. ناگزیریم افراد و امور گذشته و مکان هایی که ما را به گذشته زنجیر می کنند ترک کنیم.

باید صلیب را به همراه تاج و داوری و رحمت خداوند بپذیریم. بایستی بهایی را که جهت خدمت به عیسی باید پرداخت، در نظر بگیریم و مایل باشیم که هر چیزی را که در گذشته با امنیت می بخشید ترک کنیم.

(سپس به همه فرمود: «اگر کسی بخواهد پیرو من باشد باید دست از جان بشوید و همه روزه صلیب خود را بردارد و به دنبال من بیاید. هر که بخواهد جان خود را حفظ کند آن را از دست خواهد داد اما هر که به خاطر من جان خود را فدا کند آن را نگاه خواهد داشت. برای آدمی چه سودی دارد که تمام جهان را به دست بیاورد، اما جان خود را از دست بدهد یا به آن آسیب برساند؟ هر که از من و تعالیم من عار داشته باشد پسر انسان نیز وقتی با جلال خود و جلال پدر و فرشتگان مقدس بیاید از او عار خواهد داشت. لوقا ۹: ۲۳-۲۶).

این، به این معنی نیست که باید هر چه در اختیار داریم بفروشیم یا به شدت از هر لذتی کناره گیری کنیم! اما باید به شیوه ای زندگی کنیم که از هر وسوسه ای که ما را از فراخوانی خداوند دور می سازد، باز دارد. اگر در اطاعت زندگی کنیم، در می یابیم که واگذاری ما به خداوند، آنچه را که واقعا در انتظارش هستیم، به بار می آورد که آرامش، خوشی، رضایت، امید، هدف و جهت داشتن، امنیت و محبت می باشد. اما منظور این نیست که ما مشکلی نخواهیم داشت، بلکه به این معنی است که قادر خواهیم بود که با افکار مثبت بر مشکلات غلبه نمائیم.

۳- رشد در پاکی و تقوی

برای آنکه حقیقتا در یک زندگی مقدس رشد کنیم، لازم است که در کلام خدا غرق شویم. این امر برای رشد و استحکام ما در مسیح ضروری است. افسسیان ۵: ۲۶ (مسیح چنین کرد تا کلیسا را با آب و کلام خدا شسته و آن را پاک و مقدس گرداند.) می گوید عیسی زندگی خود را فدا کرد که کلیسا از (جمع ایمانداران) را پاک و مقدس سازد و ما در تعمید و با کلام خدا شسته می شویم.

دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷ (تمام کتاب مقدس از الهام خداست و برای تعلیم حقیقت، سرزنش خطا، اصلاح معایب و پرورش ما در نیکی مطلق مفید است تا مرد خدا برای هر کار نیکو کاملاً آماده و مجهز باشد.) از خواص بسیاری که با خواندن کلام خدا پرورش می یابد نام می برد:

❖ کلام خدا الهامی است (یعنی نفس خدا است). از این رو کاملاً قابل اعتماد و محکم است که امنیت واقعی را به زندگی ما می بخشد.

❖ کلام خدا در تعلیم حقیقت مفید است.

❖ کلام خدا نادرستی ها و اشتباهات ما را در زندگی به ما نشان می دهد.

❖ ما را تأدیب می کند.

❖ کلام خدا راه درست را به ما نشان می دهد.

❖ خداوند از طریق کلامش ما را بهر طریقی آماده می سازد.

❖ کلام خدا ما را کاملاً مجهز می سازد که هر کار نیکویی را که خدا می خواهد انجام دهیم.

عبرانیان ۱۲: ۴-۱۴ (به دستها و پاهای سست و لرزان خود نیرو بخشید. در راه راست گام بردارید تا نه تنها اعضای بیمار و معیوب شما، از مفاصل خود جدا نشوند، بلکه نیروی اولیه خود را باز یابند. بکوشید تا با همه مردم با صلح و سازش رفتار کنید و زندگی شما پاک و منزّه باشد، زیرا بدون آن هیچ کس خداوند را نخواهد دید.) می گوید کلام خدا زنده است و قادر است ما را تغییر دهد، زیرا از نیت های عمیق ما آگاه است و همچنین افکار ما با خواندن کلام خدا بوسیله روح خدا تازه می شود. (همه آنانی که بدون داشتن شریعت موسی گناه می کنند، بدون شریعت هلاک می شوند و همه آنانی که تحت شریعت هستند و گناه می کنند، به وسیله شریعت محکوم می شوند. رومیان ۲: ۱۲). بخاطر داشته باشید که وقتی ما طبق دستور و راهنمایی خدا عمل می کنیم. برکت هایی را که وعده داده است دریافت می نمائیم. (همین طور ایمانی که با عمل همراه نباشد، مرده است. ممکن است کسی بگوید: «تو ایمان داری و من کارهای نیکو. تو به من ثابت کن چگونه می توانی بدون کارهای نیک ایمان داشته باشی و من ایمان خود را به وسیله کارهای خویش به تو ثابت می کنم.» تو ایمان داری که خدا واحد است، بسیار خوب! دیوها هم ایمان دارند و از ترس می لرزند. ای مرد نادان، آیا نمی دانی که ایمان بدون کار نیک بی ثمر است؟ یعقوب ۲: ۱۷-۲۰)

• آیا یک زندگی پاک و مقدس مورد پسند شماست؟ یا به نظر یکنواخت و خسته کننده است؟

• شاید زندگی در تقدس را رد می کنید زیرا تصور می کنید که شما را از انجام کارهایی که مورد نظرتان است باز می دارد.

پس چگونه ما مقدس می شویم؟

عبرانیان ۱۰: ۱۴ (پس او با یک قربانی، افرادی را که خدا تقدیس می کند، برای همیشه کامل ساخته است.) می گوید با قربانی خون مسیح، خدا آنهایی را که مسیح پاک می کند، برای همیشه کامل ساخت. تا معنی آن را نفهمید،

به نظر می رسد که حرفهایی بی سر و ته است. وقتی که مسیح و کفار (پرداخت بها) ی او را می پذیریم، بلادرنگ در روح پاک می شویم، که معنی قسمت (کامل برای همیشه) است. و وقتی که عیسی به قلب ما می آید، ما دوباره تولد می یابیم. یعنی از نظر روحانی زنده می شویم. (پس چه بگوییم؟ آیا باید به زندگی در گناه ادامه دهیم تا فیض خدا افزون گردد؟ به هیچ وجه! ما که نسبت به گناه مرده ایم، چگونه می توانیم به زندگی در آن ادامه دهیم؟ آیا نمی دانید که وقتی ما در اتحاد با مسیح عیسی تعمید یافتیم، در اتحاد با مرگ او تعمید یافتیم؟ پس با تعمید خود با او مدفون شدیم و در مرگش شریک گشتیم تا همان طوری که مسیح به وسیله قدرت پر شکوه پدر، پس از مرگ زنده شد، ما نیز در زندگی تازه ای به سر بریم. زیرا اگر ما در مرگی مانند مرگ او با او یکی شدیم، به همان طریق در رستاخیزی مانند رستاخیز او نیز با او یکی خواهیم بود. این را می دانیم که آن آدمی که در پیش بودیم با مسیح بر روی صلیب او کشته شد تا نفس گناهکار نابود گردد و دیگر بردگان گناه نباشیم، زیرا کسی که مرد از گناه آزاد شده است. اگر ما با مسیح مردیم، ایمان داریم که همچنین با او زیست خواهیم کرد، زیرا می دانیم چون مسیح پس از مرگ زنده شده است، او دیگر هرگز نخواهد مرد. یعنی مرگ دیگر بر او تسلط نخواهد یافت. مسیح مرد و با این مرگ یکبار برای همیشه نسبت به گناه مرده است. ولی او زنده شد و دیگر برای خدا زندگی می کند. همین طور شما نیز باید خود را نسبت به گناه مرده، اما نسبت به خدا در اتحاد با مسیح عیسی زنده بدانید. رومیان ۶: ۱ - ۱۱). پس از دریافت نجات، اگر امروز بمیریم، برای همیشه با عیسی خواهیم بود.

اما، جسم ما هنوز احتیاج به تعلیم دارد. که بخش (پاک سازی) در آیه ای که خواندیم، صحبت می کند این مرحله پاک شدن است و فقط در صورتی اتفاق می افتد که با پدر آسمانی در انتخاب خود مطابق با حقیقت و خواسته او همکاری می کنیم. (پس حواس خود را جمع کرده و هوشیار باشید. در انتظار آن فیضی که در وقت ظهور عیسی مسیح نصیب شما خواهد شد، با امید به سر برید. مثل فرزندان که مطیع خدا هستند، نگذارید آن تمایلات نفسانی که به دوران جهالت گذشته شما مربوط است، زندگی شما را تحت تأثیر خود قرار دهند. بلکه چنانکه خدایی که شما را خوانده است، پاک است شما نیز در تمام رفتارتان پاک باشید. زیرا کتاب مقدس می فرماید: «شما باید مقدس باشید، زیرا که من قدوسم.» شما در دعاها، کسی را پدر خطاب می کنید که بدون هیچ گونه تبعیضی همه را مطابق کارهایشان دآوری خواهد کرد بنابراین شما بقیه عمر خود را بر روی زمین با خداترسی بگذرانید. فراموش نکنید که شما از قید روشهای بیهوده زندگی که از نیاکان خود آموخته بودید، آزاد شدید و این آزادی با پرداخت چیزهای فانی مثل طلا و نقره نبود؛ بلکه با خون گرانمایی مانند خون بره ای بی نقص و عیب، یعنی با خون مسیح آزاد شدید. خدا قبل از آفرینش جهان او را برای همین کار معین فرمود، ولی او در زمان آخر به خاطر شما ظاهر شده است. شما به وسیله مسیح به خدا ایمان دارید، خدایی که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید و به او جاه و جلال بخشید تا ایمان و امید شما به خدا متکی باشد. اکنون چون از حقیقت اطاعت می کنید، جانهای خود را پاک و منزه ساخته اید، می توانید یکدیگر را صمیمانه دوست داشته باشید. پس یکدیگر را از دل و جان دوست بدارید. این بار تولد شما در اثر تخم فانی نبود بلکه به وسیله تخم غیرفانی، یعنی کلام خدای زنده و جاودان تولد تازه یافتید. زیرا «تمام آدمیان مثل علف هستند، و تمام جلال آنان مانند گل علف است. علف خشک می شود و گلش می ریزد، اما کلام خدا تا ابد باقی است.» و این کلام همان مژده ای است که به شما داده شده است. اول پطرس ۱: ۱۳ - ۲۵).

این مسئولیت خدا است که با کلامش و از طریق روح القدس ما را پاک سازد. (آنان را به وسیله راستی خود تقدیس نما، کلام تو راستی است. یوحنا ۱۷: ۱۷). او با خون خود نیز گناه ما را پاک می کند. (خدای پدر مطابق اراده خود، شما را از ازل برگزیده است و شما به وسیله روح خدا تقدیس شده اید تا از عیسی مسیح اطاعت کنید و خون او ریخته شد تا شما پاک شوید. فیض و آرامش برای شما روز افزون باد. اول پطرس ۲: ۱). خدا مایل نیست که ما با چنگ و دندان به بهشت برویم بلکه حیاتی نو برای ما در نظر دارد. (زیرا ما ساخته دست او هستیم و خدا ما را در مسیح عیسی از نو آفریده است تا آن کارهای نیکویی را که او قبلاً برای ما مقدر فرمود که انجام دهیم، بجا آوریم. افسسیان ۲: ۱۰). او می خواهد قدرت داشته باشیم که هر چه می خواهد برای او انجام دهیم. او می خواهد ما را از روح القدس پر کند تا بتوانیم در مقابل گناه ایستادگی کنیم. خواسته او این است که ما آنقدر از محبت و عشق او لبریز شویم که بتوانیم امید و محبت را به این دنیای در حال مرگ بیاوریم و نقشه او برای ما این است که بطریقی محکم و پرقدرت در دیگران اثر بگذاریم تا آنها نیز او را بشناسند. هر چند که خدا کار تبدیل واقعی را در زندگی ما انجام می دهد، ما هنوز در همکاری با او به سر می بریم. وقتی که از روی حکمت تصمیم می گیریم که راه مسیح را انتخاب کنیم، در روح قدرت می یابیم. همانطور که ورزش، ماهیچه های ما را قوی تر می سازد و هر چه بیشتر تمرین کنیم برایمان آسانتر می شود و آمادگی بیشتری پیدا می کنیم. وقتی که ماهیچه های روحانی خود را با برگزیدن راه خدا تقویت نمائیم. ماندن در پارسائی برایمان آسان تر می شود. این رمز رسیدن به یک زندگی مقدس در مسیح است. زمانیکه تصمیم می گیریم راهی را طبق اراده خدا برگزینیم، خدا به ما قدرت می دهد که از صدای او اطاعت نمائیم.

(دیگر نباید گناه بر بدنهای فانی شما حاکم باشد و شما را مطیع هوسهای خود سازد. هیچیک از اعضای بدن خود را در اختیار گناه قرار ندهید تا برای مقاصد شریرانه بکار رود. بلکه خود را به خدا تسلیم نمایید و مانند کسانی که از مرگ به زندگی بازگشته‌اند، تمام وجود خود را در اختیار او بگذارید تا اعضای شما برای مقاصد نیکو بکار رود. زیرا گناه نباید بر وجود شما حاکم باشد. چون شما تابع شریعت نیستید بلکه زیر فیض خدا هستید پس چه؟ آیا چون زیر فیض خدا هستیم و نه تابع شریعت، اجازه داریم گناه کنیم؟ نه، به هیچ وجه! مگر نمی‌دانید که هرگاه شما خود را به عنوان برده در اختیار کسی بگذارید و مطیع او باشید، شما در واقع برده آن کسی هستید که از او اطاعت می‌کنید، خواه بردگی از گناه باشد که نتیجه آن مرگ است و خواه اطاعت از خدا که نتیجه آن نیکی مطلق می‌باشد. رومیان ۶: ۱۲ - ۱۶).

اول پطرس: ۱: ۱۳ - ۱۵ (پس حواس خود را جمع کرده و هوشیار باشید. در انتظار آن فیضی که در وقت ظهور عیسی مسیح نصیب شما خواهد شد، با امید به سر برید. مثل فرزندان که مطیع خدا هستند، نگذارید آن تمایلات نفسانی که به دوران جهالت گذشته شما مربوط است، زندگی شما را تحت تأثیر خود قرار دهند. بلکه چنانکه خدایی که شما را خوانده است، پاک است شما نیز در تمام رفتارتان پاک باشید.) می‌گوید که باید: به تمرین خویشتن داری شروع کنیم به روشنی فکر کنیم. از خدا اطاعت نمائیم. به راههای کهنه زندگی گذشته برنگردیم.

- آیا تصمیماتی که در زندگی روزانه خود می‌گیرید رابطه شما را با خدا منعکس می‌سازد؟
- یا به غیبت کردن، شکایت، افراط در آزادی، ناسپاسی، در روابط ناپاک ماندن ادامه می‌دهید و اجازه می‌دهید که گناهان روابط جنسی در زندگیتان ادامه یابد؟

خویشتن را کنترل کنید!

زندگی‌های ما بطور روزافزونی باید آزادی ما را از گناه نشان دهد. اول یوحنا ۳: ۱-۳ می‌گوید باید خودمان را پاک نگاهداریم. زیرا از برکت امید بسر بردن ابدیت با عیسی برخورداریم. این زندگی برای تمرین رفتن ما به بهشت می‌باشد. (به دنیا و آنچه به آن تعلق دارد دل نبندید، کسی که دنیا را دوست دارد محبت خدای پدر در او نیست. هر آنچه به جهان تعلق دارد - یعنی آنچه نفس آماره آرزو می‌کند و آنچه چشم می‌بیند و طلب می‌کند و آنچه مایه فخر و غرور است - از پدر نیست. اینها همه به دنیا تعلق دارند. جهان و تمایلات دنیوی از بین خواهند رفت؛ اما هر که اراده خدا را بجا آورد، تا به ابد خواهد زیست. اول یوحنا ۲: ۱۵ - ۱۷): با دور شدن از وسوسه آگاهانه گناهان خود می‌توانیم پاکی خود را حفظ نمائیم. باید خود را از هر چیزی که می‌تواند بدن، فکر، گفتار، کردار و روح ما را آلوده سازد. پاک نگاه داریم. (ای عزیزان، این وعده‌ها به ما داده شده است، پس ما چقدر باید خود را از هر چیزی که جسم و جان ما را آلوده می‌سازد پاک کنیم و با خداترسی خود را کاملاً مقدس سازیم. دوم قرنتیان ۷: ۱).

باید برای احترام گذاشتن به خدا در جهت پاکی و تقدس کار کنیم. جالب است بدانیم که تقدس تنها نبودن گناه نیست. آزادی از زندگی گذشته را نه فقط با پشت کردن به گناه به دست می‌آوریم، بلکه باید به مسیح روی آوریم. با این رفتار و بطور دائم و با حرارت، عمیقاً و با فعالیت عیسی را جستجو می‌کنیم. به خاطر داشته باشید که ما پیروزیم زیرا روح القدس در ما زندگی میکند. اما این انتخاب ما است که بگذاریم کار خود را کاملاً انجام دهد. خدا مهربان است و خود را به شما تحمیل نمی‌کند و آماده باشید که این راه جدید زندگی در شما چنان شور و شوقی می‌آفریند که بطور طبیعی باورکردنی نیست. (خدا که سرچشمه امید است، شما را به وسیله ایماننان چنان با شادی و آرامش کامل پر سازد که با نیروی روح القدس امید شما روز به روز بیشتر شود. رومیان ۱۵: ۱۳)!

در این مرحله از ملاقات روزانه با خداوند از طریق دعا، ستایش و کتاب مقدس، ما مقدس شده و برای اهداف خداوند جدا می‌شویم و در آنصورت او از ما برای جلال خود استفاده می‌کند. برای این هدف بود که خداوند ما را آفرید. ما هرگز چنان حیات واقعی نخواهیم داشت مگر آنکه با قدرت او برای نقشه او زندگی نمائیم. ما از دست دشمن نجات یافته ایم که بتوانیم بدون ترس، در پاکی و عدالت خدا را تا ابد خدمت کنیم. (که ما را از دست دشمنان نجات دهد و عنایت فرماید که او را بدون ترس با پاکی و نیکی تا زنده‌ایم، عبادت نماییم. لوقا ۷۴: ۱ - ۷۵).

- آیا مایلید که هر روز وقت کافی برای ملاقات با خدا کنار گذارید؟

خدا ما را دوست دارد!

در پایان، ما باید بدانیم که خدا چگونه ما را دوست دارد و می‌خواهد که ما مقدس باشیم تا بتوانیم از تمام برکت‌های او بهره‌مند شویم. او مایل است که ما را جدا کند تا بتوانیم منبع امید در این دنیای تاریک باشیم. افسسیان ۴: ۱ (خدا ما را قبل از آفرینش دنیا در مسیح برگزید تا در پیشگاه او مقدس و بی‌عیب باشیم. به سبب

محبت خود). می گوید قبل از آنکه حتی خدا زمین را خلق نماید ما را دوست داشت و ما را برگزید که در نظر او پاک و بیگناه باشیم. در اثر کار روح القدس، بوسیله خود مسیح پاک شدیم و قدرت اطاعت را دریافت کردیم. هرچه بیشتر در مشارکت حقیقی با خدا باشیم، بیشتر پاک می گردیم و بیشتر مورد لطف و توجه خاص خدا قرار می گیریم و آرامش مخصوص او را بیشتر تجربه می نمائیم. و قسمت زیبای فداکاری عیسی آن است که به ما امکان می دهد که با احترام و مهم تر از آن با صمیمیت نزد خدا برویم زیرا خدا پدر ما نیز می باشد. (زیرا آن روحی که خدا به شما داده است، شما را برده نمی سازد و موجب ترس نمی شود، بلکه آن روح شما را فرزندان خدا می گرداند و ما به کمک این روح در پیشگاه خدا فریاد می کنیم: «ابا، ای پدر.» رومیان ۸: ۱۵).

• آیا کاملاً اطمینان دارید که به بهشت می روید؟

تجربه کردن تغییر

اگر می خواهید با گرمی بیشتری برای خداوند شروع کنید، می توانید از اینجا آغاز نمایید. به خاطر داشته باشید که هر چند بیشتر با اطاعت در کلام خدا به شباهت عیسی در آئید، اراده خداوند برای زندگی ما، هدف ما نیز خواهد شد. خدا مشتاق است که در تمام زمینه های زندگی مان تحت قدرت روح القدس قرار بگیریم و اجازه می دهیم که آلودگی های ما را شسته و پاک سازد که در نتیجه میوه ای پر برکت از یک زندگی پاک به دست آید. در آنصورت ما خوشی، آرامش، محبت، نیکوئی، ملایمت، امید و خویشتن داری را تجربه خواهیم کرد. بالاخره، این چیزی است که قلب انسان واقعاً خواهان آن است. هنگامیکه تغییر صورت می گیرد، می توانیم بر گمشدگان و بی ایمانان تاثیر بگذاریم تا آنها نیز بتوانند حیات ابدی را به دست آورند. صفات خداپسندانه در زندگی ما را از دیگران متمایز می سازد. مردم پی می برند که ما به این جهان تعلق نداریم (ولی اکنون نزد تو می آیم و قبل از اینکه جهان را ترک کنم این سخنان را می گویم تا شادی مرا در خود به حد کمال داشته باشند. من کلام تو را به آنان رسانیده ام، اما چون آنها مانند من به این جهان تعلق ندارند جهان از آنان نفرت دارد. به درگاه تو دعا می کنم، نه برای اینکه آنان را از جهان ببری بلکه تا آنان را از شرارت و شیطان محافظت فرمایی. همان طور که من متعلق به این جهان نیستم، ایشان هم نیستند. آنان را به وسیله راستی خود تقدیس نما، کلام تو راستی است. همان طور که تو مرا به جهان فرستادی من نیز آنان را به جهان فرستادم. یوحنا ۱۷: ۱۳ - ۱۹). در زندگی تان در این باره بیاندهشید. به سبب نحوه تعهد شما به خداوند، مردم مشتاق می شوند که خدا را ملاقات کنند یا حتی می دانند که شما یک مسیحی هستید؟

دعای من برای همگی این است که آتش اشتیاق شما برای عیسی شعله ور گردد. که هر روزه او را از طریق دعا و کلامش برای خودتان جستجو کنید. از خدا می خواهم که آرزوی ملاقات با او را در هر فرصتی داشته باشید! دعا می کنم که خشنودی او هدف شما در تمام زندگی باشد. بیاد داشته باشید که ما قادر نیستیم آنچه را که نجات دهنده ما برای ما کرده است جبران نمائیم، مگر آنکه بخواهیم زندگی خود را به او تسلیم نمائیم.

پشت کردن به گناه، تقصیر، ترس ها، رویاها و اهداف مان و روی آوردن به او مستلزم انتخاب هایی است که پاکی و عدالت او را احترام بگذارد. تنها از این راه می توانیم دیگران را به سوی او بیاوریم و پدر آسمانی خود را جلال دهیم.

بازتاب

۱- مثال چهار نوع خاک را به یاد دارید؟ با مشاهده موارد زیر فکر کنید که شما چه نوع خاکی دارید؟
الف - خدا. خدا از شما می خواهد کاری انجام دهید که واقعا مورد علاقه شما نیست. چگونه پاسخ می دهید؟

ب - کار یا مدرسه. آیا شما را به عنوان فردی شاکی، عیاش و خوش گذران یا عیبت کننده میدانند؟ یا دیگران از معاشرت با شما لذت می برند زیرا از خوشی، امانت داری و روح همکاری شما لذت می برند؟

پ - روابط. آیا شما را شخصی مهربان و صبور می دانند بخصوص زمانیکه مردم ضعیف یا دیرفهم هستند؟ با افرادی که خانه شما را نگهداری می کنند، منشی، یا سایرین که مقام بالایی ندارند چگونه برخورد می کنید؟ آیا شما را شخصی می دانند که بخشیدن را در ازدواج و اعضای خانواده، اعضای کلیسا و یا همکاران خود به جا می آورید؟

ت - خودمان. آیا به قدر کافی شهامت داریم که در فکر و قلب و روح خود عمیقا کاوش کنیم و بگذاریم خدا الودگی هایمان را نشان دهد؟ این تنها راهی است که شفا و تغییر صورت میگیرد و خدا می تواند ما را پاک سازد. خداوند تمام اسرار پنهان شما را می خواهد یعنی رفتار خودخواهانه شما، غرور و خودکفائی شما، اعتیادها و بت هایتان، ترس ها و امیدها را، امیال و محدودیت هایتان را طلب می کند.

به سوالات زیر پاسخ دهید.

- ۲- باید بقدرت خود پاک شویم؟
- ۳- وقتی که مسیح را بپذیریم چه تغییراتی در ما ایجاد می شود؟
- ۴- میوه های تقدس و پاکی کدامند؟
- ۵- امروز مایلید چه کاری را شروع کنید که بیشتر شبیه عیسی شوید؟

یادداشت:

فصل یازدهم - فروتنی

فروتنی، شاید به معنی ضعف باشد. آنچه که پائین در می گذارند. ترسو، سرافکنده در حضور دیگران، خود را پایین بیاورم....

خوب، حالا چرا من طالب فروتنی باشم؟

در واقع بسیاری از مردم نمی دانند که معنی فروتنی چیست؟ و بدون تردید چنین کیفیتی را به سختی میتوان در فرهنگ امروز، یافت. ما ملتی هستیم که به مقامات بالا زیاد بها می دهیم، بهترین ها، زیباترین ها، مناسب ترین ها، با هوش ترین ها و قدرتمند ترین ها. خود کلمه (فروتنی) سبب میشود که مردم باور کنند که اگر فروتن باشند در زندگی به هیچ جا نمی رسند. (خود را پایین آورده اید) یعنی بی شهامت و گم گشته هستید و اغلب تصور می کنیم که (فروتن) یعنی ضعیف و فقیر، مورد نفرت و بی ارزش بودن در این دنیا است.

فروتنی این است:

فروتنی تصویر کسی است که نیرو و آرامش و جهت خود را از خداوند می گیرد. کسانی که از ضعف ها و قدرت خویش آگاهی دارند و باز هم اجازه می دهند که خدا رئیس زندگی شان باشد و اشخاصی که آنقدر در موقعیت خود اعتماد و امنیت دارند که نیازی به پایگاه اجتماعی یا نشان دادن نیروی خود در هر شرایطی ندارند.

تعریف منطبق بر کتاب مقدس از فروتنی با آنچه که کیفیت های خود مرکزی جامعه ما از آن استقبال می کنند بسیار تفاوت دارد. به دور از معنی ضعیف بودن، فروتنی، واقعا به معنی (نیروی تحت کنترل) می باشد. فرهنگ لغات انگلیسی، فروتنی را (متواضع) یا (محترم) بودن توصیف می کند. این در واقع شیوه زندگی کسی است که در آن دیگران را مقدم بر خود قرار می دهد. این مستلزم شکیبایی و خویشتن داری زیادی است. زیرا آنهایی که پیوسته در حضور خداوند فروتن هستند، اعمالی را انجام میدهند که برخلاف طبیعت گناه آلودشان است. این افراد زمانی که مورد نفرت قرار می گیرند. بر می گزینند که محبت نمایند. به جای آنکه همه چیز را برای خودشان حفظ کنند. از وقت، استعداد و پول خود برای دیگران استفاده می کنند. حتی وقتی که با بدی روبرو می شوند و با قدرت و شهامتی که از خدا است به دیگران کمک می کنند. بیهوده نیست که یافتن افرادی که فروتنی واقعی نشان می دهند، بسیار دشوار است.

فروتن بودن هم چنین اعتراف به این امر است که خدا این جهان را در کنترل دارد و ما آنرا انکار نمی کنیم. ممکن است که بگوئید (البته که خدا در کنترل است، اما اعمال ما واقعا این را نشان نمی دهد. بطور مثال چند بار فکر کرده ایم (من تنها کسی هستم که می توانم کاری را درست انجام دهم). یا (تنها کسی هستم که فرزندانم را درست تربیت می کنم). لیست راههایی که فکر می کنیم کنترل را در دست داریم، ادامه دارد. نکته مهم این جا است که اغلب تصور می کنیم که خیلی بیشتر از آن مهم هستیم. انگار واقعا کنترل شرایط را در دست داریم.

تفکر و خصوصیات دقیق تری لازم است که بپذیریم در پیروزی بر خودخواهی خودمان، نیاز به کمک خداوند داریم تا محبت واقعی را نشان دهیم. تواضع عمل عمدی ما در سپردن، اراده، انکار و دلپایمان به خدا است، نه آنکه به نیروی خود متکی باشیم. («پس حالا ای قوم اسرائیل، باید بدانید که خداوند از شما چه می خواهد: از خداوند خدایتان بترسید، طریق او را دنبال کنید، او را با تمام دل و جان دوست بدارید و خدمت کنید و احکام او را که امروز به شما ابلاغ می کنم و برای خیر و صلاح شماست بجا آورید. آسمان و زمین و هر آنچه در آنهاست، به خداوند تعلق دارد. با این وجود، محبت خداوند به نیاکان شما آنقدر بود که شما را به جای اقوام دیگر انتخاب کرد و شما هنوز قوم برگزیده او هستید. پس مطیع خداوند باشید و سرسختی نکنید. زیرا خداوند خدایتان، خدای خدایان و خداوند خداوندان است. خدایی است با عظمت و توانا و با هیبت. تبعیض را نمی پسندد و رشوه نمی گیرد. او به داد یتیمان و بیوه زنان می رسد. غریبان را دوست می دارد و برای آنها غذا و لباس تهیه می کند. شما هم به غریبان شفقت نشان بدهید، زیرا شما نیز در سرزمین مصر غریب بودید. از خداوند خدایتان بترسید و تنها او را بپرستید. به او توکل کنید و فقط به نام او قسم بخورید. او مایه افتخار شما و همان خدایی است که در برابر چشمانتان معجزات بزرگی به شما نشان داد. تثنیه ۱۰ :

(۲۱ - ۱۲).

انسان دوست ندارد که با او بطور نا مطلوب و از روی بی احترامی رفتار شود. وقتی که با ما با مهربانی و احترام رفتار میشود، عکس العمل مثبت تری داریم. بطور مثال، آیا خوشحال نمی شوید اگر کسی بگذارد که شما نفر اول در صف یا در رانندگی باشید؟ آیا احساس خوبی ندارید وقتی که کسی به شما پیشنهاد کمک می کند بدون آنکه حتی شما درخواست کنید؟ این طرز رفتار، روحیه خویشاوندی به وجود می آورد

که درست بر عکس رفتاری است که در رقابت کردن وجود دارد. فکر کردن به دیگران قبل از نیازمندی های خودمان، احساس فروتنی است.

• می توانید به مواردی فکر کنید که فروتنی شما آشکار است؟

• آیا کارهایی وجود دارد که می توانید انجام دهید تا بیشتر فروتن شوید؟

فروتنی این نیست

فروتنی این نیست که اجازه دهید مردم شما را زیر پا بگذارند. فروتنی تحقیر و تمسخر نیست و به این معنی نیست که آنقدر مردم را خدمت کنید که نیازهای خود را نادیده بگیرید. بر عکس فروتنی خودخواهی و خودبینی است که غرور نیز نام دارد. خود بین می گوید: (من می توانم و خواهم کرد). در حقیقت این همان طرز برخوردی بود که شیطان را از بهشت بیرون راند. (ای پادشاه بابل، ای ستاره نورانی صبح، تو از آسمان افتادی! در گذشته تو ملتها را شکست دادی، اما الآن خودت به خاک افتاده ای. تو می خواهستی به آسمانها صعود کنی و تختت را بر فراز بلندترین ستاره ها بگذاری. تو فکر می کردی که مثل یک پادشاه بر فراز آن کوه در شمال، جایی که خدایان جمع می شوند، سلطنت خواهی کرد. تو می گفتی که بر فراز ابرها صعود می کنی و مثل قادر متعال خواهی بود. اشعیا ۱۴: ۱۲ - ۱۴). بسیاری از مردم با تصمیم و اراده محض زندگی می کنند و اندک توجهی به خدا ندارند و می گویند (راه فقط راه ما است). ایشان معرف پیشرفتهای خود هستند و بدون توجه به نتیجه حاصله، کار خود را انجام می دهند.

موفق بودن و خشنود بودن از به تحقق رسیدن اهداف اشکالی ندارد، افرادی که برای موفقیت در زندگیشان امتیاز کامل به خود می دهند بدون آنکه از کمک خدا سپاسگزاری کنند، معمولاً احساس دروغین بالاتر و برتری در خود می پرورانند. از آن گذشته فقط اتکاء به خود و شرایط به احساس غیر واقعی امنیت منجر میشود زیرا مردم و شرایط هر روز تغییر می کنند. به غیر از خدا، هیچ چیز دیگری در زندگی ثابت نمی ماند. (و نیز: «تو ای خداوند، در ابتدا زمین را آفریدی و آسمانها کار دستهای توست. آنها از میان خواهند رفت، اما تو باقی خواهی ماند. همه آنها مثل لباس کهنه خواهند شد. تو آنها را مانند ردایی به هم خواهی پیچید. آری، چون آنها مثل هر لباسی تغییر خواهند کرد. اما تو همانی و سالهای تو پایانی نخواهند داشت.» عبرانیان ۱: ۱۰ - ۱۲). بنابراین خداوند است که سزاوار اعتماد کامل و واگذاری ما است. حقیقت این است که ما از حکمت واقعی بی بهره هستیم و از روی حماقت او را نادیده می گیریم.

اینها اشخاصی فاسد هستند و کارهای زشت می کنند و کار نیک از آنها سر نمی زنند. مزمور ۱: ۱۴ و چنانکه کتاب مقدس می فرماید: «حتی یک نفر نیست که کاملاً نیک باشد. کسی نیست که بفهمد یا جویای خدا باشد. همه آدمیان از خدا روگردانیده اند، همگی از راه راست منحرف شده اند؛ حتی یک نفر نیکوکار نیست. گلویشان مثل قبر روباز است، زبانشان را برای فریب دادن بکار می برند و از لبهایشان سخنانی گشنده مانند زهرمار جاری است. دهانشان پر از دشنامهای زننده است، و پاهایشان برای خونریزی شتابان است. به هر جا که می روند، ویرانی و بدبختی بجا می گذارند، و راه صلح و سلامتی را نشناخته اند. خداترسی به نظر ایشان نمی رسد.» رومیان ۳: ۱۰ - ۱۸).

علاوه بر آن، هنگامیکه با سرسختی در مقابل خدا ایستادگی می کنیم از تمام نعماتی که خدا برای زندگی ما دارد محروم می شویم. اگر در زندگی کردن به دلخواه خود و قوانین خود سماجت داشته باشیم، برکاتی را که او برای ما ذخیره کرده است از دست می دهیم و نیز در آزمایش های لازم که خدا جهت پاکسازی ما طرح کرده است شکست می خوریم. روی آوردن و اعتماد به خداوند، زندگی رضایت بخش و موفقیت آمیزی را نتیجه می دهد که ما حتی قادر نیستیم تصورش را بکنیم. (با دل و جان بر خداوند توکل کن. بر عقل خود تکیه مکن. در تمام کارهایت خداوند را به خاطر داشته باش. او راه راست را به تو نشان خواهد داد. خیال نکن که خیلی عاقل هستی. از خدا بترس و از بدی دوری کن. اگر چنین کنی، مانند داروی شفا بخش، به تو سلامتی و قوت می بخشد. امثال ۵: ۳ - ۸).

• فکر می کنید بیشتر به خود اتکا دارید یا خدا؟

شما از دست می دهید!

ممکن است بگویید که از زندگی خود رضایت دارید و بدون تردید نیازی نیست که با فروتنی نزد خدا بیایید. شاید در ازدواج موفق هستید و خانه، کار و شغل و فرزندان خوبی دارید. اما، وقتی که مردم در زندگی به راه خود ادامه می دهند و خدا را در نظر نمی گیرند، معمولاً در انجام کارهایشان، به کار بردن توانائی ها و دستاوردهایشان احساس نارضایتی دارند. اغلب از خود می پرسند آیا زندگی سراسر همین است؟ مثلاً (هدف

من چیست؟)، (کجا می روم؟) و (چرا اینجا هستم؟)، سوالاتی از این قبیل به فکرشان می رسد. ممکن است مردم فکر کنند بدون عیسی همه چیز را دارند، اما به این پی نمی برند که از خیلی از نعمات زندگی بی بهره اند.

در آغاز ایمان ما به عیسی، در سپردن کنترل به دست او تردید داریم. اما رابطه ما با عیسی به مرور زمان بنا می شود و شکل می گیرد و اگر در تعهدمان نسبت به او پایدار باشیم، او همواره حضور و اعتماد خود را در سختی ها به ما ثابت می کند و همینکه به تدریج خود را در اختیار او قرار می دهیم، مشاهده می کنیم که او می خواهد و می تواند، در ما از طریق ما و برای ما کار کند. و به این درک می رسیم که او قابل اعتماد بوده و همیشه بهترین خیریت ما را در نظر دارد و خیلی زود در می یابیم که او بقدری ما را دوست دارد که هرگز ما را ناراحت یا فراموش نخواهد کرد. او بهترین شوهر ما است (نترس! دیگر رسوا و تحقیر نخواهی شد. تو بی وفایی روزهای جوانی خود را و تنهایی غم انگیز خود را در روزگار بیوگی فراموش خواهی کرد. آفریننده تو که نامش خداوند متعال است مثل شوهری حامی تو خواهد بود. خدای قدوس اسرائیل - و حکمران تمام جهان- تو را نجات خواهد داد. اشعیا ۴:۵۴ - ۵) دوست ماست، (دیگر شما را بنده نمی خوانم زیرا بنده نمی داند اربابش چه می کند. من شما را دوستان خود خوانده ام زیرا هرچه را از پدر خود شنیدم برای شما شرح دادم. یوحنا ۱۵: ۱۵) و پدر ماست (زیرا آن روحی که خدا به شما داده است، شما را برده نمی سازد و موجب ترس نمی شود، بلکه آن روح شما را فرزندان خدا می گرداند و ما به کمک این روح در پیشگاه خدا فریاد می کنیم: «ابا، ای پدر.» رومیان ۸: ۱۵).

اگر در رابطه خشونت آمیزی بوده ایم در سپردن اراده و خواسته ها، عواطف و روح و جان خود به عیسی بیشتر تردید داریم. شاید به شدت سعی داشته ایم که پس از همه درگیری ها، زندگی خود را کنترل نمائیم. در این وضعیت، احتمالاً تمایلی نداریم که قدرتی که به تازگی به دست آورده ایم به کسی واگذار کنیم حتی اگر خود خدا باشد.

اما هرگز بدون همکاری و همراهی با خداوند کامل نمی شویم زیرا او ما را چنین آفریده است. پس، اگر در جستجوی چیزی بیشتر در زندگی هستید، بدانید که خداوند در فکر شما است. زندگی واقعا زمانی رضایت بخش است که ما در رابطه با تنها کسی که ما را آفریده است باشیم. او ما را از نزدیک می شناسد و مشتاقانه دوست دارد. او نقشه های بسیار عالی برای زندگی ما دارد که شامل خوشی، آرامش، امید و هدف می باشد. او منتظر شماست که او را به قلب و زندگی دعوت نمائید.

- فکر می کنید که زندگی شما بر مدار مسیح قرار دارد؟
- یا زندگی خود را در دست دارید و هر زمان که دوست داشتید او را بر زندگی خود وارد میسازید؟
- پاسخ به این سوال آسان تر است اگر موارد زیر را ارزیابی کنید:
 - ❖ چقدر از وقت خود را صرف فکر کردن به او می کنید.
 - ❖ تا چه حد برای خواندن کتاب مقدس وقت صرف می کنید.
 - ❖ چقدر از وقت خود را به دعا کردن می گذرانید.
 - ❖ وقت، استعداد و پول خود را صرف چه چیزی می کنید.

اما احساس می کنم که خیلی به من خیانت شده است.

شاید وقتی که خود را به خدا می سپارید، اتفاق نامطلوبی برای شما روی می دهد. اولین عکس العمل شما می تواند اینگونه باشد: (خدایا، فکر کردم که در مشکلات با من هستی) ! در حقیقت او با شما است و درست در کنار شما قرار دارد. فقط به خاطر اینکه به او تسلیم می شویم، به این معنی نیست که شرایط دشوار را از زندگی ما دور می کند. در حقیقت اغلب، این شرایط سخت را بکار می برد که ما را به خود نزدیک تر سازد. در موقعیت واقعی زندگی احتمالاً چنین دشواری هایی را تجربه می کردید حتی اگر در رابطه با او قرار نداشتید ! فقط همین که به خدا اعتماد می کنید، در سختی ها نیرو و آرامشی احساس می کنید که به روشنی از جانب خودتان نمی باشد. (نگران هیچ چیز نباشید، بلکه همیشه در هر مورد با دعا و مناجات و سپاسگزاری تقاضاهای خود را در پیشگاه خدا ابراز نمایید. و آرامش الهی که بالاتر از فهم بشر است، دلها و افکار شما را در مسیح عیسی حفظ خواهد کرد. فیلیپیان ۴: ۶ - ۷).

و فراموش نکنید که در پایان، هر انسانی خود را در حضور خدا فروتن خواهد ساخت و جلوی او یا از ترس و یا از محبت به زانو در خواهد آمد. (زیرا کلام خدا می فرماید: «خداوند می گوید، به حیات خودم سوگند که همه در برابر من به زانو در آمده با زبان خود خدا را ستایش خواهند نمود.» رومیان ۱۴: ۱۱).

فقط دو راه وجود دارد و انتخاب با ما است. زمانیکه خود را در مقابل او فروتن سازیم می توانیم چنان زندگی کنیم که نه تنها او را خشنود می سازیم، بلکه این امتیاز را داشته باشیم که در دیگران اثر بگذاریم. تا آنها نیز نیکوئی که خدا به فراوانی به ایمان داران عطا می کنید دریافت نمایند.

• آیا عقیده دارید که خداوند واقعا در سختی های شما حضور دارد؟ چگونه می دانید؟

زندگی با فروتنی چه چیزی در بر دارد؟

بسیاری از مردم تصور می کنند که توبه اولین قدم در آمدن به سوی مسیح است. اما در واقع اولین قدم فروتنی است. زیرا باید به نیاز خود به وجود نجات دهنده پی ببریم. حتی قبل از آنکه او را به قلب خود دعوت نمائیم و از گناه خود برگردیم. هنگامیکه خود را فروتن می سازیم اعتراف می کنیم که نمی توانیم به زندگی خود به بهترین نحو ادامه دهیم، سپردن زندگی به دست خدا می تواند ترسناک باشد، اما عاقلانه ترین کار این است که در مقابل پادشاه خلقت سر تعظیم فرود آوریم. (برای اینکه دانا شوی، ابتدا باید به خداوند احترام بگذاری. اگر آن قنوس را بشناسی حکیم خواهی گردید. امثال ۹: ۱۰ و مردم متکبر خیلی زود شرمند خواهند شد، اما مردم حکیم فروتن هستند. ۲: ۱۱). عیسی خود در متی ۱۸: ۱-۴ (در آن وقت شاگردان نزد عیسی آمده از او پرسیدند: «چه کسی در پادشاهی آسمان از همه بزرگتر است؟» عیسی کودکی را صدا کرد و از او خواست در برابر آنان بایستد و سپس به آنان گفت: «در حقیقت به شما می گویم که اگر شما عوض نشوید و مانند کودکان نگرید، هرگز به پادشاهی آسمان وارد نخواهید شد. در پادشاهی آسمان، آن کسی از همه بزرگتر است که خود را فروتن سازد و مانند این کودک بشود.) می گوید که ما باید خود را مانند کودکان فروتن سازیم تا به پادشاهی خدا برسیم. او کودکان را به عنوان مثال ذکر می کند زیرا کودکان به آسانی وابستگی خود را به بزرگسالان اعتراف میکنند. به همین صورت ایمان آوردن به مسیح مستلزم رفتاری مانند کودکان است که بخواهیم طبق اراده خدا و شیوه ای که خدا از ما می خواهد زندگی کنیم. بدون تواضع، همواره برای به دست آوردن (جایگاه قدرت) با خدا در جنگ هستیم و این رفتار ما را در قدم های مسیحی مان رنج می دهد.

آیا تواضع به این معنی است که باید برای هر نیازی نزد خدا به دست و پا بیافتیم و به او التماس کنیم؟ آیا باید در حضور او از ترس به خود بیچیم؟ پاسخ این سوالات نه می باشد. خدا از تمام احتیاجات ما قبل از آنکه ما درخواست نمائیم خبر دارد. («بنابر این به شما می گویم: برای زندگی خود نگران نباشید، که چه بخورید و یا چه بپوشید و نه برای بدن خود که چه بپوشید، زیرا زندگی از غذا و بدن از لباس مهمتر است. به پرندگان نگاه کنید: آنها نه می کارند، نه درو می کنند و نه در انبارها ذخیره می کنند، ولی پدر آسمانی شما روزی آنها را می دهد. مگر ارزش شما به مراتب از آنها بیشتر نیست؟ کدامیک از شما می تواند با نگرانی ساعتی به عمر خود بیافزاید؟» چرا برای لباس نگران هستید؟ به سوسن های صحرا نگاه کنید و ببینید چگونه نمو می کنند، آنها نه زحمت می کشند و نه می ریسند. ولی بدانید که حتی سلیمان هم با آن همه حشمت و جلالش مثل یکی از آنها آراسته نشد. پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور ریخته می شود این طور می آراید، آیا شما را، ای کم ایمانان، بمراتب بهتر نخواهد پوشانید! پس نگران نباشید و نگوئید: 'چه بخوریم؟ چه بنوشیم؟ و یا چه بپوشیم؟' تمام ملل جهان برای به دست آوردن این چیزها تلاش می کنند، اما پدر آسمانی شما می داند که شما به همه این چیزها احتیاج دارید. شما قبل از هر چیز برای به دست آوردن پادشاهی خدا و انجام خواسته های او بکوشید، آن وقت همه این چیزها نیز به شما داده خواهد شد. پس نگران فردا نباشید، نگرانی فردا برای فرداست و بدی امروز برای امروز کافی است. متی ۶: ۲۵-۳۴). عملا وقتی که ما انتخاب می کنیم که در رابطه گرم و پر احساس با او باشیم، او با خوشحالی به دعاهايمان جواب می دهد و خدا مشتاق است که ما به او اعتماد داشته باشیم (بر خداوند توکل نما و نیکویی کن تا در زمین در امنیت زندگی کنی. شادمانی خود را در خداوند جستجو کن و او خواهش دلت را برآورده خواهد ساخت. خودت را به خداوند بسپار و بر او اعتماد کن. او تو را کمک خواهد کرد. مزمور ۳۷: ۳-۵). او به خاطر محبت عظیمش برای ما روی صلیب رفت، تا ما بدانیم که بی نهایت برای او عزیز و با ارزش هستیم.

اما اطمینان سالم و مناسب و استحکام واقعی فقط وقتی میسر است که عمیقا بفهمیم که عیسی نگاهدارنده روح ماست و او شبان اعظم ماست (آن امیدی که ما داریم مثل لنگری برای جانهای ماست. آن امید، قوی و مطمئن است که از پرده معبد گذشته و به مقدس ترین مکان وارد می شود؛ عبرانیان ۶: ۱۹ و من شبان نیکو هستم، شبان نیکو جان خود را برای گوسفندان فدا می سازد. یوحنا ۱۰: ۱۱). زمانیکه قدرت عظیم او را باور کنیم، در می یابیم که او دلیل امنیت ما است و کارها و موفقیت های انسانی ما نیست که به ما امنیت می دهد.

بیاد داشته باشید که هر کاری که در این دنیا انجام می دهیم یا باقی می ماند یا می سوزد. تمام پول، شغل و حرفه، اسباب بازی، خانه و مسکن، لباس و ماشین ما در روز داوری بی ارزش است. اگر کار ما صرفا برای خوشی و جلال خودمان است، در برابر خالق جهان با دست های تهی می ایستیم. شاید این امر حالا به نظر

شما مهم نباشد، اما نمی خواهید بر دروازه ابدیت بیاستید و پی ببرید که به جهنم می روید . زیرا به علت غرور زیاد خود را به مسیح تسلیم نکردید. حقیقت این است ، تنها کارهایی را که با قدرت خدا انجام میدهیم و برای اهداف او است، برکت ابدی و حرمت را به همراه دارد. (در تمام این احوال، ایوب گناه نورزید و خدا را مقصّر ندانست. ایوب ۲۲).

- ایا اعتماد شما بر پایه موفقیت های خودتان است یا بر اساس کارهاییست که خدا در زندگی شما انجام می دهد؟

اوه نه ! تسلیم نه !

خود را فروتن ساختن همچنین تسلیم را به میان می آورد. کلمه ای که بیشتر مردم آن را درک نمی کنند. با آن که معنی تسلیم (سپردن واگذاری) است . معنی درست تسلیم هیچ ارتباطی با (تحمیل کردن و یا تسلط داشتن) ندارد. در واقع در سرتاسر انجیل ها مشاهده می کنیم که عیسی به راحتی گناه مردم را به آنها گوشزد می کرد. (ای ریاکار، اول آن چوب بزرگ را از چشم خود بیرون بیاور، آنگاه درست خواهی دید که پر کاه را از چشم برادرت بیرون بیاوری. متی ۷ : ۵ – وای بر شما ای علما و فریسیان ریاکار! شما درهای پادشاهی آسمان را بر روی مردم می بندید، خودتان وارد نمی شوید و دیگران را هم که می خواهند وارد شوند، باز می دارید. متی ۲۳ : ۱۳ – چطور می توانی به برادرت بگویی 'ای برادر، اجازه بده آن پر کاه را از چشمت بیرون بیاورم'، در صورتی که تیر داخل چشم خود را نمی بینی؟ ای ریاکار، اول تیر را از چشم خود بیرون بیاور آن وقت درست خواهی دید که پر کاه را از چشم برادرت بیرون بیاوری. لوقا ۶ : ۴۲ و پس چه عیب دارد اگر این زن که دختر ابراهیم است و هجده سال گرفتار شیطان بود، در روز سبت از این بندها آزاد شود؟ لوقا ۱۳ : ۱۶). درست مانند تواضع داشتن، تسلیم شدن مستلزم مقدار زیادی خویشتن داری است. این تصمیم اراده ما است و کوشش بسیار لازم دارد. این انتخابی است که ما با تمام قلب، فکر، روح و جان خود به عمل می آوریم. باید خود را با لباس رحمت، فروتنی، نیکوئی، ملایمت و مهربانی و صبر بپوشانیم. (بنابراین، من که به خاطر خداوند زندانی هستم از شما تقاضا می کنم، زندگی شما شایسته مقامی باشد که به آن خوانده شده اید. همیشه فروتن، ملایم و بردبار باشید و با محبت یکدیگر را تحمل کنید. برای حفظ آن وحدتی که روح القدس به وجود می آورد و با رشته های صلح و صفا به هم پیوسته می شود، نهایت کوشش خود را بکنید. همان طور که یک بدن و یک روح القدس است، خدا نیز در وقتی که شما را خواند، یک امید به شما داده است. و همچنین یک خداوند و یک ایمان و یک تعמיד؛ و یک خدا وجود دارد که پدر همه و بالاتر از همه بوده و در همه کار می کند و در همه ساکن است. افسسیان ۴ : ۱-۶ و پس شما که برگزیدگان مقدس و محبوب خدا هستید، خود را به دلسوزی، مهربانی، فروتنی، ملایمت و بردباری ملتبس سازید. متحمل یکدیگر شوید. اگر از دیگران شکوه و شکایتی دارید، یکدیگر را عفو کنید و چنانکه خداوند شما را بخشیده است، شما نیز یکدیگر را ببخشید. به همه اینها محبت را اضافه کنید، زیرا محبت همه چیز را به هم می پیوندد و تکمیل می کند. آرامشی که مسیح به شما می بخشد، قاضی وجدان شما باشد؛ چون خدا شما را به عنوان اعضای یک بدن به این آرامش خوانده است و شما باید سپاسگزار باشید. کولسیان ۳ : ۱۲-۱۵). این نوع اطاعت نشان از عملی هدفمند دارد و نه از روی فشار و اجبار یا شرمساری انجام گیرد و با انتخاب عمل کردن مانند عیسی، کیفیت ها و صفاتی را به دیگران نشان می دهیم که فقط در اشخاصی که مسیح در مرکز زندگیشان وجو دارد دیده میشود و روح القدس وعده می دهد که ما را در اطاعت از کلام خدا یاری دهد. زمانیکه خود را به خدا تسلیم می کنیم، در عمل به خدا اجازه می دهیم که کنترل زندگی ما را در دست گیرد. این تصمیم به طور یقین احمقانه و از روی کم عقلی و مبنی بر زمانی زودگذر نیست. تسلیم شدن ما به خداوند به در نظر گرفتن نکات دقیق و پیش بینی نیاز دارد.

- چه جنبه هایی از زندگیتان هنوز نیاز به تسلیم شدن به خدا دارد؟

پشت کردن به گناهان

فروتنی، پشت کردن به وسوسه و انتخاب راههای خداپسندانه را نیز می طلبد. در حقیقت خدا وعده می دهد که فقط اگر از او اطاعت کنیم ما را برکت می دهد. (اگر قوم من که به نام من خوانده می شوند، نزد من دعا کنند و توبه نمایند و از راههای پلید خود باز گردند، آنگاه من از آسمانها خواهم شنید و گناهان ایشان را خواهم بخشید و کامیابی به سرزمین آنها خواهم داد. اکنون چشمهای من باز و گوشهای من متوجه نیایشی است که در این مکان بجا آورده می شود. زیرا اکنون من این خانه را برگزیده ام و تقدیس نموده ام تا نام من برای همیشه در آنجا باشد و چشم من همیشه در آن خواهد بود. دوم تواریخ ۷ : ۱۴ – ۱۶).

اگر قوم من، کسانی که به نام من خوانده شده اند، خود را فروتن سازند و دعا کنند و مرا بجویند و از شرارت های خود برگردند، سپس من از آسمان صدایشان را خواهم شنید، گناهانشان را خواهم بخشید و سرزمین شان را شفا خواهم داد ! (این سرزمین) شامل زندگی های شخصی و کشورمان می شود.

به خاطر داشته باشید، راهها ما، راههای خدا نیست (خداوند می‌گوید: «افکار من، افکار شما نیست و نه روشهای من، مثل روشهای شما. همان‌قدر که آسمانها از زمین بلندتر هستند، همان‌قدر، افکار من از افکار شما بلندتر است. اشعیا ۵۵: ۸-۹). او تماما قدرتمند است. (قادر مطلق)، کاملاً آگاه است، (دانای مطلق) و همیشه حاضر (حاضر مطلق) است. اما هر قدر فکر کنید که بدون او با هوش، زیرک یا مطمئن هستیم، اگر در راه او قدم نگذاریم خود را فریب می‌دهیم.

آن هیولای زشت کهنه

تاکنون آموختیم که خودبینی و خودپسندی بر عکس فروتنی است و کتاب مقدس در این باره بسیار صحبت کرده است. بدون تردید همه ما این گفتار قدیمی را شنیده‌ام که (غرور منجر به هلاکت می‌شود و تکبر به سقوط می‌انجامد). (نتیجه غرور، هلاکت است و تکبر به سقوط می‌انجامد. امثال ۱۶: ۱۸). فکر می‌کنیم در اینجا کلمه (سقوط) از این نظر به کار رفته است که اشخاص مغرور خود را بیش از حد بالا می‌برند که تنها نتیجه آن سرعت پایین آمدن است. جالب است که یکی از کلمات ریشه‌ای برای فروتنی (پایه) یا (پایین) می‌باشد. که به این اشاره دارد که شخص متواضع بطور استوار بر زمین قرار دارد و به آسانی نمی‌لغزد و تکان نمی‌خورد.

غرور سرانجام ما را به احساس حقارت می‌کشاند، اما فروتنی ما را سربلند می‌سازد. (تکبر، انسان را به زمین می‌زند؛ اما فروتنی باعث سرفرازی می‌شود. امثال ۲۹: ۲۳). شاید با خواندن این، فکر کنیم (برای آنهایی که خیلی خوش می‌گذرانند چون زیبا و ثروتمند هستند چه بر سرشان می‌آید؟ آنها زندگی فروتنی ندارند، اما همه چیز دارند و به نظر می‌رسد خیلی راضی و خوشحال هستند! عملاً اگر به دقت به زندگی این گروه نگاه کنید، پی می‌برید که به سبب تمام (تفریحاتی) که در زندگیشان دارند، ویرانی‌های فراوانی در زندگیشان وجود دارد. تکرار می‌کنم، غرور ما را نابود می‌سازد. اما اگر به خداوند تسلیم شویم، سربلندی نصیبمان می‌شود. (سخنی که از روی نادانی گفته شود مثل شمشیر تیز قلب انسان را جریحه‌دار می‌کند، اما سخنان عاقلان دل را التیام می‌بخشد. امثال ۱۲: ۱۸).

به نظر می‌رسد که این بر خلاف سیستم فکری ما است، اما کلام خدا آنرا کاملاً روشن می‌سازد که با طرز تفکر خادم بودن خیلی بیشتر از تکبر و غرور رضایت به دست می‌آید. هنگامیکه بر می‌گزینیم که زندگی خود را به خدمت کردن به دیگران واگذار کنیم، خداوند بسیار خشنود می‌شود. اشتباه نکنید که شخص مغرور بدون تردید بزرگوار خواهد شد. (روزی خواهد آمد که غرور و تکبر مردمان از بین می‌رود و فقط خداوند جلال می‌یابد. اشعیا ۲: ۱۱) و فروتنان مالک جهان خواهند شد. (خوشا به حال فروتنان، زیرا ایشان مالک جهان خواهند شد. متی ۵: ۵). آنهایی که اکنون اول هستند، در روز داوری آخر خواهند شد. (عیسی پاسخ داد: «در حقیقت به شما می‌گویم که در دنیای آینده، در آن هنگام که پسر انسان با شکوه و جلال آسمانی بر تخت پادشاهی خود جلوس می‌کند، شما که از من پیروی کرده‌اید بر دوازده تخت خواهید نشست و بر دوازده طایفه اسرائیل داوری خواهید نمود. و هرکس که به خاطر من خانه و برادران و خواهران و پدر و مادر و کودکان و زمین و ملک خود را ترک کرده باشد، چندین برابر پاداش خواهد گرفت و حیات جاودانی به دست خواهد آورد. اما بسیاری از کسانی که اکنون اول هستند، آخر خواهند شد و بسیاری از آنها که اکنون آخر هستند اول خواهند بود. متی ۱۹: ۲۸-۳۰). اما خدا وعده می‌دهد که کسیکه خود را فروتن سازد سربلند خواهد گردید. (وقتی عیسی دید که مهمانان بالای مجلس را برای خود اختیار می‌کردند برای ایشان مثلی آورده گفت: «وقتی کسی شما را به یک مجلس عروسی دعوت می‌کند، در بالای مجلس ننشینید. زیرا امکان دارد که شخصی مهمتر از شما دعوت شده باشد و میزبان بیاید و به شما بگوید: 'جای خود را به این آقا بده.' در آن صورت باید با شرمساری در پایین مجلس بنشینید. خیر، وقتی دعوت از تو می‌شود برو و در پایین مجلس بنشین تا وقتی میزبان تو آمد، بگوید: 'دوست من، بفرما بالاتر.' پس تمام مهمانان احترامی را که به تو می‌شود خواهند دید. چون هرکه بزرگی کند خوار خواهد شد و هرکه خود را فروتن سازد، سرافراز خواهد گردید.» لوقا ۱۴: ۷-۱۱)

پذیرفتن بعضی از حقایق خداوند بسیار دشوار است. اما عیسی می‌گوید آنان که چیزی برای پادشاهی خداوند نداده‌اند، در بازگشت او حیرت خواهند کرد. («وقتی پسر انسان با جلال خود همراه با همه فرشتگان می‌آید، بر تخت پادشاهی خود خواهد نشست و تمام ملل روی زمین در حضور او جمع می‌شوند. آنگاه او مانند شبانی که گوسفندان را از بزه‌ها جدا می‌کند، آدمیان را به دو گروه تقسیم خواهد کرد. گوسفندان را در دست راست و بزه‌ها را در دست چپ خود قرار خواهد داد. آنگاه پادشاه به آنانی که در سمت راست او هستند خواهد گفت: 'ای کسانی که از جانب پدر من برکت یافته‌اید! بیایید و وارث سلطنتی شوید که از ابتدای آفرینش عالم برای شما آماده شده است. چون وقتی گرسنه بودم به من خوراک دادید، وقتی تشنه بودم به من آب دادید، هنگامی که غریب بودم مرا به خانه خود بردید، وقتی

عریان بودم مرا پوشانیدید، وقتی بیمار بودم به عیادت من آمدید و وقتی که در زندان بودم از من دیدن کردید! آنگاه نیکان پاسخ خواهند داد: 'ای خداوند چه وقت تو را گرسنه دیدیم که به تو خوراک داده باشیم و یا چه موقع تو را تشنه دیدیم که به تو آب داده باشیم؟ چه زمان غریب بودی که تو را به خانه بردیم یا برهنه بودی که تو را پوشانیدیم؟ چه وقت تو را بیمار یا زندانی دیدیم که به دیدنت آمدم؟' پادشاه در جواب خواهد گفت: 'بدانید آنچه به یکی از کوچکترین پیروان من کردید، به من کردید.' «آنگاه به آنانی که در سمت چپ او هستند خواهد گفت: 'ای ملعونان، از من دور شوید و به آتش ابدی که برای ابلیس و فرشتگان او آماده شده است بروید، زیرا وقتی گرسنه بودم به من خوراک ندادید، وقتی تشنه بودم به من آب ندادید، وقتی غریب بودم مرا نپذیرفتید، وقتی برهنه بودم مرا نپوشانیدید و وقتی بیمار و زندانی بودم به دیدن من نیامدید.' آنان نیز جواب خواهند داد: 'چه موقع تو را گرسنه یا تشنه یا غریب یا عریان یا بیمار یا زندانی دیدیم و کاری برایت نکردیم؟' او جواب خواهد داد: 'بدانید آنچه به یکی از این کوچکان نکردید به من نکردید' و آنان به کيفر ابدی خواهند رسید، ولی نیکان به حیات جاودانی وارد خواهند شد.» متی ۲۵: ۳۱ - ۴۶). اگر خود را مسیحی می نامیم اما خود مدار بوده و در جهت اهداف او کاری انجام نمی دهیم، چیزی نیز دریافت نخواهیم کرد. («پادشاهی آسمان مانند مردی است که می خواست سفر کند. پس غلامان خود را خوانده، تمام ثروتش را به آنان سپرد و به هر یک به نسبت توانایی اش چیزی داد به یکی پنج هزار سکه طلا، به دیگری دو هزار سکه طلا، و به سومی هزار سکه طلا و پس از آن به سفر رفت. مردی که پنج هزار سکه طلا داشت زود رفت و با آنها تجارت کرد و پنج هزار سکه طلا سود برد. همچنین آن مردی که دو هزار سکه طلا داشت دو هزار سکه دیگر سود آورد. اما آن مردی که هزار سکه طلا به او داده شده بود رفت و زمین را گند و پول ارباب خود را پنهان کرد.» بعد از مدّت زیادی ارباب برگشت و با آنها به تصفیه حساب پرداخت. کسی که پنج هزار سکه طلا به او داده شده بود آمد و پنج هزار سکه ای را هم که سود برده بود با خود آورد و گفت: 'تو این پنج هزار سکه را به من سپرده بودی، این پنج هزار سکه دیگر هم سود آن است.' ارباب گفت: 'آفرین، ای غلام خوب و امین، تو در امر کوچکی امانت و درستی خود را نشان دادی، من حالا کارهای بزرگ را به تو خواهم سپرد. بیا و در شادی ارباب خود شریک باش.' آنگاه مردی که دو هزار سکه طلا داشت آمد و گفت: 'تو دو هزار سکه به من سپردی، این دو هزار سکه دیگر هم سود آن است.' ارباب گفت: 'آفرین، ای غلام خوب و امین تو در کار کوچکی امانت و درستی خود را نشان دادی و حالا کارهای بزرگ را به تو خواهم سپرد. بیا و در شادی ارباب خود شریک باش.' سپس مردی که هزار سکه به او داده شده بود آمد و گفت: 'ای ارباب، من می دانستم که تو مرد سختگیری هستی، از جایی که نکاشته ای درو می کنی و از جایی که نپاشیده ای جمع می نمایی، پس ترسیدم و رفتم سکه های تو را در زمین پنهان کردم. بفرما، پول تو اینجاست.' ارباب گفت: 'ای غلام بدسرشت و تنبل، تو که می دانستی من از جایی که نکاشته ام درو می کنم و از جایی که نپاشیده ام جمع می کنم، پس به همین دلیل می باید پول مرا به صرّافان می دادی تا وقتی من از سفر بر می گردم آن را با سودش پس بگیرم. سکه ها را از او بگیرد و به آن کسی که ده هزار سکه دارد بدهد. متی ۲۵: ۱۴ - ۲۸).

۲۸). تنها چیزی که تا در روی زمین زنده هستیم، دارای ارزش است، آن است که به عیسی ایمان داشته باشیم و به او خدمت کنیم. (سپس عیسی به شاگردان خود فرمود: «اگر کسی بخواهد پیرو من باشد باید دست از جان خود بشوید و صلیب خود را برداشته به دنبال من بیاید. زیرا هر که بخواهد جان خود را حفظ کند آن را از دست می دهد، اما هر که به خاطر من جان خود را فدا کند آن را نگاه خواهد داشت. برای انسان چه سودی دارد که تمام جهان را ببرد، اما جان خود را از دست بدهد؟ زیرا او دیگر به هیچ قیمتی نمی تواند آن را باز یابد. پسر انسان با جلال پدر خود همراه با فرشتگان می آید و به هر کس بر طبق کار هایش پاداش می دهد. بدانید که بعضی از کسانی که اکنون اینجا ایستاده اند تا آمدن پسر انسان را به صورت یک پادشاه ببینند، نخواهند مرد.» متی ۲۴: ۱۶ - ۲۸).

وقتی که ما مغرورانه اقتدار او را رد میکنیم، عملاً انتخاب می‌کنیم که در اردوی دشمن زندگی کنیم. (هرکه با من نیست برخلاف من است و هرکه با من جمع نمی‌کند پراکنده می‌سازد. متی ۱۲:۳۰ و ای مردمان خاطی و بی‌وفا، آیا نمی‌دانید که دلیستگی به این دنیا، دشمنی با خداست؟ هرکه بخواهد دنیا را دوست داشته باشد، خود را دشمن خدا می‌گرداند. آیا تصور می‌کنید کلام خدا بی‌معنی است، وقتی می‌فرماید: «خدا به آن روحی که خود در دل انسان قرار داده، بشدت علاقه دارد و نمی‌تواند تمایل انسان را به چیزی جز خود تحمّل نماید؟» اما فیضی که خدا می‌بخشد، از این هم بیشتر است، چون کلام او می‌فرماید: «خدا با متکبران مخالفت می‌کند و به فروتنان فیض می‌بخشد.» پس از خدا اطاعت کنید و در مقابل ابلیس مقاومت نمایید تا از شما بگریزد. به خدا تقرب جوید که او نیز به شما نزدیک خواهد شد. ای گناهکاران، دستهای خود را بشوید. ای ریاکاران، دلهای خود را پاک سازید، ماتم بگیرید، گریه و ناله کنید. خنده شما به گریه و شادی شما به غم مبدل شود. در پیشگاه خدا فروتن شوید و او شما را سرافراز خواهد ساخت. یعقوب ۴: ۴ – (۱۰).

واقعیت این است که ما به هر صورت تسلیم می‌شویم یا به انتخاب خود یا به اجبار شرایط. (کسی در میان شما از همه بزرگتر است که خادم همه باشد. زیرا هرکه خود را بزرگ سازد حقیر خواهد شد و هرکه خود را فروتن سازد به بزرگی خواهد رسید. متی ۲۳: ۱۱-۱۲).

اکثر ما کلمه (مغرور) را در توصیف از خود بکار نمی‌بریم. اما اگر به خداوند مسیح تسلیم نشده اید، در این صورت می‌گوئید که می‌توانید زندگی خود را خیلی بهتر از خدا اداره کنید و این خود غرور محض است.

• چقدر پول و وقت صرف کمک به افراد خارج از خانواده تان می‌کنید؟ پاسخ به این سوال به شما کمک می‌کند که بدانید واقعا چگونه خادمی هستید.

نمونه کامل ما

زندگی عیسی نمونه کاملی از فروتنی بود. او می‌توانست ظرف یک ثانیه صدها هزار فرشته را به کمک بطلبد. (مگر نمی‌دانی که من می‌توانم از پدر خود بخواهم که بیش از دوازده لشکر از فرشتگان را به یاری من بفرستد؟ متی ۲۶:۵۳)، اما انتخاب کرد که از قدرت خود به عنوان خدا استفاده نکند تا بتواند به خاطر ما خود را فروتن سازد. فیلیپیان ۲: ۵ – ۱۱ (طرز تفکر شما درباره زندگی باید مانند طرز تفکر عیسی مسیح باشد: اگرچه او از ازل دارای الوهیت بود، ولی راضی نشد که برابری با خدا را به هر قیمتی حفظ کند، بلکه خود را از تمام مزایای آن محروم نموده، به صورت یک غلام درآمد و شبیه انسان شد. چون او به شکل انسان در میان ما ظاهر گشت، خود را فروتن ساخت و از روی اطاعت حاضر شد مرگ - حتی مرگ بر روی صلیب - را بپذیرد. از این جهت خدا او را بسیار سرافراز نمود و نامی را که بالاتر از جمیع نامهاست به او عطا فرمود. تا اینکه همه موجودات در آسمان و روی زمین و زیر زمین، با شنیدن نام عیسی به زانو در آیند. و همه برای جلال خدای پدر، با زبان خود اعتراف کنند که عیسی مسیح، خداوند است.) آیه ای است که به خوبی این نکته را روشن می‌سازد.

شما باید همان طرز فکری را در پیش بگیرید که مسیح داشت. او با اینکه ماهیت خدایی داشت، اما نخواست از اختیار حق خدایی خود استفاده کند. بلکه قدرت و جلال خود را کنار گذاشت و به شکل یک بنده درآمد و شبیه انسان ها شد، حتی بیش از این نیز خود را فروتن ساخت، تا جایی که حاضر شد مانند یک تبهکار بر روی صلیب اعدام شود. به همین جهت، خدا او را بی نهایت سرافراز کرد و نامی به او بخشید که از هر نام دیگری بالاتر است، تا به نام «عیسی» هر آنچه در آسمان و زمین و زیر زمین است، به زانو درآید و برای جلال خدای پدر، همه به زبان خود اعتراف کنند که عیسی مسیح، خداوند است.

پس، مشاهده می‌کنید که خدا خود فروتنی را برگزید و عمداً خود را پایین آورد. می‌دانست که بر او تف می‌اندازند، او را آزار می‌دهند، درباره او به اشتباه فکر می‌کنند. اما باز هم آگاهانه خود را محدود ساخت تا ما بتوانیم از فداکاری او منفعت یابیم. اما توجه کنید که پاداش او برای خدمت وفادارانه اش، قدرت و جلال ابدی است و این نیز حیرت انگیز است که پاداش ما نیز همین خواهد بود. (و آن حقیقت پوشیده این است که غیر یهودیان از راه انجیل با یهودیان هم‌ارث و با هم اعضای یک بدن و در وعده‌ای که خدا در مسیح عیسی به ما داده است، شریک و سهیم هستند. افسسیان ۳: ۶ و مکاشفه ۷: ۲۱). او قدرت شگرفی را تحت کنترل نشان داد که سرمشقی برای ما است.

عیسی خادمی نهایی بود که (خادم فروتن) است. (اما در میان شما نباید چنین باشد، بلکه هرکه می‌خواهد در بین شما بزرگ باشد، باید خادم همه گردد و هرکه بخواهد بالاتر از همه شود باید غلام همه باشد. پسر انسان نیز نیامد تا خدمت شود، بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد. متی ۲۰: ۲۶ – ۲۸). تعجب نکنید که صرف‌نظر از زندگی خود برای یاری دادن به دیگران (اغلب) بر خلاف طبیعت ذاتی ما است. اما با گذشتن از خواسته های خود و یاری دادن به دیگران، شخصیت محکم و صفات بارزی را آشکار می‌سازیم. آنهایی را که

خود را بالا می برند به زیر می آیند، اما آنان که خود را فروتن می سازند، سرافراز می گردند (اول پطروس ۵: ۶-۷). تنها با سر فرود آوردن در حضور خدا و با قبول اتکاء به او است که ما را بلند و سرافراز می نماید.

وعده برکات خدا برای فروتنان

وعده های خدا برای ما که خود را فروتن ساخته و به او واگذار می کنیم چیست؟ برکات خدا در مورد فروتنی ما و تسلیم به او آنقدر زیاد است که در این درس نمی گنجد. اما اگر مزمور ۳۴ را بخوانیم، نمای زیبای نعمات خدا را که به ما تعلق میگیرد مشاهده خواهیم کرد که بستگی دارد به اینکه در رابطه با خداوند باشیم. او از ما محافظت می کند، به ما گوش می دهد، تعلیم می دهد، نگرهبانی می کند و نجات می دهد. از همه مهم تر اینکه خداوند به این رابطه و اتصال داشتن خیلی بیشتر از ما علاقه دارد زیرا با آنکه ما گناهکار بودیم جان خود را برای ما فدا کرد. (اما خدا محبت خود را نسبت به ما کاملاً ثابت کرده است. زیرا در آن هنگام که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح به خاطر ما مرد. رومیان ۵: ۸).

برکت دیگری که از اقتدار خدا بر زندگی مان به دست می آوریم این است که روح مقدس او ما را قادر می سازد که در مقابل اهریمن مقاومت کنیم. کتاب مقدس عملاً می گوید که وقتی در مقابل حمله های شیطان مقاومت کنیم. شیطان از ما فرار می کند. (زیرا جنگ ما با انسان نیست بلکه ما علیه فرمانروایان و اولیای امور و نیروهای حاکم بر این جهان تاریک و نیروهای شیطانی در آسمان، در جنگ هستیم. از این جهت شما باید زره کاملی را که خدا مهیا کرده است، بپوشید تا در آن روز شریر در برابر حمله های دشمن، تاب مقاومت داشته باشید و تا پایان جنگ هم پایدار بمانید. پس پایداری کنید و کمر بند حقیقت را به کمر ببندید و جوشن نیکی را به تن کنید و نعلین آمادگی برای انتشار انجیل صلح و سلامتی را به پا کنید. علاوه بر اینها، سپر ایمان را بردارید تا به وسیله آن بتوانید تمام تیرهای آتشین شیطان را فرو نشانید. و کلاه خود نجات را بر سر بگذارید و شمشیر روح القدس یعنی کلام خدا را بردارید. افسسیان ۶: ۱۲-۱۷ و ای مردمان خاطی و بی وفا، آیا نمی دانید که دلبستگی به این دنیا، دشمنی با خداست؟ هر که بخواهد دنیا را دوست داشته باشد، خود را دشمن خدا می گرداند. آیا تصور می کنید کلام خدا بی معنی است، وقتی می فرماید: «خدا به آن روحی که خود در دل انسان قرار داده، بشدت علاقه دارد و نمی تواند تمایل انسان را به چیزی جز خود تحمّل نماید؟» اما فیضی که خدا می بخشد، از این هم بیشتر است، چون کلام او می فرماید: «خدا با متکبران مخالفت می کند و به فروتنان فیض می بخشد.» پس از خدا اطاعت کنید و در مقابل ابلیس مقاومت نمایید تا از شما بگریزد. به خدا تقرب جویید که او نیز به شما نزدیک خواهد شد. ای گناهکاران، دستهای خود را بشوید. ای ریاکاران، دلهای خود را پاک سازید، ماتم بگیرید، گریه و ناله کنید. خنده شما به گریه و شادی شما به غم مبدل شود. در پیشگاه خدا فروتن شوید و او شما را سرافراز خواهد ساخت. یعقوب ۴: ۴-۱۰)! علاوه بر آن هر چه به خدا نزدیک تر می شویم، خدا نیز به ما نزدیک تر میشود. او همیشه در انتظار است که به او روی آوریم. اما خود را به ما تحمیل نمی کند. ما باید خواهان او باشیم و خواهیم که قلب و فکر ما را هدایت کند و در حالیکه روح او ما را به خود نزدیک می کند؛ ما می توانیم یا به سوی او روی آوریم یا از او دور شویم.

خداوند وعده می دهد که با فروتنان ساکن شود («من خدای قنّوس و متعال هستم؛ خدایی که ابدی است. جایگاه من در مکانی مقدّس و متعال است، در عین حال در میان مردمی زندگی می کنم که فروتن و توبه کار می باشند تا اعتماد و امیدشان را به آنها بازگردانم. اشعیا ۵۷: ۱۵). فکر اینکه او در من زندگی می کند، مرا به حیرت می آورد؛ احساس می کنم بطریق بسیار لذت بخش عزیز هستم و برگزیده شده ام. (خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح را سپاس گوئیم، زیرا او ما را در اتحاد با مسیح از همه برکات روحانی در قلمرو آسمانی بهره مند ساخته است. خدا ما را قبل از آفرینش دنیا در مسیح برگزید تا در پیشگاه او مقدّس و بی عیب باشیم. به سبب محبت خود و بر حسب صلاح دید اراده خویش، برای ما مقدّر فرمود که به وسیله عیسی مسیح فرزندان او شویم. تا خدا را برای فیض پر شکوه او که به رایگان در پسر عزیز خود به ما بخشیده است، سپاس گوئیم. از راه اتحاد با مسیح و به وسیله خون اوست که ما رهایی یافته، و گناهان ما بخشیده شد و چقدر عظیم است آن فیضی که خدا به فراوانی به ما بخشیده است. خدا آنچه را که منظور نظرش بود، به عمل آورد و نقشه نهان خود را که قبلاً در شخص مسیح تحقق یافته بود، با دانش و بینش بر ما آشکار ساخته است که در وقت معین نقشه او عملی شود و کلیه کاینات یعنی همه چیزهایی که در آسمان و زمین هستند، تحت فرمان مسیح با هم جمع شوند. خدایی که همه چیز را بر طبق اراده و نقشه خود انجام می دهد، ما را انتخاب کرد تا از آن او بشویم. زیرا ما را از ازل بر طبق اراده خویش برگزیده بود. پس ما که اولین افرادی بودیم که به مسیح امیدوار شدیم، باید بزرگی خدا را بستااییم. شما نیز وقتی پیام حقیقت یعنی مژده نجات خود را شنیدید و به او ایمان آوردید، با او متحد شدید و خدا با اعطای روح القدس، که قبلاً وعده داده بود مهر مالکیت خود را بر شما نهاده است. روح خدا ضامن آن است که ما آنچه را او به قوم خود وعده داده است، خواهیم یافت و به ما اطمینان می دهد که خدا به متعلّقان خود آزادی کامل خواهد بخشید، پس جلال و شکوه خدا را بستااییم. افسسیان ۳: ۱-۱۴). علاوه بر آن به شخص فروتن توانایی روحانی

ویژه ای عطا می شود که کار خدا را در زندگی خود و دیگران مشاهده نماید. (وقتی مظلومان این را ببینند، خوشحال خواهند شد و آنانی که خدا را پرستش می کنند، تشویق خواهند شد. مزمور ۶۹: ۳۲). هم چنین ناگزیر نیستیم که به شهامت خود تکیه نماییم. او شهامت واقعی و خاصی به ما می بخشد که سختی ها و بارهای سنگین زندگی را به نحوی مثبت و ثمربخش به دوش بکشیم. (ای خداوند تو با اشخاص وفادار، وفادار هستی، و به مردم بی عیب، نیکویی می کنی. با کسانی که پاک هستند به پاکی رفتار می نمایی و با کسانی که کجرو هستند مخالفت می کنی. تو فروتنان را نجات می بخشی و اشخاص متکبر را سرنگون می کنی. ای خداوند تو نور من هستی، تو تاریکی مرا روشن گردان. با نیروی تو به دشمن یورش می برم و دژهای آنان را در هم می شکم. راه خدا کامل و وعده خداوند قابل اطمینان است. او حافظ کسانی است که به او پناه می آورند. خداوند تنها خداست؛ خدا تنها تکیه گاه ماست. خداست که مرا قدرت بخشیده، و راه مرا امن ساخته است. پاهای مرا مانند پاهای آهو ساخته و بر کوهها استوارم نموده است. دستهای مرا برای جنگ تعلیم می دهد تا بتوانم قویترین کمان را به دست گیرم. ای خداوند تو از من حمایت نموده و مرا نجات دادی؛ توجه تو مرا قوی گردانید، و کمک تو مرا حفظ نمود. راه را برای قدمهایم وسیع ساختی تا پاهایم نلغزد. مزمور ۱۸: ۲۵ - ۳۶).

وعده خدا برای محافظت

برای آنکه واقعا موفق باشیم (منظورم از موفقیت این است طبق اراده خدا در زندگی قدم برداریم)، لازم است دریابیم که ضعف ها و ناپاکی های فراوانی در ما وجود دارد. همه ما از جهاتی خود مدار و احمقانه عمل می کنیم. اما زمانیکه کنترل زندگی ما در دست خدا است، روح القدس می تواند در جزئیات زندگی های ما حرکت کند و قدم های ما را اصلاح نماید. (خداوند، نیکو و عادل است، بنابراین گناهکاران را به راه راست هدایت می کند. او فروتنان را به کارهای نیک هدایت می کند، و راه خود را به آنها تعلیم می دهد. تمام راههای خداوند، برای کسانی که اوامر او را اطاعت می کنند و به پیمان او وفادارند، رحمت و راستی است. مزمور ۲۵: ۸ - ۱۰ و خداوند می فرماید: «من راهی را که باید بروی به تو خواهم آموخت و تو را هدایت و نگهداری خواهم کرد. مانند اسب و قاطر، نادان و بی شعور نباشید که با افسار و لگام هدایت می شوند و مطیع می گردند.» ۳۲: ۸ - ۹ و با دل و جان بر خداوند توکل کن. بر عقل خود تکیه مکن. در تمام کارهایت خداوند را به خاطر داشته باش. او راه راست را به تو نشان خواهد داد. امثال ۳: ۵ - ۶). مزیت بزرگ دیگری که تسلیم شدن به خدا را در بردارد، وعده آرامش شفا و مراقبت از ما در دوران سختی و دشواری هاست. خداوند می گوید که هرگز بیشتر از حد توانایی ما، ما را در آزمایش قرار نمی دهد، بنابراین با هر سختی که مواجه می شویم می توانیم اطمینان یابیم که خدا میداند که ما قادریم آن را پشت سر بگذاریم. (بنابراین هرکس گمان می کند استوار است، مواظب باشد که سقوط نکند. وسوسه هایی که شما با آن روبه رو می شوید، وسوسه هایی است که برای تمام مردم پیش می آید، اما خدا به وعده های خود وفا می کند و نمی گذارد شما بیش از توانایی خود وسوسه شوید. خدا همراه با هر وسوسه ای راهی هم برای فرار از آن فراهم می کند تا بتوانید در مقابل آن پایداری کنید. اول قرنتیان ۱۰: ۱۳ - ۱۴)! خدا موجودی ازلی است و از همه چیز در تمام اوقات آگاه است. وقتی که زندگی و اعتماد خود را زیر (بالهای) خداوند قرار می دهیم. از طوفان های زندگی در امان خواهیم بود. (مزمور ۹۱). نه تنها این، بلکه در اوقات بیشمار از خطراتی که از آنها خبر نداشتیم، ما را رها نده است و آن در صورتی است که زیر چتر محافظت او قرار گیریم. (اینها سخنان آکور، پسر یاقه است، خطاب به ایتینیل و اوکال: خدایا، خسته و درمانده ام، چه چاره کنم؟ من شعور یک انسان را ندارم. من بیشتر شبیه حیوان هستم؛ من شعور یک انسان را ندارم، و درباره خدا چیزی نمی دانم. کیست که به آسمان صعود کرد و بر زمین فرود آمد؟ کیست که باد را در مشت خود جمع کرد و آبها را در لباس خود پیچید؟ کیست که حدود زمین را تعیین کرد؟ نام او چیست و پسرش چه نام دارد؟ اگر می دانی بگو. «خدا به وعده خود وفا می کند. او مانند سپر از کسانی که به او توکل دارند، حمایت می کند. به کلام او چیزی می افزا، مبادا تو را تنبیه کند و دروغگو شمرده شوی.» امثال ۳۰: ۱ - ۶).

کسانی که بدون مسیح زندگی می کنند فقط می توانند به خود و یا دیگران اتکاء نمایند. وقتی که با مشکلات مواجه می شویم و راهی به فکرمان نمی رسد، متکی به خود یا دیگران بودن ترسناک است. فقط کافی است که نگاهی به این دنیا بیافکنیم و ببینیم که بخاطر فقط اتکاء بخود داشتن حاصلی جز افسردگی، خشم، ناامیدی و بی حرمتی ببار نیامده است. برعکس، مسیحیانی که با خالق این جهان در ارتباط هستند، کسی را دارند که نه تنها مایل است کمک نماید، بلکه صد در صد قادر است! خدا می خواهد که بیشتر شبیه او شویم. از افکار کهنه خود دست برداریم و با فروتنی به او اعتماد نماییم که ثمره آن بسیار ارزشمند و دوست داشتنی است.

• آیا می توانید زمانی را به خاطر آورید که مطیع و فروتن بودید و خداوند شما را برای آن برکت داد؟

آتش پاک کننده خداوند

اکثر ما مایل نیستیم در سختی ها قرار گیریم. اما وقتی که با فروتنی در دستان پر قدرت خداوند هستیم، او اغلب در شرایط دشواری که برای ما روی می دهد، استفاده کرده و از آن طریق ما را پاک می سازد. او به خاطر محبتی که به ما دارد این کار را می کند و می خواهد که ما قوم او باشیم. (اینها را از بین آتش می گذرانم تا همان طور که طلا و نقره به وسیله آتش پاک و خالص می شوند، آنها هم پاک و خالص گردند. آنها نام مرا یاد می کنند و من آنها را به حضور خود می پذیرم و می گویم: 'اینها قوم من هستند.' و آنها می گویند: 'خداوند، خدای ماست.' زکریا ۱۳: ۹).

در واقع خدا از رنج های ما استفاده می کند که ناخالصی های ما را (بسوزاند). درست مانند طلا ساز که فلز را داغ می کند تا پاک شود. با افزایش حرارت، ماده ناپاکی که فلز مذاب را گرفته است از بین می رود که این ماده (تفاله) یا (کف) نام دارد و آنچه که به جا می ماند فقط فلز پاک شده است. (تفاله یا کفی) که در زندگی ما وجود دارد همان گرایش ما به خودخواهی، غیبت کردن، اتلاف وقت، زیاده روی در گناهان جنسی جسمانی یا در افکار، خود مدار بودن، طمع داشتن، تحقیر کردن دیگران و رفتارهای ناپسند دیگر است. این مرحله پاکسازی نهایتاً شخصیت و صفات ما را به آزمایش می گذارد زیرا پس از رنج کشیدن چیزی به جز محصول خالص آنچه که هستیم به جای نمی ماند.

خداوند اجازه می دهد که این سختی ها، وابستگی و توکل ما نسبت به او را عمیق تر سازد و از طریق آزمایش های ما او جلال می یابد. زیرا برای ما تدارک می بیند و از طریقی که از دست انسان بر نمی آید به زندگی ما وارد می شود. (خدایا، به من گوش بده و دعایم را مستجاب فرما، زیرا ضعیف و بی یاورم. مرا از مرگ نجات بده، زیرا که من بنده وفادار تو هستم، مرا نجات بده چون من خدمتگزار تو هستم و بر تو توکل دارم. تو خدای من هستی، بر من رحمت فرما، زیرا که تمام روز نزد تو دعا می کنم. خداوند، بنده خود را شادمان گردان، زیرا که به درگاه تو دعا می کنم. تو خدای مهربان و بخشنده هستی و به کسانی که به تو روی می آورند، بسیار رحیم هستی. خداوند، دعای مرا بشنو و به ناله من توجه نما. هنگام سختی به حضور تو دعا می کنم، زیرا که تو دعایم را مستجاب می کنی. خداوند، خدای دیگری جز تو وجود ندارد، هیچ کس نمی تواند کارهایی را که تو می کنی، انجام دهد. تمام اقوامی که تو آفریده ای می آیند و در حضور تو سر سجده بر زمین می گذارند و بزرگی تو را ستایش می کنند، زیرا قادر هستی و کارهای فوق العاده انجام می دهی، تنها تو خدا هستی. اراده خود را به من بیاموز، من با وفاداری از تو اطاعت خواهم کرد. مرا یاری کن تا با تمام دل و جان تو را خدمت کنم. ای خداوند، خدای من، از صمیم قلب از تو سپاسگزارم و بزرگی تو را همیشه بیان خواهم کرد. محبت پایدار تو چقدر برای من عظیم است، تو مرا از مرگ نجات داده ای. مزمور ۸۶: ۱ - ۱۳). خالق ما بدون تردید می داند که ما چگونه می توانیم بهتر باشیم و برای بکار بردن نیرو و کوشش خود به چه چیزی نیاز داریم. او می داند که این دوران ارزشمند آزمایش، بیشترین خوشی، آرامش و معنی و هدف را برای ما به وجود می آورد.

- آیا اجازه می دهید که در میان آزمایش های زندگی، خدا شما را شکل و فرم دهد؟
- آیا با عصبانیت و اعمال ناشایست نقش یک قربانی را ایفا می کنید؟
- یا اقتدار خدا را نادیده می گیرد و با سماجت به راه خود رفته و کار خود را انجام می دهید؟

وقت آن است.

اگر تا به حال به عیسی اطمینان نکرده اید، حالا وقت آن رسیده است. بسیاری از مردم تصور می کنند که هر چه دلشان بخواهد می توانند انجام دهند و پس از آن، در دقایق آخر، فقط برای آنکه به بهشت بروند به سوی عیسی می آیند. اما این دروغی است از جانب شیطان، هیچکس از لحظه آخر زندگی خبر ندارد. ممکن است این فرصت را از دست بدهید.

اگر به مسیح ایمان آورده اید، زمان آن رسیده است که فروتنی خود را بیازمائید. آیا واقعا خودخواهی خود را به او تسلیم کرده اید؟ آیا شما نمونه روشن و درخشانی از عیسی در این جهان گمشده هستید؟ یا فقط (بخشی) از زندگی را به او سپرده اید؟ حقیقت این است که بسیار اهمیت دارد که اکنون خود را فروتن سازید. زمان کوتاه است، و هر کس با هر نوع عقل و شعوری می داند که دنیا از کنترل خارج شده است. امروز روزی است که محصول جان ها را نزد عیسی ببرید و به خاطر داشته باشید، فقط وقتی که انتخاب می کنیم که در دستان قدرتمند خداوند قرار گیریم، قادر خواهیم بود که در مقابل حملات دشمن بایستیم. (پس در مقابل قدرت خدا فروتن باشید تا او شما را در وقت مناسب سرفراز نماید. بار تمام نگرانی های خود را به دوش او

بگذارید، زیرا او همیشه در فکر شماسست. هوشیار و مواظب باشید؛ زیرا دشمن شما ابلیس، چون شیری غُران به هرسو می‌گردد و در جستجوی کسی است که او را ببلعد. با قدرت ایمان در مقابل او بایستید، زیرا می‌دانید که ایمانداران در تمام دنیا به همین زحمات دچار شده‌اند. اول پطرس ۵: ۶-۹). زندگی بر طبق قوانین خدا برکات فراوان به بار می‌آورد.

امروز روزی است که خود را فروتن سازید و از راه خود برگشته و توبه کنید.

بازتاب

- ۱- فروتنی چیست؟
- ۲- آیا باید در حضور خدا فروتن شویم؟
- ۳- اگر خود را فروتن سازیم، چه وعده هایی خدا برای ما دارد؟
اشاره: کتاب های زیر را نگاه کنید:
- یعقوب ۴: ۷ (پس از خدا اطاعت کنید و در مقابل ابلیس مقاومت نمایید تا از شما بگریزد.) ، اول پطرس ۵: ۶
(پس در مقابل قدرت خدا فروتن باشید تا او شما را در وقت مناسب سرفراز نماید.) و دوم تواریخ ۷: ۱۴ (اگر قوم من که به نام من خوانده می شوند، نزد من دعا کنند و توبه نمایند و از راههای پلید خود باز گردند، آنگاه من از آسمانها خواهم شنید و گناهان ایشان را خواهم بخشید و کامیابی به سرزمین آنها خواهم داد.)
- ۴- اگر خود را در حضور خدا فروتن سازیم، آیا مشکلاتمان بر طرف می شود؟ چرا نه؟
- ۵- موفقیت واقعی در این زندگی چیست؟ چرا؟
- ۶- عیسی درباره به دست آوردن (بزرگی) در پادشاهی آسمان چه گفت؟

یادداشت:

فصل دوازدهم - اطاعت

تثنيه فصل ۶

آیا کلمه (اطاعت) افکار منفی به ذهن شما می آورد؟ شاید والدینی داشتید که خیلی جدی بودند. یا آموزگارانی که از شما ایراد می گرفتند. شاید این کلمه خدای سختگیری را به ذهن شما می آورد که فقط میخواهد خوشی و تفریح را از شما بگیرد. وقتی که به مساله اطاعت که نادرست تفهیم شده است، میرسیم، عقاید گوناگونی درباره آن داریم.

درباره راههایی که به اطاعت منتهی می شود نظریات ویژه ای داریم. اکثرا با اطاعت از قانون راه و راندگی مشکلی نداریم یا با بکار بردن دستوراتی که به ما نشان می دهد چگونه یک وسیله برقی را به کار ببریم، موافقیم و از آن دستورات استفاده می کنیم. اما اگر به کسی بگویید که شیوه زندگی اش نشان دهنده نافرمانی او نسبت به خدا است، خواهید دید که بسیاری از مردم با عصبانیت از خود دفاع می کنند.

اطاعت یعنی

کلمه عبری اطاعت (شمع) می باشد که به معنی (شنیدن با هوشیاری) است. (این را دوست دارم !). این کلمه هم چنین به معنی (گوش دادن) ، (رضایت دادن) ، (شنیدن) ، (اعلام کردن) و (گوش بودن) میباشد. کلمه یونانی آن (هوپاکوو - Hupakouo) به معنی (شنیدن، بعنوان یک زیردست، با توجه گوش دادن، توجه داشتن یا تأیید کردن مقامات بالا و اطاعت کردن از) می باشد.

اما پیش از آنکه اطاعت کنیم باید گوش دادن را یاد بگیریم. (شنیدن) یک عملکرد فیزیکی یا جسمانی است. به این صورت که هوا وارد کانال گوش شده و صدا منتقل می شود. اما (گوش دادن) یک عملکرد فکری، عاطفی و روحانی است. امروزه مردمان بیشماري وجود دارند که نمی دانند چگونه گوش دهند، بعضی ها چنان مشغول صحبت هستند که به سختی به اطلاعات توجه دارند و همه ما با افرادی برخورد می کنیم که ما را (می شنوند) اما واقعا نمی فهمند که چه می گوئیم.

مردم به سختی ساکت می نشینند تا بتوانند صدای خدا را که با آنها صحبت می کند بشنوند. خودآزمایی یا عبادت و تامل کردن در یک جای ساکت به ندرت اتفاق می افتد. مسئله ای که واقعا ناراحت کننده است این است که ما می توانیم آنقدر به خودمان جذب شویم که به وجود کسانی که به کمک ما نیاز دارند، توجه نکنیم.

اطاعت از خدا، مقامات بالا و والدین به گذشته تعلق دارد. در عوض، فرهنگی را گسترش داده ایم که فقط به خودمان احترام گذاشته و سر فرود می آوریم. زمانی وجود داشت که مردم بیشتر از پول اهمیت داشتند. به بزرگترهایمان احترام می گذاشتیم و به ملت خود افتخار میکردیم. والدین ما هراسی از تربیت کردن نداشتند که به ما خویشتن داری را بیاموزند.

کشور ما، بسیار خوب بود زیرا بر اساس کلام خدا بنا شده بود. در حقیقت تقریبا تمام اجداد ما که بنیان گذار قانون و دولت بودند، مسیحیان ثابت قدمی بودند. که این امر را در کتاب های تاریخی امروز نمی بینیم، بلکه رد کردن خدا و پیش گرفتن راه خودمان دقیقا سبب شده است که کشورمان رو به ویرانی باشد.

• آیا فکر می کنید که شنونده خوبی هستید؟ از کجا می دانید؟

آنها به چه چیزی فکر می کردند؟

کتاب مقدس راهنمای زندگی ما است. اما عده معدودی به حکمت و راهنمای اش عمل می کنند و اغلب بزرگترین قسمت کلام خدا که عهد عتیق است نادیده گرفته میشود زیرا آنرا به عنوان قانون و مراسم در نظر می گیرند. مردمی که حتی کتاب مقدس را نخوانده اند، اغلب فکر می کنند که کتاب مقدس مجموعه ای از اشعار، کلمات و اسامی گرد و خاک گرفته ای است که قابل خواندن نیست و از خدائیت که همیشه خشمگین است!

اما به طور کلی عهد عتیق که دو سوم کتاب مقدس را تشکیل می دهند درباره اسرائیل است، قومی که خدا خودش آن را تشکیل داده و دوست دارد. این داستان رابطه بین قومی است که با شور و اشتیاق زندگی خود را در بخشی از آن دوران به خدا واگذار کردند و بقیه آن دوران، او را با سرپیچی رد کردند. هر چند که خدا آنها را به شدت دوست داشت اما اجازه داد که مجازات دردناکی برای گناهانشان دریافت کنند. زیرا می خواست که به خطاهایشان توجه کرده و بار دیگر راه او را در پیش گیرند. خداوند می خواست که این قوم زندگی پر طراوت و آرامش واقعی را تجربه نمایند و می دانست که اطاعت از دستوراتش برای رسیدن به این هدف ضرورت دارد.

خداوند تغییر نکرده است و امروزه ما از برکت وجود عیسی مسیح که جریمه نافرمانی ما را در برابر خدا پرداخت، برخورداریم. او هنوز بشریت را دوست دارد و بیش از همیشه مشتاق است که با آفرینش خود در رابطه باشد. (خداوند پدر مطابق اراده خود، شما را از ازل برگزیده است و شما به وسیله روح خدا تقدیس شده‌اید تا از عیسی مسیح اطاعت کنید و خون او ریخته شد تا شما پاک شوید. فیض و آرامش برای شما روز افزون باد. اول پطرس ۲:۱). او محبت عظیم خود را با مرگ دردناکی که عیسی روی صلیب بر خود هموار نمود به ما نشان داد. مرگی که ما بیشتر سزاوار آن بودیم (اما خدا محبت خود را نسبت به ما کاملاً ثابت کرده است. زیرا در آن هنگام که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح به‌خاطر ما مرد. رومیان ۵: ۸). در مقام پیروان مسیح ما هیچگونه تفاوتی با قوم اسرائیل نداریم، ما نیز گاهی اوقات بین دوست داشتن و خشنود کردن خدا، با ادامه به راه خودخواهانه خود و سرپیچی از خدا، مردد هستیم.

• آیا از شیوه زندگی خود برکت می‌گیرید یا با نتایج نامطلوب آن روبرو می‌شوید؟

من این را نمی‌دانستم!

ما اغلب مسئله (اطاعت) را با دیده خشونت می‌نگریم، بویژه وقتی که از ما می‌خواهند کاری انجام دهیم که مورد علاقه ما نیست. شکایت می‌کنیم که (مردم همیشه سعی در کنترل من دارند!). در مقابل تغییر، مقاومت می‌کنیم و اغلب مایل هستیم که از اراده خود برای دیگران بگذریم، مگر آنکه منفعتی برای ما داشته باشد.

اما آیا می‌دانستید که اطاعت از دیدگاه کتاب مقدس نوعی پرستش است؟ هنگامیکه از خواسته‌های خود صرف‌نظر می‌کنیم و به جای آن بطور عمدی حکمت و راهنمایی او را در زندگی بکار می‌بریم، خداوند بسیار خشنود می‌شود. («ای قوم من، اکنون به من گوش دهید و نزد من بیایید، بیایید نزد من تا حیات یابید! من با شما پیمانی ابدی می‌بندم، و برکاتی را که به داوود قول داده بودم، به شما خواهم داد. من او را رهبر و فرمانده ملت‌ها ساختم، و از طریق او، من قدرت خود را به آنها نشان دادم. اکنون ملت‌های بیگانه را احضار می‌کنم، آنها زمانی تو را نمی‌شناختند، اما اکنون آنها به سوی تو می‌دوند تا به تو ملحق شوند. من، خداوند، خدای تو، خدای قدوس اسرائیل همه این کارها را خواهم کرد، و به تو شکوه و جلال خواهم داد.» اکنون که خداوند نزدیک است، به نزد او بازگردید و به درگاه او دعا کنید. شریکان راه‌های خود را ترک کنند، و بدکاران افکار خود را تغییر دهند. بگذارید آنها به نزد خداوند، خدای ما بازگردند. او بر آنها رحیم و بخشنده خواهد بود. اشعیا ۵۵: ۳-۷ و پس دیگر برای کسانی که در اتحاد با مسیح عیسی به سر می‌برند هیچ محکومیتی وجود ندارد، زیرا فرمان حیات‌بخش روح‌القدس که در اتحاد با مسیح عیسی یافت می‌شود، مرا از فرمان گناه و مرگ آزاد کرده است. آنچه را که شریعت به علت ضعف طبیعت نفسانی نتوانست انجام دهد، خدا انجام داد. او فرزند خود را به صورت انسان جسمانی و گناهکار، برای آمرزش گناهان بشر فرستاد و به این وسیله گناه را در ذات انسانی محکوم ساخت. خدا چنین کرد تا احکام شریعت به وسیله ما که گرفتار طبیعت نفسانی خود نیستیم، بلکه مطیع روح خدا می‌باشیم، بجا آورده شود. زیرا کسانی که بر طبق خواهش‌های نفس زندگی می‌کنند، همیشه در فکر چیزهای نفسانی هستند ولی کسانی که مطیع روح خدا هستند، در فکر چیزهای روحانی می‌باشند. عاقبت دلبستگی به امور نفسانی، مرگ و عاقبت پیروی از امور روحانی، حیات و آرامش است. زیرا دلبستگی به امور نفسانی، دشمنی با خداست. چنین شخصی از شریعت خدا اطاعت نمی‌کند و در واقع نمی‌تواند اطاعت نماید. بنابراین انسان‌های نفسانی نمی‌توانند خدا را خشنود سازند. اگر روح خدا در وجود شما ساکن است شما اشخاصی روحانی هستید، نه نفسانی. هر که روح مسیح را ندارد، از آن او نیست. اما اگر مسیح در وجود شما ساکن است، حتی اگر بدن شما به علت گناه محکوم به مرگ باشد، روح خدا به شما حیات می‌بخشد، چون شما کاملاً نیک محسوب شده‌اید. اگر روح خدا که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید، در وجود شما ساکن باشد، همان‌طور که او را پس از مرگ زنده گردانید، به وسیله همان روح‌القدس که در شما ساکن است، به جسم فانی شما هم حیات خواهد بخشید. پس ای برادران روی سخن در آیه با ایمانداران است. من، ما مدیونیم، اما نه به طبیعت نفسانی خود و نه به پیروی از خواهش‌های نفس. زیرا اگر مطابق طبیعت نفسانی خود زندگی کنید خواهید مرد. اما اگر به یاری روح خدا، کارهای جسمانی را نابود سازید، خواهید زیست. کسانی که به وسیله روح خدا هدایت می‌شوند، فرزندان خدا هستند. رومیان ۸: ۱-۱۴)، او بسیار مشتاق است که ما راه او را در پیش گیریم، زیرا می‌داند که به زندگی رضایت بخش و مطلوبی منجر می‌شود. پیروی از دستورات او به ما توانایی می‌دهد که حد و مرزی سالم و مناسب در زندگی مان داشته باشیم و زمانیکه از روی محبت از او فرمان برداری کنیم، به ما آزادی می‌بخشد که خوشی حقیقی را دریافت نماییم.

خداوند طالب اطاعت است و کاملاً سزاوار آن است. اما پیش از آنکه تصمیم بگیریم با برخوردی از روی خودپسندی یا نارضایتی کاری برای او انجام دهیم، باید پی ببریم که اگر کار ما از روی محبت نیست (اطاعت) هیچ ارزشی برای خدا ندارد. درست است! فقط (پیروی از قوانین) چیزی نیست که خدا وقتی که زندگی ما را طرح کرد، برای ما در نظر داشت. در واقع، خداوند از تظاهر به عادل بودن یا انجام مراسم یا

اعمال بی معنی و تو خالی مذهبی نفرت دارد. (ای اورشلیم، مردم و حگام تو مانند مردم و حگام سدوم و غموره هستند. به آنچه خداوند می‌گوید گوش بده و به تعالیم او توجه کن. خداوند می‌فرماید: «آیا فکر می‌کنید من مشتاق قربانی‌های سوختنی شما هستم؟ نه، من از گوسفندانی که به عنوان قربانی سوختنی می‌گذرانید و از چربی پرواریهای شما بیزارم و علاقه‌ای به خون گاو یا گوسفند و بز شما ندارم. چه کسی از شما خواسته است وقتی برای عبادت من می‌آیید، چنین چیزهایی با خود بیاورید؟ چه کسی از شما خواسته خانه مرا چنین لگدمال کنید؟ اهدای چنین قربانی‌هایی بی‌فایده است. از بوی بخورهایی که می‌سوزانید، بیزارم. دیگر نمی‌توانم اجتماع شریرا نه شما را برای جشن‌های ماه نو و سبت‌ها تحمل کنم. از جشن‌های ماه نو و اعیاد دیگر شما منتفرم و از تحمل آنها خسته شده‌ام.» وقتی دستهای خود را برای دعا بلند می‌کنید، به شما نگاه نخواهم کرد. هر قدر دعا کنید، به دعا‌های شما توجه نخواهم کرد، چون دستهای شما به خون آلوده است. خود را بشویید و پاک شوید. از شرارت دست بردارید. آری، از کارهای شرارت‌آمیز دست بردارید. نیکوکاری را بیاموزید و طالب اجرای عدالت باشید. به ستم‌دیدگان کمک کنید، به داد یتیمان برسید و از بیوه‌زان حمایت کنید.» خداوند می‌فرماید: «بیباید بحث کنیم: لکه‌های گناه، تمام وجودتان را قرمز ساخته، اما من شما را می‌شویم و مثل برف سفید خواهید شد، اگر چه گناهان شما بشدت سرخ باشد، مانند پشم سفید خواهید شد. اگر از من اطاعت کنید از ثمرات زمین خواهید خورد. اما اگر نافرمانی کنید، همه شما به دم شمشیر کشته خواهید شد. این است آنچه خداوند گفته است.» اشعیا ۱: ۱۰ - ۲۰، بروید و معنی این کلام را بفهمید: 'من رحمت می‌خواهم نه قربانی' زیرا من نیامدم تا پرهیزکاران را دعوت کنم بلکه گناهکاران را. متی ۹: ۱۳، اگر شما معنی این جمله را می‌دانستید که می‌گوید: 'رحمت می‌خواهم نه قربانی'، افراد بی‌گناه را محکوم نمی‌کردید. متی ۷: ۱۲ و عیسی به ایشان فرمود: «اشعیا درباره شما ریاکاران، چقدر درست پیشگویی نمود وقتی گفت: 'این مردم مرا با زبان عبادت می‌کنند اما دلهایشان از من دور است. عبادت آنها بیهوده است، چون راه و رسوم انسانی را به جای احکام الهی تعلیم می‌دهند.' شما احکام خدا را کنار گذاشته و به سنتهای بشری چسبیده‌اید.»

مرقس ۷: ۶ - ۸.

گاهی اوقات بسیار دشوار است که اجازه دهیم خواسته‌ها و امیال ما را تغییر دهد زیرا مستلزم آن است که نسبت به خواسته‌های جسمانی خود بمیریم. اغلب انجام مراسم برای رضایت خدا آسان تر است تا آنکه قلب، اراده، احساسات و عواطف، ترس‌ها و امیدهای خود را به او بسپاریم. اما او واقعا می‌خواهد که تمام وجود ما دگرگون شود تا در نتیجه، اطاعت از محبت عمیق نسبت به او صورت گیرد. با این حال، واقعا درک این امر مهم است که تنها رفتار ظاهری نیست که مورد نظر خداوند است. فقط دروغ گفتن، شراب خواری، تقلب، بدگویی و ناسزا و اعمال بی‌عفتی نیست که او از آن خوشنود نیست. بدون شک، خدا نمی‌خواهد که ما به این اعمال دست بزنیم، زیرا برای بدن، افکار و روح ما زیان آور است. خداوند بیشتر به انگیزه‌های ما توجه دارد برای آنکه اعمال ما از قلب ما ناشی می‌شود. قلب است که خداوند می‌خواهد عوض کند. (اما خداوند به سموئیل فرمود: «تو نباید از روی قد و چهره او قضاوت کنی، من او را انتخاب نکرده‌ام. من مانند انسان به کسی نگاه نمی‌کنم. انسان به ظاهر نگاه می‌کند، اما من به دل.» اول سموئیل ۱۶: ۷). همین که رفتارمان تبدیل می‌شود، افکار و احساسات ما با افکار و احساسات خدا هماهنگ می‌گردد. در این مرحله است که طرز تفکر و رفتار ما دگرگون می‌شود.

- هنگامیکه خدا از شما می‌خواهد کاری کنید که بر خلاف میل شما است چه عکس العملی دارید؟ این کار می‌تواند وقتی باشد که صرف خدمت دیگران می‌کنید، از اموال و دارایی خود برای کسانی که بیشتر نیاز دارند استفاده می‌کنید، و یا آنکه از عادات بد دست بر می‌دارید.

حتی قبل از آفرینش زمین خدا ما را دوست داشت.

از آغاز آفرینش، خدا درباره ارزوی داشتن یک رابطه محبت آمیز متقابل با نوع بشر صحبت کرد. (پس از آن خدا فرمود: «اینک انسان را بسازیم. ایشان مثل ما و شبیه ما باشند و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیوانات اهلی و وحشی، بزرگ و کوچک و بر تمام زمین حکومت کنند.» پس خدا انسان را شبیه خود آفرید. ایشان را زن و مرد آفرید. پیدایش ۱: ۲۶ - ۲۷). بر حسب واقعه، کلمه (ما) در آیه جوهر و ذات خدای تثلیث است. خدای پدر، خدای پسر و خدای روح القدس با هم در گفتگو بودند. این واقعیت توسط کلمه عبری (الوهیم) که برای خدا به کار می‌رود ثابت شده است. در عمل این کلمه به معنی (خدای جمع) است. اما به این معنی نیست که سه خدا وجود دارد، زیرا در تمام آیه خدا «خدا» خوانده شده است. فقط یک خدا وجود دارد که دارای سه وجود جداگانه و مشخص می‌باشد. درک این مساله بسیار مشکل است. اما گاهی اوقات، خدا آنقدر بزرگ و آنقدر خارق العاده است که نمی‌توانیم به راههای او پی ببریم و فقط باید اطمینان داشته باشیم که در کلامش دروغ نمی‌گوید. (پس در اینجا دو امر غیرقابل تغییر (یعنی وعده و سوگند خدا) وجود دارد که محال است خدا در آنها دروغ بگوید. پس ما که به او پناه برده‌ایم، با دلگرمی بسیار به امیدی که او در برابر ما قرار داده

است متوسل می‌شویم. عبرانیان ۶: ۱۸). از آغاز آفرینش تا به امروز، خدا طالب و مشتاق مشارکت و همراهی با ما است. اما ما می‌توانیم این ارتباط را با سخت دلی خود از بین ببریم. درست مانند قوم اسرائیل، ممکن است به کلیسا برویم، صحبت‌های مناسب (مسیحی) داشته باشیم و حتی وقت و اموال خود را صرف کلیسا سازیم. اما در درون از محبت پاک و خالص و پرستش خدا دور باشیم. (با وجود معجزات بسیاری که در حضور آنان انجام داد آنها به او ایمان نیاوردند، تا سخن اشعای نبی تحقق یابد که گفته بود: «ای خداوند، آیا پیام ما را کسی باور نموده و آیا قدرت خداوند به احدی مشکوف گردیده است؟» پس آنها نتوانستند ایمان آورند، زیرا اشعیا باز هم فرموده است: «چشمان آنها را نابینا و دلهایشان را سخت گردانیده است تا با چشمان خود نبینند و با دلهای خود نفهمند و به سوی من باز نگردند تا ایشان را شفا دهم.» یوحنا ۱۲: ۳۷ - ۴۰) و (موسی در تمام خانه خدا مانند یک خادم

باوفا خدمت می‌کرد تا درباره پیامی که بعدها می‌باید اعلام شود، شهادت دهد. اما مسیح به عنوان فرزند و صاحب خانه‌ای وفادار است. ما آن خانه هستیم، به شرطی که آن اعتماد و اطمینانی را که به ما امید می‌بخشد تا به آخر محکم نگاه داریم. زیرا چنانکه روح القدس می‌فرماید: «امروز اگر صدای خدا را بشنوید، مانند زمانی که در بیابان سرکشی می‌کردید، تَمَرَد نکند. در آن زمان نیاکان شما در بیابان مرا آزمودند. آری، نیاکان شما با وجود آنکه آنچه در چهل سال کرده بودم دیدند، باز مرا امتحان کردند و آزمودند. به این سبب به آن قوم خشمگین شدم و گفتم: افکار آنها منحرف است و هرگز راههای مرا نیاموختند و در خشم خود سوگند یاد کردم که آنها به آرامی من نخواهند رسید.» ای برادران روی سخن در آیه با ایمانداران است. من، مواظب باشید در میان شما کسی نباشد که قلبی آن قدر شریر و بی‌ایمان داشته باشد که از خدای زنده روی گردان شود. در عوض، برای آنکه هیچ‌یک از شما فریب گناه را نخورد و تَمَرَد نشود، باید همیشه تا زمانی که کلمه «امروز» را بکار می‌بریم، یکدیگر را تشویق نمایید. زیرا اگر ما اعتماد اولیه خود را تا به آخر نگاه داریم با مسیح شریک هستیم، یا چنانکه کتاب مقدس می‌فرماید: «امروز اگر صدای او را بشنوید، مانند زمانی که سرکشی کردید، تَمَرَد نکند.» چه کسانی صدای خدا را شنیدند و سرکشی کردند؟ آیا همان کسانی نبودند که با هدایت موسی از مصر بیرون آمدند؟ و خدا نسبت به چه کسانی مدت چهل سال خشمگین بود؟ آیا نسبت به همان کسانی نبود که گناه ورزیدند و در نتیجه اجسادشان در بیابانها افتاد؟ و خدا برای چه کسانی سوگند یاد کرد که به آرامی او نخواهند رسید؟ مگر برای کسانی نبود که به هیچ‌وجه حاضر نشدند به او توکل نمایند؟ پس می‌بینیم که بی‌ایمانی، مانع ورود آنها به آرامی موعود گردید. عبرانیان ۳: ۵ - ۱۹). خداوند ما را خوب می‌شناسد!

کتاب تثنیه، کتاب خویشت که محبت و توجه خدا را برای قوم خویش نشان می‌دهد. او به قوم می‌آموخت که بیش از هر چیز از آنها اطاعت قلبی می‌طلبد و حالا همین را از ما نیز می‌خواهد. وقتی که قلبمان کاملاً با خدا است مایلیم که هر چه را که داریم به او بدهیم. که در آنصورت اطاعت ما از روی وظیفه نخواهد بود، بلکه از اشتیاق ما سرچشمه می‌گیرد. صرفنظر از آنچه که می‌گوئیم، طبیعتاً آنچه را که می‌خواهیم انجام می‌دهیم. به همین صورت آرزوی قلبی برای خدا ما را خیلی آسان تر به اطاعت راغب می‌سازد و رضایت بیشتری نیز حاصل می‌گردد و به این صورت نشان داده میشود. آرزوی قلبی برای خداوند = رابطه نزدیک با خدا از طریق پر شدن از روح القدس = گام‌هایی مسیحی که راحت تر، آرام تر، با قدرت بیشتر و بدون تردید خوشحالی و لذت بیشتر است و بر عکس آن چنین است: آرزوهای صمیمانه که از جسم ما و راههای ما بر می‌آید = فاصله گرفتن از خدا و کمبود قدرت روح القدس = دشواری و فرسودگی روانی در حیات مسیحی = سرانجام پشت کردن به تمام چیزهای خداپسندانه.

• رابطه خود را با خداوند چگونه توصیف می‌کنیم؟

• آیا بیشتر اوقات مطیع هستید یا بعضی اوقات، یا به ندرت؟

من نمی‌خواهم!

« واگذار کردن» کلمه ای است که با اطاعت همراهی دارد. ما باید یا تسلیم شویم یا واگذار کنیم تا از یک مقام بالاتر تبعیت نمائیم. اما اغلب، واگذاری موضوعی است که واقعا آنرا نمی‌فهمیم. برخوردهای مسلط در دهه ای اخیر بصورت (اول من) بوده است. - (اگر احساس خوبی داری انجام بده) - و (تا جاییکه کسی ناراحت نشود، هر چه دلم بخواهد انجام می‌دهم). اما متأسفانه این تصویر زیبای محبت واقعی را که (تسلیم) نام دارد انحراف داده ایم.

ممکن است با شنیدن کلمه (تسلیم) به ویژه در فرهنگ امروزه، حالت دفاعی داشته یا خاموش شویم. جنبش آزادی بخش زنان موقعیت خداپسندانه زن را در خانه، کلیسا و در فروشگاه دوباره تعیین کرده است و مشکلات بحران میانسالی که بسیاری از مردان تجربه می‌کنند، بسیاری از مسئولیت‌هایی را که خدا برای ایشان در نظر دارد، دور می‌سازد که همه این موارد سهمی در شیوه زندگی خودخواهانه و مستقل دارد. به آسانی مشاهده می‌شود که چرا بسیاری از مردم در سپردن کنترل زندگی شان به هر کس دیگری تردید دارند و می‌بینیم که طلاق همه جا وجود دارد، زیرا زن و شوهرها با سرسختی حاضر نیستند تسلیم یکدیگر

شوند. (به‌خاطر احترامی که به مسیح دارید، مطیع یکدیگر باشید. ای زنها، طوری از شوهران خود اطاعت کنید که از خداوند اطاعت می‌کنید، زیرا همان‌طور که مسیح سر کلیسا یعنی بدن خود می‌باشد و شخصاً نجات‌دهنده آن است، شوهر نیز سر زن خود می‌باشد. و چنانکه کلیسا مطیع مسیح است، زنها نیز در هر مورد باید از شوهرهای خود اطاعت کنند. ای شوهرها، چنانکه مسیح کلیسا را دوست داشت و جان خود را برای آن داد، شما نیز زنهای خود را دوست بدارید. مسیح چنین کرد تا کلیسا را با آب و کلام خدا شسته و آن را پاک و مقدس گرداند و کلیسا را با تمام زیبایی‌اش پاک و بدون عیب و لکه و چین و چروک یا هر نقص دیگری به خودش تقدیم نماید. مردان باید همان‌طور که بدن خود را دوست دارند، زنانشان را دوست بدارند زیرا مردی که زنش را دوست می‌دارد، خود را دوست دارد. هیچ‌کس هرگز از بدن خود منتفر نبوده است. بلکه به آن غذا می‌دهد و از آن توجه می‌کند - یعنی همان کاری که مسیح برای کلیسا می‌کند- زیرا ما اعضای بدن او هستیم. به این جهت کلام خدا می‌فرماید: «مرد، پدر و مادر خود را ترک می‌کند و به زن خود می‌پیوندد و آن دو، یک تن خواهند شد.» یک حقیقت بزرگ در این امر نهفته است که به نظر من به مسیح و به کلیسای او اشاره می‌کند. به هر حال هر شوهری باید زنش را مانند خودش دوست بدارد و هر زنی باید شوهرش را محترم بشمارد. افسسیان ۵: ۲۱-۳۳).

با آنکه ترجمه واقعی تسلیم به معنی (تحت نظارت و تسلط دیگری بودن) است، از نظر کتاب مقدس تسلیم عملی است که از اراده ما صادر می‌شود. این حقیقت را نادیده نمی‌گیرم که عده‌ای هستند که متأسفانه نظر خدا را در مورد تسلیم شدن با سوء استفاده از قدرتشان نابود می‌کنند. این قبیل افراد با ترساندن دیگران از نظر فیزیکی و جسمانی، فکری، عاطفی و روحانی، عمداً بر آنها ریاست می‌کنند. نگران نباشید، خداوند این گونه افراد را به سختی مجازات می‌کند.

اما وقتی عیسی به جای ما روی صلیب رفت، نمونه درخشان و حیرت‌انگیزی از نیت اصلی تسلیم شدن نشان داد. (عیسی این مثل را برای ایشان آورد ولی آنها مقصود او را نفهمیدند. پس عیسی بار دیگر به آنها گفت: «یقین بدانید که من برای گوسفندان در هستم. همه کسانی که قبل از من آمدند، دزد و راهزن بودند و گوسفندان به صدای آنان گوش ندادند. من در هستم، هر که به وسیله من وارد شود نجات می‌یابد و به داخل و خارج می‌رود و علوفه پیدا می‌کند. دزد می‌آید تا بدزدد، بکشد و نابود سازد. من آمده‌ام تا آدمیان حیات یابند و آن را به طور کامل داشته باشند.» من شبان نیکو هستم، شبان نیکو جان خود را برای گوسفندان فدا می‌سازد. اما مزدوری که شبان نیست و گوسفندان به او تعلق ندارند وقتی ببیند که گرگ می‌آید، گوسفندان را می‌گذارد و فرار می‌کند. آنگاه گرگ به گله حمله می‌کند و گوسفندان را پراکنده می‌سازد. او می‌گریزد چون مزدور است و به فکر گوسفندان نیست. من شبان نیکو هستم، من گوسفندان خود را می‌شناسم و آنها هم مرا می‌شناسند. همان‌طور که پدر مرا می‌شناسد، من هم پدر را می‌شناسم و جان خود را در راه گوسفندان فدا می‌سازم. من گوسفندان دیگری هم دارم که از این گله نیستند، باید آنها را نیز بیاورم. آنها صدای مرا خواهند شنید و یک گله و یک شبان خواهند شد. «پدرم مرا دوست دارد زیرا من جان خود را فدا می‌کنم تا آن را بار دیگر بازیابم. یوحنا ۱۰

۶: ۱۸ و اگرچه او از ازل دارای الوهیت بود، ولی راضی نشد که برابری با خدا را به هر قیمتی حفظ کند، بلکه خود را از تمام مزایای آن محروم نموده، به صورت یک غلام درآمد و شبیه انسان شد. چون او به شکل انسان در میان ما ظاهر گشت، خود را فروتن ساخت و از روی اطاعت حاضر شد مرگ - حتی مرگ بر روی صلیب - را بپذیرد. فیلیپیان

۲: ۶-۸). وقتی که به او تسلیم می‌شویم باید از همین نمونه پیروی کنیم. البته ما هرگز مصلوب نمی‌شویم، اما او دستور می‌دهد که به خاطر او از زندگی خود بگذریم، (سپس به همه فرمود: «اگر کسی بخواهد پیرو من باشد باید دست از جان بشوید و همه روزه صلیب خود را بردارد و به دنبال من بیاید. هر که بخواهد جان خود را حفظ کند آن را از دست خواهد داد اما هر که به‌خاطر من جان خود را فدا کند آن را نگاه خواهد داشت. برای آدمی چه سودی دارد که تمام جهان را به دست بیاورد، اما جان خود را از دست بدهد یا به آن آسیب برساند؟ هر که از من و تعالیم من عار داشته باشد پسر انسان نیز وقتی با جلال خود و جلال پدر و فرشتگان مقدس بیاید از او عار خواهد داشت. یقین بدانید از کسانی که در اینجا ایستاده‌اند عده‌ای هستند که تا پادشاهی خدا را نبینند طعم مرگ را نخواهند چشید.» لوقا ۹

۲۳-۲۷). یعنی اگر خود را مسیحی می‌دانیم و می‌گوئیم که او را دوست داریم. پس باید همواره تصمیم بگیریم که در زندگی او را اول از همه قرار دهیم و نیز خدا از ما می‌خواهد که به دیگران خدمت نمائیم. (وقتی ده شاگرد دیگر از این موضوع باخبر شدند از آن دو برادر سخت رنجیدند. پس عیسی آنان را نزد خود خوانده فرمود: «شما می‌دانید که در این دنیا حکمرانان بر زیردستان خود آقایی می‌کنند و رهبران به آنان زور می‌گویند. اما در میان شما نباید چنین باشد، بلکه هر که می‌خواهد در بین شما بزرگ باشد، باید خادم همه گردد و هر که بخواهد بالاتر از همه شود باید غلام همه باشد. پسر انسان نیز نیامد تا خدمت شود، بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد.» متی ۲۰: ۲۴-۲۸) و (ای برادران روی سخن در آیه با ایمانداران است. من، شما به آزادی خوانده شده‌اید ولی نگذارید که این آزادی به بی‌بند و باری برای ارضای امیال جسمانی شما تبدیل گردد، بلکه با محبت یکدیگر را خدمت

کنید. زیرا تمامی شریعت در یک حکم خلاصه می‌شود: «همسایه‌ات را مانند جان خودت دوست بدار». اما اگر با چنگ و دندان به جان هم بیفتید، حتماً یکدیگر را نابود خواهید ساخت. مقصود من این است: اگر تحت فرمان روح القدس به سر ببرید به هیچ‌وجه خواهش‌های نفس را ارضا نخواهید کرد. زیرا تمایلات نفسانی برخلاف روح القدس و آرزوهای روح القدس برخلاف طبیعت نفسانی است و این دو مخالف یکدیگرند. به طوری که شما نمی‌توانید آنچه را دلتان می‌خواهد انجام دهید. اما اگر روح خدا شما را هدایت کند، شما در قید شریعت نیستید. کارهای طبیعت نفسانی آشکارند: زنا، ناپاکی، هرزگی، بت‌پرستی، افسونگری، دشمنی، ستیزجویی، رشک، خشم، خودخواهی، اختلافات، دسته‌بندی، حسادت، مستی، عیاشی و امثال اینها. اکنون مانند گذشته به شما می‌گویم: کسانی که این چنین کارها را بجا آورند، در پادشاهی خدا نصیبی نخواهند داشت. غلاطیان ۵: ۱۳ - ۲۱). این مستلزم گذاشتن از بخشی از وقت، استعداد و توانائی و اموال، برای اهداف پادشاهی او است. از این طریق واقعا خدا را خشنود خواهیم ساخت.

• وقتی که می‌شنوید که باید خود را تسلیم نمائید چه عکس العملی دارید؟

آیا زندگی شما محبت شما را نشان می‌دهد؟

تسلیم شدن از نظر خدا نوعی پرستش است. وقتی که زندگی، نقشه‌ها و اموال خود را به او می‌دهیم، نشان می‌دهیم که او واقعا مالک جهان است. هر کسی می‌تواند بگوید که خدا را دوست دارد و از او پیروی می‌کند، اما تسلیم واقعی محبت ما را در عمل ثابت می‌نماید. (اگر میوه خوب می‌خواهید، درخت شما باید خوب باشد، زیرا درخت بد میوه بد به بار خواهد آورد. چونکه درخت را از میوه‌اش می‌شناسند. ای مارها، شما که آدمهای شریری هستید، چگونه می‌توانید سخنان خوب بگویید؟ زیرا زبان از آنچه دل را پر ساخته است، سخن می‌گوید. مرد نیکو از خزانه نیکوی درون خویش، نیکی و مرد بد از خزانه بد درون خود، بدی به بار می‌آورد. متی ۱۲: ۳۳ - ۳۵ و ای برادران روی سخن در آیه با ایمانداران است، چه فایده دارد اگر کسی بگوید: «من ایمان دارم.» ولی عمل او این را ثابت نکند؟ آیا ایمانش می‌تواند او را نجات بخشد؟ پس اگر برادری یا خواهری که برهنه و محتاج غذای روزانه خود باشد، نزد شما بیاید و یکی از شما به ایشان بگوید: «بسلامت بروید، و گرم و سیر شوید.» چه چیزی عاید شما می‌شود؟ هیچ، مگر آنکه احتیاجات مادی آنها را برآورید. همین‌طور ایمانی که با عمل همراه نباشد، مرده است. ممکن است کسی بگوید: «تو ایمان داری و من کارهای نیکو. تو به من ثابت کن چگونه می‌توانی بدون کارهای نیک ایمان داشته باشی و من ایمان خود را به وسیله کارهای خویش به تو ثابت می‌کنم.» تو ایمان داری که خدا واحد است، بسیار خوب! دیوها هم ایمان دارند و از ترس می‌لرزند. ای مرد نادان، آیا نمی‌دانی که ایمان بدون کار نیک بی‌ثمر است؟ پدر ما ابراهیم به‌خاطر کارهای خود در وقتی که فرزند خویش اسحاق را در قربانگاه تقدیم خدا کرد، نیک و عادل محسوب شد. می‌بینی که چگونه ایمان او محرک کارهای او بود و کارهای او نیز ایمانش را کامل گردانید. کلام خدا که می‌فرماید: «ابراهیم به خدا ایمان آورد و این برایش نیکی مطلق محسوب شد.» تحقق یافت و او دوست خدا خوانده شد. پس می‌بیند که چگونه انسان نه فقط از راه ایمان، بلکه به وسیله کارهای خود نیک و عادل شمرده می‌شود. یعقوب ۲: ۱۴ - ۲۴). گفتار و رفتار ما مستقیماً از آنچه در درون ما است بر می‌آید. (عیسی در جواب فرمود: «پس شما هنوز هم این چیزها را درک نمی‌کنید؟ آیا نمی‌فهمید که هرچه از راه دهان وارد بدن شود به معده می‌رود و پس از آن در مزبله ریخته می‌شود؟ اما چیزهایی که از دهان بیرون می‌آید از دل سرچشمه می‌گیرد و آنهاست که آدمی را ناپاک می‌سازد، زیرا افکار پلید، قتل، زنا، فسق، دزدی، شهادت دروغ و افترا از دل سرچشمه می‌گیرند. متی ۱۵: ۱۶ - ۱۹). اما از آنجا که قلب ما بطور طبیعی فریب کار و شریر است. (کیست که بتواند دل انسان را درک کند؟ چیزی فریبندتر از آن نیست، و آن به‌حدی بیمار است که علاجی برای آن وجود ندارد. ارمیا ۱۷: ۹)، نیاز داریم که با کلام خدا و روح القدس پاک شویم تا در اطاعت بسر ببریم، به نحوی که او را راضی کند. (بلکه یهود واقعی شخصی است که از باطن یهودی باشد، یعنی قلبش ختنه شده باشد و این نیز، کار روح خداست، نه کار شریعت مکتوب. ستایش چنین شخص از خداست، نه از انسان. رومیان ۲: ۲۹). این یک وظیفه درونی است و کاری نیست که بتوانیم با قدرت خود انجام دهیم. در افسسیان (به‌خاطر احترامی که به مسیح دارید، مطیع یکدیگر باشید. ای زنها، طوری از شوهران خود اطاعت کنید که از خداوند اطاعت می‌کنید، زیرا همان‌طور که مسیح سر کلیسا یعنی بدن خود می‌باشد و شخصاً نجات‌دهنده آن است، شوهر نیز سر زن خود می‌باشد. ۵: ۲۱ - ۲۳) خوانده ایم که اهمیت تسلیم متقابل را در مسئله ازدواج توصیف می‌نماید. اما پیمان ازدواج نمونه ایست که برای توصیف رابطه بین خدا و پیروان محبوبش به کار می‌رود. شوهر باید زنش را دوست بدارد. همان‌طور که مسیح کلیسا را دوست دارد و زن باید به شوهرش احترام بگذارد. این تسلیمی دو جانبه است. اگر زن و شوهر هر دو با محبت اول به خدا تسلیم شوند و سپس به یکدیگر با قدرت روح القدس تسلیم شوند، در انصورت هماهنگی و اتحاد حاصل می‌شود. با همین محبت تصمیم می‌گیریم که به خدا تسلیم شویم. این تصمیم برکات فراوانی به همراه دارد زیرا عملاً خود را تحت ریاست و رهبری و حفاظت خداوند قرار می‌دهیم. او ما را آفرید. بنابراین او هم بهترین

کسی است که به ما یاری می دهد برای زندگی خود نقشه ای طرح کنیم . او می داند که چه چیزی بالاترین خوشی را برای ما می آورد و چه چیزی در بدست آوردن ابدیت به ما یاری می دهد. فرامین او ما را از خطر می رها کند و معنی و مفهوم واقعی به زندگی ما می بخشد.

واگذار کردن به خداوند، پاسخ درست و مناسبی است که به خالق خود می دهیم که ما را بدون قید و شرط دوست دارد و هنگامیکه در اطاعت از او به سر ببریم، آنچه را که همیشه در جستجویش بوده ایم دریافت می کنیم که عبارت است از آرامش، شادی، محبت، امید و هدف. فقط خداوند می تواند ما را به طریقی تبدیل سازد که تا ابد ثمر بخش بوده و نهایتاً رضایت داشته باشیم.

• می توانید به موردی بیانیشید که اخیراً اجازه دادید خدا قلب و فکر شما را تغییر دهد؟

• آیا طرز رفتار شما هنوز این تغییر را نشان می دهد، یا براههای گذشته خود برگشته اید؟

تاک و شاخه هایش

یوحنا فصل ۱۵ درباره (اتصال به تاک) بسیار صحبت کرده است. فقط زمانی که ما به منبع قدرت خود به طور فعال متصل می شویم، می توانیم به منظوری که خلق شده ایم عمل کنیم. همانطور که یک باتری مرده بی مصرف است، اگر از نیروی روح القدس پر نیستیم، هیچ فایده ای برای خدا نداریم. در این آیه، عیسی تاک است و ما مسیحیان شاخه هایش هستیم. و جدا از تاک زندگی بخش او قادر نیستیم میوه روحانی و یا ابدی بسیار آوریم. (همینطور درخت خوب میوه خوب به بار می آورد و درخت فاسد میوه بد. درخت خوب نمیتواند میوه بد به بار آورد و نه درخت بد میوه خوب. درختی که میوه خوب به بار نیاورد آن را می برند و در آتش می اندازند. بنابراین شما آنها را از میوه هایشان خواهید شناخت. متی ۷: ۱۷ - ۲۰). این بخش ضروری و اساسی یک حیات سالم و ثمربخش مسیحی است. با زندگی کردن طبق نظارت او، حیات و اعانت را از خدای زنده دریافت می کنیم.

بسیار مهم است که ما بدرستی و عمیقاً با خدای روح القدس در ارتباط باشیم. (اما اکنون نزد کسی که مرا فرستاد می روم و هیچیک از شما نمی پرسید 'کجا می روی؟' ولی چون این چیزها را به شما گفتم دلهای شما پر از غم شد. با وجود این، این حقیقت را به شما می گویم که رفتن من برای شما بهتر است زیرا اگر من نروم پشتیبانان نزد شما نمی آید اما اگر بروم او را نزد شما خواهم فرستاد و وقتی او می آید جهان را در مورد گناه، عدالت و داوری متقاعد می سازد. گناه را نشان خواهد داد چون به من ایمان نیاوردند، عدالت را مکشوف خواهد ساخت چون من نزد پدر می روم و دیگر مرا نخواهند دید؛ و واقعیت داوری به آنها ثابت می شود چون حکمران این جهان محکوم شده است. «چیزهای بسیاری هست که باید به شما بگویم ولی شما فعلاً طاقت شنیدن آنها را ندارید. در هر حال، وقتی او که روح راستی است بیاید شما را به تمام حقیقت رهبری خواهد کرد، زیرا از خود سخن نخواهد گفت بلکه فقط درباره آنچه بشنود سخن می گوید و شما را از امور آینده باخبر می سازد. او مرا جلال خواهد داد، زیرا حقایقی را که از من دریافت کرده به شما اعلام خواهد نمود. هرچه پدر دارد از آن من است و به همین دلیل بود که گفتم: حقایقی را که از من دریافت کرده به شما اعلام خواهد نمود.

یوحنا ۱۶: ۵ - ۱۵). کتاب مقدس می گوید امور روحانی فقط از طریق بسر بردن روح القدس در ما قابل درک است. («اگر مرا دوست دارید، دستورهای مرا اطاعت خواهید کرد و

من از پدر درخواست خواهم کرد و او پشتیبان دیگری به شما خواهد داد که همیشه با شما بماند. یعنی همان روح راستی که جهان نمیتواند بپذیرد زیرا او را نمی بیند و نمی شناسد ولی شما او را می شناسید، چون او نزد شما می ماند و در خود شما خواهد بود. یوحنا ۱۴: ۱۵-۱۷).

این به این معنی است که ما قادر نیستیم بدون حضور فعال روح القدس به حقیقت کلام خدا عمیقاً پی ببریم و یا تفاوت بین خوب و بد را بفهمیم و یا ثمره جاودانی را بدون نفوذ روح القدس به بار آوریم. به همین علت آنهایی که روح القدس را ندارند تصور می کنند خواندن انجیل کاری احمقانه است. (ما درباره این حقایق با عباراتی که از حکمت انسان ناشی می شود سخن نمی گوئیم، بلکه با آنچه که روح القدس به ما می آموزد. و به این وسیله تعالیم روحانی را برای اشخاص روحانی بیان می نماییم. کسی که روحانی نیست، نمیتواند تعالیم روح خدا را بپذیرد، زیرا به عقیده او این تعالیم پوچ و بی معنی هستند و در واقع، چون تشخیص اینگونه تعالیم محتاج به بینش روحانی است، آنها نمیتوانند آن را درک کنند. ولی شخص روحانی قادر است درباره همه چیز قضاوت کند ولی هیچکس نمیتواند درباره او درست قضاوت نماید. زیرا به قول کتاب مقدس: «چه کسی افکار خدا را می داند؟ و چه کسی میتواند او را نصیحت کند؟» به هر حال، ما اکنون می توانیم مثل مسیح فکر کنیم! اول قرنیتان ۲: ۱۳ - ۱۶).

هر چند که در لحظه نجات روح خدا در ما ساکن می شود (اما هرکس از آبی که من می بخشم بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد، زیرا آن آبی که به او می دهم در درون او به چشمه ای تبدیل خواهد شد که تا حیات جاودان خواهد جوشید.»

یوحنا ۴: ۱۴)، تصمیم ما بر اینکه به طرف خداوند برویم یا از او دوری کنیم، بیان کننده این است که تا چه حد روح می تواند در ما حرکت کند و چگونه ما هشدار او را می شنویم. ما می توانیم عملاً کار روح القدس را در زندگی مان مخدوش کنیم اگر به زندگی در گناه ادامه دهیم. (همیشه شادمان باشید و پیوسته دعا کنید. برای هرچه که پیش می آید، خدا را شکر کنید. زیرا خدا در مسیح عیسی از شما همین انتظار را دارد. روح القدس را محدود نسازید. نبوتها را ناچیز نشمارید. همه چیز را بیازمایید و آنچه را که نیکوست برای خود نگاه دارید. از هر نوع بدی دوری کنید. اول تسالونیکیان ۵: ۱۶-۲۲) و مسیحیانی که از روح القدس پر نیستند، از حیات و تقدس که آنقدر لازمه صید جان ها برای مسیح است بی بهره اند (اگر روح خدا در وجود شما ساکن است شما اشخاصی روحانی هستید، نه نفسانی. هرکه روح مسیح را ندارد، از آن او نیست. اما اگر مسیح در وجود شما ساکن است، حتی اگر بدن شما به علت گناه محکوم به مرگ باشد، روح خدا به شما حیات می بخشد، چون شما کاملاً نیک محسوب شده اید. اگر روح خدا که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید، در وجود شما ساکن باشد، همان طور که او را پس از مرگ زنده گردانید، به وسیله همان روح القدس که در شما ساکن است، به جسم فانی شما هم حیات خواهد بخشید. رومیان ۸: ۹ - ۱۱). باید امورات کهنه را از خود بیرون کنیم تا افکار پاک و مقدس خدا در ما جای بگیرد و هر چه بیشتر از عیسی تقلید کنیم، روح القدس در خانه و زندگی ما بیشتر خواهد ماند.

• چقدر به خدا (وصل) هستید؟

• آیا می دانید کی روح القدس با شما صحبت می کند؟ چگونه می دانید؟

اما من آدم خوبی هستم

حال ممکن است شما فکر کنید (من آدم خوبی هستم، به موسسات خیریه کمک می کنم و داوطلبانه از مستمندان دستگیری می کنیم. مالیات را می پردازم و سعی می کنم کسی را آزار ندهم، در حالیکه ممکن است واقعا شخص خوبی باشید، کتاب مقدس می گوید که همه ما گناهکاریم و در ما خودخواهی وجود دارد. (چنانکه کتاب مقدس می فرماید: «حتی یک نفر نیست که کاملاً نیک باشد. کسی نیست که بفهمد یا جویای خدا باشد. همه

آدمیان از خدا روگردانیده اند، همگی از راه راست منحرف شده اند؛ حتی یک نفر نیکوکار نیست. رومیان ۳: ۱۰-۱۲) و در هیچ جای کتاب مقدس آیه ای نیست که بگوید آدمهای خداوند به روشنی می گوید که هیچ کس حیات ابدی را بدون پذیرفتن و زندگی کردن برای عیسی دریافت نخواهد کرد (عیسی به او گفت: «من راه و راستی و حیات هستم، هیچ کس جز به وسیله من نزد پدر نمی آید. یوحنا ۱۴: ۶). فقط خداوند محبت کامل است. (ما خود دیده ایم و شهادت می دهیم که خدای پدر، پسر خود را فرستاد تا نجات دهنده عالم باشد و هرکه اقرار کند که عیسی پسر خداست، خدا در اوست و او در خدا. ما از محبت خدا نسبت به خود آگاهیم و به آن اطمینان داریم. خدا محبت است و هرکه با محبت زندگی می کند، در خدا ساکن است و خدا در او. به این وسیله محبت در ما به کمال رسیده است تا در روز داوری اعتماد داشته باشیم، زیرا زندگی ما مانند زندگی او در این جهان است. اول یوحنا ۴: ۱۴-۱۷). بیشتر صفات خدا در اول قرن تیان فصل ۱۳ نام برده شده است. این فصل را بخوانید و خود را با آن مقایسه نمائید. به سرعت پی می بریم که هیچ یک از ما بر طبق معیارهای عالی محبت خداوند زندگی نمی کنیم. این معیار بسیار بالایی است و به همین دلیل ما به نجات دهنده نیاز داریم زیرا وقتی که خود را با معیارهای خداوند می سنجیم، همه دارای شرایط یکسانی هستیم.

آیا اطمینان دارید که به بهشت می روید؟

درست همانطور که عیسی در مدتی که اینجا روی زمین بود طبقه نقشه ای که پدر برای او داشت، از زندگی خود گذشت. ما نیز باید انتخاب کنیم که یا از خدا فرمان ببریم یا طبق معیارهای خود زندگی کنیم. توجه کنید، عیسی بر در قلب ما می کوبد، نه اینکه تیمی از جنگنده ها را بیاورد که ما مجبور به وفاداری شویم. این بستگی به ما دارد که در قلب خوب را بگشائیم تا او وارد شود. (مکاشفه ۳: ۲۰) و عیسی به روشنی گفت که این تصمیم با ما است که به او اجازه دهیم تا بر زندگی مان حکومت کند. (در همان روز عیسی از خانه خارج شد و به کنار دریا رفت و آنجا نشست. جمعیت زیادی به دور او جمع شد به طوری که او مجبور گردید سوار قایقی شده در آن بنشیند درحالی که مردم در ساحل دریا ایستاده بودند. عیسی مطالب بسیاری را با مثل به آنها گفت، او فرمود: «برزگری برای پاشیدن بذر به مزرعه رفت. وقتی مشغول پاشیدن بذر در مزرعه بود، بعضی از دانه ها در وسط راه افتادند و پرندگان آمده آنها را خوردند. بعضی از دانه ها روی سنگلاخ افتادند و چون زمین عمقی نداشت زود سبز شدند. اما وقتی خورشید بر آنها تابید همه سوختند و چون ریشه نداشتند خشک شدند. بعضی از دانه ها به داخل خاها افتادند و خاها رشد کرده آنها را خفه کردند. بعضی از دانه ها در خاک خوب افتادند و از هر دانه صد یا شصت یا سی دانه به دست آمد. هرکه گوش شنوا دارد بشنود.» پس از آن شاگردان نزد عیسی آمده از او پرسیدند: «چرا به صورت مثل برای آنها صحبت می کنی؟» عیسی در جواب فرمود: «قدرت درک اسرار پادشاهی آسمان به شما عطا شده، اما به

آنها عطا نشده است. زیرا به شخصی که دارد بیشتر داده خواهد شد تا به اندازه کافی و فراوان داشته باشد، و از آن کس که ندارد، حتی آنچه را هم که دارد گرفته می‌شود. بنابراین من برای آنان در قالب مثلها صحبت می‌کنم، زیرا آنان نگاه می‌کنند ولی نمی‌بینند و گوش می‌دهند ولی نمی‌شنوند و نمی‌فهمند. پیشگویی اشعیاء درباره آنان تحقق یافته است که می‌گوید: 'پیوسته گوش می‌دهید ولی نمی‌فهمید، پیوسته نگاه می‌کنید ولی نمی‌بینید؛ زیرا ذهن این مردم کند گشته، گوشه‌ایشان سنگین شده و چشمانشان بسته است و گرنه چشمانشان می‌دید و گوشه‌ایشان می‌شنید و می‌فهمیدند و بازگشت می‌کردند و من آنان را شفا می‌دادم.' «اما خوشا به حال شما که چشمانتان می‌بیند و گوشه‌ایتان می‌شنود. بدانید که انبیا و نیکمردان بسیاری آرزو داشتند که آنچه را شما اکنون می‌بینید، ببینند و ندیدند و آنچه را شما می‌شنوید، بشنوند و نشنیدند. «پس معنی مثل بزرگ را بشنوید: وقتی شخص مژده پادشاهی خدا را می‌شنود ولی آن را نمی‌فهمد، شیطان می‌آید و آنچه را که در دل او کاشته شده، می‌رباید. این بذری است که در وسط راه افتاده بود. دانه‌ای که در سنگلاخ می‌افتد، مانند کسی است که تا پیام را می‌شنود، با شادی می‌پذیرد. ولی در او ریشه نمی‌گیرد و دوام نمی‌آورد. پس وقتی به سبب آن مژده زحمت و آزاری به او برسد فوراً دلسرد می‌شود. دانه‌ای که به داخل خارها افتاد مانند کسی است که پیام را می‌شنود، اما نگرانی‌های زندگی و عشق به مال دنیا، آن پیام را خفه می‌کند و ثمر نمی‌آورد و دانه کاشته شده در زمین خوب به کسی می‌ماند، که پیام را می‌شنود و آن را می‌فهمد و صد یا شصت و یا سی برابر ثمر به بار می‌آورد.» متی ۱۳: ۱ - ۲۳ و مکاشفه ۳: ۸ - ۱۳). اگر او را رد کنیم به ضرر خودمان تمام می‌شود. (اگر ما عقل خود را از دست داده‌ایم، به‌خاطر خداست! و اگر عاقل هستیم به‌خاطر شماس! دوم قرن‌تین ۵: ۱۳).

پس فریب نخورید، در بهشت باریک است. (از در تنگ وارد شوید، زیرا دری که بزرگ و راهی که وسیع است به هلاکت منتهی می‌شود و کسانی که این راه را می‌پیمایند، بسیارند اما دری که به حیات منتهی می‌شود تنگ و راهش دشوار است و یابندگان آن هم، کم هستند. متی ۷: ۱۳ - ۱۴). بسیاری بر این عقیده هستند که به بهشت می‌روند، اما در زمان داوری نا امید می‌شوند، زیرا نتوانستند طبق اراده خدا عمل کنند چنانکه در نحوه زندگی آنها آشکار است. (نه هرکس که مرا «خداوند، خداوند» خطاب کند به پادشاهی آسمان وارد خواهد شد، بلکه کسی که اراده پدر آسمانی مرا به انجام برساند. وقتی آن روز برسد بسیاری به من خواهند گفت: 'خداوند، خداوند، آیا به نام تو نبوت نکردیم؟ آیا با ذکر نام تو دیوها را بیرون نراندیم؟ و به نام تو معجزات بسیار نکردیم؟ آنگاه آشکارا به آنان خواهیم گفت: 'من هرگز شما را نشناختم. از من دور شوید، ای بدکاران.' متی ۷: ۲۱ - ۲۳ و «هیچ‌کس غیر از پدر از آن روز و ساعت خبر ندارد، حتی پسر و فرشتگان آسمانی هم از آن بی‌خبرند. زمان ظهور پسر انسان مانند روزگار نوح خواهد بود. در روزهای قبل از توفان یعنی تا روزی که نوح به داخل کشتی رفت، مردم می‌خوردند و می‌نوشیدند و ازدواج می‌کردند و چیزی نمی‌فهمیدند تا آنکه سیل آمد و همه را از بین برد. ظهور پسر انسان نیز همین‌طور خواهد بود. از دو نفر که در مزرعه هستند، یکی را می‌برند و دیگری را می‌گذارند و از دو زن که دستاس می‌کنند یکی را می‌برند و دیگری را می‌گذارند. پس بیدار باشید، زیرا نمی‌دانید در چه روزی مولای شما می‌آید. به‌خاطر داشته باشید: اگر صاحبخانه می‌دانست که دزد در چه ساعت از شب می‌آید، بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت دزد وارد خانه‌اش بشود. پس شما باید همیشه آماده باشید، زیرا پسر انسان در ساعتی که انتظار ندارید خواهد آمد.» کیست آن غلام امین و دانا که اربابش او را به سرپرستی خادمان خانه خود گمارده باشد تا در وقت مناسب جیره آنان را بدهد. خوشا به حال آن غلام، اگر وقتی اربابش بر می‌گردد او را در حال انجام وظیفه ببیند. بدانید که اربابش اداره تمام مایملک خود را به عهده او خواهد گذاشت. اما اگر غلام شریر باشد و بگوید که، آمدن ارباب من طول خواهد کشید و به اذیت و آزار غلامان دیگر بپردازد و با میگساران به خوردن و نوشیدن مشغول شود، در روزی که او انتظار ندارد و در وقتی که او نمی‌داند، اربابش خواهد آمد و او را تکه‌تکه کرده، به سرنوشت ریاکاران گرفتار خواهد ساخت در جایی که گریه و دندان بر دندان ساییدن وجود دارد. متی ۲۴: ۳۶ - ۵۱).

این حقیقت دارد که عیسی برای بخشش گناهان ما خون خود را ریخت. پس زندگی کردن فقط برای لذت خودمان در حالیکه نام عزیز عیسی را می‌بریم بی احترامی محض است. نه تنها خدا را بسیار ناراحت می‌کنیم. (روح القدس خدا را نرنجانید. زیرا او مهر مالکیت خدا بر شماس و ضامن آمدن روزی است که در آن کاملاً آزاد می‌شوید. افسسیان ۴: ۳۰). بلکه نتایج نافرمانی خود را نسبت به آنچه عمل کرده یا نکرده ایم دریافت می‌کنیم. («پادشاهی آسمان مانند مردی است که می‌خواست سفر کند. پس غلامان خود را خوانده، تمام ثروتش را به آنان سپرد و به هر یک به نسبت توانایی‌اش چیزی داد به یکی پنج هزار سکه طلا، به دیگری دو هزار سکه طلا، و به سومی هزار سکه طلا و پس از آن به سفر رفت. مردی که پنج هزار سکه طلا داشت زود رفت و با آنها تجارت کرد و پنج هزار سکه طلا سود برد. همچنین آن مردی که دو هزار سکه طلا داشت دو هزار سکه دیگر سود آورد. اما آن مردی که هزار سکه طلا به او داده شده بود رفت و زمین را کند و پول ارباب خود را پنهان کرد.» بعد از مدتی زیادی ارباب برگشت و با آنها به تصفیه حساب پرداخت. کسی که پنج هزار سکه طلا به او داده شده بود آمد و پنج هزار سکه‌ای را هم

که سود برده بود با خود آورد و گفت: 'تو این پنج هزار سکه را به من سپرده بودی، این پنج هزار سکه دیگر هم سود آن است.' ارباب گفت: 'آفرین، ای غلام خوب و امین، تو در امر کوچکی امانت و درستی خود را نشان دادی، من حالا کارهای بزرگ را به تو خواهم سپرد. بیا و در شادی ارباب خود شریک باش.' آنگاه مردی که دو هزار سکه طلا داشت آمد و گفت: 'تو دو هزار سکه به من سپردی، این دو هزار سکه دیگر هم سود آن است.' ارباب گفت: 'آفرین، ای غلام خوب و امین تو در کار کوچکی امانت و درستی خود را نشان دادی و حالا کارهای بزرگ را به تو خواهم سپرد. بیا و در شادی ارباب خود شریک باش.' سپس مردی که هزار سکه به او داده شده بود آمد و گفت: 'ای ارباب، من می‌دانستم که تو مرد سختگیری هستی، از جایی که نکاشته‌ای درو می‌کنی و از جایی که نپاشیده‌ای جمع می‌نمایی، پس ترسیدم و رفتم سکه‌های تو را در زمین پنهان کردم. بفرما، پول تو اینجاست.' ارباب گفت: 'ای غلام بدسرشت و تنبل، تو که می‌دانستی من از جایی که نکاشته‌ام درو می‌کنم و از جایی که نپاشیده‌ام جمع می‌کنم، پس به همین دلیل می‌باید پول مرا به صرافان می‌دادی تا وقتی من از سفر بر می‌گردم آن را با سودش پس بگیرم. سکه‌ها را از او بگیر و به آن کسی که ده هزار سکه دارد بدهید، زیرا آن‌کس که دارد به او بیشتر داده خواهد شد تا به فراوانی داشته باشد و آن‌کس که ندارد، حتی آنچه را هم که دارد از دست خواهد داد. این غلام بی‌فایده را به تاریکی بیندازید جایی که گریه و دندان بر دندان ساییدن وجود دارد.' «وقتی پسر انسان با جلال خود همراه با همه فرشتگان می‌آید، بر تخت پادشاهی خود خواهد نشست و تمام ملل روی زمین در حضور او جمع می‌شوند. آنگاه او مانند شبانی که گوسفندان را از بُزها جدا می‌کند، آدمیان را به دو گروه تقسیم خواهد کرد. گوسفندان را در دست راست و بُزها را در دست چپ خود قرار خواهد داد. آنگاه پادشاه به آنانی که در سمت راست او هستند خواهد گفت: 'ای کسانی که از جانب پدر من برکت یافته‌اید! بیایید و وارث سلطنتی شوید که از ابتدای آفرینش عالم برای شما آماده شده است. چون وقتی گرسنه بودم به من خوراک دادید، وقتی تشنه بودم به من آب دادید، هنگامی که غریب بودم مرا به خانه خود بردید، وقتی عریان بودم مرا پوشانیدید، وقتی بیمار بودم به عیادت من آمدید و وقتی که در زندان بودم از من دیدن کردید! آنگاه نیکان پاسخ خواهند داد: 'ای خداوند چه وقت تو را گرسنه دیدیم که به تو خوراک داده باشیم و یا چه موقع تو را تشنه دیدیم که به تو آب داده باشیم؟ چه زمان غریب بودی که تو را به خانه بردیم یا برهنه بودی که تو را پوشانیدیم؟ چه وقت تو را بیمار یا زندانی دیدیم که به دیدنت آمدیم؟' پادشاه در جواب خواهد گفت: 'بدانید آنچه به یکی از کوچکترین پیروان من کردید، به من کردید.' «آنگاه به آنانی که در سمت چپ او هستند خواهد گفت: 'ای ملعونان، از من دور شوید و به آتش ابدی که برای ابلیس و فرشتگان او آماده شده است بروید، زیرا وقتی گرسنه بودم به من خوراک ندادید، وقتی تشنه بودم به من آب ندادید، وقتی غریب بودم مرا نپذیرفتید، وقتی برهنه بودم مرا نپوشانیدید و وقتی بیمار و زندانی بودم به دیدن من نیامدید.' آنان نیز جواب خواهند داد: 'چه موقع تو را گرسنه یا تشنه یا غریب یا عریان یا بیمار یا زندانی دیدیم و کاری برایت نکردیم؟' او جواب خواهد داد: 'بدانید آنچه به یکی از این کوچکان نکردید به من نکردید' و آنان به کیفر ابدی خواهند رسید، ولی نیکان به حیات جاودانی وارد خواهند شد.» (۲۵: ۱۴ - ۴۶).

باید بدانیم که در زندگی فقط دو راه داریم. می‌توانیم الان عیسی را انتخاب کنیم و در ابدیت در جلال با او سر ببریم یا او را رد کرده در ابدیت به جهنم بریم. (عیسی در جواب گفت: «کسی که بذر نیکو می‌کارد، پسر انسان است. مزرعه، این جهان است و بذر نیکو تابعین پادشاهی خدا هستند و تخمهای تلخه پیروان شیطان می‌باشند. آن دشمنی که تخمهای تلخه را کاشت، ابلیس است و موسم درو، آخر زمان می‌باشد و دروگران فرشتگان هستند. همان طوری که دروگران تلخه را جمع می‌کنند و می‌سوزانند در آخر زمان هم همین‌طور خواهد شد. پسر انسان فرشتگان خود را خواهد فرستاد و آنها هرکسی را که در پادشاهی او باعث لغزش شود و همچنین همه بدکاران را جمع می‌کنند و در کوره‌ای مشتعل خواهند افکند، جایی که آتش می‌ریزند و دندان بر دندان می‌فشارند. در آن زمان نیکان در پادشاهی پدر خود مانند خورشید خواهند درخشید. هرکه گوش شنوا دارد بشنود. متی ۱۳: ۳۷ - ۴۳ و عیسی باز هم برای مردم مثلی آورده گفت: «پادشاهی آسمان مانند پادشاهی است که برای عروسی پسر خود، جشنی ترتیب داد. او نوکران خود را فرستاد تا به دعوت شدگان بگویند که در جشن حاضر شوند، اما آنها نخواستند بیایند. پادشاه بار دیگر عده‌ای را فرستاده به آنها فرمود که به دعوت شدگان بگویند: 'به جشن عروسی بیایید، چون ضیافتی که ترتیب داده‌ام آماده است، گاو‌ها و پرواریهای خود را سر بریده و همه چیز را آماده کرده‌ام.' اما دعوت شدگان به دعوت او اعتنایی نکردند و مشغول کار خود شدند. یکی به مزرعه خود رفت و دیگری به کسب و کار خود پرداخت درحالی که دیگران، نوکران پادشاه را گرفته، زدند و آنها را کشتند. وقتی پادشاه این را شنید، غضبناک شد و سربازان خود را فرستاد و آنها قاتلان را کشتند و شهرشان را آتش زدند. آنگاه پادشاه به نوکران خود گفت: 'جشن عروسی آماده است، اما کسانی که دعوت کرده بودم، لایق نبودند. پس به کوچه‌ها و خیابانها بروید و هرکه را یافتید به عروسی دعوت کنید.' آنان رفته و هرکه را پیدا کردند - چه نیک و چه بد - با خود آوردند و به این ترتیب تالار از مهمانان پر شد.» هنگامی که پادشاه وارد شد تا مهمانان را ببیند مردی را دید که لباس عروسی بر تن نداشت. پادشاه از او پرسید: 'ای دوست، چطور بدون لباس عروسی به اینجا آمده‌ای؟' او ساکت ماند. پس پادشاه به ملازمان خود گفت: 'دست و پای او را ببندید و او را بیرون در تاریکی بیندازید جایی که گریه و دندان بر

دندان ساییدن وجود دارد. «زیرا دعوت شدگان بسیارند اما برگزیدگان کم هستند.» متی ۲۲: ۱-۱۴) و بر عکس بعضی از نظریات رایج، پس از مرگ فرصتی برای انتخاب نداریم. (بدانید: هرکه در برابر مردم خود را از آن من بداند، پسر انسان در برابر فرشتگان خدا او را از آن خود خواهد دانست. اما هرکه در برابر مردم بگوید که مرا نمی‌شناسد، در حضور فرشتگان خدانشناس محسوب خواهد شد. لوقا ۱۲: ۸-۹ و «سخت بکوشید تا خود را به داخل در تنگ برسانید و بدانید که عده بسیاری برای ورود کوشش خواهند کرد ولی توفیق نخواهند یافت. بعد از آنکه صاحب‌خانه برخیزد و در را قفل کند شما خود را بیرون خواهید دید و در آن موقع در را می‌کوبید و می‌گویید: 'ای آقا، اجازه بفرما به داخل بیاییم' اما جواب او فقط این خواهد بود: 'من نمی‌دانم شما از کجا آمده‌اید.' بعد شما خواهید گفت: 'ما با تو سر یک سفره خوردیم و نوشیدیم و تو در کوچه‌های ما، تعلیم می‌دادی.' اما او باز به شما خواهد گفت: 'نمی‌دانم شما از کجا آمده‌اید. ای بدکاران همه از پیش چشم من دور شوید.' در آن زمان شما که ابراهیم و اسحاق و یعقوب و تمام انبیا را در پادشاهی خدا می‌بینید، درحالی‌که خودتان محروم هستید، چقدر گریه خواهید کرد و دندان بر دندان خواهید فشرد. مردم از مشرق و مغرب و شمال و جنوب خواهند آمد و در پادشاهی خدا، بر سر سفره خواهند نشست. آری، آنان که اکنون آخرین هستند، اولین و آنان که اکنون اولین هستند، آخرین خواهند بود.» لوقا ۱۳: ۲۴-۳۰). افرادی که به این اعتراف ندارند و دنبال عیسی نمی‌روند، مطابق معمول این واقعیت را نادیده می‌گیرند. اما انکار قدرت نجات دهنده عیسی به تأدیب ابدی می‌انجامد (پیام صلیب برای آنانی که در راه هلاکت هستند، پوچ و بی‌معنی است ولی برای ما که در راه نجات هستیم، قدرت خداست. اول قرنیتان ۱۸:۱ و فریب نخورید، هیچ‌کس نمی‌تواند خدا را فریب دهد، زیرا آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد. مثلاً اگر کسی بذر در کشتزار هوی و هوس خویش بکارد، از آن خرمن مرگ را درو خواهد کرد و اگر در کشتزار روح خدا بکارد، از روح، حیات جاودانی را درو خواهد کرد. از انجام نیکوکاری خسته نشویم زیرا اگر دست از کار نکشیم، در وقت مناسب محصول خود را درو خواهیم کرد. پس تا آنجا که فرصت داریم، به همه نیکی کنیم مخصوصاً به کسانی که در ایمان، با ما اعضای یک خانواده هستند. غلاطیان ۶: ۷-۱۰).

- آیا صد در صد اطمینان دارید که به بهشت می‌روید؟
- آیا به تدریج اجازه می‌دهید که روح زندگی شما را کنترل نماید؟ یا بیشتر اوقات در مقابل هدایت روح مقاومت می‌کنید؟

برکات می‌توانند به لعنت تبدیل شوند.

اگر خدا را با تمام قلب و فکر و جان پرستش کنید. خدا بطور طبیعی روح و برکات خود را به زندگی شما وارد می‌سازد. هنگامیکه ما نعمات او را تجربه می‌کنیم، بسیار خوشحال می‌شود و این می‌تواند به صورت یک خوشحالی و رضایت عظیمی باشد. اما در ضمن به ما هشدار می‌دهد که در این اوقات به خصوص بسیار مراقبت نمائیم، به ویژه اگر در زندگی از مسائل روحانی، فکری، جسمانی یا احساسی و عاطفی شکست خورده ایم. اگر هدیه خویشتن داری و تشخیص را از روح القدس در خود پرورش نداده ایم، ممکن است از برکات جدید به صورتی که بر خلاف نظر خدا است استفاده نموده آنها را از بین ببریم. همچنین، ما انسان‌ها زمانیکه از زندگی رضایت کامل به دست می‌آوریم مایلیم که برای خود بت سازی کنیم. (لیکن احتیاط کنید و متوجه باشید، مبدا در طول زندگی خود چیزهایی را که با چشمان خود دیده‌اید فراموش کنید؛ بلکه به فرزندان و نوه‌های خود یاد بدهید. تثنیه ۴: ۹ و پس احتیاط کنید تا پیمانی را که خداوند خدایتان، با شما بست، از یاد نبرید. هیچ نوع بتی نسازید، زیرا خداوند خدایتان، شما را از این کار منع کرده است و بدانید که او آتش سوزنده و خدای غیور است. تثنیه ۴: ۲۳-۲۴) گاهی اوقات به آنهایی که از اشیاء چوبی یا سنگی برای خود بت می‌سازند و در برابر آن تعظیم می‌کنند به دیده تمسخر می‌نگریم. البته ما بدون تردید به بت‌هایی از قبیل پول، عقاید مردم، گناهان جنسی، قدرت، احکام اجتماعی، ورزش‌های گوناگون زیبایی و کسب غیر ضروری مادیات سر فرود می‌آوریم. اما خدا به طور جدی با این رفتار بت پرستی مخالف است. (خدا، این سخنان را فرمود: «من، خداوند هستم که شما را از سرزمین مصر، که در آن برده بودید، بیرون آوردم. «خدای دیگری را غیر از من پرستش نکن. «هیچ مجسمه و یا هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان و یا پایین در زمین و یا در آبهای زیر زمین است، برای خود مساز. در مقابل هیچ بتی سجده مکن و آن را پرستش منما، زیرا من خداوند، که خدای تو هستم هیچ رقیبی را تحمل نمی‌کنم و انتقام گناه کسانی را که از من منتظرند تا نسل سوم و چهارم از فرزندان‌شان می‌گیرم. اما من محبت پایدار خود را تا هزاران نسل به کسانی که مرا دوست دارند، نشان خواهم داد. خروج ۱: ۲۰-۶ و به دنیا و آنچه به آن تعلق دارد دل نبندید، کسی که دنیا را دوست دارد محبت خدای پدر در او نیست. هر آنچه به جهان تعلق دارد - یعنی آنچه نفس آماره آرزو می‌کند و آنچه چشم می‌بیند و طلب می‌کند و آنچه مایه فخر و غرور است- از پدر نیست. اینها همه

به دنیا تعلق دارند. جهان و تمایلات دنیوی از بین خواهند رفت؛ اما هر که اراده خدا را بجا آورد، تا به ابد خواهد زیست. اول یوحنا ۱۵:۲ - ۱۷). پس بیاد داشته باشید که یک بت می تواند هر چیزی باشد که وقت و احساسات ما را از خدا دور می کند.

ما یاد گرفته ایم که اعمال خدماتی و پرستشی باید با محبت و واگذاری قلبی باشد، در غیر این صورت فقط اعمالی مذهبی است. مردمی را مشاهده کرده ایم که با وظایف دینی زندگی می کنند و از این روز بسیار سخت گیر و بی محبت هستند. اغلب اعمالی (در نام خدا) انجام می دهند که در واقع، خدا هرگز مقرر نکرده است و بدتر از آن، مردم را از عیسی دور می سازند و محکومیت و سرزنش را بر خود وارد می سازند. راهی که ما می توانیم از خودخواهی، سخت دلی و تظاهر به دینداری دوری نمائیم این است که فکر خود را تعلیم دهیم که در تمام روز به عیسی بیاندیشیم. وقتی که درباره عیسی صحبت می کنیم و ایمان خود را به او نشان می دهیم، خوشحال می شود! کتاب مقدس می گوید به فرزندانمان یادآوری کنیم که خدا کیست و درباره تمام کارهای عظیمی که برایمان انجام داده است به ایشان بگوئیم. («اگر شما تمام احکامی را که امروز به شما می دهیم بجا آورید، خداوند خدایتان را دوست بدارید و با تمام قلب و جان او را خدمت کنید، آنگاه باران را به زمینتان در بهار و پاییز می فرستد تا غله، شراب و روغن فراوان داشته باشید. چراگاهها را برای چریدن گله هایتان سبز و خرم می سازد و برای خودتان هم غذای کافی می دهد که بخورید و سیر شوید. احتیاط کنید مبادا فریب بخورید و از خداوند روی برگردانید و پیرو خدایان غیر شوید و آنها را بیرستید. خشم خداوند علیه شما برافروخته خواهد شد و او در آسمان را خواهد بست و بارانی نخواهد بود و زمین محصولی نخواهد داد و شما بزودی در زمین خوبی که خداوند به شما داده است، نابود می شوید.» پس این سخنان را در دل و جان خود جای دهید و آن را مانند نشانه ای بر دست و پیشانی خود، به عنوان یادآوری ببندید و به فرزندان خود تعلیم بدهید. همیشه درباره آنها صحبت کنید؛ خواه در خانه باشید، خواه در بیرون، خواه در بستر باشید، خواه بیدار. آنها را بر دو طرف چهارچوب خانه ها و دروازه هایتان بنویسید. آنگاه تا آسمان و زمین باقی است، شما و فرزندان شما در سرزمینی که خداوند به نیاکان شما وعده داده است، زندگی طولانی خواهید داشت.» همه این احکام را که به شما می دهیم، به دقت بجا آورید: خداوند خدایتان را دوست بدارید، فرامین او را بجا آورید و نسبت به او وفادار بمانید. آنگاه خداوند همه این اقوام را که بزرگتر و قویتر از شما هستند از سر راهتان بیرون می راند تا شما سرزمین های آنها را تصرف کنید. تثنیه ۱۱: ۱۳ - ۲۳). ما نباید فراموش کنیم که چه کسی ما را از بردگی گناه آزاد نمود. (خانه های آن مملو از چیزهای نیکو خواهد بود که شما آنها را تهیه نکرده اید، چاههایی در آن خواهد بود که شما حفر نکرده اید، تاکستانها و باغهای زیتونی که شما آنها را نکاشته اید. هنگامی که خداوند شما را به این سرزمین بیاورد، تمام خوراک شما را فراهم خواهد کرد. احتیاط کنید، مبادا خدایی را که شما را از بردگی در مصر نجات داد، فراموش کنید. از خداوند خدای خود بترسید و فقط او را خدمت نمایید و به نام او سوگند یاد کنید. تثنیه ۶: ۱۱-۱۳) و باید همواره با احساسات نام عظیم او را ستایش کنیم و از او برای قدرت و جلالش سپاسگزاری نمائیم. حمد و ستایش خدا ما را از شکایت کردن و نگران بودن باز می دارد.

تثنیه (در همان وقت بود که خداوند طایفه لاوی را انتخاب کرد تا صندوق پیمان خداوند را حمل کنند و در حضور او بایستند و او را خدمت کنند و به نام او برکت بدهند که تا به امروز همین وظایف را انجام می دهند. به این دلیل است که به لاویان، مثل طایفه های دیگر سهمی در سرزمین داده نشد، چون خود خداوند میراث آنها می باشد، همان طور که خداوند خدای شما به آنها گفت.) «همانطور که پیشتر گفتم، من مثل دفعه اول مدت چهل شبانه روز در بالای کوه ماندم. باز هم خداوند دعایم را قبول فرمود و نخواست شما را از بین ببرد. خداوند به من فرمود: 'برخیز به سفر خود ادامه بده و مردم را رهبری کن تا بروند و آن سرزمین را که به نیاکانتان وعده داده بودم، تصاحب کنند.' ۸:۱۰ - ۱۱) این موضوع مهم را دوباره اظهار می نماید: اما مواظب باشید که در هنگام فراوانی خداوند، خدایتان را فراموش نکنید و از اوامر او که امروز به شما می دهد سرپیچی ننمائید. ما می توانیم از دستاوردها و پیشرفت های روحانی خود مغرور شویم. اگر برای کسب برکت و نعمت در زندگی جلال را به خداوند ندهیم، آنچه که برای خیریت ما در نظر بود می تواند به آسانی به لعنت تبدیل شود. و بسیار اهمیت دارد که خدا را پاک و مقدس نگاه داریم که خدا ما را برای اهداف و نقشه های خود بکار گیرد. (پس حواس خود را جمع کرده و هوشیار باشید. در انتظار آن فیضی که در وقت ظهور عیسی مسیح نصیب شما خواهد شد، با امید به سر برید. مثل فرزندان که مطیع خدا هستند، نگذارید آن تمایلات نفسانی که به دوران جهالت گذشته شما مربوط است، زندگی شما را تحت تأثیر خود قرار دهند. بلکه چنانکه خدایی که شما را خوانده است، پاک است شما نیز در تمام رفتارتان پاک باشید. زیرا کتاب مقدس می فرماید: «شما باید مقدس باشید، زیرا که من قدوسم.» شما در دعاها و خود، کسی را پدر خطاب می کنید که بدون هیچ گونه تبعیضی همه را مطابق کارهایشان دآوری خواهد کرد بنابراین شما بقیه عمر خود را بر روی زمین با خداترسی بگذرانید. فراموش نکنید که شما از قید روشهای بیهوده زندگی که از نیاکان خود آموخته بودید، آزاد شدید و این آزادی با پرداخت چیزهای فانی مثل طلا و نقره نبود؛ بلکه با خون گرانیهایی مانند خون بره ای بی نقص و عیب، یعنی با خون مسیح آزاد شدید. اول

پطرس ۱: ۱۳ - ۱۹). مسئولیت ما این است که گذشته را رها کنیم و به آینده خود در مسیح روی آوریم. (من نمی‌گویم که قبلاً این را به دست آورده‌ام و یا به کمال رسیده‌ام، بلکه آن را دنبال می‌کنم تا به چنگ آورم، همان‌طور که مسیح نیز مرا به‌خاطر آن به چنگ آورده است. ای برادران روی سخن در آیه با ایمانداران است، من ادعا نمی‌کنم که تا به حال آن را به چنگ آورده‌ام، ولی تنها کار من این است که آنچه را در پشت سر من قرار دارد فراموش کنم و برای رسیدن به آنچه در پیش است، بکوشم. مستقیماً به طرف هدف می‌دوم تا جایزه‌ای را که شامل دعوت خدا به یک زندگی آسمانی به وسیله عیسی مسیح است، به دست آورم. فیلیپیان ۳: ۱۲ - ۱۴).

- آیا خدا را در بسیاری از جنبه های زندگیتان پرستش می کنید؟ این جنبه ها را نام ببرد.
- یا وقت زیادی را به نگرانی، شکایت و ایراد و انتقاد می گذرانید.

برکات اطاعت چیست؟

وقتی که از صمیم قلب از خداوند اطاعت می‌کنیم، او وعده می‌دهد که تمام نیازهای ما را برآورده سازد. («من اکنون بین برکت و لعنت به شما حق انتخاب داده‌ام. هنگامی که همه این وقایع بر شما روی داد، و در میان اقوامی زندگی کنید که خداوند شما را در میان آنها پراکنده گرداند، سخنان مرا بهیاد خواهید آورد. اگر شما و فرزندان شما به سوی خداوند بازگردید و از فرمانهای خداوند با دل و جان پیروی کنید، آنگاه خداوند خدایتان، شما را از اسارت آزاد می‌سازد و بر شما رحم می‌کند و شما را که در بین اقوام بیگانه، پراکنده کرده است، دوباره جمع و کامیاب می‌کند. حتی اگر شما در دورترین نقاط جهان پراکنده باشید، خداوند خدایتان شما را گرد هم خواهد آورد و باز خواهد گرداند. او شما را بار دیگر به سرزمینی که به اجدادتان تعلق داشت می‌آورد تا آن را تصاحب کنید. شما را بیشتر از اجدادتان کامران می‌سازد و به تعداد شما می‌افزاید. خداوند خدایتان به شما و فرزندان شما دل‌های پاک و فرمانبردار عطا می‌کند تا خداوند خدایتان را از دل و جان دوست بدارید و در آن سرزمین همیشه زندگی کنید. او همه این لعنتها را علیه دشمنان شما متوجه خواهد کرد، کسانی که از شما متنفر بودند و به شما ظلم کردند. شما دوباره مطیع خداوند می‌شوید و از احکامی که امروز به شما می‌دهم پیروی می‌کنید. خداوند شما را در همه کارهایتان کامیاب خواهد کرد. فرزندان زیاد به شما عطا می‌کند و گله و رمه و محصولات زمینتان را فروان می‌سازد. او از کامیاب نمودن شما به همان اندازه‌ای خوشحال می‌شود که از کامیاب نمودن نیاکانتان خوشحال بود. ولی شما باید از او پیروی کنید و تمام فرمانهایی را که در کتاب آموزشی او نوشته شده، بجا آورید. شما باید با تمام دل و جان به سوی او بازگردید. تثنیه ۳۰: ۱-۱۰). خداوند هم از شما راضی خواهد بود. وقتی من این را می‌خوانم فکر می‌کنم که خداوند با محبت عظیم خودش مرا نگاه می‌کند. می‌بینیم که می‌خندد و از بودن با من لذت می‌برد. تصور می‌کنم که سرافراز است. زیرا به من افتخار می‌کند که فرزند او هستم! همین تصور به تنهایی مرا بر آن می‌دارد که با تمام وجودم و هر آنچه که دارم او را خوشحال نمایم.

کتاب مقدس می‌گوید هنگامیکه در اطاعت خدا بسر می‌بریم، ما:

عقل و شعور خود را آشکار می‌سازیم (اگر از آنها با دل و جان اطاعت کنید، نزد مردم در داشتن حکمت و بصیرت مشهور می‌شوید و چون مردم کشورهای دیگر این قوانین را بشنوند، خواهند گفت: 'این قوم بزرگ واقعاً دارای حکمت و بصیرت هستند'. تثنیه ۴: ۶)! ثروت حقیقی را پیدا می‌کنیم. (شما باید از فرمانهای او که امروز به شما می‌دهم پیروی کنید تا خود و فرزندان شما کامیاب گردید و برای همیشه در سرزمینی که خداوند خدایتان به شما داده است، زندگی کنید. تثنیه ۴: ۴۰). و در پارسائی زندگی می‌کنیم.

همچنین اگر به راههای او تسلیم شویم، ثروتمند می‌شویم. حال قبل از آنکه فکر کنید (اوه می‌توانم پول بیشتری کسب کنم؟) به خاطر داشته باشید که برکات خدا بسیار فراتر از اموال موقتی است که مورد نظر ما است. این برکات ممکن است از یک رابطه ای که بهبود یافته است حاصل شود، یا احترام و نام نیکو و یا رفتاری که تغییر یافته است به وجود آید و آنچه را که واقعاً به آن نیاز داریم به ما تعلق بگیرد. از قبیل محبت، شادی و خوشی، آرامش و امید. همچنین یک رابطه نزدیک و درست با خدا و امتیاز نهایی شناختن خدا به ما وعده داده شده است. اگر خود را از خداوند پارسازیم، به قدرت، محبت، راحتی و آسایش و راهنمایی او دسترسی خواهیم داشت. البته، به این معنی نیست که بعد از آنکه انتخاب کنیم او را دوست بداریم و از او فرمان برداری کنیم، هرگز در زندگی سختی و رنج نخواهد بود. اغلب مردم می‌گویند: (خوب، من مسیحی شدم اما هنوز مشکلات فراوانی دارم). حقیقت این است که صرفنظر از پیروی از مسیح، دچار مشکلات خواهیم شد. و اگر واقعاً در اطاعت او باشیم، دشواری‌های جدیدی را در زندگی تجربه می‌کنیم! عیسی مکرراً این هشدار را داد که احتمالاً پیروانش در این دنیا مورد آزاد و اذیت قرار می‌گیرند. («خوشا به حال کسانی که در راه نیکی آزار می‌بینند، زیرا پادشاهی آسمان از آن ایشان است. خوشحال باشید اگر به‌خاطر من به شما اهانت می‌کنند و آزار می‌رسانند و به ناحق هرگونه افتزایی به شما می‌زنند. خوشحال باشید و بسیار شادی کنید، زیرا پادشاه شما در آسمان عظیم است، چون همین‌طور به انبیای قبل از شما نیز آزار می‌رسانیدند. متی ۵: ۱۰-۱۲، ۵: ۴۴». اگر جهان از شما نفرت دارد، بدانید که قبل از شما از من نفرت داشته است. اگر شما متعلق به این جهان بودید جهان متعلقان خود را دوست می‌داشت، اما چون شما از این جهان نیستید و من شما را از جهان برگزیده‌ام، به این سبب

جهان از شما نفرت دارد. آنچه را گفتم به‌خاطر بسپارید: غلام از ارباب خود بزرگتر نیست. اگر به من آزار رسانیدند به شما نیز آزار خواهند رسانید و اگر از تعالیم من پیروی کردند از تعالیم شما نیز پیروی خواهند نمود. چون شما به من تعلّق دارید آنها با شما چنین رفتاری خواهند داشت زیرا فرستنده مرا نمی‌شناسند. اگر من نمی‌آدمم و با آنها سخن نمی‌گفتم آنها تقصیری نمی‌داشتند، ولی اکنون دیگر برای گناه خود عذری ندارند. کسی‌که از من منتقّر باشد از پدر من نیز نفرت دارد. اگر در میان آنان کارهایی را که هیچ شخص دیگری قادر به انجام آنها نیست انجام نداده بودم، مقصّر نمی‌بودند، ولی آنها آن کارها را دیده‌اند ولی با وجود این، هم از من و هم از پدر من نفرت دارند. و به این ترتیب تورات آنها که می‌گوید: 'بی‌جهت از من منتقّرند' تحقق می‌یابد. یوحنا ۱۵: ۱۸ - ۲۵ و این چیزها را به شما گفتم تا در اتحاد با من آرامش داشته باشید. در جهان رنج و زحمت خواهید داشت. ولی شجاع باشید، من بر دنیا چیره شده‌ام.» (۱۶ : ۳۳). اما اگر با صبر و شکیبایی سختی‌هایی را که خداوند برای خیریت ما اجازه می‌دهد، تحمل نمائیم، محصول نیکوی قدرت، شخصیت و امید را بدست می‌آوریم که بدون گذشتن از این آزمایش‌ها میسر نبود. (بنابراین چون از راه ایمان در حضور خدا نیک شمرده شده‌ایم، از صلح با خدا که به وسیله خداوند ما عیسی مسیح برقرار گردید، بهره‌مند هستیم. به وسیله ایمان به مسیح، ما وارد فیض الهی شده‌ایم، فیضی که در آن پایداریم و نه تنها به امید شراکتی که در جلال خدا داریم شادی می‌کنیم، بلکه در زحمات خود نیز شاد هستیم. زیرا می‌دانیم که زحمت، بردباری را ایجاد می‌کند و بردباری موجب می‌شود که مورد قبول خدا شویم و این امر امید را می‌آفریند. این امید هیچ‌وقت ما را مأیوس نمی‌سازد، زیرا محبت خدا به وسیله روح القدس که به ما عطا شد، قلبهای ما را فراگرفته است. رومیان ۵: ۱ - ۵).

حقیقت این است که عیسی حیاتی پر از (خوشحالی) وعده نمی‌دهد، بلکه قول می‌دهد که اگر او را با تمام قدرت خود دوست بداریم و از او پیروی نمائیم، خوشی و شادمانی را دریافت می‌کنیم. گذشته از آن، خوشحالی زودگذر است؛ امروز آنرا احساس می‌کنیم و فردا تمام می‌شود. اما خوشی حقیقتی که روح القدس به ما می‌دهد در اعماق روح ما جای می‌گیرد و به آسانی از بین نمی‌رود. (خدا که سرچشمه امید است، شما را به وسیله ایمانتان چنان با شادی و آرامش کامل پر سازد که با نیروی روح القدس امید شما روزبه‌روز بیشتر شود. رومیان ۱۵ : ۱۳ و با وجود اینکه تا به حال مسیح را ندیده‌اید، او را دوست دارید و با اینکه اکنون هم او را نمی‌بینید، به او ایمان دارید و با شادی عظیم و پرشکوه که غیرقابل توصیف است، شادمان هستید و نتیجه نهایی ایمان شما این خواهد بود که جانهای خود را نجات می‌دهید. اول پطرس ۱ : ۸ - ۹).

حقیقت حیرت انگیز دیگر این است که ما واقعا وقتی مقدس و پاک می‌شویم که از خدا اطاعت نمائیم. (زیرا شما در نزد خداوند یک قوم مقدّس هستید و خداوند خدایتان شما را از بین تمام اقوام روی زمین برگزید تا قوم خاص او باشید. تثنیه ۷ : ۶ و اکنون چون از حقیقت اطاعت می‌کنید، جانهای خود را پاک و منزّه ساخته‌اید، می‌توانید یکدیگر را صمیمانه دوست داشته باشید. پس یکدیگر را از دل و جان دوست بدارید. اول پطرس ۱ : ۲۲). هنگامیکه به حکمت و دانش الهی اعتماد می‌کنم، حیات و شادابی جدیدی در زندگی احساس می‌کنم که محصول آن آرامش و عدالت است (اما حکمتی که از عالم بالاست اول پاک، بعد صلح‌جو، باگذشت، مهربان، پر از شفقت و ثمرات نیکو، بی‌غرض و بی‌ریاست. نیکی و عدالت، میوه بذرهایی است که به دست صالحان در صلح و صفا کاشته می‌شود. یعقوب ۳: ۱۷ - ۱۸)، تثنیه فصل ۳۰، فصل کاملی است که درباره مزایای روی آوردن به خدا صحبت می‌کند. وقتی که خدا حیات ما است، همه چیز داریم. اما اگر بدون او زندگی کنیم، روح ما مرده است و بخش عمده آنچه را که واقعا هستیم، از دست می‌دهیم.

اخطار!

حال که بعضی از مزایای اطاعت را دیده ایم، ببینیم اگر تصمیم به نافرمانی بگیریم چه اتفاقی می‌افتد. تثنیه فصل ۲۸، قسمتی است که ۱۴ مزیت حاصل از فرمان برداری را نام می‌برد. و ۶۸ لعنتی را که عدم اطاعت به بار بیارود بیان می‌کند. از آنجائی که مجازات عدم اطاعت بیشتر از دو برابر اطاعت کردن است بسیار اهمیت دارد که پی ببریم سرپیچی و نافرمانی در واقع چیست. این موارد را می‌توان در زیر مشاهده کرد:

۱- رد کردن محبت خدا

۲- شورش و سرپیچی از اقتدار او

۳- نایده گرفتن دستورات خدا جهت زندگی عادلانه

۴- شکستن رابطه با خداوند به طور عمد

۵- زندگی نکردن بر اساس آنچه که درباره ایمان به او اعتراف کردید.

عدم اطاعت شامل سنگدلی نیز می شود (رد کردن راههای خدا)، ناسپاسی در طرز فکر و برخورد نسبت به آنچه که خدا برای شما انجام داده است و داشتن روحیه بی مهری نسبت به دیگران به ویژه خانواده الهی. این احساس قلبی تا حدودی مرگ روحانی را نشان می دهد.

آیا مرده اید؟

در مکاشفه ۳: ۱ درباره اینکه « شما زنده هستید » اما از لحاظ روحانی مرده اید سخن می گوید. اگر این امر در زندگی ما حقیقت داشته باشد، ممکن است به دنیا و کلیسای خود (تصویری از سلامت) را در ظاهر نشان دهیم اما دیگر در کنترل روح نیستیم. مسیحیان بسیاری در این حالت (مردگی) زندگی می کنند. حتی ممکن است به همین دلیل ایمان خود را ترک گویند زیرا تصور می کنند که مسیحیت واقعا برای آنها کاری انجام نداد اگر در این راه ادامه دهند، سرانجام حتی دیگر اهمیت نمی دهند که از نظر روحانی فاسد شده اند.

حقیقت این است که ما خلق نشده ایم که از روح خدا جدا باشیم. زیرا او است که در ابتدا به ما حیات بخشید. (پس از آن خداوند مقداری خاک از زمین برداشت و از آن آدم را ساخت و در بینی او روح حیات دمید و او یک موجود زنده گردید. پیدایش ۲: ۷) ! او کسی است که حیات دوباره به زندگی ما بخشید و او تنها کسی است که می تواند ما را برای یک زندگی عادلانه قدرت بخشد و هدایت نماید.

اگر ما بیشتر در فکر این باشیم که کوشش کنیم مذهبی باشیم یا بیشتر دیگران را تحت تاثیر قرار دهیم تا آنکه خدا را خشنود سازیم، در آنصورت (نمای خارجی) زندگیمان را کنترل کرده و اجازه می دهیم که در درون فاسد شویم. بودن با خدا را از دست می دهیم هر چند که عملا خود را با این افکار فریب می دهیم که خدا را پرستش می کنیم ! عیسی در این باره وقتی صحبت کرد که به فریسیان نهیب میزد. زیرا فریسیان گروهی از رهبران دینی زمان عیسی بودند. ظاهرا فریسیان خیلی دیندار بودند اما در درون مغرور، حریص و خودخواه بودند. عیسی گفت آنها مانند مقبره های سفید شده هستند که ظاهر بسیار زیبایی دارند اما در درون مرده اند. («وای بر شما ای علما و فریسیان ریاکار، شما از نعناع و شوید و زیره دهیک می دهید، اما مهمترین احکام شریعت را که عدالت و رحمت و صداقت است، نادیده گرفته اید. شما باید اینها را انجام دهید و در عین حال از انجام سایر احکام نیز غفلت نکنید. ای راهنمایان کور که پشه را صافی می کنید و شتر را می بلعید.» وای بر شما ای علما و فریسیان ریاکار، شما بیرون پیاله و بشقاب را پاک می کنید درحالی که درون آن از ظلم و ناپرهیزی پُر است. ای فریسی کور، اول درون پیاله را پاک کن که در آن صورت بیرون آن هم پاک خواهد بود.» وای بر شما ای علما و فریسیان ریاکار، شما مثل مقبره های سفید شده ای هستید که ظاهری زیبا دارند، اما داخل آنها پر از استخوانهای مردگان و انواع کثافات است! شما هم همین طور ظاهراً مردمانی درستکار ولی در باطن پر از ریاکاری و شرارت هستید. متی ۲۳: ۲۳)

— (۲۸) .

- فکر می کنید تا چه حد برای عیسی (زنده و شاداب) هستید؟ بطور مثال: آخرین باری که درباره عیسی با دیگران صحبت کردید، چه موقع بود؟ آیا تا به حال کسی را برای نجات در عیسی هدایت کرده اید؟

چگونه می توانم از نظر روحانی زنده باشم؟

عیسی به ما یاد آوری می کند که به کارهایی بیاندیشیم که وقتی برای اولین بار عاشق او شدیم، انجام می دادیم . (مکاشفه ۲: ۱ - ۵). از صلیب او شروع کنید. او روی صلیب برای شما چکار کرد؟ به خاطر بیاورید که وقتی که او را پیدا کردید و نجات یافتید چقدر خوشحال شدید؟ بیاد بیاورید که چقدر عمیقاً از او سپاسگزار بودید که خون خود را برای شما فدا کرد؟ که گناهان شما بخشیده شد و پاک و آزاد شدید؟ بیاد داشته باشید که با چه نیرو و انرژی کلامش را می خواندید، شهادت می دادید و دعا می کردید؟ وقتی که آن زمان را که اول عاشق او شدیم بیاد می آوریم، به تازگی تمام آنچه را که برای ما کرده است پی میبریم.

همین که به ستایش او آغاز می کنیم، قلب هایمان نرم می شود و سپاسگزاری نوینی برای خداوند در ما رشد می کند. اگر شما احساس می کنید که از عیسی دور شده اید، بایستی بلادرنگ انتخاب کنید که افکار خود را به سوی عیسی برگردانید. با شکرگذاری از تمام آنچه در زندگی شما انجام داده است شروع کنید. زمانیکه افکار نگران کننده به شما فشار می آورد، ... دوباره فکر خود را بر عیسی تمرکز دهید و به راههایی که او را هر روز برای شما بهتر می سازند بیاندیشید. او را (مرکز فکری) خود بسازید.

تثنیه (و خوراک به فراوانی یافت می شود و در آنجا به هیچ چیزی محتاج نخواهید بود. آن سرزمین و کوههایش پُر از معادن آهن و مس می باشد. در آنجا بخورید و سیر شوید و خداوند خدایتان را به خاطر این سرزمین با برکتی که به شما بخشیده، شکر کنید.) «اما احتیاط کنید که خداوند خدایتان را از یاد نبرید. احکام، قوانین و دستورات او را که امروز به شما ابلاغ می کنم، بجا آورید. در آنجا بخورید و سیر شوید و برای سکونت خود خانه های زیبا بسازید و هنگامی که رمه، گله، نقره، طلا و دارایی تان افزایش یابد، نباید مغرور شوید و خداوند خدایتان را که شما را از اسارت و بردگی در مصر بیرون آورد، فراموش کنید. او شما را در بیابان بزرگ و وحشتناک و خشک و بی علف که پُر از مارهای سمی و کژدم بود، راهنمایی کرد. از دل سنگ خارا به شما آب داد. در آن بیابان شما را با مَنّا که اجدادتان آن را ندیده بودند، تغذیه کرد تا شما را فروتن سازد و بیازماید و در آخر به شما برکت بدهد. هیچ گاه نگویید: 'ما با نیرو و قدرت خود این ثروت را به دست آورده ایم.' خداوند خدایتان را همیشه به خاطر داشته باشید، زیرا اوست که به شما قدرت و ثروت عطا می کند تا وعده ای را که به نیاکانتان داده بود، انجام دهد. اما اگر خداوند خدایتان را فراموش کنید و از خدایان دیگر پیروی کنید و آنها را بپرستید، من به شما اخطار می کنم که هلاکت شما حتمی است. مانند اقوامی که خداوند پیش روی شما نابود کرد، شما نیز نابود خواهید شد؛ زیرا شما از صدای خداوند خدایتان پیروی نکردید. ۸ : ۹ - ۲۰) می گوید که اگر از راه خدا سرپیچی کنیم، نابود خواهیم شد! اگر به سرپیچی خود ادامه دهیم، ما کسی هستیم که بازنده می شویم. به خاطر داشته باشید، بخشی از زندگی را به خدا دادن و بخش دیگر را خدایی دیگر، نه تنها سرپیچی به شمار می آید، بلکه بت پرستی است. او وفاداری کامل ما را می خواهد. او شما را دوست دارد و خواهان رابطه صمیمانه و نزدیک با شما است.

کتاب مقدس به ما هشدار می دهد که از لعنت سرپیچی در امان نیستیم. باز هم در نظر آورید، تصور اینکه در امان هستیم هر چند که براههای شیرانه خود ادامه می دهیم، به معنی مرگ روحانی است. (مطمئن باشید، امروز کسی در میان شما نباشد که این هشدارها را بشنود و خود را قانع کند به اینکه حتی اگر به راههای خود برود، ایمن خواهد بود. زیرا او باعث خواهد شد که تر و خشک باهم بسوزند. خداوند چنین مردی را نخواهد بخشید، در عوض، آتش سوزنده خشم خداوند، علیه او شعله خواهد کشید و تمام لعنت هایی که در این کتاب نوشته شده است تا هنگامی که خداوند او را نابود سازد، بر او فرود خواهند آمد. خداوند او را از همه طایفه های اسرائیل جدا خواهد کرد و بلاها و لعنت هایی را که در این کتاب نوشته شده است، بر سر او خواهد آورد. تثنیه ۲۹ : ۱۹ - ۲۱).

با آنکه خدا محبت است و فیض عظیم و حیرت انگیز خود را روی صلیب نشان داد، بخشی از صفات او عدالت نیز می باشد. به این دلیل، او نمی تواند از پاکی و تقدس خود روی برگرداند. او باید بهایی برای عدم اطاعت مقرر دارد. اگر بهایی را که عیسی پرداخت رد کنیم، پس باید این بها را خودمان بپردازیم و بهایی که ما می توانیم بپردازیم چیزی جز جامعه آلوده ما نیست که هرگز برای بازپرداخت دین ما کفایت نمی کند.

• آیا مایلید از راحتی خود صرف نظر کرده، تغییر کنید تا زندگی شما عملاً حضور عیسی را در شما منعکس نماید؟

اما من خیلی خسته هستم....

شاید شما در دره و بیابان تجربه به سر می برید و اطاعت از خدا شاید آخرین چیزی است که می تواند در نظر بگیرید. در زندگی های ما اوقاتی وجود دارد که احساس می کنیم هیچ رشد و شوق و نیرویی برای خدا در ما نمانده است. احساس می کنیم که انگار خدا ما را ترک کرده است یا شاید در شرایطی هستیم که آنقدر خسته ایم که حتی انرژی کافی برای پاسخ دادن به درخواست خدا را نداریم. اما این همان لحظه ای است که باید بر قدم اول خود در رابطه با خدا برگردیم. تنها خدا است که می تواند نیرو، انرژی و تمرکز برای یک زندگی پیروزمندانه به ما بدهد.

مشکل اینجاست که بسیاری اوقات سعی می کنیم با نیروی خود برای عیسی زندگی کنیم. این زمانی پیش می آید که از انجام کارها به طریقی که خداوند می خواهد خسته می شویم. سعی می کنیم که از برنامه اوجلو بزنیم و فکر می کنیم که او به قدر کافی و به موقع انجام نمی دهد. از این رو سعی داریم که کنترل را به دست گیریم و با بولدوزر مشکلات را حل نماییم، در حالیکه این مشکلات و شرایط به منظور مشخصی و در زمان مشخصی باید برطرف شوند تا در این آزمایش شخصیت ما محکم و آبدیده شود.

شاید فکر می کنید که (من خیلی کارها برای خدا انجام می دهم، اما باز هم احساس تهی بودن دارم). اگر این واقعیت دارد، باید دوباره انگیزه های خود را بررسی کنیم. چرا ما (این همه برای خدا) انجام می دهیم؟ حقیقت این است که اگر در حین انجام کاری برای او احساس خستگی می کنیم، در آنصورت در قدرت او زندگی نمی کنیم. (با وجود این، ما چنین گنجی در کوزه های سفالین داریم تا معلوم گردد که آن قدرت بزرگ از ما نیست، بلکه از آن خداست. دوم قرن تیان ۴: ۷ و در آن صورت شما دلیلی خواهید داشت که مسیح به وسیله من سخن می گوید. او در مناسبات خود با شما ضعیف نیست بلکه قدرت او در میان شما دیده می شود. اگرچه در ضعف و ناتوانی بر روی صلیب کشته شد، اکنون با قدرت خدا زندگی می کند. ما نیز مثل او جسماً ضعیف هستیم، اما در روابط خود با شما با قدرت خدا در مسیح زیست خواهیم کرد. ۱۳: ۳-۴). نگران نباشید، ما هرگز صد در صد مطیع نیستیم. به همین دلیل مسیح آمد که گناهان ما را بردارد. ما سزاوار خشم خدائیم، اما او می دانست که ما قادر نیستیم بر تمایلات طبیعی خود مسلط شویم. اما مرگ و رستاخیز عیسی به ما قدرتی داد که بتوانیم او و دیگران را خدمت کنیم و بر گناهانمان غلبه نماییم.

سپاسگزار باشید. برای سلامتی، خانه و مسکن، فرزندان، کار و شغل، خوراک، جای گرم و لباس، از خداوند تشکر کنید و برای روابط خود خدا را شکر کنید. وقتی که به شکرگزاری بپردازیم. مشکلات به نظرمان کمتر می آید و بیشتر به آنچه که واقعا داریم توجه می کنیم. هر روز فداکاری او را به یاد آورید و همیشه از روح القدس درخواست نمائید که حیات خود را در شما جاری سازد.

• آیا اکنون نیرو و قدرت روح القدس را در زندگی تان احساس می کنید؟

• یا آنکه احساس می کنید هر چه که انجام می دهید فقط برای احتیاج شما است و در پایان در فرصت بیشتری به او بیاندیشید؟

خوب، چگونه می توانم اطاعت کردن را بیاموزم؟

خداوند به ما راهنمایی می کند که با احترام گذاشتن، ستایش کردن و شکرگزاری از او در راههای او قدم بگذاریم. (پس شما باید دقت کنید که چگونه زندگی می کنید، مثل اشخاص عاقل زندگی کنید، نه مانند نادانان. از هر فرصتی که به دست می آورید به بهترین نحو استفاده کنید زیرا این روزگار، روزگار بدی است. پس نادان نباشید، بلکه بکوشید تا بفهمید که اراده خداوند چیست. مست شراب نشوید، زیرا شراب شما را به سوی کارهای زشت می کشاند، بلکه از روح القدس پر شوید. با استفاده از زبور، تسبیحات و سرودهای روحانی با یکدیگر گفت و گو کنید و با تمام دل برای خداوند بسرایید و بخوانید. به نام خداوند ما عیسی مسیح هر روز برای همه چیز سپاسگزار خدای پدر باشید. افسسیان ۵:

۱۵-۲۰). باید از تمایلات طبیعی خود به سوی غرور محافظت نمائیم. نباید فراموش کنیم که او برای ما چه کاری انجام داده است. (پس شما باید از فرمانهای خداوند اطاعت کنید و در راه او قدم بردارید و از او بترسید. نباید مغرور شوید و خداوند خدایتان را که شما را از اسارت و بردگی در مصر بیرون آورد، فراموش کنید. او شما را در بیابان بزرگ و وحشتناک و خشک و بی علف که پُر از مارهای سمی و کژدم بود، راهنمایی کرد. از دل سنگ خارا به شما آب داد. تشنیه ۸: ۶ و ۱۴ و ۱۵). باید زندگی گذشته خود را به دور افکنیم. («وقتی به سرزمینی که خداوند خدای نیاکانتان به شما داده است، وارد شدید، باید این احکام و قوانین را تا زنده هستید، بجا آورید. شما باید تمام عبادتگاه های مردمی را که سرزمین ایشان را اشغال می کنید، از بین ببرید، چه در بالای کوهها و تپه ها باشند و چه در زیر درختان سبز. قربانگاهها را ویران کنید، ستونهایشان را بشکنید و نشانه های الهه اش را در آتش بسوزانید و بت های ایشان را قطعه قطعه کنید تا هرگز دیگر در آن مکانها ستایش نشوند.» شما نباید خداوند خدایتان را به طوری که آنها خدایان خود را می پرستند، پرستش کنید؛ بلکه جایی را که خداوند خدایتان خودش از بین طایفه های اسرائیل انتخاب می کند، آنجا را عبادتگاه خود بسازید. شما باید به آنجا بروید. قربانی سوختنی و دیگر قربانی های خود را با ده درصد

دارایی خود، هدایای مخصوص، هدایای نذری، هدایای داوطلبانه، نخستزاده‌های گلّه‌ها و رمه‌هایتان به آنجا بیاورید. آنجا در حضور خداوند خدایتان که شما را برکت داده است، شما و خانواده‌هایتان از دسترنج خود خواهید خورد و لذّت خواهید برد. «شما نباید مانند امروز رفتار کنید که هرکس هرچه در نظر خودش درست است، انجام می‌دهد؛ زیرا هنوز شما وارد سرزمینی که خداوند به شما داده است نشده‌اید؛ مکانی که می‌توانید در آن با آرامش زندگی کنید. تثنیه ۱۲: ۱-۹) و به جای آن به خدا متصل شویم (به حرفهای ایشان توجّه نکنید. خداوند خدایتان از ایشان استفاده می‌کند تا شما را آزمایش کند و ببیند که شما خداوند را با تمام دل و جان دوست دارید. شما باید تنها از خداوند خدایتان پیروی کنید، فقط از او بترسید، احکام او را بجا آورید، او را بپرستید و به او وفادار باشید. تثنیه ۱۳: ۳-۴).

اگر پیوسته به کلام و صفات او تأمل کنیم، می‌توانیم زندگی پیروزمندانه‌ای داشته باشیم. باید هر روز طبق حقیقت او که در آیات کلام به ما داده است زندگی کنیم. اگر گوشمان را به هر نفس او باز کنیم و آنچه را که روح القدس او بر ما آشکار می‌سازد بشنویم، بوسیله خداوند به حرکت می‌آئیم! این امر ساده است اما آسان نیست! اما تسلیم کردن زندگی به او آسان تر می‌شود اگر به نحوی زندگی کنید که در حضور او باقی بمانید.

اراده خدا برای زندگی ما

بسیاری از مردم می‌پرسند: (اراده خدا برای زندگی من چیست؟) پاسخ را در آیات زیر خواهیم دید، او برای ما چنین می‌خواهد:

از او بترسیم (یعنی احترام بگذارم، ستایش کنیم، نه آنکه وحشت داشته باشیم). طبق کلام او زندگی کنیم، از او تقلید نمائیم، او را دوست بداریم، او را با تمام قلب و روح خود پرستش نمائیم. از فرامین او اطاعت کنیم. («پس حالا ای قوم اسرائیل، باید بدانید که خداوند از شما چه می‌خواهد: از خداوند خدایتان بترسید، طریق او را دنبال کنید، او را با تمام دل و جان دوست بدارید و خدمت کنید و احکام او را که امروز به شما ابلاغ می‌کنم و برای خیر و صلاح شماست بجا آورید. آسمان و زمین و هرآنچه در آنهاست، به خداوند تعلّق دارد. با این وجود، محبّت خداوند به نیاکان شما آن قدر بود که شما را به جای اقوام دیگر انتخاب کرد و شما هنوز قوم برگزیده او هستید. پس مطیع خداوند باشید و سرسختی نکنید. زیرا خداوند خدایتان، خدای خدایان و خداوند خداوندان است. خدایی است با عظمت و توانا و با هیبت. تبعیض را نمی‌پسندد و رشوه نمی‌گیرد. او به داد یتیمان و بیوه‌زنان می‌رسد. غریبان را دوست می‌دارد و برای آنها غذا و لباس تهیه می‌کند. شما هم به غریبان شفقت نشان بدهید، زیرا شما نیز در سرزمین مصر غریب بودید. از خداوند خدایتان بترسید و تنها او را بپرستید. به او توکل کنید و فقط به نام او قسم بخورید. او مایه افتخار شما و همان خدایی است که در برابر چشمانتان معجزات بزرگی به شما نشان داد. تثنیه ۱۰: ۱۲-۲۱)، کار درست را انجام دهیم، بخشش را دوست بداریم و در فروتنی با او گام برداریم. (نی، خداوند به ما گفته است که نیکویی چیست و چیزی که از ما می‌خواهد این است که عدالت را بجا آوریم و محبّت پایدار داشته باشیم و با مشارکتی فروتنانه با خدای خود زندگی کنیم. میکا ۶: ۸).

اغلب اوقات، سعی می‌کنیم (طبق معیار) او باشیم یا تلاش می‌کنیم با آنچه که انجام می‌دهیم مورد لطف او قرار گیریم، همین جا توقف کنید! از او بخواهید که شما را از قدرت خود پُر سازد. کار او این است که قلب، افکار و طرز رفتار ما را تغییر دهد بطوریکه اعمال ما عیسی را در خود منعکس نماید. فیلیپیان (۲: ۱۳) می‌گوید: خدا در ما کار می‌کند، به ما اشتیاق می‌دهد که از او اطاعت نمائیم و قدرت می‌دهد که کاری را انجام دهیم که او را خشنود سازد. او ما را آماده می‌سازد! وظیفه ما این است که روز به روز به او نزدیک تر شویم. خوانده ایم که بهترین راه برای خشنود ساختن خدا این است که او را با تمام دل و جان و قوت خود دوست بداریم. («ای اسرائیل بشنو: خدای ما خداوند یکتاست. شما باید خداوند خود را با تمام دل و تمام جان و تمام توان دوست بدارید. دستوراتی را که امروز به شما می‌دهم در قلب خود نگه دارید. تثنیه ۶: ۴-۶). اما می‌توانیم این محبت را با صحبت کردن از طریق دعای هر روزه و خواندن کلام او، عمیق تر سازیم. می‌توانیم پارسائی را با صرف وقت بیشتر و تأمل کردن و بررسی انگیزه های خویش در درون پرورش دهیم و سعی کنیم با سایر ایمان داران که ثمره روح در آنها آشکار است به مشارکت بپردازیم. (اما ثمره‌ای که روح القدس به بار می‌آورد: محبّت، خوشی، آرامش، بردباری، مهربانی، خیرخواهی، وفاداری، فروتنی و خوشتنداری

است که هیچ قانونی که برخلاف چنین کارها باشد، وجود ندارد. غلاطیان ۵ : ۲۲ - ۲۳). مانند هر رابطه دیگری، سعی و کوششی که بکار می رود، درجه نزدیکی و صمیمیت را مستقیماً نشان می‌دهد. وقتی که با خداوند به سر می‌بریم عملاً زندگی ما تبدیل می‌شود. (هم‌شکل این جهان نشوید بلکه به وسیله تجدید افکار، وجود شما تغییر شکل یابد تا بتوانید اراده خدا را تشخیص بدهید و آنچه را که مفید و پسندیده و کامل است، بشناسید. رومیان ۲:۱۲) و اطاعت ثمره کوشش ما خواهد بود. (به این جهت از همان روزی که این را شنیدیم، همیشه برای شما دعا می‌کنیم و از خدا می‌خواهیم که شما به وسیله بینش و فهم روحانی، اراده او را کاملاً درک کنید. سپس شما قادر خواهید بود طوری که شایسته خداوند است زندگی کنید، کاملاً او را خشنود سازید، در تمام کارهای نیک، زندگی پرثمری داشته باشید و در معرفت خدا رشد و نمو کنید. کولسیان ۱: ۹ - ۱۰)

آیا از کوشش در راضی کردن خدا خسته شده اید؟ آیا احساس می‌کنید که در بیابان روحانی در حال خشک شدن هستید؟ پس عیسی را با شور و حرارت پرستش کنید. از وقت، نیرو، احساسات، استعداد و توانایی‌ها و افکارتان در راه رابطه با عیسی و پادشاهی او سرمایه‌گذاری کنید. عیسی آب حیات برای روح و جان ما است. برکت‌های ناگفته‌ای را با پرستش او دریافت می‌کنید! وقتی که افکار خود را بر آنچه خوب و دوست داشتنی و ارزشمند است قرار دهیم، کمتر به خودمان بیاندیشیم و بیشتر به شباهت عیسی در می‌آئیم. (پیوسته در خداوند شاد باشید، باز هم می‌گویم شاد باشید! مهربانی و ملایمت شما در رفتارتان با دیگران آشکار باشد. آمدن خداوند نزدیک است! نگران هیچ چیز نباشید، بلکه همیشه در هر مورد با دعا و مناجات و سپاسگزاری تقاضاهای خود را در پیشگاه خدا ابراز نمایید. و آرامش الهی که بالاتر از فهم بشر است، دلها و افکار شما را در مسیح عیسی حفظ خواهد کرد. در خاتمه‌ای برادران روی سخن در آیه با ایمانداران است، درباره هر آنچه راست، شریف، درست، پاک، دوست داشتنی، نیکنام و هرچه عالی و قابل ستایش است، بیندیشید. فیلیپیان ۴: ۴ - ۸). خدا اینجاست، فقط منتظر است که شما را در زندگی یاری دهد. اطاعت کلید قلب پدر آسمانی است.

بازتاب

- ۱- اطاعت چیست؟
 - ۲- آیا می ترسید که زندگی را تسلیم خدا بکنید تا از او اطاعت نمائید.
 - ۳- بعضی از مزایای اطاعت کردن از او کدامند؟
 - ۴- بعضی از نتایج منفی که ممکن است از سرپیچی کردن به ما روی آورد کدامند؟
 - ۵- هنگامیکه احساس تهی بودن و یا خشکی در گام های روحانی خود داریم چه کارهائی می توانیم انجام دهیم؟
 - ۶- دو کاری که می توانیم انجام دهیم تا اطاعت کردن برای ما آسان تر شود کدامند؟
 - ۷- چرا خدا از ما می خواهد که او را اطاعت نمائیم؟
 - ۸- انگیزه های شما برای خدمت و اطاعت از خدا چیست؟ (کاملاً صادق باشید. اگر در زندگی با مسیح خسته شده اید، این مورد به شما کمک می کند که به علت آن پی ببرید.)
- بعضی جواب ها می تواند چنین باشد « من می خواهم آدم خوبی به نظر بیایم ». « من می خواهم مورد توجه و لطف او قرار گیرم ». « من می خواهم احساس کنم که بخشی از خانواده کلیسایم هستم » یا « من می خواهم امتیازات بیشتری کسب نمایم تا او مرا بیشتر دوست بدارد » .

یادداشت:

فصل سیزدهم - عزت نفس

« عزت نفس » کلمه ای است که در یکی دو دهه اخیر رایج شده است توضیح مفهوم آن تا حدی دشوار است. اما می دانیم که بعضی افراد آنقدر مجذوب بی ارزشی خود شده اند که عملاً از احساس عدم شایستگی خود ناتوانند. بعضی عقیده دارند که احترام به خود، چیزی است که زنانی که دچار اختلال عصبی هستند، بیش از اندازه به آن می اندیشند و هنوز جمعی عقیده دارند که کوشش برای بدست آوردن عزت نفس کار بیهوده ایست.

حقیقت این است که کمبود احترام به نفس مرد و زن را در هر سطح زندگی یکسان تحت تاثیر قرار می دهد. اگر فقیریم یا غنی، زیبا یا زشت، پیر یا جوان، تحصیل کرده یا نادان، همه ما زمانی از این گونه احساسات رنج برده ایم.

هزاران کتاب وجود دارند که می گویند چگونه می توانید احساس بهتری درباره خویشتن داشته باشید و مشاوره در این زمینه یک شغل چندین میلیون دلاری است. اما به نظر نمی رسد که مردم بهتر میشوند! امروزه در واقع بیشتر از هر دورانی افرادی در این اجتماع هستند که دارای اعتیاد، اختلالات ناهنجار و تمایل به خودکشی دارند زیرا نسبت به خود احساس کمبود احترام واقعی و سالم دارند.

عزت نفس چیست؟

کلمه (عزت) یعنی (ارزش دادن، تحسین کردن، احترام گذاشتن، رعایت کردن و اعتبار دادن است). بنابراین (عزت نفس) به معنی « نسبت به خود بطور مثبت بنگریم » است. خداوند ما را به گونه ای آفرید که اعتماد به نفس داشته باشیم، اما ما را به گونه ای طرح کرد که در رابطه متقابل با او زندگی کنیم تا بتوانیم به اعتماد به نفس خود به بهترین و سالم ترین شیوه ممکن پی ببریم.

برای آنکه بر احساس ناشایستگی خود غلبه کنیم، باید از سیستم فکری گذشته خود دست برداریم. بسیار ضروری است که با دروغ هایی که درباره خودمان باور می کردیم نبرد کنیم. این امر با فراگیری حقیقت درباره هویت واقعی خودمان امکان پذیر است.

چرا فکر می کنم اینقدر بی ارزش هستم؟

یکی از دلایلی که مردم از عزت نفس پایین رنج می برند، به ارزش های فکری، رفتاری و عملکرد آنها ارتباط می یابد. ما در جامعه ای به سر می بریم که با تلویزیون، رادیو و اعلاناتی که وعده های خوشبختی، زیبایی و طول عمر می دهد احاطه شده ایم که در صورت پذیرفتن این تبلیغات به همه این ها می رسیم. روان شناسان و جامعه شناسان با شستشوی مغزی ما را به جایی می رسانند که باور کنیم (فقط شایسته ترین می تواند نجات یابد) و بسیاری از مردم با صرف وقت، نیرو و پول هنگفتی سعی می کنند وانمود کنند که (همه چیز) در زندگیشان به خوبی می گذرد.

برای افزودن به این جنبه های غیر ممکن برای تکامل، انتظار می رود که زنان کار کنند و در عین حال به امور خانه رسیدگی نموده، زیبایی خود را حفظ نمایند. شوهر خود را راضی نگاهدارند و فرزندان بسیار خوبی داشته باشند. از مردان انتظار دارند که کار کنند و نقش حساس پدرانه و شوهری مطلوب را به خوبی ایفا نمایند تا همسرانشان سرگردان نباشند. ما به جایی رسیده ایم که تصور می کنیم اگر همیشه در حال انجام کاری نباشیم، انتظارات دیگران را برآورده نمی کنیم و در اینصورت کاملاً شکست خورده ایم و بالاتر از همه، اینکه همیشه نگرانیم که همه چیز را از دست خواهیم داد.

اما خدا نمی خواست که هر روز و هر لحظه (همه چیز باشیم). اگر ما به این تظاهر کردن ادامه دهیم. در پایان بیشتر احساس بی ارزشی خواهیم کرد. هیچ انسانی قادر نیست که به این موفقیت های غیر واقعی دست یابد.

خدا منتظر است که از او درخواست کمک نمائیم تا ناگزیر نباشیم که بار سنگین زندگی را به تنهایی حمل کنیم. (بار تمام نگرانی های خود را به دوش او بگذارید، زیرا او همیشه در فکر شماست. اول پطرس ۵: ۷). مطابقت خود با معیارهای دیگران چیزی جز خستگی و ناامیدی در دراز مدت به بار نمی آورد. زیرا مردم و خواسته

هایشان همیشه در حال تغییر هستند. پس، اگر تمام روز را دیوانه وار در اندیشه کامل شدن باشیم، در بعضی از جنبه های روحانی، فکری، عاطفی یا زندگی جسمانی خود با شکست مواجه می شویم.

• از چه راههایی خود را با معیارهای دیگران مقایسه می کنید؟

• بعد از مقایسه احساس بهتری دارید؟

نظر خدا درباره من چیست؟

کتاب مقدس به ما می گوید که خدا ما را با دستان خود ساخت و ما به طور فردی آفریده شدیم. (تو تمام اجزای بدنم را ساختی و در رحم مادرم همه آنها را به هم پیوند دادی. من تو را می ستایم، زیرا مرا به گونه ای عجیب ساخته ای، تمام کارهای تو بسیار شگفت انگیز است. من این را با تمام وجود می دانم. وقتی استخوانهایم ساخته می شدند و در رحم مادر شکل می گرفتم و در نهان رشد می کردم، تو از وجود من آگاه بودی. پیش از آن که به وجود بیایم و زندگی را آغاز کنم، روزهای عمرم را در دفتر خود ثبت نمودی. مزمو ۱۳۹: ۱۳ - ۱۶). این چنین معنی می دهد که خدا آنجا بود و در یک سلول ما را در رحم مادرمان خلق کرد. او دقیقا همانطور که می خواست ما را شکل و فرم بخشید. بنابراین، ما برای او بی نهایت ارزش داریم! و آنقدر برای خدا ارزشمند هستیم که ما را از بردگی گناه به بهای زندگی یگانه پسرش، عیسی خریداری نمود. این بالاترین نمایش محبت او نسبت به ما بود. (زیرا کتاب مقدس می فرماید: «شما باید مقدس باشید، زیرا که من قدوسم.» شما در دعاهای خود، کسی را پدر خطاب می کنید که بدون هیچ گونه تبعیضی همه را مطابق کارهایشان داوری خواهد کرد بنابراین شما بقیه عمر خود را بر روی زمین با خداترسی بگذرانید. فراموش نکنید که شما از قید روشهای بیهوده زندگی که از نیاکان خود آموخته بودید، آزاد شدید و این آزادی با پرداخت چیزهای فانی مثل طلا و نقره نبود؛ بلکه با خون گرانبهایی مانند خون بره ای بی نقص و عیب، یعنی با خون مسیح آزاد شدید. اول پطرس ۱: ۱۶ - ۱۹). وقتی که ما از خود نفرت داریم، خدا را پائین می آوریم و احساس بی ارزشی می کنیم. در حقیقت زیباترین و مهمترین آفرینش خدا را مورد انتقاد قرار داده بی ارزش می دانیم! زمانیکه تصور می کنیم که به قدر کافی شایستگی نداریم، در حقیقت بزرگترین دروغ ها را باور می کنیم. پیدایش ۱: ۳۱ (خدا از دیدن تمام کارهایی که انجام شده بود، بسیار خشنود گشت. شب گذشت و صبح فرا رسید. این بود روز ششم). می گوید ما از هر لحاظ به نحوی عالی خلق شدیم و خدا از خلقت ما بسیار خشنود است! عیسی ما را دوست دارد و این محبت پایه و اساس است که ما باید اعتماد خود را بر آن بنا سازیم.

• هر روز چه چیزهایی به خودتان می گوئید؟

شاید می گوئید: (من قادرم این کار را بکنم) یا (هیچوقت نمی توانم چنین کاری بکنم) یا (مجبور نیستم به آنها گوش دهم، خودم به همه چیز پی می برم).

• شروع کنید که به (صحبت با خود) گوش فرا دهید و شاید از آنچه که می شنوید حیرت کنید.

ایکاش من بودم..

انسان گرایش دارد که خود را با دیگران مقایسه کند. مشکلی که در این باره وجود دارد این است که معمولا در پایان یا مغرور می شویم یا احساس پستی می کنیم. زمانیکه ریشه مشکل ما غرور باشد، احتمالا راههایی پیدا می کنیم که با پائین آوردن دیگران، خود را بالاتر جلوه دهیم. و وقتی که کمبودی در دیگران مشاهده می کنیم مغرور می شویم. اما، کتاب مقدس می گوید که خدا از غرور نفرت دارد. (احترام به خداوند یعنی نفرت کردن از بدی. من از غرور و تکبر، از راههای بد و زبان دروغو نفرت دارم. امثال ۸: ۱۳)، بنابراین روشن است که این نمونه رفتار سالمی نیست. تعجب آور اینکه، حتی اگر درباره خود احساس بدی دارید، شاید به دلیل غرور است. زیرا مجذوب خود بودن از غرور مایه می گیرد. یعنی واقعا خود را در مرکز دنیا قرار می دهید، به جای کسیکه باید آنجا باشد یعنی فقط خدا.

و اگر احساس حقارت و پستی گریبان ما را گرفته، به این دلیل است که ما همواره خود را با دیگران مقایسه می کنیم. همیشه غصه این را داریم که هرگز (مثل آنها قشنگ نیستم) یا (آن استعداد را نداریم یا آن اموال و اشیا را نداریم) یا (آن پول) را نداریم و احساس می کنیم به اندازه کافی خوب نیستیم و لیاقت نداریم.

اما، از آنجا که به شباهت خدای تثلیث خلق شده ایم (پس از آن خدا فرمود: «اینک انسان را بسازیم. ایشان مثل ما و شبیه ما باشند و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیوانات اهلی و وحشی، بزرگ و کوچک و بر تمام زمین حکومت کنند.» پیدایش ۱:۲۶) و عیسی مسیح خون خود را به خاطر ما ریخت (مکاشفه ۵:۱)، ما باید انتخاب کنیم که حقیقت را باور کنیم. این حقیقت که ما برای خدا بی نهایت عزیز و با اهمیت هستیم. در اصل، غرور و یا حقارت هیچکدام کیفیت های پارسائی به شمار نمی آیند و وقتی که اصرار داریم که خود را با معیارهای این دنیا بسنجیم و نه با معیارهای خدا، به ریشه حس حقارت خود پی میبریم.

- آرزو دارید در چه جنبه هایی متفاوت باشید؟
- در چه مواردی خود را با دیگران مقایسه می کنید؟ (آرزو داشتید که پول، ظاهر، شهرت، استعداد، اموال و خانواده و غیره دیگران را می داشتید؟)
- آیا فکر می کنید که پول، ظاهر، استعداد، فرزندان، اموال یا کار و شغلتان شما را ارزشمند می سازد؟

مسئله مهم چیست؟

مشکل دیگری که در مقایسه خودمان با دیگران با آن روبرو می شویم، این است که یا در حس حقارت خود فرو می رویم یا سعی داریم بهتر از دیگران به نظر آئیم. این کار احمقانه است! ما فراموش می کنیم که همه انسان هستیم! انسان ها اساسا همه یکسان هستند. همه ما به محبت، غذا، لباس، پناهگاه و همدمی یکدیگر نیاز داریم. همه ما دارای ترس، امید و انتخاب های خود هستیم. در واقع، شما استعدادها و قابلیت هائی دارید که شخصی که خود را با آن مقایسه می کنید ندارد و بدون تردید هیچکس دارای صفات کامل و برجسته نیست.

ما لذت و خوشی همراهی با دیگران را از دست می دهیم زیرا وقت خود را صرف ایراد و انتقاد از زندگی آنها می کنیم. وقتی که به مردم رشک می بریم یا آنها را تحقیر می کنیم، این واقعیت را از نظر دور می سازیم که دیگران نیز دچار مشکلات هستند. آنها نیز مانند همه دارای صفات خوب و بد هستند. اما اگر درباره خود احساس خوبی داشته باشیم و اجازه دهیم که دیگران همانطور که هستند، باشند و درباره آنها پیش داوری نکنیم، ممکن است این شخص فوق العاده خوب را دوست بداریم و حتی دوستی خوبی با او برقرار کنیم. علاوه بر آن وقتی که خصوصیات ظاهری از قبیل پول، شهرت، قدرت جسمانی یا زیبایی را برای هویت خود انتخاب می کنیم، پی می بریم که این شرایط زودگذر هستند. این دنیا بسیار ناپایدار است. بسیار احمقانه است که هویت خود را بر اساس امور موقتی دنیا بسنجیم، زیرا آنچه که اکنون مشاهده می کنیم سرانجام نابود می شود. (زیرا «تمام آدمیان مثل علف هستند، و تمام جلال آنان مانند گل علف است. علف خشک می شود و گلش می ریزد، اول پطرس ۱:۲۴).

اما با خدا

مشاهده کنید زمانیکه ما خود را با معیارهای خدا اندازه می گیریم، خود را به طور فردی می سنجیم. تغییراتی که خداوند می خواهد در ما به وجود آورد به گونه ای است که می توانیم بصورت شخصی منحصر به فرد یعنی چنانکه او طرح کرده است، رشد نمائیم. او ما را به نحوی طرح ریزی کرده است که بیشتر به شباهت عیسی در آئیم نه اینکه بیشتر شبیه دیگران شویم.

وقتی که هویت ما از خداوند و آنچه را که او از ما می خواهد پایه ریزی شود، زندگی ما دارای امنیت و استحکام بیشتری خواهد شد زیرا خدا بنیانی است که هرگز تغییر نمی کند و وقتی که این حقیقت را دریابیم که ما (مردمک چشم خدا) هستیم، دیگر نیاز نداریم که برای (ارزش) داشتن تلاش کنیم. (خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح را سپاس گوئیم، زیرا او ما را در اتحاد با مسیح از همه برکات روحانی در قلمرو آسمانی بهره مند ساخته است. خدا ما را قبل از آفرینش دنیا در مسیح برگزید تا در پیشگاه او مقدس و بی عیب باشیم. به سبب محبت خود و بر حسب صلاحیت اراده خویش، برای ما مقدر فرمود که به وسیله عیسی مسیح فرزندان او شویم. تا

خدا را برای فیض پر شکوه او که به رایگان در پسر عزیز خود به ما بخشیده است، سپاس گوییم. از راه اتحاد با مسیح و به وسیله خون اوست که ما رهایی یافته، و گناهان ما بخشیده شد و چقدر عظیم است آن فیضی که خدا به فراوانی به ما بخشیده است. افسسیان ۱: ۳ - ۸).

در عوض می توانیم از انرژی خود استفاده کرده، افکار کهنه را تغییر دهیم. (همشکل این جهان نشوید بلکه به وسیله تجدید افکار، وجود شما تغییر شکل یابد تا بتوانید اراده خدا را تشخیص دهید و آنچه را که مفید و پسندیده و کامل است، بشناسید. رومیان ۲: ۱۲). همینکه بیشتر بر خداوند تمرکز نمائیم، دل‌های ما نرم شده و حس حیات تازه ای در خود می یابیم و این شیوه نوین زندگی به صورت کمک به دیگران آشکار می شود و جایگزین زندگی خودخواهانه می گردد.

هنگامیکه به آنچه خدا در کلام خود درباره ما می گوید ایمان آوریم، برای رشد زندگی مسیحی خود استحکام پیدا می کنیم. لازم است که وقت خود را صرف توجه به حقیقت ابدی خداوند درباره پادشاهی او بنمائیم نه اینکه فقط به خود بیاندیشیم.

- آیا هرگز خود را با معیارهای خدا سنجیده اید؟
- آیا می دانید که کلام او درباره شما چه می گوید؟
- آیا هرگز عیسی مسیح را در قلب خود پذیرفته اید؟

من در کنترل هستم!

مشکل دیگری که ما را به سوی حقارت و بی ارزشی سوق می دهد، این عقیده است که خود را در زندگی کاملاً در کنترل بدانیم. گاهی اوقات به نظر می رسد که ما تنها کسی هستیم که قادر است زندگی را اداره نماید. اما در حقیقت این طرز فکر سبب ناراحتی و بی ثباتی و ترس می گردد. برای آنکه ما هرگز نایستی دور از خدا زندگی کنیم. او حاکم جهان است و وقتی که ما سعی می کنیم قدرت او را در اداره زندگیمان کنار بگذاریم و با سماجت به زندگی بدون حضور او ادامه دهیم. با شکست و تهی بودن برخورد کنیم. کتاب مقدس می گوید فقط در صورتی که زیردستان خدا فروتن شویم ما را سربلند می کنند.

(پس در مقابل قدرت خدا فروتن باشید تا او شما را در وقت مناسب سرفراز نماید. اول پطرس ۵: ۶)، خداوند می داند که تسلیم شدن به او برایمان دشوار است. از این رو پس از تعلیماتش جهت فروتنی، بلافاصله می گوید نگرانی و تردیدهای خود را به او بسپاریم!

خداوند همچنین می داندست که توکل نمودن فقط به خودمان نتیجه ای جز احساسات ناسالم، افکار منفی و رفتار نامناسب نخواهد داشت. وقتی با حکمت انسانی تصمیم می گیریم، از درک روحانی که از رابطه با خداوند حاصل می گردد، بهره مند نمی شویم. مثل این است که از کسی که هرگز قایق رانی نکرده است، بپرسیم چگونه قایق را به حرکت آوریم.

خدا تنها متخصص در رفتار بشری است. از اینرو فقط نظر او اهمیت دارد. وقتی که این موضوع پر اهمیت را فراموش کرده یا نادیده می گیریم، آنگاه در توکل کردن به تنها کسی که می تواند زندگی ما را تبدیل کند دچار شکست می شویم و تنها کسی را که قدرت و تمایل دارد که برای زندگی کامل به ما یاری دهد از دست می دهیم. (زیرا خداست که از لطف خود، هم اراده و هم قدرت هرکاری را در شما ایجاد می کند. فیلیپیان ۲: ۱۳). در حقیقت تنها زمانی که می توانیم در این زندگی موفق شویم، وقتی است که خداوند ما را به منظور رسیدن به پادشاهی خود آماده کرده است.

- در چه جنبه ای از زندگیتان فکر می کنید که صد در صد کنترل دارید؟
- آیا احساس می کنید که باید این کنترل را داشته باشید؟
- اگر این تلاش و درگیری برای کنترل را به خدا بسپارید چه اتفاقی رخ می دهد؟

یک مورد دیگر

هنوز موضوع دیگری وجود دارد که می تواند عزت نفس ما را در هم بشکند و آن نگرانی است. مردم وقت بسیار زیادی را صرف فکر کردن به (اگر بشود) ها می کنند. اما حقیقتا بیشتر وقایعی که ما را نگران می سازد، روی نمی دهد. بهمین دلیل عیسی بسادگی به ما می گوید «نگران نباشید». (بنابر این به شما می گویم: برای زندگی خود نگران نباشید، که چه بخورید و یا چه بیاشامید و نه برای بدن خود که چه بپوشید، زیرا زندگی از غذا و بدن از لباس مهمتر است. به پرندگان نگاه کنید: آنها نه می کارند، نه درو می کنند و نه در انبارها ذخیره می کنند، ولی پدر آسمانی شما روزی آنها را می دهد. مگر ارزش شما به مراتب از آنها بیشتر نیست؟ کدامیک از شما می تواند با نگرانی ساعتی به عمر خود بیافزاید؟ چرا برای لباس نگران هستید؟ به سوسن های صحرا نگاه کنید و ببینید چگونه نمو می کنند، آنها نه زحمت می کشند و نه می ریسند. ولی بدانید که حتی سلیمان هم با آن همه حشمت و جلالش مثل یکی از آنها آراسته نشد. پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور ریخته می شود این طور می آراید، آیا شما را، ای کمایمانان، بمراتب بهتر نخواهد پوشانید! «پس نگران نباشید و نگوئید: 'چه بخوریم؟ چه بنوشیم؟ و یا چه بپوشیم؟' تمام ملل جهان برای به دست آوردن این چیزها تلاش می کنند، اما پدر آسمانی شما می داند که شما به همه این چیزها احتیاج دارید. شما قبل از هر چیز برای به دست آوردن پادشاهی خدا و انجام خواسته های او بکوشید، آن وقت همه این چیزها نیز به شما داده خواهد شد. پس نگران فردا نباشید، نگرانی فردا برای فرداست و بدی امروز برای امروز کافی است. متی ۶: ۲۵ - ۳۴).

خداوند قادر است اشتباهات ما را برطرف نماید، ما را از شرایط دشوار بیرون آورد و آنچه را که برای درد و رنج پیش آمده به خیریت ما تبدیل نماید. (شما برای من نقشه بد کشیدید ولی خدا، آن را خیریت گردانید تا چنانکه امروز می بینید، جان عده زیادی را حفظ کند. پیدایش ۵۰ : ۲۰). او فراهم کننده، نگاهدارنده، امنیت ما، نجات دهنده ما و باز خرید کننده ما است. وظیفه ما این است که افکار خود را تعلیم دهیم که صرف نظر از هر رویدادی، ایمان داشته باشیم که او از ما مراقبت می نماید. آرامش زمانی به ما روی می آورد که افکار خود را بر او ثابت و محکم نمائیم. (ای خداوند، صلح و آرامش کامل به آنهایی که در اندیشه های خود راسخ اند و به تو توکل دارند، عطا فرما. توکل شما تا ابد بر خداوند باشد، او همیشه حامی شما خواهد بود. اشعیا ۳: ۲۶ - ۴).

جالب است که بدانیم، حتی مسیحیانی که در سرتاسر دنیا مورد شکنجه و آزار قرار می گیرند و هیچ مقام دنیوی ندارند و ظاهر خوب و یا اموالی ندارند که درباره اش صحبت کنند، اعلام می دارند که عیسی هر آنچه را که برای موفقیت لازم است به آنها داده است. زیرا ایشان دریافته اند که ثروت حقیقی، موفقیت و قدرت غلبه کردن از شناختن عیسی بطور صمیمانه و عمیق ناشی می شود که به زندگی کردن طبق کلام خدا می انجامد. آنها زندگی خود را به خطر انداختند که این حقیقت را نشان دهند که خدا را با تمام قلب و فکر و جان خود دوست دارند. باور کنید یا نه، رمز زندگی موفق مسیحی در همین است.

- درباره آخرین موقعیتی که ناراحت بودید فکر کنید.
- آیا از خدا خواستید که در این شرایط به شما کمک کند؟
- آیا اجازه دادید که خدا مسائلی را کنترل کند که خارج از قدرت شما بود؟
- آیا در مورد مسائلی که تحت کنترل شما بود مسئولیتی به عهده گرفتید؟
- آن موقعیت چه نتیجه به بار آورد؟

خدا بابای من است!

ما فرزندان خدا هستیم، در واقع کتاب مقدس لغت (آبا) را به کار می برد که به معنی بابا است. این لغت را به کار می برند تا عمل درخواست کودک را از پدر برای محبت و ملامت و اعتماد نشان دهد. ما مسیحیان آنقدر عبارت (ما فرزندان خدا هستیم) را شنیده ایم که گاهی اوقات به اهمیت آن توجهی نداریم. ما اغلب در رابطه با خداوند خودمان را (بزرگسال) می پنداریم. از این رو طرز فکر ما اینگونه است (وقتی که واقعا احتیاج به کمک دارم از خدا درخواست می کنم). اما این طرز فکر بر خلاف قصد خداوند در خلقت فرزند محبوب خویش است. او ما را (فرزندان) خود می خواند زیرا مایل است که ما او را به عنوان کسیکه میتوانیم از او کمک بگیریم به حساب آوریم. حتی وقتی که کوچکترین زخمی در زانوی خود داریم.

حتی اگر والدین خوبی نداشتیم، هنوز می توانیم توجه و محبتی را که از والدین زمینی خود ندیدیم از پدر آسمانی دریافت نمائیم. واقعا می توانیم از هر گونه زخم و بی توجهی و خشونت که تجربه کرده ایم، شفا یابیم. حتی اگر در خانواده خوبی پرورش یافته ایم، احتمالا مواردی وجود دارد که دلمان میخواست تجربه نمی کردیم. صرفنظر از شرایط، وقتی که پدر آسمانی خود را دوست نداریم و به او اطمینان کنیم، به آرزوهای قلبی خود می رسیم.

• آیا عقیده دارید که محبوب خداوند هستید؟

• اگر نه، آیا مایلید با دعا از او درخواست کنید که رابطه خوبی با او برقرار نمائید؟

ما فرزند خوانده ایم!

موضوع دیگری که کتاب مقدس درباره اهمیت ما برای خدا توضیح می دهد این است که مسیحیان در خانواده خدا مقام فرزند خواندگی دارند. (زیرا آن روحی که خدا به شما داده است، شما را برده نمی سازد و موجب ترس نمی شود، بلکه آن روح شما را فرزندان خدا می گرداند و ما به کمک این روح در پیشگاه خدا فریاد می کنیم: «ابا، ای پدر.» رومیان ۸: ۱۵). این امر ممکن است خیلی مهم به نظر نیاید تا آنکه در یابیم این مورد در زمان کتاب مقدس چه معنی داشت؟ شرایط فرزند خواندگی در آن زمان با آنچه که امروزه می دانیم تفاوت بسیار دارد. در زمان عهد جدید، خانواده های رومی فرزندان را برای خود به خانواده می آوردند. کودکی که فرزند خوانده می شد از تمام مزایای فرزند طبیعی برخوردار می شد و وارث و مالک تمام دارائی و اموال آن خانواده می بود. درست مثل اینکه این فرزند عملا از آن والدین متولد شده باشد و این دقیقا همان پایگاهی است که ما در مسیح داریم. ما فرزند خوانده نسل مسیح و از این روز فرزندان (واقعی) خداوند هستیم که هر آنچه را که عیسی در آسمان و زمین دارد، به عنوان میراث دریافت می کنیم (و به خاطر اتحادی که با مسیح داریم، ما را سرافراز فرمود و در قلمرو آسمانی با مسیح نشانید. افسسیان ۶: ۲ و در آن زمان، ما همچون شما دستخوش شهوات جسمانی و اسیر تمایلات و افکار نفسانی خود بودیم. درست مانند سایر آدمیان، ما نیز طبیعتاً سزاوار خشم و غضب خدا بودیم. ۳ و به خاطر اتحادی که با مسیح داریم، ما را سرافراز فرمود و در قلمرو آسمانی با مسیح نشانید. ۶ و سپاس بر خدا، پدر خداوند ما عیسی مسیح، که به لطف بزرگ خود به وسیله رستائیز عیسی مسیح از مردگان، تولّد تازه و امید زنده به ما بخشیده است. تا روزی تمام برکات موعود را به دست آوریم. این برکات در عالم بالا، در جایی که خراب و ضایع نمی شود و از آب و رنگ نمی افتد برای شما نگاه داشته می شوند. اول پطرس ۳: ۱ - ۴).

گاهی اوقات فراموش می کنیم که به مقصود الهی در اینجا هستیم، کتاب مقدس می گوید که خداوند تاج افتخار و جلال را بر فرق ما می گذارد. (روح خدا با روح ما با هم شهادت می دهند که ما فرزندان خدا هستیم و اگر فرزندان او هستیم، در آن صورت، وارث - یعنی وارث خدا و هم ارث با مسیح - نیز هستیم و اگر ما در رنج مسیح شریک هستیم، در جلال او نیز شریک خواهیم شد. رومیان ۸: ۱۶ - ۱۷، اما، ای برادران روی سخن در آیه با ایمانداران است. محبوب در خداوند، ما موظفیم همیشه خدا را به خاطر شما شکر کنیم، زیرا خدا شما را به عنوان اولین ایمانداران برگزید تا به وسیله روح القدس، شما را پاک گرداند و از راه ایمان به حقیقت نجات یابید. شما را به وسیله مژدهای که ما برایتان آوردیم، دعوت کرد تا در جلال خداوند ما عیسی مسیح سهمی داشته باشید. دوم تسالونیکیان ۲: ۱۳ - ۱۴ و این امر باید شما را خوشحال کند، اگرچه برای زمان کوتاهی، شاید لازم باشد که گرفتار درد آزمائشهای سخت شوید. چنانکه طلای فانی در آتش آزمایش می شود، ایمان شما نیز باید در زحمات امتحان گردد، (اگرچه ایمان از طلا خیلی گرانبهاتر است.) تا در آن روزی که عیسی مسیح ظهور می کند، ایمان خالص شما موجب ستایش و جلال و افتخار شما بشود. اول پطرس ۱: ۶ - ۷). به نظر می رسد که این حقیقت را درک نمی کنیم که به عنوان مسیحیان حقیقی، سرانجام خدا اختیار و اقتدار بر همه چیز را به ما می بخشد. (بلکه در جایی از کتاب مقدس گفته شده است: «انسان چیست که او را بهیاد آوری؟ یا بنی آدم که به او توجه نمایی؟ اندک زمانی او را از فرشتگان پستتر گردانیدی. تاج جلال و افتخار را بر سر او گذاشتی، و همه چیز را تحت فرمان او درآوردی.» پس اگر خدا همه چیز را تحت فرمان انسان در آورده، معلوم است که دیگر چیزی باقی نمانده که در اختیار او نباشد، اما در حال حاضر ما هنوز نمی بینیم که همه چیز در اختیار انسان باشد. عبرانیان ۲: ۶ - ۸) ! در واقع، روزی خواهد رسید که ما حتی بر دنیا

و فرشتگان داوری خواهیم کرد. (مگر نمی‌دانید که ایمانداران جهان را داوری خواهند کرد؟ و اگر شما باید جهان را داوری کنید آیا لیاقت آن را ندارید که در مورد موضوعات کوچک داوری نمایید؟ آیا نمی‌دانید که ما درباره فرشتگان قضاوت خواهیم کرد؟ پس چقدر بیشتر درباره امور این زندگی! اول قرن‌تین ۶: ۲ - ۳).

این به عزت نفس ما بستگی دارد. زیرا ما عملاً شاهزاده ایم! عیسی پادشاه و شاهزاده صلح و آرامش است. (مکاشفه ۱۷: ۱۴، مکاشفه ۱۹: ۱۶ و برای ما فرزندی زاییده، پسری به ما داده شده است و او بر ما سلطنت خواهد کرد. اسم او «مشاور عجیب، خدای قدیر، پدر سرمدی و شاهزاده صلح و سلامتی» خواهد بود. اشعیا ۹: ۶) و ما خانواده محبوب او هستیم. گاهی اوقاتی ما مسیحیان مثل مستمندان رفتار می‌کنیم. اغلب در مسیر زندگی عقیده داریم که همه اش همین است و خودمان بایستی بر موفقیت دست یابیم. اما در عوض خدا می‌خواهد که کاملاً به او توکل نمائیم. علاوه بر آن، اغلب می‌اندیشیم که تنها واقعیت زندگی همین است و طوری رفتار می‌کنیم که انگار به همین صورت باید باشد. ما خوانده ایم و می‌دانیم که این زمین و هر چه در آن است فناپذیر است. از بین می‌رود و تمام می‌شود. اما زندگی ما در مسیح ابدی است. (این بار تولّد شما در اثر تخم فانی نبود بلکه به وسیله تخم غیرفانی، یعنی کلام خدای زنده و جاودان تولّد تازه یافتید. اول پطرس ۱: ۲۳). خداوند بر ما آشکار می‌سازد که چیزهای نادیدنی بیشتر از امور قابل روئیت است و ما نباید ایمان خود را به امور ناپایدار و آنچه قابل دیدن، لمس کردن، چشیدن و بوئیدن است بنا کنیم. (از زمان آفرینش دنیا صفات نادیدنی او یعنی قدرت ازلی و الوهیت او در چیزهایی که او آفریده است، به روشنی مشاهده می‌شود و از این رو آنها ابداً عذری ندارند. رومیان ۱: ۲۰، بنابراین، امید خود را از دست نمی‌دهیم. اگرچه وجود ظاهری ما رفته رفته از بین می‌رود، وجود باطنی ما روز به روز تازه‌تر می‌گردد. و این رنج و زحمت ناچیز و زودگذر، جلال عظیم و بی‌پایانی را که غیرقابل مقایسه است برای ما فراهم می‌کند و در ضمن، ما به چیزهای نادیدنی چشم دوخته‌ایم نه به چیزهای دیدنی، زیرا آنچه به چشم می‌آید موقتی است، ولی چیزهای نادیدنی تا ابد پایدارند. دوم قرن‌تین ۴: ۱۶ - ۱۸ و از راه ایمان، ما پی می‌بریم که کاینات چگونه با کلام خدا خلقت یافت به طوری که آنچه دیدنی است از آنچه نادیدنی است به وجود آمد. عبرانیان ۱۱: ۳). فقط زمانیکه به خدا و کلام او ایمان بیاوریم، بصیرت نوینی در مورد ابدیت به دست می‌آوریم و در آنصورت به خویشتن آنطور که خدا می‌خواهد ارزش می‌نهمیم.

لازم است که ارزش و عزت نفس خود را بر این حقایق استوار سازیم. این مسئولیت بر عهده ما است که افکار خود را با کلام خدا که کامل و صد در صد حقیقت است تعلیم دهیم و باید زندگی خود را بر پایه این امر مسلم و اطمینان بنا کنیم. («نه هرکس که مرا «خداوند، خداوند» خطاب کند به پادشاهی آسمان وارد خواهد شد، بلکه کسی که اراده پدر آسمانی مرا به انجام برساند. وقتی آن روز برسد بسیاری به من خواهند گفت: 'خداوند، خداوند، آیا به نام تو نبوت نکردیم؟ آیا با ذکر نام تو دیوها را بیرون نراندیم؟ و به نام تو معجزات بسیار نکردیم؟ آنگاه آشکارا به آنان خواهیم گفت: 'من هرگز شما را نشناختم. از من دور شوید، ای بدکاران.'» پس کسی که سخنان مرا می‌شنود و به آنها عمل می‌کند، مانند شخص دانایی است که خانه خود را بر سنگ بنا نمود. باران بارید، سیل جاری شد و باد وزیده بر آن خانه فشار آورد، اما آن خانه خراب نشد زیرا شالوده آن بر روی سنگ بود.» اما هرکه سخنان مرا بشنود و به آنها عمل نکند مانند شخص نادانی است که خانه خود را بر روی شن بنا کرد. باران بارید، سیل جاری شد و باد وزیده به آن خانه فشار آورد و آن خانه فرو ریخت و چه خرابی عظیمی بود!» متی ۷: ۲۱ - ۲۷).

• آیا خود را شخصی نا امید می‌پندارید که از عهده کاری بر نمی‌آید؟ یا خود را به عنوان کودکی می‌بینید که وارث پادشاهی خداوند است؟

هورا! ما به هم پیوند خورده ایم.

(پیوند خورده) چه معنی می‌دهد؟ این طریق دیگریست که کتاب مقدس توضیح می‌دهد که خداوند چقدر ما را دوست دارد. اولاً در عهد عتیق می‌بینیم که او قوم یهود را به عنوان قوم محبوب خود برگزیده و احساسات خود را نسبت به آنها به صورت چندین معجزه برای رهایی آنها از بردگی در مصر نشان داد. (من همیشه با شما خواهم بود. من خدای شما خواهم بود و شما قوم من خواهید بود. من خداوند خدای شما هستم که شما را

از سرزمین مصر بیرون آوردم تا دیگر برده آن مردم نباشید. زنجیر بردگی را از پایتان و یوغ اسارت را از دوش شما برداشتم تا با سرفرازی راه بروید. (لاویان ۲۶: ۱۲ - ۱۳).

این موضوع بسیار مهمی است. زیرا زمانی بسیار دورتر، عیسی آمد که ما را از بردگی گناه برهاند. عیسی نیز محبت خود را با مردن روی صلیب به عنوان یک گناهکار به جای ما نشان داد و با رستاختنش، قدرت خود را بر گناه و مرگ آشکار ساخت که ما نیز قادر باشیم بر خواسته های جسمانی این دنیا غلبه نمائیم. یهودیان به عنوان (درخت اصلی) نام برده شده اند. زیرا آنها اولین قوم محبوب خدا بودند و ما به عنوان مسیحیان (شاخ های پیوندی) این درخت اصلی به شمار می آئیم. پیوند زدن به این صورت است که شاخه ای از درخت را قطع می کنند تا بر تنه درخت دیگری بگذارند. به مرور زمان این شاخه با درخت (جوش می خورد) و بصورت بخشی از درخت در می آید. وقتی که پیوند کامل می شود، اینطور به نظر می آید که از ابتدا وجود داشته است.

این تصویر نشان دهنده پیروان مسیح است. خدا آنقدر ما را دوست داشت که با زحمت زیاد ما را به خانواده اصلی که برگزیده بود (پیوند) داد. مرگ و رستاخت عیسی این پیوند را میسر ساخت. حال، یهودیانی که به مسیح ایمان دارند و غیر یهودیان که مسیحی هستند هر دو، خانواده خدا را تشکیل می دهند. (اکنون ای غیر یهودیان، روی سخن من با شماست و چون خود من رسولی برای غیر یهودیان هستم به مأموریت خویش افتخار می کنم. شاید با این روش بتوانم حسادت قوم خود را برانگیزم و از این راه بعضی از آنان را نجات دهم، زیرا اگر رد شدن آنها سبب آشتی جهان با خدا شد، برگشت آنان چه نتیجه ای جز رستاخت از مردگان خواهد داشت؟ اگر اولین مشیت خمیر تقدیس شده باشد بقیه آن نیز مقدس است و اگر ریشه درخت تقدیس شده باشد شاخه هایش نیز مقدس می باشند. اما اگر بعضی از شاخه ها بریده شده اند و تو که نهال زیتون جنگلی بودی به جای آنها پیوند شدی و در ریشه و چربی زیتون شریک گردیدی، به برتری خود به شاخه های بریده شده فخر نکن و اگر فخر می کنی، به خاطر داشته باش که تو حامل ریشه نیستی، بلکه ریشه حامل توست. اما تو خواهی گفت: «شاخه ها بریده شدند تا من پیوند گردم.» درست است، ولی آنها به علت بی ایمانی بریده شدند و تو به وسیله ایمان در آنجا می مانی پس مغرور نباش، بلکه بترس. زیرا اگر خدا از بریدن شاخه های طبیعی خودداری نکرد، از تو نیز صرف نظر نخواهد نمود. پس مهربانی و سختگیری خدا را فراموش نکن. او نسبت به آنانی که دور افتاده اند سختگیر است اما نسبت به تو مهربان است به شرط اینکه در مهربانی او بمانی وگرنه تو نیز بریده خواهی شد. اگر یهودیان نیز در بی ایمانی خود پافشاری نکنند دوباره پیوند خواهند شد، زیرا خدا قادر است که آنان را دوباره پیوند نماید. زیرا اگر تو که از زیتون جنگلی بریده شدی و به طور غیر طبیعی به زیتون اهلی پیوند گردیدی، چقدر آسانتر است که این شاخه ها به درخت همجنس خود پیوند شوند. رومیان ۱۱: ۱۳ - ۲۴). فهمیدن و دانستن این امر به ما یاری می دهد که بدانیم ما تا چه اندازه ای برای خدا اهمیت داریم.

عیسی پایه و اساس عزت نفس واقعی است.

یکی از جنبه های خطرناک زندگی کردن طبق معیارهای این دنیا این است که می تواند در رابطه با خداوند تاثیر بگذارد. وقتی که ما پیوسته (در حال مقایسه) هستیم، این نوع رفتار و برخورد اتحاد ما را با خدا کاهش می دهد. بسیاری از مردم به کلیسا نمی روند زیرا تصور می کنند قبل از اینکه بتوانند با خداوند مشارکتی داشته باشند باید (از همه چیز بهره مند) باشند. گاهی اوقات حتی ما مسیحیان می ترسیم که مبدا شایستگی نداشته باشیم و زمانیکه احساس می کنیم بی ارزش هستیم، برایمان دشوار است که به حضور خداوند بیائیم. اما با عیسی ناگزیر نیستیم که شایسته باشیم! او روی صلیب رفت که ما بتوانیم شایستگی را کسب نمائیم.

واقعیت این است که وقتی که ما هنوز گناهکار بودیم او برای ما مرد (اما خدا محبت خود را نسبت به ما کاملاً ثابت کرده است. زیرا در آن هنگام که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح به خاطر ما مرد. رومیان ۵: ۸). او باران محبت خود را بر ما ریخت در حالیکه ما شایستگی آنرا نداشتیم. در حالیکه خدا انتظار دارد که ما زندگی کهنه را با هویت جدیدمان در مسیح، مبادله کنیم. باید بدانیم که صرف نظر از اعمال ما، او همیشه ما را دوست دارد. (پس در برابر این چیزها چه بگوییم؟ اگر خدا پشتیبان ماست، کیست که برضد ما باشد؟ آیا خدایی که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه همه ما تسلیم کرد، با بخشیدن او همه چیز را با سخاوت مندی به ما نمی بخشد؟ چه کسی

برگزیدگان خدا را متهم خواهد کرد؟ خدا آنان را تبرئه می‌نماید! پس کیست که بتواند آنان را محکوم سازد؟ مسیح عیسی کسی است که مُرد و حتّی دوباره زنده شد و اکنون در دست راست خدا برای ما شفاعت می‌کند! پس چه کسی می‌تواند ما را از محبت مسیح جدا سازد؟ آیا مصیبت یا نگرانی یا زجر یا گرسنگی یا تهیدستی یا خطر و یا شمشیر قادر است ما را از مسیح جدا سازد؟ چنانکه کتاب مقدس می‌فرماید: «به‌خاطر تو در تمام روز در خطر مرگ هستیم و با ما مانند گوسفندانی که به کشتارگاه می‌روند، رفتار می‌شود.» با وجود همه این چیزها، به وسیله او که ما را دوست داشت، پیروزی ما کامل می‌شود. زیرا یقین داریم که نه موت و نه حیات، نه فرشتگان و نه نیروها و قدرتهای فوق بشری، نه پیشامدهای امروز و نه وقایع فردا، نه قدرتهای آسمانی و نه بلندی و نه پستی و خلاصه هیچ چیز در تمام آفرینش نمی‌تواند ما را از محبتی که خدا در خداوند ما عیسی مسیح آشکار نموده، جدا سازد. رومیان ۸: ۳۱ - ۳۹).

و محبت او نسبت به ما نمونه است و نشان می‌دهد که ما چطور باید خود را محبت کنیم. باید پی ببریم که هر چه باشد ما برای خدا ارزشمند، پربها و محبوب هستیم. می‌توانیم راحت و آسوده باشیم زیرا ارزش ما در نظر خدا بستگی به شایستگی و اعمال ما ندارد. محبت او تغییر ناپذیر است و همیشه ما را می‌پذیرد و ما به این صورت باید با خود رفتار کنیم. هر چند باید فروتن باشیم زیرا منبع حیات ما خداوند است و نه خودمان. می‌توانیم و بایستی با اطمینان زندگی کنیم زیرا پادشاه جهان خواهان مصاحبت با ما است. ما به شباهت خدا آفریده شده ایم یعنی ما خلق شده ایم که صفات خدا را در خود منعکس سازیم. این خود به تنهایی پایه محکمی برای عزت نفس فراهم می‌کند. وقتی که بدانیم از کجا شروع کردیم، چرا اینجا هستیم، واقعا چقدر محبوب هستیم، هدف ما چیست و برای ابدیت کجا خواهیم رفت در آنصورت دیگر کوشش نمی‌کنیم که بقدر کافی خوب باشیم. می‌توانیم از مقایسه خود با دیگران دست برداریم، زیرا عزت نفس ما بر این واقعیت استوار است که خدای قادر مطلق ما را دوست دارد و طالب ماست و هنگامیکه دوست داشتن خود به طور سالم و بر اساس کلام در ما پرورش یابد. بطور پایدار احساس نا امنی، نفرت از خویش، شرم و تقصیر را از دست می‌دهیم.

حقیقت این است که ما صد در صد بسیار خوب هستیم، نه به جهت اعمال مان، بلکه برای آنکه مورد محبت خداوند هستیم و این مستلزم این است که ما عیسی مسیح را به عنوان کفار گناهان خود بپذیریم. باید معتقد باشیم که او از مرگ برخاست و اکنون تا ابد در بهشت زندگی می‌کند و باید خدای خود را با تمام قلب، فکر و نیروی خود دوست بداریم و همیشه به او فکر کنیم و با هر چه که داریم او را خدمت نمائیم. («ای اسرائیل بشنو: خدای ما خداوند یکتاست. شما باید خداوند خدای خود را با تمام دل و تمام جان و تمام توان دوست بدارید. دستوراتی را که امروز به شما می‌دهم در قلب خود نگه دارید. آنها را با دقت به فرزندانتان بیاموزید و زمانی که در خانه و یا در راه هستید، هنگام استراحت و هنگامی که بیدار می‌شوید، درباره آنها سخن بگویید. آنها را بر دست و پیشانی خود ببندید و بر سر در و دروازه خانه‌های خود بنویسید. تثییه ۴: ۶ - ۹).

مردم ما را بر اساس لباس، ثروت، اعمال، پیشرفت ها و ظاهرمان ارزیابی می‌کنند. اما خدا علیرغم ضعف هایمان ما را دوست دارد و ما را برای داشتن رابطه ای با خودش آفرید. از این رو شناختن صفات خدا پایه اصلی عزت نفس ما است.

- آیا خود را با ارزش و با اطمینان می‌پندارید، یا بی ارزش و ناتوان؟
- آیا مایلید که باور کنید شما بی نهایت مهم هستید و سرنوشت شما اهمیت و بزرگی در پادشاهی خداست زیرا خدا درباره شما اینطور فکر می‌کند؟

خدای تثلیث ابدی

حقایق ابدی بیشماری وجود دارند که اگر می‌خواهیم بر احساس تحقیر نفس خود غلبه نمائیم، پذیرفتن آنها ضروریست. اولاً باید بر این واقعیت تمرکز نمائیم که تنها خدا کامل است. دوماً، عیسی مسیح نماینده واقعی خدا است. (مسیح، صورت و مظهر خدای نادیده است و نخستزاده و بالاتر از همه مخلوقات. زیرا به وسیله او هر آنچه در آسمان و زمین است، دیدنی‌ها و نادیدنی‌ها، پادشاهان، حکمرانان و اولیای امور آفریده شدند، آری تمام موجودات به وسیله او و برای او آفریده شدند. او قبل از همه چیز وجود داشت و همه چیز به وسیله او با هم ارتباط پیدا می‌کند. او سر و منشاء بدن یعنی کلیساست و نخستین کسی است که پس از مرگ زنده گردید تا تنها او در همه چیز مقام

اول را داشته باشد. زیرا اراده خدا بر این تعلّق گرفت که او دارای الوهیت کامل باشد. و به وسیله مسیح، همه چیز را با خود آشتی داد و به وسیله ریختن خون مسیح بر روی صلیب، صلح و دوستی بین خدا و هر آنچه در آسمان و زمین است، برقرار گردید. کولسیان ۱: ۱۵ - ۲۰). این مساله مهم است، زیرا وقتی که به او ایمان بیاوریم، می داند که چگونه زندگی ما را کنترل نماید.

عیسی فقط یک (آموزگار خوب) یا (پیامبری مشهور) نیست چنانکه مذاهب دیگر می پندارند. در یوحنا (در ازل کلمه بود. کلمه با خدا بود و کلمه خود خدا بود، از ازل کلمه با خدا بود. همه چیز به وسیله او هستی یافت و بدون او چیزی آفریده نشد. حیات از او به وجود آمد و آن حیات نور آدمیان بود. نور در تاریکی می تابد و تاریکی هرگز بر آن چیره نشده است. ۱: ۵ - ۵) در می یابیم که یکی از اسامی عیسی (کلمه) می باشد و برای همیشه زنده است. این امر طبیعت الهی او را ثابت می کند، زیرا در فکر یهودیان (کلمه) به معنی (عامل خلقت) است و از آنجا که فقط خدا قادر است چیزی را از هیچ بیافریند، می فهمیم که عیسی نیز خدا است. در آفرینش دنیا او حضور داشت که فقط در صورتی امکان دارد که او خدا باشد.

سوم اینکه، روح القدس سومین شخص این جوهر الهی است. او قادر است که قلب ما را تغییر دهد، ما را به گناهان ملزم سازد، در سختی ها آرامش دهد و درک عمیق شناختن خدا را به ما ببخشد که فقط خدا قادر است چنین کاری بکند. (اما اکنون نزد کسی که مرا فرستاد می روم و هیچ یک از شما نمی پرسید 'کجا می روی؟' ولی چون این چیزها را به شما گفتم دل های شما پر از غم شد. با وجود این، این حقیقت را به شما می گویم که رفتن من برای شما بهتر است زیرا اگر من نروم پشتیبانان نزد شما نمی آید اما اگر بروم او را نزد شما خواهم فرستاد و وقتی او می آید جهان را در مورد گناه، عدالت و داوری متقاعد می سازد. گناه را نشان خواهد داد چون به من ایمان نیاوردند، عدالت را مکتشف خواهد ساخت چون من نزد پدر می روم و دیگر مرا نخواهند دید؛ و واقعیت داوری به آنها ثابت می شود چون حکمران این جهان محکوم شده است. «چیزهای بسیاری هست که باید به شما بگویم ولی شما فعلاً طاقت شنیدن آنها را ندارید. در هر حال، وقتی او که روح راستی است بیاید شما را به تمام حقیقت رهبری خواهد کرد، زیرا از خود سخن نخواهد گفت بلکه فقط درباره آنچه بشنود سخن می گوید و شما را از امور آینده باخبر می سازد. او مرا جلال خواهد داد، زیرا حقایقی را که از من دریافت کرده به شما اعلام خواهد نمود. هرچه پدر دارد از آن من است و به همین دلیل بود که گفتم: حقایقی را که از من دریافت کرده به شما اعلام خواهد نمود. یوحنا ۱۶: ۵ - ۱۵، زیرا کسانی که بر طبق خواهش های نفس زندگی می کنند، همیشه در فکر چیزهای نفسانی هستند ولی کسانی که مطیع روح خدا هستند، در فکر چیزهای روحانی می باشند. عاقبت دلبستگی به امور نفسانی، مرگ و عاقبت پیروی از امور روحانی، حیات و آرامش است. زیرا دلبستگی به امور نفسانی، دشمنی با خداست. چنین شخصی از شریعت خدا اطاعت نمی کند و در واقع نمی تواند اطاعت نماید. بنابراین انسانهای نفسانی نمی توانند خدا را خشنود سازند. اگر روح خدا در وجود شما ساکن است شما اشخاصی روحانی هستید، نه نفسانی. هر که روح مسیح را ندارد، از آن او نیست. اما اگر مسیح در وجود شما ساکن است، حتی اگر بدن شما به علت گناه محکوم به مرگ باشد، روح خدا به شما حیات می بخشد، چون شما کاملاً نیک محسوب شده اید. اگر روح خدا که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید، در وجود شما ساکن باشد، همان طور که او را پس از مرگ زنده گردانید، به وسیله همان روح القدس که در شما ساکن است، به جسم فانی شما هم حیات خواهد بخشید. پس ای برادران روی سخن در آیه با ایمانداران است. من، ما مدیونیم، اما نه به طبیعت نفسانی خود و نه به پیروی از خواهش های نفس. زیرا اگر مطابق طبیعت نفسانی خود زندگی کنید خواهید مرد. اما اگر به یاری روح خدا، کارهای جسمانی را نابود سازید، خواهید زیست. کسانی که به وسیله روح خدا هدایت می شوند، فرزندان خدا هستند. رومیان ۸:

۵ - ۱۴). و در پایان، مشاهده می کنیم که کتاب مقدس نیز (کلمه) نام دارد که آن هم ابدی است. (آری، علفها پژمرده و گلها می خشکند، اما کلام خداوند تا ابد پایدار است. اشعیا ۴۰: ۸). کلمه خدا زنده است و قدرت دارد افکار درونی و امیال ما را آشکار نماید. دلها را تفتیش کند، خطاهای ما را نشان دهد و ما را به تمام حقیقت رهبری نماید.

(زیرا کلام خدا، زنده و فعال و از هر شمشیر دو دم تیزتر است و تا اعماق روح و نفس و مفاصل و مغز استخوان نفوذ می کند و نیات و اغراض دل انسان را آشکار می سازد. عبرانیان ۴: ۱۲ و تمام کتاب مقدس از الهام خداست و برای تعلیم

حقیقت، سرزنش خطا، اصلاح معایب و پرورش ما در نیکی مطلق مفید است. دوم تیموتاوس ۳: ۱۶). با آنکه کتاب مقدس به دست انسان ها نوشته شده است، اما مجموعه ای از حکایاتی از ذهن و فکر خودشان نیست. بر عکس آنچه که عده ای درباره کتاب مقدس می اندیشند، کلمات الهامی است. (نفس خداوند است.) و از نظر منطقی، فقط خدا می تواند چنین کتابی را بنویسد که بطور فوق طبیعی قلب انسان ها را تغییر دهد. اما تنها راهی که می توان این حقیقت را تجربه نمود این است که خودتان بر عیسی ایمان آورید.

اکنون ایمان بیاورید و اطاعت کنید!

خواندن کلام خدا و انجام دادن آنچه را که می گوید، تنها راهی است که احساسات و افکار را تغییر می دهد. بطوری که ما می توانیم حقایق درونی را درک نمائیم و فکر مسیح را داشته باشیم. (ما درباره این حقایق با عباراتی که از حکمت انسان ناشی می شود سخن نمی گوئیم، بلکه با آنچه که روح القدس به ما می آموزد. و به این وسیله تعالیم روحانی را برای اشخاص روحانی بیان می نماییم. کسی که روحانی نیست، نمی تواند تعالیم روح خدا را بپذیرد، زیرا به عقیده او این تعالیم پوچ و بی معنی هستند و در واقع، چون تشخیص این گونه تعالیم محتاج به بینش روحانی است، آنها نمی توانند آن را درک کنند. ولی شخص روحانی قادر است درباره همه چیز قضاوت کند ولی هیچ کس نمی تواند درباره او درست قضاوت نماید. زیرا به قول کتاب مقدس: «چه کسی افکار خدا را می داند؟ و چه کسی می تواند او را نصیحت کند؟» به هر حال، ما اکنون می توانیم مثل مسیح فکر کنیم! اول قرن تیان ۲: ۱۳ - ۱۶). قبل از آنکه مسیحی شوم، احساس می کردم کاملاً بی ارزش هستم، حتی نمی خواستم زنده بمانم. اما وقتی که به خواندن کتاب مقدس شروع کردم برایم بسیار دشوار بود آنچه را که می گوید بپذیرم. زیرا دروغ های بسیاری درباره خود پذیرفته بودم. در واقع فکر کردم اگر کتاب مقدس را بپذیرم، دروغ را باور کرده ام. به هیچ روی باور نمی کردم که خدا خودش مرا اینقدر با ارزش می داند که دوستم بدارد. اما همینکه به خواندن کلام ادامه دادم و آنرا در ذهن خود جذب نمودم، روح القدس کار خود را در من آغاز کرد و افکار مرا تبدیل نمود و من به تدریج به حقایق در مورد خودم پی بردم و به آنچه خداوند درباره من در کلامش می گفت اعتماد کردم. حال، احساس می کنم که مطمئن و مورد علاقه هستم و صد در صد اطمینان دارم که خداوند مرا برای اهداف و نقشه هایی که برای من دارد، کاملاً آماده و مجهز می سازد. اشتباه نکنید، پر کردن افکار خود با افکار خدا و خواسته های او احتیاج به کار مداوم دارد، اما اگر می خواهیم در زندگی مثبت بوده و ارزشمند باشیم، باید برای آن کوشش نمائیم.

- برای کلام خدا چقدر وقت صرف می کنید؟ برای دعا کردن؟ برای عبادت و تامل کردن؟

محبت خداوند پایه و اساس عزت نفس ما است.

آیات زیر برای ارزش نفس ما بسیار مفید است. می توانید آنها را بنویسید و همیشه بخوانید. این آیات را به خاطر بسپارید تا فقط به عنوان سپری در مقابل افکار کهنه از آن استفاده کنید و برای مقابله با ضربه های شیطان که در شما احساس حقارت و نا امنی ایجاد می کند، بکار ببرید. ما احتیاج داریم که در کلام خدا غرق شویم.

اول یوحنا ۴: ۱۰ و ۱۹ (اول خداوند ما را دوست داشت.) (محبتی که من از آن سخن می گویم، محبت ما نسبت به خدا نیست، بلکه محبت خدا نسبت به ماست. محبتی که باعث شد او پسر خود را به عنوان کفاره گناهان ما به جهان بفرستد. ما به دیگران محبت می کنیم چون اول خدا به ما محبت کرد.)

مزمور ۱۳۹: ۱ - ۱۸ (او ما را به شدت دوست دارد.) (خداوند، تو مرا آزموده ای و می شناسی. از نشستن و برخاستن من آگاهی و تمام افکار و اندیشه های مرا از دور می دانی. تو از رفتار، کردار، کار و استراحت من آگاهی و تمام روشهای مرا می دانی. حتی پیش از آن که حرفی بر زبان آورم، تو ای خداوند، منظور مرا می دانی. حضور تو مرا از هر طرف احاطه نموده و با قدرت خود، مرا محافظت می کنی. شناخت تو از من خیلی عمیق است؛ این فراتر از فهم من می باشد. از نزد تو کجا بگریزم و از حضور تو کجا پنهان شوم؟ اگر به آسمان بروم، تو در آنجا هستی. اگر به دنیای

مردگان بروم، تو در آنجا هستی. اگر بر بالهای سحر بنشینم و از مشرق به دورترین نقطه در مغرب بروم، تو برای رهبری من در آنجا خواهی بود. برای کمک به من تو در آنجا خواهی بود. اگر از تاریکی خواهش کنم که مرا بپوشاند و یا روشنائی اطراف من به تاریکی تبدیل گردد، حتی تاریکی هم برای تو تاریک نخواهد بود و شب برای تو مانند روز روشن است، زیرا تاریکی و روشنائی برای تو یکی است. تو تمام اجزای بدنم را ساختی و در رحم مادرم همه آنها را به هم پیوند دادی. من تو را می‌ستایم، زیرا مرا به گونه‌ای عجیب ساخته‌ای، تمام کارهای تو بسیار شگفت‌انگیز است. من این را با تمام وجود می‌دانم. وقتی استخوانهایم ساخته می‌شدند و در رحم مادر شکل می‌گرفتم و در نهان رشد می‌کردم، تو از وجود من آگاه بودی. پیش از آن که به وجود بیایم و زندگی را آغاز کنم، روزهای عمرم را در دفتر خود ثبت نمودی. خداوندا، افکار تو آن قدر عالی و گرانبها هستند، که من آنها را درک نمی‌کنم. اگر آنها را بشمارم، از ریگهای صحرا زیادترند. وقتی بیدار می‌شوم باز هم با تو هستم.)

افسسیان ۱: ۴ (قبل از آفرینش زمین، برای ما نقشه داشت.) (خدا ما را قبل از آفرینش دنیا در مسیح برگزید تا در پیشگاه او مقدس و بی‌عیب باشیم. به سبب محبت خود.)

افسسیان ۱: ۱۱ (ما با مسیح در اتحاد هستیم، میراثی از خدا دریافت کرده ایم. خدا ابتدا ما را برگزید.) (خدایی که همه چیز را بر طبق اراده و نقشه خود انجام می‌دهد، ما را انتخاب کرد تا از آن او بشویم. زیرا ما را از ازل بر طبق اراده خویش برگزیده بود.)

افسسیان ۱: ۲- ۶ (ما در قلمرو انسانی با مسیح نشسته ایم) (در گذشته، شما غیر یهودیان به علت خطاها و گناهان خود مُرده بودید. و در راههای کج این جهان قدم می‌گذارید و از حکمران قدرتهای هوا، یعنی همان روحی که اکنون در اشخاص نافرمان و سرکش عمل می‌کند، پیروی می‌کردید. در آن زمان، ما همچون شما دستخوش شهوات جسمانی و اسیر تمایلات و افکار نفسانی خود بودیم. درست مانند سایر آدمیان، ما نیز طبیعتاً سزاوار خشم و غضب خدا بودیم. اما خدا آن قدر در رحمت و بخشایش ثروتمند و در محبتش نسبت به ما کریم است که اگرچه به علت خطاهای خود مرده بودیم، ما را با مسیح زنده گردانید. (از راه فیض خداست که شما نجات یافته‌اید.) و به‌خاطر اتحادی که با مسیح داریم، ما را سرافراز فرمود و در قلمرو آسمانی با مسیح نشانید.)

افسسیان ۲: ۱۰ (ما شاهکار دست خداوند هستیم که ما را برای هدف خاصی در نقشه خود آفرید) (زیرا ما ساخته دست او هستیم و خدا ما را در مسیح عیسی از نو آفریده است تا آن کارهای نیکویی را که او قبلاً برای ما مقدر فرمود که انجام دهیم، بجا آوریم.)

رومیان ۸: ۱۷ (و اگر فرزندان او هستیم، در آن صورت، وارث -یعنی وارث خدا و هم ارث با مسیح- نیز هستیم و اگر ما در رنج مسیح شریک هستیم، در جلال او نیز شریک خواهیم شد.) (ما هم ارث عیسی مسیح هستیم) . (هر آنچه را که او دارد به ارث می‌بریم)

رومیان ۸: ۲۸ (ما می‌دانیم همه چیز برای خیریت آنانی که خدا را دوست دارند و به حسب اراده او خوانده شده‌اند، با هم در کارند.) (حتی در سختی‌ها و آزمایش‌های ما، بر طبق نقشه و هدفش همه چیز را برای خیریت ما تغییر می‌دهد.)

عبرانیان ۱۳: ۸ (او ثابت است، پس می‌توانیم بدون تردید به او اعتماد کنیم.) (عیسی مسیح، امروز همان است که دیروز بوده و تا ابد هم خواهد بود.)

عبرانیان ۶: ۱۸ (او نمی‌تواند دروغ بگوید، بنابراین وعده‌های او برای ما در جهت نیرو، هدف و حیات ابدی کاملاً قابل اعتماد است.) (اما اگر آن زمین خار و خس و علفهای هرزه به بار آورد، زمینی بی‌فایده است و احتمال دارد مورد لعنت خدا قرار گیرد و در آخر محکوم به سوختن خواهد شد.)

مزمور ۵۶: ۸ (او اشکهای ما را در دفترش ثبت کرده است) (تو از پریشانی من آگاهی، حساب اشکهایم را داری آیا آنها در دفتر تو نوشته نشده‌اند؟)

مزمور ۱۱۶: ۱-۲ (او پایین می آید و به ما گوش می دهد، یعنی برای او بسیار اهمیت داریم. او تمام دعا‌های ما را می شنود.) (خداوند را دوست دارم، زیرا او دعا و التماس مرا می شنود. او به دعای من گوش می دهد، پس تا پایان عمرم به درگاهش دعا خواهم کرد.)

مزمور ۱۲۱ (او خسته نمی شود و نمی خوابد، پس در هر وقت روز که به او نیاز داریم، او بیدار است و به نیازهای ما، درخواست های ما و شکر گذاری ما توجه دارد. او خود از ما مراقبت می کند. یعنی خدای جهان کسی است که هر ثانیه و هر روز ما را زیر نظر دارد.)

اشعیا ۴۱: ۱۰ (نترس، من با تو هستم! من خدای تو هستم! از هیچ چیز ترسان مباش، من تو را تقویت می کنم و به تو کمک خواهم کرد. من از تو حمایت می کنم و تو را نجات خواهم داد.) (مترس و دلسرد نشد، خدا تو را یاری و قدرت می دهد. او تو را در دست راست پیروزمندانه اش نگاه می دارد.)

اشعیا ۴۳: ۱ (ای اسرائیل، خداوندی که تو را آفریده است، می گوید: «نترس، من تو را نجات خواهم داد. من تو را به اسم خواندم و تو به من تعلق داری.) او تو را به نام خوانده است. (مربوط به شخص تو است.)

چطور ممکن است این آیات را بخوانیم و باور نکنیم که خدا ما را دوست دارد و به ما اهمیت می دهد و ما ارزش توجه و محبت خدا را داریم.

او ما را خلق کرد. او ما را دوست دارد. او به ما علاقمند است. او می خواهد که با ما در رابطه باشد. او نقشه های عالی برای زندگی ما دارد. ما در خلقت او جای خاصی داریم.

ما خدای شکوهمندی را خدمت می کنیم. وقتی که این محبت عمیق تغییر ناپذیر، ابدی را بفهمیم، عزت نفس فراوان و درستی را تجربه خواهیم کرد. من این را تجربه کرده ام. وقتی که حقیقتا هویت خود را تشخیص دهیم، یک عمر سپاسگزاری و فروتنی در انتظار ماست که به خالق خود خدمت کنیم. خدمتی که برای آن خلق شدیم و از زمان شکل گرفتن در شکم مادر برای ما تعیین شده است.

از این رو، مشاهده می کنیم که دنیا موقتی، تغییر پذیر و پایان پذیر است. اما خدای پدر، خدای پسر و خدای روح القدس و کلام مکتوب خداوند زنده و ابدی و بطور حیرت انگیزی قدرتمند است. بنابراین این ها تنها معیارهایی هستند که ما باید خود را با آن ارزیابی کنیم زیرا هرگز تغییر نمی کند و فنا ناپذیرند.

(عیسی مسیح، امروز همان است که دیروز بوده و تا ابد هم خواهد بود. عبرانیان ۱۳ : ۸). زندگی به شیوه خدا، خود دوستی سالم، استحکام و امید به آینده را به بار می آورد. اگر خداوند تا این اندازه به ما توجه دارد، باید باور کنیم که ارزش توجه و محبت او را داریم. هویت و آزادی واقعی ما در مسیح است. احتیاجی نیست که هراسان باشیم. یا احساس حقارت کنیم. زیرا وقتی به او اطمینان داریم، زندگی ما طبق گردش متزلزل اجتماع بنا نشده، یا فریب هایی که باور کرده بودیم. بلکه بر پایه محکم حقیقت خدا استوار است.

به خاطر داشته باشید که این جهان گذرا است. سعی کنید که به هر روز و هر شرایطی از دید ابدیت نگاه کنید. آیا چیزی که من امروز نگرانم هستم زمانی که عمرم به پایان رسد دیگر اهمیتی دارد؟ پاسخ این سوال بدون تردید (نه) می باشد اگر تنها کاری که می کنیم تمرکز به ضعف ها، ترس ها و احساس بی امنیتی خود باشد واقعا زندگی خود را به هدر می دهیم، زندگی با اطمینان به مسیح میوه ابدی به باری آورد مانند خوشی، صلح، آرامش و امید. آنچه که اهمیت دارد این است که هنگامیکه عیسی را روبرو می بینید تا چه حد او را دوست داشتید و او را خدمت نمودید و چگونه او را در این دنیای سر در گم از خود منعکس ساختید و تا چه حد دیگران را با خود به بهشت آورید. محبت کردن به مسیح و خدمت کردن به او تا ابد پایدار است.

بازتاب

- ۱- ما باید چکار کنیم که خدا ما را دوست بدارد؟
- ۲- کارهای بد ما که می تواند محبت خدا را نسبت به ما تغییر دهد کدامند؟ (جواب این است هیچ چیز، با آنکه ما می توانیم خدا را نا امید کنیم، از او دور شویم و او را ناراحت کنیم، تحت هیچ شرایطی محبت خدا نسبت به ما تغییر نمی کند).
- ۳- چگونه محبت خدا محبت ما را برای خودمان تغییر می دهد؟
- ۴- اگر خدا تحت هر شرایطی ما را دوست دارد، آیا به این معنی است که می توانیم هر کار که دلمان بخواهد انجام دهیم و هنوز در رابطه با او باشیم؟
- ۵- طبق چه معیاری باید ارزش خود و یا عزت نفس خودمان را ارزیابی کنیم؟
- ۶- چه معیارهایی وجود دارند که ما عملاً خود را با آن می سنجیم؟ چرا این بسیار خطرناک است؟
- ۷- در رابطه ما با عیسی، چرا ضرورت دارد که بفهمیم هویت ما (مقام ما در زندگی، ارزش ها، ارزیابی خودمان) کاملاً بر پایه عیسی قرار دارد؟
- ۸- چگونه می توانیم هویت خود را در مسیح در زندگی خود واقعی و حیاتی بسازیم؟

یادداشت:

فصل چهاردهم - توبه

الان در کجای زندگی قرار دارید؟ آیا در جایی هستید که احساس غم، ترس، پستی، خستگی یا ناامیدی می کنید؟ آیا حالت خشم، تلخی، تنهایی، تهی بودن دارید یا آرزو داشتید که زندگی شما نتیجه بهتری داشت؟ آیا آرزو دارید که احساس بهتری می کردید؟ شاید فکر می کنید بایستی از زندگیتان هدفی بالاتر از برخواستن و کار کردن و مراقبت از خانواده و خرید اشیاء و لوزام داشته باشید.

زندگی روحانی شما چگونه است؟ آیا تجربه ای عمیق و پر حرارت با عیسی دارید؟ یا بر عکس طبق خواسته ها و قوانین خود ساخته بسر ببرید. آیا در مورد ایمان، روی حصار نشسته اید که نه حقیقتا خیلی گرم هستید و نه سرد؟ یا شاید مسیحی هستید، اما احساس تقصیر می کنید چون زندگیتان شباهتی به آنچه که عیسی درباره اش گفت، ندارد.

خوب، جرات داشته باشید! ناراحتی شما شاید همان چیزی است که خدا از آن استفاده می کند تا زندگی شما را عوض کند. خبر خوب این است که مهم نیست کجا قرار دارید و یا چه کرده اید، عیسی در جستجوی شما است و می خواهد رابطه ای بسیار صمیمی با شما داشته باشد و توبه کردن دقیقا همان جایی است که می توانید رابطه خود را با خدا شروع کنید.

- در اینجا توقف کنید و هر یک از احساساتی را که در اولین پاراگراف بالا نوشته شده است بخوانید.
- درباره هر یک از آنها فکر کنید و با یک جمله کوتاه توضیح دهید که چگونه این عواطف حالا در زندگی شما تاثیر می گذارند.

توبه چه ربطی به من دارد؟

توبه در واقع یک لغت نظامی است به معنی، ۱۸۰ درجه برگشتن از مسیری که در پیش دارید. از نظر کتاب مقدس و معانی روحانی، به معنی برگشتن از زندگی کهنه خود و عمدا روی آوردن به جهتی که عیسی می خواهد برویم. (عیسی از آن روز به اعلام پیام خود پرداخت و گفت: «توبه کنید زیرا پادشاهی آسمان نزدیک است.» متی ۴: ۱۷ و اعمال ۲۰: ۲۱). توبه همچنین (پاک شدن از گناه) یا (صرفنظر کردن از تصمیم) معنی می دهد. اساسا، توبه اعتراف کردن به کار خطا و تصمیم به تغییر زندگی به راهی که مطابق با خواسته خدا باشد است. توبه مستلزم داشتن قلبی است که واقعا از گناه شرمسار است و تمایل به عوض شدن دارد. (من به گناهان خود اعتراف می کنم و از خطاهایی که کرده ام پشیمانم. مزمور ۳۸: ۱۸).

توبه راهی است که از طریق آن در ابتدا خدا را می شناسیم و در زندگی به آن ادامه می دهیم. زیرا توبه پس از انجام کار خطا پیش می آید. هر چه بیشتر اراده خود را به نجات دهنده تسلیم نمائیم، بیشتر شبیه او می شویم و صحبت با خدا و در میان گذاشتن خطاها و ناتوانی هایمان با خدا بخش عمده رشد ما در یک زندگی موفق مسیحی است.

توبه دارای دو عامل است که (اعتراف) و (تغییر) می باشد. اعتراف نیز از دو بخش تشکیل شده است که شامل (اقرار کردن به گناه) و سپس اجازه می دهیم که خدا قلب و فکر ما را به شباهت خود درآورد. اعتراف به این معنی است که خدا از ما می خواهد با کلمات خودمان بگوئیم که آنچه که کردیم خطا بود. این کار باعث می شود که گناه خود را بطور واقعی بشناسیم، زیرا زمانیکه فقط درباره خطاهایمان (فکر) می کنیم، در تشخیص احساسات خود با مشکلاتی روبرو می شویم، و هم چنین آسان تر است که اسرار خود را مخفی نگهداریم.

حتی مهم تر از آن، کتاب مقدس می گوید بدون اعتراف، خدا به دعاها ما گوش نمی دهد. (ای کسانی که به خدا احترام می گذارید، بیایید و بشنوید تا شما را از کارهایی که خداوند برای من انجام داده است آگاه سازم. برای کمک به درگاه او فریاد نمودم و با سرودها او را ستایش کردم. اگر به گناهان خود اقرار نمی کردم، خداوند دعای مرا نمی شنید. اما خدا دعای مرا شنید و آن را مستجاب فرمود. خدا را سپاس می گویم، چون او دعای مرا رد نکرد! و محبت پایدار خود را از من دریغ نفرمود. مزمور ۶۶: ۱۶ - ۲۰) و اگر از کسی کدورتی داریم، باید قبل از آنکه

برای پرستش به حضور خدا برویم، آن کدورت را برطرف سازیم. (پس اگر هدیه خود را به قربانگاه ببری و در آنجا به‌خاطر بیاوری که برادرت از تو شکایتی دارد، هدیه خود را جلوی قربانگاه بگذار و اول برو با برادر خود آشتی کن و آنگاه برگرد و هدیه خویش را تقدیم کن. متی ۵: ۲۳ - ۲۴). بسیار روشن است که خدا می‌خواهد از خشم، تقصیر و نفرت آزاد باشیم، زیرا می‌داند که این گناهان رابطه ما را با دیگران و او مسموم می‌کند. به خاطر داشته باشید که معنی واقعی توبه (برگشتن) می‌باشد که به افکار و احساسات و اعمال ما اشاره می‌کند که نقش اصلی را در تصمیم‌گیری ما برای تغییر بر عهده دارد.

اوه نه، خدا نه!

بسیاری از مردم از فکر رابطه داشتن با خدا فرار می‌کنند. این گروه تمام وقت خود را صرف انجام هر کاری می‌کنند که خوشبخت باشند. اما به شیوه ای احمقانه، بطور عمدی در مقابل تنها کسی که خوشی پایدار و عمیق را به آنها می‌بخشد، مقاومت می‌کنند. (احمقان در دل خود می‌گویند: «خدا وجود ندارد.» اینها اشخاصی فاسد هستند و کارهای زشت می‌کنند و کار نیک از آنها سر نمی‌زند. مزمور ۱۴: ۱). اغلب اوقات به این علت است که مایل نیستید از اعمال نادرست خود (دست بردارند) یا فکر می‌کنند مسیحی بودن خسته کننده و یکنواخت است، یا شاید به آنها برچسب (عجیب و غریب) یا (غیر قابل تحمل) بزنند. از این رو خدا و قوم خدا را به هر قیمتی رد می‌کنند.

متأسفانه، بعضی از همین قبیل مردم در خانواده های (مذهبی) پرورش یافته اند و (مسیحیان) بزرگسالی را که در دوران زندگی‌شان دیده اند، هیچگونه محبت مسیح را آشکار نکرده اند. بیشتر اوقات تجارب آنها از دورویی خانواده شان آنها را از مسیح و ایمان مسیحی دور ساخته است. یا شاید تصمیم گرفتند به مذاهب دیگر و تشریفات انسانی دیگری که به خدا مربوط می‌شود روی آورند.

و فراموش نکنیم کسانی هستند که از رفتار خشونت آمیز خانواده رنج برده و فکر می‌کنند که خدا از آنها مراقبت نکرده است. این افراد ممکن است در حیرت باشند که (آیا خدا حقیقی است، چرا خدا اجازه داد چنین اتفاقی برای من پیش آید؟) فکر می‌کنند خدا آنها را ترک کرده و به آنها اهمیت نمی‌دهد. اشتباهات فرض می‌کنند که خدا آنها را با خطاهایشان نمی‌خواهد و بطور دردناکی این افراد عملاً از خدا نفرت دارند و فکر و قلب خود را مانند دامی محکم و فولادین بروی خدا بسته اند.

ولی عجیب اینجاست که، اغلب پی می‌بریم که زمانیکه احساس نارضایتی، تهی بودن، اندوه و یا زندگی را خارج از کنترل می‌بینیم، به دنبال خدا می‌گردیم. چیزی به ما می‌گوید که زندگی بیش از اینهاست و ما عمیقاً می‌دانیم که چیزی را گم کرده ایم.

چرا احتیاج به توبه دارم؟

احتمالاً در این فکر هستید که توبه چه اهمیتی دارد؟ از این‌ها گذشته اگر خدا از همه چیز آگاه است. پس چرا همیشه باید گناهانم را به او بگویم؟ و چرا همیشه باید تغییر کنم؟ آیا خدا مرا همینطور که هستم دوست ندارد؟

درست مثل باز کردن یک زخم کوچک که عفونت داخلی را بیرون می‌ریزد، اعتراف و توبه آلودگی درون را برطرف می‌سازد، همه ما در درون خود آلودگی‌هایی داریم و اغلب توبه تنها کاریست که شفای روحانی، فکری، عاطفی و گاهی اوقات حتی شفای جسمانی را موجب می‌شود. (نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف نمایید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید. دعای صمیمانه شخص عادل و نیک بسیار مؤثر است. یعقوب ۵: ۱۶). از سوی دیگر، اگر گناهان خود را مخفی کنیم یا بدون احساس شرم و تأسف به گناهان ادامه دهیم، اجازه می‌دهیم که عفونت در ما رشد کند. (به‌خاطر حماقت، زخمهای بدنم بو گرفته و متعفن شده‌اند. مزمور ۳۸: ۵). نتیجه نهایی آن زندگی نامطلوب و ناسالم است که احساس تقصیر، خشم، غرور، حسادت، افسردگی، ناسپاسی و ترس را در ما افزایش می‌دهد. لازم نیست که خیلی به عقب برگردیم تا خشم، شهوت و بی‌عفتی که در این دنیای از کنترل خارج شده را ببینیم. این گونه اعمال اغلب رابطه مستقیم به گناه اعتراف نشده، و عدم توبه دارد که آن هم به احساس تقصیر سرکوب شده می‌انجامد. نافرمانی به طرق گوناگون ظاهر می‌شود. بدون تردید هر نوع آشوبگری علیه خدا نافرمانی محسوب می‌شود. اما یعقوب (بنابر این کسی که بداند نیکی چیست و نیکی نکند، گناه کرده است. ۱۷:۴) نوع دیگری از گناه را توصیف می‌نماید. (گناه این است که بدانید چه کاری

درست است اما آن کار را انجام ندهید). وقتی که پیوسته خدا را نادیده می گیریم، یا از توبه سرباز می زنیم و آنچه را که او می خواهد تغییر دهیم، نادیده می گیریم، قلب ما سخت می شود و وجدان ما تیره می گردد. مردم در معنی واقعی توبه اشتباه می کنند. اغلب تصور می کنند که خیلی خوب هستند و نباید در برابر هیچکس فروتن باشند. شاید به مردم عجیب و غریبی فکر می کنند که به خاک افتاده و گناهان خود را فریاد می زنند یا خود را کنار می کشند زیرا به نظر می رسد توبه چیز است که آنها را از خوش گذرانی در زندگی شان باز می دارد. اما مانند بسیاری از اصول قلمرو خداوند، واقعیت بر عکس است. از طریق توبه است که آزادی را به دست می آوریم.

- حال، درباره خدا چه احساسی دارید؟ او بهترین دوست شما است یا فقط یک آشنا است؟ یا کسی است که تا می توانید از او دوری می نمائید؟
- آیا تجاربی از گذشته دارید که احساس کردید نمی توانید خدا را هیچ جا پیدا کنید؟
- آیا امکان دارد که هنوز از او عصبانی باشید چون شما را در گذشته نا امید کرده است؟
- آیا جنبه هایی در زندگی شما وجود داشت که دشوار بود کنترل را به دست خدا بسپارید؟

اوه خدا!

توبه الزامی است. زیرا کتاب مقدس می گوید اگر توبه نکنیم هلاک می شویم (به ایشان گفت: «بیش از آنچه مقرر شده مطالبه نکنید.» لوقا ۱۳:۳). این خصوصیت طبیعت انسانی است که آنچه باید امروز انجام دهیم به تعویق می اندازد. بسیاری از ما می اندیشیم: اوه، من حالا برای خدا وقت ندارم، هر طور دلم بخواهد زندگی می کنم و تا جایی که بتوانم (لذت می برم). بعد از آن در آخرین لحظه خدا را قبول می کنم که به جهنم نروم، اما کتاب مقدس به روشنی هشدار می دهد که این نحوه فکری خطرناک است. ممکن است این فرصت را نداشته باشیم که قبل از آنکه عمرمان به پایان برسد از خدا طلب بخشش نمائیم. آیات کلام هم چنین به ما هشدار می دهد که اگر از صمیم قلب نزد خدا فروتن نشویم و توبه نکنیم، دلپایمان آنقدر سخت می گردد که حتی اگر ببینیم که شخصی از مرگ بر خواسته است و با رد کردن عیسی، جهنم در انتظار ما است، مقاومت کنیم. ما باید (قلبی انعطاف پذیر) داشته باشیم، قلبی که واقعا از گناه پشیمان است. («مرد ثروتمندی بود که همیشه لباسی ارغوانی و از کتان لطیف می پوشید و با خوشگذرانی فراوان زندگی می کرد. در جلوی در خانه او گدای زخم آلودی به نام ایلعازر خوابیده بود، که آرزو می داشت با ریزه های سفره آن ثروتمند شکم خود را پر کند. حتی سگها می آمدند و زخمهای او را می لیسیدند. یک روز آن فقیر مرد و فرشتگان او را به آغوش ابراهیم بردند. آن ثروتمند هم مُرد و به خاک سپرده شد. او که در دنیای مردگان در عذاب بود، نگاهی به بالا کرد و از دور، ابراهیم را با ایلعازر که در کنار او بود دید. فریاد زد: 'ای پدر من ابراهیم، به من رحم کن. ایلعازر را بفرست تا سر انگشتش را به آب بزند و زبان مرا خنک کند چون من در این آتش عذاب می کشم.' اما ابراهیم گفت: 'فرزندم، به خاطر بیاور که وقتی زنده بودی همه چیزهای خوب نصیب تو و همه بدیها نصیب ایلعازر شد. حالا او در اینجا آسوده است و تو در عذاب هستی. اما کار به اینجا تمام نمی شود شکاف عمیقی میان ما و شما قرار دارد. هر که از این طرف بخواهد به شما برسد نمی تواند از آن بگذرد و کسی هم نمی تواند از آن طرف نزد ما بیاید.' او جواب داد: 'پس ای پدر، التماس می کنم ایلعازر را به خانه پدر من، که در آن پنج برادر دارم، بفرست تا آنان را باخبر کند، مبدا آنان هم به این محل عذاب بیایند.' اما ابراهیم گفت: 'آنها موسی و انبیا را دارند، به سخنان ایشان گوش بدهند.' آن مرد جواب داد: 'نه، ای پدر، اگر کسی از مردگان نزد ایشان برود، توبه خواهند کرد.' ابراهیم در پاسخ فرمود: 'اگر به سخنان موسی و انبیا گوش ندهند، حتی اگر کسی هم پس از مرگ زنده شود، باز باور نخواهند کرد.'» لوقا ۱۶ : ۱۹ - ۳۱). خداوند منتظر است که ما با پشیمانی اعتراف نمائیم که بتواند ما را از شکستگی روح رها کرده و به رابطه ای رضایت بخش، مثبت و ابدی با خود وارد سازد.

این رابطه دقیقا چه چیزی به دنبال دارد؟

کتاب مقدس حکیمانه پند می دهد که قبل از شروع و بنا نهادن هر چیز، (بهای آن را در نظر بگیرید) و این بها شامل ترک نمودن زندگی کهنه گذشته و استقبال از عیسی مسیح است. («اگر کسی نزد من بیاید و از

پدر و مادر، زن و فرزند، برادران و خواهران و حتی جان خود دست نشوید، نمی‌تواند شاگرد من باشد. کسی که صلیب خود را بر ندارد و با من نیاید، نمی‌تواند شاگرد من باشد. اگر کسی از شما به فکر ساختن یک بُرج باشد، آیا اول نمی‌نشیند و مخارج آن را برآورد نمی‌کند تا ببیند آیا توانایی تمام کردن آن را دارد یا نه؟ در غیر این صورت اگر پایه آن را بگذارد و بعد نتواند آن را تمام کند، همه کسانی که آن را ببینند به او خواهند خندید و خواهند گفت: 'این مرد ساختمانی را شروع کرد ولی نتوانست آن را تمام کند.' یا کدام پادشاهی است که به جنگ پادشاه دیگری برود بدون آنکه اول بنشیند و مطالعه کند که آیا با ده هزار سپاهی می‌تواند با یک لشکر بیست هزار نفری مقابله کند؟ و اگر نتواند، او خیلی زودتر از اینکه دشمن سر برسد سفیری می‌فرستد و تقاضای صلح می‌کند. همچنین اگر شما حاضر نیستید تمام هستی خود را از دست بدهید، نمی‌توانید شاگرد من باشید. (لوقا ۱۴: ۲۶ - ۳۳). پیروی از عیسی مزایای بی نظیری دارد. اما بدون شک به راحتی قدم زدن در پارک نیست! در آغاز ما بایستی با ترس های خود از رها کردن زندگی که با آن آشنایی داریم، روبرو شویم، زیرا اغلب همین عامل سبب می شود که در پذیرفتن خداوند تردید داشته باشیم. سوالات مهمی که مردم قبل از تعهد سپردن به عیسی می پرسند، در زیر ذکر شده است:

- آیا باید از هر آنچه که برایم راحت و لذت بخش است دست بردارم؟
- آیا باید رویاهایی را که یک عمر در سر داشتم به خاک بسپارم؟
- آیا تعهد سپردن به عیسی به این معنی است که دیگر نمی توانم (خودم) باشم؟
- آیا باید همسر غیر مسیحی خود را طلاق دهم؟
- آیا باید از کارم کناره گیری کنم؟

اینها سوالات مهمی هستند که بدون تردید بایستی قبل از تعهد سپردن به مسیح بطور رضایت بخشی پاسخ داده شوند. به بخش بزرگی از سوالات در اول قرن‌تین ۷: ۱۷ - ۲۴ (به هر حال هرکس در آن وضعی که خدا برایش معین نموده و او را در آن وضع خوانده است بماند. دستور من در تمام کلیساها این است. آیا مرد مختونی دعوت خدا را پذیرفته است؟ چنین شخصی آرزوی نامختونی نکند! آیا کسی در نامختونی خوانده شده است؟ او نیز نباید مختون شود! مختون بودن یا نبودن اهمیت ندارد! آنچه مهم است، اطاعت از فرمانهای خداست. پس هرکس باید در همان حالتی بماند که در آن، دعوت خدا را پذیرفت. آیا در بردگی خوانده شدی؟ از این ناراحت نباش اما اگر می‌توانی آزادی خود را به دست آوری آن را از دست نده. زیرا غلامی که به اتحاد با خداوند دعوت شده باشد، آزاد شده خداوند است. همچنین شخص آزادی که دعوت خداوند را پذیرفته است، غلام مسیح می‌باشد. شما به قیمت گزافی خریده شده‌اید؛ پس به بندگی انسان تن در ندهید. بنابراین ای برادران روی سخن در آیه با ایمانداران است. من، هرکس در همان حالتی که در آن خوانده شده بماند، ولی با خدا زندگی کند). پاسخ داده شده است. این قسمت از آیات کلام با هوشیاری به ما توصیه می کند: (به زندگی خود که قبل از پذیرفتن مسیح داشتید و خلاف اخلاقیات ادامه دهید) و در آیات ۱۲ - ۱۶)، مشاهده می کنیم که باید به ازدواج خود با همسر غیر مسیحی ادامه دهیم. مگر آنکه همسر قصد ترک کردن ما را داشته باشد.

این امر بدون تردید بسیار دشوار است. اما باید با دعا و نشان دادن رفتاری که خدا را خشنود سازد سعی کنیم همسرمان را به سوی مسیح بیاوریم. عیسی می تواند (همسر) جدید شما باشد تا زمانیکه محبت و آرامش بین شما برقرار گردد. بنابراین، خلاصه کلام این است که اگر زندگی خلاف اخلاق نداشتیم، باید به همان شیوه که زندگی می کردیم ادامه دهیم، و بر طرف کردن مشکلات و جزئیات زندگی را به خداوند بسپاریم.

(مسیحی) = (بدبختی)

بسیاری از غیر مسیحیان تصور می کنند که تسلیم کردن زندگی به خداوند به بدبختی می انجامد. تعجب آور است که اغلب می گویند: خدا، کتاب مقدس و زندگی مسیحی را می فهمند و بهانه های بیشماری دارند که چرا نمی توانند و یا نمی خواهند طبق اراده خدا زندگی کنند. اما کلام خدا می گوید کسانی که روح القدس در آنها ساکن نیست واقعا قادر نیستند امور روحانی را درک نمایند. (خدا این همه را به وسیله روح خود از راه الهام به ما آشکار ساخته است؛ زیرا روح القدس همه چیز حتی کُنه نِیّات الهی را کشف می‌کند.

کیست که بهتر از روح شخص با باطن او آشنا باشد؟ به همان طریق، هیچ‌کس جز روح خدا با خدا آشنا نیست. روحی را که ما به دست آورده‌ایم متعلق به این جهان نیست، بلکه از جانب خداست تا عطایایی را که او به ما عنایت فرموده است بشناسیم. ما دربارهٔ این حقایق با عباراتی که از حکمت انسان ناشی می‌شود سخن نمی‌گوییم، بلکه با آنچه که روح القدس به ما می‌آموزد. و به این وسیله تعالیم روحانی را برای اشخاص روحانی بیان می‌نماییم. کسی که روحانی نیست، نمی‌تواند تعالیم روح خدا را بپذیرد، زیرا به عقیدهٔ او این تعالیم پوچ و بی‌معنی هستند و در واقع، چون تشخیص این‌گونه تعالیم محتاج به بینش روحانی است، آنها نمی‌توانند آن را درک کنند. ولی شخص روحانی قادر است دربارهٔ همه چیز قضاوت کند ولی هیچ‌کس نمی‌تواند دربارهٔ او درست قضاوت نماید. زیرا به قول کتاب مقدس: «چه کسی افکار خدا را می‌داند؟ و چه کسی می‌تواند او را نصیحت کند؟» به هر حال، ما اکنون می‌توانیم مثل مسیح فکر کنیم! اول قرن‌تین ۱۰:۲ - ۱۶).

بنابراین کسانی که به خدا ایمان ندارند و زندگی خود را تسلیم خدا نکرده اند، ممکن است اظهار کنند که کتاب مقدس را خوانده اند، اما بدون حضور روح القدس در آنها، عملاً قادر نیستند حقایق کلام را دریابند.

در حقیقت خداوند افکار آنها را مسدود می‌سازد تا اینکه نجات را دریافت نمایند و این کار را عمداً انجام می‌دهد تا این‌گونه افرادی که فکر می‌کنند (هوشیار) هستند، از غرورشان سردرگم شوند. اما، گناهکاری که می‌داند به نجات دهنده نیاز دارد و با خوشحالی او را می‌پذیرد، توانایی می‌یابد که پیام ساده انجیل را درک نماید. (پس کجاست حکیم؟ کجاست دانشور؟ و یا کجاست بحث‌کنندهٔ این جهان؟ خدا نشان داده است، که حکمت این جهان پوچ و بی‌معنی است. خدا در حکمت خویش چنین مقرر فرمود که جهانیان نتوانند با حکمت خود او را بشناسند بلکه صلاح دانست که به وسیلهٔ همین پیام پوچ و بی‌معنی ما، ایمانداران را نجات بخشد. یهودیان خواستار معجزات هستند و یونانیان دانش و حکمت را دنبال می‌کنند، اما ما مسیح مصلوب شده را اعلام می‌کنیم، اگر چه این موضوع برای یهودیان سبب لغزش و رنجش و برای یونانیان پوچ و بی‌معنی است، اما برای کسانی که خدا آنها را دعوت کرده است خواه یهود، خواه یونانی مسیح قدرت خدا و حکمت اوست، زیرا آنچه در مورد خدا جهالت محسوب می‌شود از حکمت آدمیان حکیمانه‌تر و ضعف خدا از قدرت انسان قوی‌تر است. ای برادران روی سخن در آیه با ایمانداران است. من، به‌خاطر داشته باشید، در آن هنگام که خدا شما را دعوت کرد چه نوع اشخاصی بودید. از روی معیارهای این جهان اکثر شما افرادی حکیم، با نفوذ، و یا نجیب‌زاده نبودید. بلکه خدا عمداً آنچه را که جهانیان پوچ و بی‌معنی می‌شمارند برگزید تا حکیمان را خجل سازد و آنچه را که جهانیان ضعیف می‌پندارند انتخاب کرد تا نیرومندان را شرم‌زده سازد. خدا آنچه را که دنیا خوار و خفیف و حتی نیستی می‌شمارد برگزید تا جهان هستی‌ها را براندازد، تا هیچ انسانی در حضور او دلیلی برای فخر کردن نداشته باشد. اول قرن‌تین ۱:۲۰ - ۲۹)

در نتیجه، بسیاری از بی‌ایمانان با این اندیشه فریب می‌خورند که شیوه زندگی مسیحی آنها را از تمام لذت‌هایشان محروم می‌سازد. ایشان تصور می‌کنند که کتاب مقدس فقط یک مشقت قانون و مقررات است و منتظرند که از مسیحان اشتباهی سرزند تا بتوانند برای پیروی نکردن از خدا دلیلی بیاورند. متأسفانه حتی جامعه امروزی ما را در شکستن محدودیت‌ها، رد کردن خدا و (هر کار که به نظرت درست بیاید بکن) تشویق می‌نمایند. اما آیات کلام می‌گوید که این نحوه فکر و رفتار حماقت محض است. (احمقان در دل خود می‌گویند: «خدا وجود ندارد.» اینها اشخاصی فاسد هستند و کارهای زشت می‌کنند و کار نیک از آنها سر نمی‌زنند. مزمور ۱۴:۱) ! نه تنها که حماقت است، بلکه کلام می‌گوید هنگامیکه در مقابل خدا مقاومت می‌کنیم، اهریمنی و فاسد محسوب می‌شویم! در حقیقت اگر ما به رد کردن خدا ادامه داده و با معیارهای خود زندگی کنیم بسوی مرگ روحانی می‌رویم که در پایان منجر به تنبیه ابدی می‌شود. (راهی که فکر می‌کنی راست است، ممکن است به مرگ منتهی شود. امثال ۱۴:۱۲).

باید به این حقیقت پی ببریم که در زندگی فقط دو راه داریم. حال می‌توانیم عیسی را بپذیریم و در جلال ابدی بسر ببریم یا آنکه او را رد کنیم و ابدیت را در جهنم بسر ببریم. (عیسی در جواب گفت: «کسی که بذر نیکو می‌کارد، پسر انسان است. مزرعه، این جهان است و بذر نیکو تابعین پادشاهی خدا هستند و تخم‌های تلخه پیروان شیطان می‌باشند. آن دشمنی که تخم‌های تلخه را کاشت، ابلیس است و موسم درو، آخر زمان می‌باشد و دروگران فرشتگان هستند. همان طوری که دروگران تلخه را جمع می‌کنند و می‌سوزانند در آخر زمان هم همین‌طور خواهد شد. پسر انسان فرشتگان خود را خواهد فرستاد و آنها هرکسی را که در پادشاهی او باعث لغزش شود و همچنین همهٔ بدکاران را جمع

می‌کنند و در کوره‌ای مشتعل خواهند افکند، جایی‌که اشک می‌ریزند و دندان بر دندان می‌فشارند. در آن زمان نیکان در پادشاهی پدر خود مانند خورشید خواهند درخشید. هرکه گوش شنوا دارد بشنود. متی ۱۳: ۳۷ - ۴۳ و عیسی باز هم برای مردم مثلی آورده گفت: «پادشاهی آسمان مانند پادشاهی است که برای عروسی پسر خود، جشنی ترتیب داد. او نوکران خود را فرستاد تا به دعوت شدگان بگویند که در جشن حاضر شوند، اما آنها نخواستند بیایند. پادشاه بار دیگر عده‌ای را فرستاده به آنها فرمود که به دعوت شدگان بگویند: 'به جشن عروسی بیایید، چون ضیافتی که ترتیب داده‌ام آماده است، گاوها و پرواریهای خود را سر بریده و همه‌چیز را آماده کرده‌ام.' اما دعوت شدگان به دعوت او اعتنایی نکردند و مشغول کار خود شدند. یکی به مزرعه خود رفت و دیگری به کسب و کار خود پرداخت درحالی‌که دیگران، نوکران پادشاه را گرفته، زدند و آنها را کشتند. وقتی پادشاه این را شنید، غضبناک شد و سربازان خود را فرستاد و آنها قاتلان را کشتند و شهرشان را آتش زدند. آنگاه پادشاه به نوکران خود گفت: 'جشن عروسی آماده است، اما کسانی‌که دعوت کرده بودم، لایق نبودند. پس به کوچه‌ها و خیابانها بروید و هرکه را یافتید به عروسی دعوت کنید.' آنان رفته و هرکه را پیدا کردند - چه نیک و چه بد - با خود آوردند و به این ترتیب تالار از مهمانان پر شد.» هنگامی‌که پادشاه وارد شد تا مهمانان را ببیند مردی را دید که لباس عروسی بر تن نداشت. پادشاه از او پرسید: 'ای دوست، چطور بدون لباس عروسی به اینجا آمده‌ای؟' او ساکت ماند. پس پادشاه به ملازمان خود گفت: 'دست و پای او را ببندید و او را بیرون در تاریکی بیندازید در جایی‌که گریه و دندان بر دندان ساییدن وجود دارد.' «زیرا دعوت شدگان بسیارند اما برگزیدگان کم هستند.» متی ۲۲: ۱-۱۴). برعکس بعضی عقاید رایج، پس از مرگ دیگر فرصتی نیست که انتخاب کنیم. (بدانید: هرکه در برابر مردم خود را از آن من بداند، پسر انسان در برابر فرشتگان خدا او را از آن خود خواهد دانست. اما هرکه در برابر مردم بگوید که مرا نمی‌شناسد، در حضور فرشتگان خدا ناسناس محسوب خواهد شد. لوقا ۱۲: ۸ - ۹ و «سخت بکوشید تا خود را به داخل در تنگ برسانید و بدانید که عده بسیاری برای ورود کوشش خواهند کرد ولی توفیق نخواهند یافت. بعد از آنکه صاحب‌خانه برخیزد و در را قفل کند شما خود را بیرون خواهید دید و در آن موقع در را می‌کوبید و می‌گویید: 'ای آقا، اجازه بفرما به داخل بیایم' اما جواب او فقط این خواهد بود: 'من نمی‌دانم شما از کجا آمده‌اید.' بعد شما خواهید گفت: 'ما با تو سر یک سفره خوردیم و نوشیدیم و تو در کوچه‌های ما، تعلیم می‌دادی.' اما او باز به شما خواهد گفت: 'من نمی‌دانم شما از کجا آمده‌اید. ای بدکاران همه از پیش چشم من دور شوید.' در آن زمان شما که ابراهیم و اسحاق و یعقوب و تمام انبیا را در پادشاهی خدا می‌بینید، درحالی‌که خودتان محروم هستید، چقدر گریه خواهید کرد و دندان بر دندان خواهید فشرد. مردم از مشرق و مغرب و شمال و جنوب خواهند آمد و در پادشاهی خدا، بر سر سفره خواهند نشست. آری، آنان که اکنون آخرین هستند، اولین و آنان که اکنون اولین هستند، آخرین خواهند بود.» لوقا ۱۳: ۲۴ - ۳۰). افرادی که عیسی را اعتراف نکرده و از او پیروی نمی‌کنند، معمولاً این آیات را نادیده می‌گیرند، اما نکار کردن حقیقت آنرا از بین نمی‌برد و رد کردن قدرت نجات دهنده عیسی به تنبیه ابدی منجر می‌شود. (پیام صلیب برای آنانی که در راه هلاکت هستند، پوچ و بی‌معنی است ولی برای ما که در راه نجات هستیم، قدرت خداست. اول قرن‌تیا ۱: ۱۸ و فریب نخورید، هیچ‌کس نمی‌تواند خدا را فریب دهد، زیرا آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد. مثلاً اگر کسی بذر در کشتزار هوی و هوس خویش بکارد، از آن خرمن مرگ را درو خواهد کرد و اگر در کشتزار روح خدا بکارد، از روح، حیات جاودانی را درو خواهد کرد. از انجام نیکوکاری خسته نشویم زیرا اگر دست از کار نکشیم، در وقت مناسب محصول خود را درو خواهیم کرد. پس تا آنجا که فرصت داریم، به همه نیکی کنیم مخصوصاً به کسانی‌که در ایمان، با ما اعضای یک خانواده هستند. غلاطیان ۶: ۷ - ۱۰).

اما احتیاج دارم خودم را پیدا کنم!

ممکن است فریب این کلام را بخورید که اگر زندگی خود را به خدا بدهیم، هویت و استقلال خود را از دست می‌دهیم. اما حقیقت این است که ما واقعا (خودمان) نیستیم تا آنکه بصورتی زندگی کنیم که خدا برای ما طرح کرده است. گناه خصوصیات اولیه و اصلی ما را از بین می‌برد و آنچه خارج از مسیح (به نظر می‌آییم). هویتی نیست که خداوند برای ما در نظر داشت. خدا ما را خلق کرد و او است که تمایلات، نیرو و قوت و استعداد را در فکر و قلب و روح ما می‌گذارد. از این رو اگر در کنار او زندگی نکنیم، هرگز به انصورت که

برای ما تعیین شده بود پرورش نخواهیم یافت. ما آفریده شده ایم که نشاط و سرزندگی و رضایت را فقط در زندگی کردن در رابطه با عیسی تجربه کنیم.

البته صحت دارد که زندگی در مسیح مستلزم خویشتن داری و اطاعت است. ما بهر حال احتمالاً قدری از این خصوصیات را به کار می‌بریم. اما وقتی خدا را در فکر خود داریم، قدرت روح القدس را که لازمه زندگی در پارسائی است، دریافت می‌نمائیم. او همیشه با ما است که ما را یاری دهد تا خدا را خشنود ساخته و جلال دهیم. من بدون تردید احتیاج دارم که در هنگام تصمیمات دشوار قدرت خدا را به همراه داشته باشم تا اینکه تنها بمانم و تمام نیرو و قدرت خود را بکار ببرم.

وقتی که گناه می‌کنیم با مشکل دیگری روبرو می‌شویم. در عمل هویت خود را پنهان می‌کنیم. از افکار و اعمال نادرست خود برای نشان دادن شخصیت خود استفاده می‌کنیم. در اینصورت شخصی که خدا آفریده است متأسفانه مخفی می‌شود. فقط خدا قادر است که ما را از خودخواهی و خودمداری رها سازد و فقط پس از آن می‌توانیم بصورت کسی که خلق شده ایم، تبدیل شویم.

من خودم و من

آیا هرگز احساس کرده اید که در زندگی در مسیر یک (باد مخالف) قرار دارید؟ مثل اینکه نمی‌توانید از نظر فکری یا عاطفی (جلو بروید؟) گاهی اوقات حتی نمی‌دانیم که چرا ناراحت و ناراضی هستیم. حقیقت این است که احتمالاً به این واقعیت پی نمی‌بریم که دلیل نداشتن خوشی واقعی و آرامش این است که رابطه ما با تنها کسیکه خوشی حقیقی را به زندگی‌های ما منتقل می‌سازد قطع شده است. وقتی که ارتباط ما با خدا، عیسی و روح القدس قطع می‌شود. قادر نیستیم که هدیه رضامندی عمیقی را که او برای ما دارد تجربه نمائیم.

ممکن است بگوئید که در این مرحله از زندگی، اهمیتی ندارد که از خدا دور هستید، ممکن است عقیده داشته باشد که زندگیتان بدون خدا به خوبی پیش می‌رود. حتی شاید فکر کنید زندگی (درستی) دارید. اما تمام انسان‌ها در هر حال فقط تا زنده هستند، محکوم به گناه می‌باشند، همه ما از معیارهای خدا به دور هستیم و در نظر خدا گناهکار محسوب می‌شویم. (اما اکنون نیکی مطلق خدا که تورات و انبیا بر آن شهادت داده‌اند آشکار شده است. خدا بدون در نظر گرفتن شریعت و فقط از راه ایمان به عیسی مسیح همه ایمانداران را نیک می‌شمارد، زیرا هیچ تفاوتی نیست، همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا محرومند. اما با فیض خدا، همه به وساطت عیسی مسیح که آنان را آزاد می‌سازد، به طور رایگان، نیک محسوب می‌شوند. زیرا خدا مسیح را به عنوان وسیله‌ای برای آمرزش گناهان - که با ایمان به خون او به دست می‌آید- در مقابل چشم همه قرار داده و با این کار خدا عدالت خود را ثابت نمود زیرا در گذشته به سبب بردباری خود، گناهان آدمیان را نادیده گرفت تا در این زمان، عدالت خدا کاملاً به ثبوت برسد، یعنی ثابت شود که خدا عادل است و کسی را که به عیسی ایمان می‌آورد، نیک می‌شمارد. پس جای بالیدن کجاست؟ جایی برای آن نیست. به چه دلیل؟ آیا به دلیل انجام دادن شریعت؟ خیر، بلکه چون ایمان می‌آوریم. زیرا ما به یقین می‌دانیم که به وسیله ایمان، بدون اجرای شریعت می‌توانیم کاملاً نیک محسوب شویم. رومیان ۳: ۲۱ - ۲۸). بدون قربانی خون عیسی که ما را از گناه پاک ساخت، ما محکوم هستیم.

گذشته از آن، اگر صادق باشیم باید قبول کنیم که تا اندازه‌ای یا کاملاً در زمینه‌های مختلف زندگی با امیال ناپاک خود کنترل می‌شویم و کتاب مقدس می‌گوید شما عملاً برده‌عاملی هستید که شما را کنترل می‌کند. (به آنان وعده آزادی می‌دهند درحالی‌که خودشان بردگان فساد هستند؛ زیرا آدمی برده هر چیزی است که او را مغلوب خود ساخته است. دوم پطرس ۲: ۱۹)، مهم نیست که تا چه حد احساس (آزادی) می‌کنید. همچنین به یاد داشته باشید که هر چند ممکن است فکر کنید که کار خطائی نمی‌کنید، پایه گناه انسان بر این است که عیسی نجات دهنده را رد می‌کند. (گناه را نشان خواهد داد چون به من ایمان نیاوردند. یوحنا ۱۶ : ۹).

اما وقتی که زندگیمان را به دست خداوند می‌سپاریم، او سرانجام از استعدادهایی که در ما نهاده است برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کند. درست مثل ماشینی که با استفاده از دفترچه راهنمای عملکرد آن، درست به کار می‌افتد، زندگی ما نیز در دست خالق ما بدرستی به کار خواهد افتاد و نتیجه عالی این رابطه برای ما صلح، آرامش در خود و با دیگران و خدا می‌باشد. درست همانطور که او طرح ریزی کرده بود.

• تفاوت‌های شخصیتی که در خانه خود دارید و شخصیتی که خارج از خانه نشان می‌دهید بنویسد.

اگر اعتراف و توبه نکنیم چه می شود

شرم و تقصیر، احساساتی هستند که موجب ناراحتی و سرافکندگی می شوند. از اینرو مانند بسیاری احساسات دیگر سعی داریم که از آن اجتناب کنیم. اما خلق شده ایم که «در اثر کار خطا» احساس تقصیر داشته باشیم. احساس تقصیر مناسب و سالم می تواند سبب توبه حقیقی شده و تغییری پایدار را به بار آورد. مشکل در این است که اگر برای رضایت دیگران عذرخواهی کنیم و یا به علت اینکه دستانمان رو شده است، این خود به مرگی روحانی ختم می شود. (وقتی متحمل چنین رنجی می شوید و آن را اراده خدا می دانید، این باعث توبه و در نتیجه نجات شما می گردد و هیچ پشیمانی به دنبال ندارد. اما درد و رنج دنیوی باعث مرگ می شود. دوم قرنیتان ۷: ۱۰). این (تقصیر نا سالم است) و ما را از صمیمیت با عیسی که ما را دوست دارد دور می سازد. از آنجا که اغلب گناهان خود را از دیگران پنهان می کنیم، معمولاً افکار زشت در درون ما انباشته می شود. («هرکس به او ایمان بیاورد محکوم نمی شود اما کسی که به او ایمان نیاورد در محکومیت باقی می ماند، زیرا به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده است. حکم این است که نور به جهان آمد ولی مردم به علت کارهای شرارت آمیز خود تاریکی را بر نور ترجیح دادند، زیرا کسی که مرتکب کارهای بد می شود از نور متنفر است و از آن دوری می جوید مبدا کارهایش مورد سرزنش واقع شود. اما شخص نیکوکار به سوی نور می آید تا روشن شود که کارهایش در اتحاد با خدا انجام شده است.» یوحنا ۳: ۱۸ - ۲۱) و در حالت شرمساری خود را از خداوند، دیگران و خویشان دور نگاه می داریم و این ما را بیشتر ناراحت و جدا می سازد و پس از آن سعی می کنیم با رفتارهای ساختگی و وانمود به اینکه «هیچ مشکلی وجود ندارد» گناه خود را بپوشانیم. شاید سرگرم اعتیادات خود هستیم زیرا این مسئله راحتی نیست و می خواهیم فراموش کنیم که بر ما چه می گذرد. بطور حیرت انگیزی تحقیقات ثابت کرده اند که بسیاری از بیماری های جسمانی و روانی مستقیماً در ارتباط با تقصیر، شرم و نبخشیدن است. در این باره مثالی ذکر می کنم. کسی را ناراحت کرده اید که خیلی مورد علاقه شما بوده است. افکار خود را پنهان می کنید. سرانجام حس تقصیر شما سبب می شود که رابطه نزدیک خود را به آن شخص قطع کنید، زیرا هر زمان که با او هستید، اشتباهاتی که مرتکب شده اید به فکرتان می آید و ناراحت کننده است و وقتی که با آنها دوستانه رفتار می کنید، احساس تقصیر دارید زیرا می دانید که دوست وفاداری نبوده اید. اما وقتی که تصمیم بگیرید به اشتباه خود اعتراف نموده، عذرخواهی کرده و مورد بخشش قرار گیرید، رابطه شما با آن شخص درست می شود و دوباره می توانید پیوندی دوستانه و نزدیک با او برقرار نمایید. رابطه ما با خداوند دقیقاً به همین صورت است. اگر مایلیم که از مزایای زندگی نزدیک و عالی با مسیح برخوردار شویم، اعتراف و توبه ضرورت دارد. (مزمور ۵۱). این نوع فروتنی ما را از رنجاندن روح القدس باز می دارد. (روح القدس خدا را نرنجانید. زیرا او مهر مالکیت خدا بر شماست و ضامن آمدن روزی است که در آن کاملاً آزاد می شوید. افسسیان ۴: ۳۰) اشاره به این امر نیز مهم است که تقصیر (یا بی تقصیری) ما همیشه نشان از یک رابطه درست با مسیح یا دیگران ندارد. تقصیر نادرست می تواند ما را در بردگی نگاهدارد. زیرا سعی می کنیم از دیگران دوری نمائیم. از سوی دیگر، بی تقصیر بودن نیز می تواند بین ما و دیگران فاصله ایجاد کند. زیرا همواره سعی می کنیم از شرایط و موقعیت خود محافظت نمائیم. انسان ها طبیعتاً گرایش دارند که ضعف های خود را بپوشانند و انکار گناه بسیار رایج است. (مرا از راه خطا بازدار و از روی رحمت خود احکامات را به من بیاموز. مزمور ۱۱۹: ۲۹). اما با گذشت زمان، تکرار گناه و عدم اعتراف آن، ما را حساس می کند. تا آنجا که حتی احساس ناراحتی از آنچه کرده ایم، به خود راه نمی دهیم. این وضعیت دقیقاً برای کسانی روی داده است که جرائم شدیدی را مرتکب شده اند. با آن که بیماران روانی حقیقی وجود دارند که وجدان ندارند اما اینگونه افراد به ندرت یافت می شوند. اما افرادی که شدیداً خشن یا منحرف هستند، در طول زمان وجدانشان چنان سخت شده است که دیگر قادر نیستند درد و تاسف و پشیمانی را احساس کنند. سرانجام، گاهی اوقات ممکن است که حتی احساس تاسف درباره عمل خود نداشته باشیم و در خواست بخشش نمی کنیم. زیرا تصور می کنیم که برای عذرخواهی باید، چیزی را (احساس) کنیم. اما این وقت بسیار مناسبی است که از خدا بخواهیم دل های ما را عوض کند تا از اعمالی که بر خلاف راههای اوست احساس تاسف و پشیمانی کنیم.

آگاه باشید – اما دچار خیالات نشوید!

حال، قبل از آنکه بیشتر از حد به هر یک از خطاهای کوچک خود توجه کنید، بسیار مهم است که دریابید در گام هایمان با مسیح اشتباهات بیشماری مرتکب می شویم، رشد در مسیح مرحله ای دارد و ما بدون تردید گاهیگاهی می افتیم. اما اگر به خطاهای خود ادامه دهیم و راه خدا را در پیش نگیریم به خطر می افتیم. (زیرا آنانی که از نور الهی منور شده اند و طعم عطیه آسمانی را چشیده اند و در روح القدس نصیبی دارند و نیکویی کلام خدا را در وجود خود درک کرده اند و نیروهای جهان آینده را احساس نموده اند، اگر بعد از این همه برکات، باز از ایمان دور شوند، محال است که بار دیگر آنان را به توبه کشانید، زیرا با دستهای خود، پسر خدا را بار دیگر به صلیب میخکوب می کنند و او را در برابر همه رسوا می سازند. عبرانیان ۶: ۴ – ۶).

حقیقت این است که اگر واقعا از عیسی پیروی کنیم باید شباهت او را بیشتر نمایان سازیم. کتاب مقدس می گوید اگر ما مسیحی هستیم، اما عمداً به گناه ورزیدن ادامه می دهیم، خدا واقعا در ما نیست و ما دروغ می گوئیم. (فقط وقتی ما از احکام خدا اطاعت می کنیم، می توانیم مطمئن باشیم که او را می شناسیم و اگر کسی بگوید که او را می شناسد ولی طبق دستورات او عمل نمی کند، دروغگو و از حقیقت دور است. اما وقتی کسی مطابق کلام خدا زندگی می کند، محبت خدا در او به طور واقعی به کمال رسیده است. از این راه می توانیم مطمئن باشیم که در خدا زندگی می کنیم: هر که بگوید که در خدا زندگی می کند، زندگی او باید درست مانند زندگی عیسی مسیح باشد. اول یوحنا ۲: ۳ – ۶ و ای فرزندان من، کسی شما را همراه نسازد. هر که نیکی کند، شخصی نیکوست، همان طور که عیسی مسیح کاملاً نیک است. و هر که در گناه به سر می برد، فرزند شیطان است، زیرا شیطان از ابتدا گناهکار بوده است و پسر خدا به همین سبب ظاهر شد تا کار شیطان را نابود سازد. هر که فرزند خداست نمی تواند در گناه زندگی کند، زیرا ذات الهی در اوست و نمی تواند در گناه به سر برد، زیرا خدا پدر اوست. فرق بین فرزندان خدا و فرزندان ابلیس در این است: هر که نیکی نمی کند و یا برادر و خواهر خود را دوست نمی دارد، فرزند خدا نیست. اول یوحنا ۳: ۷ – ۱۰). ما نباید روزانه در گناه زندگی کنیم بلکه گناهان ما به ندرت و مثل نقطه ای به روی صفحه ای پاک باشد. زندگی روزانه ما فرق بین پارسائی و شرارت را به وجود می آورد. بیاد داشته باشیم در هر تصمیمی که می گیریم، یا معیارهای خدا را بر می گزینیم یا اراده خود را. (هر که با من نیست برخلاف من است و هر که با من جمع نمی کند پراکنده می سازد. متی ۱۲: ۳۰). کتاب مقدس می گوید: آگاه باشیم، اگر پس از آنکه مسیح را برگزیدیم، شیوه زندگی در گناه را انتخاب کنیم، به مشکل بزرگی برخورد می کنیم. (زیرا اگر ما پس از شناخت کامل حقیقت، عمداً به گناه خود ادامه دهیم، دیگر هیچ قربانی ای برای گناهان ما باقی نمی ماند! بلکه فقط دورنمای وحشتناک روز داوری و خشم مهلک الهی که دشمنان خدا را می سوزاند، در انتظار ماست. اگر کسی به شریعت موسی بی اعتنائی می کرد، بدون ترحم به گواهی دو یا سه شاهد کشته می شد. پس اگر کسی پسر خدا را تحقیر نموده و خونی را که پیمان بین خدا و انسان را اعتبار بخشیده و او را از گناهانش پاک ساخته است، ناچیز شمارد و به روح پرفیض خدا اهانت نماید، با چه کفر شدیدتری روبه رو خواهد شد! عبرانیان ۱۰: ۲۶ – ۲۹).

علاوه بر آن، ممکن است که بطور (آشکار) در گناهانی از قبیل کشتن، دروغ گفتن، تقلب کردن، دزدیدن یا با بی عفتی زندگی نکنیم، اما گناهان مخفی نیز وجود دارند که واقعا می توانند زندگی ما را نابود سازند. این خطاها بصورت غرور، شورش و آشوبگری، خودخواهی و طرز رفتار نامناسب باشند که همه این ها گرایش های طبیعی ما هستند. گرایش ها و تمایلاتی که خداوند می خواهد آنها را تغییر دهد. شیطان نیز همیشه وجود دارد. که ما را فریب دهد، در ضمن (شیطان مرا واداشت که این کار را بکنم). در هیچ جای کتاب مقدس نوشته نشده است. این جسم گناهکار ماست که ما را آلوده می سازد. (خوشا به حال کسی که در برابر وسوسه از پای در نیاید، زیرا وقتی آزوده شود تاج حیاتی را که خداوند به دوستداران خود وعده داده است، خواهد گرفت. کسی که گرفتار وسوسه می شود، نباید بگوید: «خداوند مرا به وسوسه انداخته است.» چون خداوند از بدی مبرا است و کسی را به وسوسه نمی اندازد. انسان وقتی دچار وسوسه می شود که مجذوب و فریفته شهوات خود باشد. در نتیجه، شهوت آبتن می شود و گناه را تولید می کند و وقتی گناه کاملاً رشد کرد، باعث مرگ

می‌شود. یعقوب ۱: ۱۲-۱۵). اما شیطان واقعی است و سعی دارد از ضعف های ما استفاده کند تا کاری را بشیوه او یا براهی که خودمان بخواهیم انجام دهیم، به جای آنکه به راه خدا برویم. در پایان، اوقاتی وجود دارند که به گناهان اعتراف کرده و توبه می کنیم، اما احساس تقصیر از گذشته ها، ما را هم چنان از درون می خورد. به نظر می رسد که نمی توانیم از فکر کاری که انجام داده ایم خارج شویم. در چنین اوقاتی لازم است که در کلام خدا فرو رویم زیرا از طریق کلام خدا قلب و فکر ما تبدیل می شود. خواندن کلام خدا و اطاعت از آن افکار ما را تعلیم می دهد که حقیقت گناه و بخشش خداوند را باور کنیم. لازم است که بیاموزیم چگونه افکار و احساسات خود را کنترل کرده و آنها را به عیسی تسلیم نمائیم. (تا در پناه آن پوشش آسمانی، دیگر برهنه نباشیم. تا زمانی که در این خیمه به سر می بریم در زیر بارهای سنگین ناله و فغان می کنیم، اما نه تنها نمی خواهیم خیمه فعلی خود را از دست بدهیم، بلکه مایلیم پوششی آسمانی بر آن بیافزاییم تا سرانجام زندگی فانی ما در حیات غرق شود. خدا ما را برای همین منظور آماده ساخته است و روح القدس خود را به عنوان ضامن اجرا و نمونه چیزهایی که در انتظار ماست به ما عطا فرموده است. دوم قرنیتان ۱۰: ۳-۵). در حالیکه باید قبول کنیم که مجازات گناه مرگ است. (زیرا مزدی که گناه می دهد موت است، اما خدا به کسانی که با خداوند ما، مسیح عیسی متحد هستند، به رایگان حیات جاودان می بخشد. رومیان ۶: ۲۳). به همان اندازه اهمیت دارد که بدانیم وقتی که مورد بخشش قرار گرفتیم، بخشیده شده ایم. (اما اگر ما به گناهان خود اعتراف نماییم، می توانیم به او اعتماد کنیم؛ زیرا او به حق عمل می کند. او گناهان ما را می آمرزد و ما را از همه خطاهایمان پاک می سازد. اول یوحنا ۱: ۹).

• راههایی را که ممکن است به خداوند احترام نمی گذارید نام ببرید. از جمله گناهان آشکار و یا رفتارهایی که کمتر مشهود است. (غرور، خودخواهی و غیره).

چگونه توبه کنیم؟

چگونه با دقت به گناه خود اشاره کنیم؟ چگونه بر رفتارها و طرز برخوردهایی که گریبان ما را در زندگی می گیرند غلبه کنیم. همه ما آگاهیم که گناهان ما به راحتی دیده می شوند. اما بسیاری اوقات واقعا نمی خواهیم به درون خود نگاه کرده و دریابیم که چرا مکررا به راه نادرست قدم می گذاریم. بسیاری اوقات مایلیم که به راه خدا برویم، اما نمی دانیم چگونه زندگی خود را تغییر دهیم. یوحنا ۱۵: ۱-۱۴) «من تاک حقیقی هستم و پدر من باغبان است. هر شاخه ای را که در من ثمر نیآورد می برد و هر شاخه ای که ثمر بیاورد آن را پاک می سازد تا میوه بیشتری به بار آورد. شما با تعالیمی که به شما گفتم پاک شده اید. در من بمانید و من در شما. همان طور که هیچ شاخه ای نمی تواند به خودی خود میوه دهد مگر آنکه در تاک بماند، شما نیز نمی توانید ثمر بیاورید مگر در من بمانید. «من تاک هستم و شما شاخه های آن هستید. هر که در من بماند و من در او، میوه بسیار می آورد چون شما نمی توانید جدا از من کاری انجام دهید. اگر کسی در من نماند مانند شاخه ای به دور افکنده می شود و خشک می گردد. مردم شاخه های خشکیده را جمع می کنند و در آتش می ریزند و می سوزانند. ۷ اگر در من بمانید و سخنان من در شما بماند هر چه می خواهید بطلبید که حاجت شما برآورده می شود. ۸ جلال پدر من در این است که شما میوه فراوان بیاورید و به این طریق شاگردان من خواهید بود. ۹ همان طور که پدر مرا دوست داشته است من هم شما را دوست داشته ام. در محبت من بمانید. ۱۰ اگر مطابق احکام من عمل کنید، در محبت من خواهید ماند، همان طور که من احکام پدر را اطاعت نموده ام و در محبت او ساکن هستم. «این چیزها را به شما گفته ام تا شادی من در شما باشد و شادی شما کامل گردد. ۱۲ حکم من این است که یکدیگر را دوست بدارید، همان طور که من شما را دوست داشتم. ۱۳ محبتی بزرگتر از این نیست که کسی جان خود را فدای دوستان خود کند. ۱۴ شما دوستان من هستید اگر احکام مرا انجام دهید. سرمشقی به ما می دهد که ما را در تغییر افکار و رفتارمان یاری می کند که بتوانیم راههای خدا را برگزینیم. کلمه ای که در این فصل اغلب به کار رفته، کلمه (باقی ماندن) یا پایداری در مسیح است. (ایستادن) یعنی پایبند بودن، پیوستن، وفادار بودن، چسبیدن، ساکن شدن، زندگی کردن، بسر بردن، پذیرفتن و موافقت کردن است. ترک کردن، توقف کردن، حرکت کردن، خالی کردن، برطرف کردن، تغییر کردن، یا جدا شدن بر عکس پایداری است.

توبه کردن مستلزم فروتنی است. باید اعتراف کنیم که تنها خدا وجود کامل است و ما قادر نیستیم بدون کمک او بطور کامل زندگی کنیم، می دانیم که نافرمانی بر عکس توبه کردن است. اگر با خود صادق باشیم، اعتراف می کنیم که وقتی در گناه به سر می بریم، فروتنی از خود نشان نمی دهیم و از تغییر یافتن نیز استقبال نمی کنیم.

• درباره کلماتی که در بالا ذکر شد، بیاندیشید و آنها را در رابطه خود با خداوند در نظر آورید. آیا در جایی هستید که در خدا پایدارید، و یا از او دور شده اید؟

از این آیات پی می بریم که پیروی از عیسی بستگی به (پذیرفتن) فداکاری او دارد. ما به قدرت و کنترل او در زندگی (رضایت) می دهیم. به او (پایبند) هستیم و یا از معیارهای او بر طبق کتاب مقدس اطاعت می کنیم. در هنگام لغزش و خطا به اصول او (می چسبیم). برای یافتن نیرو آرامش به او (می پیوندیم) و اجازه می دهیم که در قلب و فکر ما (ساکن) شود. این اساس و پایه زندگی مسیحی است. به خاطر آورید که عیسی می داند ما با نیروی خود قادر نیستیم از زندگی گذشته دست برداریم. به همین دلیل او به جای ما مرد و خواست که روح القدس در درون ما زندگی کند. (پس دیگر برای کسانی که در اتحاد با مسیح عیسی به سر می برند هیچ محکومیتی وجود ندارد، زیرا فرمان حیات بخش روح القدس که در اتحاد با مسیح عیسی یافت می شود، مرا از فرمان گناه و مرگ آزاد کرده است. آنچه را که شریعت به علت ضعف طبیعت نفسانی نتوانست انجام دهد، خدا انجام داد. او فرزند خود را به صورت انسان جسمانی و گناهکار، برای آمرزش گناهان بشر فرستاد و به این وسیله گناه را در ذات انسانی محکوم ساخت. خدا چنین کرد تا احکام شریعت به وسیله ما که گرفتار طبیعت نفسانی خود نیستیم، بلکه مطیع روح خدا می باشیم، بجا آورده شود. زیرا کسانی که بر طبق خواهش های نفس زندگی می کنند، همیشه در فکر چیزهای نفسانی هستند ولی کسانی که مطیع روح خدا هستند، در فکر چیزهای روحانی می باشند. عاقبت دلبستگی به امور نفسانی، مرگ و عاقبت پیروی از امور روحانی، حیات و آرامش است. زیرا دلبستگی به امور نفسانی، دشمنی با خداست. چنین شخصی از شریعت خدا اطاعت نمی کند و در واقع نمی تواند اطاعت نماید. بنابراین انسانهای نفسانی نمی توانند خدا را خشنود سازند. اگر روح خدا در وجود شما ساکن است شما اشخاصی روحانی هستید، نه نفسانی. هر که روح مسیح را ندارد، از آن او نیست. اما اگر مسیح در وجود شما ساکن است، حتی اگر بدن شما به علت گناه محکوم به مرگ باشد، روح خدا به شما حیات می بخشد، چون شما کاملاً نیک محسوب شده اید. اگر روح خدا که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید، در وجود شما ساکن باشد، همان طور که او را پس از مرگ زنده گردانید، به وسیله همان روح القدس که در شما ساکن است، به جسم فانی شما هم حیات خواهد بخشید. پس ای برادران روی سخن در آیه با ایمانداران است. من، ما مدیونیم، اما نه به طبیعت نفسانی خود و نه به پیروی از خواهش های نفس. زیرا اگر مطابق طبیعت نفسانی خود زندگی کنید خواهید مرد. اما اگر به یاری روح خدا، کارهای جسمانی را نابود سازید، خواهید زیست. کسانی که به وسیله روح خدا هدایت می شوند، فرزندان خدا هستند. رومیان ۸: ۱-۱۴).

وقتی که ما پیوسته انتخاب می کنیم که در عیسی مسیح پایداری نمائیم. او قول می دهد که خواسته های ما را به گونه ای تغییر دهد که مشتاق یک زندگی پاک باشیم. (بر خداوند توکل نما و نیکویی کن تا در زمین در امنیت زندگی کنی. شادمانی خود را در خداوند جستجو کن و او خواهش دلت را برآورده خواهد ساخت. مزمو ۳۷: ۳-۴). برای رشد و تغییر، زمان لازم است. پس اگر در مدت یک هفته تغییر احساس نکردید، تصور نکنید که عیسی به شما کمک نمی کند. درست همان طور که وقتی یک هسته یا بذری را در خاک می گذارید، با گذشت زمان جوانه زده، گل و گیاه به بار می آورد. ما نیز باید در زمین محبت عیسی و کلامش قرار گیریم تا به مرور زمان محصولی زیبا و پایدار به دست آوریم.

عیسی وعده می دهد که ما را در هر قدم که به سوی او بر می داریم هدایت کند. (با دل و جان بر خداوند توکل کن. بر عقل خود تکیه مکن. در تمام کارهایت خداوند را به خاطر داشته باش. او راه راست را به تو نشان خواهد داد. امثال ۳: ۵-۶). و اگر پادشاهی او را در مرحله اول قرار دهیم، نیازمندی های ما را فراهم می سازد. (شما قبل از هر چیز برای به دست آوردن پادشاهی خدا و انجام خواسته های او بکوشید، آن وقت همه این چیزها نیز به شما داده خواهد شد. متی ۶: ۳۳). ما خطاهای خود را با محبت کامل او معاوضه می کنیم! او مشتاق است که رابطه نزدیکی با ما داشته باشد که آنرا با مرگ خویشتن ثابت نمود (زیرا خدا جهانیان را آنقدر محبت نمود که

پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان بیاورد هلاک نگرده، بلکه صاحب حیات جاودان شود. ۱۷ زیرا خدا پسر خود را به جهان نفرستاد که جهانیان را محکوم نماید بلکه تا آنان را نجات بخشد. یوحنا ۳: ۱۶-۱۷ و اما خدا محبت خود را نسبت به ما کاملاً ثابت کرده است. زیرا در آن هنگام که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح به خاطر ما مرد. رومیان ۵: ۸).

چگونه بدانیم که طبق خواسته خدا زندگی می کنیم؟

اگر فکر می کنید که (توبه) کرده اید اما رفتار شما تغییر نکرده است، باید انگیزه های خود را دوباره آزمایش کنید. چرا توبه کرده اید؟ اگر توبه کردیم که فقط احساس بهتری داشته باشیم یا برای آنکه (بایستی) توبه می کردیم، یا کسی را راضی کنیم، یا از دردسر آزاد شویم، در آنصورت هیچ تغییر در افکار و اعمال مان صورت نخواهد گرفت و برکت از وجدان پاک را دریافت نخواهیم کرد برای آنکه انگیزه ما پاک و خالص نبود. به خاطر داشته باشید، خدا حقیقت است و اگر ما از روی ریاکاری نزد او برویم، برکتی را که از یک رابطه حقیقی با او حاصل می شود، بدست نمی آوریم.

این دقیقاً همان شرایطی است که مردم نتیجه می گیرند که مسیحیت را (آزمایش) کرده اند. اما فکر کنند که به درد آنها نمی خورد. واقعاً عیسی مشکل آنها نیست. بلکه حقیقت این است که این افراد به زندگی گذشته خود پشت نکرده اند و حتی قلب و فکر خود را کاملاً به عیسی تسلیم نکرده اند.

شاید توبه می کنید فقط برای اینکه مردم شما را آدم خوبی بدانند. در واقع تنها دلیلی که توبه می کنیم این است که ما خدا را دوست داریم و نمی خواهیم او را ناراحت کنیم. اگر واقعاً خدا را دوست داریم، فکر و قلب خود را عوض می کنیم و خدا از طریق روح القدس به ما قدرت می بخشد.

علاوه بر آن، اگر مردم بدانند که ما مسیحی هستیم اما در آلودگی زندگی می کنیم، در آنصورت شاهدان خوبی برای مسیح نخواهیم بود. اشتباه نکنید - مردم مراقب مسیحیان هستند که ببینند آنها چگونه رفتار می کنند و ما اغلب به آنها دلیلی می دهیم که بهانه های مختلفی داشته باشند که چرا به سوی خدا نمی روند یا در کلیسا مشارکت نمی کنند. برای آنکه زندگی ما را نمونه ای از زندگی در ریاکاری می پندارند.

رفتار ما تنها راهی است که توبه حقیقی را نشان می دهد. (پس توبه خود را با ثمراتی که به بار می آورید، نشان دهید و پیش خود نگویید که ما پدری مانند ابراهیم داریم. بدانید که خدا قادر است از این سنگها فرزندانی برای ابراهیم بیافریند. تیشه بر ریشه درختان گذاشته شده و هر درختی که میوه خوب به بار نیاورد، بریده و در آتش افکنده خواهد شد.

لوقا ۳: ۸-۹). اگر ما به عیسی نزدیک تر می شویم، رشد ما در زندگی باید نمایان باشد. فقط در صورت توبه می توانیم تعمید یابیم. پس از آن بخشش و هدیه روح القدس را دریافت می کنیم. (اعمال ۲: ۳۸) و مهمترین قسمت این است که ما به توبه نیاز داریم تا هدیه حیات ابدی را کسب نمائیم. (اعمال ۱۱: ۱۸).

آیا توبه شما واقعی است؟

لازم است پیوسته خود را با کلام خدا آزمایش کنیم. اگر (می گوئید) خدا را دوست دارید، اما هنوز به شیوه گذشته خود فکر می کنید، با مردم به صورت خشونت آمیز و خودخواه رفتار می کنید، قلبتان از تلخی انباشته است، پر از نبخشیدن هستید، به اعتیادات خود ادامه می دهید، بد دهان هستید و یا در بی عفتی زندگی می کنید، زود عصبانی می شوید یا در گناهان جنسی بسر می برید پس در اینصورت واقعاً توبه نکرده اید. فراتر از آن اگر شما یکی از فرزندان خدا هستید و هنوز از تغییر کردن روی بر می گردانید، در زندگی سرکش هستید. این طرز رفتار شما هیچ نتیجه مثبت و خوبی ندارد. (اول سموئیل ۱۵: ۲۲-۲۳). جالب است که این آیات اشاره می کند که شرارت و سرکشی به بدی جادوگریست، زیرا خدا جادوگری را منع کرده است. («وقتی به سرزمینی که خداوند خدایتان به شما داده است، وارد شدید از آداب زشت مردمی که در آنجا هستند، پیروی نکنید. فرزندان خود را در آتش قربانگاه قربانی نکنید. از فالگیری، غیبگویی، رمالی و جادوگری بپرهیزید. با ارواح مردگان مشورت نکنید. خداوند خدایتان از مردمی که این کارهای زشت را انجام می دهند، بیزار است و به همین دلیل است که مردم آن سرزمینها را در زمانی که شما پیشروی می کنید، بیرون می راند. کاملاً به خداوند وفادار باشید. «مردمی که سرزمین ایشان را تصاحب می کنید، به غیبگویان و فالگیران گوش می دهند، ولی خداوند خدایتان

اجازه نمی‌دهد که شما چنین کنید. تثنیه ۱۸: ۹-۱۴). حتی خدا می‌گوید از هر کسی که جادوگری کند متنفر است. (آیه ۱۲) و در این آیه ذکر شده است که سرسختی و لجبازی مانند بت پرستی است. خدا به شدت بت پرستی را منع می‌نماید و آنقدر این امر جدیت دارد که در دو فرمان اولیه (۱۰ فرمان) خدا ذکر شده است. از سوی دیگر، اگر ما واقعا توبه می‌کنیم، ثمرات مثبتی مشاهده می‌کنیم از قبیل داشتن محبتی جدید برای دیگران، علاقمندی برای یافتن گمشدگان، پشیمانی از گناه (مزمور ۵۱). پشیمانی و تاسف نسبت به شیوه زندگی ناپاک، احساس ناراحتی زیاد در هنگام گناه. قدرت برای غلبه بر طرز رفتار منفی و نامطلوب، تجربه خوشی و لذتی جدید و عمیق در اثر زندگی در پارسائی (مزمور ۳۲). باز هم تکرار می‌کنیم، ما یک شبه به مقصد نمی‌رسیم. اما حواستان باشد که این تغییر را به مرور زمان ببینید.

• طرز رفتار خود را با آنچه که در بالا ذکر شد مقایسه نمائید. چه شباهتهایی دیده می‌شود؟ چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟

تغییر واقعی!

پس از آنکه نزد خدا به گناه خود اعتراف نمودیم، وقت آن است که بگذاریم روح القدس قلب و فکر و احساسات ما را تغییر دهد تا رفتار ما عوض شود. اگر بپذیریم که گناه کرده ایم اما در مورد آن کاری نکنیم، تمام دلیل اعتراف کردن را از دست داده ایم. خبر خوب این است که، بر عکس امور دنیا، ما قدرت تغییر یافتن را داریم. اشخاصی که خدا را در زندگیشان ندارند، سعی می‌کنند با رفتن به مکانی متفاوت، تغییر عادات خود، خواندن کتابهایی در مورد کمک به خود، شرکت در گروه‌های نا سالم برای حمایت، معاشرت با افراد جدید یا به دست آوردن کار و شغل جدید، شرایط را تغییر دهند. اما مشکلشان به دنبال آنها حرکت می‌کند زیرا قادر نیستند تمایلات واقعی خود را تغییر دهند و فقط روح خدا قادر به انجام این کار است. سعی در بهبودی خودمان کار اشتباهی نیست. بدون تردید به کمک مسیحیان سالم و رشد یافته نیاز داریم. اما اگر انتظار داریم که هر چیز دیگری بغیر از قدرت خدای زنده، تمایلات ناپاک ما را از بین ببرد خود را فریب داده و در انتظار شکست و ناامیدی هستیم. (خداوند خدایان را همیشه به‌خاطر داشته باشید، زیرا اوست که به شما قدرت و ثروت عطا می‌کند تا وعده‌ای را که به نیاکانتان داده بود، انجام دهد. تثنیه ۸: ۱۸ و همچنین دعا می‌کنم که خدا برحسب قدرت پرشکوهش و با تمام نیروی خود شما را تقویت کند تا با شادی و صبر هر چیز را تحمل کنید. پیوسته خدای پدر را شکر کنید که شما را لایق آن گردانیده است تا در سرنوشتی که در عالم نورانی در انتظار مقدسین است، سهمی داشته باشید. او ما را از چنگ نیرومند ظلمت رها کند و به پادشاهی پسر عزیزش منتقل ساخته است. خدا به وسیله او ما را آزاد ساخته و گناهانمان را آمرزیده است. کولسیان ۱: ۱۱-۱۴ و قدرت الهی آنچه را که ما برای زندگی و خداپرستی نیاز داریم، به ما بخشیده است تا ما بتوانیم کسی که ما را خوانده است تا در جلال و عظمتش سهیم شویم، بهتر بشناسیم. بنابراین از وعده‌های بزرگ و گرانبها، بهره‌مند شده و در نتیجه از فساد که زائیده تمایلات جسمانی است، بگریزید و در الوهیت خدا شریک و سهیم شوید. به این سبب شما باید سخت بکوشید که ایمان خود را با جوانمردی، جوانمردی را با معرفت، معرفت را با پرهیزکاری، پرهیزکاری را با بردباری، بردباری را با خداشناسی، خداشناسی را با دوستی مسیحایی و دوستی مسیحایی را با محبت خالص تکمیل کنید. اگر این صفات در شما باشد و زندگی شما را بیشتر فراگیرد، همیشه در شناسایی خداوند ما عیسی مسیح فعال و پرتحرک خواهید بود. ولی کسی که فاقد این صفات باشد، چنان کور و نزدیکبین می‌شود که فراموش می‌کند چگونه از گناهان گذشته‌اش پاک شده است. دوم پطرس ۱: ۳-۹).

اما من برای تغییر به کمک خدا نیازی ندارم!

این امکان دارد که در مورد مردمی مطرح شود که به نظر می‌رسد بدون کمک خدا زندگیشان (تغییر) کرده است. شاید سوال کنید که آیا واقعا داشتن رابطه با خدا برای تغییر کردن لازم است. شاید دوستی دارید که از مواد مخدر استفاده می‌کند و حالا دیگر نمی‌کند. احتمالا کسی را می‌شناسید که بی بند و بار بود و دهان کثیفی داشت و حالا زندگی خانوادگی دارد و دیگر مانند گذشته زندگی نمی‌کند. حقیقت این است که کسانی که بدون خدا تغییر کرده‌اند. ممکن است رفتارشان عوض شده باشد، اما بین تغییر در رفتار و تغییر عمیق و حقیقی قلبی تفاوت بسیار وجود دارد. بعضی اوقات بعضی رفتارها را پشت سر

می گذاریم و گاهی خود را مجبور به تغییر می کنیم. این تغییرات، فکری و جسمانی هستند، به عبارتی (تغییر در عمل) می باشند.

اما اعمالی که بدون تغییر قدرت خدا تغییر می کنند یا برای مدت کوتاهیست، یا بدون هیچ خوشی و لذتی انجام می گیرد. بیاد داشته باشید ما می توانیم رفتار خود را عوض کنیم، اما قادر نیستیم تمایلات و خواسته های خود را بدون دخالت و کمک خدا عوض کنیم.

اما، وقتی که خدا در کار است، تمایلات قلبی ما بصورتی تغییر می کند که ما چیزهایی را می خواهیم که خدا برای ما در نظر دارد. نیروی فوق العاده ای احساس می کنیم که خیلی فراتر از نیروی خودمان می باشد. زمانی که با چنین انگیزه ای زندگی می کنیم، زندگی طبق اراده خدا بسیار آسان تر می شود و در می یابیم که اطاعت ما از خدا از روی اجبار نیست.

شنیده ام که بسیاری از مردم می گویند: (قبل از آنکه عیسی را ملاقات کنم، هر کاری می کردم که آن مواد مخدر و یا آن شخص را به دست آورم، اما دیگر آن را در زندگی نمی خواهم). این معجزه کار خدا در زندگی ما است. وقتی که با قدرت و حکمت خدا به زندگی ادامه می دهیم. آرامشی تازه در خود احساس می کنیم زیرا با خوشحالی و با تمام قلب و فکر و نیروی خود از اراده خدا اطاعت می کنیم.

از همه مهم تر اینکه اگر خدا را رد کنیم، کسیکه ما را خلق کرده است رد کرده ایم. بیشتر بنیاد ما به عنوان انسان جنبه روحانی دارد و اگر عیسی را از زندگی خود دور سازیم واقعا بخش عمده وجودمان را نادیده گرفته ایم و اگر تصمیم بگیریم که جنبه (روحانی) خود را به هر چیز یا هر کس دیگری بغیر از خدای پدر، خدای پسر و خدای روح القدس، بیدار و آگاه سازیم، فعالیت های اهریمنی را به زندگی خود راه می دهیم. شاید اعتراض کنید و بگوئید (من با شیطان سر و کار ندارم) اما در حقیقت فقط دو راه وجود دارد. راه اهریمن و راه عیسی مسیح (عیسی به آنها گفت: «اگر خدا پدر شما می بود، مرا دوست می داشتید؛ زیرا من از جانب خدا آمده ام و در بین شما هستم. من خودسرانه نیامده ام، بلکه او مرا فرستاد. چرا سخنان مرا نمی فهمید؟ برای اینکه طاقت شنیدن چنین سخنانی را ندارید. شما فرزندان پدر خود، ابلیس هستید و آرزوهای پدر خود را به عمل می آورید. او از اول قاتل بود و از راستی بی خبر است، چون در او هیچ راستی نیست. وقتی دروغ می گوید مطابق سرشت خود رفتار می نماید؛ زیرا دروغگو و پدر تمام دروغ هاست. اما من چون حقیقت را به شما می گویم، به من ایمان نمی آورید. کدامیک از شما می تواند گناهی به من نسبت دهد؟ پس اگر من حقیقت را می گویم، چرا به من ایمان نمی آورید؟ کسی که از خدا باشد، به کلام خدا گوش می دهد. شما به کلام خدا گوش نمی دهید، چون از خدا نیستید.» یوحنا ۸: ۴۲ - ۴۷).

همچنین آگاه باشید که چندین گروه مذهبی وجود دارند که خود را مسیحی می نامند. اما معتقد نیستند که عیسی خدا است. خدا بودن عیسی تمام پایه و بنیان ایمان ما است. می توانید تفاوت بین مسیحی دروغین و یک مسیحی واقعی را از طریق عقیده و ایمانشان درباره الهیت و خدا بودن مسیح تشخیص دهید. (یوحنا ۱ و در ازل کلمه بود. کلمه با خدا بود و کلمه خود خدا بود. از ازل کلمه با خدا بود. همه چیز به وسیله او هستی یافت و بدون او چیزی آفریده نشد. حیات از او به وجود آمد و آن حیات نور آدمیان بود. نور در تاریکی می تابد و تاریکی هرگز بر آن چیره نشده است. ۱ - ۵ و کلمه انسان شد و در میان ما ساکن گردید. ما شکوه و جلالش را دیدیم، شکوه و جلالی شایسته فرزند یگانه پدر و پر از فیض و راستی. آیه ۱۴، عیسی به او گفت: «ای فیلیپس، در این مدت طولانی من با شما بوده ام و تو هنوز مرا نشناخته ای؟ هر که مرا دید پدر را دیده است. پس چگونه می گویی پدر را به ما نشان بده؟ آیا باور نمی کنی که من در پدر هستم و پدر در من است؟ سخنانی که به شما می گویم از خودم نیست، آن پدری که در من ساکن است همه این کارها را انجام می دهد. به من ایمان داشته باشید که من در پدر هستم و پدر در من است. در غیر این صورت به خاطر کارهایی که از من دیده اید به من ایمان داشته باشید. یوحنا ۹: ۱۴ - ۱۱، و به عظمت بی قیاس قدرت او، که در ما ایمانداران در کار است، پی ببرید. این همان قدرت عظیمی است که خدا بکار برد، وقتی مسیح را پس از مرگ زنده گردانید و در دست راست خود، در جایهای آسمانی قرار داد و او را بالاتر از هر سلطه، اقتدار، قدرت، پادشاهی و هر مقام دیگر که بتوان ذکر کرد، نه تنها در این دنیا بلکه در دنیای آینده نیز، قرار داد. خدا همه چیز را زیر پای مسیح نهاد و به خاطر کلیسا، او را بالاتر از هر چیز قرار داد. کلیسایی که بدن اوست و تمام وجود او را دربر می گیرد و در عین حال تمام کاینات را با حضور خود پُر می سازد. افسسیان ۱: ۱۹ - ۲۳، طرز تفکر شما درباره

زندگی باید مانند طرز تفکر عیسی مسیح باشد: اگرچه او از ازل دارای الوهیت بود، ولی راضی نشد که برابری با خدا را به هر قیمتی حفظ کند، بلکه خود را از تمام مزایای آن محروم نموده، به صورت یک غلام درآمد و شبیه انسان شد. چون او به شکل انسان در میان ما ظاهر گشت، خود را فروتن ساخت و از روی اطاعت حاضر شد مرگ - حتی مرگ بر روی صلیب - را بپذیرد. از این جهت خدا او را بسیار سرافراز نمود و نامی را که بالاتر از جمیع نامهاست به او عطا فرمود. تا اینکه همه موجودات در آسمان و روی زمین و زیر زمین، با شنیدن نام عیسی به زانو در آیند. و همه برای جلال خدای پدر، با زبان خود اعتراف کنند که عیسی مسیح، خداوند است. فیلیپیان ۲: ۵ - ۱۱، مسیح، صورت و مظهر خدای نادیده است و نخستزاده و بالاتر از همه مخلوقات. زیرا به وسیله او هر آنچه در آسمان و زمین است، دیدنی‌ها و نادیدنی‌ها، پادشاهان، حکمرانان و اولیای امور آفریده شدند، آری تمام موجودات به وسیله او و برای او آفریده شدند. او قبل از همه چیز وجود داشت و همه چیز به وسیله او با هم ارتباط پیدا می‌کند. او سر و منشاء بدن یعنی کلیساست و نخستین کسی است که پس از مرگ زنده گردید تا تنها او در همه چیز مقام اول را داشته باشد. زیرا اراده خدا بر این تعلق گرفت که او دارای الوهیت کامل باشد. و به وسیله مسیح، همه چیز را با خود آشتی داد و به وسیله ریختن خون مسیح بر روی صلیب، صلح و دوستی بین خدا و هر آنچه در آسمان و زمین است، برقرار گردید. کولسیان ۱: ۱۵-۲۰ و ولی در این روزهای آخر به وسیله پسر خود با ما سخن گفته است. خدا این پسر را وارث کل کاینات گردانیده و به وسیله او همه عالم هستی را آفریده است. آن پسر، فروغ جلال خدا و مظهر کامل وجود اوست و کاینات را با کلام پر قدرت خود نگاه می‌دارد و پس از آنکه آدمیان را از گناهانشان پاک گردانید، در عالم بالا در دست راست حضرت اعلی نشست. عبرانیان ۱: ۲-۳).

عیسی خودش می‌گوید: (من راه، حقیقت و حیات هستم، هیچ کس نزد پدر نمی‌آید مگر از طریق من). (عیسی به او گفت: «من راه و راستی و حیات هستم، هیچ کس جز به وسیله من نزد پدر نمی‌آید. اگر مرا می‌شناختید پدر مرا نیز می‌شناختید، از این پس شما او را می‌شناسید و او را دیده‌اید.» یوحنا ۱۴: ۶-۷). این مساله بسیار مهمی است که بفهمیم و باور نمائیم. زیرا این عقیده مسیحیان واقعی را از سایر مذاهب و یا باورهای درغین جدا می‌سازد و به همین دلیل مسیح سزاوار پرستش و واگذاری زندگی ما است.

مزایای توبه چیست؟

آموختیم که پس از آنکه به گناهان پشت کردیم. باید به مسیح روی آوریم. رکود کردن صفت پارسائی نیست. هنگامیکه توبه می‌کنیم، او ما را پاک می‌کند که بتوانیم وجدان پاکی داشته باشیم که به پاکی ایمان ما کمک نماید. (اول تیموتائوس ۱: ۵). خداوند قصد دارد رفتار نوینی در ما به وجود آورد، اعتراف توبه از گناهان عملاً به نفع ما است. احتمالاً این گفته قدیمی را شنیده‌اید. (شما از اسرار خود بیمار هستید). و این در گام‌های مسیحی ما واقعیت دارد.

ما به اعتراف و توبه نیازمندیم تا بتوانیم خدا را پرستش نمائیم. (به سوی خداوند بازگردید و بگذارید تا این دعا هدیه‌ای برای او باشد: «همه گناهان ما را ببخش و دعای ما را بپذیر و ما تو را همان‌گونه که قول داده‌ایم، ستایش خواهیم کرد. هوشع ۱۴: ۲ و آنان قبلاً خود را از بیگانگان جدا کرده بودند. آنان پلاس پوشیدند و به نشانه غم و اندوه خاک بر سر خود ریختند. سپس ایستادند و به گناهای که خود و نیاکانشان مرتکب شده بودند اعتراف کردند. حدود سه ساعت تورات خداوند، خدایشان برای ایشان خوانده شد، سه ساعت دیگر را به اعتراف گناهان و نیایش خداوند، خدای خود پرداختند. نحمیا ۹: ۲-۳). وقتی که در ایمان خود صداقت داریم می‌توانیم خدا را در روح و حقیقت که مطابق خواسته او است بپرستیم. (اما زمانی می‌آید - این زمان هم اکنون شروع شده است - که پرستندگان حقیقی، پدر را با روح و راستی عبادت خواهند کرد، زیرا پدر طالب این‌گونه پرستندگان می‌باشد. خدا روح است و هر که او را می‌پرستد باید با روح و راستی عبادت نماید.» یوحنا ۴: ۲۳ - ۲۴).

خداوند می‌گوید هنگامیکه ما از صمیم قلب توبه کنیم، گناهان ما را پاک می‌کند. وقتی که از گناهان خود روی بر می‌گردانیم، رابطه ما با خداوند دوباره برقرار می‌شود بطوریکه می‌توانیم بار دیگر حضور او را احساس نمائیم. دنیای ما در جستجوی تازگی روح است. داشتن رابطه پاک با نجات دهنده، همان جای است که تازگی روح را می‌توانیم تجربه نمائیم. (پس توبه کنید و به سوی خدا بازگشت نمایید تا گناهان شما آمرزیده شود.

و زمان تجدید حیات از پیشگاه خداوند فرا رسد و خدا، عیسی یعنی آن مسیح موعود را که از پیش برایتان برگزیده بود بفرستد. اعمال رسولان ۳: ۱۹ - ۲۰).

و فراموش نکنید که هنگامیکه یک گناهکار زندگی خود را به مسیح می دهد، فرشتگان در بهشت شادی می کنند. («و یا فرض کنید زنی ده سگه نقره داشته باشد و یکی را گم کند آیا چراغی روشن نمی کند و خانه را جارو نمی نماید و در هر گوشه به دنبال آن نمی گردد تا آن را پیدا کند؟ و وقتی پیدا کرد همه دوستان و همسایگان خود را جمع می کند و می گوید: 'با من شادی کنید، سگه ای را که گم کرده بودم، پیدا کردم.' به همان طریق بدانید که برای یک گناهکار که توبه می کند در میان فرشتگان خدا، شادی و سرور خواهد بود.» لوقا ۱۵: ۸ - ۱۰). فقط این صحنه را در نظر مجسم کنید. فرشتگان همه جا سرود می خوانند و شادی می کنند زیرا شخصی اراده، خواسته ها، انگیزه ها، رویاها، ترس ها، دل و افکار خود را به خداوند تسلیم کرد.

• آیا از این فرصت برخوردار بوده اید که گناهان شما بخشیده شده و آزادی و خوشی که به همراه بخشش می آید را تجربه نمایید؟ یک نمونه از این تجربه را بنویسید.

ابزار کار

مطالعه و اطاعت از کتاب مقدس یکی از موثرترین منابعی است که ما برای راهنمایی، قدرت و یافتن انگیزه برای غلبه بر گناه به آن نیاز داریم. (بنابر این کسی که بداند نیکی چیست و نیکی نکند، گناه کرده است. یعقوب ۴: ۱۷). کلام خدا نیروی فوق طبیعی است و ما را در درک عمیق از خودمان یاری می دهد که ما نمی توانیم از خواند کتاب های معمولی و یا از طریق دیگران به آن دست یابیم. کلام خدا به ما بصیرت می دهد که قادر باشیم انگیزه های خود را که در واقع در فکر و قلب ما وجود دارد بشناسیم و به دور از این اعتقاد که ما در اصل انسان (خوبی) هستیم، ارمیا ۱۷: ۹ (کیست که بتواند دل انسان را درک کند؟ چیزی فریبنده تر از آن نیست، و آن به حدی بیمار است که علاجی برای آن وجود ندارد). می گوید که قلب انسان بطور فریبنده ای شریر است. بسیاری اوقات، حتی نمی دانیم چه عاملی سبب می شود که ما چنین عمل کنیم، اما کتاب مقدس زنده و پر قدرت است و می تواند شرایط ما را به خوبی توضیح دهد. (زیرا کلام خدا، زنده و فعال و از هر شمشیر دو دم تیزتر است و تا اعماق روح و نفس و مفاصل و مغز استخوان نفوذ می کند و نیات و اغراض دل انسان را آشکار می سازد. عبرانیان ۴: ۱۲). کلام مکتوب خدا بر ما آشکار می سازد که حقیقتا برای چه کسی زندگی می کنیم و اشتباهات ما را به ما نشان می دهد، راستی را می آموزد و توسط روح خدا به ما قدرت عوض شدن می بخشد. (تمام کتاب مقدس از الهام خداست و برای تعلیم حقیقت، سرزنش خطا، اصلاح معایب و پرورش ما در نیکی مطلق مفید است. دوم تیموتاوس ۳: ۱۶).

و البته، دعا ابزار زنده دیگری است که باید از آن استفاده کنیم تا در رابطه با (منبع قدرت) که عیسی است باقی بمانیم. در اول تسالونیکیان (۵: ۱۷ و پیوسته دعا کنید). می خوانیم که هرگز نباید از دعا کردن دست برداریم. که به این معنی نیست که باید ۲۴ ساعته در حال زانو زدن باشیم. بلکه به این معنی است که همیشه خدا را در نظر داشته باشیم. هر گاه که سوالی داریم، نگرانی یا ترس به ما روی می آورد. جهت دریافت حکمت، راهنمایی و آرامش، دست به دعا برداریم و هنگامیکه احساس خوب و پر از اطمینانی داریم با دعای شکر گذاری به حضور خدا برویم. در وقت ضعف و سستی و سرگشتگی، از خدا طلب نیرو و استقامت کنیم. در واقع تمام روز می توانیم دعا کنیم.

آخرین وسیله ای که برای تکمیل سلاح روحانی ما لازم است، عبارتست از گذراندن وقت با اشخاصی که حقیقتا در پارسایی به سر می برند. حتی اگر کسی خود را مسیحی به شمار می آورد. اما غیبت می کند، دروغگو است، شکایت می کند یا در گناهان جنسی درگیر است. این شخص درست مانند یک بی ایمان تاثیر بد می گذارد.

همچنین کتاب مقدس می گوید وقتی که ما آرزوی زندگی گذشته و بودن با آشنایان قدیمی را داریم شایسته پادشاهی خداوند نیستیم. (عیسی به او فرمود: «کسی که مشغول شخم زدن باشد و به عقب نگاه کند لیاقت آن را ندارد که برای پادشاهی خدا خدمت کند.» لوقا ۹: ۶۲). اگر سعی داریم یک پیمان در گذشته و یک پیمان در قلمرو خدا باشد، بدون تردید در زندگی با خداوند شکست می خوریم. (اگر کسی از شما فاقد حکمت باشد، آن را

از خدا بخواهد و خدایی که همه چیز را با سخاوت می‌بخشد و انسان را سرزنش نمی‌کند، آن را به او خواهد داد. اما او باید با ایمان بخواهد و در فکر خود شک نداشته باشد، چون آدم شگاک مانند موج دریاست که در برابر باد رانده و متلاطم می‌شود. چنین شخصی نباید گمان کند که از خداوند چیزی خواهد یافت، چون شخص دودل در تمام کارهای خود ناپایدار است. یعقوب ۱: ۵-۸).

اگر این سه ابزار اساسی یعنی کتاب مقدس، دعا و مشارکت با مسیحیان پر قدرت را به کار ببریم. می‌توانیم رابطه‌ای عمیق، نزدیک و پایدار با عیسی برقرار نمائیم و در ضمن بکار بردن این ابزارها، پی ببریم که می‌توانیم آسان تر به گناهانمان مسلط شویم.

• آیا از ابزاری که نام برده شد استفاده می‌کنید؟ آیا مایل هستید که خود را با این ابزار عادت دهید؟

فریب نخورید

تکرار میکنم حتی بعضی از مردم که خود را مسیحی می‌دانند ممکن است زندگی پارسایی نداشته باشند. اگر دوستان (مسیحی) شما به هر صورت زندگی پاک ندارند، از آنها دوری کنید. (ای فرزند من، وقتی گناهکاران کوشش می‌کنند تو را فریب دهند، تسلیم نشو. امثال ۱: ۱۰ و از مردم شریر پیروی مکن و از راه مردمان ظالم دوری کن. کارهای آنها را انجام نده، از آنها دوری نما و راه خود را ادامه بده. ۴: ۱۴-۱۵). و این را در نظر داشته باشید که عیسی گفت آنهايي که با تمام قلب مسیحی نیستند، بدتر از آنهايي هستند که با سردی او را رد می‌کنند. (مکاشفه ۳: ۱۵-۱۶). لغت یونانی برای (تف) کردن در این آیه عملاً (استفراغ) کردن است. این ترسناک است.

خدا نمی‌تواند از مردمی استفاده کند که خود را به نام مقدس او (می‌خوانند). اما مانند دیگران زندگی می‌کنند. آنها قدرت ندارند که در عدالت و پاکی ایستادگی کنند. زیرا حقیقتاً توبه نکرده‌اند (به گناه خود پشت نکرده و براه خدا روی نیاورده‌اند) و بدتر از آن، بی‌ایمانان را از ایمان آوردن دور می‌کنند. (عیسی کودکی را صدا کرد و از او خواست در برابر آنان بایستد و سپس به آنان گفت: «در حقیقت به شما می‌گویم که اگر شما عوض نشوید و مانند کودکان نگردید، هرگز به پادشاهی آسمان وارد نخواهید شد. در پادشاهی آسمان، آن کسی از همه بزرگتر است که خود را فروتن سازد و مانند این کودک بشود. و کسی که چنین کودکی را به نام من بپذیرد، مرا پذیرفته است.» وای به حال کسی که باعث لغزش یکی از این کوچکان که به من ایمان دارند بشود. برای او بهتر است که سنگ آسیابی به گردنش آویخته شود و در اعماق دریا غرق گردد. متی ۱۸: ۲-۶).

کتاب مقدس می‌گوید که درخت را با میوه اش می‌سنجند. (از انبیای دروغین برحذر باشید که در لباس میش به نزد شما می‌آیند، ولی در باطن گرگان درنده‌اند. آنان را از کارهایشان خواهید شناخت. آیا می‌توان از بوته خار، انگور و از خاربن، انجیر چید؟ همین‌طور درخت خوب میوه خوب به بار می‌آورد و درخت فاسد میوه بد. درخت خوب نمی‌تواند میوه بد به بار آورد و نه درخت بد میوه خوب. درختی که میوه خوب به بار نیاورد آن را می‌برند و در آتش می‌اندازند. بنابراین شما آنها را از میوه‌هایشان خواهید شناخت. متی ۷: ۱۵-۲۰). آیاتی که در زیر می‌آید هشدار جدی به ما می‌دهد. (نه هرکس که مرا «خداوند، خداوند» خطاب کند به پادشاهی آسمان وارد خواهد شد، بلکه کسی که اراده پدر آسمانی مرا به انجام برساند. وقتی آن روز برسد بسیاری به من خواهند گفت: 'خداوند، خداوند، آیا به نام تو نبوت نکردیم؟ آیا با ذکر نام تو دیوها را بیرون نراندیم؟ و به نام تو معجزات بسیار نکردیم؟ آنگاه آشکارا به آنان خواهیم گفت: 'من هرگز شما را نشناختم. از من دور شوید، ای بدکاران.' متی ۷: ۲۱-۲۳). اگر دیگران ایمان ما را در عمل نمی‌بینند، پس ایمان ما مرده است. (آیا با این کار در بین خود تبعیض قایل نمی‌شوید و آیا قضاوت شما از روی فکرهای پلید نیست؟ ای برادران روی سخن در آیه با ایمانداران است. عزیز گوش دهید، مگر خدا فقیران این جهان را برنگزیده است تا در ایمان، دولتمند و وارث آن ملکوتی باشند که او به دوستداران خود وعده داده است؟ اما شما به فقرا بی‌احترامی می‌کنید. آیا دولتمندان به شما ظلم نمی‌کنند و شما را به پای میز محاکمه نمی‌کشند؟ و آیا آنها به نام نیکویی که خدا بر شما نهاده است، بی‌حرمتی نمی‌کنند؟ اگر شما قانون شاهانه‌ای را که در کلام خداست و می‌فرماید: «همسایه‌ات را مثل جان خود دوست بدار.» بجا آورید، کاری نیکو کرده‌اید. اما اگر بین اشخاص از روی ظاهر آنها تبعیض قایل شوید، مرتکب گناه شده‌اید و شریعت، شما را به عنوان خطاکار محکوم می‌نماید. چون اگر کسی تمام شریعت را رعایت کند و

فقط یکی از قوانین آن را بشکند، باز هم در مقابل تمام شریعت مقصر است. زیرا همان کسی که گفت: «زنا نکن.» همچنین گفته است: «قتل نکن.» پس اگر تو زنا نکنی ولی مرتکب قتل شوی، باز هم شریعت را شکسته‌ای. مانند کسانی سخن گویند و عمل نمایند که خداوند بر اساس این قانون آزادی بخش، درباره آنها قضاوت می‌کند. چون خدا بر کسی که رحم نکرده، رحیم نخواهد بود، ولی همیشه رحمت بر داوری چیره خواهد شد. ای برادران روی سخن در آیه با ایمانداران است، چه فایده دارد اگر کسی بگوید: «من ایمان دارم.» ولی عمل او این را ثابت نکند؟ آیا ایمانش می‌تواند او را نجات بخشد؟ پس اگر برادری یا خواهری که برهنه و محتاج غذای روزانه خود باشد، نزد شما بیاید و یکی از شما به ایشان بگوید: «بسلامت بروید، و گرم و سیر شوید.» چه چیزی عاید شما می‌شود؟ هیچ، مگر آنکه احتیاجات مادی آنها را برآورید. همین‌طور ایمانی که با عمل همراه نباشد، مرده است. ممکن است کسی بگوید: «تو ایمان داری و من کارهای نیکو. تو به من ثابت کن چگونه می‌توانی بدون کارهای نیک ایمان داشته باشی و من ایمان خود را به وسیله کارهای خویش به تو ثابت می‌کنم.» تو ایمان داری که خدا واحد است، بسیار خوب! دیوها هم ایمان دارند و از ترس می‌لرزند. ای مرد نادان، آیا نمی‌دانی که ایمان بدون کار نیک بی‌ثمر است؟ ۲۱ پدر ما ابراهیم به‌خاطر کارهای خود در وقتی که فرزند خویش اسحاق را در قربانگاه تقدیم خدا کرد، نیک و عادل محسوب شد. می‌بینی که چگونه ایمان او محرک کارهای او بود و کارهای او نیز ایمانش را کامل گردانید. کلام خدا که می‌فرماید: «ابراهیم به خدا ایمان آورد و این برایش نیکی مطلق محسوب شد.» تحقق یافت و او دوست خدا خوانده شد. پس می‌بیند که چگونه انسان نه فقط از راه ایمان، بلکه به وسیله کارهای خود نیک و عادل شمرده می‌شود. همین‌طور راحاب فاحشه نیز با کارهای نیک خود یعنی پناه دادن به قاصدان اسرائیلی و روانه کردن آنها از راه دیگر، نیک و عادل شمرده شد. یعقوب ۲: ۴ - ۲۵). خدا ما را به ایمان فعال فرا می‌خواند و اگر طبق فرمان او انجام دهیم، وعده می‌دهد که خواسته ما را برآورده سازد و به ما قدرت می‌بخشد که اراده او را انجام دهیم. (زیرا خداست که از لطف خود، هم اراده و هم قدرت هرکاری را در شما ایجاد می‌کند. فیلیپیان ۲: ۱۳). اما ما آزادی انتخاب داریم. اطاعت و عدالت با انتخاب ما آغاز می‌شود.

پس کلام آخر این است، اگر ما تصمیم بگیریم که با کسانی که محبت، خوشی، آرامش، صبر و بردباری، نیکوئی، خوبی، وفاداری، ملائمت و خویشتن داری را نشان نمی‌دهند بمانیم. (اما ثمره‌ای که روح القدس به بار می‌آورد: محبت، خوشی، آرامش، بردباری، مهربانی، خیرخواهی، وفاداری، فروتنی و خویشتنداری است که هیچ قانونی که برخلاف چنین کارها باشد، وجود ندارد. غلاطیان ۵: ۲۲ - ۲۳). به احتمال قوی بیشتر به زندگی مسیحی ضعیفی می‌رسیم و بدون شک از ایمان خود کاملاً فاصله می‌گیریم و نمی‌توانیم آنها را به سوی یک زندگی عادلانه با مسیح تشویق نمائیم. (اما ای عزیزان، چون شما این را می‌دانید، پس مواظب خود باشید که مبادا به وسیله تعالیم غلط مردمان شریر، منحرف شوید و از جایگاه امن خود سقوط نمایید. بلکه در فیض و معرفت خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح، دائماً رشد و نمو کنید. جلال بر او باد، از حال تا ابد، آمین! دوم پطرس ۳: ۱۷ - ۱۸ و مکاشفه ۴: ۵ - ۵). با آنکه بایستی با بی‌ایمانان وقت بگذرانیم تا آنها را به سوی خدا بیاوریم، اما باید بیشترین اوقات خود را با کسانی که مسیحی واقعی هستند بگذرانیم.

رمز موفقیت

خداوند ما را با ظرفیت خاص روحانی آفریده است که ما را از حضور خود پر سازد. به همین دلیل است که پس از تمام کوشش‌ها و صرف انرژی برای بدست آوردن آرامش و خوشی، هنوز احساس تهی بودن داریم. در فرهنگ ما گرایش بر این است که تمام وقت به راههای مختلف رفته، کارهای گوناگون انجام دهیم. اما حاضر نیستیم در یک جا ساکن شده و در سکوت بسر ببریم. کتاب مقدس می‌گوید که چگونه زندگی پر از امید و هدف را داشته باشیم که بتوانیم کلام خدا را بخوانیم و بشنویم که خدا با ما صحبت می‌کند. اگر چنین نظم و ترتیبی را به وجود آوریم، افکار ما راههای خدا را درک خواهد کرد و از هدایت او هر روز آگاه می‌شویم. اگر از آنچه در این اوقات در سکوت آموخته ایم، اطاعت کنیم، از احساس رضایت و آرامش لبریز می‌شویم که هرگز آن را دریافت نکرده ایم. به خاطر داشته باشید، این نوع اطاعت مذهبی نیست که مانند روبات یا آدم آهنی انجام بگیرد. وقتی در عیسی پایداری می‌کنیم او دوست قابل اعتماد و آموزگار ما می‌شود. وقتی که عاشق او شدیم، به زودی اراده او را برخواسته خود ترجیح می‌دهیم.

باید زندگی خود را ارزیابی کنیم. آیا ما با نافرمانی چند باره خود از قدرت عظیم نجات بخش مسیح روگردان هستیم؟ آیا خدا شما را فرا می خواند که چیزی را در زندگی خود تغییر دهید و شما با سرسختی از دستور او سرپیچی می کنید؟ توجه کنید که هر بار که حقیقت او را انکار می کنید، قلب شما سخت تر می شود. خطر واقعی این است که شما از خداوند به کلی دور می شوید و این باعث می شود که شما او را مقصر بدانید بجای اینکه بپذیرید که لجبازی و غرور خودتان بود که در وحله اول جلوی تسلیم شدن به اقتدار خدا را از شما گرفت.

ما کامل نیستیم! اما باید وقتی که گناهانمان بر ما آشکار می شود آنها را کنار بگذاریم. باید از هر آنچه که در ما شبیه عیسی نیست دوری کنیم. باید بیشتر محبت کردن به خود را تجربه نمائیم. زیرا ما به شباهت او خلق شده ایم. رفتارهای کهنه ما هر روز باید از ما بیرون رود. این زمانی رخ می دهد که افکار ما توسط کلام خدا (هم شکل این جهان نشوید بلکه به وسیله تجدید افکار، وجود شما تغییر شکل یابد تا بتوانید اراده خدا را تشخیص بدهید و آنچه را که مفید و پسندیده و کامل است، بشناسید. رومیان ۱۲: ۲)، دعا و به سر بردن با مسیحیانی که عملاً با کلام خدا زندگی می کنند تبدیل شود و به مرور زمان ما باید در خداوند رشد کنیم نه آنکه قدم های کودکانه را تا ابد برداریم. (و اما ای برادران روی سخن در آیه با ایمانداران است. من، من نتوانستم همان طور که با افراد روحانی صحبت می کنم، با شما سخن گویم؛ بلکه ناچار شدم، همان طور که با اشخاص نفسانی یا کسانی که در ایمان به مسیح هنوز خردسال هستند با شما صحبت کنم. به شما شیر دادم، نه غذای بزرگسالان را، زیرا برای آن آماده نبودید و هنوز هم آماده نیستید. چون شما هنوز هم نفسانی هستید. وقتی حسادت و نزاع در میان شما هست، آیا این نشان نمی دهد که نفسانی هستید و مثل سایر مردم رفتار می کنید؟ اول قرن تیان ۳: ۱-۳ و پس دروس ابتدایی مسیحیت را پشت سر بگذاریم و به سوی بلوغ پیش برویم. ما نباید همان مقدمات اولیه مانند توبه از کارهای بیهوده، ایمان به خدا، عبرانیان ۶: ۱). شیوه شما به درد نمی خورد! هرگز به درد نمی خورد!

دعا و خواسته صمیمانه من برای شما این است که این را تماماً نزد خدا اعتراف کنید. به خدا بگوئید که ضعیف هستید. درباره مشکلات و گناهانتان با خدا گفتگو کنید. از او بخواهید قلبی نرم و مطیع به شما ببخشید. او هرگز از این طرز رفتار پسندیده، روی نمی گرداند. (من همیشه راههای تو را پیموده و از آن انحراف نورزیده ام. مزمو ۵: ۱۷). می توانید برای تغییر تمایلات و زندگی به شیوه ای که خدا می خواهد دعا کنید. هرگز دیر نیست و هر قدر که گناهانتان بزرگ باشد، خداوند آنها را می بخشد. در حال حاضر ممکن است ابدیت خیلی برایتان اهمیت نداشته باشد، اما نمی خواهید هنگامیکه در روز داوری در حضور خدا ایستاده اید، پی ببرید که راه غلطی را برگزیدید. خداوند ما را یاری ده که از گناهانمان روی گردانده و به سوی تو روی آوریم.

امروز روز توبه است!

بازتاب

- ۱- توبه چیست؟
- ۲- چگونه می دانید که کسی واقعا توبه کرده است؟
- ۳- بت های شما کدامند؟ (چیزهایی که در زندگی بالاتر از خدا و یا پادشاهی او قرار می دهید؟) این می تواند شامل غذا، تلویزیون، فرزندان، همسران، پول، کار، خواندن نشریات ناپاک، لباس، کامپیوتر و غیره باشد) . منظور از بت ها، این است که وقت، انرژی و یا پول خود را صرف چه چیزی می کنید؟
- ۴- اگر توبه نکنیم چه اتفاقی می افتد؟
- ۵- چه چیزی مانع توبه واقعی شما می شود؟
 - غرور؟
 - ترس؟
 - سرسختی؟
 - تنبلی؟
 - نبخشودگی؟
- ۶- برای نزدیک تر شدن به خدا چه نقشه ای دارید؟ (یعقوب ۴: ۸). (به خدا تقرب جوید که او نیز به شما نزدیک خواهد شد. ای گناهکاران، دستهای خود را بشویید. ای ریاکاران، دلهای خود را پاک سازید.)

یادداشت:

پرسشنامه

آزمایش زیر به شما کمک می کند که جنبه هایی را که به توبه نیاز دارید بشناسید. سوالات را به طور آهسته با تفکر و همراه با دعا پاسخ دهید. فقط سوالی که به شما مربوط می شود پاسخ دهید. هم چنین می توانید هر مطلبی که هنگام خواندن هر جمله به ذهنتان می رسد بنویسید حتی اگر کاملاً با شرایط شما مطابقت ندارد و حتی اگر چیزی به شرایط شما مربوط نیست از خدا بخواهید که رازهای درون و انگیزه های شما را آشکار سازد. سپس، از خدا بخواهید شما را یاری دهد تا با مسائلی که در زندگی دارید روبرو شده و غلبه نمائید.

خداوند! من از این گناهان توبه می کنم: (این گناهان می تواند خیلی روشن و مشخص باشد، مانند مصرف الکل، زندگی بی بند و بار، دروغ گفتن و یا تقلب کردن).

من از این گناهان توبه می کنم: (گناهانی که کمتر دیده می شود مانند غرور، خودخواهی، تقصیر را به گردن دیگران انداختن، غیبت کردن، فحش و ناسزاگوئی، پنهان کردن اموال یا پول خود و غیره).

من نمی دانم چگونه توبه کنم.

من نمی دانم توبه چیست.

من نمی دانم باید برای چه چیزی توبه کنم. خواهش می کنم به من نشان بده.

مرا یاری ده که بخواهم گناه خود را به روشنی ببینم.

من احتیاج دارم از نبخشیدن توبه کنم. می خواهم احساساتی را که بر علیه آنهایی که مرا ناراحت کرده اند، فراموش کنم. این کمک می کند که افرادی را که به سرعت به فکرتان می رسد نام ببرید و سپس برای آنهایی که در گذشته شما را آزار داده اند و مایل نبودید به آنها فکر کنید، دعا کنید.

من باید از داوری کردن در مورد دیگران دوری کنم.

من باید از اتلاف وقت توبه کنم.

من باید از گذراندن وقت فقط برای خودم توبه کنم.

من باید از نگرانی، اضطراب و یا نداشتن اطمینان به عیسی توبه کنم.

من می خواهم از سرسختی خود توبه کنم (از اینکه می خواهم همیشه راه خود را بروم).

من می خواهم از سنگدلی توبه کنم.

من باید از غرور توبه کنم (فکر می کنم راههای من همیشه بهتر از راههای تو و یا دیگران است).

من باید از ترس هایم توبه کنم (از رها کردن و فراموش کردن می ترسم).

من از آینده در هراس هستم.

من از خدا می ترسم.

من از خودم می ترسم.

خداوند، من تو را خیلی خوب نمی شناسم و فکر نمی کنم هنوز بتوانم کاملاً به تو اعتماد کنم.

من راههای تو را نمی فهمم و از آنها می ترسم.

من باید از نافرمانی خود توبه کنم.

من باید از رد کردن تغییر توبه کنم.

من باید از خودخواهی خود توبه کنم.

من باید از نفرت داشتن توبه کنم.

من باید از زندگی گذشته ام توبه کنم.

مواد مخدر یا الکل که برای آسیب زدن به بدنم استفاده کردم. مردمی را که در زندگی گذشته ام ناراحت کردم.

من باید از شکایت کردن خود توبه کنم.

من باید از پرستش نکردن خدا توبه کنم.

من باید از روح سخت گیر و دشوار خود توبه کنم.

من احتیاج دارم از بی محبتی نسبت به دیگران توبه نمایم. (این گونه محبت واقعا نیاز مردم را مقدم بر نیاز خودتان قرار می دهد و این فقط شامل افراد خانواده شما نمی شود، یا آنهایی را که می توانید به آسانی دوست بدارید. این جنبه از محبت شامل مردمی است که در زندگیتان محبوب و دوست داشتنی نبودند. به خصوص آنهایی که ناگزیر هستید از راحتی خود برای کمک به آنها صرفنظر کنید). من باید از نداشتن محبت به مردم توبه کنم.

خداوندا!

در قلبم می دانم که نزدیک به تو زندگی نمی کنم. اکنون دعا می کنم که به من یاری دهی تا بتوانم تغییر کنم. می خواهم محبت، خوشی، صلح و آرامش، امید و هدفی را که برای من داری تجربه کنم. من به مدت طولانی به راههای خود زندگی کرده و به خواسته خود فکر کرده ام، از اینکه با گناهانم نزد تو بیایم وحشت دارم و می ترسم که کنترل زندگی ام را از دست بدهم. خواهش می کنم قلب مرا تغییر بده تا بتوانم با تو باشم و خواهش می کنم به من شهامت بدهی که بتوانم با تو صادق باشم. کلامت می گوید که تو از کسی که واقعا درخواست کمک بکند، روی نمی گردانی، همچنین می گوید که تو برای گناهان من مردی، زیرا من قادر نبودم بهای گناهانم را پردازم. اکنون به حضور تو می آیم و درخواست می کنم که اشتیاق و قدرت نزدیک شدن به خودت را به من ببخشی و مرا یاری دهی که زندگی را آنطور که تو می خواهی شروع کنم در نام عیسی، آمین.

آیا هرگز اندیشیده اید که در زندگی چیزهای مهمتری وجود دارد؟

ما انسان ها در مسیر زندگی با امید، شکست، غم و اندوه، پشیمانی، انتظارات، ناامیدی ها و مجموعه ای از افکار و احساسات روبرو می شویم.

گاهی اوقات که به زندگی نگاه می افکنیم، فکر می کنیم (ای کاش کاری بهتر و یا بیشتر کرده بودیم و یا شاید آرزو می کنیم که بیشتر محبت داشتیم. حتی بعضی از ما در زندگی آنقدر درد و رنج برده ایم، که تصور می کنیم برای زنده ماندن هر چه از دستانم برآمده است کرده ایم). این کتاب درباره امید است. موارد گوناگونی که با زندگی روزمره ما در ارتباط است.

موضوعاتی از قبیل: اضطراب، تربیت فرزندان، بخشش و تقصیر در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته اند. ستاره اصلی کتاب عیسی مسیح است. اما قبل از آنکه علاقه خود را از دست دهید، بهتر است که کتاب را بکشایید و چند صفحه از آن را بخوانید. حتی اگر مسیحی نیستید. منبعی از اطلاعات و حکمت برای مسائل زندگیتان وجود دارد.

من شاهد بوده ام که صدها نفر سعی کردند کتابهای متعددی برای کمک به خود بخوانند و یا از گروههای گوناگون حمایت بگیرند. عده ای از اعتیاد خود دست برداشته اند. بسیاری از مردم با زحمت زیاد سعی کرده اند افکار، طرز رفتار و فکر خود را تغییر دهند. اما اغلب، به عادات ناسالم گذشته خود بر می گردند. گروهی دیگر سعی کرده اند با پول، زیبایی ظاهری، کسب مادیات، قدرت، تحصیلات، مسائل جنسی و ایجاد روابط به (خوشبختی) دست یابند. اما بسیاری هنوز ناراضی و در توهّم به سر می برند.

در حالیکه ممکن است به نظر حقیقت نداشته باشد، من از تجربه خود شما را تشویق می کنم که واقعا می توانید آرامش، پر دوام، خوشی، محبت، امید و استحکام پایدار در زندگی کسب کنید.